



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سجده

۱۴

تعمیر و مرمت
سجده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف)

نویسنده:

آیت الله العظمی سید روح الله موسوی خمینی قدس سره

ناشر چاپی:

موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) جلد ۱۴ ۱۴
- مشخصات کتاب ۱۴
- اشاره ۱۵
- بیانات امام خمینی در جمع کارگران و کارمندان چاپخانه هفده شهریور گروهی از اعضای صنایع دفاع ملی، پرسنل انبارهای نیروی هوایی پاسداران اصفهان و اعضای کمیته انقلاب اسلامی برازجان ۲۹
- باید برای استقلال از خواب غفلتی که اجانب در ما بوجود آورده اند بیدار شویم ۳۰
- امید را که از جنود الله است در خود زنده و یأس را نابود کنید ۳۳
- نویسندگان و گویندگان باید به جای اشکالتراشی به مردم امید و اطمینان بدهند ۳۳
- گروهکها میخواهند شخصیتهایی را که در رأس کارند، از نظر مردم بیندازند ۳۴
- اسلام پیش ما امانت است با قلمها و قدمها به آن خیانت نکنیم ۳۶
- پیام امام خمینی به مردم و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ۳۷
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از دانش آموزان مدارس تهران و اقشار مختلف مردم ۴۰
- شما جوان ها باید راه را ادامه دهید تا پیروان شایسته حضرت رسول باشید ۴۰
- از کودکان تا دانشگاه مرکز جولان دست های خبیث استعمار است ۴۰
- مراکز علم مراکزی است که با اصلاح آنها کشور اصلاح می شود ۴۱
- آنها که در مدارس و دانشگاه ها جنگ به راه می اندازند عمال اجانبند ۴۲
- بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای هیأت دولت ۴۴
- کوشش انبیاء و ایده بعثت در تمام قرنهای تربیت انسان است ۴۴
- بالاترین گرفتاری حُب نفس است ۴۵
- ما هر چه داریم از این ملت است، نباید مردم را سست بکنیم ۵۰
- بیانات در جمع سفرای کشورهای اسلامی ۵۵
- اگر کشورهای اسلام با هم مجتمع بشوند، هیچ آسیبی به آنها نمی رسد ۵۵
- بیانات امام خمینی در جمع معلمان علوم دینی سراسر کشور ۵۷
- معلم امانت داری است که انسان امانت اوست ۵۷
- اهمیت تربیت از تعلیم بیشتر است ۵۹
- اگر انسان فقط بندگی خدا را بپذیرد هر کاری انجام بدهد عبادت است ۶۰
- فرمان امام خمینی به آیت الله خزعلی ۶۳

- ۶۴ نامه وزیر دفاع به محضر امام خمینی در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام
- ۶۵ پاسخ امام به نامه وزیر دفاع
- ۶۶ بیانات امام در جمع کارگران معادن ذوب آهن ، اعضای جهاد سازندگی شهرهای زرنده، ماهان، و کرمان
- ۶۶ همه بیدار باشند و دعوت های به اعتصاب، جنجال و امور خلاف نظم را نپذیرند
- ۶۷ تفاوت احزاب ایران و احزاب خارجی
- ۷۰ اختلاف سلیقه ها را در یک محیط خوب، برادرانه حل کنید
- ۷۱ بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی
- ۷۱ مسئله تبلیغات یک امر مهمی است، دنیا بر دوش تبلیغات است
- ۷۴ دفاع از جمهوری اسلامی در برابر تبلیغات سوء
- ۷۶ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از عشایر سیستان و بلوچستان و مردم آشتیان، خانواده های شهدا و پاسداران کمیته های قزوین و تاکستان و پیشمرگان مسلمان کرد
- ۷۶ ملت ایران امروز باید بگوئیم در میدان جهاد هستند
- ۷۷ اگر یک کلمه برای شکست قدرتهای نظامی و انتظامی و پاسداران گفته شود، مستقیماً به ضد اسلام است
- ۸۰ بیانات امام خمینی در جمع کارکنان مجله پویندگان راه زینب (علیهم السلام)
- ۸۰ چون برای خدا کار می کنید، موفق خواهید شد
- ۸۲ بیانات امام خمینی در جمع پرسنل نیروی هوایی
- ۸۲ جدال و سختی محکی است برای شناخت ارزش ها
- ۸۳ هیچ رژیم به اندازه اسلام، پایبند اخلاق و ارزش های انسانی نیست
- ۸۹ بیانات امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی
- ۹۴ پیام امام خمینی به خانواده های شهدا در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب
- ۹۶ بیانات امام خمینی در جمع سفیران و وابستگان نظامی کشورهای خارجی مقیم ایران
- ۹۶ ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم واقع خواهیم شد
- ۹۷ صدام متجاوزی که خودش را مظلوم و ما را تجاوزگر معرفی کرد
- ۹۹ بیانات امام خمینی در جمع فارغ التحصیلان دانشکده افسری و پرسنل اداره دوم ارتش جمهوری اسلامی
- ۹۹ ۲۲ بهمن روزی بود که ارتش از طاعت به الله پیوست
- ۱۰۰ رسیدن به پیروزی؛ آسانتر از حفظ پیروزی است
- ۱۰۵ نامه [به آقای محمد امامی کاشانی (موافقت با تشکیل شورای عالی تبلیغات)]
- ۱۰۶ بیانات امام خمینی در جمع مدیران شرکت ملی نفت
- ۱۰۶ تقدرت های بزرگ کوشش کردند که شخصیت را از ما بگیرند

- ۱۰۷ محاصره اقتصادی؛ فرصتی برای خودکفایی
- ۱۰۸ خودباوری و اتکا به خویشتن
- ۱۱۰ بیانات امام خمینی در دیدار با اقشار مختلف مردم
- ۱۱۰ هجوم عوامل ضد انقلاب از راه قلم، زبان و شیوه های نظامی
- ۱۱۵ پاسداران، خدمتگزاران خودجوش انقلاب
- ۱۱۶ تحوّل در ملت عامل سرنگونی رژیم جبار دوهزار و پانصد ساله
- ۱۱۷ توطئه گرها و قلم های بازیگر بیمار هستند
- ۱۲۰ بیانات امام خمینی در جمع خانواده شهدای کشورهای اسلامی و سرپرست بنیاد شهید
- ۱۲۰ مدعیان دروغین طرفداری از اسلام و مسلمین
- ۱۲۳ بیانات امام خمینی در جمع رئیس دفتر مردمی جنبش خلق لیبی و هیأتی از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های کشور لیبی
- ۱۲۳ مشکل اسلام، دولت‌های اسلامی است نه ملت‌ها
- ۱۲۴ بیانات امام خمینی در جمع مسئولین اداره سیاسی ایدئولوژیک شهربانمهای سراسر کشور و نمایندگان کلانتری های تهران
- ۱۲۴ همه متعهد برای اسلام هستید و کلمه افتراق بین شماها طرح شیطانی قدرت های بزرگ است
- ۱۲۶ چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماق هاست
- ۱۲۷ کمال بزرگ؛ حق خواهی برای حق
- ۱۲۹ ایجاد اختلاف و نفاق در کشور؛ بزرگترین معصیت
- ۱۳۱ پیام تسلیت امام خمینی به آیت الله خوانساری
- ۱۳۲ سخنرانی [در جمع کارکنان وزارت دفاع، ارتش و هلال احمر (وحدت اقشار ملت)]
- ۱۳۲ مهم بودن وحدت معنوی و روحانی
- ۱۳۳ اگر انسان ها در کلمه مبارک الله مجتمع بشوند به همه مقاصد عالی می رسند
- ۱۳۳ پیروزی حاصل وحدت کلمه و وحدت مقصد
- ۱۳۵ امسال از تشریفات نوروز کم کنید
- ۱۳۶ ما باید سرباز اسلام باشیم و همه با هم هماهنگ
- ۱۳۷ سخنرانی [در جمع هیأت بررسی جنگ تحمیلی (تشریح وضعیت ایران در جنگ)]
- ۱۳۷ انتقال از شعار به شعور و عمل به اسلام
- ۱۳۷ توصیف اوضاع ایران در جنگ تحمیلی
- ۱۳۸ صلح بین اسلام و کفار معنا ندارد
- ۱۳۹ دستور اسلام؛ محاکمه و تأدیپ متجاوز

- بیانات امام خمینی در جمع کارکنان مدرسه عالی شهید مطهری و اعضای انجمنهای اسلامی دانش آموزان مدارس دخترانه دامغان و سمنان ۱۴۲
- جدیدت کنید که در آن مدرسه که هستید تحصیل کنید و بالاتر از تحصیل تهذیب اخلاق ۱۴۲
- منشأً تمام بدبختیها، اساتید غیر متعهد و وابسته هستند ۱۴۳
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه و سرپرست و کارکنان روزنامه میزان ۱۴۴
- میزان اعمال ما پیش خداست ۱۴۴
- عدل از هر کس صادر بشود عدل است. و جرم و جور از هر کس صادر بشود جور است ۱۴۵
- زبانها و قلم ها را بر علیه دشمن به کار بگیرید ۱۴۵
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت بررسی کننده جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۱۴۷
- حاکمیت قلوب میان دولت و ملت اساس همگامی آنان در اداره امور کشور است ۱۴۷
- آسیب ناپذیری در حاکمیت بر قلوب ۱۴۸
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از مسؤولان و روحانیون دفتر تبلیغات اسلامی حوزه های علمیه قم و مشهد ۱۴۹
- جهانخواران روحانیت را منزوی کردند تا هر چه می خواهند بر سر ملتها بیاورند ۱۴۹
- برای دخالت در امور سیاسی اجتماعی و مشکلات مسلمین مهیا باشید ۱۵۰
- با رفتارشان اسلام را آنطور که هست عرضه کنید ۱۵۱
- تکلیف ملت است که تبعیت از روحانیون بکند ۱۵۲
- اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است ۱۵۳
- امروز باید دست از تمام اختلافات برداریم، این یک تکلیف شرعی _ الهی است ۱۵۴
- ما همه پشتیبان ارتش هستیم ۱۵۵
- پاسخ امام خمینی به تلگرام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد وقایع ۱۴ اسفند ۱۵۶
- تلگرام امام خمینی به آیت الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی ۱۵۷
- بیانیه امام خمینی خطاب به مردم و مسؤولین کشور ۱۵۸
- بیانات امام خمینی در جمع بانوان عضو مؤسسه ۱۲ فروردین قم ۱۶۰
- نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب فاسد کنند جامعه را ۱۶۰
- باید اختلافات از بین برود و اخلاق اسلامی انسانی را در تمام قشرها توسعه بدهند ۱۶۲
- بیانات امام خمینی در جمع رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۶۳
- امروز تمام ملت ما در صحنه گرفتاری ها و در صحنه جنگ حاضرند و خود را در جبهه می بینند ۱۶۳
- یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق، همین عشق بشر به کمال مطلق است ۱۶۴
- انسان خودش حجاب است اگر خودتان را از بین برداشتید تمام نگرانی ها تمام می شود ۱۶۸

- ۱۶۹
- پیام امام خمینی به ملت ایران در آستانه سال نو ----- ۱۷۱
- پیام رادیو تلویزیونی امام خمینی به مناسبت حلول سال نو ----- ۱۷۶
- آن روز مبارک است بر ما، که سلطه جهانخواران بر ملت های مستضعف شکسته شود ----- ۱۷۶
- امیدواریم امسال سال اخوت ایمانی و وحدت کلمه وعود به اوایل نهضت باشد ----- ۱۷۷
- دولت با تمام قوا مشغول این است که امور را پیش ببرد ----- ۱۷۷
- مملکت ما در این سال مملکتی باشد که فقط قانون حکم کند ----- ۱۷۸
- تلگراف [به آقای عبد الرحیم ربانی شیرازی (ترور نافرجام ایشان)] ----- ۱۷۹
- بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان انجمن های اسلامی مدارس سراسر کشور ----- ۱۸۰
- شما دو تعهد دارید: یکی اسلامی بودن خودتان، یکی اسلامی کردن آنجائی که-ای-ن انجمن ها در آنجا هست ----- ۱۸۰
- با تعهد به اسلام امکان ندارد که بروند و وابسته به غیر بشوند ----- ۱۸۲
- الگو بودن اعضای انجمن های اسلامی ----- ۱۸۲
- باید کوشش کنید که جوانها و نیمسال ها و خردسال ها را مستقل از حیث افکار و فرهنگ باریابورید ----- ۱۸۳
- شما به واسطه همین اسمی که روی خودتان گذاشتید مسؤول هستید ----- ۱۸۳
- پیام امام خمینی به مناسبت سومین سالروز تأسیس جمهوری اسلامی ----- ۱۸۵
- فرمان امام خمینی به آیت الله مهدوی کنی ----- ۱۸۹
- بیانات امام خمینی در جمع خانواده های شهدا و معلولین جنگ تحمیلی ----- ۱۹۰
- خوزستان دین خودش را به اسلام ادا کرد ----- ۱۹۰
- آنچه از دنیاست فانی و آنچه برای خدا تقدیم می شود باقی و ابدی است ----- ۱۹۱
- تلگراف [تشکر به آقای مرعشی نجفی (تبریک سالروز جمهوری اسلامی)] ----- ۱۹۳
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از گودنشینان و اقشار مختلف جنوب شهر تهران ----- ۱۹۴
- طبقه محروم بود که این نهضت را به ثمر رساند ----- ۱۹۴
- ما امروز نیز شاهد فداکاری های طبقه محروم هستیم ----- ۱۹۵
- اضطراب کاخ نشینان و آرامش کوخ نشینان ----- ۱۹۶
- بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوائی خلبانان و گروهی از پرسنل نیروی هوائی ----- ۱۹۷
- من امیدوارم که این پیوند محفوظ باشد پیوند شما آقایان نیروی هوائی و دریایی و زمینی و سایر قوای مسلح با روحانیون و پیوندتان با ملت ----- ۱۹۷
- بیانات امام خمینی در جمع رئیس و اعضای دادگاههای انقلاب اسلامی لـو ----- ۱۹۹
- میخواهند در جامعه روحانیت را منزوی کنند و کنار بگذارند ----- ۱۹۹

- ۲۰۰ شما گرفتار یک جمعیتی هستید که خودشان، خودشان را بیهوش می کنند و داغ می کنند برای اینکه شما بگذارند
- ۲۰۲ محبس یک جایی است که تربیت باید بشوند مردم در آن محبس اسلامی
- ۲۰۲ آنها باطل خودشان را منتشر می کنند و شما حق خودتان را بیان نمی کنید
- ۲۰۴ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از برادران و خواهران معاود عراقی در آستانه سالگرد شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر»
- ۲۰۴ این ملت ها هستند که باید قیام کنند و خودشان را از دست اشرار نجات دهند
- ۲۰۶ قیام بر ضد کشور اسلامی و حکومت های اسلامی در حکم الحاد و کفر است
- ۲۰۸ فرمان امام خمینی به حجت الاسلام صفائی
- ۲۰۹ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از اقشار مختلف مردم مرزنشین ماکو، اعضای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز پاسداران زندان اوین و عشایر بختیاری مسجد سلیمان
- ۲۰۹ این توجه ملت بزرگ و حضور زن و مرد جامعه اسلامی ما امیدبخش است
- ۲۱۱ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از کشاورزان و اهالی شهرستانهای گرگان علی آباد گنبد و ترکمن صحرا
- ۲۱۱ ما در سایه آرامش و وحدت می توانیم این کشور را به مقاصد عالیله اسلامی برسانیم
- ۲۱۲ امروز دامن زدن به اختلاف یک معصیت نابخشودنی است
- ۲۱۳ جمهوری اسلامی برای مصلحت همه است
- ۲۱۴ جمهوری اسلامی پشتیبان دانشگاه و دانشگاهیان است
- ۲۱۵ در سایه اخوت اسلامی است که می توانید اسلام عزیز را حفظ کنید
- ۲۱۶ بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع فرمانده و گروهی از خلبانان نیروی هوایی جمهوری اسلامی
- ۲۱۶ بسم الله الرحمن الرحيم
- ۲۱۸ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از اقشار مردم میانه و حومه
- ۲۱۸ با هوشیاری و تعهد به اسلام از توطئه ها جلوگیری کنید
- ۲۱۹ شیاطین با بهانه اسلام می خواهند جمهوری اسلامی را بکوبند
- ۲۲۱ پیام امام خمینی به مناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی
- ۲۲۳ بیانات امام خمینی در جمع پرسنل صنایع نظامی کشور و اعضای مکتب الزهرا یزد
- ۲۲۳ کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات به ممالک ضعیف باور بیاورند که ناتوانند
- ۲۲۴ اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرت های بزرگ بایستیم توانائی پیدا می کند
- ۲۲۴ استقلال و رهایی از وابستگی در گرو خودباوری
- ۲۲۶ مقدمه کتاب پیام خون به قلم امام خمینی
- ۲۲۸ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی
- ۲۲۹ بیانات امام خمینی در جمع معاونین فنی وزارت آموزش و پرورش

ما برای اسلام قیام کردیم و همه باید فدای او بشویم تا تحقق پیدا کند

۲۲۹

- پیام امام خمینی به مناسبت روز زن ----- ۲۳۱
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمنهای اسلامی معلمان استان مازندران کارکنان خدمات هلیکوپتر و هواپیمائی مدیران کل پست و تلگراف و تلفن تهران و عده ای از اهالی لاریجان ----- ۲۳۳
- انقلاب ایران انقلابی است از خود ملت با فریاد الله اکبر ----- ۲۳۳
- باید با دقت افراد را بررسی کنید اشخاصی هستند که دشمنند و با صورت دوست در بین شما وارد می شوند ----- ۲۳۵
- پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد شهادت استاد شهید مرتضی مطهری ----- ۲۳۸
- پیام امام خمینی به مناسبت روز جهانی کارگر ----- ۲۳۹
- بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر کار و امور اجتماعی و کارگران کارخانجات مختلف سراسر کشور ----- ۲۴۱
- کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشور هستند ----- ۲۴۱
- امروز کشور ما سرتاسر زن و مرد و بچه و بزرگ در راه اسلامند ----- ۲۴۲
- تلگرام تسلیت امام خمینی به آقای مهدی بازرگان ----- ۲۴۴
- بیانات امام خمینی در جمع علما و روحانیون استانهای آذربایجان شرقی و غربی ----- ۲۴۵
- قاضی امروز مسؤول حیثیت اسلام است ----- ۲۴۵
- ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام میکنند میتوانیم تفاهم بکنیم؟ ----- ۲۴۷
- پاسخ قاطع به گروهک منافقین (مجاهدین خلق) ----- ۲۴۹
- تلگرام امام خمینی به حجت الاسلام حقشناس ----- ۲۵۱
- پیام امام خمینی به شرکت کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه ----- ۲۵۶
- بیانات امام خمینی در دیدار با فرمانده نیروی دریائی و پرسنل ناوگان نیروی دریائی بندر عباس و اقشار مختلف مردم استان و جزایر استان هرمزگان ----- ۲۵۸
- ولادت فرخنده علی ابن ابیطالب ----- ۲۵۸
- آنچه که اولیاء خدا بدان توجه داشتند سلامت در دین و نفس بود ----- ۲۵۸
- توجه داشته باشید در سایر جاها که مجتمع هستید از تخلفات اسلامی پرهیز کنید ----- ۲۵۹
- پاسخ امام خمینی به تلگرام بنی صدر و تقدیر از فاتحان ارتفاعات «الله اکبر» ----- ۲۶۱
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان عضو جهاد دانشگاهی اصفهان ----- ۲۶۲
- بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند ----- ۲۶۲
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی کشور ----- ۲۶۴
- اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده است ----- ۲۶۴
- بیانات امام خمینی در جمع کلیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ----- ۲۶۸
- مجلس یک معلم باشد از برای همه کشور و مجلس های بعد و نسل های آینده ----- ۲۶۸

- ۲۶۹ حق هر جا که هست باید دنبالش رفت
- ۲۷۰ شیطان باطنی با کمال استادی انسان را به تباهی می کشد
- ۲۷۱ منظره مجلس یک منظره صالح باشد
- ۲۷۱ این مجلس فراهم آمده از الله اکبرهای مردم است
- ۲۷۱ سرتسلیم به مجلس یعنی سرتسلیم به اسلام
- ۲۷۲ شخص پرست نبودن و اسلام خواهی ملت
- ۲۷۳ قدر اسلام و روحانیت را بدانید
- ۲۷۵ همه باید مقید به قانون باشند
- ۲۷۸ جمهوری اسلامی را تضعیف نکنید
- ۲۷۹ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از روحانیون اهل سنت کردستان
- ۲۷۹ هر کس ایجاد اختلاف کند بدانید که از خارج الهام گرفته است
- ۲۸۰ بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه و کارکنان نشریه عروه الوثقی (نشریه دانش آموزان و جوانان حزب جمهوری اسلامی)
- ۲۸۰ باید مطالب نشریات روبه انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد
- ۲۸۱ باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کند
- ۲۸۳ بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف مردم تبریز
- ۲۸۳ انگیزه بعثت، نزول قرآن و تلاوت آیات الهی برای مردم است
- ۲۸۴ مادامی که انسان در حجاب خود هست، این قرآن را نمی تواند ادراک کند
- ۲۸۶ خطری که از عالمی که تربیت و تزکیه نشده، بر بشر وارد می شود از خطر مغول بالاتر است
- ۲۸۹ بیانات امام خمینی در جمع کارکنان هیأت تحریریه روزنامه کیهان
- ۲۸۹ هیچ انسانی نیست که محتاج موعظه نباشد
- ۲۸۹ مسؤولیت بزرگ شما قلم هائی است که در دست شماست
- ۲۹۰ اگر می خواهید کشور اسلامی باشد باید مطبوعاتش هم اسلامی باشد
- ۲۹۱ روزنامه ها با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشاد داشته باشند
- ۲۹۵ پیام امام خمینی به مناسبت سالروز قیام پانزده خرداد
- ۲۹۷ پیام امام خمینی به مناسبت روز پاسدار (سوم شعبان المعظم)
- ۲۹۹ بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انجمنهای اسلامی وزارت بهداری و بهزیستی و اقشار مختلف مردم
- ۲۹۹ با تمام قوا کوشش کنید تا اعمالتان اسلامی باشد
- ۳۰۰ اگر به قانون خاضع بشویم هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد

آن روزی که احساس خطر برای اسلام، بکنم دست همه را قطع خواهم کرد

۳۰۲

فرمان امام خمینی به حجج اسلام، ایروانی هاشمی، گلپایگانی توسلی، جلالی و طاهری خرم آبادی

۳۰۵

حکم بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح

۳۰۶

فرمان امام خمینی به تیمسار فلاحی

۳۰۷

فرمان امام خمینی به آیت الله صدوقی

۳۰۸

بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انقلاب فرهنگی

۳۱۰

دشمن های کشورهای اسلامی مدتهای طولانی سعی کردند بین دو قشر روحانی و دانشجو اختلاف و شکاف ایجاد کنند

۳۱۰

آنهایی که قبله شان شرق یا غرب است می خواهند دانشگاه و فیضیه باهم مرتبط نباشند

۳۱۱

استقلال یک کشور بستگی به نوع تربیت دانشگاهی دارد

۳۱۲

استقلال کشور در گرو استقلال مراکز فرهنگی

۳۱۳

بیانات امام خمینی در جمع فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش جمهوری اسلامی و نماینده امام در شورای عالی دفاع

۳۱۵

ارتش باید یک ارتش مستقلی باشد و غرور ارتشش محفوط باشد

۳۱۵

اشخاصی افکارشان آنطوری پرورش یافته که کشورهای ضعیف بدون وابستگی برایشان امکان استمرار حیات نیست

۳۱۶

جریانی در کار است که میخواهد به طور خزنده این کشور را باز هل بدهد به طرف آمریکا

۳۱۷

این نقشه ای است که امور سیاسی را وارد کنند در ارتش شما هم افکارتان بیاید سراغ حزب بازی

۳۱۹

توطئه گروهکها برای انحلال ارتش

۳۲۰

توصیه به تقویت پیوند ارتش با ملت

۳۲۱

درباره مرکز

۳۳۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368.

عنوان و نام پدیدآور: صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره الشریف) / تدوین سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (گروه انتشارات).

وضعیت ویراست: [ویراست؟].

مشخصات نشر: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1370 - مشخصات ظاهری: ج.

شابک: دوره 5-126-422-964: ؛ 36000 ریال: ج. 1، چاپ دوم 3-127-422-964: ؛ 3500 ریال (ج. 2، چاپ دوم)؛ 3500 ریال (ج. 3، چاپ دوم)؛ 450 ریال (ج. 3، زرکوب)؛ 280 ریال (ج. 3، شمیز)؛ 3500 ریال (ج. 4، چاپ دوم)؛ 3500 ریال (ج. 5، چاپ دوم)؛ 450 ریال (ج. 5، زرکوب)؛ 280 ریال (ج. 5، شمیز)؛ 3500 ریال (ج. 6)؛ 4950 ریال (ج. 8، چاپ دوم)؛ 450 ریال (ج. 9، زرکوب)؛ 280 ریال (ج. 9، شمیز)؛ 9500 ریال (ج. 9، چاپ دوم)؛ 36000 ریال (ج. 10، چاپ دوم)؛ 450 ریال (ج. 10، زرکوب)؛ 280 ریال (ج. 10، شمیز)؛ 39000 ریال (ج. 11، چاپ دوم)؛ 450 ریال (ج. 15، زرکوب)؛ 280 ریال (ج. 15، شمیز)

یادداشت: ج. 1 و 2 (چاپ دوم: 1370).

یادداشت: ج. 3 - 5 (چاپ دوم: تابستان 1371).

یادداشت: ج. 3، 5 و 10 (چاپ؟: بهمن 1361).

یادداشت: ج. 6 (چاپ اول: زمستان 1371).

یادداشت: ج. 8 (چاپ دوم: 1373).

یادداشت: ج. 9 و 15 (چاپ؟: بهمن 1361).

یادداشت: ج. 9 (چاپ دوم: پائیز 1374).

یادداشت: ج. 10 (چاپ دوم: بهار 1378).

یادداشت: ج. 11 (چاپ دوم: 1378).

موضوع: خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، 1279 - 1368. -- پیام ها و سخنرانی ها

موضوع: فتوا های شیعه -- قرن 14

موضوع: ایران -- تاریخ -- انقلاب اسلامی، 1357 -- اسناد و مدارک

موضوع: ایران -- تاریخ -- جمهوری اسلامی، 1358 - -- اسناد و مدارک

شناسه افزوده: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. گروه انتشارات

شناسه افزوده: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شناسه افزوده: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

رده بندی کنگره: DSR1572 1370

رده بندی دیویی: 955/08308

شماره کتابشناسی ملی: م 66-73

ص: 1

اشاره

- بیانات امام خمینی در جمع سفرای کشورهای اسلامی ۵۹/۱۱/۴
 ۲۵ - اگر کشورهای اسلام باهم مجتمع شوند، هیچ آسیبی به آنها نمی‌رسد
 ۲۵
- بیانات امام خمینی در جمع معلمان علوم دینی سراسر کشور ۵۹/۱۱/۱۰
 ۲۷ - معلم امانتداری است که انسان امانت اوست
 ۲۷ - اهمیت تربیت از تعلیم بیشتر است
 ۲۹ - اگر انسان فقط بندگی خدا را بپذیرد همکاری انجام بدهد عبادت است
 ۳۰
- فرمان امام خمینی به آیت‌الله خزعلی ۵۹/۱۱/۱۲
 ۳۳
- نامه وزیر دفاع به محضر امام خمینی در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافرجام ۵۹/۱۱/۱۲
 ۳۳
- پاسخ امام خمینی به نامه وزیر دفاع ۵۹/۱۱/۱۲
 ۳۵
- بیانات امام خمینی در جمع کارگران مساعن ذوب آهن، اعضای جهادسازندگی شهرستان‌های زرند، ماهان و کرمان، مسؤولان بنیاد مستضعفان سراسر کشور و کارمندان سازمان بنادر و کشتیرانی ۵۹/۱۱/۱۵
 ۳۶ - همه بیدار باشند و دعوت‌های به اعتصاب، جنجال و امور خلاف نظم را نپذیرند
 ۳۶ - اگر چنانچه از این اختلاف‌اندازها پیروی کنید مملکت شما به دامن آمریکا می‌افتد
 ۳۷ - اختلاف سلیقه‌ها را در یک محیط خوب، برادرانه حل کنید
 ۴۰
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی ۵۹/۱۱/۱۶
 ۴۱ - مسأله تبلیغات یک امر مهمی است، دنیا پر دوش تبلیغات است
 ۴۱ - شما مکلفید از این جمهوری اسلامی دفاع کنید
 ۴۴
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از عشایر سیستان و بلوچستان و مردم آشتیان، خانواده‌های شهدا و پاسداران کمیته‌های قزوین و تاکستان و پیشمرگان مسلمان کرد ۵۹/۱۱/۱۶
 ۴۶ - ملت ایران امروز باید بگوییم در میدان جهاد هستند
 ۴۶ - اگر یک کلمه برای شکست قدرت‌های نظامی و انتظامی و پاسداران گفته شود، مستقیماً به ضد اسلام است
 ۴۷

- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه مجله پیوندگان راه زینب (ع)،
«اطلاعات بانوان» ۵۹/۱۱/۱۸
- ۵۰
۵۰ — چون برای خدا کار می‌کنید، موفق خواهید شد
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از پرسنل نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران
۵۹/۱۱/۱۹
- ۵۲
۵۲ — جدال و سختی محکی است برای شناخت ارزش‌ها
۵۳ — هیچ رژیم‌ری به اندازه اسلام، پاینده اخلاق و ارزش‌های انسانی نیست
- ۵۷ **فصل سیزدهم: چراغ ایزدافروز**
- پیام امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ۵۹/۱۱/۲۲
- ۵۹
۶۴ پیام امام خمینی به خانواده شهدا و معلولین «به مناسبت آغاز سومین سال پیروزی انقلاب اسلامی» ۵۹/۱۱/۲۲
- بیانات امام خمینی در جمع سفراء، دیپلمات‌ها و وابستگان نظامی کشورهای خارجی
مقیم ایران ۵۹/۱۱/۲۲
- ۶۶
۶۶ — ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم واقع خواهیم شد
۶۷ — صدام، متجاوززی که خودش را مظلوم و ما را تجاوزگر معرفی می‌کند
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از فارغ‌التحصیلان دانشکده افسری و پرسنل
اداره دوم ارتش جمهوری اسلامی ۵۹/۱۱/۲۴
- ۶۹
۶۹ — ۲۲ بهمن روزی بود که ارتش از طاغوت به الله برگشت
۷۰ — رسیدن به پیروزی آسانتر از حفظ پیروزی است
- پاسخ امام خمینی به نامه حجت‌الاسلام والمسلمین امامی کاشانی «در مورد تشکیل
شورای عالی تبلیغات اسلامی» ۵۹/۱۱/۲۵
- ۷۵
۷۶ بیانات امام خمینی در جمع مسئولین صنعت نفت ۵۹/۱۱/۲۶
- ۷۶ — قدرت‌های بزرگ کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند
— اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال، واقع بشویم شخصیت
خودمان را پیدا می‌کنیم
- ۷۷
۷۸ — یک مملکت اگر بخواهد مستقل بشود، چاره ندارد جز اینکه این تفکر اینکه ما
باید از خارج چیز وارد بکنیم، از کله‌اش بیرون کند

- بیانات امام خمینی در دیدار با اقتشار مختلف مردم ۵۹/۱۱/۲۷ ۸۰
- ۸۰ - هجوم عوامل ضد انقلاب از راه قلم، زبان و شیوه‌های نظامی
- ۸۵ - پاسداران خدمتگزاران خودجوش انقلاب
- ۸۶ - تحول در ملت عامل سرنگونی رژیم جبار دو هزار و پانصد ساله
- ۸۷ - توطئه‌گرها و قلم‌های بازیگر، بیمار هستند
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای خانواده‌های شهدای کشورهای اسلامی و سرپرست بنیاد شهید انقلاب اسلامی ۵۹/۱۱/۲۹ ۹۰
- ۹۰ - ما مأیوسیم از اکثر سران مسلمین، لکن ملت‌ها خودشان باید در فکر اسلام باشند
- بیانات امام خمینی در جمع رئیس دفتر مردمی جنبش خلق لیبی و هیأتی از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های کشور لیبی ۵۹/۱۲/۲ ۹۳
- ۹۳ - مشکل اسلام، دولت‌های اسلامی است، نه ملت‌ها
- بیانات امام خمینی در جمع مسؤولین اداره سیاسی - ایدئولوژیک شهربانی‌های سراسر کشور و نمایندگان کلاتری‌های تهران ۵۹/۱۲/۴ ۹۴
- ۹۴ - همه متعهد برای اسلام هستید و کلمه افتراق بین شماها طرح شیطنی قدرت‌های بزرگ است
- ۹۶ - چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماق‌هاست
- ۹۷ - کمال بزرگ انسان این است که حق را برای حق بخواهد
- ۹۹ - بزرگترین معصیت امروز در کشور ما ایجاد اختلاف است
- پیام تسلیت امام خمینی به آیت‌الله خوانساری ۵۹/۱۲/۵ ۱۰۱
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن اسلامی وزارت دفاع و نمایندگان پرسنل اداره سیاسی - ایدئولوژیک نیروی زمینی ارتش و نمایندگان سازمان جوانان جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۷ ۱۰۲
- ۱۰۲ - باید اجتماعات بدنی در راه یک اجتماع روحانی و عقلانی باشد
- ۱۰۲ - اگر انسان‌ها در کلمه مبارک «الله» مجتمع بشوند، به همه مقصدهای عالی می‌رسند
- ۱۰۳ - آنچه ما را با دست تهی پیروز کرده این اجتماع ابدان و ارواح بود
- ۱۰۵ - امسال از تشریفات نوروز کم کنید
- ۱۰۶ - ما باید همه سرپا اسلام باشیم و همه باهم هماهنگ
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت بررسی‌کننده جنگ تحمیلی عراق علیه

- ۱۰۷ ایران و دبیرکل کنفرانس کشورهای اسلامی ۵۹/۱۲/۱۰
 - نهی بودن شعارهای سران کشورهای اسلامی از شعور و محتوا، عامل اصلی گرفتاری مسلمانین
- ۱۰۷ - شرحی برای انواع ظلم‌ها و ستم‌ها و خیانت‌های وارد آمده به ملت مظلوم ایران توسط ابرقدرت‌ها
- ۱۰۷ - صلح بین اسلام و کفر معنا ندارد
- ۱۰۸ - در ایران «ملت» حکومت می‌کند و اظهار نظر در امور با اوست
- ۱۰۹ بیانات امام خمینی در جمع کارکنان مدرسه عالی شهید مطهری و اعضای انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان مدارس دخترانه دامغان و سمنان ۵۹/۱۲/۱۰
 - جدیت کنید که در آن مدرسه که هستید تحصیل کنید و بالاتر از تحصیل، تهذیب اخلاق
- ۱۱۲ - منشأ تمام بدبختی‌ها اساتید غیر متعهد و وابسته هستند
- ۱۱۳ بیانات امام خمینی در دیدار با سرپرست، اعضای هیأت تحریریه و کارکنان روزنامه میزان ۵۹/۱۲/۱۲
 - میزان اعمال ما پیش خداست
 - عدل از هر کس صادر بشود عدل است و جرم وجود از هر کس صادر بشود جرم است
- ۱۱۵ - زبان‌ها و قلم‌ها را بر علیه دشمن به کار بگیرید
- ۱۱۵ بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت بررسی کتنده جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ۵۹/۱۲/۱۳
 - حاکمیت قلوب میان دولت و ملت اساس همگامی آنان در اداره امور کشور است
 - بر قلوب مردم حکومت کنید، نه ابدان آنها
- ۱۱۸ بیانات امام خمینی در جمع گروهی از مسؤولان و روحانیون دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌های علمیه قم و مشهد ۵۹/۱۲/۱۴
 - جهانخواهران روحانیت را منزوی کردند تا هر چه می‌خواهند بر سر ملت‌ها بیاورند
- ۱۲۰ - برای دخالت در امور سیاسی، اجتماعی و مشکلات مسلمانین مهیا باشنید
- ۱۲۱ - با رفتارنان اسلام را آنطور که هست عرضه کنید
- ۱۲۲ - تکلیف ملت است که تبعیت از روحانیون بکند
- ۱۲۳ - اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است

- ۱۲۲ — امروز باید دست از تمام اختلافات برداریم، این یک تکلیف شرعی — الهی است
- ۱۲۵ — ما همه پشتیبان ارتش هستیم
- ۱۲۶ پاسخ امام خمینی به تلگرام حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی «در مورد وقایع ۱۴ اسفند» ۵۹/۱۲/۱۶
- ۱۲۷ تلگرام امام خمینی به آیت‌الله حاج شیخ بهاء‌الدین محلاتی ۵۹/۱۲/۱۶
- ۱۲۸ بیانیه امام خمینی خطاب به مردم و مسئولین کشور ۵۹/۱۲/۲۵
- ۱۳۰ بیانات امام خمینی در جمع باتوان عضو مؤسسه ۱۲ فروردین قم ۵۹/۱۲/۲۵
- ۱۳۰ — نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب، فاسد کنند جامعه را
- باید اختلافات از بین برود و اخلاق اسلامی — انسانی را در تمام قشرها توسعه بدهند
- ۱۳۲
- ۱۳۳ بیانات امام خمینی در دیدار با رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۵۹/۱۲/۲۸
- امروز تمام ملت ما در صحنه گرفتاری‌ها و در صحنه جنگ حاضرند و خود را در جبهه می‌بینند
- ۱۳۳ — یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق، همین عشق بشر به کمال مطلق است
- ۱۳۴ — انسان خودش حجاب است اگر خودتان را از بین برداشتید تمام نگرانی‌ها تمام می‌شود
- ۱۳۸ — برای نجات اسلام از شر این قدرت‌ها همه کوشش کنیم
- ۱۳۹
- ۱۴۱ پیام امام خمینی به ملت ایران در آستانه سال نو ۵۹/۱۲/۲۹
- ۱۴۶ پیام رادیو تلویزیونی امام خمینی به مناسبت حلول سال نو ۶۰/۱/۱
- آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهان‌نخواران بر ملت‌های مستضعف شکسته شود
- ۱۴۶ — امیدواریم امسال سال اخوت ایمانی و وحدت کلمه و عود به اوایل نهضت باشد
- ۱۴۷ — دولت با تمام قوا مشغول این است که امور را پیش ببرد
- ۱۴۷ — مملکت ما در این سال، مملکتی باشد که فقط قانون حکم کند
- ۱۴۸
- ۱۴۹ تلگرام امام خمینی به آیت‌الله رهانی شیرازی ۶۰/۱/۹

- بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان انجمن‌های اسلامی مدارس سراسر کشور
۶۰/۱/۱۱
- ۱۵۰ — شما دو تعهد دارید: یکی اسلامی بودن خودتان، یکی اسلامی کردن آنجائی که این انجمن‌ها در آنجا هست
- ۱۵۰ — با تعهد به اسلام امکان ندارد که بروند و وابسته به غیر بشوند
- ۱۵۲ — باید شماها که انجمن اسلامی در دبیرستان‌ها تشکیل می‌دهید، خود شما الگو باشید
- ۱۵۲ — باید کوشش کنید که جوان‌ها و نیمسال‌ها و خردسال‌ها را مستقل از حیث افکار و فرهنگ بار بیاورید
- ۱۵۳ — شما به واسطه همین اسمی که روی خودتان گذاشتید مسؤول هستید
- پیام امام خمینی به مناسبت سومین سالروز تأسیس جمهوری اسلامی
۶۰/۱/۱۲
- ۱۵۵ — شما باید بدانید که این کشور را برای ما که می‌خواهیم در آنجا زندگی کنیم، باید بسازیم و بسازیم به روش خود ما
- فرمان امام خمینی به حجت‌الاسلام مهدوی کئی
۶۰/۱/۱۲
- ۱۵۹ — شما باید بدانید که این کشور را برای ما که می‌خواهیم در آنجا زندگی کنیم، باید بسازیم و بسازیم به روش خود ما
- بیانات امام خمینی در جمع خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ تحمیلی
۶۰/۱/۱۳
- ۱۶۰ — خوزستان دین خودش را به اسلام ادا کرد
- ۱۶۰ — آنچه از دنیاست، قانی و آنچه برای خدا تقدیم می‌شود باقی و ابدی است
- ۱۶۱ — شما باید بدانید که این کشور را برای ما که می‌خواهیم در آنجا زندگی کنیم، باید بسازیم و بسازیم به روش خود ما
- تلگرام امام خمینی به آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی
۶۰/۱/۱۶
- ۱۶۳ — شما باید بدانید که این کشور را برای ما که می‌خواهیم در آنجا زندگی کنیم، باید بسازیم و بسازیم به روش خود ما
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از گوندشینان و اقشار مختلف جنوب شهر تهران
۶۰/۱/۱۶
- ۱۶۴ — طبقه محروم بود که این نهضت را به ثمر رساند
- ۱۶۴ — ما امروز نیز شاهد فداکاری‌های طبقه محروم هستیم
- ۱۶۵ — شما باید بدانید که این کشور را برای ما که می‌خواهیم در آنجا زندگی کنیم، باید بسازیم و بسازیم به روش خود ما
- بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوائی، خلبانان و گروهی از پرسنل نیروی هوائی
۶۰/۱/۱۸
- ۱۶۷ — من امیدوارم که این پیوند محفوظ باشد، پیوند شما آقایان نیروی هوائی و ملت دریایی و زمینی و سایر قوای مسلح با روحانیون و پیوندتان با ملت
- بیانات امام خمینی در جمع رئیس و اعضای دادگاه‌های انقلاب اسلامی
۶۰/۱/۱۹
- ۱۶۹ — می‌خواهند در جامعه، روحانیت را منزوی کنند و کنار بگذارند
- ۱۶۹ — شما گرفتار یک جمعیتی هستید که خودشان، خودشان را بی‌هوش می‌کنند و

- ۱۷۰ داغ می‌کنند برای اینکه گردن شما بگذارند
- ۱۷۲ - محبس یک جایی است که تربیت باید بشوند مردم در آن محبس اسلامی
- ۱۷۲ - آنها باطل خودشان را منتشر می‌کنند و شما حق خودتان را بیان نمی‌کنید
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از برادران و خواهران معاود عراقی «در آستانه سالگرد شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر» ۶۰/۱/۲۰
- ۱۷۴ - این ملت‌ها هستند که باید قیام کنند و خودشان را از دست اشرار نجات دهند
- ۱۷۶ - قیام برضد کشور اسلامی و حکومت اسلامی در حکم الحاد و کفر است
- فرمان امام خمینی به حجت‌الاسلام صفائی ۶۰/۱/۲۲
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از ائمه‌مختلف مردم مرز نشین ماکو، اعضای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز، پاسداران زندان اوین و عشایر بختیاری مسجد سلیمان ۶۰/۱/۲۲
- ۱۷۹ - این توجه ملت بزرگ و حضور زن و مرد جامعه اسلامی ما امیدبخش است
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از کشاورزان و اهالی شهرستان‌های گرگان، علی‌آباد، گنبد و ترکمن صحرا ۶۰/۱/۲۴
- ۱۸۱ - ما در سایه آرامش و وحدت می‌توانیم این کشور را به مقاصد عالی‌ه اسلامی برسانیم
- ۱۸۱ - امروز، دامن زدن به اختلاف یک معصیت نابخشودنی است
- ۱۸۲ - جمهوری اسلامی برای مصلحت همه است
- ۱۸۳ - جمهوری اسلامی پشتیبان دانشگاه و دانشگاهیان است
- ۱۸۴ - در سایه اخوت اسلامی است که می‌توانید اسلام عزیز را حفظ کنید
- بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع، فرمانده و گروهی از خلبانان نیروی هوایی جمهوری اسلامی ۶۰/۱/۲۵
- ۱۸۶ - اسلام قوای مسلح را در رأس امور قرار می‌دهد و آنها هستند که استقلال کشور را حفظ می‌کنند
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از ائمه مردم میانه و حومه ۶۰/۱/۲۶
- ۱۸۸ - با هوشیاری و تعهد به اسلام از توطئه‌ها جلوگیری کنید
- ۱۸۹ - شیاطین با بهانه اسلام می‌خواهند جمهوری اسلامی را بکوبند
- پیام امام خمینی به مناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی ۶۰/۱/۲۷

- بیانات امام خمینی در جمع پرسنل صنایع نظامی کشور و اعضای مکتب‌الزهرای یزد ۶۰/۱/۳۶
۱۹۳
- کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات به ممالک ضعیف باور بیاورند که ناتوانند ۶۰/۱/۳۶
۱۹۳
- اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می‌توانیم در مقابل قدرت‌های بزرگ بایستیم، توانائی پیدا می‌کند ۶۰/۱/۳۶
۱۹۴
- مقدمه کتاب پیام خون به قلم امام خمینی ۶۰/۲/۱
۱۹۶
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از خلبانان نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ۶۰/۲/۱
۱۹۸
- بیانات امام خمینی در جمع معاونین فنی وزارت آموزش و پرورش ۶۰/۲/۳
۱۹۹
- ما برای اسلام قیام کردیم و همه باید فدای او بشویم تا تحقق پیدا کند ۶۰/۲/۳
۱۹۹
- پیام امام خمینی به مناسبت روز زن ۶۰/۲/۴
۲۰۱
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن‌های اسلامی معلمان استان مازاندران، لاریان و مینا ۶۰/۲/۴
۲۰۱
- کارکنان خدمات هلیکوپتر و هواپیمائی، مدیران کل پست و تلگراف و تلفن تهران و عده‌ای از اهالی لاریجان ۶۰/۲/۴
۲۰۳
- انقلاب ایران، انقلابی است از خود ملت با فریاد الله‌اکبر ۶۰/۲/۴
۲۰۳
- باید با دقت افراد را بررسی کنید، اشخاصی هستند که دشمنند و با صورت دوست در بین شما وارد می‌شوند ۶۰/۲/۴
۲۰۵
- پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد شهادت استاد شهید مرتضی مطهری ۶۰/۲/۹
۲۰۸
- پیام امام خمینی به مناسبت روز جهانی کارگر ۶۰/۲/۱۰
۲۰۹
- بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر کار و امور اجتماعی و کارگران کارخانجات مختلف سراسر کشور ۶۰/۲/۱۰
۲۱۱
- کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشور هستند ۶۰/۲/۱۰
۲۱۱
- امروز کشور ما سرتاسر، زن و مرد و بچه و بزرگ در راه اسلامند ۶۰/۲/۱۰
۲۱۲
- تلگرام تسلیت امام خمینی به مهندس بازرگان ۶۰/۲/۲۰
۲۱۴

- بیانات امام خمینی در جمع علما و روحانیون استان های آذربایجان شرقی و غربی
۶۰/۲/۲۹ ۲۱۵
- ۲۱۵ - قاضی امروز مسؤول حیثیت اسلام است
- ما بطور با کسانی که قیام مسلحانه برضد اسلام می کنند، می توانیم تفاهم بکنیم؟
- ۲۱۷
- تلگرام امام خمینی به حجت الاسلام حق شناس ۶۰/۲/۲۷ ۲۲۱
- دستخط پیام امام خمینی به اعضای شرکت کننده در کنگره هزاره نهج البلاغه
۶۰/۲/۲۷ ۲۲۲
- پیام امام خمینی به شرکت کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه ۶۰/۲/۲۷ ۲۲۴
- بیانات امام خمینی در دیدار با فرمانده نیروی دریائی و پرسنل ناوگان نیروی دریائی بندرعباس و اقتدار مختلف مردم استان و جزایر استان هرمزگان
۶۰/۲/۲۸ ۲۲۶
- ۲۲۶ - ولادت فرخنده علی ابن ابیطالب
- آنچه که اولیاء خدا بدان توجه داشتند سلامت در دین و نفس بود
- توجه داشته باشید در سایر جاها که مجتمع هستید از تخلفات اسلامی بپرهیز کنید
- ۲۲۷
- پاسخ امام خمینی به تلگرام بنی صدر و تسدیر از فساتحان ارتفاعات «الله اکبر»
۶۰/۲/۳۶ ۲۲۹
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان عضو جهاد دانشگاهی اصفهان
۶۰/۳/۲ ۲۳۰
- ۲۳۰ - بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی کشور ۶۰/۳/۴ ۲۳۲
- ۲۳۲ - اسلام در رأس ادبانی است که از علم و تخصص تمجید کرده است
- بیانات امام خمینی در جمع کلیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۶۰/۳/۱۶ ۲۳۶
- ۲۳۶ - مجلس یک معلم بماند از برای همه کشور و مجلس های بعد و نسل های آینده
- حق هر جا که هست باید دنبالش رفت
- ۲۳۷

- ۲۳۸ — شیطان باطنی با کمال استادی انسان را به تباهی می‌کشد
- ۲۳۹ — منظره مجلس یک منظره صالح باشد
- ۲۳۹ — این مجلس فراهم آمده از الله‌اکبرهای مردم است
- ۲۳۹ — سر تسلیم به مجلس یعنی سر تسلیم به اسلام
- ۲۴۱ — قدر اسلام و روحانیت را بدانید
- ۲۴۳ — همه باید مقید به قانون باشند
- ۲۴۴ — جمهوری اسلامی را تضعیف نکنید
- بیانات امام خمینی در جمع گروهی از روحانیون اهل سنت کردستان ۶۰/۳/۹
- ۲۴۷ — هر کس ایجاد اختلاف کند بداند که از خارج الهام گرفته است
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه و کارکنان نشریه عروة الوثقی (نشریه دانش‌آموزان و جوانان حزب جمهوری اسلامی) ۶۰/۳/۱۱
- ۲۴۸ — باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت‌اندیشی و هدایت باشد
- ۲۴۹ — باید نشریاتمان مقید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کند
- بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف مردم تبریز ۶۰/۳/۱۱
- ۲۵۱ — انگیزه بعثت، نزول قرآن و تلاوت آیات الهی برای مردم است
- ۲۵۲ — مادامی که انسان در حجاب خود هست، این قرآن را نمی‌تواند ادراک کند
- ۲۵۴ — مغول بالاتر است
- بیانات امام خمینی در جمع کارکنان هیأت تحریریه روزنامه کیهان ۶۰/۳/۱۲
- ۲۵۷ — هیچ انسانی نیست که محتاج موعظه نباشد
- ۲۵۷ — مسؤلیت بزرگ شما قلم‌هایی است که در دست شماست
- ۲۵۸ — اگر می‌خواهید کشور اسلامی باشد باید مطبوعاتش هم اسلامی باشد
- ۲۵۹ — روزنامه‌ها با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشاد داشته باشند
- فصل چهاردهم: تموز عشق سرخ و مرگ خونمرگ
- پیام امام خمینی به مناسبت سالروز قیام بانزده خرداد ۶۰/۳/۱۵
- ۲۶۴
- پیام امام خمینی به مناسبت روز پاسدار (سوم شعبان‌المعظم) ۶۰/۳/۱۶
- ۲۶۵

- بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انجمن‌های اسلامی وزارت بهداری و ...
 ۲۶۷ بهزیستی و اقشار مختلف مردم ۶۰/۳/۱۸
- ۲۶۷ - با تمام قوا کوشش کنید تا اعمالتان اسلامی باشد
- ۲۶۸ - اگر به قانون خاضع بشویم هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد
- ۲۷۰ - آن روزی که احساس خطر برای اسلام بکنم، دست همه را قطع خواهم کرد
- فرمان امام خمینی به حجت‌الاسلام موحلی کرمانی ۶۰/۳/۱۹
 ۲۷۲
- فرمان امام خمینی به حجج اسلام: ایروانی، هاشمی گلپایگانی، توسلی، جلالی و ...
 ۲۷۳ طاهری خرم‌آبایی ۶۰/۳/۲۰
- حکم عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل نیروهای مسلح ۶۰/۳/۲۰
 ۲۷۴
- فرمان امام خمینی به تیمسار فلاحي ۶۰/۳/۲۱
 ۲۷۵
- فرمان امام خمینی به آیت‌الله صدوقی ۶۰/۳/۲۲
 ۲۷۶
- پیام امام خمینی به مناسبت زلزله کرمان ۶۰/۳/۲۲
 ۲۷۷
- بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انقلاب فرهنگی ۶۰/۳/۲۳
 ۲۷۸
- دشمن‌های کشورهای اسلامی مدت‌های طولانی سعی کردند بین دو قشر
 روحانی و دانشجو اختلاف و شکاف ایجاد کنند
- ۲۷۸ - آنهایی که قبله‌شان شرق یا غرب است، می‌خواهند دانشگاه و فیضیه باهم
 مرتبط نباشند
- ۲۷۹ - استقلال یک کشور بستگی به نوع تربیت دانشگاهی دارد
- ۲۸۰
- بیانات امام خمینی در جمع فرماندهان نیروهای سه‌گانه ارتش جمهوری اسلامی و ...
 ۲۸۳ نماینده امام در سورایعالی دفاع ۶۰/۳/۲۴
- ۲۸۳ - ارتش باید یک ارتش مستقلی باشد و غرور ارتشی‌اش محفوظ باشد
- اشخاصی افکارشان آنطوری پرورش یافته که کشورهای ضعیف بدون
 وابستگی، برایشان امکان استمرار حیات نیست
- ۲۸۴ - جریانی در کار است که می‌خواهد بطور خزنده این کشور را با زلزل بدهد به
 طرف آمریکا
- ۲۸۵ - این نقشه‌ای است که امور سیاسی را وارد کنند در ارتش، شما هم افکارتان
 ۲۸۷ بیاید سراغ حزب‌بازی

عنوان و نام پدیدآور: صحیفه نور: مجموعه رهنمودهای امام خمینی مدظله العالی/تهیه و جمع آوری مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

مشخصات نشر: تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1364.

مشخصات ظاهری: ج.

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد هفدهم 1364.

یادداشت: عنوان عطف: صحیفه نور

شماره کتابشناسی ملی: 8 5 6 3 4 0 2

ص: 13

تاریخ: 59/10/29

بیانات امام خمینی در جمع کارگران و کارمندان چاپخانه هفده شهریور گروهی از اعضای صنایع دفاع ملی، پرسنل انبارهای نیروی هوایی پاسداران اصفهان و اعضای کمیته انقلاب اسلامی برازجان

باید برای استقلال از خواب غفلتی که اجانب در ما بوجود آورده اند بیدار شویم

بسم الله الرحمن الرحيم

توجه به یک نکته و تذکر او لازم است ملتی که بخواهد سرپای خود بایستد و اداره کشور خودش را خودش بکند لازم است که اول بیدار بشود در سیر الی الله هم اهل معرفت گفته اند که یقظة بیداری اول منزل است در طول تاریخ در این سده های آخر کوشش شده است که ملت های جهان سوم خواب باشند غافل باشند و توجهشان به شخصیت خودشان نباشد و شخصیت خودشان را اصلاً وابسته به غیر بدانند. این قضیه از سال های بسیار طولانی بوده است و هی دائماً رشد کرده است تا این اواخر به رشد تمام رسیده بود من یک قصه شنیدم که مال شاید صد سال پیش از این باشد، صد و بیشتر از صدسال از شیخ ما مرحوم آیت الله حائری رحمة الله نقل شد که من بچه بودم فرموده بودند من بچه بودم در یزد و تازه این لامپا، را لامپاهائی که آنوقتها بود آورده بودند و یک جلسه ای درست کرده بودند مردم جمع شده بودند آنجا و این لامپا را گذاشته بودند یک پله هائی درست کرده بودند و آن لامپا را گذاشته بودند آنجا آن بالا مردم تازه میدیدند او را چراغشان قبلاً چراغ های غیر از آن ترتیب بوده و یک نفر فرنگی هم آنجا بود این هر چند دقیقه یا چند وقت یک دفعه از این پله ها می رفت بالا و آن ماشه لامپا را حرکت میداد این یک قدری نورش میرفت بالا، مردم صلوات می فرستادند بعد می آمد پائین یک قدری میماند و مردم مشغول تماشا بودند دوباره می رفت بالا آن را می کشید، پائین مردم باز تظاهر میکردند این از آنوقتها مطرح بوده است که ما حتی نمی توانیم پیچ یک چراغ را بالا ببریم، این باید فرنگی این کار را بکند باید از خارج فرنگی ها بیایند و دستشان را اینطور کنند تا این ماشه، چراغ فتیله را بالا ببرد و بعد هم اینطور کنند تا پائین بیاورد کم کم این در همه طبقات این انگیزه رشد کرد من عکس مجسمه آتاتورک را در ترکیه آنوقت که تبعید بودم به آنجا دیدم که مجسمه او روبه غرب بود و دستش را بالا کرده بود و آنها به من گفتند که این علامت این است که ما هر چه باید انجام بدهیم باید از غرب باشد به اصطلاح آتاتورک یک مرد مثلاً، روشنی یک مرد کذائی بوده و در کشور ما هم بعضی از روشنفکرها به اصطلاح گفته بودند که ما باید از سر تا قدم اروپایی و انگلیسی باشیم تا بتوانیم ادامه حیات بدهیم ما تا نفهمیم که خودمان هم یک شخصیتی داریم مسلمانها هم یک گروهی هستند و شخصیتی دارند و میتوانند خودشان هم کار انجام بدهند تا نخواهیم یک کاری را

نمی توانیم و تا بیدار نشویم نمیخواهیم ما را در غفلت و در خواب نگه داشتند که ما هیچ یک از امور صنعتی را قادر بر تحققش نیستیم، ملت ما فقط لولهنگ میتواند بسازد کار دیگر از او نمی آید. باور کرده بود این ملت بیچاره روی تبلیغاتی که قدرتهای پیشرفته و بزرگ کرده بودند و تبلیغات داخلی که وابستگان به آن قدرتها کرده بودند به اینکه ما باید همه چیزمان از خارج باشد و ما باورمان آمده بود یا بسیاری از ما که غرب یک نژاد برتر، است همانطور که هیتلر این معنا را از قراری که شنیدم می گفته است که آلمان یک نژاد برتر است و بعضی از نویسندگان ما نوشته بودند که آن عمده ای که در آلمان هست و بیلش را دستش گرفته و لب خیابان ایستاده که برود کار بکند آن آدم چشم آبی را عقیده بسیاری هست به اینکه برای اداره مملکت مثلاً امثال ما از اشخاصی که در این مملکت هستند بهتر و بالاتر میتواند عمل بکند این طرز فکر ما را آنطور عقب نشانده بود که اعتقادمان این بود که اصلاً از ما کاری ساخته نیست ارتش ما اگر بخواهد ارتش بشود مستشار لازم دارد از آمریکا یا از اروپا باید مستشارانی بیایند تا ارتش ما را بتوانند سرو سامان بدهند. ما راجع به صنایع اصلاً نباید صحبتش را، بکنیم ما یک ملت لولهنگ ساز هستیم ما نسبت به صنایع اصلاً نباید صحبت بکنیم این صنایع در بست به عهده اروپائیا و آمریکائیاست ما تا بیدار نشویم از این خواب و تا توجه به این نکنیم که ما هم انسان هستیم ما هم شخصیت داریم ما هم ملت های بزرگ هستیم ما هم مسلمین هم یک میلیارد تقریباً جمعیت با همه وسائل، دارند تا این معنا را ما باورمان نیاید نمی رویم دنبال کار یک جمعیتی اگر نشستند و دستشان را دراز کردند پیش یک جمعیت های دیگر که بده به ما، تمام همشان این بود که هر چه میخواهند از خارج بیایند و بدهند به شما و ذخائر شما را از اینجا ببرند در ازای آن چیزی که می دهند این ملت اگر یک میلیون سال هم زندگی بکند همان حال اول است، تبل بار می آید بی اراده بار می آید این تبلیغات دامنه داری که کردند و حالا هم باز میکنند، به گوش شما نباید برود، شما باید بیدار بشوید و از این خوابی که بیشتر از چند صد سال به ما تزریق کردند و ما را خواب کردند. اول قدم این است که ما بیدار بشویم بفهمیم که ما هم از جنس بشر هستیم و ممالک دیگر و رژیم های دیگر و نژادهای دیگر برتر نیستند از ما منتها آنها با تبلیغاتشان ما را جوری کردند که همیشه دستمان طرف غرب یا طرف شرق در از باشد و هر چه میخواهیم از آنجا برای ما بیاید. اگر ما بیدار بشویم که ما هم موجودی هستیم مثل سایر موجودات و ما هم انسانی هستیم مثل سایر انسانها و نژاد ما هم نژادی هست مثل سایر نژادها اگر این معنا را ما توجه به آن بکنیم و بفهمیم که ما باید خودمان برای خودمان وسائل زندگی را فراهم کنیم خودمان برای خودمان کار بکنیم اگر دستمان را از شرق و غرب کوتاه کنیم و خودمان مشغول فعالیت بشویم یاد بگیریم لکن بعد از یاد گرفتن خودمان کار بکنیم نرویم سراغ اینکه بنشینیم تا حتی یک گلیمی هم که میخواهیم یک پتویی هم که میخواهیم از آنجا بیاورند یک تفنگی هم که میخواهیم از آنجا بیاورند. اگر ما به این معنا توجه کنیم و بیدار بشویم دنبال، بیداری اراده پیش میآید که ما بخواهیم که خودمان وسائل زندگی اجتماعی خودمان را فراهم کنیم با کوشش، خودمان باید کارهای خودمان را انجام بدهیم مدتی می گذرد و ما خودمان صنعتگر

خواهیم شد. آنهایی که این صنعت‌های بزرگ را درست کردند آنها هم انسان‌هایی یک سر و دوگوشی هستند که مثل سایر انسانها منتها قبل از ما بیدار شدند و ما را خواب کردند قبل از اینکه ما بیدار بشویم آنها بیدار شدند و هم خودشان را صرف این کردند که با ایادی خودشان مستقیماً یا به غیر مستقیم ما را غافل، کنند ما را خواب کنند و به ما تزریق کنند به اینکه شما نمی‌توانید حتی تزریق کنند که شما نمی‌توانید حکومت کنید شما نمی‌توانید یک حکومت صحیح داشته باشید. نمی‌توانید یک نظام صحیح داشته باشید شما نمی‌توانید یک صنعتی داشته باشید. اگر ما از این خواب بیدار نشویم هر چه فریاد هم بزنیم فایده ندارد، شعارها فایده ندارد، آن شعاری فایده دارد که از روی علم باشد و توجه البته در یک انقلابی و در یک نهضتی اولش شعارهاست که این نهضت را به پیش می‌برد و اگر این شعارها نباشد انقلاب نمی‌تواند پیش ببرد لکن بعد از اینکه انقلاب پیروز شد باید عمل کرد باید توجه کرد به اینکه ما نباید همیشه دستمان دراز باشد یک دستمان طرف غرب در از باشد یک دستمان طرف شرق دراز باشد تا این دو دست ما طرف شرق و غرب دراز است ما وابسته هستیم ما که می‌خواهیم وابسته نباشیم باید اول بیدار بشویم به اینکه ما خودمان هم شخصیت داریم ما میتوانیم کار انجام بدهیم.

شما دیدید که قبل از اینکه این نهضت حاصل بشود و انقلاب کم شخصی بود، کم کسی بود که احتمال این را حتی بدهد که میشود بر این قدرتهای بزرگ غلبه کرد آن هم یک ملتی که همه چیزش وابسته بوده و همه چیزش از آنجا آمده و چیزی ندارد این یک مسأله‌ای بود که باور کسی نمی‌آمد لکن شما دیدید که وقتی اراده کردید ملت اراده کرد دنبالش شد. وقتی ملت بیدار شد که نباید این ابر قدرت‌ها در اینجا حکومت کنند و نباید وابستگان آنها در اینجا حکومت کنند با اینکه کمال قدرت را آنها آنوقت داشتند در عین حال همین سروریا برهنه‌های بازار و کوچه و دانشگاه و جاهای دیگر قیام کردند و با وحدت کلمه و با بیداری دشمن را از صحنه بیرون کردند اگر ملت ما در این طول مدت این بیست سی سال از بیست سال به این طرف باز همان بودند که از پاسبان می‌ترسیدند اگر یک وقتی می‌خواستند به کلانتری بروند خوفشان بود که بروند از اسم شاه کذا می‌ترسیدند اگر اینها همانها بودند، نمی‌توانستند قیام کنند و این واقعه را این واقعه اعجاز آمیز را بوجود بیاورند. اول بیدار شدند. با نطق، ناطقین نویسندگان بیدار شدند یعنی نویسندگان متعهد بعد که بیدار شدند اراده کردند خواستند دنبال اراده و خواست قیام حاصل شد و دیدید که چیزی که ملت خواست متحقق می‌شود ملت ما خواست که نظام جائر سلطنتی نباشد و به جای او یک نظام انسانی اسلامی باشد این را خواست و این شد. البته نمی‌گوییم که الان ما یک نظام اسلامی تمام عیار داریم، لکن این را می‌گوییم که آن نظام جائر که همه چیز ما را به دیگران فروخت و از بین برد آن رفت از بین و دست آن ابر قدرتها کوتاه شد از مملکت و ما الان در اول قدم هستیم و باید کوشش کنیم همه ما کوشش کنیم ملت کوشش کند هر کس در هر جا که هست کوشش کند و کوششش این باشد که ما باید وابسته نباشیم اگر دهقانهای ما در صحراها و در هر جا که هستند این معنا را بفهمند که کوشش باید کرد تا وابسته

نبرد و هر کس وابسته است اسیر است و ممکن است که اسارتش زیادتربشود اگر آنها در بیابانها این معنا را احساس کنند اراده میکنند که وابسته نباشند و اراده میکنند که ارزاق خود مملکت را خودشان تهیه کنند و اگر در کارخانه های ما این معنا را متنبه بشوند که ما باید وابسته نباشیم و ما باید خودمان برای خودمان کار انجام بدهیم آنها کوشش میکنند که کارخانه ها را بهتر راه ببرند و اشخاصی که مغز تفکر صنعتی دارند این مغزها را به کار میاندازند و بعد از اینکه فهمیدند که باید برای خودمان کار بکنیم و باید صنعت را هم چه صنعت بزرگ چه صنعت کوچک را خودمان باید درست بکنیم این مبداء عمل میشود که بعد از آن بیداری و این اراده راه بیفتند و مشغول بشوند و تفکر کنند و مغزها را کار بیندازند و کار خودشان را خودشان انجام بدهند.

امید را که از جنود الله است در خود زنده و یأس را نابود کنید

شما متوقع نباشید که همین امروز بتوانید طیاره درست کنید میگ درست کنید، البته الان نمی شود اما مایوس نباشید از اینکه میتوانیم درست کنیم باید بیدار بشوید بروید دنبال اینکه آن صنایع پیشرفته را خودتان درست بکنید وقتی این فکر در یک ملتی پیدا شد و این اراده در یک ملتی پیدا شد. کوشش میکند و دنبال کوشش این مطلب حاصل می شود، یأس از جنود ابلیس است یعنی شیطانها انسان را به یأس وامی دارند همین ابلیسهایی که می بینید در طول تاریخ ملت های ضعیف را مایوس کرده اند، همینهایی که به ملت های ضعیف تزریق کردند که ما هیچ نمیدانیم و هیچ نمی توانیم همین هایی که به ملت های ضعیف به واسطه وابستگی شان به خارج گفتند که ما باید غربی باشیم ما ارتشمان هم باید از غرب برایش یک کسی بیاید کارخانه هایمان هم باید از غرب بیاید، راهش بیندازد، ما باید این جنود ابلیس را کنار بزنیم و امید که از جنود الله است در خودمان زنده بکنیم به خودمان امیدوار باشیم، تکیه به اراده خودمان بکنیم تبع اراده دیگران نباشیم لکن همه با هم مجتمعاً این اراد را بکنیم تا کار انجام بگیرد آنهایی که در ارتش هستند، در قوای مسلح هستند با هم هماهنگ باشند و با هم بخواهند که ارتششان قوی باشد و ارتششان و قوای مسلحه شان را خودشان اداره کنند - دنبال و میتوانند و میبندند که توانستند و میتوانند و آنهایی که در کارخانه ها هستند و در کارگاهها هستند و در امور صنعتی هستند خودشان بگویند ما خودمان میکنیم و میتوانیم.

نویسندگان و گویندگان باید به جای اشکال تراشی به مردم امید و اطمینان بدهند

امید در خودتان ایجاد کنید نویسندگهای ما گویندگان ما همه شان دنبال این باشند که به این ملت امید بدهند مایوس نکنند ملت را بگویند توانا هستیم نگویند ناتوان هستیم بگویند خودمان میتوانیم و واقع هم همین طور است میتوانیم اراده باید بکنیم نویسندگهای ما بهترین خدمتشان امروز این است که این ملتی که ایستاده در مقابل شرق و غرب و نمیخواهد تحت نظام شرق با نظام غرب باشد امید به آنها بدهند که میتوانند تا آخر وابسته به شرق و غرب نباشید. اگر این نویسندگها،

این گوینده ها به جای اینکه به هم اشکال تراشی، بکنند به جای اینکه به جان هم بریزند با هم امید در ملت ایجاد کنند اطمینان در ملت ایجاد کنند استقلال روحی در ملت ایجاد کنند اگر این خدمت را این رسانه های گروهی این، مطبوعات این نویسندگان این گویندگان این اطمینان را در ملت ایجاد کنند ما تا آخر پیروز هستیم و حیف است که یک ملتی که ایستاده و خون جوانان خودش را داده و همه چیزش را فدای اسلام و استقلال کشورش کرده ماها که گوینده هستیم نویسنده هستیم آنهایی که در مطبوعات چیز مینویسند در رادیو و تلویزیون صحبت میکنند حیف است که اینها توجه به این معنا نداشته باشند که باید این ملت را امیدوار کرد و باید مطمئن کرد ملت را

اطمینان داشته باشید که اگر بخواهید میشود و اگر بیدار بشوید میخواهید. شما بیدار بشوید و بفهمید این معنا را که نژاد ژرمن از نژاد آریا بالاتر نیست و غریبها از ما بالاتر نیستند، زودتر کار راه انداختند مشغول بشوید و کار را انجام بدهید ژاپن همین معنا را مبتلا بود و بعد بیدار شد و اراده کرد و شد یک مملکت صنعتی که الان صنعت او مقابله میکند با آمریکا هندوستان بیدار شد با اینکه از همین نژادهایی بود که غیر غربی بودند و غیر آلمانی و غیر ژرمنی بودند که آنها می گفتند اینها اب--ر هستند و اینها نمی توانند وقتی ملتشان خواست شد شما هم بخواهید میشود خواستید که سلطنت جائر پهلوی نباشد و از بین رفت خواستید که قدرتهای دیگر بر شما و بر ذخائر شما سلطه نداشته باشند همین طور شد و الان سلطه ندارند .

گروهکها میخواهند شخصیتهایی را که در رأس کارند، از نظر مردم ببندازند

بخواهید که خودتان اداره کنید مملکت خودتان را بخواهید که کمک کنید به دولت تضعیف نکنید دولت را تضعیف نکنید اشخاصی که خدمتگزار هستند تمام این اشخاصی که الان مشغول کار هستند اینها خدمت به شما و ملت ما شما میکنند در صدد نباشید که این گروه، آن گروه را عقب بزنند و آن، گروه این گروه را همه در صدد این معنا باشید که با هم این کشور را اداره کنید و این مردم را بیدار کنید. من طرفدار تمام قشرهایی هستم که به این کشور خدمت دارند می کنند و متأثرم از اینکه اشخاصی که دارند به این مملکت خدمت میکنند دستهایی که میخواهد این کشور را باز به عقب بزند، اینها را روبروی هم قرار داده است و هر کدام به دیگری اشکال میکنند، به جای اشکال هر دو با هم عزمتان را جزم کنید که این ملت را به جلو ببرید این ملت را بیدار کنید ارتش را تقویت بکنید دادگاهها را تقویت بکنید البته اصلاح هم باید بشود اشخاصی که در رأس دادگاهها هستند تقویت کنید تا آنها بتوانند کارهای خودشان را انجام بدهند اشخاصی که در رأس ارتش و قوای مسلحه دیگر هستند تأیید کنید تا آنها بتوانند ارتش را اداره کنند تا بتوانند قوای مسلحه کارهایی که بر آنها محول است به خوبی انجام بدهند مجلس را که در رأس همه امور است تقویت کنید و دنبال این باشید که یک مجلس قوی قانونگذاری داشته باشیم تا بتوانند مملکت را به راه راست ببرند.

من با همه این گروهها هیچ با هیچ یک از اینها قوم و خویشی ندارم ولی با همه این گروهها

موافقم مادامی که در پستهای خودشان رفتار خوب دارند شما بدانید که در بین این ملت ما الان اشخاصی هستند گروه‌کلهائی هستند که میخواهند یکی یکی اینهائی که مشغول خدمت به این مملکت هستند از نظر مردم بیندازند و آنها را از ملت جدا کنند باید توجه داشته باشید که اینها که آمدند و مطلبی را گفتند مچشان را بگیرید که این آقای که تو می‌گوئی فلان است دلیلت چه است ببینید چه خواهد گفت آن کسی که مثلاً در ارتش است فرمانده ارتش است اگر گفتند فلان کار را کرده مچش را بگیرید که دلیل شما بر این مطلب چه است؟ آن که در رأس دادگاه‌ها هست اگر به او اشکال کردند مچشان را بگیرید بگوئید دلیلت بر این مطلب چه است؟ آنوقت خواهید فهمید که دلیلی در کار نیست فقط این است که تبلیغات است که میخواهند شخصیتها را بشکنند و میخواهند نتیجه از آن بگیرند و مع الاسف ملت ما توجه به این مسأله بسیاریشان کم دارند به این تبلیغات سوئی که نسبت به بعضی از این روحانیون که مشغول خدمت به این ملت هستند نسبت به اینها میکنند باور میکنند اشخاصی را که من بیش از بیست سال است میشناسم و میدانم چه اشخاصی هستند لکه دار می‌کنند اینها از عیوبی است که در کشور ما هست اشخاصی که در ارتش الان دارند خدمت میکنند میکنند در ژاندارمری خدمت میکنند در سپاه پاسداران دارند خدمت می‌کنند در بسیج دارند خدمت میکنند کمیته‌هایی که دارند خدمت میکنند همه اینها الان خدمتگزار هستند البته در هر قشری و جمعیتی پیدا میشوند بعضی اشخاص غیر صالح نباید ما اگر در یک جمعیتی یک آدم غیر صالح پیدا شد تمام آن گروه‌ها را بکوییم و نباید ما بدون دلیل و بدون شاهد یک مطلبی را قبول بکنیم بعضی از فلاسفه می‌گویند که کسی که بی دلیل یک مطلبی را قبول بکند از فطرت انسانی خارج شده است و صحیح است. این انسان نمیتواند به حسب فطرتش یک مطلبی را که میشوند همین طوری خود بخود قبول کند. اشخاصی که میخواهند الان شخصیتها را که در این مملکت مشغول خدمت و در رأس کار هستند از نظر مردم بیندازند اینها نظرشان به این است که این کشور را تهی کنند از شخصیات و از اشخاص مؤثر و آن کنند که سابق بود ملت ما باید هوشیار باشد و هیچ مطلبی را بی دلیل قبول نکند، همین که یک کسی گفت فلان چه جور است باید بگویند به چه دلیل می‌گوئی؟ دلیلش را از او پرسند اگر بیدلیل یک مطلبی را قبول بکنند از فطرت انسانی خارجند انسان باید هر مطلبی که می‌شنود دلیل برای آن اقامه بشود ما خدا را با دلیل قبول کردیم بیدلیل قبول نکردیم و ما انبیا را با دلیل قبول کردیم بی دلیل قبول نمیکنیم ما کسانی که خیانتکارند با شواهد آنها را خائن میدانیم کسانی که به این ملت اذیت کردند و این ملت را جور کردند شاهدش همان بود که می‌دیدید، ولی یک نفر آدم، هر کس می‌خواهد باشد یک زارع، باشد یک کاسب باشد یک بازاری باشد یک اداری باشد اگر به ما گفتند این فلان است باید دلیل اقامه کند باید توجه داشت که مبادا خدای نخواستہ بخوانند حکومت اینجا را و مملکت ما را بگویند نه عرضه حکومت کردن دارند و نه عرضه اینکه دادگستری را اصلاح کنند دارند و نه عرضه اینکه مجلس را اداره کنند. دارند این مسائل مصیبت بار است و اشخاص توجه ندارند و غالباً هم آن اشخاصی که این حرفها را میزنند غرضمندند یا گول خورده‌اند.

اسلام پیش ما امانت، است با قلمها و قدمها به آن خیانت نکنیم

برادرهای من خواهرهای من توجه بکنید که مسؤولیت داریم امروز مسؤولیتهای بزرگ داریم، ما اگر این نهضتی که تا اینجا رسیده و این انقلابی که تا اینجا رسیده است و یک جمهوری اسلامی در مملکت ما تحقق پیدا کرده است اگر این از دست ما برود همه ما مسؤولیم اگر قلمهایی که در روزنامه ها به ضد هم چیز مینویسند کمک کنند بر این از بین رفتن جمهوری همه مسوولند ما مسؤولیم و ما اسلام امانت است پیشمان احکام اسلام امانت است پیشمان و نباید با سر قلمها خیانت کنیم بر این امانت و نباید با زبانها خیانت کنیم به این امانت و نباید با قلمها و قدم ها به این امانت خیانت کنیم اگر بخواهید کشورتان مستقل باشد اگر بخواهید کشورتان روی پای خودش بایستد و بخواهید آزاد باشید باید از اینطور مناقشات دست بردارید و همه نظر حسن بکنید و برادروار همه باهم کمک بکنید تا این کشور به مقصد خودش برسد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 7

پیام امام خمینی به مردم و نیروهای مسلح جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

در این مقطع زمانی سرنوشت ساز، در وضع حساس جنگ تحمیلی ابر قدرت‌تان به دست وابستگان خود علیه نیروهای مسلح اسلام لازم است تذکراتی داده و اخطار نمایم. بدیهی است تخلف از آنها خطرهای هولناکی برای اسلام و کشور اسلامی ما به بار خواهد آورد و موجب تعقیب قانونی و شرعی است:

1 - نیروهای مسلح نظامی و غیر نظامی از هر قشر که هستند لازم است انضباط را دقیقاً حفظ کرده و از کارهایی که مخالف انضباط است اجتناب نمایند و به مسؤولیت بزرگی که بر عهده آنان گذاشته شده است توجه نموده و تخلف از انضباط مطلوب موجب مسؤولیت و تعقیب است.

2 - از ثمرات انضباط اطاعت از فرماندهان است باید تمام افراد نیروهای مسلح از فرماندهان خود اطاعت کنند که بحمد الله می‌کنند. سرپیچی از اطاعت فرمانده، چه در قوای نظامی و انتظامی و چه در سپاه پاسداران و چه بسیج و نیروهای مردمی مسؤولیت دارد و موجب تعقیب است.

3 - وحدت فرماندهی از مسائل مهم سرنوشت ساز است که بدون آن پیروزی میسر نیست و عدم مراعات آن فاجعه آفرین است و کسانی که بدان سر نهند مسؤول میباشند.

4 - فرار از جنگ در اسلام از گناهان بزرگ است و موجب مسؤولیت و تعقیب در این دنیا و عذاب بزرگ در آخرت است باید فرماندهان فرد و یا افراد نادری را که خدای ناکرده اقدام به فرار مینمایند، که نمی‌نمایند دستگیر نموده و تحویل دادگاه دهند.

5 - هماهنگی جمیع قوای نظامی و غیر نظامی از مهمات آینده ساز است. اگر فرد و یا افرادی در این امر حیاتی اخلال، نمایند باید معرفی شوند تا به دادگاه تسلیم گردند.

6 - همانطور که اطاعت از فرماندهان لازم است و تخلف از آن جرم فرماندهان نیز لازم است با سربازان و افراد به اصطلاح زیر دست خود به شیوه ای اسلامی انسانی رفتار نمایند و آنان را با عواطف خود دلگرم نمایند و با اعمال پسندیده خود از آنان سربازانی فداکارتر بسازند.

7 - باید فرماندهان و همه افراد قوای مسلح با کمال دقت مواظب باشند تا ضد انقلاب در سنگرهای آنان و در جبهه ها نفوذ نکنند و با تبلیغات باطل، خود جنگنده های نیرومند ما را تضعیف نمایند و اگر کسانی به چنین اعمال خیانت باری دست زدند همه موظف هستند آنان را دستگیر نموده

تسلیم فرماندهان کنند تا به دادگاه تسلیم نمایند.

8 - کسانی که از ارتش بازیخورده عراق به ایران پناهنده شوند مورد عفو و محبت و اغماض هستند و با آنان چون برادران خودمان رفتار میشود و کسی حق ندارد به غیر از رفتار انسانی اسلامی با آنان رفتار کند. و به تمامی سربازان و درجه داران و افسران و صاحب منصبان عراقی و غیر عراقی اعلام میشود که در صورت تسلیم به لشکر اسلام مورد عفو واقع میشوند و پس از جنگ در صورتی که مایل باشند در ایران میمانند و در صورتی که تقاضا کنند آنان را به کشور خودشان با احترام بر می گردانند.

اینجانب به عموم ارتش عراق نصیحت میکنم که گول حزب کافر بعث را نخورند و با برادران اسلامی خود جنگ نکنند و متوجه باشند تا صدام کافر آنان را در خدمت آمریکا، به برادر کشی اغوا نکند برادران عراقی ام تا وقت نگذشته و عذاب الهی نازل نشده است به دامان اسلام پناهنده شوید که اسلام دین عفو و رحمت و اغماض است.

9 - اینجانب به حسب وظیفه اسلامی و، اخلاقی به گروه های داخل کشور اعم از تهران و کردستان و سایر نواحی ایران در هر نقطه که هستید پدرانه توصیه میکنم که به آغوش گرم اسلام و ملت مسلمان برگردید و سلاح های خود را کنار گذاشته، با برادران و خواهران خود آشتی کنید. در این صورت، اینجانب به همه آنان تأمین میدهم که مادامی که با صلح و صفا به کشور خودتان خدمت کنید و به جمهوری اسلامی و فادار باشید هیچ کس مزاحم شما نخواهد شد چه چیز بهتر از اینکه در محیط صلح و صفا همه قشرهای ملت در بازسازی کشور عزیزمان که در اثر حکومت سالهای طولانی رژیم منحط پهلوی به خرابی کشیده شده است با کار و کوشش اقدام نمایند و چه تأسف آور است که برادران ارتشی و سپاهی و دیگر قشرهای متعهد در راه خداوند و کشور عزیز اسلامی مان فداکاری کنند تا دشمن اسلام و وطن از خاک خود برانند. گروه هایی که بازیخورده، تحت تأثیر بعضی منحرفین واقع شده و کارشکنی کنند و به دشمن کمک مستقیم یا غیر مستقیم نمایند و بر روی برادران مسلمان خود اسلحه بکشند من بار دیگر یادآوری میکنم که روزی میرسد که از کردار خود پشیمان میشوید و در آن روز که خیلی هم طولانی نیست پشیمانی فایده ای نخواهد داشت چه بهتر امروز که درهای رحمت خداوند بزرگ بر روی شما باز است به صفوف فشرده ملت بیونید و در پناه اسلام آسوده خاطر به زندگی شرافتمندانه خود ادامه دهید.

10 - بار دیگر به ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج و همه نیروهای مسلح نظامی و غیر نظامی تأکید میکنم که با هماهنگی هر چه بیشتر بر دشمن بتازید و از اختلاف که از وسوسه های شیطان و به سود شیاطین است بپرهیزید و از فرماندهان اطاعت کنید و به خدای متعال اعتماد و اتکال نمائید و کشور خود را از شر شیاطین با وحدت کلمه نجات دهید و با اطمینان خاطر و صبر و، شکیبائی همچون سربازان صدر اسلام به جنگ و دفاع از کشور عزیزمان ادامه دهید که خداوند متعال پشت و پناه شماست و شما به خواست پروردگار بزرگ پیروزید

ص: 9

11 - بار دیگر به دوستانی که پشت جبهه هستند چه دولتمردان و چه سایر قشرهای مختلف ملت اکیداً توصیه میکنم که از کارهایی که ممکن است جنگنده‌های عزیز از جان گذشته که خدا یارشان باد در جبهه‌ها دلسرد کند احترام از نمائید و بدانید که اگر آسیبی به آنان و کشور عزیز اسلامی مان به واسطه اقوال و افعال ما برسد مسؤول هستیم و در پیشگاه عدل الهی و ملتهای اسلامی معذور نخواهیم بود. در خاتمه به تمامی شما و خواهران و برادرانی که در محیط جنگ به زندگانی دلاورانه خود ادامه میدهید و از کشته شدن به دست دشمنان خدا در راه خدا ترسی ندارید و با چنگ و دندان از میهن عزیزتان برای رضای خدا دفاع میکنید و موجب دلگرمی رزمندگان اسلام می شوید و همه چیز خود را در طبق اخلاص قرار داده اید و با فدائیهای مکرر صحنه‌های شجاعت و شهادت را در تاریخ سراسر مبارزات بی امانتان ثبت نموده و می نمائید و با درس فداکاری و رشادت به مستضعفین جهان می آموزید که وعده خدا بر حکومت پابرهنگان جهان حق است به شما که با مبارزات خویش روی ابر قدرت‌ها و قدرت‌ها را سیاه کردید درود می فرستم و در مقابل صبر و استقامتتان خاضع و خاشع.

خمینی که آخرین روزهای عمرش را میگذراند تمام امیدش به شما مردم سلحشور ایران است به شما مردمی که به هیچ وجه تحت تأثیر اختلافات جزئی و کلی واقع نشده و انشاء الله نمی شوید شما مردمی که با تمام وجود بر سر غرب و شرق جهانخوار شوریدید شما عزیزانم به امید خدا پیروزید. شما مردم دلیر و آگاه سرمشقی هستید برای ملل زیر سلطه و باید بدانید در میدانی که قدم گذاشته اید مواجه هستید با مشکلات بسیاری که تنها مقاومتتان نجاتتان خواهد داد. به هیچ وجه ترس و بیم در خود راه ندهید که مبارزات کوبنده تان نشان داده است که نمیدهید متحد شوید که در سایه اتحاد، پیروزیتان بر ابر قدرت‌تان حتمی است. از خداوند متعال غلبه اسلام بر کفر و پیروزی رزمندگان اسلامی را خواستارم

والسلام علی عباد الله الصالحین

روح الله الموسوی الخميني

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از دانش آموزان مدارس تهران و اقشار مختلف مردم

شما جوان ها باید راه را ادامه دهید تا پیروان شایسته حضرت رسول باشید

بسم الله الرحمن الرحيم

ما در آستانه روز مقدسی هستیم و عید مبارکی که در آن روز، بزرگترین شخصیت عالم برای اصلاح بشر و تحول بزرگتر تحولات، و نیز ولادت با سعادت فرزند او حضرت صادق - سلام الله علیه - که مذهب را ترویج و اسلام را ارائه داد به مردم. تحول از شرکها، الحادها، آتش پرستیها و همه انحرافها، به استقامت و توحید و توحیدپرستی. در مرکزی که به جای توحید و به جای حکومت الله بتها نشسته بودند و در عصری که به جای ستایش حق تعالی آتشها پرستیده می شدند.

این روز روز مبارکی است که ما نزدیک به او می شویم، و روز نویدی است که بشر را نوید داد به استقامت و راهنمایی به صراط مستقیم انسانیت. و پیروان آن حضرت کسانی هستند که همان راه را و همان خط را تعقیب می کنند و از خود شروع می کنند و به دیگران سرایت می دهند. شما جوانان دانشجو و جوانان عزیزی که از هر جا آمده اید، امید این ملت هستید که باید این راهی را که فرا راه شما گذاشته شده است به آخر برسانید. و این نهضتی را که در راه او آن همه جانفشانی شده است، ادامه بدهید. و این صراط مستقیمی را که انبیا جلو راه بشر گذاشتند و نبی اکرم آخرین انبیا و اشرف همه، آن راه را جلو مردم گذاشتند، و مردم را دعوت به این صراط مستقیم کردند و هدایت کردند به راه انسانیت و خروج از همه انحای کفر و الحاد و خروج از همه ظلمات به نور مطلق، باید شما جوانها همان راه را ادامه دهید تا اینکه پیرو رسول اکرم و در مکتب حضرت صادق پیروانی شایسته باشید.

از کودکان تا دانشگاه مرکز جولان دست های خبیث استعمار است

عزیزان من! منحرفین و کسانی که می خواهند این مکتب به آخر نرسد و آنهایی که از مکتب اسلام سیلی خورده اند، و آنهایی که مکتب اسلام را بر خلاف مصالح خودشان می دانند و بر خلاف مصالح اربابانشان می دانند، اول نظرشان به این است که از مدرسه هایی که کودکان ما، جوانان ما، جوانان نارس ما در آنجا برای تحصیل کمال رفته اند، از آنجا انحرافات را شروع کنند. آنها در صدد این هستند که مدارس که منشأ همه برکات هست و جوانهای نوری که باید این کشور را به رشد خودش برسانند و از دست اجانب نجات دهند، آنها را منحرف کنند. و لهذا می بینید که از آن دبستان تا

دانشگاه مرکز توطئه است، و شماها هدف آنها هستید، و می خواهید شما را از اسلام عزیز منحرف کنند. و دانشگاهها و دبیرستانها و دبستانها و تمام مراکز علم و تهذیب را مبدل کنند به مراکزی که اگر در آنجا علم تحصیل بشود به نفع قدرتهای بزرگ باشد. و هر چه در آن جاها و در آن مکانهای مقدس، هر چه فرآورد باشد، فرآورد به نفع ابرقدرتها. قدم اول آنها از همان کودکی شروع می شود، و هر چه جوانها و کودکانها بالاتر بروند، قدمهای بعدی آنها هم به دنبال آنهاست. از کودکی تا دانشگاه، مرکز جولان دستهای خبیث استعمار است، و آنها خوب می دانند که اگر این نوباوگان را از راه مستقیم و صراط الله خارج کنند به مقاصد شوم خودشان خواهند رسید. و لهذا کوشش آنها و هدف آنها از کودکی شروع می شود و تا دانشگاهها جریان دارد. و مراکزی که باید برای اصلاح جامعه، اصلاح جامعه در معنویات و اصلاح جامعه در مادیات، ذخایری باشند برای کشور عزیز ما، آنجا را به فساد بکشند و بعد کنار بنشینند و به این جوانهای ما نگاه کنند که این منحرفین کارهای خودشان را انجام داده اند و فساد را به دست شما می خواهند اجرا کنند.

مراکز علم مراکزی است که با اصلاح آنها کشور اصلاح می شود

شما جوانها در سرتاسر کشور از کودکی تا دانشگاه که محل اطفال است تا دانشگاه که محل علم و محل دانش و تهذیب باید باشد، باید بیدار باشید و خودتان این مراکز را از فساد حفظ کنید. کسانی که می آیند در این مراکز و مشغول تبلیغات هستند، شما باید، جوانهای ما باید، معلمین این جوانها باید که ببینند اینها سابقه شان چه بوده و چه وضعیتی فعلی دارند و چه وضعیتی در سابق داشتند و دعوت آنها چیست. امروز مملکت شما، کشور شما مرکز توطئه هاست. برای اینکه کشور شما آن چنان صدمه ای وارد کرده است بر ابرقدرتها و آن چنان سیلی ای به صورت قدرتهای بزرگ و ریشه های فساد آنها زده است که آنها از جا نمی نشینند مگر آنکه این کشور را به خیال خودشان به حال اول و به فساد بکشند. و آنها می دانند که اگر کودکان ما را از نوری منحرف بار بیاورند، این انحراف تا آخر خواهد رفت. و اگر نوباوگان ما را به انحراف بکشند، این کشور به انحراف کشیده خواهد شد. و اگر دبیرستانهای ما را و دانشگاههای ما را به انحراف بکشند این کشور به انحراف خواهد کشید.

بزرگتر سنگر، برای اسلام این مراکزی است که شما در آنها زندگی می کنید و تحصیل می کنید. این مراکز، مراکزی است که با اصلاح آنها، کشور اصلاح می شود و با تباهی آنها، کشور به تباهی کشیده می شود. باید جوانهای ما، کودکان ما درست چشم و گوش خودشان را باز کنند که شیاطین اغوا نکنند آنها را. و هر روز آنها را وادار نکند به جنجال کردن و راهپیمایی کردن. شما باید در هر جا که تحصیل می کنید و جوانها و کودکان ما در سرتاسر کشور، در هر مرکزی که اشتغال به تحصیل دارند باید توجه به این داشته باشند که تحصیل همراه تهذیب و همراه تعهد و همراه اخلاق فاضله انسانی است که می تواند ما را به حیات انسانی برساند. و می تواند کشور ما را از وابستگیها نجات بدهد. اگر شما جوانها دنبال تحصیل که می روید، دنبال این معنا باشید که یک تصدیقی بگیرید، یک دیپلمی بگیرید و

بروید آن را آلت قرار بدهید برای استفاده مادی خودتان، این همان انحرافی است که آنها می خواهند. و اگر شما در مراکزی که هستید یک ایده صحیح داشته باشید و یک غایت صحیح داشته باشید که برای رسیدن به آن غایت مشغول تحصیل باشید، و برای رسیدن به آن امری که خدای تبارک و تعالی می خواهد و آن تهذیب نفس و پرستیدن الله و دور کردن همه شرکها و همه انحرافها و همه الحادها از خودتان و از مراکزتان، اگر این طور باشد شما پیروز خواهید شد. و همه انحرافها و همه گرفتاریهایی که برای یک کشور پیش می آید برای این است که مراکز تعلیم و تعلمشان، مراکز تهذیب نیست. این فرقی نیست ما بین مدارس علمی قدیم با مدارس علمی جدید. تا تهذیب نباشد و تعهد نباشد و از اول انسان راه خودش را، صراط مستقیم خودش را نیافته باشد، و تحصیل او دنبال همان ایده صحیح اسلامی نباشد، همین انحراف آور است و همین است که ما را و کشورهای اسلامی را یا به طرف چپ می برد و یا به طرف راست؛ یا باید کشور، کشور کمونیستی باشد یا کشور، کشور تابع امریکا، از مدرسه شروع می شود این مسائل. از مدارس و دانشگاهها این مسائل شروع می شود. آنها می خواهند که آن چیزی که در دانشگاهها و در مدارس ما، در دبیرستانها و در همه جا حاصل می شود این باشد که آن چیزی که نتیجه زحمات طولانی ملت است و زحمات طولانی جوانهای ماست، برای آنها باشد.

شما نمی دانم دیشب در رادیو، این «حمید» را که در رادیو، در تلویزیون نشان دادند و حرفهایی را که او زد، شنیدید؟ اگر نشنیدید از آنها که شنیدند پرسید که چه دستهای جنایتکاری، جوانهای تحصیلکرده ما را با چه دامهایی به دام می کشند. و آنهایی که باید سرمایه باشند برای کشور خودشان و باید زحمت بکشند برای پیشرفت کشور خودشان، چطور به دام می کشند، و آنها را وادار می کنند که بر مصالح آنها زحمت بکشند. این الآن یک پرده است که شما ملاحظه کردید، بسیار هستند افرادی که از این قبیل هستند. برای اینکه در رژیم سابق این مطلب مطرح بود، منتها اسمش را نمی آوردند. مطرح بود این مطلب که باید دانشگاههای ما این طور باشد. تربیت فاسد از آن اولی که بچه های نارس ما در کودکانستان می رفت تا آن آخر که جوانهای برومند ما که سرمایه های این کشور هستند، در دانشگاهها بودند. برنامه سابق همین بود که اینها از اینجا تا آخر طوری بار بیایند و طوری تربیت بشوند که تربیت مسکو باشد یا تربیت واشنگتن. مسأله این بود و الآن که شما جوانهای عزیز و همه دبیرستانها و همه دانشگاهها می خواهید کشور خودتان دست خودتان باشد، استقلالش محفوظ باشد، آزادی داشته باشید، طریق انسانیت را طی بکنید و به کمال انسانی برسید، و آن چیزی که انسان برای آن خلق شده است به او برسید، شیاطین به دست و پا افتادند که شماها را منحرف کنند.

آنها که در مدارس و دانشگاه ها جنگ به راه می اندازند عمال اجانبند

اینهایی که در مدارس می آیند و با تبلیغات سوئشان جوانهای نارس ما را وادار می کنند به یک مسائلی که با تحصیل آنها مخالف است، و نمی خواهند اینها تحصیل بکنند اینها، و نمی خواهند اینها یک

جوانهایی که برای کشور خودشان مفید باشند به بار بیاورند. با بهانه های مختلف اینها را به تظاهرات و راهپیماییها و اختلافات می کشند و کنار می نشینند و به شماها و به ما می خندند. آن کوششی که اینها می کردند که دانشگاهها باز بشود قبل از اینکه برنامه صحیح ریخته بشود، همین بود که می خواستند این دانشگاهها به همان وضع سابق که امثال این اشخاصی که روی کار آن وقت بودند به جامعه تحویل بدهد. می خواستند همان معنا باشد. و اینکه در کودکستانها، دبیرستانها می روند و مشغول می شوند با تبلیغات خودشان و تحریکات خودشان جوانهای ما را و کودکهای ما را وادار کنند که به جای اینکه تحصیل بکنند جنگ و دعوا به راه بیندازند، و به جای اینکه تهذیب نفس بکنند و اخلاق اسلامی را بیاموزند با فحش و فضحیت روبرو می کنند، این همان برنامه سابق است. کودکهای ما، جوانهای ما، همه آنها- چه دختر و چه پسر- باید تمام همشان را صرف این بکنند که بشناسند اینها را. بفهمند که اینها چه مقصدی دارند.

بفهمند که اینها قبلاً چه بودند. بفهمند که اینها در حالی که جوانهای ما از ارتشی و پاسدار و ژاندارمری و سایر قشرهای مردمی، عشایر و سایرین در مرکز جنگ و در جبهه ها مشغول فداکاری هستند، اینها در پشت جبهه ها مشغول افساد هستند، مشغول کمک به اربابان خودشان هستند. بدانند که در رادیوهای خارجی و در رادیوهای منحرف از اینها پشتیبانی می شود و از جمهوری اسلامی تکذیب می شود. و می خواهند جمهوری اسلامی نباشد. همان طوری که صدام و سایر منحرفین به کشور ما حمله کردند و جنگ راه انداختند. اینها هم همان جنگ را به صورت دیگری در مدرسه ها و در دانشسراها و در دانشگاهها به راه می اندازند. همه عمال خارجی هستند و شما باید هر جا که هستید توجّهتان، توجّه شما زیاد بر این مسائل باشد که مبادا یک وقت چشم باز کنید ببینید گول خورده اید؛ همان طوری که دیشب «حمید» گفت، از آن راهها، از همه راهها. خداوند شماها را ذخیره این مملکت قرار بدهد. جوانهای ما را به راه راست هدایت کند و همه ما را خدمتگزار به اسلام و به کشور اسلامی قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته

بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای هیأت دولت

کوشش انبیاء و ایده بعثت در تمام قرن‌ها تربیت انسان است

بسم الله الرحمن الرحيم

امروز روز بسیار بزرگی است که هم پیشوای امت بزرگ اسلامی دنیا را به نور مبارکشان منور کردند و هم پیشوای بزرگ مذهب. و شاید در ایام دیگر ما مثل امروز کم داشته باشیم یا نداشته باشیم. و من تبریک عرض می‌کنم به همه ملت‌های اسلام و همه کشورهای اسلامی و به شما آقایان وکلای محترم مجلس و هیأت دولت و سایر برادرانی که در اینجا حضور دارند. و من سلامت و توفیق و پیروزی همه شما را از خداوند تعالی خواستارم.

برکت وجود رسول اکرم برکتی است که در سرتاسر عالم از اول خلق تا آخر یک همچو موجود با برکت نیامده است و نخواهد آمد. اشرف موجودات و اکمل انسانها و بزرگتر مرتبی بشر؛ این وجود مبارک است. و مبین احکام اسلام و ایده‌های رسول اکرم، ذریه مطهر ایشان و خصوص حضرت جعفر بن محمد صادق هستند.

کوشش انبیا و ایده بعثت در تمام قرن‌ها؛ تربیت این موجود است. این موجودی که عصاره همه مخلوقات است و با اصلاح او اصلاح می‌شود عالم و با فساد او به فساد کشیده می‌شود. کوشش انبیا از اول تا آخر این بوده است که این موجود را به صراط مستقیم دعوت کنند و راه ببرند. نه همان هدایت و گفتن تنها، بلکه راهنمایی و الگو بودن خودشان در اعمال و در افعال و در اقوال، برای اینکه این موجود را به آن کمالی که لایق است برساند. و مع الأسف این ایده به آن طوری که آنها می‌خواستند حاصل نشد و بعدها هم به آن طوری که انبیا در نظر داشتند حاصل نخواهد شد. برای اینکه اینها مواجه هستند با یک موجودی که این موجود شناخته نشده است الا برای خدا و کسانی که علم را از خدای تبارک و تعالی اتخاذ کردند. و یک موجود پیچیده‌ای است که حتی خودش از خودش اطلاع ندارد. و شاید این کلمه‌ای که وارد شده است که مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ تَعْلِيقٌ بِه یک امر محالی باشد برای نوع بشر. شناخت انسان خودش را، و شناخت اوصافی که در انسان هست و غرایزی که در انسان هست، این از اموری است که یا محال است یا نظیر محال الا آن کسی که عَصَمَهُ اللَّهُ تعالی. انسان خودش از باب اینکه حُبُّ نَفْسٍ دارد و هر چه را می‌خواهد برای خودش می‌خواهد، برای خاطر این حب نفس شدید از بسیاری از امور غافل است؛ یعنی با این حب نفس نمی‌تواند خودش را آزاد بشناسد.

سه نظر در عالم هست. یک نظری که از روی حُب، مطالعه می کند موجودات را یا بعض موجودات را و یک نظری که از راه بغض نظر می کند به همه چیز و یک نظر ثالثی که حُب و بغض در آن نیست و آزاد است. آن دو نظر، نظر اشخاصی است که آزاد نیستند. بزرگترین گرفتاری بشر و ماها این گرفتاری است که خودمان داریم و از ناحیه خود ما هست. کسی که از روی حُب نفس به مردم و اشیا نظر می کند و به اشیا می نظر می کند از راه دشمنی و بغض نظر می کند؛ این نمی تواند آزاد باشد، در نظر دادن گرفتار است. و کسی که از راه حُب نفس نظر می کند به موجودات یا به اشخاص یا به گروهها این آزاد نیست، نمی تواند حکم صحیح بکند. انسان گمان می کند که من خودم هر چه می گویم از روی آزادی است و بینظری، لکن اگر کسی یک همچو ادعایی کرد؛ این را نپذیرید. نمی تواند این انسان موجود آزاد از هواهای نفسانی و از حُب نفس - که منشأ همه گرفتاریهاست - آزاد بشود. مدّعی آزادی از این طور امور زیاد است، لکن واقعیت کم است. ممکن است که بسیاری از اشخاص حتی خودشان هم توجه نداشته باشند به اینکه بنده خودشان هستند، نه بنده خدا، خودشان هم خودشان را مبرا و منزّه می دانند، و این برای همان حُب نفسی است که انسان دارد. این حُب نفس، تمام عیوب انسان را به خود انسان می پوشاند. هر عیبی که داشته باشد برای خاطر این حُب نفس، آن عیب را نمی بیند، و گاهی هم آن عیب را حُسن می داند. و تا انسان با مجاهدتها و تبعیت از تعلیمات انبیا از این گرفتاری و عبودیت نفس خارج نشود، نه خودش اصلاح می شود و نه می تواند احکامی که می کند و رأیهایی که می دهد صحیح باشد، مطابق واقع باشد.

اتفاق می افتد، لکن نمی تواند مطلقاً این طور باشد انسان. یک عملی از یک شخص در یک محیط در یک ساعت از یک شخص صادر می شود، دو نفر که این عمل را می بینند یکی از اینها با این دشمن است، این عمل را بد می بیند و یکی از آنها که با این دوست است این عمل را خوب می بیند. عمل از یک آدم است، در یک وقت است، در یک محیط است، در یک شرایط است، همه چیزهایش با هم مجتمع است. لکن برای آن گرفتاری که بیننده دارد، آن عدم آزادی که بیننده دارد و اسیر هوای نفس است؛ این عمل را عیناً خوب می بیند، اگر با آن آدم خوب باشد. و این عمل را عیناً بد می بیند، چنانچه با آن آدم بد باشد. و انسان خودش هم متوجه نیست. بله، هستند اشخاصی که بیجهت می دانند و تکذیب می کنند. یا می دانند و تعریف می کنند. این طور هستند، اما شاید بسیاری این طور باشند که به واسطه آن اسارتی که دارند و آن گرفتاری که در باطن، خودشان مبتلای به او هستند، و آن شیطانی که در نفس انسان فعال است، این گرفتاری نمی گذارد که انسان آزادانه حکم بکند، نمی گذارد که انسان آن طوری که واقعیت است ادراک کند. و آن طوری که واقعیت است او را بگوید. یا واقعیت را به واسطه همین عبودیتی که دارد، بندگی که دارد و آن طوری که سلطنت بر او دارد شیطان و قوای شیطانی خودش، یا ادراک نمی کند مطلب را و یا اگر ادراک هم کرد، او نمی خواهد او را اظهار کند. از آن طرف هم همین طور. تعریف ها و تکذیبهایی که ماها می کنیم، انسان عادی می کند، این تعریف و تکذیب ها به واسطه همین علاقه ای که انسان به خودش و وابستگان خودش

که آن هم علاقه به خود است، علاقه به وابستگی، علاقه به خود است؛ این چون پسر من است و این چون برادر من است، و این چون همسلك من است، این همه من است. و تمام این اشیا در انسانهای عادی تماماً برمی گردد به خود من. اگر از کس دیگری هم تعریف کند، این از باب اینکه به او متعلق است تعریف می کند.

اگر انسان بخواهد خودش را تجربه کند، یک وقت که خلوت می شود خودش بنشیند پیش خودش. دو نفر را که یکی شان از رفقای اوست، از اقبای اوست، بسته به اوست و یکیشان با او مخالف اند و با او دشمن اند مثلاً، این بنشیند و فکر کند که این عملی که از این دشمن من و دوست من صادر شده است، چه شده است که من این عمل خصوصی را وقتی که نسبتش می دهم به دوستم، شروع می کنم از آن تعریف کردن، یا لا اقل عیبپوشی کردن به حیل. و آن عمل چنانچه از دشمن من صادر بشود یکی را چه می کنم و هیاهو می کنم؟

اگر انسان بنشیند و واقعاً بخواهد بفهمد که خودش چکاره است، باید این موازین را ملاحظه کند. اگر یک عمل خوبی صادر شد از یک دشمنی، این عمل خوب را ستایش کند، ببیند که همچو هنری دارد. اگر یک عمل بدی از یک دسته ای صادر شد این را بد بداند و بگوید بد است. نمی گویم که اسرار مردم را فاش کند، من می گویم پیش خودش. البته اسرار مردم هر چه باشد، فاش کردن بر خلاف اسلام است. و غیبت و تهمت و همه اینها از مکائری است که انسان به آن مبتلا هست. لکن ابتلای انسان به خودش از همه ابتلاها بالاتر است. شاهد، همین است که من اگر یک امر خیلی برجسته ای از یکی صادر شد، من بنای به مناقشه می گذارم که این امر شایسته را هر چه بتوانم این را از ارزش بیندازم. و اگر این امر شایسته از یک دوستی، یک متعلق به خود من صادر شد، بنای بر این می گذارم که این امر شایسته را بیشتر از آن مقداری که هست این را نمایش بدهم.

همه اینها زیر سر خود من است، به خارج هیچ مربوط نیست، دنیا من هستم.

این عالم مُلک، این عالم طبیعت یکی از مخلوقات خداست، و این عالم طبیعت هم جلوه ای از جلوه های خداست. تعلق به این عالم طبیعت، تعلق به این دنیا، این اسباب این می شود که انسان را مُنحَط می کند. ممکن است یک کسی به یک تسیحی آن قدر تعلق داشته باشد که یک کس دیگری به یک سلطنت این تعلق را نداشته باشد. این اولی بیشتر به دنیا چسبیده است و آن دومی کمتر. سلیمان بن داود هم سلطان بود، سلطانی که بر همه چیز حکم می کرد. لکن آن سلطنت یک سلطنتی نبود که دل سلطان را، دل سلیمان بن داود را به خودش جذب کند رسول اکرم هم رئیس یک ملت بود و فرمانفرمای ملت بود، لکن این فرمانفرمایی این طور نبود که او را جذب کند به خودش. فرمانفرمایی در تحت سیطره او بود، نه او در تحت سیطره فرمانفرمایی. اگر انسان سیطره پیدا بکند به حسب نفس بر خودش و بر همه چیز، این اهل دنیا دیگر نیست و لو اینکه همه دنیا هم داشته باشد، مثل حضرت سلیمان و امثال او. و اگر این سیطره نباشد و انسان در این غفلت که ما داریم باشد، این آدم اهل دنیا هست و دنیای دنی پست. دنیا و آخرت، خدا و دنیا، اینها دو چیزی است که ما وقتی تعلق به او داشتیم عالم ملک می شود دنیا، این دنیای من است. من وقتی تعلق به این داشتم و تحت نفوذ او بودم، تحت نفوذ و سیطره او بودم، تحت نفوذ ریاستها، تحت نفوذ مقامات بودم، همه اینها دنیاست و من خودم اسیر است.

هر چه سعه سلطنت زیادت

بشود اسارت زیادتر می شود، من اسیر او هستم و خودم ملتفت نیستم. و اگر چنانچه انسان موفق بشود به آنکه انبیا می خواستند که از تحت این سیطره نفس بیرون برود، این اعدای عدو بیرون برود، این اسارت را، قید اسارت را از گردن خودش بردارد، این آدم می شود یک آدمی که بر همه چیز سیطره دارد و چیزی بر او سیطره ندارد، و سیطره ای که بر همه چیز دارد هم در حساب نمی آورد. نمی بیند او را چیزی. و همان طوری که برای دوستان خودش خیر و صلاح می خواهد برای دشمنان خودش هم خیر و صلاح می خواهد. انبیا این طور بودند. انبیا غصه می خوردند برای کفار، غصه می خوردند برای منافقین که چرا باید اینها این طور باشند. انبیا زحمتشان این بود که این کفار و منافقین را و این اشخاص مُعَوَّج را و این انسان هایی [که در بند اسارت خود و علایق دنیا هستند- و همه مفسد هم زیر سر همین است- اینها را می خواهند آزادشان کنند، و این مأموریت بسیار مشکل بوده است. و این مأموریت هم عمومی نشد که بشود. و از این به بعد هم این معنا نخواهد شد. این انسان آدم نمی شود تا آخر هم. یک مثل معروفی بود که می گفتند ملا شدن چه آسان، آدم شدن چه مشکل. شیخ ما - رحمه الله - می فرمود که: ملا شدن چه مشکل، آدم شدن محال است.

انسان اگر بخواهد حکم بکند به یک مطلبی، تصدیق کند در باطن یک مطلبی را، اول برود سراغ خودش، خودش ببیند چکاره است. انسان آن کنار بنشیند و نظرش را به عیوب مردم بیندازد یا محسنات دیگران را عیبجویی بکند یا بدیهای دیگران را تحسین بکند، خوب این یکی امرش آسان است. انسان وارد هیچ معرکه ای نمی شود. آنهایی که در سرحدات دارند جنگ می کنند هی اشکال می کند به آنها. وارد هیچ اداره ای نمی شود.

آنهایی که وارد هستند اشکال می کند. وارد هیچ مرکزی که باید اصلاح بکند امور را نمی شود. این کنار می نشیند و شروع می کند هی مناقشه کردن و عیب تراشیدن. این کار آسان هست و خیلی هم رایج شاید باشد. اما اگر انسان اول نشست و پیش دل خودش نشست، پیش افکار خودش نشست، ببیند خودش چکاره هست، امتحان کند خودش را، اگر یک پیروزی از دشمن حاصل شد، برای اسلام و به صلاح اسلام بود، ببیند این خوشحال می شود از این و تبریک به حسب قلبش می گوید به این دشمن یا نه بدش می آید از پیروزی اسلام که به دست این واقع شده است؛ می خواهد اسلام پیروز نباشد که مبادا این آدم پیروز بشود. اگر انسان پیش دل خودش بنشیند و فکر این را بکند که اگر پیروزی که به دست او حاصل شده بود برای اسلام، به دست من حاصل شده بود، فرقی می کند در قلب من بین این و او؟ این اسلامخواه است؟! این اسلام را می خواهد؟! آن که اسلام را می خواهد، اگر به دست کافر هم حاصل بشود خوشش می آید. اگر پیروزی به دست یک کافر برای اسلام حاصل بشود، این از کافر به اینکه کافر است خوشش نمی آید از آن عملش خوشش می آید. و از این به اعتبار اینکه این پیروز شده است و اسلام را پیروز کرده خوشش می آید. و چنانچه کارشکنی از یک نفر آدمی که دوست او هست، محبت به او دارد این حاصل بشود یا از خودش حاصل بشود، ببیند در قلبش این اثری می گذارد یا نه، اثر نمی گذارد. یک کار خارجی که در خارج واقع می شود- هر کاری می خواهد باشد- انسان وقتی می خواهد قلم دستش بگیرد

و راجع به این کار یک چیزی بنویسد، یا می خواهد برود در مرجع مردم، در محضر ملت راجع به این مسأله یک مطلبی بگوید قبل از اینکه می رود و این مسأله را می گوید، ببیند که آیا این حُب نفس - که تابع او حُب به علائق خودش هست، حُب به دوستان خودش هست - او را همچو کور کرده است که نمی تواند واقعیت را بگوید، و واقعیت را فدای خودش می کند یا نه، این طور نیست و فدای خودش نمی خواهد بکند چیزی را. آن وقت اگر دید آن طوری است، بداند که قلم مال شیطان است و به دست اوست و زبان مال شیطان است و در قدرت اوست. و اگر دید که نه، کار خوب را هر کس بکند این خوب است، چون خوب است، هر کس بکند این کار را، تحسین می کند. کار، خود کار را ببیند، صدور کار از فلان، این است که انسان را مبتلا می کند. خود کار را وقتی نگاه بکند بدون صدورش از این و آن، انسان می تواند حکم بکند، می تواند حکم بکند که مجلس شورای اسلامی ما، این مجلس چطور است. می تواند حکم بکند اگر خود مجلس را نگاه کند، نه افراد را در نظر بگیرد. یک چیزی که از مجلس می گذرد خود او را نگاه کند که این چیزی که از مجلس گذشته است این چطور است. اینجا می تواند قضاوت کند برای اینکه این بسته به افراد نیست. اما اگر پای افراد پیش آمد به مجردی که پای افراد پیش می آید همین معنایی که قبلاً وقتی که بدون افراد، بدون توجه به افراد، حکم به خوبی اش یا بدی اش کرده بود حالا وقتی که توجه به افراد کرد عوض می شود، حکم عوض می شود در باطن انسان. اکثراً هم خودشان غفلت دارند؛ یعنی بیش از روی دوستی و بیش از روی عداوت یک چیزی است که در انسان تأثیر می گذارد. ممکن است که این آدم هم، مطلب را خیال کند به اینکه خیلی هم خوب است. این نفهمیده خود مطلب را. این بینشش از باب اینکه از کانال محبت به این آدم رفته سراغ او، این بینش، بیش خطاست.

از کانال بُغض بر اینکه این عمل را می کند، برود طرف او. این بینش، بیش خطاست.

ما باید خودمان را اول امتحان کنیم و بعد که امتحان کردیم آن وقت برویم سراغ اینکه فلان عمل چطور بوده. فلان عمل خوب بوده فلان عمل بد بوده. آنهایی که در یک عملی با هم دشمنی دارند، یک عملی که صادر می شود، می روند سراغ آن جهات ضعفش. جهات قوتش را اصلاً نمی گویند. ساکت می شوند. وقتی هم خیلی خوب آدمی باشد جهات قوتش را ساکت می شود. و اگر اعوجاج داشته باشد و آدم شیطانی باشد جهات خویش را هم بد می کند. می رود سراغ اینکه این جهت خویش است این هم بد بود. و چنانچه نظر، نظر ساده باشد؛ یعنی نظر آزاد باشد بالاترین آزادیها این آزادی از خود است، از حُب و بُغض است. و بالاترین گرفتاری ما همین گرفتاری است، گرفتاری حُب نفس است، گرفتاری حُب جاه است، گرفتاری حُب شهرت است. من می خواهم این عمل از من صادر بشود تا مردم برای من دست بزنند. عمل خوب از یکی صادر شده این بدش می آید که از او صادر شده. این می خواهد از خودش صادر بشود که مردم بایستند و برای او هورا بکشند. اگر یک عمل بدی مثلاً صادر شد از او به نظرش می آید که نه این عمل هم باید برایش چه باشد. برای اینکه خودش کور است از اینکه ببیند «حُبُّ الشَّيْءِ يَعمى وَ يُصم» هم آدم را کور می کند هم آدم را کور می کند. خوبها را نمی بیند، بدها را می بیند. یک جا هم بدها را نمی بیند، خوبها را می بیند. اگر آدم فضولی هم باشد، خوبها را می کشد طرف بدی،

بدیها را هم می کشد طرف خوبی. با آن که خوب است، هر کار بدی بکند این دنبال این است که این کار بد را خوبش بکند. با یک کسی که خوب است، هر کار بدی بکند دنبال این است که این کار بد را هم بکشد طرف خوبی. این بر خلاف انسانیت است و بر خلاف صراط مستقیمی است که نبی اکرم و همه انبیای بشر برای همین آمده اند. اگر موفق بشوند که این اسارت را، این اسارتی که من در خودم دارم، و هواهای نفس بر من مسلطاند، اگر این را از بین ببرند موفق شده اند. و اگر قدرت بر این نباشد از باب اینکه هیچ موعظه ای تأثیر نمی کند، هیچ گفته ای تأثیر نمی کند، هیچ نوشته ای تأثیر نمی کند، هیچ استدلالی تأثیر نمی کند. ادله فلسفی هم در یک همچو موجوداتی که دلشان بسته است به یک طرف، برهان های فلسفی هم تأثیر نمی کند آنی که دشمن دارد رسول اکرم- صلی الله علیه و آله و سلم- را، هر چه برهان هم اقامه بشود که این روی این مبادی درست می گوید، آن این مبادی را همه اش اشکال می کند. در یک حدیثی است که اهل جهنم می بینند که یک خنکی حاصل شد. می پرسند- قریب به این، حالا من [به این نزدیکی ندیدم این را]- که چه شد؟ می گویند که پیغمبر اسلام از اینجا دارد عبور می کند. می گوید: ببینید درها را، ببینید که ما عذاب را می خواهیم و این را نمی خواهیم.

این نفسانیت این طور است و از چیزهایی که برای انسان به واسطه این نفسیت پیش می آید اگر انسان علایقش شدید باشد به دنیا و علایقش شدید باشد به زن و فرزند و مال و حیثیت و ریاست و امثال ذلک. از مصیبتهایی که هست در اینکه احتمالش هم انسان را ناراحت می کند و کمر انسان را می شکند، این است که در آن نزدیکی که می خواهند او را منتقلش کنند به یک عالم دیگری، برایش کشف می شود که این به دست خدای تبارک و تعالی است. و این آدم برای اینکه، خدا او را از این چیزهایی که حب به او دارد، دارد جدا می کند، دشمن خدا می شود. یکی از محترمین قزوین، ملاهای خیلی عابد قزوین- خداوند رحمش کند- ایشان ظاهراً گفت که ما رفتیم عیادت یک نفر آدم که نزدیکهای فوتش بود. این آدم گفت که آن ظلمی را- نعوذ بالله - آن ظلمی را که خدا به من کرده است به هیچ کس نکرده. من این بچه هایم را چطور تربیت کردم. چطور حالا- می خواهد مرا ببرد. مسأله این است. آنکه کمر انسان را می شکند این است که حُب انسان به خودش و حُب انسان به ریاستش و حُب انسان به همه چیزهایی که موجب حُب است، انسان را برساند به آنجایی که اگر نبی اکرم هم از او بگیرد دشمن او می شود. و آن وقت هم که می فهمد خدا دارد می گیرد، دشمن او می شود. و ما تا اصلاح نکنیم خودمان را، نمی توانیم کشور خودمان را اصلاح کنیم. من نمی گویم که این طور باشید که خیر، از همه هواهای نفس بیرون بروید. این نه برای من و نه برای شما و نه برای آلَا مَنْ عَصَمَهُ اللَّهُ ميسور نیست. لکن ما قدرت داریم که جلوی زبانمان را بگیریم، نمی توانیم بگوئیم زبانمان اختیار ندارد. ما قدرت داریم که جلوی قلممان را بگیریم، نمی توانیم بگوئیم قلم من اختیار ندارد. ما جلوی زبانمان را، جلوی بیانمان را، جلوی قلممان را، جلوی عملمان را، همه را می توانیم بگیریم، قدرت داریم. این معنایی که می توانیم و قدرت داریم و به واسطه او همه مؤاخذه ها و همه گرفتاریها هست هر چه هم انسان حُب به یک کسی داشته باشد، یا بُغض به یک کسی داشته باشد، قلمش را نگه دارد، لا اقل

این قدر قدرت داشته باشد که در نوشته هایش دنبال این نباشد که بد از هر جا هست پیدا بشود و او بنویسد، ضعف از هر جا هست پیدا شود و او بنویسد.

ما هر چه داریم از این ملت است، نباید مردم را سست بکنیم

ما امروز احتیاج به این داریم که این ملت را امیدوار کنیم و دلگرم. ما هر چه داریم از این ملت هست. ما هر چه داریم از این ملت است. از این توده های عظیم انسان است. و ما الآن می بینیم که این قدر از ما کشته شده است از 15 خرداد بگیرد تا بعد از جنگ. اینها همه را در نظر بیاورید. آن قدر از ما کشته شده است، آن قدر از ما معلول شده است، آن قدر از ما بی خانمان شده است، آن قدر از ما آواره شده است برای اینکه این کشور استقلال پیدا کند، آزادی پیدا بشود در آن برای اینکه ما دیگر آن گرفتاریهای سابق را نداشته باشیم؛ یک کشور اسلامی داشته باشیم. یک کشور که تبع خدا و احکام خدا باشد داشته باشیم.

ما نباید حالا که گرفتار هستیم باز به پیروزی هم نرسیده ایم، نباید این مردم را سستشان بکنیم. - بیاییم - مجلس را از این [طرف هی اشکال بکنیم. آن قدر خوبی که در این مجلس هست از اولی که مجلس در این مملکت پیدا شده تا حالا، یک همچو مجلسی با این افرادی که در آن هست، من نمی گویم توی مجلس هم فرد غیر صالح نیست، ممکن است باشد، اما صَدِّ لِحَا هستند اینها. این مجلس را باید حفظش کرد، و مردم را از این دلسرد نکرد. هی هر روز راجع به مجلس یک چیزی نوشت و هر روز راجع به - عرض می کنم - ندانستن مجلس، چی مجلس، چی مجلس، ما امروز احتیاج داریم که اگر یک نفر آدمی هم که جزء کسبه هستند و بسیار هم محترم اند، جزء کارگرها هستند و آنها هم بسیار محترم اند، همه محترم اند - ان شاء الله - نباید ما یک کارگر را دلسرد بکنیم که دستش وقتی که می خواهد به کار برود بلرزد. یک کشاورز را دلسرد کنیم که وقتی دستش می خواهد برای کشاورزی عمل کند بلرزد. و یک وکیل را دلسرد کنیم که وقتی بخواهد صحبت کند بلرزد. یا در سرحدات اشخاصی که مشغول هستند به خدمت، دلسردشان کنیم که آنها هم دستشان بلرزد. ما باید همه کوشش کنیم که امید ایجاد کنیم در این ملت؛ که با امید است که می توانند اینها پیروز بشوند. با امید است که کشاورز می تواند قدرت کشاورزی را زیاد کند. و با امید است که ارتش و پاسدار می تواند در سرحدات جلوی دشمن را بگیرد. ما که همه به حسب قولمان دشمن با اسلام نیستیم. ما که با کشور خودمان دشمن نیستیم. ما که با مصالح کشور خودمان مخالفت نداریم. ما می خواهیم که این کشور و این اسلام و همه اینها - ان شاء الله - به خواست خدا درست بشوند. همه ما این آرزو را داریم. خوب، اگر همه ما این آرزو را داریم، چرا باید دولت اسلامی را تضعیف کنیم؟ چرا باید مجلس را تضعیف کنیم؟ چرا باید ارتش را تضعیف کنیم؟ چرا باید پاسدار را تضعیف کنیم؟ مگر اینها همه اشخاصی نیستند که دارند برای این ملت خدمت می کنند؟ خوب، همه اینها خدمتگزارند، از آن رئیس جمهور گرفته است تا من طلبه، و همه ارگانهایی که بعد هستند، الآن مشغول خدمت هستند. نظرها را نظرهای بدبینی نکنید. و

حُبّ و بُغْض در دل شما آن جور نباشد که به خلاف واقع حکم کنید و بنویسید و بگویید. آنچه که هست بگویید.

البته نه، من نمی گویم تأیید کنید و فحشا را [ترویج بکنید. این خلاف شرع هست و از گناهان کبیره هست این. لکن برای موعظه، برای بیدار کردن، نقاط ضعف را بگویید، لکن به آرامی. نه اینکه آن کسی که می شنود که از قلم شما چه بیرون آمده بدتر کند مطلب را. اگر شما یک مطلبی را بگویید که غرض آلود باشد و به کسی بر بخورد، آن آدم هم آن طور مهذب نیست که این را عَمَضِ عین بکند. آن هم مطلبی را می گوید غرض آلود. یک مقدار بالاتر، آن یک مقدار بالاتر می رود، اینکه مقابله ایستاده است فردا یک مقدار از او بالاتر می رود. ما اگر بخواهیم که واقعاً کشور خودمان یک کشوری باشد که برای خودمان باشد، دیگران نتوانند به او تسلط پیدا کنند، حالا باید همه قشرهایی که هستند، با هم دست به دست هم بدهند. دست بردارند از این حُبّ و بُغْضهایی که اساسش هم همان حُبّ نفس است. یک مقدار حُبّ نفس را کنترلش کنند، نمی توانند خارجش کنند، گَمَش کنند، موقتاً گَمَش کنند تا این پیروزی حاصل بشود.

موقتاً جلوی قلمها را بگیرند، و اگر می خواهند نصیحت کنند، نصیحت باشد، نصیحت را آدم ممکن است قبول کند، اما تندگویی را همان آدمی هم که هر چه باشد، تندگویی را نمی تواند تحمل کند. ما باید از این بزرگان چیز یاد بگیریم. خوب، مالک اشتر را که قصه اش را شنیده اید که فحش به او دادند و بعد که آن مرد فهمید که این مالک اشتر بود رفت دنبالش. ایشان مسجد رفته بود و مشغول نماز بود و رفت عذرخواهی کرد. گفت من نیامدم- این طور نقل می کنند- در مسجد الاّ اینکه برای تو طلب مغفرت کنم. ببینید چطور تربیت می کند. یک همچو امری چطور تربیت می کند. یک کسی به خواجه نصیر الدین - رضوان الله علیه - کاغذی می گویند نوشته بود و مسائلی. و در ضمن او جسارت کرده بود به ایشان و اسم «کلب» روی ایشان گذاشته بود. ایشان جواب وقتی که نوشتند- از قراری که نقل می شود- مسائلی که او اشکال داشت یکی یکی به طور حکیمانه دفع کرده بودند تا رسیده بود به اینجایی که به ایشان گفته بود تو سگ هستی. ایشان گفته بود که نه، اوصاف و خواص و آثار من با اوصاف و خواص و آثار کلب دوتا است. کلب فلان صفت را دارد من آن صفت را ندارم، من فلان صفت را دارم او ندارد.

حکیمانه این طوری حل کرده بود قضیه را. خوب، اگر خواجه هم یک کاغذ نوشته بود به اینکه نه، تو سگی و پدرت هم سگ است، فردا یک کاغذی دریافت می کرد او سه تا چیز رویش گذاشته بود. وقتی ما بتوانیم با زبان نرم، با نصیحت، با قول سالم بدون نیش، بدون اظهار غرض مردم را اصلاح کنیم، دوستان خودمان را زیاد کنیم، برای خدا همین معنا باشد، خوب، چه داعی هست که آدم با قلم خودش به ضد خودش عمل کند. خیلیها خیال می کنند که این حرفی که من می زنم، ضد فلان است و سرکوب می شود فلان. لکن اول خودش سرکوب می شود. اینها توجهی به این معنا ندارند. اول یک وقتی که یک همچو شد که دیدند قلم، قلم آلوده است، این مورد نفرت واقع می شود.

چه ادعایی دارد انسان که می تواند یک انسانی را دعوت به خیر بکند با زبان ملایم، با قلم ملایم، با نصیحت، با دوستی او را به راه راست ببرد آن طور که انبیا می کردند. انبیا بنایشان بر این بود که دست به شمشیر نبرند الاّ برای آنها

که علاجی ندارند جز شمشیر و فاسد می کنند جامعه را. آن که فاسد می کند جامعه را و دست از فسادهای او برداشته او را باید از جامعه جدا کرد. و یک غده سرطانی است که جامعه را فاسد می کند.

انبیا مثل یک طیبی بودند، آنها که می خواستند اصلاح کنند جامعه را. اگر یک طیبی آمد و غده سرطانی را، چاقورا درآورد و شکم را پاره کرد و غده سرطانی را درآورد، شما فریاد می زنید که شکم مردم را پاره کردی، جانی هستی؟! نه، احترامش می کنید و اجر هم به او می دهید و دستش را هم فرض کنید می بوسید و خیلی هم خوشحال می شوید، برای اینکه این شکم را پاره کرده. اما برای درآوردن غده سرطانی که این را به هلاکت می رساند. انبیا این طور بودند.

انبیا در عین حالی که خدای تبارک و تعالی می فرماید: که چرا این قدر خودت را به زحمت می اندازی، چرا این قدر خودت را می خواهی بکشی که اینها ایمان نمی آورند؟! آن قدر عاطفه داشته است و آن قدر دلش می خواسته است که مردم صالح بشوند، خوب بشوند، لکن وقتی که می دید که فلان جمعیت اگر باشند مردم را به فساد می کشند، شمشیر او همان چاقوی طیب است. او طیب عالم است و طیب جامعه است و جامعه را باید با حسن نیتی که دارد اصلاح بکند. شمشیر علی بن ابی طالب ضربه اش می فرماید که از عبادت جن و انس هم بالاتر است. برای اینکه اصلاح است، ضربه اصلاحی است، ضربه افسادی نیست.

اگر قلمهای ما و زبانهای ما هم این طوری بشود که واقعاً بخواهیم این جامعه پیش ببرد، این مملکت اصلاح بشود و در حالی که ما همه گرفتار هستیم، لا اقل از این گرفتاری قلم ما، مردم بیرون بیایند، آخر این گرفتاری گرفتاری زیادی است.

اگر بخواهیم جامعه را اصلاح بکنیم باید یک قدری فکر بکنیم که حالا خوب است که ما قلمها را یک قدری غلاف کنیم، و یک قدری مردم را نصیحت کنیم. اگر قلم، می گوئیم، قلممان اصلاحی باشد، دنبال این نرویم هی عیب پیدا کنیم و هی بنویسیم. شما که این عیب را پیدا کردید و نوشتید حریف شما هم همین یک عیب دیگری برای شما می تراشد، فردا زیادترش می کند. آن یکی هم همین طور، همین طور تا آخر. اگر یک کسی بایستد سر این کوچه فحش بدهد به یک نفر آدم، اگر آن آدم رد شد و رفت، یا خیر، آمد و گفت نه شما این مطلبی که گفتید آن طور نبوده، من نکردم این کار را، فلان، تمام می شود. اصلاح می شود آن. و اما اگر او هم بخواهد شاید یک فحش دیگری داد.

این فحش دوم دوباره زیادترش می شود. باید یک فکری همه بکنند. آنهايي که اهل فکرند. اهل قلمند. آنهايي که صالح اند. این صِّلِحَا باید بنشینند و در صدد این باشند که امید بدهند به این جامعه. این مردم احتیاج به امید دارند. دیگران دارند اینها را ناامید می کنند. دیگران می گویند که همه به هم ریختند اصلاً مملکتی نیست اینجا. مایی که باید همه کوشش کنیم به اینکه نخیر، نظامی هست اینجا و این نظامی است که بهتر از نظامهای دیگری است. کجا سراغ دارید شما یک نظامی را که یک نفر بقال هم آزاد بشود به اینکه به یک رئیس جمهور هر چه می خواهد بگوید. به نخست وزیر هر چه می خواهد بگوید.

به رئیس مجلس هر چه می خواهد بگوید. کجا شما همچو چیزی را دارید؟ خوب، شما سران ممالک دیگر را هم ببینید. کارهای آنها را هم ببینید. معامله آنها را با ملت ببینید.

معامله آنها را با ملت ببینید. معامله آنها را با ملت. وقتی این طور باشد، چرا ما با قلمهایمان اینها را به هم بیندازیم؟ چرا زیاد کنیم؟ اگر فرض کنید

یک کدورتی - فرض کنید - بین دو طایفه باشد، خوب، ما باید دنبال این برویم که اصلاح کنیم این را با قلممان. با گفتار ما. اجتماع کنیم. با هم باشیم. برادریم. همه می خواهند که این مملکت اصلاح بشود. اگر با قلم ما، با قدم ما، گفتار ما، خدای نخواستہ یک آسیبی به این مملکت برسد، یک آسیبی به این جمهوری اسلامی برسد، در خارج بگویند اینها نمی توانند اداره بکنند، خودمان هم دامن بزنیم به این. چرا باید ما به واسطه یک بغضی که با یک شخصی یا با یک جمعی داریم، در دنیا یک طوری بگوییم که دنیا به جمهوری اسلامی بدبین بشود؟

جمهوری اسلامی را خودتان که می خواهید آن را، یک کاری بکنید که دنیا لا اقل این طور که دارند خودشان تبلیغ می کنند، دیگر دست ما هم دنبال تبلیغ نباشد. به حرفهای ما هم استشهاد نکنند آنها. باید توجه به این مسائل داشت. انسان خیلی گرفتار است.

خداوند ما را از این گرفتاریها نجات بدهد و خداوند ما را از شرّ خودمان نجات بدهد.

و السلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته.

ص: 24

بیانات در جمع سفرای کشورهای اسلامی

اگر کشورهای اسلام با هم مجتمع بشوند، هیچ آسیبی به آنها نمی رسد

بسم الله الرحمن الرحيم

من این روز فرخنده و سعید را به همه مسلمین در مشارق ارض و مغارب ارض تبریک عرض می کنم. به شما سفرای محترم ممالک اسلامی هم تبریک عرض می کنم.

و مبارک آن روزی است که اهداف اسلام، اهداف پیغمبر معظم اسلام در همه کشورهای اسلامی تحقق پیدا بکند و این طور نباشد که صرف شعار باشد و از حد الفاظ بیرون نرود. من امیدوارم که ممالک اسلامی در این وقتی که دنیا یک تحولی پیدا کرده است و مستضعفین بیدار شدند و بسیاری از ممالک، استقلال از سایر ممالک پیدا کرده اند ما مسلمین هم که جمعیتمان اگر هم باشیم بیشترین جمعیت را داریم، و ذخایرمان بزرگترین ذخایر است، و افرادمان افراد بزرگ و برجسته است، بتوانیم با وحدت اسلامی و زیر تعالیم قرآن مجید با هم مجتمع باشیم. در عین حال که همه در ممالک خودمان استقلال داشته باشیم، لکن تمام مجتمع باشیم تحت لوای اسلام و توحید و نگذاریم که دستهای ابرقدرتها در ممالک ما حکومت کند و ما زیر پرچم آنها باشیم.

شما آقایانی که در اینجا هستید، در ایران هستید و مشاهده می کنید مسائلی که در ایران است، حکومت ایران را و رژیم جمهوری اسلامی ایران را با اینکه مجال باز پیدا نکردند که به طور گسترده همه اهداف اسلام را گسترش بدهند، لکن ملاحظه می کنید که این حکومت با حکومتهای جائر، با نظام شاهنشاهی که سابق بود چقدر فرق دارد. و از همان وقتی که آن نظام دست نشانده بیرون رفت از اینجا، تمام دروازه ها باز شد به روی مسلمین و تمام آزادیها تحقق پیدا کرد، و اسلام به حسب اساس در اینجا تحقق پیدا کرد، و دست قدرتهای بزرگ از این مملکت قطع شد. و ما باید بدانیم که اگر ملتها چیزی را خواستند، تحقق پیدا می کند. ملت ما خواست که آن حکومت جائر دو هزار و پانصد ساله در ایران نباشد و همان طور شد. و خواست که دست ابرقدرتها از ایران کوتاه باشد و کوتاه شد. و الآن ملاحظه می کنید که در این کشور به ما حمله نظامی کردند، یک دفعه خودشان مستقیماً و الآن هم به توسط صدام حمله کردند به ایران، و این قدر از این زن و بچه و بزرگ و کوچک ایران را اسیر کردند و کشتند و در بدر کردند که شما همه شاهد هستید. و من میل داشتم که اگر تشریف نبردید به این سرحدات و به این ملتیهایی که جنگزده شدند، و این شهرهایی که خراب شدند، اگر نرفتید، بروید ببینید و به

ممالک خودتان اطلاع بدهید که اطلاع شما، یک سندی است برای آنها. و من امیدوارم که مسلمین محکوم کنند این جائر را و محکوم کنند این رژیم را. و امیدواریم که [ملت] عراق هم به آمال خودش برسد که این دولت فاسد را از بین ببرد، و خودش را برای خودش یک دولتی به دست ملت تحقق پیدا کند.

و من دعا می کنم، به خدای تبارک و تعالی التجا می کنم که ما مسلمین را بیدار کند و ما را به مقاصد اسلامی خودمان برساند. و دستهایی که تفرقه بین ممالک اسلامی می خواهند بیندازند قطع کند. و ممالک اسلامی همه با هم بدون اینکه نژادی در کار باشد، بدون اینکه زبانی در کار باشد، همان طوری که اسلام خواسته است مثل دندانهای شانه با هم مجتمع باشند. و اگر مجتمع شدند هیچ آسیبی به آنها نمی رسد و هیچ کشوری نمی تواند به آنها تعدی کند.

و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

ص: 26

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

از آقایان تشکر می‌کنم که در این هوای سرد و در این جای کوچک زحمت کشیدند و تشریف آوردند. ان شاء الله خداوند همه را موفق کند به خدمت به اسلام و کشورشان.

شما می‌دانید که این بچه‌های کوچک که در دبستان هستند و بعد از آن در جاهای دیگری، مثل دبیرستان، و بعد هم منتهی می‌شوند به دانشگاهها، همینها سرمایه این کشور هستند؛ یعنی سرمایه علمی و سازندگی علمی این کشور هستند. و می‌دانید که این کودکان از اولی که وارد می‌شوند در محیط تعلیم، یک نفوس سالم ساده و بی‌آلایش و قابل قبول هر تربیتی و هر چیزی که به آنها القا می‌شود هستند. و اینها از اول که وارد در کودکان می‌شوند؛ اماناتی هستند الهی به دست آنهایی که در کودکان آنها را تعلیم می‌دهند. و همین امانات از آنجا منتقل می‌شوند به جاهای دیگر و به دست معلمین دیگر، تا برسد به آنجایی که رشد کردند و بزرگ شدند و وارد شدند در مراتب عالی و دانشگاهها.

اگر چنانچه این اطفال را از اول یک نحو تربیت بکنند که در آن انحراف نباشد، تربیتهای مناسب با انسان باشد، مناسب با فطرت پاک انسانها باشد، از آن اول، وقتی که [با] آن معلمین دبستان و کودکان، بعد بالاتر، تحت تربیت واقع می‌شوند، با همان ترتیب وارد می‌شوند به دبیرستان مثلاً. و اگر اینجا هم همان تربیت به صراط مستقیم باشد و آنها را به آن راهی که فطرتشان اقتضا دارد هدایت کنند معلمین، از باب اینکه اینها جوان هستند و اول بچه بودند و حالا جوان دیگری شدند، در آنجا اگر باز تعلیم و تربیت، یک تربیت انسانی باشد، با همان حال که پذیرش هر تربیتی در نوسالها و [میان سالها] خیلی زود انجام می‌گیرد، وارد می‌شوند به مراتب بعد. آنجا هم چنانچه تربیت، یک تربیت انسانی باشد و موافق با فطرت انسان که همان فطرت، ودیعه گذاشته از خداست فَطَرَتَ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا آن طور باشد، در دانشگاه هم همان جور تربیت باشد، اینها بعد که تحویل به جامعه داده می‌شوند و مقدرات جامعه قهراً به دست اینها سپرده می‌شود بِالْمَالِ کشور را کشور نورانی، کشور انسانی، کشور به فطرت الله، تربیت می‌کنند، و کشور را به جلو می‌برند.

اگر شما بخواهید تعلیم کنید فقط اطفال را و کاری به این نداشته باشید که در پهلوی تعلیم و تربیت انسانی، تربیت اخلاقی باشد، اینها با همان علم بدون تربیت، مراحل را طی می‌کنند. و علم بدون تربیت آنها را یا اکثر آنها را رو به فساد می‌کشد.

انسان از اول این طور نیست که فاسد به دنیا آمده باشد. از اول با فطرت خوب به دنیا آمده؛ با فطرت الهی به دنیا آمده: كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلٰی الْفِطْرَةِ که همان فطرت انسانیست، فطرت صراط مستقیم، فطرت اسلام، فطرت توحید است. این تربیتهاست که یا همین فطرت را شکوفای می کنند؛ و یا جلوی شکوفایی فطرت را می گیرند. این تربیتهاست که یک کشور را ممکن است به کمال مطلوبی که از هر جامعه انسانی است برسانند و یک کشور کشور انسانی باشد؛ کشور مطلوب اسلام باشد. و همین تربیتها یا تعلیمهای بدون تربیت ممکن است که اینها در آن وقتی که مُقدِّرات یک کشوری دست آنهاست و همه چیز کشور به دست آنهاست کشور را به تباهی بکشند. شما آقایان معلمین و همه معلمهایی که در سرتاسر کشور هستند و همه اساتیدی که در دانشگاهها هستند مسئولند نسبت به این امانتی که خدای تبارک و تعالی و اولیای اطفال و اولیای اینها به شما سپرده اند. همه مسئول هستید. گمان نکنید که شما ده نفر، پنجاه نفر، پیش شما هست، و شما آن پنج نفر یا ده نفر یا پنجاه نفر را تعلیم می دهید، و ممکن است که خیال کنید که این عدّه چیزی نیستند، دیگران کارها را انجام بدهند. ممکن است در بین همین ده نفر، همین پنجاه نفر که شما تعلیم می دهید یک شخصی پیدا بشود که بعدها یک مقام عالی داشته باشد، رئیس جمهور یک مملکت بشود، نخست وزیر بشود، مراتب عالیّه کشور دست او بیاید. چنانچه همین یک نفری که پیش شما بوده بعد هم رفته پیش کسان دیگر تا رسیده به آن آخر یک تربیت فاسدی بشود؛ یعنی یا تعلیمی باشد و هیچ کاری به این نداشته باشند که این باید تربیت انسانی هم بشود، یا خدای نخواستہ معلّم منحرفی باشد و این کودک از اول و بعد هم در مراتب دیگر، تحت یک تربیت انحرافی واقع بشود، ممکن است همین یک نفر، یک کشور را به باد فنا بدهد.

رضا خان هم یک نفر بود. وقتی هم که آمد به تهران، یک نفر آدمی بود که در یک فوجی، در یک چیزی، یک منصب کوتاهی داشت؛ لکن دریافته بودند آنهایی که می خواستند با قُلْدری این مملکت را چپاول کنند که این اهل این کار است. از این جهت او را فرستادند به طوری که در رادیوها، وقتی که او را بردنش از خارج ایران، رادیوهای انگلستان بود آن وقت، آنجا اعلام کردند که این را ما آوردیم. لکن بعد از اینکه برای ما خرابکاری کرد و خطا کرد و خیانت، او را بردیم. ممکن است که از زیر دست شما، اگر تربیت یک تربیت صحیح نشود، یک رضا خان بیرون بیاید، یک محمد رضا بیرون بیاید.

شما که نمی دانید این آدمی که پیش شما [است و لو حالا فرض کنید بچه کشاورزی است یا بچه کاسبی است آمده، شما که اطلاع ندارید که این بچه کشاورز و کاسب بعدها چه خواهد شد.

رضا خان هم یک آدمی بود که بچه یک نفر آدم پایین بود. لکن چون تربیت تربیت انسانی نبوده است و اسلامی نبوده است، یک نفر آدم فاسد از کار درآمد، یک کشور را به سالهای طولانی به فساد می کشد. چنانچه شما دیدید که این پدر و پسر از باب اینکه تربیت انسانی و اسلامی نداشتند، با اینکه یک نفر بودند لکن یک مُهره ای بود که خارجها او را تقویت می کردند. پس شما گمان نکنید که یک بچه کاسبی پیش من هست و این چیزی نیست؛ می رود کاسب می شود؛ یا یک بچه-فرض کنید- کشاورزی پیش من هست، این [را] گمان نکنید. شما فکر این را بکنید که این بچه ممکن است یک

وقتی رئیس یک کشور بشود؛ رئیس یک ارتش بشود. آن وقت که این رئیس کشور شد، رئیس ارتش شد، کشور را به تباہی می کشد و ارتش را به تباہی می کشد.

همیشه اکثر افراد نادر هستند که وارد می شوند و یک کشور را یا ترقی می دهند، و یا تنزل می دهند. شما باید توجه به این معنا داشته باشید که اگر تربیتان تربیت خدای نخواستہ خلاف انسانی و اسلامی باشد، هر کاری که او بعدها بکند شما هم شریک جرمید. و اگر تربیت، یک تربیت انسانی و روی فطرت انسان باشد، بعدها هم که هر کار خوبی بکند شما شریکید در آن کار خوب. معلم امانتداری است غیر همه امانت [دار] انسان امانت اوست. امانتهای دیگر را اگر کسی خیانت به آن بکند خلاف کرده است؛ یک قالی را که به آن امانت داده بودند از بین برده است، در جامعه یک چیزی درست نمی شود؛ یک شخصی ضرری کرده است، و این هم باید ضرر او را جبران کند. اما امانت اگر انسان شد، اگر یک طفل قابل تربیت شد، اگر خدای نخواستہ این امانت به آن خیانت شد، یک وقت می بینید خیانت به یک ملت است، خیانت به یک جامعه است، خیانت به اسلام است. بنا بر این، این شغل در عین حالی که بسیار شریف است و بسیار ارزنده است، از باب اینکه همان شغل انبیاست که برای انسان سازی آمده بودند، مسئولیت بسیار بزرگ است، چنانچه مسئولیت انبیا هم بسیار بزرگ بود.

اهمیت تربیت از تعلیم بیشتر است

باید خیلی شما توجه کنید به اینکه یک فرد عادی نیستید. اگر فرض کنید در یک اداره ای یک نفر آدم یک خلاف کرد، در یک وزارتخانه یک نفر آدم یک خلاف کرد، آن خلافی که در یک وزارتخانه می شود یا یک اداره می شود با این خلافی که در جاهایی که تربیت و تعلیم باید واقع بشود و در آموزش و پرورش می شود، بسیار فرق دارد. آن طور نیست که در یک وزارتخانه اگر یک کسی خلاف کرد، خلافتش همچو باشد که یک کشور را به هم بزند؛ مگر نادراً یک همچو اتفاقی بیفتد. اما چنانچه در آموزش و پرورش یک بچه ای فاسد از کار درآمد، یک بچه ای با اخلاق شیطنانی تربیت شد، با اخلاق استکباری تربیت شد، این بچه با اخلاق شیطنانی، با اخلاق استکباری، امکان این را دارد که یک کشور را تباہ کند، و یک انسانهای زیاد را تباہ کند. و [در] تمامش، شما که مشغول این شغل عظیم هستید، در تمام آنها، هم در خوبیهایشان و هم در بدیهایشان، شریک هستید. گاهی شریک جرمید؛ و گاهی شریک یک نورانیتی که شما ایجاد کردید. باید خیلی توجه شما داشته باشید که شماها یک مردم عادی نیستید.

شماها معلم نسلی هستید که در آتیه همه مقدرات کشور به آن نسل سپرده می شود. شما امانتدار یک همچو نسلی هستید. تربیت شما و تعلیم شما باید همراه هم باشد. فقط این وظیفه نیست برای معلم علوم دینی. این وظیفه است برای تمام معلمین در هر رشته که هستند و تمام اساتید دانشگاه در هر رشته ای هستند.

همان طوری که معلم علوم دینی فقط اگر بخواهد علوم دینی را یاد بدهد و توجه به اخلاق دینی نداشته باشد، توجه به سازندگی این طفل یا این جوان نداشته باشد، ممکن است غائله بار بیاورد و کشور را به تباہی بکشد، معلم غیر علوم دینی هم همین طور است. در هر

رشته ای که تعلیم واقع می شود، چنانچه در آن رشته خدای نخواستہ انحراف ایجاد بشود، معلّمینی یا اساتیدی باشند که انحراف ایجاد بکنند، هم خودشان شریک اند در این جرمهایی که از آنها صادر می شود؛ و هم کشورشان به تباهی کشیده می شود به حسب امکان. همچو نیست که وظیفه شما آقایان که معلم دینی هستید این باشد که تعلیم کنید. شما باید این عدّه ای که در دست شماست تعلیم کنید، و اهمیت تربیت را از تعلیم بیشتر بدانید.

اگر انسان فقط بندگی خدا را بپذیرد هر کاری انجام بدهد عبادت است

تربیت کنید آنها را به اخلاق انسانی، اخلاق اسلامی؛ و آنها را توجه به خدا بدهید؛ و آنها را از این فسادهایی که در جامعه های منحط واقع می شود بپرهیزانید. و به آنها تذکر بدهید که چنانچه شماها یک تربیت اسلامی - انسانی داشته باشید، هم برای خودتان سعادت است؛ هم برای کشورتان سعادت است. باید شما اینها را از آن طبیعت منحطی که انسان را به انحطاط می کشد، آن حب جاه و حب مال و حب منصب، احتراز بدهید.

اینها را از آن چیزهایی که خار راه انسان هستند، مانع ترقی انسان هستند، احتراز بدهید.

به آنها بفهمانید که انسان تا سرش توی این آخور طبیعت است انسان نیست. اینهایی که همه توجهشان به این است که چیزی به دست بیاوریم و یک زندگی با رفاه درست کنیم توی آخور طبیعت سرشان هست. در آخر هم مثل یک حیوانی که در آخور، سرش هست محسوب می شود. شماها باید به اینها بفهمانید که زندگی شرافتمندانه زندگی است.

زندگی انسانی زندگی شرافتمندانه است. باید شما آنها را از عبودیت غیر خدا بازدارید، و به عبودیت خدا، به بندگی خدا آنها را تربیت کنید. اگر از راه عبودیت خدا انسان وارد شد در جامعه یا نظر انداخت به امور، از این راه و از این کانال وقتی واقع شد، وارد شد، کارهایش همه الهی می شود.

انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند، از کانال عبودیت خدا در دنیا وارد بشود، در طبیعت وارد بشود، از کانال عبودیت خدا مدرسه برود، در وزارتخانه وارد بشود، در جامعه وارد بشود؛ هر کاری که انجام بدهد عبادت است، برای اینکه مبدأ، عبودیت خداست. شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف، و همین طور در نماز وقتی که می خوانید نماز را، نسبت به رسول اکرم **عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ «عبد»** را بر «رسالت» مقدم داشتند. و ممکن است که اصل این اشاره به این باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است. از همه چیز آزاد شده است، و عبد شده است. عبد خدا؛ نه عبد چیزهای دیگر.

دوره بیشتر نیست؛ یا عبودیت خدا، یا عبودیت نفس امّاره، این دوره است. اگر انسان از عبودیت دیگران آزاد بشود و عبودیت خدا را بپذیرد - که لایق این است که انسان عبد او باشد - کارهایی که انجام می دهد انحراف ندارد؛ یعنی انحراف عمدی نخواهد کرد.

تمام اینهایی که انحرافی هستند - چه عقاید انحرافی و چه اعمال انحرافی و چه قلمهای انحرافی و چه نطقهای انحرافی - اینها برای این است که از کانال عبودیت اللّٰه عبور نکرده اند، اینها بنده هواهای نفسانی هستند.

این بچه های کوچک که در دست معلمین درجه پایین باصطلاح، در درجه ای

که از حیث کلاس پایینتر است، این بچه‌ها لایق این هستند که یک انسان بشوند، لایق این هستند که یک انسان به تمام معنا بشوند؛ و لایق این هستند، قابل این هستند که یک شیطان بشوند، یک حیوان بشوند.

تربیت است که این طفل را یا به راه انسانیت وامی‌دارد، یا به راه حیوانیت. چنانچه مقامات دنیا را انسان به رخ اینها بکشد و هی از مقامات و از درجات و از شغلها دل این کودک را انباشته کند، این همین طوری بار می‌آید. [همان چیزی که در آن مرتبه یاد گرفته است و در قلبش واقع شده است. چون قلب، قلب صاف نورانی است زود قبول کرده است. در مرتبه بعد هم که برود، دنبال این می‌رود که یک سندی دست بیاورد، به طور مشروع فرض کنید، حقوق بگیر بشود، یا چپاولگر بشود.

اگر در ذهن این بچه‌ها شما هی انباشته کنید شغلتن چطور می‌شود، مقامتان چه می‌شود، مرتبه تان چه می‌شود، مرتبه تان چه می‌شود، به باغ می‌رسید، به دنیا می‌رسید، اینها همه توجهشان به همان می‌شود، کأنه چیز دیگری غیر از این نیست. و چنانچه به آنها این معنا را تزریق کنید که ما با شرافت انسانیت باید در این کشور زندگی کنیم، همان معنایی که حاصل می‌شود از برای آن چپاولگری که مال مردم را می‌برد یا آن منحرفی که حقوق می‌گیرد برای این هم، اگر برای خدا کار کند، آن مطالب حاصل می‌شود. لکن بین این دو تافرق است. او از کانال خیانت رسیده است به یک خانه. و این از کانال عبودیت خدا رسیده است به آن خانه. این اعتنا به آن خانه نداشته است، لکن احتیاج طبیعی بوده است رسیده به آن. آن، همه توجهش رسیدن به آن است، دیگر کاری به چیز دیگری ندارد. چنانچه انسان هدایت نشود به آن طریق مستقیمی که خدای تبارک و تعالی جلوی پای انسان گذاشته است، اگر این راه را نرود، راهها همه اش دیگر اعوجاج و انحراف است. اگر منحرفین و مُعْوجین در یک کشوری سرنوشت آن کشور را به دست بگیرند، آن کشور رو به انحطاط می‌رود، رو به انحراف می‌رود. و اگر افاضل و دانشمندانی که با فضیلت هستند، با فضیلت انسانی هستند، اینها سر رشته دار یک کشور بشوند، فضیلت در آن کشور زیاد می‌شود، برای اینکه در آن مقامی که هستند، مردم به حسب عادت توجه به آنها دارند و حرفهای آنها در ذهنهای عمومی مردم کارگر است و تأثیر می‌کند. و چه بسا حرف یک نفر آدمی که در جامعه مورد توجه است یک جامعه را رو به فساد ببرد. و همین طور از آن طرف، یک حرف آدمی که در جامعه توجه به او دارند، ممکن است یک جامعه را رو به صلاح ببرد. و شما آقایان می‌خواهید که یک همچو افرادی را به جامعه تحویل بدهید. خیال نکنید که یک فرد عادی است. این فرد عادی محتمل است که بعدها بشود یک رئیس مملکتی، بعدها یک مقامی پیدا بکند. وقتی آن مقام را پیدا کرد، آن وقت میزان است. اگر منحرف است، در پیش شما به انحراف کشیده شده باشد، و از پیش شما هم وقتی رفته بالاتر، آنجا هم به انحراف کشیده شده باشد و هکذا، این ممکن است یک فرد باشد و یک جامعه را فاسد کند. انبیا یک نفر بودند، یک نفر آدم بودند؛ لکن از باب اینکه یک آدمی بود که از کانال عبودیت رسیده بود به مقام رسالت، همه چیزش انسانی بود، جامعه‌های بزرگ را از زمان خودشان تا بعدها اصلاح کردند. یک نفر بودند، ولی یک نفری که جامعه‌ها را اصلاح می‌کردند. اگر انبیا از بشر مستثنا بودند؛ یعنی

بشری بود به استثنای انبیا، الآن حکایت‌هایی در دنیا بود و فضاحت‌هایی در دنیا بود که نظیرش را کسی نمی‌توانست بفهمد.

حالا- هم که از انبیا زحمت کشیدند و افتخار دادند بشر را به تعلیمات و تربیتشان [علی‌رغم اینکه منحرفین باز زیاد بودند و آنها هم در مقابل انبیا ایستادند و این مردم را دعوت به انحرافات کردند، حالا هم آنچه برکات هست در دنیا از انبیاست. شما چنانچه این پرونده‌هایی که در دادگستری سراسر دنیا هست ملاحظه بکنید، پرونده جنایت از آن اشخاصی که به انبیا اعتقاد پیدا کردند، تحت تربیت انبیا واقع شدند، پرونده جنایت، کم می‌بینید یا نمی‌بینید. همه پرونده‌های جنایات و همه پرونده‌های مالی و جانی و امثال اینها مال آنهاست که از تربیت انبیا کنار بودند، و لو نماز می‌خواندند، نمازی بوده است که از کانال عبودیت نبوده. و لو اعمالی که به جا می‌آوردند اعمال صالحه هم فرض کنید بوده، لکن از راه مستقیم عبودیت نبوده است. آن هم که به جا می‌آورده است همه توجهش باز به خودش بوده است.

شما اگر بتوانید این بچه‌ها را تربیت کنید به طوری که از اول بار بیایند به اینکه خداخواه باشند، توجه به خدا داشته باشند، شما اگر عبودیت الله را و پیوند با خدا را به این بچه‌ها تزریق کنید، و بچه‌ها زود قبول می‌کنند امر را، اگر عبودیت خدا را به اینها و تربیت الهی را و آنکه هر چه هست از اوست به اینها القا کنید، و آنها بپذیرند، خدمت کردید به این جامعه؛ بعدها دسترنج‌های شما ارزشمند خواهند شد. و اگر خدای نخواست بر خلاف این باشد به این امانت، خدای نخواست هر کس کرده باشد خیانت کرده است. و این غیر از همه خیانتهاست. خیانت به انسان است؛ خیانت به اسلام است؛ خیانت به عبودیت الله است.

خیلی باید چشم‌ها را باز کنید. شغلی که انتخاب کردید بسیار شغل عالی است؛ لکن به مسئولیتش هم باید توجه بکنید. تربیت کنید، مهم تربیت است. علم تنها فایده ندارد، علم تنها مُضر است. گاهی این باران که رحمت الهی است وقتی که به گل‌ها می‌خورد بوی عطر بلند می‌شود؛ وقتی که به جاهای کثیف می‌خورد بوی کثافت بلند می‌شود. علم هم همین طور است. اگر در یک قلب تربیت شده علم وارد بشود، عطرش عالم را می‌گیرد. و اگر در یک قلب تربیت نشده یا فاسد بریزد این علم و وارد بشود، این فاسد می‌کند عالم را إذا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالِمُ اگر صالح بشود، صالح می‌کند. یک شعاع‌های زیادی دارد که به صلح و به اصلاح و به خوبی می‌رساند مردم را. و شما متصدی یک همچو امری هستید. شماها متصدی هستید که این عالم را به نور برسانید از ظلمات. این بچه‌هایی که نورانی هستند آن نورانیت آنها را شکوفا کنید. شما متصدی یک امر بزرگ هستید، آنها را تربیت اسلامی و صحیح بکنید تا- ان شاء الله- کشور شما سعادت خودش را پیدا بکند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فرمان امام خمینی به آیت الله خزعلی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ ابو القاسم خزعلی - دامت افاضاته

چون جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد رضا مهدوی کنی عضو شورای نگهبان به خاطر مشاغل مهم دیگری که دارند نمی توانند در جلسات شورا شرکت نمایند، از این رو طبق اصل نود و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی که به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورای تشکیل می شود و انتخاب اعضای آن بر طبق شرایط تعیین شده به عهده این جانب می باشد، بدین وسیله جنابعالی را به عنوان یکی از شش فقیه به عضویت شورای نگهبان منصوب می نمایم. از خدای تعالی موفقیت هر چه بیشتر شما را امیدوارم.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 33

نامه وزیر دفاع به محضر امام خمینی در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافر جام

بسمه تعالی

پیشگاه امام خمینی رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران

پیرو اوامر آن رهبر در مورد بررسی وضع بازماندگان معدومین کودتای نافر جام، به سه نفر از پرسنل نیروی هوایی، تیپ نوهده و نیروی زمینی جمهوری اسلامی مأموریت داده شد که به پیگیری این امر بپردازند. اینک خلاصه اقدامات انجام شده و پیشنهادهای را به عرض می رساند:

الف - معدومین نیروی هوایی جمهوری اسلامی اکثراً خلبان بوده و کلیه آنها منازل سازمانی نیروی هوایی را ترک نموده اند.

ب - معدومین نیروی زمینی که اکثراً از افسران زرهی و توپخانه، لشکر گارد سابق لشکر 92 زرهی اهواز، لشکر 16 قزوین و لشکر 64 پیاده ارومیه و تعدادی از آنها در منازل سازم--ان-ی زن--دگی می کنند.

پ - معدومین تیپ نوهده که اکثریت را در جه داران تشکیل داده و هم اکنون 30 خانه سازمانی را اشغال نموده اند.

پیشنهاها:

1- چون سکونت این عده در خانه های سازمانی مغایر با اصول حفاظتی بوده، برای سهولت بیشتر آنان قرار شد منازل سازمانی آنها تخلیه گردد.

2- با توجه به هزینه زندگی و مسکن، به هر خانواده با یک فرزند مبلغ سی هزار ریال و در ازای هر فرزند اضافی مبلغ پنج هزار ریال به خانواده ها پرداخت شود.

3- وامی جهت خرید خانه به خانواده ها پرداخت و در ازای بازپرداخت این وام مقدار کمی از مستمری آنها کم شود.

ضمناً گزارش هیأت بررسی مشکلات خانواده های معدومین به پیوست جهت مقتضیات اوامر عالی تقدیم می گردد.

وزیر دفاع جمهوری اسلامی ایران

سرهنک خلبان جواد فکوری

پاسخ امام به نامه وزیر دفاع

بسم الله الرحمن الرحيم

مراتب فوق مورد موافقت است امید است خانواده این اشخاص در دامن اسلام و ملت اسلامی با رفاه زندگی کنند و سعادت خویش را در دنیا و آخرت تأمین نمایند. از خداوند تعالی سعادت و سلامت ملت مسلمان را خواهانم.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 35

بیانات امام در جمع کارگران معادن ذوب آهن، اعضای جهاد سازندگی شهرهای زرنده، ماهان، و کرمان

همه بیدار باشند و دعوت های به اعتصاب، جنجال و امور خلاف نظم را نپذیرند

بسم الله الرحمن الرحيم

دستجات مختلفی که امروز اینجا تشریف دارند و در بین آنها بعض معلولین هم مشاهده می شوند، اینها چون جمعیتها [و] دستجات زیادی هستند، من نمی توانم به اسم هر یک صحبت کنم. من چون مزاج کم [توان دارم]، از این جهت، چند کلمه ای به طور کلی با شما آقایان در میان می گذارم.

یک مطلب مهمی که باید کارگران کارخانه ها، کارگران معادن، و همه کارگران در هر جا که هستند، و کارمندان در هر جای کشور هستند، توجه به آن بکنند این است که نظم را در هر جا که هست مراعات کنند. اگر در یک کارخانه ای، در یک معدنی، در یک اداره ای بنا باشد که با بی نظمی بخواهند انجام عمل کنند، این بی نظمی موجب این می شود که آنها نتوانند به وظایف اسلامی خودشان، به وظایف ملی خودشان عمل کنند، پس لازم است که همه کارگرها و کارمندان به یک نظم خاصی و با گوش کردن به آنهایی که در رأس هستند عمل کنند، که به نتیجه مطلوب- ان شاء الله- برسند.

شما می دانید که ما در ظرف قریب به پنجاه سال، تمام این کارخانجاتی که ما داشتیم و تمام این معادنی که ما داشتیم در خدمت ملت نبوده است. بلکه زحمت را ملت ما کشیدند و عملگی را آنها کردند، و منافع را دشمنان آنها بردند. شماها در معادن با آن سختیها و با آن زحمتها کار کردید و کارگران معدن نفت با آن رنجها و زحمتها کار کردند، نتیجه کارهای همه را دشمنهای همین ملت بردند. امروز که کشور شما مال خود شماست و منافع کشور شما برای خود شما و ملت شماست نباید با آن روز مقایسه کنید. امروز وظیفه است برای همه ما که برای این کشور خدمت کنیم، و اقتصاد این کشور را به پیش ببریم تا محتاج به دیگران نباشیم. این اختصاص به کارگرها یا کارخانه های خاصی ندارد.

تمام سراسر کشور، آنهایی که مشغول یک کار تولیدی هستند، اینها امروز هر کاری بکنند برای کشور خودشان و برای ملت خودشان است؛ و باید با کمال فداکاری کارها را انجام بدهند، و حفظ نظم در همه جا بکنند. و اگر خدای نخواست اشغالگران و کسانی که می خواهند در این کارخانه ها یک جنجالی بپا کنند، آنها را نپذیرند و از تبلیغات سوء آنها بر حذر باشند. امروز دعوت به بی کاری و کم کاری و دعوت به اعتصاب؛ خیانت به این کشور است و خیانت به جمهوری اسلامی.

امروز مثل دیروز نیست که دعوت می شدید

شما به اعتصاب. آن اعتصاب، سرنوشت ساز بود و آن کم کاری، سرنوشت ساز بود. شما را می گفتند که اعتصاب کنید تا چپاولگران را از کشور خودتان دور کنید، و بحمد الله عمل کردید و به نتیجه رسیدید. امروز عکس آن روز است.

دعوت به اعتصاب، دعوت به کم کاری، دعوت به جنجال، دعوت به کارهای مخالف اسلام، به ضرر خود شما و به ضرر کشور شما هست. پس شما باید بیدار باشید و همه کارکنان و کارمندان در هر جای از کشور هستند باید بیدار باشند که دعوت‌های به اعتصاب را، دعوت‌های به کم کاری و بی کاری را، دعوت‌های به جنجال و امور خلاف نظم را نپذیرند. کنار بزنند آن اشخاصی را که می خواهند شما برای ملتتان کار نکنید. این یک امر کلی است برای همه شما.

تفاوت احزاب ایران و احزاب خارجی

و اما مطلب دیگری که مهم است، و من کراراً تذکر داده ام و امروز هم تذکر می دهم، این است که ما امروز در حال جنگ هستیم؛ در حال جنگ با ابرقدرتها هستیم.

چنانچه ما که در حال جنگ هستیم و دشمنهای ما می خواهند ملت ما را به اسارت بکشند و تمام سران را از بین ببرند، باید این ملت با هم اجتماع کنند و همان وحدتی که در اول انقلاب بود، و نتیجه بزرگ آن را دیدید، باز هم حفظ کنند. این طور نباشد که گروه‌های مختلف، احزاب مختلف، و اشخاص مختلف، در یک موقعی که ما همه احتیاج به وحدت کلمه داریم، اختلاف ایجاد کنند؛ تشنج ایجاد کنند. البته آنهایی که می خواهند این نهضت و این انقلاب را از بین ببرند و کشور ما را می خواهند به حال زمان طاغوت برگردانند آن کنار نشستند، و اشخاص را که در داخل هستند و ادار به عملهایی و نوشته هایی و گفتاری می کنند که در این انقلاب اختلاف واقع بشود و ملت ما و ملت بزرگ ما، طایفه های مختلف بشوند؛ یک طایفه به اسم یک گروه تظاهر کنند، و یک طایفه به اسم یک گروه دیگر. این از اموری است که القا شده است به اشخاص یا گروهها. و شاید خودشان هم مطلع نیستند.

شیاطینی که در خارج نشستند و نقشه کشیدند برای نابودی همه ما خود ما را و ادار می کنند که تیشه به ریشه خودمان بزنیم. توجه به این معنا داشته باشند که در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباه کردند. شما گمان نکنید که احزابی که در ممالک دیگری هست، در صدر مشروطیت در انگلستان بود، آن احزاب با همان کاری که آنها می کردند و حزب بازی می کردند ماها را به اختلاف می کشیدند، و خود آنها با هم دشمنی نداشتند. هیچ حزبی بر ضد مصالح کشور خودش عمل نمی کرد. اگر هم با هم اختلاف سلیقه یا اختلاف رویه داشتند، عاقلانه بود؛ با حساب بود. این طور نبود که یک دسته دسته دیگر را آن چنان تضعیف کنند که کشورشان آسیب ببیند. مع الأسف همان احزابی که در آنجا بودند به ما نمایش می دادند که کشور باید احزاب داشته باشد و احزاب هم باید مخالف با هم باشند، ما را و احزاب ما را روبروی یکدیگر قرار می دادند و به ضرر هم صحبت می کردند و به ضرر هم قلمفرسایی می کردند؛ و نتیجه این شد که به ضرر کشور بود. طرز احزاب در سایر کشورهای بزرگ، از قبیل شوروی - اگر باشد

احزابی در آن - و از قبیل انگلستان، فرانسه، امریکا، با وضع احزاب در مملکت امثال ما مختلف است.

هیچ وقت نخواهید دید که دو حزب در امریکا باشد که یکیشان یا هر دویشان بر خلاف مصلحت امریکا عمل کنند. شما دیدید که در همین چند وقت، این مخالفتی که بین دو حزب در امریکا بود و می خواستند یک دسته ای، یک نفر را برای خودشان رئیس جمهور کنند آن دسته هم یکی دیگر را، بعد از آنکه آن یکی برد قضیه را و رئیس جمهور شد، آن حزب دیگر نرفتادند به جان او و کارشکنی کنند! تبریک گفتند، و بلاشکال مشغول خدمت هستند برای کشور خودشان و با وحدت کلمه کشور خودشان را پیش می برند. اما در ممالکی که توجه به مسائل ندارند و دیدهای سیاسی ندارند، اینها چنانچه گروههایی درست کنند یا احزابی درست کنند، این طور نیست که بعد از آنکه کاندیدای یک حزبی در یک امری پیش برد، دیگران بیایند تبریک بگویند و کمک کنند او را؛ دیگران مخالفت می کنند و کارشکنی می کنند. باید این ملت بیدار بشود. باید این سران و دولتمردان شرم سیاسی پیدا کنند. اینها شرم سیاسی ندارند. توجه به مسائل و مسائلی که برای حفظ این کشور است ندارند. اینها را اشخاصی که تعهد به اسلام ندارند تحریک می کنند - چه از خارج و چه از داخل - و به جان هم می اندازند [تا] بر خلاف مصالح کشور خودشان عمل کنند.

من نمی خواهم یک مثلی که معروف است بگویم، لکن مَثَل ما نظیر همان مَثَل معروف است که ما را، کشور ما را، ملت ما را به اسارت می خواهند ببرند، و خود ما کمک می کنیم به این اسارت! خود ما به روی هم پنجه می اندازیم. خود ما جدیت می کنیم که مملکت خودمان را ضعیف کنیم. خود ما در جبهه بندیهایمان تضعیف روحیه های ارتش و روحیه های کارکنان و روحیه های کارمندان می کنیم. و این بزرگترین خطایی است که ما داریم. ما اگر اختلاف سلیقه داریم، اختلاف بینش داریم، باید بنشینیم با هم در یک محیط آرام صحبت کنیم و مسائل خودمان را به میان بگذاریم و حل کنیم. با تفاهم مسائل را حل کنیم؛ نه اینکه جبهه گیری کنیم. یکی یک طرف بایستد با دار و دسته خودش؛ و یکی یک طرف بایستد با دار و دسته خودش؛ و کوشش کنند در تضعیف یکدیگر و کوشش کنند در تضعیف کشور اسلامی. اینها برای این است که تعهد اسلامی نیست، و دید سیاسی هم نیست. شماها اگر مسلم هستید، به احکام اسلام عمل کنید. و اگر خدای نخواستہ تعهد اسلامی را قبول ندارید، با دید سیاسی مسائل را حل کنید. این کارها که انجام می گیرد و این قلمها و این قدمها و این گفتارها از سیاست به دور است؛ با یک دید غیر سیاسی و غیر اسلامی است. من به سراسر کشور، به سراسر ملت هشدار می دهم که چنانچه از این اختلاف اندازها پیروی کنید، هر کس باشد، مملکت شما به دامن امریکا می افتد.

اگر چنانچه ملت اشخاصی را دید، گروههایی را دید که بر خلاف مصالح کشور دارند جبهه گیری می کنند و این طایفه آن طایفه را می کوبند و آن طایفه آن طایفه را، تکلیف شرعی ملت این است که از آنها اعراض کنند و آنها را پذیرا نباشند.

شماها توجه باید داشته باشید که آن ناطق یا آن قلمزن که دارد صحبت می کند چه می گوید، کی را تضعیف می کند، جز ملت خودش را؟ و جز ارگانهای دیگر را؟ شما روزنامه هایی را می بینید که میدان جنگ شده است با قلمهای غیر

اسلامی! معلولین ما الآن در اینجا نشسته اند، هزاران معلول دیگری ما در اطراف کشور داریم و هزاران شهید از ما داده شده است، فداکاری کردند، و ما نشسته ایم در منازل خودمان و با نیش قلم و نیش زبان به هم طنز می گوئیم، با هم جنگ می کنیم. بزرگان یک کشور- اگر بزرگی باشد- باید تعلیم بگیرند از این پیرزهای اطراف کشور و از این جوانها و بچه های اطراف کشور. بدانید که آنها متعهد به اسلام اند، و آنها پشتیبانی این ملت را می کنند. شما در تلویزیون ملاحظه کنید که این قشرهایی که خدمت می کنند الآن برای جنگ و برای جنگزدگان از کدام قشر کشور هستند، جز اینکه از همان مستمندان؟ از همان درجه هایی که شماها آنها را ضعیف می دانید و در نظر شما مستضعف هستند؟ اینها هستند که از اول پیروزی را به دست آوردند، و شما را به مسند حکمفرمایی نشانند. اینها هستند که امروز دنبال این هستند که کشور شما را پیروز کنند؛ و شماها دانسته یا ندانسته دنبال این هستید که کشور خودتان را تباه کنید. تضعیف هر قشر از اقشار و هر شخص از اشخاص که در امروز مشغول به کار هستند و یک خدمتی هستند کمک کردن به دشمنهای اسلام است. ملت باید خودش توجه کند و به تحریکات گوش ندهد و به چیزهایی که اشخاص بر خلاف هم می گویند گوش ندهد؛ و محکوم کند اشخاص یا گروههایی را که بر خلاف مصلحت اسلام یکدیگر را تضعیف می کنند، و بر خلاف مصلحت کشور به هم پنجه می زنند. بزرگها- اگر بزرگ باشند- توجه کنند و تعلیم بگیرند از این توده جمعیت، از این قشرهای بزرگ جمعیت که آنها الهی هستند و برای خدا کار می کنند. تعلیم بگیرید از این جوانهایی که گریه می کنند که من دعا کنم شهید بشوند. تعلیم بگیرید از این سربازانی که در مرزها فداکاری می کنند و خون خودشان را فدای اسلام و کشور اسلامی می کنند.

فردا همه شما در پیشگاه خدا و در پیشگاه ملتها مسئول هستید: مسئول کشته های ما؛ مسئول خونهای به ناحق ریخته ما. ما از صدام توقع نداریم، [باید] در کنفرانس طائف آن لاطایلها را بگوئید؛ ما از بعض سران کشورهای به دست آنها افتاده و آن سرانی که در زمان شاه طرفدار شاه بودند و در جنایات شاه شریک بودند، و امروز در جنایات صدام شریک هستند، از آنها توقعی نداریم؛ آنها روی فطرت غیر انسانی خودشان عمل می کنند.

آنها به جای اینکه دور هم که نشسته اند برای اسلام فکر کنند و برای کشورهای اسلامی فکر کنند و برای فلسطین فکر کنند و برای نهضت اسلامی ما فکر کنند، دنبال این اند که در یک کشور اسلامی که می خواهد تمام مسائلش اسلامی باشد و می خواهد احکام اسلام را جاری کند در این مملکت، نقشه بکشند و طوایف مختلف را به جان هم بریزند. نقشه بکشند و برادران سنی و شیعه را به روی هم وادار کنند، ما از آنها توقع نداریم، فطرت شیطانی آنها این عمل را اقتضا دارد؛ اما از دوستان خودمان، از اولادهای این ملت، از اشخاصی که گوشت و پوستشان در این کشور پرورش یافته، از آنهایی که مصالح این کشور مصلحت خودشان است و مفاسد این کشور مفسده خودشان هست، ما از آنها رنج می بریم، ما از آنها توقع داریم. ما توقعمان این است که شما به فکر این خونهای بناحق ریخته باشید، به فکر این معلولین عزیز ما باشید، به فکر این آوارگان جنگ باشید، و به فکر پیشرفت اسلام، نه به فکر اینکه من باید و تو نباید، من هستم و تو نیستی!

اختلاف سلیقه ها را در یک محیط خوب، برادرانه حل کنید

شما باید توجه داشته باشید که هر قشری از این کشور تضعیف بشود، هر شخصی که در این کشور مسئول کاری است تضعیف بشود، هر ارگانی که در این کشور مشغول خدمت هست تضعیف بشود. این تضعیف، تضعیف همه هست، و این انتحار است! بدون اینکه گوینده و نویسنده توجه داشته باشد، این روزنامه هایی که هر کدام به جان هم افتاده اند و یک راهی را دارند باز می کنند برای انتقاد از کشور، برای انتقاد از جمهوری اسلامی، برای انتقاد از گروه یا اشخاص، اینها شیاطینی هستند و قلمها در دست شیاطین است، خودشان توجه ندارند. روزنامه ها و مطبوعات باید در خدمت این ملت و در خدمت اسلام باشند. باید همه با هم با برادری رفتار کنند. اگر انتقاد دارند، انتقاد برادرانه داشته باشند؛ مصلحت گویی باشد. اگر روزنامه ها، تبلیغات، همه اینها در این معنا با هم متحد بشوند که قلمهایشان و گفتارشان گزنده نباشد، مثل عقرب نباشد؛ شما بدانید که زبان انسان اگر گزنده شد و از عقرب گزنده تر شد، در آن عالم به صورت یک عقرب گزنده بیرون می آید. و آنهایی که دیگران را تضعیف می کنند و غیبت دیگران را می کنند زبانهایشان در روز قیامت به قدری بلند می شود که مردم از روی آن زبانها می گذرند.

امروز هم مطلب این است که مثل مار و عقرب هم را می گزند. و خودشان نمی فهمند، یا می فهمند و می خواهند بگزند. خدا نکند که بفهمند! خدا نکند که دانسته اینها تضعیف کنند این کشور را. خدا نکند که روزی پیش بیاید که من احساس وظیفه بکنم. من به آنها نصیحت می کنم که آرام باشید! به آنها نصیحت می کنم که یکدیگر را نگزید. پنجه به روی هم نزنید. همه با هم این کشور را به پیش ببرید. اختلاف سلیقه ها را در یک محیط خوب، برادرانه حل کنید. نگذارید که احساس وظیفه بشود. اگر احساس وظیفه بشود، من به هر کس هر چه دادم پس می گیرم.

من از خدای تبارک و تعالی سلامت همه برادران و خواهران این کشور را، همه خدمتگزاران به این کشور را می خواهم. و از خداوند تعالی می خواهم که با عنایت خودش و با رحمت خودش به همه ما توجه کند، و این اختلافات را خود او حل کند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

16 بهمن 1359 / 29 ربیع الاول 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

مسئله تبلیغات یک امر مهمی است که می شود گفت که در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است می توان گفت که دنیا بر دوش تبلیغات است. و مع الأسف ما در این دوره کوتاه نتوانستیم به این امر، درست قیام کنیم. البته مشکلاتی که از اول در داخل کشور داشتیم و مشکلاتی که از خارج برای ما پیش آوردند، مانع شد؛ و یک مقدار هم اهمالهایی در این امر شد. دیگران مشغول تبلیغ شدند- چه قدرتهای بزرگ و چه وابستگان به آنها- تبلیغات بر ضد ما کردند، و تا آن مقدار که می توانستند و می خواستند این جمهوری اسلامی را بر غیر آن جهتی که دارد معرفی کردند.

من یک مطلبی را عرض کنم که ببینید وضع تبلیغات حتی در زمانهای سابق هم چه بوده. یک نفر از یک شاعری- به طوری که نقل می شود- پرسیده که اشعر شعرا کیست؟ گفته بود که بیاید تا من به شما نشان بدهم اشعر شعرا را. برده بودش در خانه خودشان، و دیده بود آن مرد، که یک آدم بسیار کثیفی نشسته و پستان یک بزی را در دهان گرفته و از او شیر می خورد. آن شخص که این را آورده بود گفته بود که این پدر من است. اشعر شعرا، [فرزند] این پدری است که از شدت بُخل، شیر را نمی دوشد که مبادا یک قطره ای در کاسه بماند و مستقیماً از پستان این بز می خورد! و جهات دیگرش هم که می بینید. اشعر شعرا این است که در سالهای طولانی فخر بر این پدر کرده و به خورد مردم داده است که این مثلاً سخی است و کذا! تبلیغات بر ضد ما وضعش این است که متاعهایی که دارند، و آن متاعها بر خلاف انسانیت است، بر خلاف عقل است، بر خلاف قراردادهای بین المللی است، آنها با تبلیغشان آن متاع فاسد را در دنیا معرفی کرده اند به اینکه یک متاع کذاست!

شما می دانید که این انقلاب بهترین انقلابها و بزرگترین انقلابها بوده است از حیث محتوا؛ محتوای این انقلاب. اسلام و اخلاق اسلامی و اخلاق انسانی و تربیت انسانها بر موازین انسانیت بوده است؛ بنا بر این است که به واسطه این انقلاب متحول بشوند انسانهایی که در رژیم سابق به آن وضع بودند به یک انسانهایی که در صدر اسلام و در رکاب رسول اکرم مشغول فداکاری یا ترویج احکام بودند، لکن ما این متاع خودمان را نتوانستیم عرضه کنیم. آنها باطل خودشان را عرضه کردند به دنیا به صورت حق و متاعهای فاسد خودشان را به دنیا عرضه کرده اند به صورت متاع خوب؛ و متاع خوب ما را عرضه کردند به دنیا

به صورت مُوحش! شما چند نفر فاسد را در اینجا به دادگاهها سپردید و دادگاهها آنها را که سالهای طولانی به این ملت ستم کرده بودند و بعضیها کشتار کرده بودند و بعضیها دستور کشتار داده بودند و انحرافات مذهبی بعضی داشتند، بعد از محاکمه آنها را اعدام کردند؛ و این بوقهای تبلیغاتی خارج، دانسته به اینکه مسائل درونی ما چیست، مشغول تبلیغات و اینکه در ایران آدمکشی رواج دارد، آدمکشی می شود! نه اینکه آنها ندانند این آدمهایی که در اینجا کشته شدند آدم نبودند؛ سبب بودند، جنایتکار بودند؛ آنها می دانند که مأمورهای خودشان چه اشخاصی بودند، و برای خاطر همان خواسته ها بوده است که آنها را به کار واداشتند؛ لکن وقتی که پای تبلیغات می آید، ایران را یک کشور جنایتکار، به صورت یک کشور جنایتکار، وحشی، غیر متمدن و امثال ذلک در خارج نمایش می دهند. متاع خودشان را خوب نشان می دهند.

مثلاً همین نطق صدام است در کنفرانس طائف که هشتاد دقیقه- از قراری که گفتند- نطق کرده است و سرپوش روی جنایات خودش گذاشته است، و خودش را یک دلسوز به ملت عراق و عرب نمایش داده و مظلومانه دولت خودش را معرفی کرده است؛ و افرادی هم که در آنجا بودند یک جمعیشان که وابسته به همان جا هستند که صدام هم وابسته است، آنها هم تأیید مطالب او را کردند؛ این همه جنایاتی که این شخص بر کشور ما و بر ملت و بر بچه های ما و پیرزنهای و جوانهای ما کرده است به صورت یک کار مترقی، یک کاری که برای اسلام، برای عرب فایده داشته است! و ما مع الأسف نتوانستیم که متاع خوبی که داریم، متاعی که در هیچ کشوری نیست، با تمام کمبودهایی که این کشور دارد و تمام آشفتگیهایی که در اطراف این کشور به دست ضد انقلابین و منحرفین انجام می گیرد، و با تمام اموری که بر خلاف مقررات اسلامی به دست بعضی منحرفین انجام می گیرد و به گردن جمهوری اسلامی می گذارند، ما نتوانستیم که این متاع را به دنیا معرفی کنیم که ما چرا انقلاب کردیم؛ ملت ما چرا انقلاب کرد و چرا رژیم سابق را کنار گذاشت؛ و چه می خواهد، مقصد ملت ما چه هست، در راه چه هست، می خواهد چه بکند ملت.

اگر بگذارند مُفسد های خارج و داخل، چهره های فاسد که بر ضد انقلاب کوشش می کنند، اگر بگذارند این ملت یک فرصتی پیدا بکند، این جمهوری یک فرصتی پیدا بکند، آنکه ملت می خواهد، می خواهد که عدل اسلامی را در ایران زنده کند، بعد از آنکه در طول تاریخ نبوده است در ایران آن عدالت. با اسم اسلام گاهی آن ظلمها و آن جورها؛ و با اسم آزادی و با اسم «آزادزان و آزاد مردان» آن فضاحتها را در آوردند و با بانوان ما آن کردند که مغول با دشمنان خودش. ما نتوانستیم به دنیا، به اشخاصی که اطلاع از ایران و وضع ایران ندارند یا کم دارند، نتوانستیم به آنجا ارائه بدهیم که ما چه می کردیم، و چه می خواهیم. مع الأسف در داخل کشور خودمان نیز یک عده ای که یا منحرف هستند یا جاهل، در صدد این هستند که این انقلاب را یک انقلاب فاسد معرفی کنند. حتی بعضی از اشخاصی که توقع نبود که این کلمه را بگویند گفته اند که زمان شاه بهتر از حالا بود! بعضی اشخاص متدین، لکن غافل از وقایع. [از] بی توجهی به وقایعی که واقع شده است و چیزهایی که در رژیم سابق رایج بوده، همین که چند نفر فاسد رفته شکایت کرده پیش مثلاً فلان آقا که به من ظلم شده است، به من چه شده است، آن آقا فرموده است که رژیم سابق بهتر از حالا بود!

البته بی توجه به مسائل، نه با غرض.

ما چنانچه دیر بجنبیم، در همین داخل کشور [از] همانهایی که قلمها را به دست گرفتند تا اینکه این انقلاب را، دانسته یا ندانسته مشوه کنند، خواهیم به یک امر بزرگی مواجه شد. و اینکه در بین ملت ما هم که شاهد مسائل بودند باز شایع کنند که زمان رژیم سابق بهتر از حالا بود. این برای ضعف تبلیغات ما و قوه تبلیغات آنهاست. آنها در تبلیغاتشان اتکا دارند به قدرتهای بزرگ و بودجه هایی که از آنجا برایشان می آید، و ما حق خودمان را بررسی کردیم و تبلیغ نکردیم. آنها مشغول تبلیغ به ضد ما هستند؛ به ضد جمهوری اسلامی هستند. گاهی با اسم اسلام به ضد جمهوری قلمفرسایی می کنند یا صحبت می کنند. گاهی هم مستقیماً بدون اسم اسلام از این جمهوری انتقاد می کنند؛ و هر روز در کوچه و بازار بین مردم شایع می کنند. ما نتوانستیم - و باید بگویم ما عرضه این معنا را نداشتیم - که تبلیغاتمان حتی در داخل کشور یک تبلیغات دامنه داری باشد. فضلاً که در خارج کشور باید بگویم که انقلاب خودش پیش رفته؛ نه ما پیش بردیم. آن طوری که ملت های اسلامی خارج اطلاع پیدا کردند بر وقایع اینجا نه این بوده است که ما یک تبلیغاتی داشتیم و آنها را با تبلیغات خودمان آن طور عاشق این انقلاب کردیم؛ این انقلاب خودش کائنه منعکس شده در آنجا؛ و آنها که بی غرض بودند، بی مرض بودند، فهمیده اند تا حدودی که شماها چه می خواهید، ملت ما چه می خواهد. و دیدند خواست ملت ما همان خواستی است که همه ملت ها دارند؛ هم ملت های مستضعف جهان و هم ملت های مسلم جهان. نه این است که ما نتوانستیم تبلیغ بکنیم. ما نشستیم که حق، خودش پیش برود! تکلیف خودمان را نتوانستیم ادا بکنیم. چنانچه این گروههایی که حالا به فکر افتادیم، آقایان به فکر افتادند که به خارج بفرستند همان دنبال انقلاب، اول انقلاب، این گروهها را فرستاده بودند، ما وضعمان در خارج این طور نبود. حتی پیش دولتهای خارجی که غرض دارند نمی توانستند آن طوری که می خواهند تبلیغ کنند. اگر ما راجع به همین جسارت عراق و حمله عراق تبلیغات کرده بودیم و فرستاده بودیم به اطراف دنیا که این جانور چه می کند با این انسانها این عشاق اسلام، وضع ما این طور نبود که دولتها بتوانند بگویند که این ملت کذاست. این برای این است که ما نتوانستیم این کار را بکنیم.

همان صدام معروف، گروههایی را در همه کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای خارج از اسلام فرستاد و به ضد ما تبلیغات کردند؛ و این جنگ تحمیلی خلاف اسلام و خلاف انسانیت را آنها عکس نمایش دادند، گفتند: ایران اول شروع کرد! در صورتی که همه اشخاصی که اطلاع دارند یا گوش به رسانه های گروهی خارج هم دادند این معنا را می دانند، آنها هم اعلام کردند که بی خبر آنها حمله کردند به ما. اینکه آنها جرأت این معنا را دارند و با کمال بی حیایی این مسأله را طرح می کنند، برای این است که ما متاع خودمان را تبلیغ نکردیم، و تجاوزات دیگران را بر خودمان تبلیغ نکردیم. و آنها به خیال اینکه بسیاری غافل از این معنا هستند، شروع کردند تبلیغ کردن و ما را معرفی کردن که اول آنها به ما حمله کردند، و ما حق خودمان را، دفاع از خودمان می خواهیم بکنیم! اینها برای ضعف تبلیغات ماست. و قدرت آنها بر دروغ گفتن؛ و ضعف ما در راست گفتن.

این کاری که الآن آقایان شروع کردند، و خداوند به آنها توفیق پیاانش را بدهد، این کاری است که کاش در اول انقلاب می شد و ما به این زحمتهای دچار نمی شدیم. و یکاش اشخاصی که در داخل هستند، از نویسندگان، از گویندگان، توجه به این معنا می کردند که کمک به تبلیغات خارجی نکنند، کمک به جنایات دیگران نکنند، این قلمها را یک مقدار متوقف کنند برای اسلام، برای خدا، برای کشور اسلام، برای ملت اسلامی.

این قلمها را یک قدری متوقف کنند. هی دعوت نکنند مردم را که بیاید فحش بدهید! خودشان کم است برای فحش دادن، دعوت می کنند از این و آن که بیاید، یا الله! بیاید مبارزه کنید با جمهوری اسلامی. بیاید فحش بدهید به جمهوری اسلامی! بیاید بگویید جمهوری اسلامی اصلاً اسلامی نیست! بیاید بگویید که این ارگانهایی که در ایران هستند همه شان خلاف اسلام اند. اینها یک قدری توجه داشته باشند به مسئولیتهایی که به عهده شان است، توجه داشته باشند. این متاع خوب را آن طور مشوّه نکنند. نه اینکه ما نمی دانیم که الآن ما گرفتاریهایی داریم و اشخاص فاسدی هستند که در همه ارگانها نفوذ کردند، در همه کمیته ها، در همه دادگاهها، در همه جاهای دیگر نفوذ کردند و برای خاطر مشوّه کردن این جمهوری کارهای خلاف می کنند؛ این معنا معلوم است که کارهای خلافی می شود؛ لکن کارهای خوبی که شده است شما چرا نمی بینید؟ همان دیروز در مجلس، یکی از آقایان می شمرد مراکز فساد را، از روی حساسی که با اطلاع- از قراری که خودش گفت- کرده است. این همه مراکز فساد که از بین رفته است، این همه خدمتی که به این ملت شده است، این همه خدمت که به اسلام شده است، اینها را چشم می پوشند از آن، یا اگر بخواهند بر خلافش می گویند؛ و اگر یک کارهایی به واسطه دیگران شده است، به واسطه اشخاص فاسد شده است، این را به حساب اسلام می آورند و به حساب جمهوری اسلامی؛ یک قدر تأمل کنند. توجه کنند که شما مکلفید که از این جمهوری اسلامی دفاع کنید. اگر دفاع نکنید، این جمهوری اسلامی با تبلیغات خارج دامنه دار و تبلیغات داخل دامنه دار [صدمه خواهد دید]. باز شما هم که خودتان را از این ملت می دانید، مسلمان هستید، متعهد هستید، لکن عقده هایی تو کار است، توجه به این عقده ها نکنید. شما که از اسلام بدی ندیدید، می خواهید که اسلام در ایران تحقق پیدا بکند، کمک کنید به تحقق اسلام در ایران؛ نه کمک کنید بر جلوه دادن کوچکها و فسادهای کوچک به طور بزرگ، و جمهوری اسلامی را در نظر دنیا معکوس نشان بدهید.

من از خدای تبارک و تعالی خواهانم که به شماها و به کسانی که به این اسلام می خواهند خدمت کنند [توفیق عنایت کند]. توجه داشته باشید که بالاتر چیزی که می تواند این انقلاب را در اینجا به ثمر برساند و به خارج صادر کند؛ تبلیغات است.

تبلیغات صحیح در آنچه که هست، هیچ مبالغه نکنید. ما متاعمان یک متاعی است که محتاج به مبالغه نیست. همان سرپوشهایی که دیگران روی متاع ما گذاشته اند، همان دروغهایی که تبلیغات سوء بر ضد ما منتشر کرده اند، شما همانها را با آن مبارزه کنید و مسائل اسلامی هم همان طوری که هست و آن چیزی که ملت ما از اول خواست او بوده است و حالا

هم همان را تعقیب می کند، و- ان شاء الله- بعدها هم دنبال همین معناست و به پیش خواهد برد، در تبلیغاتتان همین معانی را در خارج منعکس کنید. بعدها هم باید ادامه بدهید در یک موقعی که لازم است. باید سفارتخانه های ما یک مرکز تبلیغات باشد. و مع الأسف کم بوده است این. اخیراً شاید یک مقداری باشد، و الا در بسیاری از اوقات هیچ نبوده است. در بعضی از اوقات به ضدش هم در بعضی جاها بوده است. باید همه اینها توجه بشود. و این تبلیغاتی که در رأس همه امور است برای پیشبرد مقاصد یا جلوگیری از مقاصد، این تبلیغات را شما دامنه دارش کنید. و هر چه بیشتر ان شاء الله موفق باشید به این مطلب بزرگ.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 45

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از عشایر سیستان و بلوچستان و مردم آشتیان، خانواده های شهدا و پاسداران کمیته های قزوین و تاکستان و پیشمرگان مسلمان کرد

ملت ایران امروز باید بگوئیم در میدان جهاد هستند

بسم الله الرحمن الرحيم

شما آقایان که از قشرهای مختلف تشریف آوردید، سندهای فداکاری و سندهای جنایات قدرتهای بزرگ را همراه آورده اید این عکسهای زیادی که از جنایات بزرگ ابر قدرت ها به دست حزب بعث عراق واقع شده است و این عزیزانی که سلامت خودشان را از دست داده اند و در مقابل من نشسته اند، بزرگتر سند افتخار آمیز خودشان در کشور اسلامی و بر اسلام عزیز است و بهترین سند جنایات امثال صدام و اربابان آنهاست.

من عاجزم از اینکه از این نیروهایی که ثبت شده است در راه اسلام و این جوانانی که ما از همه نیروهای اسلامی و نیروی هوایی بالخصوص که شاید پیشقدمتر از سایر نیروها بود تشکر کنم من از همه ملت ایران که امروز باید بگوئیم در میدان جهاد هستند بعضی در جبهه و بعضی در پشت جبهه هستند باید قدردانی و تشکر کنم.

برادران و عزیزان من! چه آنهایی که از قوای مسلح هستند از ارتش و نیروهایی که در ارتش هست و از پاسداران و از آنهایی که از مردم غیر نظامی هستند چه از عشایر و چه از شهرستانها که در این جهاد مقدس شرکت کردند تقدیر میکنم و شما اشخاصی که در جبهه هستید، چه نیروی هوایی و چه نیروی دریایی و نیروی زمینی و چه پاسداران و عشایر و سایر نیروهای انسانی ملت، می بینید که تمام ملت ایران سرتاسر کشور زن مرد کوچک بزرگ پشتیبان شما هستند و این یک مسأله معنوی است روحانی است اسلامی است که در جاهای دیگر نظیرش را نمی بینید. اینطور نیست که این جوانهایی که از شهرستانها از عشایر و از سایر نیروهای ملت می آیند و در جبهه ها از شما پشتیبانی میکنند یک زوری در کار باشد اینها عشقی است که به اسلام و به کشور اسلامی دارند و با این عشق پشتیبانی شما می کنند اگر خدای نخواستہ شخص یا گروههایی در بین شما ارتشیان با سپاه پاسداران و یا سایر کسانی که در جبهه هستند تبلیغ کردند که ملت با شما نیست یا یک قشری از ملت با شما، نیست یا روحانیت با شما نیست اینها اشخاصی هستند که نمیخواهند این مملکت به سروسامان خودش برسد. شما توجه کنید و خودتان حکم کنید تلویزیون را رادیو را باز کنید و خودتان ببینید که

سرتاسر کشور همه قشرها از زن و مرد جوان و نارس همه آنها اظهار پشتیبانی می کنند و عمل میکنند به این، اظهار برای ارتش ما هم به حسب تظاهر اظهار پشتیبانی میکنند و هم به حسب عمل این کسانی که در بین قشرهای قوای نظامی و انتظامی و یا سپاه پاسداران چیزهایی می گویند که بر خلاف آن چیزی است که وجدان خود شما و چشم و گوش خود شما شاهد آن است بدانید که اینها مصلحت شما را نمیخواهند اینها یا جاهلند و یا مأمور یا مأمور این هستند که بین ارتش و قشرهایی که در خود ارتش هست اختلاف ایجاد کنند و بین ارتش و پاسداران مخالفت ایجاد کنند و یا اشخاص جاهلی هستند که با جهالت خودشان صدمه بر این کشور اسلامی میزنند شما شاهد هستید که ملت با شماست و ملت شاهد است که این قوای مسلحه تمام قشرهایشان تمام افرادشان دارند برای اسلام و برای ایران جانفشانی میکنند و فداکاری سندش همین عکسهایی که از این جوانها در این جبهه ها شهید شدند و اشخاصی است که در این جبهه ها معلول شدند هم این اسناد عرضه به ملت شده است تا ملت گمان نکنند که خدای نخواستہ در این جبهه ها اشخاصی هستند که نمیخواهند کار انجام بدهند و هم ملت را می بینید که پشتیبان شما هست که شما خیال نکنید که تنها هستید و ملت یا گروهی از ملت با شما مخالف است. شما در حالی که هستید با ارتشی که در سابق بود خیلی فرق دارید شما بدانید که اگر در زمان سابق ارتش میخواست با یک گروهی یا با یک دولتی مقابله کند نه خود ارتش با اختیار و اشتیاق میرفت به میدان جنگ و نه قشرهای ملت از او پشتیبانی میکرد این برکت اسلام است این برکت قرآن کریم است که در بین ما هست اسلام است که همه قشرها را به هم پیوند می دهد و یک همچو بسیج عمومی درست میکند.

اگر یک کلمه برای شکست قدرتهای نظامی و انتظامی و پاسداران گفته شود، مستقیماً به ضد اسلام است

آنهايي که میخواهند نگذارند شماها در جبهه ها که هستید آرام باشید و آنهايي که میخواهند از شماها به ملت طور دیگری غیر آنچه واقعیت است عرضه کنند آنها دانسته یا ندانسته دشمن این انقلابند کار میکنند برای ابر قدرتها کارمند برای ابر قدرتها یک وقت از روی علم و اختیار است، این جنایت بزرگی است یک وقت از روی جهالت و نادانی است این هم جنایت است نظیر آن، جنایت منتهای بی علم و این هم جهالت بزرگی است. امروز اگر یک کلمه برای شکست این قدرتهای نظامی و انتظامی و پاسداران و عشایر گفته بشود مستقیماً این کلمه به ضد اسلام است و اگر یک کلمه برضد ارگانهای فعالی که در این کشور مشغول خدمت هستند گفته بشود آن هم خلاف اسلام است. مسلم این است که در اوقاتی که اسلام در خطر است در اوقاتی که کشور اسلامی در خطر است دندان روی جگر خودش بگذارد و لگد روی نفسانیت خودش بزند و نگذارد این کشور شکست بخورد و این ارتش خدای نخواستہ تلاشی پیدا کند.

گمان نکنند اشخاصی که برای مصالح خودشان قدم بر میدارند یا قلم میزنند یا گفتار میکنند،

اینها با اسلام آشنا هستند، اینها دشمنان اسلام هستند منتها بعضی من حیث لا یشرع و بعضی با شعور لکن ملت ما این ملت میلیونی که در همه اقشار منجر به ملت هست و در همه نواحی این کشور هست و قوای نظامی و انتظامی ما که در جبهه ها یا پشت جبهه ها هستند اینها باید مطمئن باشند که اینها همه برای اسلام الان دارند کار میکنند و هرگز گوش به حرفهای اشخاصی که می خواهند شما را از هم جدا کنند یا ملت را از شما جدا کنند یا روحانیت را از شما جدا کنند گوش ندهید. خودتان ببینید که آیا ملت با شما خوب است یا بد و خودتان ببینید که آیا روحانیت با شما مخالف است یا موافق در نطقهای روحانین در حرفهای گویندگانی که از ملت هستند و در اعمالی که خود ملت دارند میکنند شما آنها را توجه کنید و هر چه که بر خلاف این مسیر بود و هر قولی که بر خلاف این مسیر بود باور نکنید و همین طور به ملت اسلام عرض میکنم به ملت شریف ایران عرض میکنم که شما هم گوش به حرف اشخاص ندهید شما هم وجدان خودتان را حکم کنید و ببینید که آیا اینهایی که در مرزها دارند فداکاری میکنند اینهایی که در جبهه ها دارند خون میدهند و برای اسلام خدمت میکنند اینها از جنود اسلام هستند و اینها هستند که مملکت اسلام را حفظ میکنند و فداکاری میکنند و اگر کسی در بین شما از آنها کلمه ای گفت بدانید که آن هم یا جاهل نفهم است و یا عالم فاسد. هیچ به حرف دیگران گوش ندهید امروز یکی از نقشه های بزرگ آنهایی که می خواهند این کشور را، همه اشیائش را ببرند و همه خزائن ما را ببرند و از راههای دیگر مأیوس شده اند، شایعه است. شما در هر جا که بروید ببینید که یک شایعه ای درست کرده اند یا برای یک گروهی یا برای یک اشخاصی از هر طرف که می بینید، شایعه سازی فراوان است به حرف شایعه سازان گوش فرا ندهید به حرف اشخاصی که از روی غرض و هوای نفس صحبت میکنند گوش فرا ندهید، شما خودتان با وجدان خودتان، بنگرید اگر گفتند که فلان قشر با شما دشمن است ببینید که این مطلب صحیح است یا غیر صحیح صحت و غیر صحتش را از گفتار آن گروه از کردار آن گروه از نوشته های آنها باید استفاده کنید. اگر کسی با شما توی دلش مخالفت کند که به شما ضرری نمی رساند اما معنی مخالفت به اینکه در علن گفته بشود که ما با قشر کذا مخالفیم این شما خودتان باید حکم قرار بدهید خودتان را اگر در بین ملت آمدند و گفتند فلان قشر از ارتش، ما ژاندارمری، پاسبانها، پاسدارها و دیگر کسانی که در سرحدات ما در جبهه های ما مشغول فداکاری هستند اینها سستی کردند یا خدای نخواستہ خیانت اینها حرفهای اشخاصی است که میخواهند بین شما و ارتش جدائی بیندازند. وجدان خودتان حکم، باشد اینهایی که دارند هر روز فداکاری میکنند و فدا میدهند هر روز کشته میدهند هر روز معلول میدهند هر روز در جبهه ها خون میدهند ما که در این کنار نشستیم و هیچ فداکاری خودمان نمی کنیم فقط میگوئیم و صحبت میکنیم و با صحبتهای خودمان تفرقه بین جمعیت ها می اندازیم تفرقه می خواهیم بیندازیم بین ارتش و جناحهای دیگر بین پاسداران و ارتش اینها اشخاصی هستند که در خارج نشسته اند و فساد و شایعه سازی و این چیزها را آلت دست قرار داده اند برای اینکه این کشور را

از آن چیزی که هست به حال اول برگردانند. شما باید هیچ وقت به این صحبت ها گوش نکنید و همیشه در هر امری وجدان خودتان را حکم کنید و اگر از کسی یا از کسانی تکذیب کرد به تکذیب او فقط گوش نکنید و خودتان ببینید که اعمال او چیست اگر اعمالش بد است هر کس هم تعریف کند از او غلط است اگر اعمالشان خوب است کسی که تکذیب کند از او باز هم غلط است. انسان باید خودش نظر داشته باشد و همه قشرها و همه ملت و همه قوای نظامی و انتظامی و قوای مسلحه و غیر نظامی باید خودش قضاوت بکند گوش به حرف کسی ندهد بی چون و چرا حرفی از کسی قبول نکند راجع به اینکه فلان قشر چطور است فلان قشر چطور است. البته در همه قشرها اشخاص فاسد هستند و نفوذ کرده‌اند و میخواهند بین شماها اختلاف بیندازند و نتیجه اختلاف را خودشان یا اربابانشان که آن ابر قدرتها هستند ببرند. ما امروز دشمن های زیاد داریم و بعدها هم این دشمن ها هستند. شما آن ما سیلی که به ابر قدرتها، زدید، در طول تاریخ کسی نزده است متوقع نباشید که آنها بنشینند و تماشاچی باشند آنها مشغول فعالیت هستند بتوانند با قوای نظامی به ما حمله میکنند نتوانند با تبلیغات سوء در داخل کشورمان به ما حمله میکنند اختلاف میاندازند بین اینها از قراری که بعضی رسانه ها نقل کرده اند این بعضی از این سران کشورهای اسلامی که کشور اسلامی است نه آن سر در این کنفرانسی که در طائف داشتند قرار دادند بعضی از اینها البته نه همه آنها بعضی از آنها گفته اند که ما باید در ایران بین شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنیم و کاری بکنیم که بعضی اینها بعضی دیگر را بکشند تا اینکه این حکومت از بین برود برادران شیعه ما برادران سنی! ما هوشیار باشید که اگر کسانی آمدند در بین شما و راجع به برادرانتان چیزی گفتند و راجع به شیعه ها پیش شما راجع به سنی ها پیش دیگران چیزی گفتند بدانید این همان نقشه کنفرانس است یعنی همان مطلبی است که بعضی از این سران بسیار فاسد بعضی از دولتها آنهایند که این نقشه را دارند انجام میدهند بیدار باشید و این نقشه را این نقشه شیطانی را خنثی کنید شماها همه با هم برادر هستید و قرآن کریم بین مسلمین عقد اخوت خوانده است مؤمنین همه با هم برادر هستند. برادر نباید گوش کند به حرف کسانی که بین او و با برادر خودش میخواهد تفرقه بیندازد بدانید که اگر چنانچه یک همچو تفرقه ای خدای نخواست باشد، این به سود نه شیعه تمام میشود و نه سنی بلکه به سود کفار تمام می شود، آنهایی که اسلام را میخواهند زیر پا بگذارند به سود آنها تمام میشود خداوند انشاء الله همه قشرهای ملت ما را انشاء الله تعالی به سعادت و سلامت برساند شهدای ما را همه را در رحمت خودش غریق کند و معلولین ما را همه را خداوند شفا عنایت . کند سعادت و سلامت برای همه ملت از خدا طلب میکنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

هر کاری را که انسان شروع می کند نمی شود که در همان روزهای اول هر چه را که می خواهد انجام بگیرد. اینکه شما می گوید که کاری نکرده ایم، همین که در صدد هستید که کار خوب انجام بدهید، این بزرگترین کاری است که انجام گرفته است. انسان، اول که می خواهد یک مقصدی را، مقصد بزرگی را شروع کند تصمیم گرفتن برای او شاید از مشکلترین کارهایی است که انسان مبتلا به آن است. یک کار بسیار بزرگی که ارشاد یک ملت است، و بیشتر ارشاد نصف یک ملت است که بانوان باشند، این کار مشکلات زیاد دارد. تصمیم به این کار، خودش یک کار مهمی است شما تصمیم بعد گرفتید، بعد از تصمیم، هیچ به خودتان تزلزل و سستی راه ندهید. برای اینکه چنانچه انسان تصمیمی به یک امری گرفت ولی متزلزل باشد در اینکه آیا می تواند این کار را تا آنجا که می خواهد و آرزو دارد عمل کند، تصمیم گیری با این تزلزل نمی تواند کار را درست انجام بدهد.

باید همان طور که شما تصمیم گرفتید، جازم باشید [و] امیدوار باشید که این عمل را می توانید انجام بدهید؛ اگر بخواهید، می توانید انجام بدهید. شما دیدید که کارهای بزرگی که در ظرف این دو سال در این کشور انجام گرفته است و تحول بزرگی که پیدا شده است بعد از قرنهای ستمکاری، این کار در عین حالی که بسیار بزرگ بود، و شاید بسیاری از این متفکرین و روشنفکرها احتمال اینکه بشود این کار انجام بگیرد نمی دادند، مع ذلک، چون ملت تصمیم گرفت و در تصمیمش جازم بود، متزلزل نبود، این کار انجام گرفت. حالا هم ان شاء الله باز مصمم باشد ملت و جازم باشد به اینکه به پیروزی نهایی می رسد؛ همین تصمیم و جازمیت او را به پیروزی خواهد رساند.

شما بانوان هم که مشغول یک عمل اسلامی - انسانی شدید، جازم باشید به اینکه چون برای خدا دارید این کار را ادامه می دهید موفق خواهید شد. هر اندازه ای که می توانید کوشش کنید که اولاً افرادی که انحراف دارند از این مسیر و انحراف دارند از جمهوری اسلامی خودش را جا نزنند. آن افراد این طور نیست که بیایند بگویند ما انحراف داریم و آمدیم با شما کار کنیم. اینها از خود شما شاید بیشتر نمایش بدهند که نه. ما هم همین کار را می خواهیم انجام بدهیم ما هم در راه اسلام هستیم.

باید شما اشخاصی که همکار می خواهید قرار بدهید برای خودتان، شناخته باشید از سابق که اینها

وضعشان، وضع خانوادگیشان، مسیرشان در دانشگاه اگر بودند، چه طوری بودند؛ در سایر نقاط اگر چنانکه کار کرده اند، چه جور کار کرده اند؛ اینها را همه در نظر بگیرید، و افراد را برای کمک و دخالت در این امر بزرگ انتخاب کنید. و بعد راجع به طرز عمل شما، باید بنا بر این بگذارید که هیچ اعتنا به انتقاداتی که ممکن است حتی به این اسمی که شما انتخاب کردید منحرفین نکنند، هیچ اعتنایی به این مسائل نکنید. همان راهی که دارید همان راه را بروید.

مقالاتی که نوشته می شود از اشخاصی که برای شما- ممکن است خارج از خود شما باشد- مقاله می فرستند، این مقالات را با دقت در یک شورایی که خودتان تأسیس می کنید مطالعه کنید. ممکن است یک وقت یک مقاله ای ابتدایش خیلی هم دلچسب باشد و برای شما خوب باشد، لکن در خلالش یک وقت مسائلی طرح بشود که بر خلاف مسیر خود شماست. مقالات هم باید به طور دقت، یک نفر نه، یک شورایی باشد یک جمعیتی باشد که این مقالات را درست تحت نظر بگیرد. و بعد از اینکه دیدید در همین راه است و همین مسیر است، آن وقت در مجله آن مقاله را منعکس کنید. همین طور راجع به عکسهایی اگر آن هست. من درست الآن نمی توانم بگویم این را. اگر عکسهایی در آن هست، اگر چیزهایی مثلاً درش هست، باز توجه کنید که یک وقت قالب نزنند به شما یک عکسهایی که نباید در مجله شما باشد. و ادامه بدهید همین کار را و دامنه اش را توسعه بدهید. و اشخاصی اگر در اداره شما هستند که مخالف این موازین هستند، یا باید کنار گذاشته بشوند؛ و لا اقل حالا شما به آنها کاری نداشته باشید و مسیر خودتان را بروید و آنها را دخالت ندهید در امر خودتان. من دعا می کنم که خداوند شما را توفیق بدهد موفق بشوید به این خدمت بزرگ که ما مدتهای طولانی گرفتارش بودیم. و در این کشور ما این جور افراد هستند. توجه دارید که در زمان آن پدر و پسر خصوصاً به سر بانوان ما چه آمد. و به سر آن قشر بزرگی که باید خدمت به اسلام و مسلمین بکنند چطور آنها مَلْعَبه کردند و عروسک درست کردند. باید خیلی توجه به این مسائل بکنید. و احتراز کنید [از] امثال آنهایی که در سابق برای آنها خوش رقصی می کردند. در بین شما یک وقت نباشند. خداوند ان شاء الله به شما توفیق بدهد، و به کار خیر خودتان ادامه بدهید.

بیانات امام خمینی در جمع پرسنل نیروی هوایی

جدال و سختی محکی است برای شناخت ارزش ها

بسم الله الرحمن الرحيم

ارزشهای انسانی در اوقات عادی معلوم نمی شود. در اوقاتی که آرام است یک کشور و به طور عادی زندگی را می گذرانند، ارزش اشخاص و ارزش گروهها معلوم نمی شود.

در آن اوقات شاید همه کس مدعی باشد، مدعی ارزش، مدعی انقلابی بودن. و ارزش اشخاص و ارزش گروهها بعد از انقلاب و پیروزی نمی تواند تحقق پیدا بکند و عرضه شود؛ برای اینکه بعد از پیروزی هم گروههای مختلف می آیند و همه اظهار بستگی می کنند و همه اظهار انقلابی بودن. گروههایی از اطراف برای استفاده و برای چیدن میوه از باغ حاضر انقلاب جمع می شوند؛ و گاهی هم یا بسیاری از اوقات هم، این گروهها، این اشخاص که برای میوه چیدن آمده اند، حاضر نیستند که صاحب باغ هم با آنها شرکت کند! درست همه چیز را برای خودشان می خواهند. شما بعد از انقلاب شاهد بودید که گروههایی عرض وجود کردند و اشخاصی، و همه به صورت انقلابی وارد شدند و خواستند که در این انقلاب بهره برداری کنند. و مع الأسف خود صاحب باغها را هم به عنوان شریک نشناختند. آن روز، ارزش اشخاص، مردان و گروهها ثابت می شود و نمایش پیدا می کند که روز سختی است و روز مرگ است.

آن روزی که شما آقایان نیروی هوایی آمدید در صحنه و مخالفت کردید با رژیم طاغوتی، آن روز ارزش شما در تاریخ ثبت شد و پیش خدای متعال هم محفوظ است.

کاری که شما آن روز کردید با کارهایی که امروز می کنید بسیار تفاوت دارد. آن روز روزی بود که شما و هر کس که به ملت می خواست پیوند کند و به آغوش اسلام بیاید مواجه با مرگ بود؛ مواجه با گرفتاری بود؛ مواجه با قدرت شیطانی بود. و شما آن روز امتحان دادید. کسانی که نظیر شما در صحنه آمدند و بر ضد طاغوت یا اعتصاب کردند و یا تظاهر کردند، آنها هم ارزش خودشان را به نمایش گذاشتند. لکن شما که از نظامیها بودید و از نیروی هوایی طاغوت آن وقت بودید، این ارزش را بیشتر از دیگران عرضه کردید که از طاغوت بریدید و به اسلام پیوند کردید. و پیروزی انقلاب رهین همه ملت است و رهین اقدامات شما و سایر قوایی که بعد از شما به اسلام پیوستند و نمایش ارزش خودشان را دادند. آن روز را هم باید از «یوم الله» ما حساب کنیم. روزی که خدای تبارک و تعالی شما برادران را و شما نیروی عظیم انسانی را در آن روز بسیج کرد؛ و شما اطاعت کردید از خدای تبارک و تعالی و به صف انسانی- اسلامی

ملت پیوستید و به آغوش اسلام آمدید. قدر آن روز را همه می دانیم. آن روز، روزی است که در تاریخ و در تاریخ نیروی هوایی ضبط است. و من از همه نیروها- چه نیروی هوایی و چه نیروی دریایی و چه زمینی- و از همه کسانی که قوای مسلح بودند آن وقت و در آن وقت در خدمت طاغوت بودند و بعد به خدمت اسلام آمدند، تشکر می کنم، و ملت اسلام از همه آنها قدردانی می کند.

هیچ رژیمی به اندازه اسلام، پایبند اخلاق و ارزش های انسانی نیست

مطلبی که من باید به شما و تمام قوای مسلحه، و خصوصاً ارتش و ژاندارمری، و سایر کسانی که مربوط به قوای نظامی هستند تذکر بدهم [این که شما آقایان توجه داشته باشید که یک گرایشهای سیاسی، یک تبلیغات سیاسی در ایران هست. شاید گروههایی یا اشخاصی بیایند نفوذ کنند در بین شما؛ و با آن دیدهای سیاسی که انطباق با دید اسلام ندارد، سیاستهای شرقی یا غربی است، به شما مسائلی را القا کنند. شما در این گرایشهای سیاسی و در این مسائل سیاسی وارد نشوید. دیدهای سیاسی را داشته باشید، مطالعات سیاسی مانع ندارد. اما گرایشهای سیاسی که ممکن است آنهایی که بیایند و با شما صحبت کنند و نفوذ کنند در صفهای شما، شما را بدون اینکه توجه داشته باشید از این راهی که تا کنون آمده اید و از طاغوت به اسلام پیوسته اید جداکنند، و شما توجه نداشته باشید. سیاستمداران یک مطالعات سیاسی دارند که امثال اشخاص عادی از آنها اطلاعاتی ندارند. ممکن است افرادی بیایند از همان اشخاصی که دیدهای سیاسی دارند لکن این دیدهای سیاسی با مصالح کشور تطبیق نمی کند شماها را در اثر تبلیغات خودشان خدای نخواستہ منحرف کنند؛ و این ارزشی را که شما در دنیا دارید و پیش اسلام دارید و در کشور خودتان دارید از شما سلب کنند. خیلی باید توجه داشته باشید که به شیاطینی که بخواهند شما را منحرف کنند، یا به طرف راست یا به طرف چپ و لو با اسم اسلام و اسم ایران و اسم کشور ایران. خیلی توجه داشته باشید که مبادا خدای نخواستہ منحرف بشوید و از اسلام عزیز، شما را جدا کنند.

اسلام برای شما و برای همه بشر و همه توده های عالم تحفه آورده است. تحفه همگانی و برای همه. و در رأس برنامه های اسلامی؛ هدایت است که شما را هدایت کند به راهی که هم دنیای شما تعمیر بشود و معمور باشد، و هم آخرت شما. در هیچ رژیم و در هیچ دولتی آن طوری که در دولت اسلام و در رژیم اسلامی پایبند اخلاق و پایبند ارزشهای انسانی است، نخواهد بود. ادعاهای زیاد است، هر جا بروید سران کشورها، در هر جا بروید، خصوصاً کشورهای ابرقدرت، ادعاهایشان زیاد است. ادعای اینکه ما خلق را می خواهیم و مصالح خلق و توده ها را می خواهیم و مصالح کارگران را. این ادعا زیاد است، و از قدیم هم زیاد بوده. ادعای اینکه ما به حقوق بشر احترام قائل می شویم و ما نسبت به حقوق بشر وفادار هستیم. این ادعاهای زیاد است. پیشتر هم بوده، حالا هم هست.

لکن شما باید به اعمال این مدعیان نگاه کنید، نه به گفتار آنها. گفتارشان شیرین است، اعمالشان از زهر تلختر است. همانهایی که مدعی حقوق بشر هستند و همانهایی که مدعی این هستند که باید به قراردادهای بین المللی وفادار

بود اولین اشخاصی هستند و اولین دولتهایی هستند که نه به حقوق بشر اعتنا دارند، و نه به این سازمانهایی که به دست خودشان به وجود آوردند. آنهایی که ادعا می کنند که ما انقلاب کردیم برای خلقها و برای مردم مستضعف، وقتی اعمال آنها را شما نگاه کنید، اولین اشخاصی هستند که به ضد بشر هستند و به ضد ملت خودشان هستند. تمام تبلیغات برای به دست آوردن قدرت است. تبلیغات شرق و تبلیغات غرب تمامش آلوده به آن هواهای نفسانی است که انسان هرگز سیر نمی شود از آن هواها. با الفاظ خوب، با گفتار خیلی شیرین، مردم را اغفال می کنند. [از] خود مردم استفاده می کنند و مردم را به قیادت خودشان [به اسارت در می آورند و از مردم استفاده قدرت برای خودشان می کنند. همانهایی که ادعای توده ای بودن و برای توده بودن را می کنند بعد از اینکه انقلابشان پیروز شد، میلیونها نفر از این توده های مردم را و از این مستضعفین را به زندان انداختند و به هلاکت رسانده اند. و همانهایی که ادعای حقوق بشر را می کنند در طول حکومت خودشان بشر را به هلاکت رسانده اند، و تمام مستضعفین دنیا را از حقوق اولیه بشر محروم کردند.

نه به تبلیغات غربی گوش بکنید، و نه به تبلیغات شرقی، و نه به تبلیغات گروههای سیاسی که می خواهند ملت را و شما را به یک راهی ببرند که آن راه راه اسلام نیست.

چشم و گوش خودتان را باز کنید. اشخاصی که با شما تماس می گیرند و ممکن است در بین شما نفوذ بکنند حرفهای آنها را درست توجه کنید ببینید آیا همان حرفی است که ملت در ابتدای انقلاب می زند، که عبارت است از وحدت کلمه و توجه به خدا. همین وحدت کلمه شما را با اینکه اندک بودید در مقابل ابرقدرتها بر آنها پیروز کرد، و کشور شما را که در طول سالیان دراز در تحت سلطه اجانب بود یا در تحت سلطه سلاطین جور بود نجات داد. شما را مستقل کرد و دستهای دیگران را از کشور شما کوتاه کرد و سلطه آنها را از سر شما کوتاه کرد. شما باید توجه کنید گویندگانی که پیش شما می آیند یا کسانی که در داخل شما وارد می شوند و بیخ گوش شما مسائلی را طرح می کنند، توجه کنید که طرح این طور مسائل، طرح تفرقه است، طرح جدا کردن یک قشر از قشر دیگر است، یا دعوت به وحدت و دعوت به انسجام است؟ اگر دیدید که گویندگان دعوت به اتحاد همه قشرهای ملت می کنند، نمی خواهند شما را از سپاهیان جدا کنند و نمی خواهند سپاهیان را از شما، نمی خواهند شما را از روحانیین جدا کنند و نمی خواهند آنها را از شما، نمی خواهند بین خود شما، سران شما با خود شما، تفرقه ایجاد کنند، و دعوت به همان امری که خدای تبارک و تعالی دعوت فرموده است و همه را به وحدت دعوت فرموده است و به تمسک به اسلام و حبل الله دعوت فرموده است و از تفرقه تحذیر فرموده است، اگر گویندگان همان معنا را می گویند، شما بدانید که این گویندگان، اسلامی هستند و این حرفها حرفهای اسلامی و قابل قبول.

و اگر دیدید که گویندگان یا گروهی یا اشخاصی گفتارشان بر خلاف آن چیزی است که خدای تبارک و تعالی می فرماید که *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا* تمام شما اعتصام به ریسمان خدا بکنید. تمام شما مأمورید که تفرقه نداشته باشید. اگر دیدید اشخاصی می خواهند بین شما و گروهی از ملت تفرقه بیندازند و دعوت بکنند به مقابله با گروهی از ملت یا همه ملت؛ بدانید که این دعوت بر خلاف دعوت اسلام است و

بر خلاف دعوت انبیای خداست و بر خلاف دعوت خداست که شما را دعوت به اتحاد همگانه می کنند.

گروههایی که در ایران الآن هم اظهار موجودیت می کنند، و در یکی دو روز سابق هم اظهار موجودیت کردند، اینها همانها هستند که ادعا می کنند ما فدایی خلیقم و ما برای خلق می خواهیم فعالیت کنیم و تبلیغ کنیم، می بینید که اینها در جبهه ها هرگز حاضر نیستند و در داخل جبهه ها هرگز نیامده اند، و در پشت جبهه ها به کارشکنی برای عزیزان ما که در جبهه ها مشغول نبرد هستند، مشغول فعالیت اند. اینها از اسلام جدا هستند؛ و از انسانیت هم جدا هستند؛ و از خلق هم جدا هستند و دشمنان خلق اند که به اسم «فدایی خلق» خودشان را محسوب کردند. و این همان حيله ای است که ابرقدرتها برای تحت ستم قرار دادن ملتها حتی ملتهای خودشان به کار می برند، که ما با توده های مردم رفیق هستیم؛ و با اسم «رفیق» توده های مردم را اسم گذاری می کنند و خودشان را «رفیق» می دانند، لکن دشمن آنها هستند. طرفین شرق و غرب با انسانها مخالفند؛ و جز به آن چیزی که مربوط به خودشان هست و مربوط به قدرت خودشان هست، به چیز دیگر فکر نمی کنند.

شما مقایسه کنید بین سران کشورهای قدرتمند، با سرانی که در اسلام بودند و در صدر اسلام قدرتشان از اینها هم بیشتر بود، ببینید فرق از کجا تا به کجاست. ببینید حکومت اسلام چه حکومتی است؛ و حکومت غیر اسلام چه حکومتی. مع الأسف نگذاشتند قدرتهای شیطانی که اسلام پیاده بشود. نگذاشتند که چهره اسلام آن طوری که هست نمایش پیدا کند. اسلام از ابتدا غریب بود، و حالا هم غریب است. الآن هم که شما ملت ایران و شما سربازان عزیز ایران می خواهید اسلام را در ایران زنده کنید و جاوید کنید، می بینید که تمام قدرتها تقریباً، اکثر قریب به اتفاق قدرتها با شما مخالفت می کنند؛ در هر اجتماعی که باشند شما را محکوم می کنند. الآن که شما با این جنگی که ابتلا به آن پیدا کردید و آنها به شما حمله کردند و صدام هجوم کرد به مملکت ما، الآن هم که می بینید که این امر واضحی است که دولت فاسد صدام به این ملت ما تهاجم کرد و این قدر از جوانهای ما را کشت و این قدر از اطفال و جوانها و پیرها و زنهای ما را قتل عام کرد، باز هم وقتی که در کنفرانس طائف می نشیند تماشای اظهار مظلومیت است! و یکی نیست به او در آن جمع بگوید که تو هجوم کردی، نه ایران. کنفرانسی که از کشورهای مختلف جمع شدند و با هم نشستند، و عقد پیمان بستند که به ضد اسلام و ضد مصالح اسلامی با اسم اسلام قیام کنند. بسیاری از آنها را همه شما و ما می شناسیم که در طول مدت سلطنتشان یا ریاست جمهوریشان با ملتهای خودشان چه کردند، و با اسلام چه کردند، و با صهیونیسم چه قدر همراه بودند؛ در عین حال در یک مجمعی جمع می شوند و در آن مجمع آن شخص برای آنها صحبت می کند و مورد تأیید بسیاری از آنها می شود. ادعاها زیاد است، لکن واقعیتها بر خلاف ادعاهاست. زیادند اشخاصی که از اسلام دم می زنند، لکن وقتی که به عملشان رسیدگی می شود صد در صد، مخالف اسلام است. زیادند اشخاصی که از ملت و از ملیت دم می زنند، لکن وقتی که به قدرت می رسند بر خلاف ملت و بر خلاف ملیت عمل می کنند. این بختیار بود که همه دیدید. از جبهه «ملّی» بود و جزء ملی گرایان. و دیدید که با ملت ما چه کرد، و چنانچه قدرتهای شما جلوی او را نگرفته بود، چه می کرد. از

حرفها گول نخورید. از ادعاها گول نخورید. و خودتان تفکر کنید. خودتان چشم خودتان را باز کنید و بدانید که اسلام است که پشتیبان ملت‌هاست.

حکومت‌های اسلامی بود در صدر اسلام که پشتیبان ملت‌ها بود و غم‌خوار توده‌ها. کسان دیگر صحبت می‌کنند، و اسلام عمل می‌کند. اینها از حقوق بشر صحبت می‌کنند، و بر خلاف حقوق بشر عمل می‌کنند؛ اسلام هم حقوق بشر را محترم می‌شمارد، و هم عمل می‌کند. حقی را از هیچ کس نمی‌گیرد. حق آزادی را از هیچ کس نمی‌گیرد. اجازه نمی‌دهد که کسانی بر او سلطه پیدا کنند که حق آزادی را به اسم آزادی از آنها سلب کند و حق استقلال را به اسم استقلال از آنها سلب کند. به اسلام پیوسته باشید. و پیوند خودتان را هر روز محکم کنید. از شیاطینی که می‌خواهند پیوند شما را از اسلام جدا کنند، و شما را از ملت و ملت را از شما، و شما را از روحانیت که غم‌خوار شماست و روحانیت را از شما جدا کنند، آنها را توجه داشته باشید که مبادا خدای نخواستہ موفق بشوند.

خداوند ان شاء الله این پیروزی را تا آن نقطه نهایی برساند و شما برادران عزیز ما را از همه قشرها که هستید، موفق کند که همین راه مستقیمی که راه انسانیت است و راه خداست تا آخر در پیش گیرید، مُنتهی‌ایله خداست؛ و مُنتهی‌ایله او نعمت‌های بزرگ خداست. ان شاء الله جاوید باشید.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 56

چراغ ایزد فروز

حتی با نگاهی گذرا به تاریخ صد ساله اخیر ایران، می توان دریافت که همیشه مردم ستمدیده ما به اندک نیرنگی یا خدعه ای یا زور و سر ای نیزه ای مورد بهره برداری قرار می گرفته و در مسیری می افتاده اند که زورمداران یا خدعه کاران یا نیرنگبازان تاریخ، استعمارگران و دلقک های داخلی آنان می خواسته بوده اند؛ و متقابلاً هر صدای روشن و زلال و حقی که از گلوی ستمزده ای و آگاهی برمی خاسته، همان در گلو، فرو میرانده می شده است.

از سردار جنگل میرزا کوچک خان بزرگ تا نواب صفوی.... و از میرزای بزرگ شیرازی تا آیه الله کاشانی و اینان اگر چه به وسعت تاریخ و در گستره ابدیت زمان پیروز بوده اند و پیروزند، اما در عرصه زمانه خویش نتوانستند داد مستضعفان را از مستکبران چنانکه باید بستانند. اما انقلاب مقدس اسلامی، اسطوره کامیابی در همه ناکامی های تاریخی مردم مستضعف ماست... یک جام آب نیست تا تنها لب و کام را

مرطوب کند؛ سرچشمه خنکای جاودانه جاری اسلام است که جگر سوختگان قرون و اعصار را حتی فراسوی مرزهای دنیایی سیراب می کند؛ و آبشخور زلال فضیلت و حقیقی است که تشنگی سراب زدگان تاریخ را فرو می نشاند قبسی نیست که کسی برافروخته باشد؛ نوری است که «الله» روشن ساخته و روح الله چراغدار همیشه بیدار آنست... و چون فروغی ایزدی است پفباد هیچ توطئه داخلی حتی توفان خدعه هیچ ابر قدرتی نمی تواند این نورالهی خاصه با چراغبانی روح اللّهی را خاموش کند و چنین است که می بینیم در این مقطع از صحیفه نور، امام هوشیارانه به توطئه اتحاد نیروهای ((نفاق و سیاست بازی)) پیوسته هشدار می دهند... اما اینان که «ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوه» این هشدارها را نمی شنوند و نمی بینند... و توطئه چهارده اسفند را چون پفبادی در رهگذار این چراغ الهی می دمند... و نمی توانند و هرگز نمی دانند که:

«مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ...»

بیانات امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستان سومین سال پیروزی ملت مسلمان ایران، به پیشگاه مبارک حضرت بقية الله - ارواحنا له الفداء - و به ملت شریف و پیروزمند معظم تبریک و تهنیت تقدیم می نمایم.

ملت عزیز در این دو سال شاهد وقایع بسیار بود؛ شاهد پیامدهای بسیار شیرین و پیامدهای بسیار تلخ؛ شاهد پیروزی عظیم بر قدرتهای شیطانی و تشکیل حکومت اسلامی در تمامی ابعادش، برچیده شدن تسلط غارتگریها و چپاولگریها از جناحهای راست و چپ و وابستگان سرسپرده آنان، باز شدن درهای زندانهای جهنمی به روی علمای ابرار و روشنفکران متعهد، بسته شدن مراکز گسترده فحشا و عشرتکده های منحرف کننده نسل جوان، بیرون راندن مستشاران و اربابان پر مدعا و باجگیر و کارشکن، اعدام سران جنایتکار و خیانتکار زراندوز، فراری دادن انگلهای خائن و سودجو و جنایتکار، تحول عجیب قشرهای مختلف ملت عزیز از بی تفاوتی به تعهد در مقابل اسلام و میهن که در طول مدت جهاد با قدرتهای شیطانی و وابستگان آنان، خصوصاً در هجوم شیطانی صدامی اخیر به وجود آمده است و هزاران کارهای عمرانی و ایجاد مراکز تربیتی در سطح روستاها برای توده های عقب نگه داشته شده و شکستن اختناق و ایجاد فضایی آزاد و بسیار امور دیگر که در این مختصر مجال شمردنش نیست. و در مقابل این همه کارهای مثبت، تلخیها و نابسامانیهایی از قبیل قیام مسلحانه احزاب وابسته به قدرتهای شیطانی، قتل و غارت خواهران و برادران مسلمان گُرد و ترک و بلوچ، بی نظمی و خودسریها و افسارگسیختگیها که توسط خائنان و مزدورانی که در تمام قشرها و ارگانها نفوذ نموده اند و متأسفانه گاهی به دست جوانانی که از حکومت اسلامی بی اطلاع می باشند و عمل خلاف خود را اسلامی گمان کرده اند، و از همه بالاتر جنگ تحمیلی و هجوم سبعانه رژیم جنایتکار بعث عراق و قتل و غارت بیگناهان مرزنشین و آواره شدن صدها هزار از خواهران و برادران عزیز و امور دیگری که پیامدهای غیر قابل احتراز تمامی انقلابات می باشد که به خواست خداوند متعال نسبت به سایر انقلابها حتی در کشورهای اسلامی بسیار ناچیز است، گرچه کج فهمان و یا بدخواهان آنها را بزرگ جلوه داده و در شکست اسلام دانسته یا ندانسته کوشش می نمایند.

اکنون که بحمد الله تعالی انقلاب بزرگ اسلامی در آستانه سال سوم است و به رغم بدخواهان و گروهکهای فاسد مفسد و مزدور شرق و غرب که امید شکست انقلاب را در کمتر از شش ماه داشتند

و چشم به راه سردی و سستی ملت و پشت نمودن آنان به انقلاب و باز شدن راه برای وابستگان به رژیم ستمکار سابق و در نتیجه برای امریکای جنایتکار و دیگر چپاولگران که با حيله های شیطانی در کمین نشسته اند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند، ملت معظم باید در حال افزایش انسجام و وحدت کلمه باشد. ملت آگاه ایران امروز شاهد آن همکاریهای عظیم انسانی - اسلامی در سرتاسر کشور است و نیز شاهد ایثار مال و جان و عزیزان خود برای پیروزی و راندن کفار بعثی از میهن عزیز خویش است و قلمهای زهرآگین دشمنان آگاه بدخواه و دوستان بی توجه، تأثیری در روحیه توده های میلیونی عظیم الشان ایران و مسلمانان جهان ننموده است. لازم است تذکراتی داده شود:

1- تذکر متواضعانه ای است به حضرات گویندگان و نویسندگان اعم از روحانیون معظم و سایر آقایان مطبوعات و تمامی رسانه های گروهی. عزیزان من! شما می دانید آنچه که به دست آوردید از نفی طاغوت و جایگزین کردن جمهوری اسلامی به جای آن، ارزان نبوده است بلکه با خون هزاران جوان مؤمن و هزاران معلول و مجروح که ما باید تا آخر عمر خود را رهین آنان بدانیم، به دست آمده است. این نعمت بزرگ الهی را ارزان از دست ندهید. شما حضرات آقایان که در پیروزی انقلاب سهیم بودید و اسلام و ایران مال خودتان است، سعی کنید قلمها و زبانهایتان در خدمت انقلاب و به ثمر رسیدن آن، که آزادی و استقلال در سایه جمهوری اسلامی و زیر پرچم توحید و اسلام بزرگ است، باشد. سعی کنید روحیه ملت را تقویت نمایید و در مقابل فحاشیهای منحرفین که برای تضعیف روحیه ملت است بیدریغ فعالیت نمایید و از تضعیف اشخاص و یا گروههایی که در خدمت جمهوری اسلامی هستند و تضعیف آنان مستقیماً خدمت به جهانخوارانی است که در کمین نشسته اند تا از قلمها و زبانهای شما بهره گیری کنند، بپرهیزید.

انصاف نیست که جوانان عزیز اسلام از ارتش و سپاه و ژاندارمری و بسیج و شهربانی گرفته تا گروههای جانباز عشایر و عزیزان شهرها و روستاها در سراسر کشور در خدمت اسلام و مسلمین خون خود را نثار و جان خود را فدا کنند، ما در کناری بنشینیم و با قلمها و زبانهای خود قلب نورانی آنان را آزار دهیم. انصاف دهید که ما برای اسلام و کشور اسلامی خود چه کرده ایم و این جوانان عزیز از خود گذشته، از دانشگاهی تا روحانی و از روستایی تا شهرستانی و از کارگر تا بازاری چه کرده اند. از اول انقلاب تا کنون تمام رنجها و زحمتهای و جانبازیهها بر دوش این طبقات بوده است و آنان ولی نعمت ما بوده اند.

رهبر ما آن طفل دوازده ساله ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است، با نارنجک خود را زیر تانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.

خداوندا! من از پیشگاه مقدس تو عذر می خواهم که کودکان و جوانان عزیز ما خود را فدا کنند و ما بهره کشی نماییم.

2- تذکر من به ارتشیان و سپاه پاسداران و ژاندارمری و بسیج و شهربانی و همه نیروهای غیر

نظامی مسلح این است که شما هم اکنون در خدمت اسلام و از جنود الله و محافظین کشور اسلامی می باشید. ملت مسلمان ایران از شما قدردانی می کند و شما را از خود و خود را از شما جدا نمی داند و اکنون در جهان کشوری نیست که پیوند ملت و قوای مسلحش بدین پایه باشد. قوای نظامی و انتظامی که از طاغوت بریدند و به الله پیوستند، درست در آن زمان که تخلف از طاغوت مساوی با مرگ بود، با تمام توان به صف جانبازان ملت پیوستند و با طاغوت به ستیز پرداختند، دین خود را به اسلام و میهن خود ادا نموده و خداوند متعال را از خود راضی نمودند و یا پاسداران عزیز و تمامی قوای غیر منظم که با پشتیبانی ملت بزرگ انقلاب مقدس را به پیروزی رساندند، امید است همگان در پیشگاه مقدس حق تعالی روسفید باشند که جمهوری اسلامی را روسفید نمودند.

عزیزان من! توجه کنید که افرادی از خدا بیخبر می خواهند شما را از هم جدا کنند و بدین وسیله ملت را از تمامی شما جدا و سپس انقلاب را به تباهی بکشند و کشور را اسیر ابرقدرتها کنند. با تمام توان از وسوسه های شیطانی این وابستگان به شرق و غرب بپرهیزید و با آن مبارزه نمایید. قوای مسلح از هر قشری که هستند، در حالی که باید دارای دید سیاسی باشند و هرگز کورکورانه عمل نکنند، نباید در اموری که سیاست بازان در آن دخالت دارند داخل شوند، زیرا اگر در امور سیاسی وارد شوند ناچار کسانی که در فن سیاست ورزیده شده اند بین آنان اختلاف ایجاد کرده و هر گروه از آنان را به یک طرف کشیده و شیرازه ارتش را که تنها با انسجام کامل است که می توانند به کشور خود خدمت نمایند از بنیان به هم می زنند و نتیجه نهایی خود را که اسارت کشور است به دست می آورند. شما ای قوای مسلح عزیز که عازم خدمت به میهن خود هستید! با ورود در بازیهای سیاسی ناچار از خدمت به میهن عزیز خود بازمانده و به سوی شرق یا غرب کشیده خواهید شد. بازیهای سیاسی است که شما را به یک گروه نزدیک و از یک گروه دور می سازد و شما را نسبت به یک قشر ملت بدبین می کند و پس از اختلاف ضربه خود را می زند.

امروز تمامی ملت به شما خوشبین و شما را خدمتگزار به میهن و اسلام می داند و از شما پشتیبانی می کند، چنانچه مشاهده می نمایید در پشت جبهه، کوچک و بزرگ، زن و مرد، توده های میلیونی برای پیروزی شما به خدمت و فعالیت مشغولند. امروز گویندگان و نویسندگان به شما علاقه جدی دارند. در صورتی که اشخاص منحرف در بین شما نفوذ کرده تا با گفتار شیطانی خود شما را به روحانیون و متدینین بدبین کنند و شما را از آنان و بالاخره از ملت جدا کنند، بدانید که اینان هیچ مقصودی جز مقاصد شیطانی خویش ندارند. بهوش باشید، شیاطین را از خود برانید و لازم است با تمام توان کوشش نمایید تا بین خودتان خدای نخواستہ شکافی واقع نشود. بدانید که قوای مسلح از هم جدا نیستند و همه برای خدا و اسلام و میهن عزیز در جنگ و فداکاری به سر می برند و کسانی که می خواهند بین سپاه و ارتش و دیگر اقشار قوای مسلح اختلاف ایجاد کنند به فکر میهن و اسلام نیستند و شما را خدای نخواستہ از داخل پوسانده و ضربه کاری خود را می زنند.

3- تذکر اکید به روحانیونی است که در دادگاهها و کمیته ها، جهاد سازندگی و دیگر ارگانها

اشتغال به خدمت دارند، که اولاً در اموری که صلاحیت آن را ندارند به هیچ وجه دخالت نکنند که دخالت آنان علاوه بر آنکه از جهت عدم صلاحیت آنان غیر مشروع است، از جهت بدبین شدن ملت به روحانیت و در نتیجه جدا شدن ملت از شما که لطمه ای بزرگ به اسلام و کشور اسلامی می باشد از گناهان بزرگ و نابخشودنی است.

شیاطینی که شما را وادار به این نحو دخالتها می کنند دشمنان سرسخت روحانیت و اسلامند، با این عمل خود نتایج شیاطینی گرفته و شما را منزوی و کشور را به تباهی می کشند. دخالت در امور اجرایی، عزل و نصب و امثال اینها به استثنای دخالت کسانی که دولت مستقیماً گماشته است، دخالت غیر مشروع و موجب اختلال در امر کشور و باید از آن اجتناب بشود.

من خوف آن دارم که جوانهای روحانی که مکلف به حفظ آبرو و حیثیت اسلام و روحانیت هستند، به حسب اعمالی که بعضی از آنها و لو با حسن نیت انجام می دهند، چهره روحانیت و اسلام را غیر از آنچه هست نمایش دهند. من بیم آن دارم که شیاطینی که برای شکست جمهوری اسلامی با قلمهای مسمومشان نشسته اند تا یکی را صد کنند و اعمال بی رویه اشخاص را به پای جمهوری اسلامی محسوب دارند، با فریاد و اسلاما جمهوری اسلامی را مشوه کنند.

4- شکی نیست که دخالتهای غیر صحیح بعضی از اشخاص که به صورت روحانی درآمده اند و اشخاص غیر روحانی که خود را بدون هیچ گونه صلاحیتی در امور کشوری وارد کرده اند، زیاد هستند. باید مراجع صلاحیتدار از این گونه اعمال شدیداً جلوگیری کنند و باید نویسندگان و گویندگان ذی صلاحیت در رفع آنها با نصایح برادرانه و انتقاد سالم بکوشند، لکن نه به طور انتقامجویی و از روی عقده های درونی و چهره جمهوری اسلامی را واژگونه کردن که خود گناهی بزرگ است، که این گونه برخوردها نه تنها علاوه بر آنکه تأثیر درستی ندارد، دارای عکس العمل نیز می باشد. مع الأسف بعضی از نویسندگان و گویندگان به جای انتقاد سالم و هدایت مفید، با انتقاد کینه توزانه می خواهند افراد جامعه را به جمهوری اسلامی بدبین کنند. اینان به جای انتقاد سازنده به فحاشی پرداخته و به جای نهدی از منکر، خود مرتکب منکر می شوند. خداوند آنان را هدایت فرماید.

5- من بار دیگر خطر امریکا را به جهان بخصوص منطقه و ایران گوشزد می نمایم.

امروز تمامی آنانی که علیه جمهوری اسلامی ایران متحد شده اند، با واسطه یا بدون واسطه در رابطه با امریکا می باشند ملت ایران باید با قاطعیت با این خطر بزرگ مبارزه نماید. امریکا از اینکه دید حمله نظامی توسط یکی از نوکرانش یعنی دولت عراق، مردم ما را متحدتر کرد، دوباره دست به تشدید اختلافات داخلی زد. مردم دلیر ایران باید با اتحاد خویش این نقشه شیاطینی را هم به دنبال نقشه های قبل خنثی کنند.

6- خطر کمونیسم بین المللی چیزی نیست که به سادگی بشود از آن گذشت. گرچه امروز ابرقدرتها زیر عناوین مختلف خون مردم مستضعف را می مکند و به هیچ وجه کاری به نوع تفکر خویش ندارند و آنچه برایشان مطرح است مسائل مادی خودشان است ولی خطر کمونیسم از سرمایه داری غرب کمتر نیست و مردم عزیز ایران باید در مقابل دسایس آنها هوشیار باشند.

7- امروز اسرائیل و دوست صمیمی اش مصر، در منطقه، در فکر ایجاد یک هسته مرکزی برای نابودی مسلمانها و ارزشهای عالی فکری آنها می باشند، اخیراً عراق و بعضی سران کشورهای منطقه هم با این طرح موافقت نموده اند. من نزدیک به بیست سال است خطر صهیونیسم بین الملل را گوشزد نموده ام و امروز خطر آن را برای تمامی انقلابات آزادیبخش جهان و انقلاب اخیر اسلامی ایران نه تنها کمتر از گذشته نمی دانم که امروز این زالوهای جهانخوار با فنون مختلف برای شکست مستضعفان جهان قیام و اقدام نموده اند. ملت ما و ملل آزاد جهان باید در مقابل این دسیسه های خطرناک با شجاعت و آگاهی ایستادگی نمایند.

8- من بار دیگر از تمام جنبشهای آزادیبخش جهان پشتیبانی می نمایم و امیدوارم تا آنان برای تحقق جامعه آزاد خویش پیروز شوند. امید است دولت اسلامی در مواقع مقتضی به آنان کمک نماید.

9- پیام من به ملت بزرگ و توده های عظیم انسانها که پیروزی به دست پر برکت آنان تحقق یافت و آنان اسلام عزیز را در این قرن تجدید نمودند و همه مرهون خدمات ارزنده آنان هستیم این است که این اعجاز بزرگ قرن و این پیروزی بی نظیر و این جمهوری اسلامی محتاج به حفظ و نگهبانی است و آن هم نیز به دست توانای شما که دست خداوند قادر با آن است حاصل می شود. شما ملت عزیز بزرگوار، همه چیز خودتان را برای رضای خداوند تعالی در طبق اخلاص نهادید و این مائده بزرگ آسمانی را به دست آوردید. نگهداری این متاع محتاج به صبر و کوشش است. شیاطینی که شاید اکثر آنها از قشر مرفه وابسته به رژیم سابق باشند با شایعه ها و دروغها و فریبه ها می خواهند شما را سست کنند و این متاع را که با خون شهدا و جوانان عزیز به دست آوردید از شما سلب کنند و با اسم کمبود بنزین و نفت و قند و شکر و از این قبیل، شما را نسبت به حکومت جمهوری اسلامی دلسرد کنند و ضربه آخر خود را بزنند. در صورتی که این قبیل شایعه و فریب ضربه ای است به شرافت انسانی شما. این کوردلان گمان کرده اند که شما، جوانان و عزیزان خود را در راه نفت و بنزین داده اید و به اسلام و میهن عزیز خود برای پر کردن شکم خود خدمت می کنید. اینان را که دشمن عزت و شرافت شما هستند از خود برانید و مجال ندهید که توطئه های آنان به ثمر برسد. شما به صدر اسلام و مجاهدت پیغمبر عظیم الشان و یاران بزرگوار او نظر کنید که با چه زحمات و کمبودهایی مواجه بودند و چگونه با نثار جان و خون، اسلام را به ثمر رساندند و با پیروی از آن بزرگواران اسلام را تقویت کنید و میهن عزیز خود را حفظ نمایید و دست رد بر سینه بدخواهان زنید و ترس به خود راه ندهید که خداوند با شماست. از خداوند متعال نصرت اسلام و مسلمین و پیروزی هر چه زودتر سپاه اسلام بر کفر را خواستارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

پیام امام خمینی به خانواده های شهدا در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب

بسم الله الرحمن الرحيم

در آغاز سومین سال پیروزی انقلاب که مرهون فداکاریهای دلاورانه ملت، خصوصاً شهیدان و معلولان انقلاب است، این جانب رحمت بی پایان خداوند متعال را برای شهدای جاوید و صحت و سلامت را برای معلولان و مجروحان عزیز خواستارم و درود پیاپی تقدیم آنان می نمایم. این جانبازان حماسه آفرین که پرچم پر افتخار لا اله الا الله را بر فراز این کشور عزیز به اهتزاز درآورده اند و با خون و توان خود شرافت انسانی ملت بزرگ را بیمه نمودند و با پشتیبانی توده های میلیونی بپاخاسته، ائمه کفر و الحاد را شکست مفتضحانه داده و کشور را از لوٹ وجود آنان پاک نموده اند، الحق به ملت ما حق بزرگ دارند. رحمت خدا و سپاس بی پایان ملت عزیز نثار روح آنان و دیگر فداکاران در راه گسترش عدالت اسلامی - انسانی باد.

کشور ما در این دو سال مواجه با مشکلات بسیار بوده که بحمد الله تعالی تمام آن مشکلات را پیروزمندانه و سرفراز پشت سر نهاد، و امید است که با عنایات خداوند متعال و وحدت کلمه بر دیگر مشکلات - که در هر انقلابی احتراز ناپذیر است - غلبه کند و با استقامت و صبر در مقابل ناملایمات ایستادگی نماید. ملت ما و قوای مسلح جمهوری اسلامی در این دو سال امتحان خود را داده اند که به هیچ وجه حاضر نیستند آنچه را با چنگ و دندان به دست آورده اند از دست بدهند؛ اگر چه با نثار جان و فرزندان عزیزشان باشد. شما خانواده های شهدا و معلولین و مجروحین نشان دادید که هرگز اجازه نمی دهید استعمار بر مقدرات این کشور سایه افکند. شما خانواده های شهدا با شهادت افتخار آفرینان این مرز و بوم به جهان فهماندید که از همه عزیزان در راه اسلام خواهید گذشت. شما چشم و چراغ این ملتید، خداوند یارتان باد. شما با ایثار فرزندان و جوانان و عزیزان خویش به همه نشان دادید که توطئه های داخل و خارج نخواهد توانست بر این ملت مصمم پیروز شود.

مبارزات کشور ما عقیدتی است و جهاد در راه عقیده، شکست ناپذیر است. جهاد در راه عقیده است که سرتاسر کشور را در یک راه تجهیز می کند و تمام سختیها و مشکلات را از سر راه برمی دارد. پیروز است ملتی که راه خود را که صراط مستقیم انسانیت است یافته و در راه آن به جهاد مقدس برخاسته است. مسلماً پیروز خواهید بود. هان ای شهیدان، در جوار حق تعالی آسوده خاطر باشید که ملت شما پیروزی شما را از دست نخواهد داد. وای بازماندگان شهدای به خون خفته، وای معلولان عزیزی که حیات جاوید را با نثار سلامت خود بیمه کرده اید،

مطمئن باشید که ملت شما مصمم است پیروزی را تا حکومت الله و تا ظهور بقية الله - روحی فداه - نگهبان باشد. جاوید باشید، و پیروز
باشد جمهوری اسلامی.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 65

بیانات امام خمینی در جمع سفیران و وابستگان نظامی کشورهای خارجی مقیم ایران

ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم واقع خواهیم شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من تشکر می کنم از آقایانی که، سفرای محترمی که امروز برای سالروز پیروزی ملت اسلام و انقلاب شکوهمند ایران اینجا تشریف آوردند. و من به همه ملت‌های مظلوم و همه مستضعفین جهان این روز را- که طلیعه بیرون آمدن از زیر یوغ ابرقدرتهاست و خارج شدن از تحت سلطه سلطه جویان- تبریک عرض می کنم.

ملت اسلام پیرو مکتبی است که برنامه آن مکتب خلاصه می شود در دو کلمه؛ لا تَظْلِمُونَ وَ لَا تُظْلَمُونَ . ما در طول تاریخ تحت ظلم و ستم قدرتهای داخلی و خارجی بودیم. خصوصاً در این نیم قرن آخر که با دست دولتهای بزرگ این رژیم را به روی کار آوردند. رضا خان را انگلیسها؛ و محمد رضا را متفقین. در طول این پنجاه سال ما از همه ابعاد، تحت فشار و ظلم بودیم. ظلم و تجاوز فرهنگی؛ ظلم و تجاوز نظامی؛ ظلم و تجاوز اقتصادی، و اجتماعی. ما در طول این پنجاه سال حاضر بودیم در یک کشوری که تحت سلطه خارجی به دست عمال آنها که از خود افراد داخلی بودند. شاهد ظلمهایی بودیم که اگر در تاریخ ثبت بشود، کتابی باید در آن باب نوشته بشود. آن ظلمهایی که به مذهب کردند و آن ظلمهایی که به ملت؛ به بانوان، به جوانان، به روشنفکران و به علمای اسلام کردند چیزهایی نیست که بشود در یک روز و چند روز تفصیل آن را بیان کرد.

ملت ما بعد از اینکه این فشار آنها را به جان آورد و جان آنها به لب رسید، قیام کردند.

در این قیام- که تقریباً بیش از پانزده سال طول کشید- قربانیان فراوان دادند؛ و با قیمت خونهای جوانها و کشتارهای دستجمعی که از آنها شد، معلولینی که برای ما به ارث رسید شاهد آن قدر ظلم بودند تا جانشان به لب رسید و قیام کردند، دست آن قدرت ظالم را و آن قدرت وابسته را از کشور خودشان دور کردند؛ و همین طور دست کسانی که این مملکت را به غارت می بردند و به اسم خرید و فروش همه چیزهای ما را برایگان می بردند.

ما تحت رهبری پیغمبر اسلام این دو کلمه را می خواهیم اجرا کنیم؛ نه ظالم باشیم و نه مظلوم. ما در طول تاریخ مظلوم بودیم. از همه جهات مظلوم بودیم. و ما امروز می خواهیم که مظلوم نباشیم؛ و ظالم هم نباشیم. ما تعدی به هیچ کشوری به واسطه دستوری که به ما رسیده است از اسلام، نخواهیم کرد؛ و تجاوز به هیچ فردی نخواهیم کرد، و نباید بکنیم. تجاوز به هیچ کشوری نخواهیم کرد، و نباید بکنیم. لکن

از تجاوز دیگران هم باید جلوگیری کنیم. مردم ما امروز- از زن و مرد، صغیر و کبیر- عازم این هستند که در مقابل تجاوزهایی که تا کنون به آنها شده است و امروز جلوگیری شده است بایستند؛ و جان خودشان را فدای آزادی و استقلال و فدای بیرون رفتن از زیر بار ظلم کنند. و ما از همه ملتها و از همه دولتها این توقع انسانی را داریم. اگر دولتهای اسلامی هستند و تبع اسلام هستند، دستور اسلام است که نباید ظلم بکنید و نباید تحت بار ظلم بروید. و اگر تابع عیسای مسیح هستند، عیسای مسیح، ظلم را به هیچ وجه روا نمی داشت. و اگر تابع موسای کلیم هستند، موسای کلیم هم ظلم را روا نمی داشت و زیر بار ظلم هم نمی رفت. این برنامه انبیاست؛ برنامه الهی است که به وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است که مردم نباید ظالم باشند، حتی دو درهم، حتی یک تومان. و نباید قبول ظلم بکنند. همین طور ما که تلخی ظلم را چشیدیم. و من از زمان رژیم اسبق شاهد ظلمهایی بودم که به این ملت شد. و در رژیم دوم و ما قبل این رژیم، رژیم منحوس پهلوی، ما شاهد بودیم که با این ملت رفتار انسان با حیوانات هم نمی شد! حیواناتی بر ما مسلط شدند که به هیچ چیز ما و به هیچ جهت شرفی که انسان باید داشته باشد احترام نمی گذاشتند. سببهایی بر ما سلطه پیدا کردند که جوانان ما را در تحت ظلم و سببیت خودشان و ستم خودشان در زندانها از بین می بردند، و آنها را با فجیعترین صورت می کشتند و شکنجه می دادند. حتی شکنجه گر از اسرائیل می آوردند تعلیم بکنند شکنجه را! ما امروز غلبه کردیم بر آن ظلمها و ملت ما غلبه کرد بر آن رژیم، و غلبه کرد بر آن کسانی که در داخل این مملکت می خواستند این مملکت را از دست ما همه چیزش را بگیرند و تمام ثروت این مملکت را، چه ثروت انسانی و چه ثروتهای طبیعی و زیرزمینی و روی زمینی را، از ما می خواستند برایگان بگیرند و از ما نعمت را سلب کنند. ملت ما قیام کرد و دست آنها را کوتاه کرد. و ما با هیچ قیمتی این متاعی را که به دست آوردیم از دست نخواهیم داد. اگر سوابق امور را ملاحظه کنید و چنانچه این صدامی که ادعای پوچی دارد اگر سوابق امور را ملاحظه کند، و چنانچه توجه به تاریخ داشته باشید، عراق جزء ایران است؛ مداین از ماست و از ایران است. و شواهد موجود است در خود مداین و در طاق کسری: آن بنای عظیم کسری الآن در [نزدیک بغداد موجود است. لکن ما از باب اینکه تابع اسلام هستیم و قراردادهایی که شده است محترم می شماریم، هر گز بنای این مطلب را نداریم که حتی به یک و جَب از مملکت عراق- که به حسب حالا مال عراق است- تعدی کنیم.

و حتی یک و جَب از زمین خودمان را نخواهیم به دیگران داد. نه ظلم می کنیم به آنها؛ و نه تحت ظلم واقع می شویم.

صدام متجاوزی که خودش را مظلوم و ما را تجاوزگر معرفی کرد

آقایان سفرا که اینجا هستند و مُشاهد این ظلمهایی هستند که از طرف رژیم صدام بر ما واقع شده است و هجوم او را در رادیوها و در مطبوعات شنیده اند و دیده اند، باید توجه داشته باشند که این رژیم بر ما تعدی کرده است، تجاوز کرده است. و باید این تعدی و تجاوز جبران بشود، باید برگردد به محل خودشان، تا ما ببینیم با او باید چه بکنیم؛ و در این تجاوزات که کرده است دنیا چه حکم می کند.

بر خلاف همه قراردادهای بین المللی، بر خلاف همه اخلاقیهای انسانی، این شخص تجاوز کرد بر ما و بر مملکت ما و به کشتار داد جمعیت‌های کثیری از انسانها را، انسانهای عزیزی که ما داشتیم؛ جوانهای ما را، پیر مردهای ما را، اطفال ما را، پیرزنهای ما را [آنها را] از خانمان خودشان دور کردند. و همین طور مدت کثیری است که دسته دسته و فوج فوج کسانی که در مملکت عراق بودند و اهل آن مملکت بودند، برای اینکه در سابق اجداد آنها از ایران رفته آنجا و بعد هم آنجایی شده است، از آنجا بیرون کردند و آواره کردند. و ما آنها را به واسطه انسانیت و به واسطه اسلامی که داریم، آنها را پذیرفتیم، و با آنها با آغوش باز به طوری که با کشور خودمان و افراد کشور خودمان عمل می کنیم عمل کردیم.

ما در این جنگی که آنها هجوم آوردند و تحمیل به ما کردند، اسرای بسیار از آنها داریم، پناهندگان بسیار از آنها داریم؛ لکن با اسرا عملی کردیم که هیچ کس با اسرای خودش آن عمل را نمی کند. ما مثل برادرهای خودمان با آنها عمل کردیم. در صورتی که اسرایی که از ما آنها گرفتند تحت شکنجه هستند. حتی وزیر نفت ما الآن تحت شکنجه است. آن طوری که حتی در روزنامه های این دور نوشته بودند، به واسطه شکنجه در خطر است، و شاید خدای نخواستہ از شکنجه هایی که می کنند و کردند جان سالم به در نبرد. این آن رژیم است و آن شخصی است که در طائف آن لاطایله را می گوید و اظهار مظلومیت می کند؛ و نیست کسی که بنشانند او را در یک محکمه ای و از او بازجویی کند که آیا این مظلومیت‌هایی که اظهار می کنید، ظالمی هستید که به صورت مظلوم خودتان را جلوه می دهید و خائنی هستید که خودتان را امین ملت عرب می دانید، و آیا ملت عراق شما را قبول دارند، پذیرا هستند؟ شما دور روز اختناق را از ملت عراق بردارید تا معلوم بشود که کی با شما موافق است. همان طوری که شاه سابق معدوم ایران هم ادعا می کرد که ملت با من است! و دیدید که ملت چطور با او بود. ملت عراق هم همین طور است که اگر سرنیزه از روی آنها برداشته بشود، خواهند دید که چطور موافق اند با این آدم و این مطلب که «عُروبت» را من می خواهم تقویت کنم؛ این بر خلاف اسلام است. ما عَرَبیت را و عَجَمیت را و تُرکیت را و همه نژادها را پذیرا هستیم، لکن نه به آن معنایی که «حزب بعث» عراق قائلند که باید عرب باشد، و نه عجم و نه ترک و نه دیگران. همان مطلبی است که هیتلر می گفت، آن مملکت خودش را و نژاد خودش را نژاد برتر می دانست؛ و بر مردم و بر جهان آن کرد که همه شنیدید یا دیدید. ما نه ظلم خواهیم کرد؛ و نه مظلوم خواهیم واقع شد. این مطلبی که اینها در بوق کردند که ما خیال تجاوز داریم به همه ملتها و همه دولت‌های دنیا یک مسئله فاسدی است و یک تهمت است و یک افترا است که این مرد جنایتکار و این حزب جنایتکار به ما زده است. ما کراراً گفته ایم که ما به حسب دستور اسلام، نه ظالم هستیم و نه مظلوم. نه می توانیم زیر بار ظلم برویم، و نه خود ظلم می کنیم. نه یک وَجَب از خاک دیگران را طمع به آن داریم، اگر قدرت هم داشته باشیم، اگر قدرت گرفتن همه دنیا هم داشته باشیم، بنا بر این نیست. دستور این نیست و برنامه اسلام این نیست که تجاوز کنیم. لکن یک وَجَب از مملکت خودمان هم نخواهیم به دیگران داد. صدام را به جای خود نشانیدیم، و بعد هم بیشتر می نشانیم.

و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته.

بیانات امام خمینی در جمع فارغ التحصیلان دانشکده افسری و پرسنل اداره دوم ارتش جمهوری اسلامی

22 بهمن روزی بود که ارتش از طاغوت به الله پیوست

بسم الله الرحمن الرحيم

روز 22 بهمن روزی بود که ارتش و ملت به هم پیوستند. و روزی بود که ارتش از طاغوت به الله برگشت، و با تکبیر و پشتیبانی امت بر طاغوت غلبه کرد. و این معنا باید سرمشق ما باشد در تمام زندگی که اگر یک ملتی همه قشرهایش با هم بودند و یکپارچه بودند، هیچ قدرتی نمی تواند در مقابل آنها ایستادگی کند و آسیبی به آنها برساند.

کسانی از ابرقدرتها که می خواهند غلبه به کشوری بکنند و از کشوری بهره برداری کنند، محتاج اند به اینکه یا این کشور با تمام افرادش طرفدار آنها باشد که از دسته جمعی آنها بهره برداری کند؛ و یا اینکه بازی بدهند گروههایی را که تفرقه بیندازند بین افراد این کشور، گروههای این کشور. آنها می دانند که اگر بخواهند بهره کشی کنند از یک کشوری، باید آن کشور و آن ملت سر جای خودش باشد تا بتوانند بهره کشی کنند. آنها می خواهند که این کشور را یا هر کشور دیگری را که از آن می خواهند بهره بردارند، خود ملت را به یک طوری تسلیم کنند؛ نه اینکه ملت از بین بکلی برود. و چنانچه ملت با هم قیام کنند در مقابل قدرتهای عالم، قدرتهای عالم به خودشان اجازه نمی دهند که با یک همچو ملتی مقابله کنند؛ برای اینکه آنها برای بهره برداری است؛ وقتی ملت همه مقابلشان ایستادند، برای آنها بهره برداری امکان ندارد. و لهذا کوشش اصیل آنها در این است که در خود ملت، بین قشرهای ملت، اختلاف ایجاد کنند، که با اختلاف خود ملت، یک طایفه ای از آن طرف، یک طایفه ای از آن طرف، آنها بتوانند سلطه پیدا کنند. وقتی سلطه پیدا کردند و یک نفر قُلدر را حاکم کردند و مسلط کردند بر کشور، می توانند بهره برداری خودشان را [بکنند] و نتایجی که از سلطه بر یک کشوری است می توانند آنها آن را به ثمر برسانند. و لهذا ملت ما تجربه کرد این معنا را، این واقعیت را، که با وحدت کلمه و وحدت مقصد غلبه کرد بر همه قدرتهایی که پشتیبانی می کردند از شاه مخلوع ایران، و بعدش از جانشین منحوس او و بعدش هم از آن کسی که به نخست وزیری غیر قانونی منتخب شد. فهمیدند که هیچیک از این قدرتها نمی توانند در مقابل ملت که یکپارچه است- در 22 بهمن ثابت شد که ملت یکپارچه [است ملتی که مقصدشان یک مقصد الهی است، نه مقصدشان یک مقصد مادی صرفاً، و همه شان با هم یکصدا هستند، یک مقصد هستند]- نمی توانند که بر این ملت غلبه کنند، و دیدند که ملت غلبه کرد بر همه آنها. و آن کسی

را که آنها همه قدرتهای خارجی - چه ابرقدرتها، چه وابستگان به ابرقدرتها - می خواستند او را نگاه دارند نتوانستند نگاه دارند.

وقتی دیدند ملت همه می گویند که ما رژیم فاسد طاغوتی را نمی خواهیم، آنها تسلیم شدند و آن آدم را از اینجا بردند. و شما بیرونش کردید از اینجا. این یک درسی است برای ما در طول تاریخ که اگر ما بخواهیم مقاصد خودمان را، کشور خودمان را به آن طوری که می خواهیم برسانیم؛ یعنی به ثمر برسانیم نتیجه این همه خون و این همه علیل و این همه رزمنده، باید همه با هم باشیم. این یک درسی است که ما از 22 بهمن فرا گرفتیم.

و باید این درس را با تمام قوا دریابیم؛ و با تمام قوا حفظ کنیم این را. 22 بهمن باید سرمشق ما باشد در طول زندگی؛ و برای نسلهای آینده که همه آنها 22 بهمن را، که غلبه ایمان بر کفر و الله بر طاغوت و اسلام بر کفر بود، باید حفظ کنند و بزرگ بشمارند. بزرگ بشمارند روزی را که خدای تبارک و تعالی بر ملت ما منت گذاشت و این ملت را یکپارچه کرد، و ملت را غلبه داد. ما از تمام نیروهای مسلح - چه نیروهای نظامی و انتظامی و چه ژاندارمری و سپاه پاسداران - یعنی کلیه قوایی که الآن در خدمت هستند، و آنها همه شان در خدمت اسلام هستند، و اگر استثنایی باشد یک استثنای قلیل است که در این دریای بی پایان [و] موجهای بزرگی که الآن در ایران ایجاد شده است مضمحل هستند، من از تمام اینها متشکرم. و ملت ایران هم به تمام قدرت از قوای مسلح، چه آنهایی که سابق بودند و بعد ملحق شدند به اسلام و از طایفه توأین هستند - که خدای تبارک برای آنها اجر قائل است - و چه آنهایی که از خود ملت جوشیدند، قوای مسلحی که از خود ملت جوشیدند، از تمام آنها تشکر می کند و ملت ما نسبت به همه آنها وفادار است. و می دانم که ارتش هم و همه قوای مسلح هم نسبت به ملت و نسبت به اسلام و نسبت به کشور خودشان و ملت خودشان وفادار هستند.

رسیدن به پیروزی؛ آسانتر از حفظ پیروزی است

فتح یک کشوری یا شکست یک قدرت بزرگ خیلی عظمت دارد، لکن اشکال بعد فتح و بعد از پیروزی بیشتر از اشکال خود پیروزی است. در خود پیروزی دستجات مختلفی که در یک کشور هستند، و لو مخالف باشد با آن مقصدی که ملت و عموم ملت می خواهند، و لو مخالف او باشد، یا اظهار مخالفت نمی کند؛ یا اگر عاقل باشد موافقت هم می کند؛ چنانچه دیدید که در این موج عظیمی که در ایران برخاست آن وقتها مخالف ظاهری نداشتیم؛ البته مخالف واقعی داشتیم، لکن آن مخالفتهای واقعی در آن وقت متوقف شده بود؛ از این جهت، پیروزی آسانتر بود از حفظ پیروزی، بعد از اینکه شما پیروز شدید و ملت پیروز شد، دستجات مختلفی که می خواستند بهره برداری بکنند و با شماها یک راه را نداشتند شروع کردند به اظهار وجود کردن؛ و گاهی هم پیروزی را به خودشان نسبت دادند.

اینکه گفته شده است، بعضی از اشخاص و بعضی از علمای جامعه شناسی گفته اند که اگر پیروز شدند یک ملتی؛ متحد می شوند، و اگر شکست خوردند؛ مختلف می شوند.

این مخالف آن چیزهایی است که ما در عین می بینیم. بلکه علم اقتضای این را می کند که بعد از اینکه یک ملتی پیروز

هم شدند، به واسطه اینکه قشرهای مختلف مقاصد مختلف دارند، بعد از پیروزی شروع به مخالفت می کنند. ما دیدیم این معنا را که بعد از اینکه ملت ایران پیروز شد، آن جبهه ها و آن گروههایی که در آن وقت مخالفتی نمی کردند بعد از پیروزی، برای بهره داری و برای اینکه این مسئله معجزه آمیز را هر کدام به خودشان نسبت بدهند، آنها به مخالفت برخاستند. در کردستان دمکراتها حساب می کردند که ما دخالت داشتیم در پیروزی و ما باید الآن چه بکنیم. و در جاهای دیگر گروههای مختلف، چه گروههایی که در تهران بودند و چه گروههایی که پخش بودند در همه ایران، آنها هم بپاخاستند و مخالفت کردند، و آن وحدت کلمه را شکستند. به امید اینکه ما عمل کردیم و ما پیروز شدیم و ما بهره برداری باید بکنیم، هر کدام به خیال این افتادند که باید ما از بین ببریم دیگران را و ما باشیم. و این برای این است که اشخاصی که در آن وقت یا گروههایی که در آن وقت اظهار وجود نمی توانستند بکنند، برای آن موج بزرگ، یا نمی خواستند بکنند، برای اینکه آن رژیم ساقط بشود، بعد از اینکه پیروز شد ملت، هر طایفه ای سربلند کرد و پیروزی را به اسم خودش می خواست ثبت بکند. یک دسته ای می گفتند که ما بودیم که قیام کردیم! در همین دو روزه، در روزنامه ای بود یا در خبرگزاریهای خارجی بود که این پیروزی را کمونیستها به دست آوردند! این برای این است که بهره بردارها و میوه چینها در بین ملت پخش هستند و خودشان کنار می نشینند و نظر می کنند ببینند کی پیروز شد؛ چنانچه جمهوری اسلامی پیروز شد؛ اینها بیایند بگویند که ما بودیم که این جمهوری اسلامی را درست کردیم. و چنانچه اجانب پیروز شدند؛ بگویند که ما بودیم که این پیروزی را برای شما تحصیل کردیم. اگر شرق پیروز شد؛ بگویند ما کمونیست حقیقی هستیم! اگر غرب پیروز شد؛ بگویند که ما شبیه کمونیست بودیم؛ و با شما موافق بودیم! وقتی که پیروزی حاصل می شود، هم برای اینکه این نقش بزرگی پیروزی را هر طایفه ای برای خودشان ثبت کنند، و هم برای اینکه این بهره هایی که پیروزی پیدا می کند و آن پیامدهایی که دنبال پیروزی است برای خودشان ثبت کنند و بهره جویی کنند، به مخالفت می ایستند. چنانچه اگر این پیروزی نبود و شکست بود، آن وقت هم یک مخالفتی بود. و آن اینکه می خواستند ننگ شکست را به دیگری نسبت بدهند. لکن این مخالفت دوم طولانی نمی شد، برای اینکه آن ننگ را یکدفعه که هياهو می کردند که این ننگ به عهده مثلاً فلان طایفه است یا به عهده فلان طایفه است، ریشه دار نبود و تمام می شد. لکن در پیروزی طمعها زیاد است. در پیروزی آمال و آرزوها زیاد است. برای بهره برداری و برای ثبت پیروزی در تاریخ به اسم خودشان، دمکرات می گوید که ما بودیم، کمونیست می گوید که ما بودیم. و اشخاص هم ممکن است که هر کدام ادعا کنند که نخیر ما پیروزی را تحصیل کردیم. در صورتی که کسانی که چشمشان را باز کنند می دانند که ماها هیچ دخالت نداشتیم. این ملت و ارتش و سپاه و سایر قوایی بودند که با هم متحد شدند و این پیروزی را به دست آوردند.

و یک نکته ای را که باید به شما آقایان و همه ارتشیها و همه قوای مسلح و همه کسانی که دست اندرکار هستند در این کشور تذکر بدهم؛ این است که هیچ چیز، هیچ صفتی در انسان از

آن وقتی که متولد شده است، این صفاتی که بعدها بروز می کند، آن وقت نبوده. هیچ فردی از افراد انسان، - مگر آنهایی که [از] خدای تبارک و تعالی [هستند] مثل انبیا- اول که متولد شدند عالم نبودند. بعد برای مجاهدت خودشان کم کم تحصیل کردند، و هر کسی یک علمی را انتخاب کرد. دیکتاتوری هم از آن اموری است که بچه وقتی متولد شد دیکتاتور نیست. وقتی هم که بزرگ می شود کم کم، آن طور نیست که آن دیکتاتورهای بزرگ را داشته باشد. لکن با تربیتهای اعوجاجی، در همان محیط کوچکی که خودش دارد، کم کم دیکتاتوری در او ظهور می کند. اگر تربیت صحیح باشد برای این بچه، آن دیکتاتوریش رو به ضعف می رود. و اگر تربیت فاسد باشد، آن دیکتاتوری که کم بود رشد می کند. آنهایی هم که در قوای مسلح و دست [اندرکارند در] کارهایی که در مملکت ما یا سایر ممالک هستند این طور نیست که ابتدا؛ اینها دیکتاتور بودند. دیکتاتوری کم کم بروز می کند در انسان. از اول خیال می کند که خودش یک آدمی است که با دیکتاتوری مخالف است. لکن بعضی وقتها که اتفاق می افتد، در آراء و اقوال شروع می کند تحمیل کردن. رأی خودش را می خواهد تحمیل کند بر دیگری. نه اینکه با برهان ثابت کند؛ تحمیل می خواهد بکند بر دیگران. این یک دیکتاتوری است که انسان بخواهد آن چیزی را که خودش فکر کرده است دیگران از او بی جهت قبول بکنند. یک وقت یک آدم مُنصفی است که می گوید بیاید بنشینیم با هم صحبت کنیم، بدانیم حرف شما درست است، یا حرف من درست است.

یک وقت این طور است که در روحش چون یک دیکتاتوری هست و خودش آگاه نیست، می خواهد که آن مطلبی را که می فهمد به همه تحمیل کند و دیگران را وادار کند به اینکه قبول بکنند. از اینجا شروع می شود. بعد کم کم یک قدرت وقتی برایش پیدا شد، از اینجا یک قدمی بالاتر می گذارد و نسبت به مثلاً آن محیطی که دارد، نسبت به آن مقداری از قدرتی که دارد، کم کم شروع می کند دیکتاتوری کردن. کم کم وقتی که انسان وارد جامعه شد، کم کم وقتی وارد جامعه شد، وارد نظام شد، یک نظامی شد، یک سر کرده نظامی شد، یک فرمانده نظامی شد، کم کم آن خوبی که در باطنش بوده است رو به رشد می رود. اول هم خودش ناآگاه است از مطلب، نمی داند که این رویه رویه دیکتاتوری است؛ خیال می کند که رویه رویه انسانی و اسلامی است. لکن هی جلو می رود. هر چه جلو می رود، این خود را زیاد می شود. شما خیال نکنید که اول رضا خان یک دیکتاتور بود، یا هیتلر یک دیکتاتور بود، آن وقتی که رضا خان در آن محلی که متولد شد دیکتاتور نبوده است. هیتلر هم نبوده دیکتاتور. کم کم که وارد جامعه شدند و قدرت پیدا کردند هر چه قدرت زیادتر شد، آن ملکه ای که در باطنش بود هی زیادتر شد. و همین طور بتدریج قوت پیدا کرد، تا یک وقت یک دیکتاتوری شد مثل هیتلر؛ یا در مملکت ما یک دیکتاتوری شد مثل رضا خان. محمد رضا دیکتاتور بود، منتها به یک صورتی غیر صورتی که پدرش عمل می کرد.

این دیکتاتور بود، و مردم را با دیکتاتوری زیر بار ذلت خودش آورد. و آنها هم که این را وادار کردند به اینکه این کشور را به تباهی بکشد. آنها هم راجع به پدرش خوب، می دانستند که دیکتاتور است.

راجع به پسر هم تعهداتی لا بُد داده است که قبولش کردند. و اینها این طور نبوده که از اول دیکتاتور زاییده

شده باشند؛ یا از اول آزادیخواه کسی زاییده شده باشد. اول اینها همه بالقوه است. کم کم که انسان وارد می شود می بیند که یک وقت به دام خودش افتاد؛ یعنی این دام دیکتاتوری.

شما که از الآن می خواهید ان شاء الله در نظام رو به توانایی بروید و رو به قدرت بروید این جهت را باید خیلی توجه کنید که آیا دارید وقتی که قدرت پیدا می کنید، وقتی رئیس یک فوج می شوید، رئیس یک پادگان می شوید، در خودتان توجه کنید که می خواهید هدایت کنید پرسنل خودتان را؛ یا می خواهید تحمیل کنید و لو باطل باشد. یک مطلبی را که می گوید چنانچه خطایش را فهمیدید، حاضرید به اینکه بگویند من خطا کردم، اشتباه کردم؛ یا همان خطا را می خواهید تا آخر به پیش ببرید.

از مفاسدی که دیکتاتوری دارد و دیکتاتور مبتلا به آن هست این است که یک مطلبی را که القا می کند، بعدش نمی تواند، قدرت ندارد بر خودش که این مطلبی که القا کرده است اگر خلاف مصلحت است، اگر خلاف مصالح، فرض کنید، کشور خودش هم هست، خلاف مصلحت ارتش هم هست، نمی تواند که از قولش برگردد؛ می گوید: گفتم، و باید بشود! این بزرگترین دیکتاتوریهاست که انسان به آن مبتلا هست که «چیزی که گفتم باید بشود» و لو اینکه یک کشور به تباهی کشیده بشود. این دیکتاتوری هیتلر و امثال اینها از این قماش دیکتاتوری بود که وقتی مثلاً مشاهده این معنا را می کند که خطا کرده است و نباید این طور حمله را به مثلاً شوروی بکند، این را اظهار نمی کند؛ عقیده اش این است که «باید این کار بشود» «گفتم و باید بکنم». دیدید که این شخص که گفت «باید بشود» آن طور به مذلت کشیده شد.

شماها که ان شاء الله بعدها یک چهره های فعالی برای این مملکت می شوید و یک چهره های اسلامی برای این مملکت می شوید بدانید که این چیزهایی که در نفس خودتان هست، این اوصافی که در نفس خودتان هست، اگر مهار نکنید یک وقت یک دیکتاتور از کار در می آید. این طور نباشد که آن قدر خودتان را ببینید که هر چه می گویند همان درست است؛ و آن قدر خودبین باشید که اگر نادرستی را فهمیدید هم، حاضر به تسلیم نباشید.

انسان کامل آن است که اگر فهمید که حرفش حق است با برهان اظهار کند و مطالبش را برهانی بفهماند. اینکه در قرآن کریم دارد که لا إكراهَ فی الدینِ برای اینکه تحمیل عقاید نمی شود کرد. امکان ندارد که همین طوری یک کسی تحمیل عقاید بکند. این باید با یک توطئه هایی [باشد] که بد را به دیگران به عنوان خوب جلوه بدهد. یا اینکه اگر انسان باشد و اگر تربیت شده باشد با برهان آن مطلبی را که دارد به مردم بفهماند. تحمیل نباشد. آگاه کند مردم را بر اینکه راه این است، نه اینکه تحمیل کند به مردم که باید از این راه بروید. شما توجه به این معنا داشته باشید که چنانچه ان شاء الله رئیس و فرماندار شدید، این خوی را که در انسان هست این خوی را از خودتان زایل کنید. و از الآن توجه به این معنا داشته باشید که مبدا مبتلا به این خودخواهی عظیم باشید که منشأ دیکتاتوری و منشأ همه مفاسد است. اگر یک چیزی را دیدید که واقعاً خلاف کردید، اعتراف کنید.

این اعتراف، شما را در نظر ملتها بزرگ می کند؛ نه اینکه اعتراف به خطا شما را کوچک می کند. پایبند بودن به خطا، انسان را خیلی منحط می کند. انسان یک حرفی زده است و خطا گفته است؛ بعد که دید خطا گفته است، اگر پایبند به این خطا باشد و دنبال این باشد که این خطای خودش را به کرسی

بنشانند، این همان دیکتاتوری بسیار فاسد است و لو در صورت غیر دیکتاتوری باشد، لکن دیکتاتوری است. و این می رسد به آنجایی که انسان را هیتلر از کار در می آورد، رضا خان از کار در می آورد.

شما که در مدارس نظام تحصیل می کنید باید این مسائل را، این مطلب را توجه داشته باشید که مبدا تحصیلات شما همه اش برای این باشد که خودتان را برسانید به مقامی. برای این باشد که آن مقام وسیله برای رشد ملت، برای استقلال ملت، برای آزادی ملت، برای حفظ حدود و ثغور ملت باشد. نه اینکه مقصد این باشد که من برسم به فرماندهی و ملت هر چه می خواهد بشود. دیکتاتورها این صفت را دارند که می خواهند خودشان برسند به یک قدرت بزرگ و لو اینکه یک ملت تباه بشود، و لو اینکه یک ارتش از بین برود. شما باید توجه کنید که این صفت دیکتاتوری در شما رشد نکند، ان شاء الله از اول هم نباشد. لکن اگر خدای نخواستہ یک وقتی بود؛ رشد نکند که دیکتاتوری بدترین صفاتی است که انسان را منحط می کند از انسانیت و کشور را به تباهی می کشد.

خداوند ان شاء الله همه شما قوای مسلح را با هم منسجم کند بیشتر از حالا. و شما را با ملت منسجم کند بیشتر از حالا که با انسجام و با وحدت کلمه و با وحدت مقصد که همان مقصد الهی است، و در مقصد الهی هم استقلال کشور است و هم آزادی افراد است و هم همه آمالی است که انسانها دارند [به نتیجه می رسیم. ان شاء الله شما همه با هم و ملت ما- زن و مرد، بزرگ و کوچک- با هم منسجم باشند تا اینکه این کشور را به آنجایی که خدای تبارک و تعالی می خواهد برسانند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نامه [به آقای محمد امامی کاشانی (موافقت با تشکیل شورای عالی تبلیغات)]

بسمه تعالی

محضر مقدس حضرت آیت الله العظمی امام خمینی - دام ظلّه العالی

بعد از تحیت و سلام، خاطر مبارک مستحضر است که حقیر مسئولیت تبلیغات اسلامی مستقر در مدرسه شهید مطهری را دارم، و کارهایی که انجام شده است خلاصه ای تقدیم می شود. و نظر به اینکه حوزه علمیه قم هم فعالیت تبلیغاتی داشته و دارد و نیز تبلیغات به خارج از کشور گسترش یافته است، ضرورت داشت شورایی تشکیل شود و کارهایشان هماهنگ و بهتر انجام گردد. لذا حجج اسلام آقایان: جنّتی (عضو شورای نگهبان)، محمد جواد باهنر (عضو شورای انقلاب فرهنگی)، شرعی (نماینده جامعه مدرسین قم)، عبّایی (از دفتر تبلیغات قم)، حقانی (رابط بین شورای عالی تبلیغات و شورای هماهنگی)، از همه شاخه های فرهنگی، نهادهای انقلاب قم و مدرسه شهید مطهری دعوت نمودم و شورایی عالی به اضافه حقیر تشکیل گردید تا شورای هماهنگی شاخه های فرهنگی اسلامی را تغذیه نماید. اعضای شورا امیدوارند از رهنمودهای پدران رهبر عالیقدر بهره مند گردند - ادام الله ظلکم العالی.

محمد امامی کاشانی

پاسخ امام خمینی

بسمه تعالی

شورای مذکور مورد تایید است و حضرات آقایان مذکور را می شناسم و مورد اعتماد هستند. امید است در این امر مهم کوشش نمایند و تبلیغات اسلامی را با همه ابعادش هر چه بهتر و بیشتر گسترش دهند و اشخاصی که برای این امر مهم تعیین می شوند اشخاص ارزشمند مورد اعتماد باشند. توفیق همگان را از خداوند متعال خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 75

بیانات امام خمینی در جمع مدیران شرکت ملی نفت

تقدیرت های بزرگ کوشش کردند که شخصیت را از ما بگیرند

بسم الله الرحمن الرحيم

ما آن صدمه ای که از قدرتهای بزرگ خوردیم، باید بگوییم که بالاترین صدمه صدمه شخصیت بوده. آنها کوشش کردند که شخصیت ما را از ما بگیرند، و به جای شخصیت ایرانی- اسلامی، یک شخصیت وابسته اروپایی، شرقی، غربی به جایش بگذارند؛ یعنی تربیت فاسدی که در رژیم سابق بود و بتدریج داشت قوت می گرفت، این بود که از همان کودکستان شروع کنند به این برنامه اطفال ما را از همان جا زمینه تبدیلسان به یک موجود وابسته فراهم کنند، تا برود به مرتبه بالا مثل دبیرستان؛ و بعد هم بالاتر از او. در طول این مدتها که ایران مبتلا به این بوده است این بیماری در او پیدا شده است که ما نمی توانیم کار بکنیم. ما همه چیز را باید از خارج بیاوریم، و یا استمداد کنیم از آنها. اگر یک آپاندیس را می خواهیم عمل کنیم، طیب از خارج بیاوریم، یا این را بفرستیم به خارج. شما دیدید که در زمان محمد رضا برای یک مرض خیلی جزئی- حالا آپاندیس بود یا شبیه به او- از خارج طیب آوردند. و می دانید که یک کسی که ادعای این را داشت که من رهبر این ملت هستم و من می خواهم این کشور را به «تمدن بزرگ» برسانم و آن همه تبلیغات برای این مسأله کردند تا او را یک شخصیت بزرگی نشان بدهند، از یک همچو شخصیت به قول خودشان «بزرگ» یک همچو عملی، چه غائله ای و چه فاجعه ای برای مملکت ایجاد می کند در نظر خارج و در نظر داخل. در خارج ایجاد می کند این مطلب را که اینها چنانچه طیب متخصصی راجع به یک همچو امری هم داشتند. خوب، دیگر لازم نبود از خارج بیاید. در داخل هم، بی اعتبار کردن اطبا و دکترهای ما بود.

انسان این طور می فهمد که این یک مسأله اتفاقی نبود که این آدم از باب اینکه به این وابسته اش علاقه داشت می خواست که از خارج بیاورد. این یک مسأله برنامه ریزی شده ای بود که شخصیت را بگیرند از این کشور.

اگر می خواستید شما یک زمینی را، یک خیابانی را اسفالت کنید، یک جاده ای را اسفالت کنید، دستشان را دراز می کردند پیش خارج که از خارج بیایند، متخصصین بیایند این کار را بکنند. این نه از باب اینکه اینجا نبود. از باب اینکه می خواستند اینجا را اصلش نادیده بگیرند. اصلش مملکت خودشان را بگویند ما هیچ کاره ایم و اصلاً ما چیزی نیستیم. باید ما همه چیزمان از خارج باشد، حتی آسفالت مثلاً

یک جاده ای. آن خرجهای فوق العاده را می کردند، و آن خرجش خیلی مهم نیست، آن القای این مطلب در ذهن عامه مردم که ما در یک همچو امور کوچک هم احتیاج به متخصص خارجی داریم، این مهم بود. و این روی برنامه بود. آنها می خواستند که اصلش همه مغزهایی که در ایران هست وابسته باشد؛ یعنی خود اطبا هم شخصیت خودشان را گم کنند، و به جای اینکه خودشان شخصیت داشته باشند، احاله کنند یک چیزهایی را به خارج، خوف اینکه ما نمی توانیم.

محاصره اقتصادی؛ فرصتی برای خودکفایی

شما دیدید در این جنگ تحمیلی که پیش آمد و محاصره اقتصادی ما شدیم، خود ایرانیها خود ارتشیها این قطعات را درست کردند. اگر قبل از این بود، یکی از آن قطعات را نمی توانستند درست کنند؛ از باب اینکه شخصیتشان را گم کرده بودند، می گفتند باید متخصص بیایند.

من اعتقاد است که اگر ما در محاصره اقتصادی یک ده سال، پانزده سال واقع بشویم شخصیت خودمان را پیدا می کنیم؛ یعنی همه مغزهایی که راکد بودند در آن وقت و نمی توانستند فعالیت بکنند به فعالیت می افتند. این طبیعی است که اگر یک نفر آدم یک جایی نشسته و همه چیز او را می آورند تقدیمش می کنند این فکرش به کار نمی افتد، حتی کاسب هم نمی تواند بشود! اگر یک آدمی بود که اول صبح چایش را و نانوش را بیاورند، ظهر هم همین طور. شب هم همین طور، هر احتیاجی هم داشت، هر چیزی بود، برآورده کردند، این نمی تواند دیگر هیچ کاری بکند، یک مرد فلجی می شود. اینها می خواستند که [در] این مملکت یک موجودات فلج بار بیاورند. تبلیغات دامنه دار و اعمال بسیار کوبنده بود که به ما حالی کنند که شماها نمی توانید! شماها نمی آید ازتان هیچ کاری. از آن طرف هم از آنجا هر چیزی بیاورند و متخصصین از خارج وارد کنند، و هر چیزی که احتیاج دارند راجع به هر امری از خارج بیاورند. وقتی که یک ملتی دید که خارج همه چیزش را دارد اداره می کند و دیگر احتیاجی ندارد، این به فکر نمی افتد که خودش احتیاجش را رفع کند.

آن روزی که این ملت فهمید که اگر ما جدیت نکنیم برای کشاورزیمان، جدیت نکنیم، برای صنعت نفتمان، جدیت نکنیم برای کارخانه های خودمان، از بین خواهیم رفت و کسی نیست که به ما بدهد، وقتی این احساس پیدا شد در یک ملتی که من خودم باید هر چیز می خواهم تهیه کنم، دیگران به من نمی دهند، این احساس اگر پیدا شد، مغزها به راه می افتد و متخصص پیدا می شود در هر رشته ای و بازوهایی که هر عملی را می توانند انجام بدهند به کار می افتند: کشاورزی را خودشان درست می کنند؛ کارخانه ها را خودشان راه می اندازند.

چنانچه می بینید که کارخانه ها را راه انداخته اند- خودشان. در تلویزیون هم گاهی دیده می شود که خود راه انداخته اند، و یا ابتکاراتی کرده اند اینها. این ابتکارات از برکات این محاصره اقتصادی بود. اگر ما هر چیزی می خواستیم می فرستادند، جوانهای ما دیگر نمی رفتند دنبال اینکه خودمان بکنیم. هست دیگر! می خواهیم چه کنیم. این محاصره اقتصادی را که خیلی از آن

می ترسند، من یک هدیه ای می دانم برای کشور خودمان، برای اینکه محاصره اقتصادی معنایش این است که «ما یحتاج» ما را به ما نمی دهند. وقتی که ما یحتاج را به ما ندادند، خودمان می رویم دنبالش. ممکن است یک ده سالی زحمت بکشیم، ده سالی گرفتاری داشته باشیم، اما نتیجه آخرش این است که بعد از ده سال خودمان هستیم؛ دیگر احتیاج به اینکه دست دراز کنیم طرف این مؤسسه یا آن مؤسسه یا آن کشور و این کشور نیستیم. اشکال مطلب همین است که در رژیم سابق جوری عمل کرده بودند و جوری ما را و جوانهای ما را تربیت کرده بودند که خودشان را تهی می دیدند از همه چیز، و می گفتند مصرف کنیم ما. و این را یک چیزی می دانستند! و حتی تعبیر بعضی ها این بود که خوب، چه عیب دارد، دیگران نوکر ما هستند برای ما می آورند، ما هم مصرف می کنیم! غافل از اینکه خیر، ارباب شما هستند! و همه چیزهای شما را می برند به این صورت که می خواهیم به شما چیز بدهیم.

خودباوری و اتکا به خویشتن

مهم این است که ما بفهمیم که دیگران به ما چیزی نمی دهند، ما خودمان باید تهیه کنیم. اگر این کشاورزها این معنا را حالیشان بشود، باورشون بشود که خارج به ما چیزی نمی دهند، خود کشاورزها کار را انجام می دهند؛ خود ملت انجام می دهند. از قراری که شنیدم در چین یک وقتی در پشت بامهایشان هم گندم می کاشتند. علاوه بر زمینهایشان، توی حیاطهایشان، در پشت بام هم گندم می کاشتند. یک مملکت اگر بخواهد خودش به پای خودش بایستد، مستقل بشود در همه ابعاد، چاره ندارد جز این تفکر که «ما باید از خارج چیز وارد کنیم» از کله اش بیرون کند. مغزش توجه به این بکند که ما از خارج نباید وارد بکنیم. اگر یک چیزی نداریم، از خارج برایمان نمی آورند آن [را] فلان کار را انجام نمی دهیم، تا خودمان درست کنیم. اگر یک وقت دیدیم که ما چنانچه یک کارخانه ای را نمی توانیم راه بیندازیم، اتکال به این نکنیم که برویم از خارج بیاوریم.

خودمان دنبالش برویم تا کار انجام بگیرد، و انجام می گیرد. مغزهای اروپا با مغزهای ایران فرقی ندارند، جز این معنا که آنها آن طوری تربیت شدند و خودشان را آن جوری درست کردند؛ و ماها را این طوری تربیت کردند. ما را یک موجودات مهملی بار آوردند. خوب، تا کی ما باید این تحمل را بکنیم که ما یک موجودات مُهملی هستیم، و باید از اربابها پیش ما برسد؟ حتی نانمان را آنها بدهند و گوشتمان را آنها بدهند؛ اداراتمان را آنها درست کنند؛ ارتشمان را آنها. این باید یک آخری داشته باشد. نمی شود که همیشه انسان انگل باشد به غیر.

و عمده این است که ما باور کنیم که خودمان می توانیم. اول هر چیزی، این باور است که می توانیم این کار را انجام بدهیم. وقتی این باور آمد، اراده می کنیم. وقتی این اراده در یک ملتی پیدا شد، همه به کار می ایستند، دنبال کار می روند. در هر صورت، این باور را باید از گوش [و] مغز خودمان بیرون کنیم. و کسانی که گوینده هستند، کسانی که نویسنده هستند، کسانی که فرض کنید در ادارات هستند و اطلاعات دارند، این مطلب را به مردم باور بیاورند.

همان طوری که آنها با تبلیغات خودشان در طول چند صد سال تقریباً این مطلب را در شرق بوجود آوردند که ما تا طرف غرب، تا طرف شمال نرویم، طرف شرق نرویم، کار نمی توانیم انجام بدهیم. این یک باوری بوده است که نویسنده ها [و] گویندگان آن وقت همه آنها در تعقیب این بودند. یک عده ای با اینکه حسن نیت داشتند، عقیده شان این بود که باید این طور بشود. حالا هم خیلی ها عقیده شان این است که ما باید یک پیوندی داشته باشیم، با اینکه حسن نیت دارند. یک عده هم وابسته بودند، اجیر آنها بودند، برای اینکه این مسأله را دامن به آن بزنند. حالا که یک مملکتی شده است که آن چیزی را که در نظر [کسی امکان نداشت و هیچ کس احتمالش را نمی داد که امریکا را که دارای همه چیز هست، دارای قدرت اول دنیاست تقریباً، یک ملت کوچکی که آن همه تبلیغات کردند و آن همه وابستگی بایستند و امریکا را بیرونش کند- این مسئله ای بود که به نظر خیلیها امکانش نبود. من بر نخوردم به شخصی که بگوید که نه می شود، یا ساکت بود، یا می گفت نمی شود.

خوب، دیدید که وقتی ملت خواست، شد. یک ملت وقتی یک چیزی را بخواهد، این خواهد شد- و اینها الآن در صدد این هستند که آن مسأله را باز پیش بیاورند: مسئله اینکه ما خودمان نمی توانیم؛ ما خودمان متخصص نیستیم؛ ما خودمان تحصیلاتمان ناقص است. این مسأله را پیش بیاورند. آن ممالکی که توانستند مثل ژاپن، ژاپن- خوب- اول چیزی نبود. کوشش کردند. تا اینکه حالا با امریکا مقابله می کند. بسیاری از [مصنوعات او در امریکا فروش می رود. خوب، یک امری نشدی را شد کردند. یا هندوستان که الآن پیش رفته است، برای این است که این فکر را در خودش پیش آورده است که ما نباید وابسته باشیم .

والسلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته

بیانات امام خمینی در دیدار با اقشار مختلف مردم

هجوم عوامل ضد انقلاب از راه قلم، زبان و شیوه های نظامی

بسم الله الرحمن الرحيم

چون گروههای مختلفی اینجا آمده اند و با این جای تنگ در فشار هستند، من به طور کلی از همه آنها تشکر می کنم. و معذرت می خواهم از اینکه جای ما تنگ است، و مهمانان عزیز ما زیادند و در زحمت. و از اینکه نمی توانم تمام گروهها را اسم ببرم، ممکن است بعضیها را فراموش کنم، از این جهت من از تمام گروههایی که اینجا آمده اند تشکر می کنم. و از خداوند تعالی سعادت و سلامت همه را تقاضا می کنم. چند کلمه هم راجع به مسائل روز عرض می کنم.

شما می دانید که از طرق مختلفی از اول پیروزی انقلاب به این انقلاب، هجوم نظامی و بدتر از او، هجوم قلم و زبان شده است، حالا هم ادامه دارد. و بعدها هم ممکن است ادامه داشته باشد. حالا از اموری که تبلیغ می کنند و بین قشرهای مختلف پخش می کنند این است که این انقلاب کاری نکرده است و این جمهوری اسلامی هم مثل رژیم شاهنشاهی است، یک اسمی عوض کرده است. من امروز می خواهم راجع به نظام جمهوری اسلامی، و متصدیان این جمهوری اسلامی یک چند کلمه ای عرض کنم.

بینیم که این مثل نظام سابق است و یا بدتر از نظام سابق، که بعضی نویسندگان آرزوی برگشتن او را می کنند. من نمی خواهم با این صحبتی که می کنم اشخاص را یا ارگانها را تطهیر کنم به طور مطلق. من هم مثل همه، مثل خود متصدیان امور، این اعتقاد را دارم که کمبودهایی هست؛ و در اطراف کشور هم راجع به اموری که اجرا می شود چیزهایی بر خلاف دستور اسلام و جمهوری اسلامی اجرا می شود. این را انکار ندارند و نداریم.

لکن راجع به اینکه این جمهوری اسلامی لفظی است و واقعیت ندارد و نظام شاهنشاهی است، یا بعضی می گویند بدتر از نظام شاهنشاهی است! من راجع به اصل نظام و متصدیان این نظام مختصراً چند کلمه عرض می کنم. اینهایی که می گویند جمهوری اسلامی هم همان نظام شاهنشاهی است، لکن یک لفظی را برداشتند روی نظام شاهنشاهی گذاشتند و اسمش را گذاشتند جمهوری اسلامی، محتوا همان نظام شاهنشاهی است، در عین حالی که نمی خواهم از هیچ کس به طور مطلق یک تأییدی بکنم، می خواهم یک مقایسه ای بکنم. نظام شاهنشاهی را با این نظام یک مقایسه بکنم؛ و بین کسانی که در این نظام متصدی امور هستند، و در نظام شاهنشاهی یک مقایسه بکنم، ببینم که این حرفی که می زنند صحیح است؛ یا این حرف هم، همان

اشخاصی که از نظام شاهنشاهی هستند و آن بهره‌هایی که در نظام شاهنشاهی می‌برند [و] اینجا دیگر امکان ندارد، می‌زنند.

در نظام شاهنشاهی، در رأس: آقای آریامهر! بودند و بستگان آقای آریامهر. آن روز شاه معدوم بود و بستگانش. امروز آقای بنی صدر را ما با او مقایسه می‌کنیم. برای اینکه بالاترین چیزهایی که در جمهوری هست، مقامی که در جمهوری هست، ریاست جمهوری است. ما مقایسه می‌کنیم بین این دو آدم و عائله این دو آدم، ببینیم که این همان نظام شاهنشاهی است یا نه. این که در رأس است با او فرق دارد؛ در عین حالی که من نمی‌خواهم بگویم به طور مطلق مطلب درست است. اینکه من می‌گویم [نه اینکه اینها به طور مطلق دلخواه هستند. لکن می‌خواهم اندازه بی‌انصافی اینهایی که این حرف را می‌زنند، با مقایسه بین همه متصدیها در این زمان، و همه متصدیها در زمان رژیم پهلوی] نشان دهم زندگیهایی که آنها داشتند و استفاده‌های مادی که آنها داشتند و از طریق درآمدهای این کشور در بانکهای خارجی آن قدر مبالغ ریختند و زندگیشان در اینجا و پارکهای عظیم و املاک عظیم و دستگاههای طاغوتی بزرگ آن طرف. زندگی ساده رئیس جمهور هم این طرف. اینها شبیه به هم هستند؟! یک «اعلیحضرت» قَدَر قدرت، که بر تمام جمعیت این کشور حکومت طاغوتی می‌کرد و درآمدهای این کشور را خود و وابستگان خود می‌بردند و یک تئمه هم به خارج می‌دادند و نفت ما را آن طور به خارج دادند، و برای ما چیزی در مقابل او حاصل نشد، آیا ملت ما یک اعلیحضرت همایونی آریامهر را برداشته، و یک اعلیحضرت همایونی رئیس جمهور گذاشته است؟! دستگاه این با دستگاه او مثل هم است؟! چپاولگر است این آدم هم مثل اینکه آنها چپاولگر بودند؟! عائله ایشان هم مثل عائله آنها هست و زندگی می‌کنند؟! شما و ما آن مقداری که با کمی اطلاع از آنها مطلع هستیم، شما قصرهای آنها را در تهران دیده‌اید، و در جاهای دیگر هم هست و در خارج هم بوده، حتی در طول یک سال چند ساعت که آن اعلیحضرت قدر قدرت می‌خواستند در یک شهرستانی بروند، برایشان یک دستگاه‌های عظیم با پول همین ملت درست کردند که آقا می‌خواهند چند ساعت در سال تشریف ببرند در آنجا! حالا آقای بنی صدر هم همان طور است؟! در هر شهری دستگاههای عظیمی از پول ملت درست کرده که اگر دو ساعت بخواهد آنجا برود، برود در آن دستگاه‌ها؟ و آیا خانه دارد این آقا، جز یک خانه‌ای که شنیده‌ام از پدرش دارد؟ عائله ایشان آن جور عائله است؟ مثل اشرف پهلوی هم در عائله ایشان هست؟! مثل فرح هم در عائله ایشان هست؟! مثل شمس پهلوی هم در عائله ایشان هست؟! مثل برادرهای آن آدم هم اینجا همان طور هستند و دارند سلطنت می‌کنند، و من و شما بی‌اطلاع هستیم از این سلطنت؟! اینهایی که می‌گویند که همان شاهنشاهی است و ما اسمش را عوض کرده ایم حالا محتوای جمهوری اسلامی همان محتوای شاهنشاهی است، خوب، این یک نفر از اشخاصی که در رأس واقع است، آیا زندگیش را نمی‌بینند اینها؟ الآن نمی‌بینند که زندگیش را وقف این کرده است که برود برای این ملت خدمت بکند، و آنها یک روز این کار را نکرده‌اند؟ این راجع به رئیس جمهور.

یک ارگان دیگری که در آن نظام بوده است و در این نظام هیأت

وزرا و نخست وزیر [است]. آیا محتوای این جمهوری اسلامی همان محتوای نظام شاهنشاهی است، و این یک نظام شاهنشاهی است با اسم عوضی؟! آیا آقای رجایی مثل ازهراری است، مثل بختیار است، مثل شریف امامی است، که این ملت را به مسلسل بستند و آن همه جنایات کردند؟! حالا هم آقای رجایی یک دستگاهی دارد و دارد شلوغکاری می کند و این ملت را دارد قتل عام می کند، و ماها مطلع نیستیم و این نویسندگان بی انصاف مطلع هستند؟! آیا زندگی آقای رجایی و سایر وزرا از قبیل وزیر کشور و دیگران، نظیر زندگی ازهراری ها و شریف امامی ها و بختیارهاست؟! و جنایات آنها را هم ایشان دارد انجام می دهد با اسم جمهوری اسلامی؟ این طور است مطلب؟ ملت ما آقای رجایی را این طور شناخته اند؟! اینهایی که می گویند فرقی نکرده، آقای رجایی را هم مثل بختیار می دانند که حتی آن هم که می خواست فرار کند دستور قتل عام داد، و یا مثل ازهراری می دانند، و یا مثل امثال اینها؟! فقط اسم عوض شده لکن محتوا [نه]. آقای رجایی همان شریف امامی است و همان کارها را می کند؟! یا به مردم تعمیم کردیم و اسم نخست وزیر جمهوری اسلامی رویش گذاشتیم، لکن این همان نخست وزیرهای زمان سابق است با اسم عوضی؟ مسأله این طوری است؟! شما بروید زندگی همین آقای نخست وزیر و همان وزرایی که در خدمت هستند و مشغول زحمت هستند برای ملت، بروید زندگیشان را ببینید؛ و بروید زندگیشان را ببینید که آنها داشتند در سابق ببینید. اعمال اینها را ببینید؛ و اعمال آنهایی که سابق متصدی امر بودند ببینید. ببینید که جمهوری اسلامی همان رژیم شاهنشاهی است، یا نه. این با آن زمین تا آسمان فرق دارد. اگر هم اشکالی دارند و اشکالی مردم به اینها دارند، آن اشکال نیست که شما دارید. چپاول می کنید مردم را، قتل عام می کنید. می گویند مثلاً نتوانستید خیلی کار انجام بدهید.

نتوانستید این گرفتار که در ظرف پنجاه و چند سال برای این ملت پیش آمده، شما ظرف چند روز این را بکنید؛ یعنی شما نتوانسته اید معجزه بکنید! آقای رجایی و ما هم قائل نیستیم که دولت حالا یک دولت معجزه آفرین باشد. لکن خوب، خدمتش را دارید می بینید. زحمات اینها را دارید می بینید؛ وضع زندگیشان و سادگی زندگیشان و اینها را هم دارید می بینید. پس این هم که با آن حرفی که این آقایان توی خانه هایشان نشسته اند و می نویسند فرق دارد.

می آیم سراغ مجلس. مجلس هم یکی از چیزهایی است که در جمهوری اسلامی هست، و در نظام شاهنشاهی مشروطه به اصطلاح هم بود. مجلسهای سابق را شما یک مقداریش را دیده اید؛ و من هم خیلش را دیده ام. آیا مجلس سابق و رؤسای مجلس سابق مثل مجلس حالا است و مثل رئیس مجلس حالا است؟! آیا وضع مجلس و وضع افرادی که در مجلس هستند و شخصیتهای مردمی که الآن در مجلس هست و شخصیتهای طاغوتی که در مجلس سابق بود یک طور است و [به همان طاغوتها ملت ایران رأی داده اند و آورده اند به یک مقامی رسانده اند، و آنها هم مشغول همان کارهایی هستند و جعل همان قوانینی هستند که در زمان شاه سابق بود؟! مجلس جمهوری اسلامی عین مجلس رژیم شاهنشاهی است با عوض کردن یک کلمه؟! به جای اینکه بگویند مجلس شورای ملی شاهنشاهی آریامهری، ما اسمش را گذاشته ایم مجلس شورای اسلامی،

از جمهوری اسلامی؟! مطلب این طوری است در نظر ملت؟! یا این کسی که قلمش را دست گرفته و آن کنار نشسته و چون ضرر برده است از جمهوری اسلامی، می خواهد همان سلطنت شاهنشاهی باشد یا شبیه آن تا بتواند این هم استفاده هایی که آنها می کردند و رفقای آن عصرش می کردند حالا بکنند؟ ملت ما همه شان جمع شده اند با هم رژیم شاهنشاهی را از بین بردند، و یک رژیم شاهنشاهی دیگر درست کردند؟! این اهانت به یک ملت نیست؟ اینکه با آراء ملت [درست شده است. رئیس جمهورش با آراء ملت شده است. مجلس شورای پیش به آراء ملت شده است. وزیرایش با آراء ملت شده است. آیا ملت ما همه سرشان همین درد می کرد که یک جوانهایی را بدهند و یک معلولین و مجروحین را به جا بگذارند، و یک رژیم شاهنشاهی را به یک رژیم شاهنشاهی تبدیل کنند؟! آیا ملت ما این طور هستند که خودشان با دست خودشان جوانهایشان را، خونشان را بدهند و رژیم شاهنشاهی را با یک اسم دیگری برپا کنند؟! مسأله این طوری است که این آقایان می نشینند و کاغذ و قلم را ضایع می کنند، و خودشان را هم مُفْتَضِح می کنند! آیا رئیس مجلس امروز ما مثل رؤسای مجلس سابق است؟! حتی آن رؤسای مجلسی که خیلی هم به قول خودشان ملی بودند، لکن از اشراف بودند و از طبقاتی بودند که دارای زندگیهای کذا و کذا و نوکرها و اوضاع طاغوتی عظیم. آیا مسأله این طوری است که اینها می گویند؟!!

یکی هم قوه قضایی است. آیا شورای قضایی این عصر- زمان جمهوری اسلامی- و رئیس دادگاه، رؤسای دادگاهها و رئیس ارگانهای قضایی، همان طور هستند که در رژیم شاهنشاهی بود؟! آیا آقای دکتر بهشتی هم و آقای موسوی اردبیلی هم همان قاضیهایی هستند که در آن وقت بودند؟! آیا وضع قضاوت را در آن وقت اطلاع ندارند مردم؟ قاضیهایی که در آن وقت بودند- البته یک قشرشان که الآن هم در کار هستند اینها خوب بودند- آن تصفیه شده ها را مقایسه بکنید با اینهایی که الآن هستند. این آقای موسوی اردبیلی که چند روز پیش از این آن طور نماز جمعه خواند و آن طور برای ملت دلسوزی کرد، مثل همان رؤسای دادستانی هستند که سابق بودند؟! و این مردم که آمدند اقتدای به ایشان کردند و به آنها اقتدا نمی کردند، مردم می خواستند دنیا را بازی بدهند، یا خودشان بازی بخورند؟! یک طاغوتی را برداشتند و یک طاغوت دیگر گذاشتند؟! یک قاضی بناحق را برداشتند، و یک قاضی بناحق جایش گذاشتند؟! یک رئیس دیوان عالی را برداشتند، و یک رئیس دیوان عالی طاغوتی دیگری گذاشتند به جایش؟! اینها همانها هستند؟! کارهایشان هم همان است؟! زندگیهایشان هم مثل همانهاست؟! خوب، باید بررسی بکنند ملت ببیند که مسأله این طوری است. این ملت می خواهد مردم دنیا را بازی بدهد، یا می خواهد یک قشرش یک قشر دیگر را بازی بدهد؟! اینها باید بررسی بشود تا بفهمیم که همان حرفی است که می گویند که یک رژیم طاغوتی را برداشتید، یک رژیم طاغوتی دیگری هم جایش گذاشتید؟ این هم راجع به قضات. که من نمی خواهم بگویم که قضات سابق چه اشخاصی بودند و از چه صنف مردمی بودند. این را من نمی خواهم بگویم که حتی کمونیست هم تویشان بود! قاضی شرع، قاضی ای که می خواهد بر طبق موازین عمل کند، کمونیست است!

و بدتر از آن هم تویشان بوده. حالا هم این طور است؟! شورای قضایی ما الآن مثل قضات آن وقت هستند، و دادگاههای ما و دادگاههای قضایی ما هم همان طور است؟! من باز نمی خواهم بگویم که در تمام کشور همه قضاتی که هستند درست هستند. هیچ همچو صحبتی نیست. من صحبت همین است که اینکه می گویند تغییر اسم است و رژیم شاهنشاهی برداشته شده، و همین رژیمی هم که هست همان رژیم شاهنشاهی است، من می خواهم بگویم که مقایسه این دو تا را بکنیم، ببینیم که واقعاً مسأله این طوری است و ما ادعای دروغی داریم می کنیم، و ملت ما هم همچو خدای نخواستہ بی شعور و بی فرهنگ بوده اند که به دست خودشان رژیم شاهنشاهی را از بین برده اند، و به دست خودشان یک رژیم شاهنشاهی دیگر آورده اند؟! مسأله این طور است؟ این هم یکی از جاها هست. البته نارساییهای قضایی در سرتاسر کشور هست، لکن حالا مثل سابق است؟!

و یکی از امور دیگر- رادیو- تلویزیون است. رادیو- تلویزیون حالا- با اینکه باز تسلط به آن پیدا نشده و نتوانسته اند آن طوری که دلخواهشان است درست بکنند، مثل رادیو- تلویزیون زمان رضا خان و محمد رضا است؟! زمان محمد رضا که همه وضع رادیو- تلویزیون را دیده اید، حالا رادیو- تلویزیون همان رادیو- تلویزیون شاهنشاهی است، و ما یک اسمی عوض کردیم، برنامه ها همان برنامه های سابق و آن بساطی که در تلویزیون بود و آن حرفهایی که در آنجا و آن نمایشها و آن فیلمها، همان فیلمها هست حالا؟! یا نه، این با آنها فرق دارد؟ در عین حالی که باز نتوانسته اند به تمام معنا اصلاح کنند، لکن این رادیو- تلویزیون با آن رادیو- تلویزیون آن سال- که بسیاری از شما آن را دیدید- یک جور هستند؟! همان رادیو- تلویزیون زمان طاغوت است، اینجا اسمش را عوض کرده اند؟! یا نه، مسأله این نیست و قلمزنها منحرف هستند!

می رویم سراغ قوای مسلحہ: از ارتش شروع می کنیم، تا بیاییم سراغ این رفقایی که الآن موجودند اینجا. ارتش حالا و فرماندهان ارتش حالا مثل ارتش شاهنشاهی بود و فرماندهان هم همان فرمانده ها هستند؟! آن سپهبدها، آن سرلشکرها، آن بالا و پایینترها، اینها همان جور هستند؟! وضع زندگیشان مثل آن سپهدهاست؟! مثل سپهبد باتمانقلیچ است حالا هم؟! منتها یک لفظی را ما تغییر داده ایم به جای دیگری، و مردم جمع شده اند یک باتمانقلیچ را بردارند، یک باتمانقلیچ دیگری جایش بگذارند؟! همان ترتیب با همان وضع و ارتش هم به همان نظام سابق است و با همان وضع سابق است و تغییری هیچ نکرده؟! یا بین این دو تغییر زیاد شده است. اگر تقیصه ای هم باشد، خودشان مشغول هستند دارند درست می کنند. پس این هم [نیست که رؤسای فرماندهان ارتش مثل آن فرماندهان باشند. فرمانده ارتش حالا با فرمانده ارتش سابق زمین تا آسمان در طرز تفکر، در طرز عمل و در زندگی روزمره اش فرق دارد. پس این هم که با آن یکی نشد. یک لفظی را به جای لفظ دیگری [نگذاشته اند].

خوب، ژاندارمری چطور؟ ژاندارمری آن وقت آن طور بود که رضا خان وقتی که وارد شد در یک پادگان ژاندارمری، دست در جیبش گذاشت که مبادا از جیب او دزدی کنند! با اینکه خودش در رأس دزدها بود. شما هر کدام که درک کردید آن زمان ژاندارمری را و مبتلا شدید به دست اینهایی

که سر راهها گذاشته بودند؛ می دانید مطلب را. حالا- هم آن طوری است؟! ژاندارمری حالا- هم مشغول به غارتگری و دزدی و این چیزهاست؟! یا نه، حالا این طور نیست. ملت ما جمع شدند یک دسته غارتگر را کنار گذاشتند، یک دسته غارتگر دیگر را به جای آنها گذاشته اند؟! یک دسته دزد را برده اند، یک دسته دزد دیگری را به جای آنها گذاشته اند؟! یا این قلمفرسایهای انحرافی برای این است که نمی توانند ببینند این جمهوری را؟ مبادی مختلف هم دارد در نفوس خبیثه آنها.

خوب، شهربانی چطور؟ من خودم به شهربانی، به کلانتریها گاهی ابتلا پیدا کرده بودم در جوانی. شما هر کدام مبتلا شده باشید به این کلانتریهایی که در سابق بود می دانید که وضع چه جور بود، و مردم در نظر آنها چطور بودند و با مردم چه رفتار می کردند.

پاسبانهای که باید پاسبانی کنند از یک ملت و باید پاسبان ملت باشند آن طور بودند. حالا هم همان است؟! الان هم پاسبانهای ما حکومت می کنند به مردم؟! یکیشان می آمد بازار تهران را می بست! حال همه شان هم بیایند آن جا، می آیند یک همچو کاری بکنند؟! نمی آیند. و ثانیاً بیایند، ملت همان ملت است که پذیرا باشد این را؟! این را باید در قضیه خود ملت هم بگوییم. آن وقت کسی که شکایت از کسی داشت، می خواست برود به کلانتری خوف این را داشت که در خود کلانتری گرفتاری برایش پیدا بشود! مردم از کلانتری آن طور می ترسیدند که از دزدهای سر محله، از چاقوکشها! حالا- هم آن طور است؟! مردم آن طور می ترسند از کلانتریها و از شهربانی؟ و شهربانیها و کلانتریها هم همان معاملات زمان سابق را دارند؟ یا نه، این آقایان نویسنده ها دلشان می خواهد آن وقت باشد، لکن خوابشان آشفته است!

پاسداران، خدمتگزاران خودجوش انقلاب

پاسدار در آن وقت نبود. چرا نبود؟ برای اینکه پاسدار با وضع طاغوتی موافق نبود.

پاسدار طرفدار ظلم و طرفدار طاغوت نبود؛ یعنی ملت نبود. آن وقت پاسداری نبود، چون ملت مخالف بود با رژیم شاهنشاهی؛ مخالف بود با طاغوت؛ پشتیبانی از طاغوت را حرام می دانست، خلاف اسلام می دانست؛ خلاف قرآن مجید می دانست. بعد از اینکه انقلاب شد، اینها در همه کشور، سرتاسر خودشان جوشیدند از بین ملت و بیرون آمدند و حفاظت کردند این کشور را، و حالا هم مشغول به خدمت هستند. اینها هم یک دسته ای هستند که همان طاغوت هستند، منتها اسمی عوض کرده اند؟! آن وقت رؤسای اینها را بهشان می گفتند که فلان، و حالا رؤسا همانها هستند، همان چپاولگرها هستند، و خود پاسدارها هم همان چپاولگرها هستند با اسم اسلام؟! در بین ملت این طوری برداشت می شود؟! من نمی خواهم بگویم که همه پاسدارها در سرتاسر کشور خوب عمل می کنند. من گله دارم از بعضی از آنها. و جدّاً می خواهم از آنها که توجه داشته باشند که این قلمها در کار است. این اشخاص جانی قلمهای جنایتکارشان در کار است که کوچکترین انحرافی از شما ببینند و به بزرگترین انحراف معرفی می کنند و قلمفرسایی کنند. این هم راجع به پاسدارها. پاسدارها آن وقت نبودند از باب اینکه طاغوت را نفی می کردند. بعد هم که طاغوت از بین رفت، یک جمعیت متعهدی، مؤمنی برای حفظ

نظم در ایران پیدا شد. این طور نبود که اینها همه شان، شماها همه که اینجا نشسته اید، همان طاغوت سابق هستید، یک اسمی عوض کرده اید! و در سرتاسر کشور هم این طوری است!

تحول در ملت عامل سرنگونی رژیم جبار دوهزار و پانصد ساله

می آیم سراغ ملت که بینیم ملت هم همان است؟ تحول پیدا کرده است یا نه؟ این ملت از جهات مختلف در آن باید صحبت بشود، لکن من بعضی چیزهایش را می گویم.

این ملت همان بود که یک پاسبان می آمد توی بازار می گفت که روز چهارم آبان است همه باید بیرق بزنید، احدی به خودش اجازه اینکه تخلف بکند نمی داد. و اگر تخلف می کرد، او را جلب می کردند و چه می کردند. چه شد که این ملت این طور شد که یک وقت از یک پاسبان آن طور می ترسید، یک وقت هم ریخت در خیابان و گفت ما اصلاً رژیم شاهنشاهی نمی خواهیم! شما این را کم حساب می کنید؟ رژیم شاهنشاهی ای که دو هزار و پانصد سال با قدرت تمام و شیطنت تمام بر این ملت حکومت کرد، حتی آن عادلشان که معروف به عدالت است از بدترین جنایتکارهای دنیا بوده است، و در این زمانی که ما در آن زندگی می کردیم آن جنایات را با ملت می کردند که نتوانند نفسشان

درآید، این چه تحولی بود که در این ملت پیدا شد که یک رژیم دو هزار و پانصد ساله با تمام قدرتی که داشت و تمام قدرتهایی که دنبال سر او بودند، از قبیل امریکا و شوروی و سایر قدرتهای دیگر، چه تحولی پیدا کرد این ملت که اعتنا به این قدرتها نکرد، و قیام کرد و تمام آن قدرتها را عقب زد و غلبه کرد بر تمام آنها؟ آیا این ملت همان ملت زمان شاهنشاهی است در روحيات، و ما اسمش را عوض کردیم می گذاریم که ملت زمان جمهوری اسلامی؟! این ملت زمان جمهوری اسلامی همان ملت زمان شاهنشاهی است با تغییر اسم؟ یا نه، تحول پیدا شد؟! یک روزی از یک پاسبان می ترسید یک بازار تهران. یک روزی بازار تهران و همه ملت ریختند در خیابانها گفتند ما اساس سلطنت را نمی خواهیم؛ نه از تانکهای آنها و نه از مسلسلهای آنها و نه از توپ و تشرهای آنها نترسیدند، و با همین شجاعت انسانی که داشتند با مردانگی زن و مردشان ریختند در خیابانها، و رژیم شاهنشاهی را از بین بردند.

آیا بانوان ما امروز با بانوان زمان «اعلیحضرت» یکی است؟ ما اسمش را تغییر داده ایم؟! جمهوری اسلامی فقط یک اسمی است بی محتوا؟ مردها همان مردها و زنهای هم همان زنهای، و همه چیزش همان چیز؟ آیا زنهای زمان طاغوت، آنها که در تلویزیون پیدا می شدند، آنهایی که در خیابانها پخش بودند همانها هستند اینها؟! یا آنها به جهنم رفتند، بانوان ما مثل مردان شجاع و مثل شیران شجاع بیرون آمدند، و جمهوری اسلامی را به دست خود و برادرهایشان اقامه کردند؟ [پس محتوا همان نیست و لفظ عوض شده باشد؛ یعنی الآن در خیابانهای ما همه اینهایی که در خیابان هستند از همان عروسکهای زمان سابق است، ما لفظش را عوض کرده ایم؟! یا نه، محتوا عوض شده است؟ آن قلمهایی که در این باب می نویسند، و عقده های خودشان را می خواهند با قلم خودشان صاف کنند یا می خواهند همان بساط شاهنشاهی یا نظیر او یا بدتر از او را دوباره در ایران بیاورند، و به مسند

قدرت خودشان بنشینند و مردم را اسیر خودشان کنند، این قلمها که می گویند که محتوا تغییری نکرده همان است، منتها یک اسمی آن وقت داشت، اسمش رژیم شاهنشاهی بود، حالا- هم همان رژیم شاهنشاهی است لکن اسمش عوض شده؛ خوب، می رویم در خیابانهای تهران و سایر شهرستانها و در خیابانهایی که از تهران تا شمیرانات کشیده شده در زمان شاهنشاهی و حالا هیچ فرقی نکرده لفظش تغییر کرده؟! همان عشرتکده ها الآن در سرتاسر این خیابانها و این شمیرانات و جاهای دیگر همانها هست، و همان مشروب فروشها در همه ایران هست، و همان مراکز فساد در همه جا هست، و همان سینماها با آن وضع هست، لکن ما اسمی عوض کرده ایم، واقعیت هیچ تغییری نکرده، همان واقعیت است، و ما اسمش را عوض کردیم؟! مسأله این طوری است؟! این نویسنده ها کی را می خواهند بازی بدهند؟ این ملتی را که خودشان حاضر بودند، از اول تا حالا در صحنه بودند. ملت کنار گذاشته نشده بود، و یک دسته ای حکومت کند و یک دسته ای مقدرات اینها را به دست بگیرد و اینها را اصلاً از هیچ امری آگاه نکند. ملت همین ملتی بودند که آگاهانه آمدند به میدان و آگاهانه بچه هایشان را، جوانهایشان را، از دست داده اند، برادرانشان را از دست داده اند، و آگاهانه یک رژیم طاغوتی را به یک رژیم طاغوتی دیگر تبدیل کرده اند. الآن شما از آن مشروب فروشها در خیابانها فراوان می بینید، اسمش را عوض کرده اند؟! آن مراکز فساد در همه ایران مثل زمان شاهنشاهی هست، منتها در عین حالی که آنها هست شما اسمش را عوض کرده اید؟!!

توطئه گرها و قلم های بازیگر بیمار هستند

این طوری است که آن آقایان توی خانه هایشان می نشینند و می نویسند، یا گاهی برای رفقاییشان می گویند، و گاهی توطئه ها دارند- که از آن توطئه ها هم بی خبر خیلی نیستیم. مسأله این طوری است آن مرضشان را بگویند. بیمارند اینها! آن مرض واقعی که دارند بگویند. مرض واقعی این است که اسلام آمد منافع ما را از دستمان گرفت. ما از اسلامی که منافعمان را، منافع مادیمان را از دست بگیرد بیزاریم! من نه اینکه اعتقاد این باشد که شما آقایان و همه ملت ما از این مطالبی که من امروز گفتم بی اطلاع باشند، لکن تذکرش خوب است. ممکن است در بین این جمعیتهای زیادی که هستند بعضیها توجهشان درست نباشد و بازی بخورند از این بازیگرها. این نویسنده ها بازیگرند! این قلمهایشان قلمهای بازیگری است. اینها با هر حيله ای که هست می خواهند این ملت را دلسرد کنند، و به این ملت بگویند که تغییری نکرده، همان بوده است که هست. حالا- هم همه این ارگانها همان است؛ و شما که جمع شده اید و رأی داده اید به رئیس جمهور و رأی داده اید به جمهوریت اسلامی و رأی داده اید به وکلای خودتان، همانها را شما آورده اید و سرکار گذاشته اید! همان بساط سابق است! اینها هم همان کارها را دارند انجام می دهند. این را همه می دانید دروغش را، لکن من خوف این را دارم که بعضیها توجه نداشته باشند، بعضی مسائل را باور کنند.

و باز من تکرار می کنم که نارساییها داریم، و زیاد است؛ لکن شما توقع نداشته باشید [کشوری که در طول تاریخ و خصوصاً این پنجاه سال آخر با

تمام قوا کوشش کرده اند که [کشور را] وابسته اش کنند و از بین ببرند و همه چیزش را فاسد کنند و جوانهای ما را فاسد کنند، ما بتوانیم و شما بتوانید و دولت بتواند در ظرف یک مدت کمی، یک سالی، دو سالی، همه این کارها را انجام بدهد. خصوصاً با این توطئه های عظیمی که هست، و گرفتاری این جنگ، که از قراری که شنیدم بعضی از برادرهای جنگزده ما هم در این مجلس هستند. شما می دانید که کشور، به این عرض و طول و بزرگی که همه جایش را خراب کردند، کشاورزی را با اسم اصلاحات خراب کردند، کارخانه های ما را همه را وابسته کردند، تمام شئون ما، فرهنگ ما، اقتصاد ما، ارتش ما، همه وابسته بودند، شما تا حالا اعجاز کرده اید که این قدر هم عمل کرده اید. این قدری که این ملت - که کمک کار دولت و همه ارگانهای دولتی است - این قدر عملی که تا حالا کرده است جزء معجزات است. در طول پنجاه سال آن خرابیها شد و عمران و اینها مختصری شد؛ و در طول دو سال آن همه کارها و خدماتها در همه کشور، خصوصاً روستاها که مَنسی بودند و هیچ کس به آنها اعتنا نمی کرد و آنها را جزء این ملت حساب نمی کردند. امروز در تمام این روستاها یا بسیاری از کارها انجام گرفته، یا در دست انجام گرفتن است.

این قلمها می خواهند ملت را دلسرد کنند. در عین حالی که ملت خودش وارد عمل هست، لکن باز احتیاطاً آنها حرف می زنند، منتشر هم می کنند، به افراد می گویند که نه، خبری نشده است! جمهوری اسلامی هم کاری از آن نیامد! اسلام هم از آن کاری نمی آید! تا همینجا در خارج منعکس بشود، آنهایی که در خارج هستند و بی اطلاع اند از وضع ایران باورشون بیاید. آنها دلشان را خوش می کنند به اینکه بگذارید خارجیها باور کنند؛ شاید یک فرَجی برای این ستمکارها پیدا بشود و ایران به آن حال برگردد، و اینها هم مشغول بشوند به آن کارهایی که دلشان می خواست بکنند.

من اینکه شما را زحمت دادم و این واضحات را برای شما گفتم، برای این است که توجه داشته باشید که این انگلهایی که می خواهند نباشد اسلام و می خواهند نباشد نظام جمهوری اسلامی و از این صدمه دیدند، در بین مردم، در بین جوانها، در بین مدارس که هست، افتاده اند و از این حرفها می زنند. این بزرگتر اهانتی است که به یک ملت می کنند که ملت خودش با دست خودش یک طاغوت را کنار گذاشته، و یک طاغوت را به جای او گذاشته! این اهانت بزرگی است به خود ملت. برای اینکه کسی نیامده با زور، جمهوری اسلامی را تحمیل کند به شما.

خود شما رفته اید و رأی داده اید. تقریباً بیست و دو میلیون از جمعیت ما رأی داده. این بیست و دو میلیون غرضشان این بوده است که جمهوری اسلامی یک لفظی باشد و همان رژیم سابق شاهنشاهی در کار باشد؟! یا خیر، این بیست و دو میلیون را بعضیها بازی داده اند که بیایید رأی بدهید، و اینها نظرشان این بود که جمهوری اسلامی همان بساط شاهنشاهی باشد، و بیست و دو میلیون جمعیت را یکی دو نفر یا صد نفر یا دویست نفر بازی داده اند و برده اند پای صندوق ها؟! بزرگتر اهانتی به یک ملت این است که به ملت بگویند که تو بازی خورده ای از چند نفر آدم! آن چند نفر آدم چه کسانی هستند که این ملت را بازی داده اند؟

در هر صورت، گوشها و چشمها باید باز باشد. خیال نکنید که خارجیها با وساطت انگلهای داخلی از ما دست بردارند به این زودی.

ما

سالهای طولانی مبتلا هستیم. و خودتان را مهیا کنید برای ساختن کشورتان. و ارزش دارد که ما یک ده سال- پانزده سال زحمت بکشیم و رنج ببریم، و کشورمان مستقل بشود و از دست و چنگال این گرگهای آدمخوار بیرون کشیده بشود.

و السلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته

ص: 89

بیانات امام خمینی در جمع خانواده شهدای کشورهای اسلامی و سرپرست بنیاد شهید

مدعیان دروغین طرفداری از اسلام و مسلمین

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من امروز مواجهم با چهره های معصومی که تحت ستمکاریهای ابرقدرتها به دست عمالشان یتیم شده اند، آواره شده اند. ادعاها زیاد است. ادعای اسلام، همه سران کشورها دارند، و ادعای بشر دوستی و حقوق بشر همه سران کشور عالم دارند. این ادعاها تازگی ندارند؛ در صدر اسلام هم ادعاها زیاد بود؛ لکن در مقام امتحان، عملها موافق با ادعاها نبود. خوارج هم ادعای اسلام داشتند، و امثال عمرو عاصها هم ادعای اسلام داشتند، و امروز هم صدام ادعای اسلام و ادعای عرب دوستی دارد، و برادرهای خانشان هم همین ادعا را دارند- از قبیل سادات و امثال او. لکن وقتی اعمالشان را مشاهده می کنید و مشاهده می کنیم، بین اعمال آنها و گفتارشان فرسنگها فاصله است. این اسلام دوستها و طرفداران اسلام در طائف جمع شدند، به اسم اسلام در مرکزی که از آن مرکز اسلام بروز کرد- و آن حجاز بود- لکن چه گفتند و چه کردند؟ آیا اسمی از این اطفال معصومی که به دست صهیونیسم بی پدر شده اند بردند، و آیا از لبنان نامی بردند؟ و آیا از سایر کشورهای اسلامی که تحت فشار ابرقدرتها و بستگان آنها هستند نامی بردند؟

این اسلام خواهها نمی بینند که اسلام در تمام کشورهای اسلامی زیر چکمه ابرقدرتها و وابستگان آنها پایمال می شود؟ آیا نمی دانستند که در جنوب لبنان، در فلسطین و در ایران و در عراق و در سایر کشورهای اسلامی چه می گذرد و با مردم آنجا چه کرده اند و چه اطفال بیگناه صغیر را بی پدر کرده اند و از منازل خودشان آواره کرده اند؟ آیا کنفرانس طائف این امور را نمی دانست؟ به اسم اسلام مجتمع شدند در آن کنفرانس، و از اسلام بویی در آنجا نبود. آنچه بود خرجهای گزاف و زندگیهای اشرافی، بدون توجه به اسلام و اهتمام به امور مسلمین. آیا نشنیده اند اینها حدیث رسول خدا را که کسی که صبح کند و اهتمام به امور مسلمین نداشته باشد مسلم نیست؟ مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ آیا اینها اهتمام داشتند به امور مسلمین جهان؟ این سرانی که در کنفرانس طائف در کشوری که رسول خدا و پیغمبر اسلام در آن کشور بود و تبلیغات او در آن کشور بود، مجتمع شدند، آیا درباره اسلام چه گفتند؟ درباره مسلمین و در امور مسلمین چه اهتمامی کردند؟ آیا به نص حدیث شریف اینها را ما می توانیم جزء مسلمین محسوب داریم؟ اینها [با] اطلاع بر کشورهای اسلامی که زیر بار

ابرقدرتها و با دست آنها و وابستگان آنها آواره شده اند، به قتل رسیده اند، و بچه های معصوم را به جا گذاشته اند، هیچ صحبتی کردند؟ آیا به تجاوز اسرائیل به لبنان و به فلسطین اهتمامی کردند؟ آیا به تجاوز عراق به کشور اسلامی ایران که جرمی ندارد جز آنکه طاغوت را برداشته است و اسلام را به جای او می خواهد پیاده کند و به جای رژیم طاغوت، رژیم اسلامی برپا کند، جرمی نداشتند جز این، آیا در کنفرانس طائف از این مسائل بحثی شد؟ یا همه ادعاست. اسلامی بودن هم ادعاست و این ادعای رایج بین همه سران کشورهاست.

توجه به حقوق بشر هم یک ادعایی است. و این رایج بین تمام سران کشورهای دنیاست. لکن در مقام عمل چه؟ کارتر هم ادعا می کرد که ما حقوق بشر را احترام می گذاریم؛ لکن به حقوق بشر احترام گذاشت؟ آیا شاه مخلوع در ایران به حقوق بشر احترام می گذاشت که آنها پشتیبانی از او کردند؟ آیا کشورهایی که دودمان پهلوی را بر ما مسلط کردند، این حقوق بشری ها و احترام به حقوق بشر، نمی دیدند که اینها چه کردند با اسلام و مسلمین؟ و آیا نمی دانستند که صهیونیسم با لبنان و با فلسطین چه کرد؟ یا خودشان شریک بودند؟ همه ادعا می کنند. کسانی که مسلمان باشند و اهتمام به امور مسلمین داشته باشند کم اند. ملتها خودشان باید در فکر اسلام باشند. مایوسیم ما از سران اکثر به اتفاق مسلمین. لکن ملتها خودشان باید به فکر باشند. و از آنها مایوس نیستیم. در قضیه هجوم عراق به ایران ملتها بودند که پشتیبانی خودشان را اعلام کردند؛ از دولتها کم یک همچو امری واقع شد. یا تأیید کردند از مقابله کفر با اسلام؛ تأیید کردند کفار بعثی را، بعث عراقی را و یا بی صدا و بی تفاوت کنار نشستند و هجوم کفر بر اسلام را نظاره کردند. اینها که ادعای اسلامیت می کنند، نظاره کردند؛ بی تفاوت بودند نسبت به تجاوز اسرائیل به لبنان، به فلسطین و جنایتهای بسیاری که کردند. آیا اینها اهتمام به امور مسلمین دارند و مسلمین در همه بلاد زیر چکمه طرفداران دولتهای بزرگ در فشار هستند و اینها بی تفاوت هستند؟ ما چطور این ادعاها را قبول کنیم؟ آنهایی هم که حضرت امیر المؤمنین علی - علیه السلام - را در محراب عبادت کشتند، مدّعی اسلام بودند. آنهایی هم که لشکرکشی کردند و هجوم آوردند به لشکر اسلام در صدر اسلام و هجوم آوردند به لشکر علی بن ابی طالب آنها هم ادعای اسلام داشتند، با اسم اسلام با اسلام جنگیدند. اینها هم ادعای اسلام دارند، و با اسم اسلام به اسلام خیانت می کنند.

صدام هم مدّعی اسلام است، و با اسم اسلام به کشور اسلامی هجوم آورده است و با اسم اسلام هزاران جوان ما را شهید کرده است و قریب دو میلیون آواره، و با اسم اسلام در مملکت خودش با اسلام و علمای اسلام آن می کند که مغول کرد با ایران. ادعاها همیشه زیاد بوده است، و حالا هم هست. من به همه شما اطفالی که به واسطه جور مجرمین بی پدر شده اید، به همه شما تسلیت عرض می کنم، و ما شریک غم شما هستیم.

ما شریک غم شما هستیم در اینکه از آقای موسی صدر بی اطلاعیم. و ما شریک غم شما ملت عراق هستیم که آقای صدر و خواهر عزیز ایشان را به آن طور کشتند و شکنجه کردند. و ما شریک غم همه مظلومین جهان هستیم، و پشتیبان همه مظلومان جهان. باید مظلومان جهان که هستند خودشان قیام کنند بر ضد مستکبرین. مستضعفین نباید بنشینند که دولتهایشان این کار را بکنند، خودشان انجام بدهند.

خداوند ان شاء الله اسلام و مسلمين را قدرت بدهد؛ و شما برادران و خواهراني كه از منزلهاي خودتان آواره شديد نصرت بدهد.

و السلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

ص: 92

بیانات امام خمینی در جمع رئیس دفتر مردمی جنبش خلق لیبی و هیأتی از نمایندگان مجلس و شخصیت‌های کشور لیبی

مشکل، اسلام دولتهای اسلامی است نه ملتها

من از تقدیر و احترامات شما متشکرم ملتهای اسلامی و بعضی دولتهای اسلامی همه در طریق حق هستند و ما از آنها یعنی از همه ملتهای مسلمان و بعضی دولتهایی که در طریق اسلام هستند تشکر میکنیم و البته وظیفه مسلمانان است که قیام در راه اسلام کنند و دست قدرتهایی را که برای نابودی اسلام و برخورداری از منابع مسلمین مشغول توطئه هستند را قطع کنند و امیدوارم خداوند تعالی این دولت و ملتهایی را که در مبارزه با امپریالیسم هستند پشتیبانی کند تا این مطلب

حق به ثمر برسد.

از مشکلات مسلمانان قضیه دولت هاست دولتهایی که گمارده شده‌اند بر سر ملتها و به نفع دولت های بزرگ فعالیت میکنند مشکل اسلام دولتهای اسلامی است نه ملتها این ملتهای اسلامی هستند که باید برای قطع دست اجانب به کمک دولشان اقدام و قیام کنند. مع الأسف بعضی از دولتها برضد مصالح کشور و ملت خود برای کسب قدرت قیام میکنند چون میخواهند به قدرت برسند و خود در صف جنایتکاران بین المللی دولتهای متعهد و ملتها را در فشار بگذارند و این از مصیبت‌هایی است که بر ملتهای اسلامی میگردد و باید خود دولتها و ملتهایی که بیدارند از مصائب باخبر و با مسلمین، متعهد همفکر و ملتها را بیدار و دولتهای دیگر را بیدار کنند که از توطئه بر علیه ما و از مخالفت با مصالح دولتهای اسلامی و ملتها دست بردارند تا بتوانند دست قدرتها را از سر خود بردارند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات امام خمینی در جمع مسئولین اداره سیاسی ایدئولوژیک شهربانیهای سراسر کشور و نمایندگان کلانتری های تهران

همه متعهد برای اسلام هستید و کلمه افتراق بین شماها طرح شیطانی قدرت های بزرگ است

بسم الله الرحمن الرحيم

من امروز یک کلمه با شما آقایان و عزیزان که از قرار مذکور از اطراف کشور آمده اید و رؤسای کلانتری و رئیس شهربانی، یک کلمه عرض می کنم. و بعد برای مسائلی که باید همه در آن شرکت داشته باشند بعض مطالب عرض می کنم.

شما می دانید که وضع شما و تمام عزیزانی که در سرتاسر کشور برای نظم شهرها مشغول فعالیت هستند با زمان طاغوت فرق دارد. آن روز ملت به شهربانی نظر دیگر داشت؛ و امروز ملت نظر مساعد، نظر برادری، نظر دوستی و پشتیبانی از شما می کند. شما امروز قوای انتظامی مملکت اسلامی هستید؛ و رهبر همه شما و همه ما وجود مبارک بقية الله است. باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را- که رضایت خداست- به دست بیاوریم. شما در سرتاسر کشور با تعهد باید از داخل، شهرها را حفظ کنید. امروز با شما ملت هم موافق هستند و پشتیبان شما هستند. و شما با پشتیبانی ملت می توانید که این شرارت هایی که گاهی در سطح شهرها می شود جلوی آنها را بگیرید با نصیحت، و آلا با قدرت. کسانی که بخواهند اخلال کنند در هر امری از امور- چه در سخنرانیهایی که از طرف شخصیتها می شود و چه در اجتماعات مطابق قانونی که با اجازه وزیر کشور اجتماعات حاصل می شود- باید شماها مواظب باشید، و سپاه پاسداران هم که در شهرها هستند با شما هماهنگ باشند برای جلوگیری از اینکه در این اجتماعات یک دسته اشرار وارد نشوند و بخواهند درگیری ایجاد کنند؛ و همین طور در خیابانها یک دسته ای از اشرار بخواهند درگیری ایجاد کنند و ناراحتی برای مردم. به حسب قاعده و قانون، شما وظیفه دارید و سپاه پاسدارها هم که در شهرها هستند وظیفه دارند که با شما کمک کنند، و مردم هم از شما پشتیبانی کنند که این طور شرارتها و این طور درگیریهایی که موجب تشمت قوا می شود، موجب ضعف قوا می شود، و با یک برنامه ای مشغول هستند برای شرارت، انجام نگیرد. با قدرت، قوه و با پشتیبانی همه مردم از این طور امور باید جلوگیری بشود تا در یک سطح آرامی مردم مشغول به کارهایشان باشند. و بعضی از این اشرار که مشغول ترور هستند یا مشغول انفجار بعضی جاها هستند باید اطلاعات حاصل بشود و

پیگیری بشود، و اینها معرفی بشوند به دادگاهها، و دادگاهها آنها را مجازات کند به آن مجازاتی که اسلام برای آنها تعیین کرده است. و آن مجازات سختی است.

برادران من! شما امروز برادر هستید با اهالی مملکت. و کشور شما در معرض این است که کفار و اشرار بخواهند که این جمهوری اسلامی را به هم بزنند با اینکه- ان شاء الله- نمی توانند. لکن باید شماها در داخل شهرها و ژاندارمری، در بین شهرها و ارتش، در سراسر مرزها با کمال توجه مراقب باشند؛ مراقب اشرار داخلی، و مراقب اشرار خارجی. کشور مال همه شماها هست. امروز روزی نیست که هر طایفه ای مثلاً شهربانی، برای خودش مستقلاً در مقابل ژاندارمری بایستد؛ ژاندارمری در مقابل شهربانی؛ ارتش در مقابل هر دو؛ و هر دو در مقابل اینها؛ و پاسداران و سایر قشرهای مسلح در برابر اینها. امروز روزی است که یک مقصد در کار است. و این مقصد همه شماست. یک مطلوب در کار است. و آن مطلوب همه شماها هست. و او حفظ جمهوری اسلامی که حفظ اسلام است و حفظ کشور اسلامی. در یک همچو موقعیتی مقابله بعضی گروهها، با بعضی گروهها خصوصاً گروههای مسلح- نظامی و انتظامی- موجب فساد بزرگ می شود، و موجب این می شود که خدای نخواستہ انسجام از بین رود، و با رفتن انسجام حتماً آسیب خواهد واقع شد. شما همه موظفید که با هم و با سایر قوای مسلح همدم باشید، هم نفس باشید. خصوصاً در این موقع استثنایی که همه ماها و همه شماها و همه افراد کشور موظف اند که با هماهنگی جلو اجانب را و آنهایی که می خواهند باز آن مسائل سابق را پیش بیاورند و کشور ما را برسانند و به آن حال اول خدای نخواستہ و همه چیز ما را از بین ببرند.

و شما باید بدانید که اگر خدای نخواستہ این جمهوری اسلامی شکست خورد، شکست برای همه مسلمین در همه اعصار است. اگر امروز جمهوری اسلامی مقاصد خودش را پیش برد و دست قدرتهای بزرگ را از کشور خودش تا ابد قطع کرد و این تقاله هایی که مانده است از رژیم سابق آنها را به قبرستان فرستاد و جمهوری اسلامی را آن طوری که خدای تبارک و تعالی امر و مقرر فرموده است مستقر کرد، این معنا موجب این می شود که کشورهای اسلامی و خصوصاً کشور شما بیمه بشود و هیچ کسی نتواند آسیب برساند. و این امر در سایه اتحاد همه قواست. همه قوای مسلح باید با هم متحد باشند. نباید هر قوه ای گمان کند که من خودم علی حده هستم امروز همه ما در این موقع استثنایی باید یک گروه را به حسب واقع تشکیل بدهیم. و آن گروه ضربت [است در مقابل ابرقدرتها.

و من امیدوارم که شماها موفق باشید به اینکه هر مقداریتان که در داخل شهرها هست، در داخل شهرها نظام را و انتظام را به طور کامل ایجاد کنید. با قدرت کامل جلوگیری کنید از نابسامانیها و از شرارتها. و هر کدام شما که در جبهه ها هستند، که در این موقع استثنایی باید هم، همه قوا در جبهه ها باشد، آن مقداری که می شود باشند، آنها هم در آن جا هماهنگ باشند تا اینکه- ان شاء الله- به پیروزی برسیم؛ به پیروزی نهایی که سعادت همه ملت است در دنیا و در آخرت. و آن چیزی که من برای همه قوای مسلح باید عرض کنم همین معناست، منتها نسبت به همه است. ما نباید در مرزها که مشغول هستیم و دوستان ما، عزیزان ما در آنجا دارند فداکاری می کنند این مسأله اصلش طرح بشود که من سپاهی هستم، و آن ژاندارمری هست، و آن ارتشی هست، و آن پاسبان هست. طرح این مسأله اصلاً در

یک همچو موقع استثنایی یک طرح باطل است. و از قراری که من شنیده ام، از همین ستون پنجم اشخاصی هستند که وارد می شوند در مرزها و در بین افرادی که در آنجا هستند، گروههایی که در آنجا هستند، هر طایفه ای را از طایفه دیگر می خواهند جدا کنند. سپاه پاسداران را می خواهند از سایر قوا جدا کنند، در بین آنها می روند یک حرفهایی می زنند از ارتش. و ارتش را می خواهند از اینها جدا کنند، در بین ارتش می روند یک صحبتهایی می کنند به ضد سپاه پاسداران. در صورتی که سپاه پاسداران و ارتش و ژاندارمری و شهربانی همه با هم هستند. و باید اعتنا نکنند به این دسیسه هایی که مشغول هستند برای به هم زدن اوضاع. اگر امروز در مرزهایی که عزیزان ما مشغول فداکاری [هستند] یک همچو مسائلی در آنجا طرح بشود، که مثلاً پاسدارها چه می کنند و این مخالف با نظم ارتش است و به اینها بگویند ارتش چه خیالی دارد، و اینها را بخواهند مقابل هم قرار بدهند، بدانید که این ضربه ای است که اجانب به ما می خواهند بزنند با دستهایی که در داخل دارند و دستهایی که در خارج دارند.

جوانهای عزیز ما که مشغول فداکاری هستید و همه متعهد و فداکار برای اسلام هستید، بدانید که کلمه افتراق بین شماها، بین قوای مسلحه و مقابل قرار دادن این قوه با آن قوه، این همان طرح شیطنی قدرتهای بزرگ است که در داخل به دست اشخاص فاسد- که مع الأسف نفوذ دارند در بسیاری از جاها- دارد انجام می گیرد. و این طرح اگر انجام بگیرد، نه شما خدای نخواستہ باقی خواهید ماند و نه پاسدار و نه کشور. توجه بکنید به اینکه اعتنا نکنید به این مسائل.

از اموری که من برای همه قوای مسلح لازم می دانم؛ عدم دخالت در امور سیاسی است. شماها یک مردم صحیح، یک مردم صادق و صافدل هستید؛ و بعضی از سیاسیونی که نفوذ پیدا کردند از طرف اجانب در بعضی از جاها یک مردم شیطنی هستند و می خواهند با همان مسائل شما را وارد کنند و در سیاستهای شیطنی، و افتراق بین شما بیندازند. شما خودتان را از این امور کنار بکشید، و ابداً گروه گرای نباشید. شما همه لشکر امام زمان هستید و همه گروه واحد، و این گروه واحد جُند خدا [است و] لشکر امام زمان. ابداً اعتنا به مسائلی که طرح می شود در آنجا نکنید. چنانچه شماها همه با هم متحد بشوید و هماهنگ، و همه قوا با هم هماهنگ بشود و همین طور اسلحه ها در اختیار همه قواها قرار داده بشود و همه [کنار] هم جنگ بکنید، در ارتش و سایر قوا اختلاف نباشد، پیروزی شما نزدیک است.

چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماق هاست

و یک کلمه هم با کسانی که قلم دستشان است و بیان در اختیارشان. و آن این است که شما همه و همه ملت می دانند که همه ما باید کوشش کنیم در اینکه وحدت ایجاد کنیم؛ در اینکه هماهنگی بین جناحها و گروهها ایجاد کنیم. من باید عرض کنم که بعضی از زبانها از چماق بدتر است! چماق کشی و چماق بازی از بدترین چیزهایی است که در آخر سلطنت محمد رضا درست شد. از باب اینکه ضعیف شده بود، می خواست با چماق خودش را تقویت کند. و بعد از انقلاب و در بین انقلاب باز همین چماقها، حتی در حوزه علمیه قم هم به کار رفت و [در] خیابانها [ریختند] شیشه هارا شکستند، و خیال کردند با چماق

می شود یک چیزی پیدا کرد.

و حالا- هم همین مسأله هست: لکن آن چماق زبان و چماق قلم بالا-ترین چماقهاست که فسادش صدها برابر چماقهای دیگر است. آنهایی که می خواهند صحبت بکنند، و خصوصاً در این چند روز زیاد هم هستند، باید توجه بکنند به اینکه قبل از اینکه می خواهند صحبت بکنند، بنشینند و با خودشان فکر بکنند ببینند که این زبان چماق است و می خواهد به سر یک دسته دیگر کوبیده بشود، یا اینکه این زبان زبان رحمت است و برای وحدت؟ چنانچه مالک نفس خودشان هستند- این امر مهم که مالکیت شخص بر نفس خودش است، حضرت موسی- سلام الله علیه- یک همچو ادعایی کرد، و او بحق بود، که به خدای تبارک و تعالی عرض کرد که من مالک هیچ کس نیستم الا مالک خودم و برادرم - این یک ادعای بزرگی است که شایسته پیغمبران است. ماها مالک خودمان نیستیم. مالک برادرهایمان هم نیستیم. مالک فرزندانمان هم نیستیم. مالک دوستانمان هم نیستیم. عمده مالکیتِ خودش است بر خودش. انسان وقتی می خواهد صحبت بکند [باید] زبان مملوک او باشد و او سلطنت بر زبان خودش داشته باشد؛ نه اینکه شیطان بر نفس او و بر زبان او تسلط پیدا کند، و حرفها و چماقها و اسلحه هایی باشد که از اسلحه صدام برنده تر است.

کمال بزرگ؛ حق خواهی برای حق

باید اشخاصی که می خواهند صحبت کنند ببینند که آیا حق را می خواهند برای حق؟

بزرگتر چیزی که انسان اگر آن را داشته باشد کمال بزرگ دارد این است که حق را برای حق بخواهد. از حق خوشش بیاید برای اینکه حق است. و از باطل متنفر باشد برای اینکه باطل است. اگر حق به دست دشمنش هم اجرا شد، این مالکیت را داشته باشد بر نفس خودش که آن حق را تعریف کند. و اگر باطل از فرزندش یا دوستانش وجود پیدا کرد، این مالکیت را داشته باشد که از او تنفر داشته باشد و اظهار تنفر کند. کسانی که حق را برای حق خواهند اندک اند، بسیار اندک. کسانی که باطل را برای باطل بودنش بغض بر آن دارند و تنفر از آن دارند اندک اند، و بسیار اندک. انسان خودش هم نمی تواند بفهمد که چه کاره است. انسان باید یک کسی که دشمن او هست پیش او برود ببیند قضاوت او نسبت به این چه هست، تا عیبهای خودش را بتواند بفهمد. انسان نمی تواند از دوستان خودش تعلیم بگیرد. انسان باید از دشمنان خودش تعلیم بگیرد. وقتی که یک صحبتی می کند ببیند دشمنها چه می گویند؛ و تفکر کند که عیبها را دشمنها می فهمند. دوستها هر چه هم شما عیب داشته باشید و ما عیب داشته باشیم، برای اینکه حق را برای حق نمی خواهند و باطل را برای اینکه باطل است دشمن ندارند، به ما می آیند و به شما می آیند و می گویند که چه قدر خوب صحبت کردی و چه مقاله خوبی نوشتی؛ چه مقاله کوبنده ای بود این؛ چطور حریف خودت را منزوی کردی؛ چطور حرفهای حریف خودت را و لو هم صحیح بود، باطل کردی! دوستان انسان، دشمنان واقعی انسان اند. و دشمنان انساندوستان، واقعی انسان اند. انسان باید از کسانی که بر او خرده می گیرند از آنها یاد بگیرد. کسانی که از او تعریف می کنند بدانند که این زبان؛ زبان تعریف؛ خصوصاً در یک اموری که جای انتقاد است تعریف می کنند، این همان زبان

شیطانی است و آن هم تأییدش تأیید شیطانی است. گویندگان ما، نویسندگان ما، کسانی که در این موقع می خواهند صحبت بکنند، توجه داشته باشند که آیا مالک خودشان هستند؟ می توانند ادعایی را که حضرت موسی، پیغمبر بزرگ کرد، آنها هم بکنند، که اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ اِلَّا نَفْسِیْ وَاَخِیْ برادر او هم یک برادری بود که پیغمبر بود. و چون پیغمبر بود، کلام حضرت موسی برای او کلامی بود که اجرا می شد. اما کسی که به این مقام نرسیده است باید بگوید: اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ نَفْسِیْ وَاَخِیْ. نه بگوید: اِنِّیْ لَا اَمْلِکُ اِلَّا نَفْسِیْ وَاَخِیْ.

برادرهای ما توجه داشته باشید، در گفتار شما، در نوشته های شما، اگر خدای نخواستہ یک تفرقه ای ایجاد بشود، یک سرکوبی بخواهید از دشمنان، به خیال خودتان، از رقیبهای خودتان بکنید، و این موجب بشود که دلسردی برای ارتش حاصل بشود، دلسردی برای سپاه پاسداران، دلسردی برای پاسبانان و شهربانی حاصل بشود، و یک قتلهایی واقع بشود به واسطه همین دلسردی، شماها شریک هستید در آن قتل، راضی هستید به آن قتل. در روایات هست که اگر کسی در مشرق کشته بشود و مظلوم کشته بشود و یکی در مغرب به او راضی باشد، این هم شریک قتل اوست. توجه کنید که قلمهای شما شریک خنجرهایی که از پشت به ما می زنند نباشد.

توجه کنید که زبانهای شما، قلمهای شما چماق نباشد، و با همان قلم بنویسید که چماق بد است! توجه کنید که قلمهای شما و زبانهای شما مسلسل نباشد و به سینه این جوانهای ما وارد بشود، و آن وقت بگویید که به ما حمله شده است! شما هم حمله کردید. فقط صدام نیست، شما هم شریک خواهید بود. قبل از اینکه به نطقها بروید و قبل از اینکه مقاله ها بخواهید بنویسید و قبل از اینکه تیتراها را بخواهید درشت بنویسید، با خودتان خلوت کنید و ببینید که برای چه این کار را می کنید؟ مقصد شما چه است؟ شما حق را برای حق می خواهید، یا حق را از رقبای خودتان نمی پذیرید؟ باطل را برای باطل از آن متنفر هستید؟ یا باطل را از دوستان خودتان می پذیرید؟ شما خودتان را امتحان کنید. انسان یک موجود عجیب و غریبی است که تا آخر عمر خودش نمی تواند خودش را بشناسد.

انسان آن آخر عمر هم اگر بخواهد کشته بشود، به یک طور طاغوتی دلش می خواهد کشته بشود! بعضی از این کفار که در صدر اسلام بودند وقتی می خواسته اند سرش را ببرند، می گفته است به او، از قراری که تاریخ می گوید؟ که گردن من را بلند ببر که جزء سر باشد، برای اینکه می خواهم سر من بالای نیزه که می رود از سایر سرها بلندتر باشد! این مرض را انسان تا آخر عمرش دارد. شما گمان نکنید که تصفیه شدن و انسان شدن یک امری است آسان. اگر آن طوری که شیخ ما می فرمود که محال است، محال است، و اگر به آن شدت هم نباشد؟ مشکل است؛ و از بزرگترین مشکلهاست برای انسان.

چه بسا انسان خیال می کند که دارد کار خوب می کند، و کار بد می کند، برای اینکه آن خصیصه ای که در او هست حجاب است از اینکه بتواند تشخیص بدهد خوب را از بد.

یک قضیه واقع می شود؛ این یک قضیه را وقتی که انسان در گفتارها و نوشته ها و روزنامه ها ملاحظه می کند، همین یک امر را یک دسته ای می کوبند، و یک دسته ای ترویج می کنند! یک مسأله در کشور واقع می شود؛ این یک مسأله را یک جمعیتی تأیید می کنند و توصیف می کنند و قلمها به کار می افتد که این کار خوبی است؛ و یک دسته دیگر مقابل آنها می ایستد و این امر را محکوم می کنند

وقلمها و گفتارها به کار می افتد برای محکوم کردن او، چرا؟ برای اینکه این کار به نفع فلان دسته بوده است و به ضرر فلان دسته؛ از دوستان حاصل شده است، یا از رقیبان. اگر از دوستان حاصل شده است، خوب است هر چه می خواهد باشد. خوبی را برای دوستی می خواهیم؛ نه خوبی را برای خوبی. عدالت را برای عدالت نمی خواهیم؛ عدالت را برای دوستان می خواهیم.

دیگرانی که در مقابل ما ایستاده اند و ما آنها را رقیب حساب می کنیم. هر چه کار خوب از آنها صادر بشود بد نمایش می دهیم. قلمها به کار می افتد و انتقادهای پیش می آید. وقتی همین کار از دوستان ما پیدا می شود، هر چه می خواهد باشد، قلمهایتان به کار می افتد و از او تأیید می کنید. پس عدل را برای عدل نمی خواهید. حق را برای حق نمی خواهید.

حق را اگر کسی برای حق بخواهد، چنانچه حق بر ضد خودش هم هست آن را باید بخواهد و دوست داشته باشد و اظهار کند. و باطل را اگر از خودش هم صادر شده باشد باید مبعوض او باشد و اقرار کند. آیا اینهایی که بنا دارند صحبت بکنند، حق را برای حق می خواهند و باطل را برای باطل نمی خواهند؟ یا حق را برای خودش می خواهند؛ و باطل هم اگر از خودش یا دوستان خودش صادر بشود حق جلوه می دهند؟ و حق چنانچه از رقبای خیالی خودش حاصل بشود، باطل جلوه می دهند. انسان نمی تواند به این زودی از شرّ خودش - که از شرّ شیطان بالاتر است - فارغ بشود. لکن می تواند قلم خودش را کنار بگذارد؛ می تواند زبان خودش را کنار بگذارد؛ می تواند قبل از اینکه می خواهد صحبت بکند، ببیند که روی چه مبادی صحبت می کند، چه مبادی او را وادار کرده است به اینکه صحبت بکند. این مسئله ای است که عمومی است، در همه جا است؛ هر کاری صادر بشود از خودم این خوب است! میزان من هستم هر کاری از من صادر بشود، چون میزان من هستم خوب است! و هر کاری از رقیب من حاصل بشود بد است، برای اینکه رقیب من است! هر چه هم خوب باشد کار خوب رقیب، بد است؛ و کار بد من خوب! این یک مسأله و یک بیماری است در انسان که معالجه او را با زحمت می شود کرد. و باید انسان پیش اشخاصی که می توانند معالجه کنند خودش را معالجه کند. پیش اطبای روح برود و خودش را معالجه کند. قبل از اینکه دست به قلم بزند و قبل از اینکه زبان باز کند، توجه به حال خودش بکند، و توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی، اموری که الآن ما مبتلا به آن هستیم، ببیند که آیا این صحبت در سطح کشور یک تشنجی ایجاد می کند؟ چماق ایجاد می کند، یا آرامش ایجاد می کند؟ ببیند که این روزنامه و این قلم، آرامش در این کشور که الآن لازم است ایجاد می کند، یا تشنج ایجاد می کند؟ چنانچه تشنج ایجاد کرد، این روزنامه چماق است و آن گفتار چماق است. و اگر آرامش در مردم ایجاد کرد، این رحمت است و این مشکور است پیش خدای تبارک و تعالی.

ایجاد اختلاف و نفاق در کشور؛ بزرگترین معصیت

خدا را در نظر بگیرید ای گویندگان، ای نویسندگان، ای کارکنان مملکت، ای کارمندان اداری

و غیر اداری، و کشاورز و همه! خدا را در نظر بگیرید، خدا حاضر است همه جا. زبان شما در محضر خداست. چشم شما در محضر خداست. همه قوای شما در محضر خداست. در محضر خدا خدا را معصیت نکنید. امروز در کشور ما؛ بزرگتر معصیت؛ ایجاد اختلاف است؛ ایجاد نفاق است. بزرگترین رحمت برای ما و تکلیف برای ما ایجاد آرامش است و ایجاد رفاه است.

گویندگان ما، نویسندگان ما هر چند هم بسیار خوب باشند و بسیار متعهد باشند، لکن گمان نکنند که از آن شرور باطنی پاک شدند؛ از آن شیطان باطن پاک شدند. توجه کنند که شیطان باطنی انسان تا آخر هم همراه انسان هست. گاهی این شیطان کاری می کند که انسان خودش را به هلاکت برساند که رفیقش را به هلاکت برساند. شما این قصه را شنیده اید که یک نفر بنده ای داشت و به او بسیار محبت کرد و بسیار تربیت کرد بعد گفت به او: من در مقابل این همه محبت که به تو دارم فقط یک خواهش از تو دارم، آن این است که بیا بالای پشت بام این همسایه من که رقیب من است سر من را بپُر! انسان یک همچو موجودی است که حاضر است سرش را بپُرَد که رقیبش از بین برود. اصطلاح دیرینه ما این است که «خر دیزه»، که یک قسم از خرهای فضول است، خودش را به چاه می اندازد که به صاحبش ضرر بزند! انسان یک همچو موجودی است. انسان یک همچو موجود پیچیده ای است. یک همچو موجودی است که انبیا نتوانسته اند این انسان را انسان کنند، الا بعض اشخاص. در هر جایی که انبیا بودند، یک عده معدودی، بسیار معدود، به تربیت انبیا آن تربیت والا را که باید حق انسان باشد قبول کردند و تربیت شدند، و الا نتوانستند آنکه می خواستند انجام بدهند. لکن می توانیم ما کمتر بکنیم این شیطنت ها را، می توانیم. این طور نیست که ما مجبور باشیم، و معاقب نباشیم از باب اینکه مجبور هستیم. نه، ما مختاریم. با اختیار خودمان فساد ایجاد می کنیم. با اختیار خودمان قلمهایمان را به کار می اندازیم برای اینکه دیگران را بی آبرو کنیم. قلمهای خودمان را و زبانهای خودمان را به کار می اندازیم برای اینکه حریفها را از میدان بیرون کنیم. اینها همه مکایدی است که در خود انسان هست. انسان خیال می کند کار خوب می کند؛ و حال آنکه کار بد دارد می کند. خیال می کند برای خداست؛ و حال آنکه برای شیطان است.

ان شأ اللّٰه خداوند تبارک و تعالی به همه ملتهای اسلامی توفیق بدهد و آنها را تأیید کند برای اینکه از شرّ اجانب و از شرّ شیاطین و خصوصاً شیطان خودشان، نجات پیدا کنند. و خداوند تعالی کشور ما را از شرّ شیاطین و اجانب و از شرّ قلمها و زبانها ننگه دارد.

و السلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته.

پیام تسلیت امام خمینی به آیت الله خوانساری

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای خوانساری - دامت برکاته

امروز مسموع شد که به حضرت عالی مصیبت بزرگ واقع شده است. این واقعه اسفناک موجب تأثر گردید. از خداوند تعالی برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای حضرت عالی و بازماندگان آن محترم صبر جمیل و اجر جزیل خواهانم و سلامت و سعادت حضرت عالی را خواستارم و امید دعای خیر برای حسن عاقبت دارم.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 101

سخنرانی [در جمع کارکنان وزارت دفاع، ارتش و هلال احمر (وحدت اقشار ملت)]

مهم بودن وحدت معنوی و روحانی

بسم الله الرحمن الرحيم

من امیدوارم که این اجتماعات ابدان منتهی بشود به اجتماع ارواح، و مهم آن است.

تشکیل سمنارها بسیار خوب است، دعوت به وحدت بسیار مهم است، لکن باید این سمنارها و اجتماعات بدنی در راه یک اجتماع روحانی و یک اجتماع عقلانی و یک اجتماع روحی و یک اجتماع مقصد باشد. کافی نیست که ما و شما در یک محفلی جمع بشویم، و در جاهای دیگر هم همین طور، لکن آن مقصدی که مقصد اسلام است و مورد امر خدای تبارک و تعالی است و همه انبیا برای آن مقصد آمده اند از آن مقصد غفلت بشود. باید گفتارها، انسان را برساند به معنویات و برساند به توحید کلمه و کلمه توحید. آسان است که ما سمنار و مجامع درست کنیم و در آن مجمعه همه قشر اشخاص باشند، از روحانی و از نظامی و از انجمن های اسلامی. این یک امری است که آسان است، لکن این امر برای رسیدن به مقصود کافی نیست. باید این اجتماعاتی که می شود، دنبال او و در خود او کوشش بشود به اینکه آن وحدت حقیقی - که لازمه یک امت مسلمان است و مورد توجه پیغمبران عالم است و مورد امر خدای تبارک و تعالی است - آن امر را دنبال کنیم که حاصل بشود. در طبقات متعارف ملت و ملتها این وحدت آسانتر است تا طبقات بالا - باصطلاح بالا - برای اینکه انسان یک موجودی است که چنانچه مهار نشود و سر خود بار بیاید و یک علف هرزه ای باشد و تحت تربیت واقع نشود، هر چه بزرگتر بشود به حسب سال و بلندپایه تر بشود به حسب مقام، آن جهات روحی تنزل می کند و آن معنویات تحت سلطه شیطان، شیطان بزرگ - که همان شیطان نفس است - واقع می شود.

جوانها جدید العهد هستند به ملکوت عالم و نفوسشان پاکتر است. هر چه بالاتر بروند، چنانچه مجاهده نکنند و تحت تربیت واقع نشوند، هر قدمی که به بالا بردارند و هر مقداری که از سَنَشان بگذرد، بعیدتر می شوند از ملکوت اعلی و اذهانشان کدورتش بیشتر می شود. و لهذا تربیتها باید از اول باشد. از همان کودکی تحت تربیت انسان قرار بگیرد. و بعد هم در هر جا که هست یک مربیهای باشند که تربیت کنند انسان را. تا آخر عمر هم انسان محتاج به این است که تربیت بشود.

اگر انسان ها در کلمه مبارک الله مجتمع بشوند به همه مقاصد عالی می رسند

انبیا هم که آمده اند از طرف خدای تبارک و تعالی. برای همین تربیت بشر و برای انسان سازی است. تمام کتب انبیا- خصوصاً کتاب مقدس قرآن کریم- کوشش دارند به اینکه این انسان را تربیت کنند. برای اینکه با تربیت انسان، عالم اصلاح می شود. آن قدر که انسان غیر تربیت شده مضر است به جوامع، هیچ شیطانی و هیچ حیوانی و هیچ موجودی آن قدر مضر نیست. و آن قدر که انسان تربیت شده مفید است برای جوامع، هیچ ملائکه ای و هیچ موجودی آن قدر مفید نیست. اساس عالم بر تربیت انسان است. انسان عصاره همه موجودات است و فشرده تمام عالم است. و انبیا آمده اند برای اینکه این عصاره بالقوه را بالفعل کنند؛ و انسان یک موجود الهی بشود. این موجود الهی تمام صفات حق تعالی در اوست و جلوه گاه نور مقدس حق تعالی است.

کوشش کنید که اجتماعاتی که می کنید و سمینارهایی که درست می کنید معنویت در آن باشد. از همه جا و در همه جا توجه به تربیت انبیا داشته باشید. شما در قرآن کریم- در اول سوره قرآن کریم- می خوانید که الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ کلمه «ربوبیت» را و مبدأ تربیت را در اول قرآن طرح می کند. و ما را مکلف فرموده اند که در هر شبانه روز چندین مرتبه این را در رکعات نماز بخوانیم و توجه داشته باشیم به اینکه مسأله تربیت و ربوبیت- که درجه اعلائی آن مخصوص به خدای تبارک و تعالی است و دنبال آن منعکس می شود در انبیای عظام و به وسیله آنها به سایر انسانها- این در آن پایه از اهمیت بوده است که دنبال «الله»، «رب العالمین»، مربی عالمین آمده است. و باز در همین سوره می خوانید که غایت تربیت، حرکت در «صراط مستقیم» است. و منتهی الیه این صراط مستقیم؛ کمال مطلق است، الله است. دعوت شده است که ما تحت تربیت انبیا برویم و تحت تربیت بزرگان از اولیا واقع بشویم، تا آنها ما را هدایت کنند به راه مستقیم. و هر روز چندین مرتبه از خدای تبارک و تعالی بخواهیم که ما را هدایت کند به صراط مستقیم، نه راه چپ، و نه راه راست: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ما باید توجه به این معنا داشته باشیم که موجودی هستیم که اگر خود رو بار بیاییم؛ بدترین موجودات و منحطترین موجودات هستیم. و چنانچه تحت تربیت واقع بشویم و صراط مستقیم را طی بکنیم، می رسیم به آنجا که نمی توانیم فکرش را بکنیم؛ آنجایی که بحر عظمت است، بحر کبریایی است.

این سمینارها باید دنبالش تفکر باشد، دنبالش تدبّر باشد، دنبالش این باشد که توجه بکنیم به وحدت کلمه، و آن وحدت کلمه؛ «الله» است. در «الله» مجتمع بشوند. اگر انسانها در کلمه مبارکه «الله» مجتمع شدند و همه بتها را شکستند، به همه مقصدهای عالی می رسند- چه مقاصدی که در این دنیا هست برای بشر و اجتماعات بشر، و چه مقاصدی که مقاصد بالاتر است و در عالم دیگر هست.

پیروزی حاصل وحدت کلمه و وحدت مقصد

ما تجربه کردیم در این دو سه سال که آن وقت که توجه به خدای تبارک و تعالی مجتمعاً نداشته ایم، و لویکی یکی هم داشتیم، نتوانستیم کاری انجام بدهیم؛ زیر بار ظلمها و ستمها و فشارها بودیم و

چپاولگران عالم به ما از هر طرف حمله کرده بودند، و ما در قبضه آنها و کسانی که وابسته به آنها بودند گذرانندیم روزگار بزرگی را و با فاجعه ای را. و دیدیم که این قیامی که ملت ایران کرد و نهضتی که ملت ایران کرد و کم کم از تفرقه به وحدت رو آورد و مقصد واحد و ابدان مجتمع و ارواح مجتمع در خیابانها، در همه بلاد کشور- از روستاها گرفته تا مرکز- ابدان مجتمع و ارواح مجتمع، ابدان در خیابانها ریختند، و خواست آنها اسلام و خدا بود، و دست رد به سینه ظلم و ظالم و ستمکار زدند، همه اشخاصی که می خواستند این کشور را چپاول کنند، و چپاول کردند در سالهای طولانی و داشتند ادامه می دادند به این چپاولگری. خدای تبارک و تعالی عنایت فرمود و ما و شما و همه ملت، هم در ابدان مجتمع شدیم و هم در ارواح، اجتماعاً از زن و مرد و بزرگ و کوچک به خیابانها ریختند ملت ما، مقصد هم یکی بود و فریاد همه «الله اکبر» بود، و فریاد همه این بود که مرگ بر اشخاصی که ستمگرند و اشخاصی که چپاولگرند، ما اسلام را می خواهیم، جمهوری اسلامی را می خواهیم که جمهوری اسلامی در آن هم آزادی هست و هم استقلال. ما باید این اجتماعی را که در ایران حاصل شد و این تحول بزرگی که حاصل شد این را سرمشق خودمان قرار بدهیم و از یاد نبریم.

توجه داشته باشیم که آنچه ما را پیروز کرد، آنکه ما را با دست تهی پیروز کرد، این اجتماع ابدان و اجتماع ارواح و وحدت کلمه و وحدت مقصد بود. و همین مردم در بیست سال پیش از این همینها بودند، مورد تعدی اجانب بودند و مورد تعدی آنهایی که نوکرهای اجانب بودند و کاری نمی توانستند بکنند. همینها بودند که به عنایت خدای تبارک و تعالی متحول شدند به یک موجود آسیب ناپذیر با وحدت همه جانبه در روح و در جسم. همینها بودند که از آن حالت به حالت دیگر متحول شدند و پیروزی را با این حال به دست آوردند. آن هم پیروزی ای که معجزه آسا بود. پیروزی ای که احتمالش داده نمی شد که بتوانند در این مدت کم با این زحمتهایی یک در مقابل آن چیزی که به دست آورده اند باز شما ناچیز به جا آوردید. آن چیزی که در دنیا اسمش باید معجزه باشد. بنا بر این ما همه باید توجه کنیم [به همین تابلو بزرگی که سرتاسر ایران هست و منعکس است در آن «الله اکبر» و «آزادی و استقلال و جمهوری اسلامی»، همان در نظر ما باشد و سرمشق ما باشد؛ و تا آخر و در نسلهای آتیه منتقل بشود همین مطالب از شما به نسلهای آتیه تا ان شاء الله در هیچ وقت از تاریخ نتوانند دیگر بر ما سلطه پیدا بکنند. این مطلب در شما مهم است؛ و در کسانی که دولتمردان هستند بیشتر مهم است، اهمیتش بیشتر است. آنها باید توجه داشته باشند که سند پیروزی ما همین وحدت کلمه و همین توحید کلمه بوده است. آنها باید بدانند که رسیدن هر یک از آنها به هر مقامی برای خاطر همین ملتی [است که پیاخاستند و وحدت کلمه را ایجاد کردند و با هم یک کلمه گفتند، و آن «آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی»]. همه همین مقصد را داشتند. در آن وقت اشخاص خودشان منسی بودند. هیچیک به فکر خودشان نبوده اند. همه آنها به فکر مقصد بوده اند. چنانچه در طول روز، نهار هم گیرشان نمی آمد توجه نداشتند.

اصلاً گرسنگی را نمی توانستند بفهمند و بی لباسی را نمی فهمیدند. شاید بسیاری از آنها کفشهایشان، کلاههایشان و اینها از بین می رفت یا بچه هایشان گم می شد، هیچ توجه به

این معنا نداشتند. از خود فانی شدن و در مقصد باقی ماندن؛ همین معناست. همین بود که در ایران شد، شما از خود هجرت کردید، و به خدا پیوستید. خود را فراموش کردید، و این فراموشی از خود مقدمه برای کمال انسان است. باید همه بدانند، و دولتمردان بیشتر بدانند که تا در خود فرو می روند، انسان نیستند، وقتی که خود را فراموش کردند و در مقصد عالی انسانی فرو رفتند، انسان بزرگ اند. همه موجودات این طور هستند؛ و همه انسانها این طور هستند. و این غایت خلقت است؛ و غایت مقصد انبیا هست.

امسال از تشریفات نوروز کم کنید

برادران من، عزیزان من! توجه کنید، و همه ملت، سرتاسر کشور توجه کنند که ما امروز در یک موضع حساس واقع هستیم. امروز تمام قدرتهای دنیا به ضد ما قیام کرده اند و توطئه ها از هر طرف متوجه به ما شده است، در داخل و در خارج. و شما چنانچه توجه به این معنا بکنید و همه ملت ما توجه به این معنا بکنند، می دانند که اگر بخواهند آزاد باشند و اگر بخواهند مستقل باشند و اسیر نباشند، باید همه آنها از آن مقاصد شخصی که دارند و لو یک مدت کمی، بگذرند تا اینکه این توطئه ها از بین برود. همه مقصد واحد داشته باشند، آنهایی که در رأس هستند بیشتر مکلف اند، و ماهایی که در اینجا هستیم هم مکلف هستیم.

من یک جهتی هم می خواهم تذکر بدهم و آن اینکه شما می دانید که الآن ما جوانهایمان در مرزها آن قدر فداکاری دارند می کنند و ما چه قدر جوان دادیم از دست و چه قدر معلول داریم و چه قدر مبتلا داریم و چه خانواده هایی را از منزلهای خودشان بیرونشان کردند و الآن در اطراف کشور هستند و نمی شود گفت که در یک شهری چندین جوان از آن شهید نشده است یا معلول نشده است، در یک همچو مصیبتی که بر ما وارد شده است و البته مصیبتی است که دنبال آن ان شاء الله همه بزرگیها و همه بزرگواریها برای ملت ما خواهد بود، لکن من می خواهم تقاضا کنم از تمام کسانی که در ایام به اصطلاح خودشان عید نوروز می خواهند تشریفات داشته باشند امسال این تشریفات را کم کنند، یا نکنند. انصاف نیست که خانواده های زیادی مصیبت برایشان وارد شده است، جوانها دادند، و مع ذلک با آن قدرت ایستاده اند، انصاف نیست که آن خانواده ها در مصیبت باشند و دیگران در عسرت. انسانیت اقتضای این را می کند.

اسلامیت اقتضای این را می کند. انصاف اقتضای این را می کند که ما کاری نکنیم که در قلب این مادرها، در قلب این خواهرها، در قلب این پدرهایی که جوانهای خودشان را از دست داده اند، یک آزردهی ایجاد کنیم. کسانی که می خواهند در ایام عید یک تشریفات زیادی و یک کارهای زیادی که مناسب بوده است پیشتر با عید، حالا انجام بدهند یک قدری توجه بکنند ببینند که اگر خود آنها مبتلا بودند به داغ یک جوانی و همسایه آنها در عسرت بود، به آنها چه می گذشت. شما بدانید که برادرهای شما، فرزندان این ملت، برادرهای افراد این ملت، داغیده هستند، جوان داده هستند و مصیبت کشیده. هر چه هم شجاع باشند، و هستند، مع ذلک مصیبت جوان است. شما توجه کنید که در نزدیکی شما، در شهر شما پنجاه نفر جوان مرده و عائله های زیاد، مصیبت دیده هستند. و شما در بازار بروید و چیزهایی

تهیه کنید و عیش و عشرت را به راه بیندازید، این مناسب با مقام انسانیت شما نیست؛ مناسب با مقام اسلامیت شما و برادری شما نیست. من تقاضا می‌کنم امسال یک قدری سبک بگیرید این چیزها را. امسال به جای اینکه برای فرزندان خودتان چیزهایی غیر ضروری تهیه کنید، به جای این، برای این معلولینی که در بیمارستانها الآن هستند و برای آوارگانی که در سرتاسر کشور جا و منزل ندارند و محتاج به این هستند که به آنها سرکشی بشود، به آنها سرکشی کنید. برادری خودتان را اثبات کنید، و هم مذهبی خود و هم دینی خودتان را اثبات کنید. شما فرض کنید چند روزی هم سفر کردید و به عیش و عشرت برگزار کردید، بالاخره این سفر چند روز است و تمام می‌شود؛ اما آن اثری که این سفرها و این عشرتها و این عیشها و این عید گرفتن‌ها در قلب خسته این مادرها و خواهرها می‌گذارد؛ آن اثر باقی است؛ و خدای تبارک و تعالی این قلوب را که در حضور او اثر بر آن واقع شده است، توجه به آن دارد. من از خدای تبارک و تعالی خواهانم که ما را به تکالیف خودمان، به وظایف خودمان آشنا کند.

ما باید سرباز اسلام باشیم و همه با هم هماهنگ

از خدای تبارک و تعالی وحدت کلمه را خواهان هستم.

باز به ارتش و ژاندارمری و سایر قوای مسلحه، پاسدارها، عشایر- که همه اینها فرزندان اسلام هستند و همه اینها فداکاری دارند می‌کنند در راه اسلام- سفارش می‌کنم، تقاضا می‌کنم که همه با هم یک آهنگ باشند. اگر بنا باشد که هر دسته علی‌حده خودشان بخواهند در جنگ، یک کار مستقل انجام بدهند، بدانند که پیروزی دیر خواهد بود. و اما اگر همه هماهنگ باشند و تحت فرماندهی واحد باشند و همه خودشان را سرباز اسلام بدانند [پیروزی زود حاصل شود] جدایی امروز بین ملت ما و ارتش نیست، و [بین ملت ما و پاسدار نیست. و باید هم جدایی بین آنها نباشد. اصلاً طرح اینکه من سپاهی هستم و آن ژاندارمری و آن ارتشی، طرح این مطلب الآن در مملکت ما صحیح نیست. ما باید همه سرباز اسلام باشیم؛ و همه ما با هم هماهنگ. همان طور که می‌بینید که سرتاسر کشور ما جوانها و زن‌ها، پیرزنها، پیرمردها، با هم دارند به شما خدمت می‌کنند و به ارتش و قوای مسلحه دارند خدمت می‌کنند و همه با هم هستند. همه مقصدشان این است که این ارتش و این سپاه و سایر قوای مسلح در آنجا آرامش داشته باشند، از حیث چیزهایی که باید به آنها برسد تا اشتغال داشته باشند به خدمت. همان طوری که در پشت جبهه، این جوانها و پیرها و زنها و مردها با هم مجتمع هستند و با وحدت کلمه دارند کار انجام می‌دهند و همه هماهنگ هستند در این مسأله، شما هم که در جبهه‌ها هستید و جانفشانی می‌کنید و در حضور خدا برای خدا دارید کار می‌کنید، برای خدا با هم باشید و هماهنگ باشید، و همه، همه را از خود بدانید و جدای از خود ندانید.

از خداوند تعالی سلامت و سعادت همه ملت را، همه ملت‌های اسلامی را و همه کسانی که برای اسلام مشغول خدمت هستند خواهانم. و ان شاء الله همه شما در این جنگی که همه هستید پیروز باشید خدای تبارک و تعالی پشتیبان همه باشد.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سخنرانی [در جمع هیأت بررسی جنگ تحمیلی (تشریح وضعیت ایران در جنگ)]

انتقال از شعار به شعور و عمل به اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

ضمن تشکر از اینکه آقایان آمدند از نزدیک، ایران را ببینند و مسائلی که در ایران هست مشاهده کنند؛ اگر فرصت یک همچو امری داشته باشند یا علاقه به اینکه تشخیص بدهند ظالم را از مظلوم، متعدی را از آن کسی که به او تعدی شده است. من اگر بخواهم مسائلی که در ایران بوده است و هست و مصایبی که بر این ملت گذشته است به طور اجمال هم بخواهم بگویم این اسباب این می شود که من سلامت خودم را از دست بدهم.

شما هم وقتتان اقتضا ندارد. و لهذا بعضی از مسائل را من به شما می گویم. و من امیدوارم که مسلمین و خصوصاً سران مسلمین از شعار به اسلام- که یک پوششی است برای عدم عمل به احکام اسلام- دست بردارند، و به اسلام به حسب آنچه که هست فکر کنند و عمل کنند. تا کنون گرفتاری مسلمین و ملت‌های مظلوم اسلامی این بوده است که سران آنها به شعار اسلامی اکتفا می کردند؛ و در پوشش شعار مقاصد دیگری که داشتند اجرا می کردند. من امیدوارم که ملت‌های اسلامی، و خصوصاً دولت‌های آنها از شعار منتقل بشوند به شعور و عمل به اسلام و قرآن کریم.

توصیف اوضاع ایران در جنگ تحمیلی

شما در کشوری آمدید که دو هزار و پانصد سال تحت فشار و اختناق بوده است، وزیر چکمه سلاطین جور، به اسم عدالت، به اسم تمدن، به اسم انسان خواهی واقع بوده است. شما در کشوری آمدید که بالفعل مظلومین ما می خواستند از تحت فشار ظلم بیرون بیایند و خودشان استقلال و آزادی را تحصیل کنند؛ پس از سال‌های طولانی که تحت فشار بودند و آزاد به هیچ وجه نبودند، و با اسم اسلام و با اسم ترقی، کشورشان به دست عمال قدرتهای بزرگ شرق و غرب پایمال شده است. هواهای نفسانی این کسانی که وابسته بودند به کشورهای ابرقدرت، مجال اینکه این ملت ما یک نفس بکشد در آزادی ندادند. شما به کشوری آمدید که قریب شصت هزار شهید داد، و بیش از صد هزار معلول [دارد] و قرب به پنجاه هزار خانواده های بی سرپرست به جا

گذاشت. در کشوری واقع شدید که این مصیبتها را داشته است. شما به کشوری آمدید که بالفعل قریب یک میلیون و نیم آواره جنگی دارد که آنها را از شهرهای خودشان و منازل خودشان بیرون راندند، و همه انواع ظلم را بر این ملت و بر این آوارگان سزاوار دانستند.

و شما به کشوری آمدید که ستمگرها به واسطه بستگی که دارند به قدرتهای بزرگ، وارد شدند در این کشور از مرزهای ما ناگهان گذشتند و بعضی شهرهای ما را به ظلم غصب کردند، و تمام جوانهای ما را و کسانی که در آن جبهه بودند یا کشتند و یا بعضیشان را به اسارت بردند. شما در کشوری آمدید که ملت مظلوم ما به جرم اینکه می خواهد به اسلام خدمت کند و به اسلام برگردد و دست قدرتهای بزرگ را - که بر خلاف موازین انسانی - اسلامی در اینجا به فعالیت مشغول بودند - قطع کند و حکومت جائر را از بین ببرد، و حکومت دلخواه خودش در این کشور اقامه بکند و تحت لوای اسلام زندگی کند. و ابرقدرتها برای اینکه نمی خواهند ملت های اسلامی و دولت های اسلامی مجتمع بشوند، و می ترسند از اینکه قریب یک میلیارد جمعیت اسلامی و مسلمین با هم باشند، و می ترسند از اینکه همه اینها تحت لوای اسلام باشند، به ما از هر طرف حمله کردند؛ حمله نظامی، توطئه کودتا و اخیراً هم حمله نظامی به دست یک نفر سرسپرده به اسم صدام حسین. شما در کشوری وارد شدید که مظلوم یا ظالم مقابل است؛ مقابل است با یک اشخاصی که ظلم می کنند و ستمگر هستند. شما اسم ملت عراق و ایران را نباید ببرید. ملت ایران و عراق برادرند و هر دو با هم هستند، و هر دو ملت، دشمن این حکومت عراق هستند. شما اگر بخواهید اسلام را از شعار بالاتر حساب کنید، باید بیابید و ببینید که در شهرهای ما به جوانهای ما، به زنهای ما، به اطفال ما چه گذشته است.

شهرهای مخروبه ما که آثار جرم آن هست. شما اگر بخواهید از شعار اسلامی به شعور اسلامی منتقل بشوید، و دولت های اسلامی اگر بخواهند از شعار به شعور [و به باب واقعیت و عمل منتقل بشوند، باید دست از هواهای خودشان بردارند و دست از ستمگریها بردارند و به ملتها پیوندند.

صلح بین اسلام و کفار معنا ندارد

شما اگر مدتی در اینجا بمانید و از آن تبلیغاتی که بر ضد ایران شده است گوشهای خودتان را یک قدری تخلیه کنید و در ایران واقع بشوید و مسائل ایران را ببینید و مقاصد ملت ایران و دولت ایران را ببینید که آیا اینها اسلام را می خواهند و به اسلام پناه می خواهند ببرند؛ یا اینکه خیر، اینها می خواهند گروه گرایی کنند، ملت گرایی کنند، و فرس را می خواهند ببرند به بالا، و عرب را می خواهند بیاورند پایین؟

شما و اشخاصی که در کنفرانس طائف بودند هشتاد دقیقه به حرفهای صدام گوش کردید. در این هشتاد دقیقه یک دقیقه مطابق رضای خدا حرف نزد. چنانچه اسم از اسلام برد، اسلامی بود که از اروپا و از امریکا برای او هدیه آوردند؛ نه اسلامی که از مدینه و حجاز برای او آمده است و برای همه. شما هشتاد دقیقه گوش کردید به اراجیفی که او در عین حال که در کشور ما واقع شده است و لشکر او در کشور ما مشغول آدمکشی است، می گوید که ایران متجاوز است، و شما

سؤال نکردید از او که تجاوز ایران کجاست. آیا الآن ما در مملکت عراق داریم جنگ می کنیم، یا در مملکت ایران داریم جنگ می کنیم؟ اگر در مملکت ایران جنگ می کنیم، تجاوز مال عراق است. اگر ما یک روز به عراق حمله کردیم، تجاوز مال ما هم هست اگر ما دفاع می کنیم از حقوق ملت و دفاع می کنیم از اسلام و دفاع می کنیم از حقوق عراق و دفاع می کنیم از مسلمین، نباید کنفرانس طائف ساکت بنشیند؛ نباید شما فکر کنید که دو تا ملت در مقابل هم هستند. همان طوری که ملت ایران انزجار دارد از این حکومت، ملت عراق بیشتر انزجار دارد.

برای اینکه ملت عراق علمایی از دست دادند، جوانهایی از دست دادند، پیرمردها و جوانها و بچه هایی را از دست دادند، همه به دست این رژیم فاسد. شما اگر بخواهید به اسلام فکر کنید، باید آیات قرآن را منشأ قرار بدهید؛ همان طوری که دستور داده آیه قرآن که چنانچه یک طایفه ای از مسلمین- بر فرض اینکه مسلم باشند اینها- یک طایفه ای از مسلمین به طایفه ای دیگر هجوم بکنند، بر همه مسلمین واجب است که با او قتال کنند. شما به همین یک واجب الهی عمل بکنید. ما بیشتر از شما توقعی نداریم. شما به همین یک واجب که خدا امر فرموده است به شما و به همه مسلمین که چنانچه یک طایفه ای از مسلمین به طایفه دیگر تجاوز کرد باید با او مقاتله کنید، تجاوز را ببینید.

و بفرستید، اگر خودتان وقت ندارید، یک نمایندگانی تعیین کنید بفرستید، در سرحدات، در بلادی که مورد تجاوز اینهاست، مشاهده کنند. بفرستید در قبرستانهایی که برای ما آنها تشکیل دادند و قبرهایی که ما از شهدا داریم و آوارگانی که ما از شهدا داریم و از مردم ستمدیده غرب و جنوب داریم آنها را ببینند، و ببینند که آیا ما تجاوز کرده ایم، یا آنها تجاوز کردند. اگر تشخیص دادید که ما تجاوز کردیم، با ما جنگ کنید. و اگر تشخیص دادید که آنها تجاوز کرده اند، با آنها جنگ بکنید. صلح بین اسلام کفر معنا ندارد. هیچ مسلمی نباید خیال کند که بین اسلام و غیر اسلام و مسلم و غیر مسلم باید صلح ایجاد بشود. باید حکم خدا عمل بشود. باید ما همه تابع قرآن کریم باشیم.

دستور اسلام؛ محاکمه و تأدیبات متجاوز

شما گمان نکنید که در ایران امروز یک حکومت مستبد است که بتواند صلح بکند با کسی که ملت با او مخالف است؛ و یک رئیس جمهور مستبد است که بتواند با دیگران صحبت کند و یک شخص مستبد است که بتواند بر خلاف میل ملت اینجا عملی بکند.

اینجا آراء ملت حکومت می کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد. این ارگانها را ملت تعیین کرده است. و تخلف از حکم ملت برای هیچیک از ما جایز نیست و امکان ندارد. شما اگر مأموریتی دارید برای اینکه این آتش جنگ را بخوابانید- که آن هم آمل همه مسلمین است- باید متجاوز را به پای میز محاکمه بکشید، و متجاوز را تأدیبات کنید؛ افرادی [از آنها] که در مملکت ما هستند به کنار بفرستید و از صدام بخواهید، تحکیم کنید بر او که از کشور ما برود بیرون و لشکر او از تجاوز دست بردارد.

بعد از اینکه از تجاوز دست برداشت، یک هیأت بین المللی در اینجا باشد؛ آن هیأت بین المللی که در یک جایی تشکیل شد،

رسیدگی کنند به جنایاتی که شده است؛ اگر ما جنایتکار هستیم، ما را تأدیب کنند. و اگر صدام جنایتکار است، صدام را تأدیب کنند.

این طریقه اسلام است. اسلام به ما دستورهای صحیح داده است. ما را گفته است که همه با هم باشیم و تفرق نداشته باشیم؛ از شعار بیرون برویم و به حسب واقع با هم باشیم. اکثفا نکنیم به اینکه یک اجتماعاتی، یک سمینارهایی تقریر کنیم بدون اینکه یک واقعیتی در آن تحقق پیدا کند. شما توجه کنید به این معنا که آیا این کنفرانسی که در طائف تشکیل شد راجع به مظلومینی که ما داریم و مظلومینی که در فلسطین هست و مظلومینی که در لبنان هست آیا چه عملی کردند؟ آیا چه کاری برای مسلمانها کردند؟ فقط ما اجتماع کنیم که ما مسلمان هستیم و فریاد بزنیم اسلام را؟ این فریاد را فقط ماها نمی زنیم؛ این فریاد را بیشترش را محمد رضا می زد و بیشترش را صدام می زند؛ و بیشترش را اشخاصی که الآن بر اسلام و بر حکومتهای و بر ملت‌های اسلامی سلطه بیجا دارند و ظالم اند ظالمانه دارند این فریاد را می کشند. لکن شماها اگر بخواهید که بررسی کنید واقعاً و اگر حسن نیت دارید و آمدید برای اینکه آتش را خاموش کنید، باید به حکمیت بنشینید و باید سرحدّات را ببینید؛ آن طرف را ببینید، و این طرف را؛ باید ملتها را ملاحظه کنید؛ ملت عراق را ببینید که آیا ملت عراق این حکومت را قبول دارد یا نه؟ و ملت ایران را هم ببینید که آیا ملت ایران این حکومت را قبول دارد؟ این رئیس جمهور را قبول دارد؟ این نخست وزیر را قبول دارد؟ این مجلس را قبول دارد؟ چنانچه ملتها مقبول بود پیششان اینها، پس اینها حکومت قانونی هستند. و اگر غیر مقبول بود؛ حکومت غیر قانونی هستند. و باید دنیا حکومت غیر قانونی را [به رسمیت نشناسد] اگر راست می گویند که باید ملتها حکومت کنند، اگر صحیح می گویند که حقوق بشر باید مراعات بشود؛ باید رجوع کنند به ملتها. و ما حاضریم که شما بیاید در اینجا فراندم کنید و ناظر قرار بدهید بر فراندم که آیا این حکومت و این مجلس و این رئیس جمهور را شما قبول دارید یا قبول ندارید. و با یک ترتیبی هم بروید عراق و بدون سرنیزه، سرنیزه در کار نباشد، اختناق در کار نباشد، آنجا هم یک فراندم بکنید، ببینید که آیا ملت عراق هم همان طوری که ملت ایران می گویند، قبول دارند یا نه؟ اگر ملت ایران حکومت ایران را طرد و رئیس جمهور را و مجلس را طرد کرد، باید بگویید آنها کنار بروند. و باید ملت خودش عمل بکند. و اگر طرد نکرد، بروید عراق آنجا هم همین طور فراندم کنید و بگویید که مردم آیا قبول دارند این حزب را، قبول دارند این مجلس حزبی را، قبول دارند این صدام را، و این رئیس جمهور به اصطلاح خودشان را، یا قبول ندارند؟ اگر قبول دارند، آن وقت بنشینید با هم مصالحه کنید. و اگر آنها هم قبول ندارند، ما هم قبول نداریم، هیچ کس قبول ندارد او را، مگر یک دسته ای که همراه او هستند، و مگر امریکا و مگر شوروی [...]

اگر همین باشد مسأله اجتماعات شما اثری ندارد و صحبت‌های ما و صحبت‌های شما به جایی نخواهد رسید.

همه باید تحت بیرق اسلام و تحت پرچم اسلام بروید، لکن نه به طور شعار، به طور واقع و به طور حقیقت. اگر به طور حقیقت تحت پرچم اسلام رفتیم، آن وقت می توانیم فعالیت بکنیم. اما اگر تشریفاتی باشد، یک روز در طائف یک تشریفاتی باشد، یک روز هم در ایران یک تشریفاتی باشد،

یک روز هم یک جای دیگر، تا آخر همین طور خواهد بود، و مسلمین تحت فشار اجانب تا آخر خواهند بود، و ما مظلوم خواهیم بود تا آخر، و شماها هم مظلوم خواهید بود تا آخر. آن روزی می توانیم ما و شما از تحت سیطره ظلم، ظلم قدرتهای بزرگ، بیرون برویم که با یک میلیارد جمعیت و با آن همه ذخایری که ما داریم خودمان را پیدا کنیم و اسلام را پیدا کنیم و توجه به اسلام بکنیم و با فرمان خدا عمل بکنیم. اگر با فرمان خدا عمل بکنیم، خدای تبارک و تعالی ما را نصرت خواهد کرد **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يَثِّبْ أَقْدَامَكُمْ**.

- والسلام علیکم ورحمة الله

ص: 111

بیانات امام خمینی در جمع کارکنان مدرسه عالی شهید مطهری و اعضای انجمنهای اسلامی دانش آموزان مدارس دخترانه دامغان و سمنان

جدیت کنید که در آن مدرسه که هستید تحصیل کنید و بالاتر از تحصیل تهذیب اخلاق

بسم الله الرحمن الرحيم

من امیدوارم که خواهران و برادرانی که در مدرسه عالی شهید مطهری- رحمه الله- هستند و مشغول تحصیل و تبلیغ هستند توجه داشته باشند که مدرسه به اسم شهیدی است که برای اسلام مفید بود و نوشته های او و گفتار او مری جوانان ما هست، و باید باشد. شما خواهرها و برادرها که در این مدرسه هستید برنامه تان را آن طور تنظیم کنید که از بین شما مطهری ها، یا یک مطهری، پیدا بشود. عزمتان جزم این معنا باشد، و توجهتان به خدا و اعمالتان خالص برای خدای تبارک و تعالی. جدیت کنید که در آن مدرسه که هستید تحصیل کنید. و بالاتر از تحصیل، تهذیب اخلاق [است]. اسلامی باشید و علوم اسلامی را با نفوس اسلامی تکمیل کنید. در کنار تحصیل جدی در احکام اسلام و معارف اسلامی، تهذیب اسلامی داشته باشید. مدرسه های علمی و دینی و تمام مدارس که در آن تحصیل می شود، چه تحصیلات علوم دینی باشد یا تحصیلات دیگر، در رأس برنامه هایشان در این جمهوری اسلامی باید این معنا باشد که مهذب باشند، قبل از اینکه عالم هستند. مهذب باشند، قبل از اینکه محصل هستند. در مدارس، همه مدارس سرتاسر کشور، لازم است که اشخاصی که مهذب هستند و علما و گویندگانی که راه حق را تا آن اندازه که قدرت داشتند پیموده اند در این مدارس بروند و حوزه اخلاقی و حوزه تهذیب و حوزه معارف اسلامی تشکیل بدهند، که در کنار تحصیلات علمی، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی باشد. اگر تهذیب اسلامی در مدارس نباشد، چه مدارس دینی و چه مثل سایر دانشگاهها، که آنها هم باز مدارس اسلامی و دینی هستند، باید توجه کنند که معلمانی که در این مدارس هستند و کسانی که در این مدارس تبلیغ می کنند یا صحبت می کنند اشخاصی باشند که صد در صد اسلامی و معتقد به احکام اسلام و عقاید اسلامی باشند، که کسانی که پیش آنها تربیت می شود تربیتهای اسلامی با تهذیبهای اسلامی باشد.

و شما بدانید که چنانچه عالم، هر عالمی باشد، تهذیب اسلامی و اخلاق اسلامی پیدا نکند، برای اسلام مضر است، که نافع نیست. آن قدری که از زبان و قلم اشخاصی که تعهد به اسلام نداشته اند و انحراف داشته اند کشور ما

صدمه دیده است از توپ و تانک و از محمد رضا و پدرش صدمه ندیده است. صدمه اینها صدمه روحی است. صدمه روحی بالاتر از صدمات جسمی است. چنانچه عالم مذهب نباشد، و لو اینکه عالم به احکام اسلام باشد، و لو اینکه عالم به توحید باشد اگر مذهب نباشد، برای خودش و برای کشورش و برای ملتش و برای اسلام ضرر دارد که نفع ندارد. اگر بخواهید خدمتگزار اسلام باشید، خدمتگزار ملت اسلامی باشید، و اسیر در دست ابرقدرتها و آنها که پیوند با ابرقدرتها دارند نباشید، باید دانشگاه و فیضیه و همه آنها که مربوط به دانشگاهند و همه آنها که مربوط به فیضیه هستند در رأس برنامه های تحصیلی شان برنامه اخلاقی و برنامه های تهذیبی باشد؛ تا امثال مرحوم مطهری- رحمه الله- را به جامعه [تقدیم کند. و اگر خدای نخواستہ بر خلاف باشد، آن وقت افراد مقابل این افراد را به جامعه می فرستد؛ و اینها جامعه را به فساد می کشند و مردم را به اسارت.

منشأ تمام بدبختیها، اساتید غیر متعهد و وابسته هستند

آن قدر که کشور ما از دانشگاه و فیضیه صدمه دیده است از جاهای دیگر ندیده است. باید هر دو اینها مذهب باشند. علمای اسلام و اساتید دانشگاه با هم پیوند داشته باشند، تفاهم داشته باشند، که این دو محل را محل اسلامی کنند. و معلمهایی که انتخاب می شوند در دانشگاه بخصوص و در سایر جاهای معلمهای متعهد باشند؛ و معلمهایی باشند که نه فکر آنها طرف شرق باشد، و نه دست آنها طرف غرب دراز باشد. چنانچه در بین معلمین ما شرقی یا غربی باشد، این کشور ما یا گرایش به شرق پیدا می کند، یا گرایش به غرب پیدا می کند؛ و از محتوای جمهوری اسلامی، که شعارش نه شرقی و نه غربی است، تهی می شود. اعتنا [نکنید] به اینکه بعضی از اشخاص می گویند که نباید این طور تهذیبها بشود؛ و باید آزاد و سر خود هر کس هر جا می خواهد برود. هر معلمی بخواهد جوانها و بچه های ما را هر جور تربیت کند این انحراف است؛ بر خلاف تعالیم عالیہ اسلام است.

اسلام آن قدر که به تهذیب این بچه های ما و جوانهای ما کوشش دارد به هیچ چیز کوشش ندارد. اسلام اصلاً برای آدم ساختن آمده است. این مکتبهای انحرافی آدم را از آدمیش بیرون می کند؛ کشور ما را به جایی می رساند که یا پناه به شرق و کمونیست ببرد؛ یا پناه به غرب و امریکا. و منشأ تمام این بدبختیها این اساتیدی بودند که متعهد نبودند، و زیر دست آنها افرادی بیرون آمدند که آن افراد جامعه ما را به هلاکت رساندند و مملکت ما را و سران مملکت ما را با شرق یا با غرب متصل کردند. مهمتر چیزی که برای کشور ما لازم است تعهد اسلامی و تهذیب اسلامی است. اگر این یک سنگر صحیح بشود و سنگر دانشگاه و فیضیه یک سنگر اسلامی باشد، دیگر سایر ملت به این طرف یا آن طرف نخواهند گرایید؛ و با صراط مستقیم راه انسانیت و راه اسلامیت و راه استقلال و راه آزادی را طی می کنند.

من از خدای متعال خواستارم که توفیق به همه شما خواهران و برادران بدهد، و همه شما در راه هدف، که همان اسلام است، در راه هدف اعلی که الله است، قدم بردارید؛ و دیگران را به همان راه هدایت کنید؛ که این راه مستقیم انسانیت است؛ و خدای تبارک و تعالی ما را هدایت کند به این صراط مستقیم.

و السلام علیکم

بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه و سرپرست و کارکنان روزنامه میزان

میزان اعمال ما پیش خداست

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

من از شما آقایان تقدیر می‌کنم که بنا [دارید] بر یک همچو مسائلی و بنا بر اینکه روزنامه میزان شما، بر میزان عدل باشد، و از شما تشکر و تقدیر می‌کنم که خیال دارید که راهی را بروید که راه اسلام باشد.

آنچه من عرض می‌کنم این است که شما یک لفظی را انتخاب کردید که باید به محتوای آن لفظ پایبند باشید. لفظ «میزان»، همان میزانی که بعدها هم در منتهی‌الیه سیر به آن منتهی می‌شوید، اگر محتوای واقعیش را نداشته باشد، شما در این میزان گرفتارید که با اسم میزان این اسمائی که از آیه شریفه اخذ کردید نتوانستید و یا نخواستید محتوای او را در خارج محقق کنید. و اگر خدای نخواست بر خلاف میزان یک وقت با قلم آقایان چیزی در روزنامه شما منعکس بشود، متوجه باشید که انعکاس آن در آن میزان هم هست. میزان اعمال ما پیش خداست و ثبت است و ثبت می‌شود. هر کلمه ای و هر حرفی از ما صادر بشود، منعکس در آن عالم و در میزان اعمال ما هست و اگر این میزان موافق با آن است [و] ما به صراط مستقیم رفتیم [و] میزانمان صحیح از کار در آمد، آن وقت هست که در آنجا رو سفید هستیم. اینجا ممکن است انسان کلمه ای اتخاذ کند، و به محتوای آن کلمه عمل نکند. ممکن است که با تبلیغات آدم بگویند که ما داریم کار می‌کنیم. هر طایفه ای هم شک ندارد که خودش را میزان قرار می‌دهند. بنای این عالم این است. اگر شما پیش استالین می‌رفتید، او هم میزان را خودش می‌دانست. هر چه با او تطبیق می‌شد صحیح بود. هر چه با او تطبیق نمی‌شد باطل بود. امریکا هم بروید همین حرف است. آن که ما می‌گوییم میزان است گفتار ماست. هر چیزی که با این میزان درست در بیاید صحیح است. هر چیزی با این میزان درست در نیاید باطل است. اینجا هم همین حرفهاست. این حرفی است مال بشر. بشر خودش را محور همه چیز قرار می‌دهد.

هر چه من خواستم و گفتم آن صحیح است. هر چه دیگران می‌گویند آن صحیح نیست. و این بر خلاف آن میزانی است که در آنجا هست. میزانی که در آنجاست این طور نیست که مثل اینجا بشود حقنه کرد. آنجا همه چیز واضح و آشکار می‌شود. قلبها در آنجا همه اسرارشان منعکس می‌شود. و آنجا دیگر این نیست که ما بتوانیم یک مطلبی بگوییم و ادعا بکنیم، و در عمل خلافش را بکنیم و بعد هم توجیه بکنیم، این طور نیست.

شما که این کلمه را برای روزنامه خودتان انتخاب کردید- و کلمه شریفی است- باید توجه بکنید به اینکه این میزان جوری از کار درآید که با آن میزانی که میزان حق است خلاف نباشد.

و توجه داشته باشید که به این بیماری همه ما مبتلا هستیم، و بیماری عمومی است، **اَلَا مَنْ عَصَمَهُ اللّٰهُ تَعَالٰی**. همه انسانها به این بیماری مبتلا هستند. و آن بیماری منیت است، خودخواهی است. انسان تا آن آخر هم خودخواهیش هست. از این مرض مگر به مدد انبیا- علیهم السلام- و به مدد خدای تبارک و تعالی نجات پیدا بکند؛ یا لا اقل کم بشود این بیماری در او. شما توجه بکنید که حتی الامکان توجه به این بیماری داشته باشید که این طور نشود که شما بگویید ما، و هیچ کس دیگر نه. من هستم، و هیچ کس نه. این مرض در

باطن آدم هست. این طور نیست که کسی بتواند بگوید که نه، در باطن من خودخواهی نیست. این هست، منتها کم و زیاد دارد. اشخاصی دنبال این هستند که معالجه کنند خودشان را. اشخاصی هم نمی خواهند

عدل از هر کس صادر بشود عدل است. و جرم و جور از هر کس صادر بشود جور است

شما که حالا- این وصف را انتخاب کرده اید که میخواهید میزان بین حق و باطل را در روزنامه تان منعکس کنید توجه داشته باشید که خدای ناخواسته برخلاف تعهدی که با این اسم پیدا کرده اید نباشد. عدل و حق را ملاحظه کنید عدل از هر کس صادر بشود عدل است و جرم و جور از هر کس صادر بشود جرم است و انسان کامل آن است که آن چیزی که از خودش صادر می شود اگر باطل است دنبال این باشد که اصلاحش بکند و ابایی از آن نداشته باشد که اقرار به باطلش بکند. البته نه اینکه معصیتی که در خفا کرده است بیاید علناً بگوید این حرام است. فرض کنید در این روزنامه میزان که شما منتشر میکنید در مقاله ای یا سر مقاله ای اشتباهی شده است و بر خلاف آن چیزی که میزان اقتضا می کند شده است قدرت روحی انسان صحیح این است که بتواند در همان اول بنویسد که من اشتباه کرده ام هر کس این قدرت را پیدا کند مالک خودش است و اگر این قدرت در انسان نباشد مالک خودش نیست شیطان مالک اوست شما توجه به این معنا بکنید حال که روزنامه شما این اسم را انتخاب کرده است در این راه کوشش کنید در بین شما جوانان و پیران هستند و طرز فکر جوانها با پیرها فرق می کند. شما اگر دیدید جوانی به واسطه تندی که دارد و مقاله ای نوشته است که موجب آزردهی جمعیتی میشود و یا موجب تفرقه میگردد به پیرها عرضه کنید تا اصلاح کنند.

زبانها و قلم ها را بر علیه دشمن به کار بگیرید

باید به این معنا توجه بشود که حتی الامکان آنقدری که لازم است، خصوصاً در این موقع که ملت و کشور ایران مبتلا به گرفتاریهایی است همه باید کوشش کنند تا نه تنها این گرفتاریها را زیاد نکنند بلکه گرفتاریها را کم کنند، سعی کنند دعاها زیاد نشود تا همه قلمها بشود چماق و همه زبانها خنجر ما باید کوشش کنیم حتی الامکان کار کنیم تا نگویند ایران کشوری است که نمی تواند خودش را اداره کند بزرگانیشان اینها هستند که ریخته اند به جان هم و پایین ترهایشان هم همین طور، در حالی که مملکتشان در معرض خطر، است جنگ داخلی راه انداخته اند پس اینها رشد ندارند زیرا در موقعی که دشمن به آنها حمله کرده است باید زبانها و قلم هایشان را نه تنها غلاف کنند بلکه بر علیه دشمن به کار گیرند همه میدانیم دشمنان همشان این است که ما را به جان هم بیندازند و بعد منعکس کنند که اینها نمیتوانند کشور را اداره کنند و به قیم احتیاج دارند و بعد به ما حمله کنند و دنیا را هم که مهیا کرده اند که ما نمی توانیم ایران را اداره کنیم پس دیگر کسی نیست که اینها را محکوم کند، اصولاً آنها میگویند ما برای انساندوستی وارد ایران شده ایم.

ما باید سعی کنیم مشکلات را کم کنیم و روزنامه میزان به مناسبت اینکه این اسم را انتخاب کرده است بیشتر مسؤول است چون افرادی که در این روزنامه هستند به اسلام تعهد دارند، بیشتر مسؤول می‌باشند. شاید روزنامه «مردم» چنین تعهدی را نداشته باشد و هر چه دلش بخواهد بگوید و ادعا هم نکرده که من متعهدم البته لفظش هست ولی واقعش که چنین نیست ولی میزان که کلمه میزان را عدل برای خودش قرار داده است و میخواهد به موازین شرعیه عمل، نماید در پیشگاه خدا مسؤول است فردا خدا به شما می‌گوید شما این کلمه را انتخاب کردید و خدای نخواستہ اگر عمل موافق با میزان، نباشد شما ریاکار هستید علی‌ای حال این مطلبی است که نه تنها من به شما بلکه به همه اشخاصی که متصدی تبلیغات میباشند و سایر افرادی که قلم در دست دارند و یا گوینده می‌باشند عرض کرده ام که ما اگر عقل سیاسی هم داشته باشیم باید همگی دست در دست یکدیگر گذاریم تا بتوانیم راه برویم امروز هم امریکا می‌خواهد ما را زیر سلطه خودش قرار دهد و هم شوروی. حال که، ما همه طعمه گرگهای دنیا هستیم و همه میخواهند ما را شکار کنند ما باید با عقل و تدبیر و قلم و حق و همه چیز با یکدیگر همکاری کنیم به یکدیگر کمک کنیم تا کارها درست شود کمک کنیم تا این کشور خودش را بتواند اداره کند باز میگویم توجه داشته باشید که همه ما در محضر خدا هستیم اینجا محضر خداست. آنوقت که قلم در دست میگیرید و میخواهید بنویسید بدانید که فکر شما، زبان شما، قلب شما، قلم شما همه در محضر خداست خداوند به همه شما توفیق دهد و همه ما را موفق به عمل الهی خودمان کند. انشاء الله.

بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت بررسی کننده جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

حاکمیت قلوب میان دولت و ملت اساس همگامی آنان در اداره امور کشور است

بسم الله الرحمن الرحيم

من لازم می دانم که به شما آقایان که در رأس بعضی از کشورهای اسلامی هستید نصیحت کنم. شما کوشش کنید که حکومت بر قلوب کشورهای خودتان بکنید؛ نه حکومت بر ابدان، و قلوب از شما کناره بگیرند. مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آنها بیرون بیایند، حکومتهای آنها باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست بیاورند حکومت بر قلوب؛ یک حکومت شیرین است؛ به خلاف حکومت بر ابدان که قلوب با آنها نباشد. شما دیدید که ایران با اینکه یک مملکت کم جمعیتی است، لکن برای اینکه قلوب ملت با حکومت موافق بود و موافق هست الآن در همه گرفتاریهایی که حکومت دارد، در همه گرفتاریها، ملت کوشش می کند که همقدم باشد با آنها و مقاصد دولت را به پیش ببرد.

ما در این جنگی که ناگهان بر ما تحمیل شد، و آنها گمان می کردند که با یک ارتش مقابل هستند، آن هم به خیال خودشان یک ارتش ضعیف و آشفته، دیدید که اشتباه کرده بودند و حسابهای آنها صحیح نبود. برای اینکه آنها نه حساب ارتش فعلی ما را کرده بودند؛ و نه حساب ملت را. ارتش فعلی ما و همین طور سایر قوای نظامی و مسلح ما امروز غیر از زمان طاغوت است. زمان طاغوت دلها همراه نبود، و مردم با ابدان بزور همراهی می کردند. و در این زمان دلها همراه است و حکومت بر دلهاست. رئیس جمهور بر دلهای مردم حکومت می کند. و نخست وزیر ما و مجلس ما همه بر دلهای مردم حکومت می کنند. از این جهت، الآن که لشکر ما و ارتش ما در جبهه ها مشغول به جنگ و دفاع هستند، تمام کشور ما یکپارچه به جنگ مشغول اند؛ به همراهی با ارتش و همراهی با قوای مسلح مشغول هستند. و شاید هر روز یا اکثر روزها، جوانهایی اینجایی بیایند و با گریه بخواهند که عازم به جبهه ها بشوند برای شهادت. حتی پیرمردهای ضعیف هم این آرزو را دارند و بچه های نارس هم این آرزو را دارند. این برای این است که در این کشور اسلام حکومت می کند؛ و حکومت این کشور حکومت بر ابدان نیست؛ حکومت بر قلوب است قلوب مردم با کسانی که در این کشور حکومت می کنند همراه است. و ملت است که حکومت می کند.

شما آقایان کوشش کنید، شما سران کشورها کوشش کنید، و به دیگر سران کشور هم سفارش کنید که آنها هم نظیر ایران حکومت بر قلوب مردم بکنند. اشکال مسلمین این است که در بسیاری از حکومتها حکومت بر ابدان است، آن هم با فشار؛ و لهذا موفق نیستند. اگر ما حکومت بر ارواح بکنیم و سران کشورهای اسلامی حکومت بر ارواح بکنند و قلوب ملتها را به دست بیاورند، با این کثرت جمعیت و با این مخازن زیاد اینها آسیب پذیر نخواهند بود؛ و بر همه کشورهایی که بخواهند به آنها تعدی کنند، مقابله می کنند و هیچ کشوری با ملتها نمی تواند مقابله کند. کشورها با دولتها مقابله می کنند و با ارتشهایی که قلوب مردم با آنها نیستند.

شما کوشش کنید و به دوستان خودتان بگویید که کوشش کنند که قلوب مردم را به دست بیاورند. همان طوری که در صدر اسلام قلوب مردم متوجه به حکومت بود.

حکومت صدر اسلام؛ حکومت بر قلوب بود. و لهذا با جمعیتهای کم بر امپراتوریهای بزرگ غلبه کردند. الآن بحمد الله جمعیت مسلمین قریب یک میلیارد است؛ چرا باید با اینکه یک میلیارد جمعیت ما داریم؛ قدس ما را صهیونیستها ببرند، و حکومتهای دیگر را هم در تحت سلطه قرار بدهند؟ در صورتی که اینها اگر با هم مجتمع باشند، حکومت بزرگی خواهند بود. هر کدام در محل خودشان حکومت بر محل خودشان، و همه با هم زیر بیرق اسلام باشند.

ان شاء الله امیدوارم که این نصیحت را بپذیرید که این صلاح دین و دنیای شما و ما و مسلمین است.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از مسؤولان و روحانیون دفتر تبلیغات اسلامی حوزه های علمیه قم و مشهد

جهانخواران روحانیت را منزوی کردند تا هر چه می خواهند بر سر ملتها بیاورند

بسم الله الرحمن الرحيم

با اینکه وقت کم است و تقریباً گذشته است لکن من چند کلمه با شما روحانیون و شما برادران و فرزندان اسلام در میان میگذارم دستهای مرموز جهانخواران به وسیله اشخاص و گروه هایی که در قشرهای ملتهای اسلامی نفوذ کرده اند در طول سالیان در از یک برنامه ای را انجام دادند و مع الأسف انجام گرفت و ثمرات خبیث خودش را هم تحویل ملتها داد و آن این معنا که روحانیون باید در مساجد و در حجره ها و در زاویهها منزوی باشند و تمام کار آنها این است که پیر مردانشان از منزل تا مسجد و از مسجد به منزل بروند و کنار از جامعه و بی توجه به چیزهایی که بر جامعه می گذرد باشند و حتی دخالت روحانین در امور اجتماعی و سیاسی کشور یک ننگی بود و خلاف عدالت و مقام روحانیت وظیفه جوانهای روحانی هم خزیدن در گوشه مدارس و حجره های مرطوب و فقط تحصیل علوم، آن هم نه آنی که مربوط به جامعه است و نه آنکه مربوط به سیاست جامعه، حتی لباس جندی جزء چیزهایی حساب میشد که اگر روحانی آن لباس را به تن کند از عدالت خارج می شود، و دخالت در امور سیاسی یک وضعی تعبیر شده بود که این برخلاف روحانیت است و فلان آقا که سیاسی است دیگر نباید در جرگه روحانیت باشد. این امری بود که برای منزوی کردن روحانیت و کشاندن آنها را به گوشه های انزوا و حجره های مدارس و گوشه های مسجد طرح ریزی شده بود و به باور اکثر از روحانیون و اکثر قریب به اتفاق ملت واقع شده بود اگر یک امری که مربوط به سیاست مربوط به اجتماع، مربوط به گرفتاریهای سیاسی و اجتماعی اسلام و کشور اسلام بود روحانین نباید دخالت کنند این امر را از اروپا گرفته بودند که آنها هم روحانیت خودشان را منزوی کرده بودند تا هر کاری که میخواهند به سر ملتها بیاورند و کسی نباشد «چرا» بگوید در اینجا هم در مملکت ما و در بلاد دیگر اسلامی هم همین نقشه بود و روحانین اگر دخالت در یک امر سیاسی میکردند ملت به آنها ایراد میگرفت و خود روحانین هم ایراد میگرفتند. آنها باید منعزل باشند از سیاست و از گرفتاریهای اسلام و مسلمین و این امور باید به دست سلاطین و وابستگان به آنها سپرده بشود این یک نقشه ای بود که سالهای طولانی کشیده شده بود و استفاده های بزرگی هم کردند. اگر این نقشه نبود یا به ثمر نرسیده بود کشور ما و کشورهای اسلامی که روحانینشان باید در امور کشور دخالت

کنند و باید سیاست مُدُن را در رأس برنامه های خودشان بگذارند، این گرفتاریها را پیدا نمی کرد. آنها خوب فهمیده بودند که این طایفه که پیش مردم هستند و نفوذ دارند و کلید باب ملت هستند، باید به طوری عمل بشود که ملت هم اجازه ندهد به اینها که در امور سیاسی دخالت کنند؛ و خودشان هم باورشان بیاید که نباید در امور سیاسی دخالت کنند. همان طوری که غربیها این مطلب را نسبت به کلیسا انجام دادند و کلیسا منعزل شد از ملتها، این امر در اینجا هم به دست آنها انجام گرفت و ما را به اینجا رساند.

برای دخالت در امور سیاسی اجتماعی و مشکلات مسلمین مهیا باشید

امروز که یک تحول بزرگی در ملت ما پیدا شده است، و خدای تبارک و تعالی به این ملت عنایت فرموده است و این تحول را به قدرت خود ایجاد فرموده است، در روحانین هم این تحول حاصل شده است. الآن در صف مجاهدین جهاد می کنند و کشته می دهند و شهید می دهند، و با سلاح در بین توده های مردم ظاهر می شوند؛ و آن سدّ عدم دخالت روحانی در امور اجتماعی و سیاسی و جنگی شکسته شد. بحمد الله شما آقایان و همه علمای بلاد و همه طلاب و روحانین بلاد حاضر در صحنه هستند، و همراه با برادران سپاهی خودشان و برادران ارتشی خودشان در جبهه ها می روند و فداکاری می کنند.

برادران عزیز من، فرزندان اسلام! توجه داشته باشید که باز یک جریانی در کار است شما را منعزل کنند از این امری که در او هستید. مبدا گروهها یا آنهایی که نمی خواهند روحانیون در این کشورها نفس بکشند شما را اغفال کنند و برگردانند به کنجهای مدارس و منزوی کنند در حجره ها! شما همان طوری که علم باید بیاموزید و تقوا در رأس برنامه شما باشد، [در] مهیا بودن از برای دخالت در امور سیاسی و امور اجتماعی و دخالت در مشکلات مسلمین و حاضر بودن از برای دفاع از کشور اسلامی هم باید کوشش کنید.

همین معنایی که برای روحانیون نقشه کشیده بودند، برای جوانهای غیر روحانی - چه دانشگاهی ها و چه سایر جوانها- با طرزهای دیگری نقشه کشیدند تا آنها در میدان سیاست حاضر نباشند، و در اموری که کشور احتیاج به آن دارد دخالت نکنند. عدّه کثیری که در دانشگاهها و در مدارس بودند، با گماردن معلّمین و اساتیدی که بسیاری از آنها بر خلاف مسیر اسلام و بر خلاف مسیر ملت اسلامی بودند [و] جوانهای ما را از آن راه منحرف می کردند، و آنها را مانع می شدند از اینکه برای اسلام زحمت بکشند. بدین کرده بودند آنها را به روحانیت، و روحانیت را به آنها دو جبهه تشکیل شده بود: جبهه روحانیت، و جبهه دانشگاه. و از همین دو جبهه شدن آنها استفاده می کردند. و الحمد لله این سد هم شکسته شد، و روحانی در کنار دانشگاهی و دانشگاهی در کنار روحانی مشغول به فعالیت و مشغول به امور سیاسی و امور اجتماعی و امور جنگی هستند. نبادا در بین شماها کسی بیاید و از دانشگاه بخواهد انتقاد کند. و نبادا در بین دانشگاهیها برونند و از روحانیت انتقاد کنند. این انتقاد از اینها و انتقاد از آنها نه برای نفع شماست، و نه برای نفع آنها؛ بلکه برای نفع ابرقدرتهاست. آنها به

این زودی دست از این کشورهای اسلامی بر نمی دارند و از ایران- که سرچشمه های نفت ما به جیب آنها بود و تمام مخازن ما به نفع آنها بودند و تمام اشخاصی که از آنها کاری انجام می گرفت به نفع آنها بودند- اینها الآن دستشان کوتاه شده است. و به این زودی از ما دست بر نمی دارند.

عزیزان من، برادران من، خواهران من! تمام قشرهای ملت توجه بکنید که جریانهایی در کار است که روحانین را در چشم مردم یک نحو دیگری جلوه بدهند؛ و مردم را از روحانیت جدا کنند، و دانشگاه را از روحانین جدا کنند؛ و مقاصد خودشان را انجام بدهند؛ و لو با یک رژیم که به طور سالوسی در ملت ایجاد کنند؛ یعنی یک رژیم به صورت صد در صد اسلامی و بیشتر از شما فریاد «وا اسلاما» بکشد، لکن در باطن منافق باشد و در باطن بر خلاف مصالح کشور عمل کند. امروز حيله های شیطانی قدرتهای بزرگ در کار است که ملت را از روحانیت جدا کند و اینها را از ملت جدا کند و اینها را از دانشگاه ها جدا کند و از قشر جوان ملت جدا کند. این همان نقشه ای است که آنها می خواهند که روحانین منزوی بشوند در حجرات و در مساجد، و آنها کارهای خودشان را انجام بدهند.

اینهایی که از روحانین انتقاد می کنند کجا هستند، در کدام زاویه هستند؟ که وقتی انقلاب شد ریختند و اسلحه ها را به غارت بردند، و الآن هم اسلحه ها در دست آنهاست، و آن روز که جنگ بود آنها کنار نشستند و منتظر این اند که عراق یا قدرت دیگری غلبه کند و ملحق به آنها بشوند. روحانین ما در صحنه حاضرند. شهدای آنها الآن در مقابل چشم من بسیاریشان یا بعضیشان حاضرند. و خود جوانهای روحانی با اسلحه از جنگ برگشتند. آنهایی که انتقاد از روحانین می کنند در کدام جبهه رفتند؟ کدام شهید را دادند؟

بیاورند عرضه کنند. آنها اسلحه ها را غارت کردند، و نشسته اند که شکست به ایران بدهند. و آنهایی که خوبان آنها- اگر در بینشان باشد- می خواهند استفاده خودشان را بکنند؛ و آنهایی که خون داده اند به کنار بروند، و منافی که اینها به دست آورده اند، آنها ببرند. آنها که منحرفین هستند نه اسلام را قبول دارند، و نه روحانیت را، و نه دانشگاه را.

با رفتارنان اسلام را آنطور که هست عرضه کنید

باید توجه داشته باشید! باید دانشگاهها و مدارس و همه جا توجه داشته باشد! دانشگاه پیوند خودش را با فیضیه محکم کند. و فیضیه محکم کند پیوستگی خودش را به دانشگاه. شما دو قشری هستید که اگر اصلاح بشوید، اصلاح می شود ملتها. و اگر خدای نخواستہ شما اصلاح نشوید، یا منزوی بشوید، مملکتتان و کسانی که می توانند در مملکت کاری بکنند منزوی خواهند شد، و قدرتهایی که منافع خودشان را از دست داده اند به میدان می آیند و یک حکومت وجیه الملة می آورند روی کار، و آن حکومت وجیه الملة تمام چیزهای ما را به باد فنا خواهد داد!

شما، برادران و عزیزان من! همان طوری که الآن سلاح در دستتان است باید در دست دیگر صلاح باشد. باید شما صلحا باشید. باید شما رفتاری بکنید که اسلام را آن طور که هست عرضه کنید. شما

بدانید که اگر خدای نخواست از روحانین و از کسانی که مُلّیس به لباس روحانی هستند مطلبی که بر خلاف دستورات اسلام است صادر بشود، روحانیت را با این اعمال منزوی خواهید کرد؛ و قلمها بر ضد شما به کار می افتد و شما را از ملت جدا می کنند و ملت را از شما جدا می کنند؛ و به سر این کشور آن می آورند که در زمان رضا خان و پسرش آمد.

این اسلام امروز در دست همه ماها، سرتاسر کشورهای اسلامی و خصوصاً ایران که جمهوری اسلامی - انسانی را در این کشور اعلام کرده؛ امانت است؛ امانت بزرگ است.

این امانت به دست ماهاست چنانچه به این امانت خیانت بکنیم؛ خیانت به اسلام است - خیانت به احکام نورانی خداست؛ و خیانت به ملت‌های ضعیف است. توجه کنند روحانیون در سرتاسر کشور، چه جوانها که در میدانها می روند و فداکاری می کنند و چه آنهایی که در مدارس مشغول تحصیل علوم هستند و چه آنهایی که مشغول به تدریس هستند و چه آنهایی که ائمه جمعه و جماعات هستند و چه آنهایی که در دادگاهها و مقامات قضایی هستند و چه آنهایی که در کمیسیونها و جاهای دیگر هستند، توجه کنند که اسلام در دست شما طایفه بالخصوص امانت است. انحراف شما و لو بعضی از شما موجب می شود که اشخاصی که با شما و با اسلام دشمن هستند با قلمهای خودشان و گفتار خودشان به شما حمله کنند و یک مطلب را بزرگ کنند: مجاهدات شما یک کلمه از آن گفته نشود، لکن انحراف شما دائماً گفته بشود و به گوش مردم خوانده بشود؛ مردم را از مجاهدات شما اغفال کنند. از زحماتی که از 15 خرداد تا کنون بر شما وارد شده است و بزرگان شما را برده اند در حبسها و زجرها، و انجام دادند کارهایی را که با دزدان آن طور انجام نمی دهند، اینها را ذکری از آنها ندیدم بکنند! قلمها راجع به این مسأله شکسته است! اما اگر در یک دادگاهی یک کاری بشود که مثلاً در نظر آنها انحراف باشد، یا خدای نخواست به حسب واقع انحراف باشد، عمّال آنها دوره بیفتند و این طرف و آن طرف و تبلیغ کنند که دیکتاتوری آخوندی در کار است! دیکتاتور روحانی در کار است. این کلمه، کلمه ای است که دشمنهای اسلام درست کرده اند و می خواهند که روحانیون را کنار بگذارند و روحانی برود گوشه مسجد و مسائل اسلامی را، نه آنکه مربوط به جامعه است، نه آنکه مربوط به مشکلات جامعه و اسلام است، بلکه مسائل عبادی را فقط انجام بدهند؛ لکن دیگران در صحنه باشند و آن کنند به ما که محمد رضا کرد.

تکلیف ملت است که تبعیت از روحانیون نکند

باید بیدار بشوید شما! باید ملت ما بیدار بشوند. ملت ما در خیابانها، در بازارها، در سایر نقاطی که هستند، در کارخانه ها، در صحراها مشغول به خدمت هستند، بیدار باشند که اینکه گفته می شود «دیکتاتوری آخوندی» این کلمه ای است که به باطل گفته می شود برای مقصد باطلتر! و الا پیدا کنند آنها این روحانیونی که دیکتاتوری می کنند. اگر دیکتاتوری معنایش این است که احقاق حق مظلوم را از ظالم می کنند و اگر دیکتاتوری معنایش این است که در دادگاهها امثال نصیری ها را از بین می برند،

این چیزی است که اسلام کرده است و امری است که با امر اسلام انجام می‌گیرد. و اگر دیکتاتوری معنایش این است که تحمیل به ملت چیزی را می‌خواهند بکنند، می‌خواهند با قدرت، ملت را آزار بدهند و مقاصد خودشان را انجام بدهند، این یک دروغ واضح است. باید مردم اشخاصی که این را می‌گویند، بگیرند آنها را و از آنها پرسند که این کدام یک است و چه کرده است و چه کار دیکتاتوری انجام داده است، تا بفهمند ریشه این مطلب از کجاست.

شما آقایان تکلیف دارید که کارهایی که انجام می‌دهید، در تمام قشرهای روحانیت که در ملت هستند و مشغول خدمت هستند، کارها بر وفق موازین شرعیه باشد، هیچ تخلف از موازین شرعیه نشود تا بهانه به دست دشمن ندهد. این تکلیف شماست که تخلف از احکام اسلام نکنید، و ان شاء الله نمی‌کنید. و تکلیف ملت است که تبعیت از روحانیون بکند؛ و حرفها و تبلیغاتی که بر ضد روحانیت می‌شود گوش به آن ندهد.

پیگیری کند اگر یک جایی گفتند، ببینند که آیا این دیکتاتوری که آنها می‌گویند در کجا واقع شده است. آیا رئیس مجلس ما یک دیکتاتور است و دارد دیکتاتوری می‌کند؟ یا مقامات دیگری که در کشور هستند. کدام یک از اینها مشغول دیکتاتوری هستند؟ یا زبانهای غیر متعهد اشخاص دارند دیکتاتوری می‌کنند و می‌خواهند روحانیت را تضعیف کنند و جمهوری اسلامی را تضعیف کنند. زبانهایی که بر خلاف مصالح اسلام به روحانیت حمله می‌کنند بدون حجت شرعی، یا به جمهوری اسلامی حمله می‌کنند بدون یک دلیل واضح. اینها زبانهایی هستند که گویندگان آنها دیکتاتورند؛ و می‌خواهند روحانیت را از صحنه بیرون کنند، و آن وقت یک حکومتی به دست بیاید که این حکومت موافق میل آقای ریگان باشد یا مطابق میل شوروی باشد!

اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است

من به همه روحانیین سرتاسر کشور اعلام خطر می‌کنم! من به همه ملت اعلام خطر می‌کنم! به روحانیون اعلام خطر می‌کنم که چنانچه خدای نخواستہ در بین شما کسی است که بر خلاف موازین اسلام عمل می‌کند، او را نهی کنید. اگر نپذیرفت از جرگه روحانیت اخراج کنید. اگر نکنید این کار را، خدای نخواستہ صورت روحانیت - که عزّ اسلام است - این را مُشوّه می‌کنند. و با مُشوّه کردن صورت روحانیت، اسلام به انزوا خواهد [رفت]. اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طبیب است. گویندگان شما و دانشمندان شما باید توجه داشته باشند که حوزه‌ها را با تدبیر، با نصیحت و همین‌طور جاهای دیگری که روحانیین مشغول کارهایی هستند، آنها را با تدبیر و با نصیحت و اदार کنند به اینکه خدای نخواستہ از آنها کاری صادر نشود که بهانه به دست آنها می‌خواهند شما را از صحنه خارج کنند بیفتند، و قلمها به کار برود و خدماتهای شما ناچیز و نادیده گرفته بشود، و لغزشی اگر در یکی از شما یا در دو تا از شما پیدا شد به حساب روحانیت بگذارند. باید تهذیب بشوید شما، خودتان را تهذیب کنید. کسانی که در حوزه‌ها هستند، اساتیدی که در حوزه‌ها هستند کوشش کنند که حوزه‌ها مُهدّب باشد.

و اعلام خطری که به ملت می‌کنم این است که جریانی در کار است که روحانیت را

کنار بگذارند؛ و جریانی در کار است که شما را از روحانیت جدا کنند، و آن کنند به سر ملت که در زمان محمد رضا آمد، منتها به یک صورت دیگری.

بیدار بشوید ای ملت! و بیدار بشوید ای روحانیت! و بیدار بشوید ای دانشگاهیان! و بیدار بشوید ای کارگران! ای کارمندان! ای بزرگان! ای کوچکان! ای زنها! ای مردها! بیدار بشوید و این جریان را خنثی کنید، و نگذارید ملت شما و مملکت شما انحراف پیدا کند از آن راهی که شما دارید- که راه اسلام و راه خدا و خط رسول اکرم است.

امروز باید دست از تمام اختلافات برداریم، این یک تکلیف شرعی _ الهی است

من یک کلمه هم تکرار می کنم و مکرر گفته ام. و آن کلمه برای اشخاصی است که متصدی امور مملکت هستند، از رئیس جمهور تا هر جا که باشد و هر کس که باشد و هر ارگانی که اشتغال به یک کاری در این کشور داشته باشد؛ از ارتشها و ژاندارمری و سپاه پاسداران و پاسبانها و همه عشایر و قشرهایی که از ملت هستند و مشغول خدمت هستند.

به همه آنها این کلمه را می گویم که توجه کنید که شما را دارند می کشند به سوی اختلاف. توجه ندارید به این مطلب! می آیند پیش این دسته از آن دسته شکایت می کنند؛ و پیش آن دسته از آن دسته شکایت می کنند. اشخاصی در مرزها هستند و در آنجاهایی که جوانهای ما دارند خون خودشان را می دهند، می روند و می خواهند پاسدارها را از ارتش جدا کنند، و ارتش را از پاسدارها و هر دورا از ژاندارمری. بین خود ارتش هم قشرهای مختلفی درست کنند، و اختلاف بین خود ارتش بیندازند. توجه کنند که اینهایی که به عنوان خیرخواهی پیش آقای رئیس جمهور می روند و حرفهایی از دیگران می زنند؛ شیاطینی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان. و آنهایی که پیش اجزای دولت می روند، پیش نخست وزیر می روند، پیش دیگران می روند، و از آقای رئیس جمهور انتقاد می کنند؛ اینها هم شیطانهایی هستند به صورت انسان و در سیرت شیطان. آنهایی که می خواهند بین شماها اختلاف بیندازند، دشمنی ایجاد کنند، می خواهند که این مملکت را به دست غیر بسپارند، همه شما را از بین ببرند، و یک دولتی به دست امریکا یا به دست شوروی در این مملکت ایجاد کنند.

عقل سیاسی اقتضا می کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با ما مخالفت دارند، لکن در اصل مقصد با ما موافق اند، با ملت موافق اند، مسیرشان مسیر ملت است؛ عقل سیاسی اقتضا می کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات برداریم، تا این مملکت را آرام کنیم و این مقصد اصلی که ما داریم، و آن اینکه اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری اسلامی با محتوای حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود، موفق بشویم ان شاء الله. من به همه، به همه آنها عرض می کنم که شما دست از اختلافات بردارید. این طور نباشد که هر کدام در یک اجتماعی که پیدا کردید بر ضد دیگران صحبت کنید. این طور نباشد که هر کدام قلم به دست گرفتید بر ضد دیگران قلمفرسایی کنید. همه شما امیدوارم که به اسلام معتقد و به جمهوری اسلامی متعهد باشید؛ و در این صورت همه شما مسیرتان یک مسیر است و لوعقایدتان در بعضی از امور [و] رویه هاتان اختلاف دارد. لکن امروز وقت اعمال رویه های مختلف نیست. من این را از همه کسانی که متصدی امر هستند- چه آقایانی که در مجلس هستند و چه

آقایانی که در جاهای دیگر متصدی امر هستند- من به آنها با کمال اخلاص سفارش می کنم که این یک تکلیفی است شرعی الهی؛ و تخلف او خلاف مسیر اسلام است.

ما همه پشتیبان ارتش هستیم

ما همه پشتیبان ارتش هستیم. ما همه پشتیبان فرماندهان ارتش هستیم. اگر کسی بگوید که ملت با ارتش نیست، این یک دروغ واضح است. شاهدش این است که ارتش که در آنجا دارد خدمت می کند، تمام مردم این ملت دنبال او دارند به آنها خدمت می کنند. آنهایی که می گویند ارتش و روحانیت با هم مخالف هستند دروغ می گویند؛ برای اینکه همین روحانیون عزیزند که از بلاد مختلف، و الآن از قم و مشهد- دو مرکز بزرگ علمی- در اینجا حاضرند با تفنگها، که هم شهید داده اند و هم مجروح، و الآن آمده اند اینجا و بعد هم ان شاء الله می روند و ان شاء الله پیروز می شوند. همه ملت باید پشت سر ارتش باشد، و آنها جبهه ها را نگهداری کنند. پاسدارها و پاسبانها و ژاندارمری و ارتش، همه آنها و سایر قوای مسلح و غیر نظامی، همه در آنجا با هم هماهنگ باشند، و ملت هم پشت سر آنها باشد تا اینکه ان شاء الله این جنگ تحمیلی به آخر برسد و ان شاء الله با پیروزی شماها به پیش بروید. و من به شما و تمام نسلهایی که بعد از شما و ما خواهند آمد هشدار می دهم که ملت و روحانیت، دانشگاه و روحانیت، از هم جدا نشوند که جدا شدن اینها از هم؛ هلاکت ملت و هلاکت اسلام و هلاکت کشور است.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

پاسخ امام خمینی به تلگرام حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی در مورد وقایع 14 اسفند

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای گلپایگانی - دامت برکاته

پس از اهدای تحیت و سلام، تلگراف جنابعالی که از نگرانی آن حضرت در قضایای شوم دانشگاه در روز پنجشنبه 59/12/14 حکایت می کرد واصل، تلفنهای بسیاری در دنباله جنایت منحرفین از اطراف نیز واصل گردید. به جنابعالی و عموم ملت شریف اطمینان می دهم که با خواست خداوند تعالی با این گونه مخالفتهای با اسلام، برخورد شدید خواهد شد، و به دستگاه قضایی گفته ام که قضیه را تعقیب و مجرمین و محرکین را شناسایی و محاکمه کنند و نتیجه را به این جانب اطلاع دهند تا تکلیف آنان به حسب موازین اسلامی معین شود. باید گروهها و دسته های منحرف سیاسی و غیر سیاسی بدانند که من با احساس تکلیف، با آنان برخورد اسلامی و حدود اسلامی می کنم و به شرارتهاى ضد اسلامی خاتمه می دهم. از جنابعالی امید دعای خیر دارم. حضرت عالی مردم را دعوت به آرامش فرمایید.

و السلام علیکم ورحمة الله.

روح الله الموسوی الخمينی

تاریخ: 59/12/16

تلگرام امام خمینی به آیت الله حاج شیخ بهاء الدین محلاتی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای شیخ بهاء الدین محلاتی - دامت برکاته

از قراری که شنیده شد جنابعالی در اثر نقاهت در بیمارستان تشریف دارید. این خبر موجب تأثر گردید. این جانب برای صحت و سلامتی آن جناب دعا کرده و شفای کامل و طول عمر جنابعالی را از خدای تعالی مسألت می نمایم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 127

بیانیه امام خمینی خطاب به مردم و مسؤولین کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

به اطلاع عموم می‌رساند برای صیانت کشور و جمهوری اسلامی در این موقع حساس و برای حفظ مصالح اسلام و مسلمین مطالب زیر ابلاغ می‌شود:

1- معیار در اعمال نهادها قانون اساسی است و تخلف از آن برای هیچ کس چه متصدیان امور کشوری و لشکری و چه اشخاص عادی جایز نیست و متخلف به مردم معرفی می‌شود و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. بنا بر این، دخالت هر یک از مقامات در امور مربوط به مقامات دیگر بر خلاف قانون است و دخالت‌کننده به مردم معرفی می‌گردد.

2- مقامات فعلی، ریاست جمهوری، دولت، ریاست دیوان عالی، دادستانی کل کشور، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قانونی می‌باشند و کسی حق ندارد در مصاحبه‌ها و نطقها و رسانه‌ها به یکی از این مقامات توهین و یا آنان را تضعیف نماید؛ و متخلف به ملت معرفی و مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

3- به همان نحو که آقای رئیس جمهور را به فرماندهی کل قوا منصوب نمودم، باید ایشان را به این مقام بشناسند و فرماندهان قوای مسلح از ایشان بر طبق مقررات اطاعت کنند.

4- شورای دفاع به نحوی که در قانون اساسی است، مأمور می‌شود و نمایندگان این جانب آقای خامنه‌ای و آقای چمران می‌باشند.

5- مسائل دفاع در شورا مطرح و رسیدگی می‌شود و پس از تصویب، تصمیم در اجرا با فرماندهی کل قواست و قوای مسلح باید اوامر ایشان را اجرا نمایند.

6- برای رسیدگی به شکایات نسبت به مسائل جنگ و سایر مسائل مورد اختلاف بین مقامات جمهوری اسلامی، هیأتی تعیین خواهد شد مرکب از یک نماینده از طرف رئیس جمهور و یکی از طرف دیگر و یکی از سوی این جانب که کوشش در حل شکایات نمایند و رأی اکثریت هیأت مذکور معتبر است؛ و در صورت تخلف یکی از مقامات، باید متخلف را به مردم معرفی کنند و مورد مؤاخذه قرار گیرد.

7- چون در سخنرانیهای رئیس جمهور، نخست وزیر، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس مجلس شورای اسلامی، گروههای منحرف و مخالف با جمهوری اسلامی توطئه کرده و موجب فساد می‌شوند،

اینان تا پایان جنگ تحمیلی سخنرانی نکنند. مصاحبه های سالم و سازنده و ارشادی مانع ندارد.

8- از آنجا که روزنامه ها و رادیو تلویزیون عاملی مهم برای ارشاد یا تفرقه و نفاق هستند، هیأت سه نفری فوق، آنها را دقیقاً مورد بررسی قرار می دهند و در صورتی که دو نفر از هیأت مذکور، آنها را مضر تشخیص دهند، مراتب را به مردم ابلاغ و به دادستانی کل کشور اطلاع می دهند تا به وظیفه قانونی عمل کند.

9- اکیداً از مقامات رسمی خواستارم تا با کمک یکدیگر مشکلات کشور را حل نمایند و برادرانه با یکدیگر همکاری نمایند.

10- ائمه جمعه و جماعات- ایدهم الله تعالی- در خطبه ها و منابر و سایر گویندگان کوشش فرمایند که آرامش در کشور برقرار باشد و از هر سخنی که موجب نگرانی مردم و تفرقه شود خودداری نمایند و مردم را در پشتیبانی از ملت و تمام ارگانهای جمهوری اسلامی و نهادهای انقلابی و قوای مسلح و مردمی تشویق فرمایند.

و السلام.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 129

بیانات امام خمینی در جمع بانوان عضو مؤسسه 12 فروردین قم

نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب فاسد کنند جامعه را

بسم الله الرحمن الرحيم

دروید بر شما بانوان معظم که با نصیحت‌های خودتان می‌خواهید ما را به راه راست و ادارید درود بر بانوان سراسر کشور که در این نهضت شریف معلم مردان بودند و حالا هم به همان نحو باقی ماندند. ایادی، اجانب این قشر محترم که ساختمان صحیح کشورها به دست توانای آنها بجاست کوشیدند که از شما بانوانی که باید ایران را بسازید و باید مردان را بسازید عروسک‌هایی درست کنند و دست ملعبه‌های فاسد بسپارند و بحمدالله موفق نشدند. نقشه این بود که این قشر مؤثر که از دامن آنها زنان و مردان مؤثر تربیت میشود طوری کنند که اطفال خودشان را از دامن‌های خودشان برانند و در جاهای دیگری که اطفال در آنجا جمع میشوند انباشته کنند و شما را از مهر مادری و آنها را از سرپرستی مادرانشان جدا کنند که نتوانند این افرادی که باید در دامن‌های شما تربیت بشوند، از شما جدا بشوند و نتوانند برای کشور خودشان و برای اسلام عزیز عمل کنند نقشه این بود که با توطئه کشف حجاب مفتضح در زمان قلدر، نافهم، رضاخان این قشر عزیز را که جامعه را باید بسازند تبدیل کنند به یک قشری که فاسد کنند جامعه را و این نقشه نه اختصاص به شما بانوان داشت بلکه جوانان مرد را هم همین طور بکشانند به مراکز فساد و آنطور که میخواهند آنها را تربیت کنند که اگر چنانچه کشورشان به دست هر کس بیفتد بی تفاوت باشند یا مویند.

اگر این نهضت و انقلاب اسلامی هیچ نداشت جز این تحولی که در بانوان و در جوانان ما پیدا شد این یک امری بود که کافی بود برای کشور ما اینهایی که در گوشه و کنار به گوش اشخاص میخوانند که این انقلاب کاری انجام نداد اینها اشخاصی هستند که این تحولی که در شما پیدا شده است چون مضر به حال آنها و قدرتهای چپاولگر است این را چیزی حساب نکنند و با تبلیغات سوءشان بخواهند به شما بیاوراند، باور بیاورند که چیزی نشده است چه بهتر از این که در یک هم‌چو جلسه‌ای که شما بانوان هستید و فعالیت اخلاقی و زحمتهای همه جانبه برای مستمندان و برای آوارگان میکشید از این تحول بهتر چه؟ اگر در رژیم سابق بود نه این اجتماعات بانوان بود و نه این فعالیت همه جانبه آنها که نیمی از جمعیت در ایران هستند و این نیم آن نیم دیگر را هم تربیت میکند نقش زن در جامعه بالاتر از نقش مرد است برای اینکه زنان بانوان علاوه بر اینکه خودشان

یک قشر فعال در همه ابعاد هستند قشرهای فعال را در دامن خودشان تربیت میکنند خدمت مادر به جامعه از خدمت معلم بالاتر است و از خدمت همه کس بالاتر است و این امری است که انبیا می خواستند و میخواستند که بانوان قشری باشند که همه آنها تربیت کنند جامعه را و شیر زنان و شیر مردانی به جامعه تقدیم کنند لکن آنهایی که میخواهند این کشور را از همه مواهب محروم کنند از مواهب، اسلامی، اخلاقی اعمال صالحه و آنها را به مراکز فساد بکشانند آنها هستند که الان که شما وارد شدید در جامعه و خدمت به جامعه میکنند که نقشه های آنها نسبت به بانوان و نسبت به مردان باطل شده است. از این جهت فریاد آنها بلند است که چیزی نشده است و این زمان مثل زمان رژیم سابق است و هیچ تغییری با زمان رضاخان و پسرش نکرده اینها تبلیغاتی است که بر خلاف آن چیزی که مشاهده است برای همه بانوان سرتاسر کشور و مردان سرتاسر کشور که آن تحولی که در انسانها پیدا شده و آن ارزشی که امروز در کشورهای اسلامی و خصوصاً در کشور ایران پیدا شده است این است که در رژیم سابق شأن و مرتبت عبارت از آرایش مهوع و لباسهای کذا و منزلگاه های کذا بود و امروز، ارزش ارزش انسانی است ارزش اخلاقی است ارزش انسانی است که به واسطه همین تحول در قشر بانوان دیگری آنهایی که با آرایشهای فاسد و لباسهای فاخر می خواستند فخر فروشی کنند در بین جامعه نسوان ما محکومند و خجالت زده اند آن روز بانوان اسلامی ما خجالت میکشیدند که با لباس اسلامی و لباسی که در او مراعات شده باشد طبقات ضعیف هم اگر این کار را می کردند خجالت میکشیدند در بین قشرهای فاسد مرفه بروند. امروز امر بعکس است و یکی از این اشخاصی که دارای آنطور کارهای فاسد و آرایش فاسد و خودنماییهای مفسد بودند آنها احساس شرم می کنند در بین شما این تحول یک تحولی است که بالاترین تحول است در جامعه جامعه ما از بانوان زمان یعنی بعضی بانوان زمان محمدرضا و رضا برگشتند به یک بانوانی که زینب گونه شدند و تابع فاطمه آن روز تابع آرایش اروپایی بودند و باید از اروپا طرح لباس، بیاید امروز تابع مکتب هستند و آنچه اسلام پسندد مقبول است و این یک تحولی است که بالاترین تحولات است در جامعه ما نگه دارید این تحول را توجه کنید به اینکه دستهای فاسد و قلم های فاسد و گفتارهای فاسد شما را به اغفال نکشانند و شما را برنگرداند به حال سابق این راه را شما ادامه بدهید و توده های میلیونی مردان ما هم ادامه بدهند و میدهند و توده های میلیونی بانوان ما هم ادامه بدهند و میدهند و هیچ توجه به صحبتها و قلم ها و سخنرانیهایی که میشود نکنید و خودتان مستقل فکر کنید و تابع افکار دیگران نباشید و خودتان برای کشور خودتان کوشش کنید که مفید باشید و شما هدایت کنید مردان را و هدایت کنید و نصیحت کنید دولتمردان را شما مادران خوبی برای اطفال باشید و ناصحان خوبی برای جامعه و زحمتکشان خوبی برای مستمندان و هستید بحمد الله شما جامعه ای که در سرتاسر کشور الان مشغولید برای همه اموری که کشور ما احتیاج به آن دارد سرپرستی اطفالی که بی پناه هستند و خدمت به مستمندان و رفتن پیش آوارگان و مستمندان و دلجوئی کردن از آنها این خدمت ارزشمند است و پیش خدای تبارک و تعالی بسیار ارزش دارد

باید اختلافات از بین برود و اخلاق اسلامی انسانی را در تمام قشرها توسعه بدهند

و خداوند شما را و همه بانوان را و همه مردان را هدایت کند که به همین راه مستقیمی که شماها میروید آنها هم بروند و همان راه صحیحی که بدون غل و غش و بدون هوای نفس شماها دنبال کردید قشرهایی که در ایران هستند همه همان راه را بروند و شما و همه ملت توجه کنید که این صحبتهایی که میشود و اشتباهاتی که گاهی از دولتمردان میشود اینها آنقدر چیزی نیست که به جمهوری اسلامی ما لطمه وارد کند و من از خدای تبارک و تعالی میخواهم که زودتر بین قشرهایی که اختلاف بینشان هست چه در بالا و چه در تودههای جمعیت این اختلافات از بین برود و همه با هم دنبال این باشند که این کشور را به راه مستقیم هدایت کنند و این کشور را آباد کنند و اخلاق اسلامی انسانی را در تمام قشرها توسعه بدهند من سفارشم به تمام قشرهای ملت از بانوان گرفته تا جوانان و مردان این است که شما راجع به این مسائلی که در ایران طرح میشود فکر نکنید که باید حتماً شما هم اختلاف با هم پیدا بکنید. اختلافات رده بالا رفع میشود انشاء الله و شماها هم دامن به اختلاف نزنید، دامن زدن شما به اختلافات باعث میشود که رده های بالا هم اختلافاتشان را نتوانند حل کنند و اما اگر چنانچه توده های مردم با هم باشند و گوش به مسائلی که در رده های بالا طرح میشود ندهند و خودشان توجه کنند که با وحدت کلمه میتوانند این جامعه را به سعادت خودش برسانند و اختلاف کلمه شاید خدای نخواستہ موجب این بشود که عنایت خاص خدا که به شما سایه افکنده بود یک وقت خدای نخواستہ برداشته بشود و کشور شما آن شود که در سالهای طولانی مبتلای به آن بودید. اگر چنانچه اختلافاتی بین طبقات افراد باشد و این اختلافات موجب شود که خدای نخواستہ در جنگ مغلوب شویم یا خدای نخواستہ طول بکشد حل این مشکل این گناهی که به گردن آنهاست است که دامن به اختلافات میزنند و تشنج در کوچه و بازار ایجاد میکنند مسلمین مؤمنین معتقدین به خدای تبارک و تعالی مجال ندهند به این قشرهایی که در بین مردم هستند و از تقاله های رژیم سابقند و همین طور از اشخاصی که در بین اینها هستند از فاسد و مفسد اگر چنانچه به اینها گوش بدهند اینها میخواهند شما را به دامن غرب یا به دامن شرق بکشانند بیدار باشید که اختلافات را خودتان رفع بکنید و اگر اختلافی هست آنها را موعظه کنید که دست از اختلافات بردارند و من از خدای تبارک و تعالی سعادت ملت های اسلامی و سعادت شما بانوان و همه بانوان اسلام و سعادت همه قشرهای ملت را میخواهم و از خدای تبارک و تعالی پیروزی لشکر اسلام و قوای مسلحه اسلام را بر قوای کفر مسألت می کنم خداوند شماها را سعادت مند کند و در خدمت به هموعان خودتان توفیق دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات امام خمینی در جمع رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی

امروز تمام ملت ما در صحنه گرفتاری ها و در صحنه جنگ حاضرند و خود را در جبهه می بینند

بسم الله الرحمن الرحيم

البته در این سالی که به ما گذشت ماجراهای زیاد، گرفتاریهای زیاد برای ملت ما رخ داد. ولی من به نظرم می رسد تا گرفتاریها نباشد، سختیها نباشد، جنگها نباشد و کشتار دادنها و سایر اثرات آن نباشد، انسان از آن خمودی و از آن راحت طلبی - که در ذاتش هست - بیرون نمی آید. البته جنگ و لواحق آن بسیار ناگوار بود برای ملت ما، لکن در ازای او جوانهای ما، آنهایی که در جبهه ها می گذرانند و مردمی که جنگ را لمس می کنند، آن چنان مقاومتی از خودشان به خرج دادند که متوقع نبود. و این از برکات زحمتهای ناگواریهای جنگ و لواحق جنگ بود. اگر در یک رژیمهایی که ملت شرکت نداشتند با دولت در همه امور و حاضر در صحنه نبودند در همه گرفتاریها و زحمتهای جنگی واقع می شد، فقط در یک کناری بود، بدون اینکه تحرکی از خود ملت و جوانهایی که احتیاج به تحرک دارند واقع می شد، این جنگ بیفایده بود. و اما امروز تمام ملت ما، نه فقط جوانها و آنهایی که در جبهه ها هستند، بلکه پیر مردها و پیرزنها و دختر و بچه های نابالغ در صحنه گرفتاریها و در صحنه جنگ حاضرند و همه خود را در جبهه می بینند.

من وقتی در تلویزیون می بینم این بانوان محترم را که اشتغال دارند به همراهی کردن و پشتیبانی کردن از لشکر و از قوای مسلح ارزشی برای آنها در دلم احساس می کنم که برای کس دیگری نمی توانم این طور ارزش قائل بشوم. کارهایی که آنها می کنند یک کارهایی است که دنبالش توقع اینکه یک مقامی داشته باشند، یا یک پستی را اشغال کنند، یا یک چیزی از مردم خواش کنند، هیچ این مسائل نیست. بلکه سربازان گمنامی هستند که در جبهه ها باید گفت مشغول به جهاد هستند. و ما اگر فایده ای از این جمهوری اسلامی نداشتیم الا همین حضور ملت به همه قشرهایش در صحنه و نظارت همه قشرها در امور همه، این یک معجزه ای است که جای دیگر من گمان ندارم تحقق پیدا کرده باشد. و این یک هدیه الهی است که بدون اینکه دستهای بشر در آن دخالت داشته باشند خدای تبارک و تعالی به ما اعطا فرموده است. و ما باید قدر این نعمت را بدانیم؛ و اقتدا کنیم به این زنها و بانوان و بچه های پشت جبهه و آنهایی که در خود شهرهای مخروبه و نیمه مخروبه حاضرند. ماها باید از اینها اخلاق اسلامی و ایمان و توجه به خدا را یاد بگیریم. ماها

ممکن است کارهایی که حتی خیلی هم مفید است. برای جامعه بکنیم، لکن برای خودمان مفید نباشد. ممکن است که ماها کارهایی انجام بدهیم که به صلاح جامعه است و جامعه از آن استفاده کند و جامعه را به پیش ببرد، لکن ما را به عقب ببرد؛ و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی نه اینکه اجری نبریم، بلکه انحطاط پیدا بکنیم.

ما باید به این قشرهای توده مردم که بی توقع به کشور خدمت می کنند و به همه شما هم دارند خدمت می کنند به آنها اقتدا بکنیم و خودمان را اصلاح بکنیم. اگر ما هم آن روحیه را پیدا می کردیم، آن وقت کارهایمان همه یک وجه پیدا می کرد. و افراد اگر کارهایشان به وجه واحد باشد؛ یعنی مقصد خدا باشد و توجه به او. انسان را وادار به کار بکند، هیچ اختلافی متصور نیست. تمام چیزهایی که بشر به آن مبتلا- هست از خود آدم است. تمام یعنی کارهایی که به دست بشر انجام می گیرد، بلکه کارهایی هم که از غیب به ما وارد می شود، چه بسا این همه زلزله ها و سیلها و طوفانها برای این باشد که ما خودمان را اصلاح نکردیم. ما اگر چنانچه خودمان را اصلاح کنیم و اینهایی که مؤثرند در بین توده ها، اینهایی که مردم نظر می کنند ببینند اینها چه می کنند، آنها هم تبعیت کنند، اگر آن اشخاصی که مورد توجه مردم اند و مردم اعمال آنها را و اقوال آنها را تحت نظر دارند، اگر چنانچه وجه واحد باشد، شما که صحبت می کنید برای خدا باشد، آن هم که می شنود برای خدا باشد، او که می نویسد هم همین طور، هیچ اختلافی نخواهد واقع شد.

اگر اختلاف نظر هم باشد، با طرز الهی حل می شود؛ نه با طرز شیطانی. عمده اصلاح همین مرکز «خود» است. همه مصیبتهای ما از خود ماست. و باید اصلاح از خود ما شروع بشود. من توقع نداشته باشم که خودم اصلاح نشده بخواهم دیگری را اصلاح کنم. این خیال باطل است. اگر چنانچه خود آن گوینده اصلاح شده باشد، می تواند دیگران را اصلاح بکند.

یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق، همین عشق بشر به کمال مطلق است

و این بشر یک خاصیت هایی دارد که در هیچ موجودی نیست. من جمله این است که در فطرت بشر؛ طلبِ قدرتِ مطلق است، نه قدرت محدود. طلبِ کمال مطلق است، نه کمال محدود. علم مطلق را می خواهد؛ قدرت مطلقه را می خواهد. و چون قدرت مطلق در غیر حق تعالی تحقق ندارد، بشر به فطرت حق را می خواهد، و خودش نمی فهمد.

یکی از ادله محکم اثبات کمال مطلق همین عشق بشر به کمال مطلق است. عشقِ فعلی دارد به کمال مطلق. نه به توهم کمال مطلق؛ به حقیقت کمال مطلق. عاشقِ فعلی بدون معشوقِ فعلی محال است. در اینجا توهم و ساختن نفسی تأثیر ندارد، برای اینکه فطرت دنبال واقعیت کمال مطلق است؛ نه دنبال یک توهم کمال مطلق تا کسی بگوید بازی خورده است. فطرت بازی نمی خورد. در فطرت همه بشر این است که کمال مطلق را می خواهد. و برای خودش هم می خواهد. بشر انحصار طلب است. کمال مطلق را می خواهد که خودش داشته باشد. و این کمال مطلق آنجایی که همه پیدا بکنند یکی می شود. متعدد نیست تا اینکه آنجا دیگر انحصار باشد. همه یک است. اگر یک نفر - فرض کنید - حکومت یک شهری [را داشته باشد، در قلبش راضی نیست؛

برای اینکه می بیند که دلش می خواهد حکومت یک استان [را داشته باشد. وقتی استاندار شد، باز راضی نیست. دلش می خواهد که تمام یک کشور در دست او باشد. بعد که به دستش آمد، راضی نیست. می خواهد که کشورهای دیگر هم تحت سلطه او باشد. شما می بینید که الان این دو قدرتی که در عالم هست، در زمین است، این دو قدرت هیچ کدام راضی به آن ابرقدرتی خودشان نیستند. دولت امریکا می خواهد که روسیه شوروی نباشد و خودش باشد. شوروی هم می خواهد که امریکا نباشد و خودش باشد. و توهم این را می کنند که کافی است برایشان! و حال آنکه اگر تمام زمین را به یکی بدهند، می رود دنبال آنچه ندارد. قانع نمی شود به آنچه دارد. دنبال آن چیزی است که ندارد، برای اینکه عشق به کمال مطلق دارد، عشق به قدرت مطلقه دارد. اگر تمام عالم را، تمام این کهکشانها و تمام این سیارات و ثوابت و هر چه هست در تحت سلطه یک نفر بیاید، باز قانع نمی شود، برای اینکه اینها کمال مطلق نیست. تا نرسد به آنجایی که اتصال به دریای کمال مطلق پیدا نکند و فانی در آنجا بشود، برایش اطمینان حاصل نمی شود. *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*. نه به ریاست جمهوری و نه به نخست وزیری و نه به قدرت قدرتهای بزرگ و نه به دارا بودن همه ملک و ملکوت. آئی که اطمینان می آورد و نفس را از آن تزلزل که دارد و خواهش که دارد بیرون می آورد «ذکر الله» است. نه ذکر الله به اینکه با لفظ، ما لا إله إلا الله بگوئیم. ذکر الهی که در قلب واقع می شود، یاد خدا، توجه به او: *أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*. و بعد در آیات دیگر می فرماید که *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي*. اگر انسان بخواهد خصوصیات این آیات شریفه را بگوید طولانی است. من یک اشاره به آن بکنم. و آن اینکه آن «نفس مطمئنه»؛ یعنی آن نفسی که دیگر هیچ خواهشی ندارد. این طور نیست که حالا نخست وزیر شده می گوید این کم است، باید رئیس جمهور بشوم؛ رئیس جمهور شده است می گوید این کم است، من باید رئیس جمهور کشورهای اسلامی باشم. به اینجا رسید می گوید این کم است. به هر جا برسد کم است. تمام عالم را اگر یک لقمه کنند و به دست او بدهند، وقتی فکر می کند می بیند نقیصه دارد؛ خواهشش غیر این است. آن وقت مطمئن می شود که به کمال مطلق برسد. کمال مطلق آن وقتی است که او باشد؛ غیر او نباشد در کار. توجه به ریاست، توجه به سلطنت، توجه به عالم ماده، توجه به عالم های دیگر به غیب، به شهادت، هیچ نباشد. یاد منحصر شده باشد به یاد خدا. آنجا نفس «مطمئن» می شود. آن وقت است که مورد این خطاب واقع می شود که *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اِی نَفْسِي* که به آنجا رسیدی که مطمئن شدی؛ از لغزش بیرون رفتی و توجه نداری به جای دیگر. *يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ* حالا دیگر هیچ چیز دیگر برای تو نمی شود. تو برگرد به سوی خدای «خودت»: «رَبِّكِ». *رَبِّ نَفْسِ مُطْمَئِنَّةٍ. فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* نه عباد الله، عباد صالحین نه. «عبادی». با این ریزه کاری. وقتی که واقع شدی در عباد، آن وقت *وَادْخُلِي جَنَّتِي* نه الجنة. آن جنت مال دیگران است. آن جنت با همه عرض و طولش مال «عباد صالح» است، «عبادی» نیست. مال «عبادی» آنچه دیگر هیچ نیست جز عبادت، آن هم عبادت «هو» وقتی آنجا رسیدی، «ادخلی جنتی». *جَنَّتِ لِقَاءَ جَنَّتِ ذَاتٍ*؛ نه جنت دیگران. *جَنَّتِ شَمَا كِهْ اِنْ شَأُ اللّٰهْ هَمِهْ وَاَرْدُ بَشُوِيْدُ دَرِ اَنْ جَنَّتِ*، با

این جنت فرق دارد. آن جنتِ «عباد صالح»، «عباد الله الصالحین» است. اما این جنتی است که انتساب به هیچ جا ندارد، الا به «هو». آن وقت «نفس مطمئنه» وارد شده است در یک منبع نور و در یک کمال مطلق، و رسیده است به آن چیزی که عاشق او بود. به هیچ چیزی عشق ندارد، خیال می کند! قدرتهای بزرگ خیال می کنند که قدرت رسیدن به زمین و هر چه در اینجاست کافیشان است. دلیل اینکه کافی نیست [این است که می بینید که در فطرت همه هست که یک قدرتی من داشته باشم که هیچ محدود به حدی نباشد. اگر به آن بگویند که خوب، حالا همه قدرتِ مُلک و ملکوت را داری، لکن یک قدرت دیگری هم هست، می خواهی یا نمی خواهی، جواب مثبت است! [اگر] بگویند همه قدرتهایی که در عالم هست، عالم مُلک و ملکوت و جبروت، هر چه که هست، به تو دادم و تو فرمانرمای عالم مُلک و ملکوت شدی، لکن یک چیز دیگری هست بالاتر از این، می خواهی یا آن را دیگر نمی خواهی؟ می گوید می خواهم. فطرت انسانی می گوید می خواهم. هیچ کس از شما نیست که وقتی عرضه به او داشتند، بگویند من نمی خواهم. یک کسی عالم به همه علوم دنیا و آخرتی هست، تمام علوم در این محفظه اش موجود است، به او بگویند علوم دیگری هم در عالم دیگری هست، او را می خواهی یا همین بس [است]. هیچ فطرتی نیست که بگوید بس. می گوید ای کاش که بود ای کاش که به ما می رسید! آنجایی که تمام می شود وای کاش ها تمام می شود [و آن در] آنجایی است که انسان به علم مطلق برسد، و فانی بشود این قطره در آن دریا.

پس شما که در این عالم هستید و خیال می کنید که من اگر فلان را داشتم کافی بود، بدانید که کافی نیست. ممکن است که آن چیزی را که شما حالا تخیل می کنید که می خواهید یک کمی باشد، یک نفر آدم عادی می گوید یک خانه ای داشته باشیم و یک زندگی مثلاً بخور و نمیری، تا نرسیده خیال می کند این را می خواهد. همچو که رسید به او، یک چیز بالاتری را می خواهد، تا نرسیدید به اینکه ریاست جمهوری بهتان برسد، می گویند این [را] می خواهیم. همچو که رسیدید به آنجا می گویند نه، این که او نیست، آن که من می خواستم این نیست. بالاتر را می خواهم. آن هم که رفته به بالاتر. شما می بینید که فرض کنید که رئیس جمهور امریکا نصف قدرت این سیاره را دارد، و خیال می کند این کم است. آنکه من می خواهم این نیست، خیال می کند که اگر شوروی را هم شکست بدهد و منزوی کند و همه این سیاره در تحت قدرت او بیاید بسش است. این نمی فهمد که این جور نیست. این نمی فهمد که عاشق خداست، نه عاشق دنیا. دلیل این است که وقتی رسید به آنجا، می بیند نه، کافی شد. اگر به او می گفتند در سیاره مشتری هم یک چیزهایی هست، می خواهی به او بررسی هیچ ممکن نیست بگویند نه؛ می گوید آری. هیچ سیر نمی شود انسان. دنبال این نباشید که خیال کنید ما رسیدیم به اینجا، خوب، الحمد لله! اختلافاتی که پیدا می شود برای همین است که اشتباهات هست. اشتباه در مقصد است. مقصد فطرت نداریم، ما ندیدیم، ما نمی دانیم، ما کتاب فطرت را نخوانده ایم. ما چون آشنا به کتاب فطرت نیستیم، خیال می کنیم که ما می خواهیم برسیم به یک قدرتی و در انحصار ما باشد این قدرت. وقتی رسیدید، می بینید آنکه می خواستم این نیست. در دل باز آشفتهگی هست. و آشفتهگی رو به تزاید هم می شود؛ یعنی الآن اگر فرض کنید که [به فلان رئیس

جمهور امریکا بگویند به اینکه خوب، شما حالا چه می خواهید، عاشق چه هستید، میل دارید چه بکنید. همه همش این است که شوروی که یک خاری در چشم من است، این نباشد. به آن هم بگویند، می گوید این امریکا یک خاری است در چشم من، او نباشد. نمی فهمند اینها که نه آن قدرت آمال است؛ نه آن قدرت یک چیز دیگر است. در تمام فطرتها بلا استثنا، در تمام فطرتها بی استثنا، عشق به کمال مطلق است؛ عشق به خداست. عذاب برای این است که ما نمی فهمیم، ما جاهلیم، عوضی می گیریم مسائل را. اگر روی همین فطرت ما پیش برویم به کمال مطلق می رسیم.

اینکه انسان را معدّب خواهد کرد این است که کمال را عوضی گرفته است. خیال می کند کمال رئیس شدن است، رئیس اداره شدن است. رئیس اداره که می شود، می بیند اینکه کم است این اداره چه است، رئیس یک کشور شدن است. وقتی رسید، می رود سراغ آن کشور دیگر. آن هم وقتی رسید، می رود سراغ دیگری. همه عالم را به او بدهند باز سیر نمی شود. برای این است که کمال مطلق آرزوی انسان است. فطرت انسان فُطِرَتِ اللّٰهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا. این فطرت توحید است. فطرت کمال مطلق است. تا آنجا نرسید، هی می خواهید. دنبال یک گمشده ای شما هستید. عوضی می گیرید آن گمشده را. ماها همه عوضی می گیریم. هر کس خیال می کند اینکه آن چیزی که دیگری دارد کاش مال من بود، وقتی پیش دیگری می روی، می گوید آن چیزی که آن دارد کاش پیش من بود. هر دوشان هم برسند به آن مطلب، می بینند نه این آن نبود. دنبال چیزی شما هستید که آن کمال مطلق است؛ یعنی همه در فطرتشان خداست. و این اثبات می کند که یک همچو کمال مطلق تحقق دارد.

عشق فعلی محال است بی عاشق فعلی، بی معشوق فعلی. این از ادله محکم ثبوت کمال مطلق است. پس، این قدر دنبال این ورق و آن ورق و این جبهه و آن جبهه و این طرف و آن طرف نگردید. زحمت ندهید خودتان را، شما سیر نخواهید شد. دنبال چیزی بروید که شما را شاداب کند؛ مطمئن کند نفس شما را. هر چه زیادتر دستتان بیاید تزلزل زیادتر می شود. انسان فطرتش این طوری است. چون کمال مطلق را می خواهد، عوضی گرفته است. وقتی که اینجا را گرفت، می بینند این نیست؛ یک چیز زیادتری من می خواهم. رئیس جمهور امریکا دیگر قانع نیست به اینکه یک کشور، دو تا کشور، ده کشور، مال او باشد. شما قانعید که یک اداره دیگری را دستتان بدهند، چون حالا نمی دانید. اما اگر هر یک از شما را به جای رئیس جمهور امریکا بگذارند، یا شوروی بگذارند، همان آشوبی که زیادتر الآن در دل آنها هست و در دل شما شعله اش کمتر است همان آشوب در قلب شما زیادتر می شود. و اگر همه دنیا را به شما بدهند، آشوب زیادتر خواهد شد؛ تزلزل زیاد می شود. آنکه انسان را از تزلزل بیرون می آورد ذکر خداست. با یاد خداست که تزلزلها ریخته می شوند؛ اطمینان پیدا می شود. وقتی اطمینان پیدا شد و ذکر خدا و یاد خدا شد، وقتی است که مخاطب می شود به این خطاب: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ در روایتی است که خطاب به حضرت سید الشهداء است. آن وقت است که به شما می گویند که فادخلی فی عبادی. نه فی عباد الله؛ نه فی عباد دیگر. «فی عبادی همان یک عنایت خصوصی است مال خودم. این بشر مال خودش است. وقتی این طور شد، جنتش هم فرق دارد با جنتهای دیگر. شما خیال نکنید که بهشت شماها و ماها مثل بهشت رسول الله است. خیر، آن وضع

دیگری است، «جنتی» است. «الجنة» مال همه [است ان شاء الله؛ لکن وقتی به آنجا رسید، «جنتی» است دیگر. دیگر دل به جای دیگر نمی رسد. پس دنبال چه می گردید شماها که با قلمتان، با زبانتان، کوشش می کنید که مثلاً یک چیزی دستتان بیاید. شما خیال می کنید که دست می شود. مطلب دستتان که آمد، دیگر مطمئن می شوید، نه! وقتی دستتان آمد، زیادتز متزلزل می شوید، نگرانیها بیشتر می شود. برای آن درویشی که یک گوشه ای نشسته و فرض کنید یک لقمه نانی پیدا می کند، تشویش خاطر کمتر است از رئیس جمهور امریکا. او تشویش خاطرش زیادتز است؛ نآسوده تر است؛ متزلزلتر است؛ نگرانتر است. کاری بکنید نگرانیها رفع بشود، نه زیاد کنید نگرانیها را. هر چه بروید جلو، نگرانیها زیاد می شود.

انسان خودش حجاب است اگر خودتان را از بین برداشتید تمام نگرانی ها تمام می شود

کاری بکنید که این پرده هایی که بین شما و بین خدای تبارک و تعالی است اینها کنار زده بشود. پرده بزرگ، خودتان هستید. انسان خودش حجاب است. تو خود حجاب خودی. فکر بکنید بخواهید اطمینان قلبی پیدا کنید. بخواهید آسایش داشته باشید؛ نه تزلزل و نگرانی. انسان در همین دنیا هم این نگرانیها در جهنم انسان را نگه می دارد. این نگرانیهایی که برای انسان است یک بایی از جهنم است. کوشش کنید این نگرانیها رفع بشود. رفع شدن نگرانیها به این نیست که یک پُست اگر دارید دو تا داشته باشید. نه، اضافه نگرانی است. کاری بکنید که این وحشتِ نفسی که در انسان هست، این نگرانی و این چیزهایی که دنبال این خودخواهیهاست، اینها رفع بشود. خودتان را از بین بردارید.

خودتان حجابید. اگر خودتان را از بین برداشتید، تمام نگرانیها تمام خواهد شد. همه این نگرانیها [که آدم خیال می کند من که دارم کوشش می کنم و می خواهم در این پست باشم، برای خدا می خواهم این کار را بکنم. این خیالاتی است که انسان می کند. انسان چون خودش را خیلی دوست دارد، خیال می کند که هر کاری که می کند خوب است، و هر کاری که می کند برای خداست. لکن اگر خودش را عرضه کند به یک کسی که خدا را می شناسد، آن وقت به او می فهماند که نه، کار تو برای خودت بوده. همه کارها برای خودت است. اگر رسیدی به آن جایی که این خود را کنار بگذاری و کار بکنی، آن کار برای خود نیست. قهراً وقتی خود نباشد، دیگر نزاع هم نیست، دعوا هم نیست. انبیا با هم نزاع نداشتند. همه انبیا اگر جمع بشوند در یک جایی با هم هیچ اختلافی ندارند؛ برای اینکه وجهه و وجهه واحد است و خود کنار رفته است؛ دیگر خودی در کار نیست: جُزناً وَ هِيَ خَامِدَةٌ این روایتی است که می فرماید که ما از این صراط - این صراط را می گویند که در متن جهنم است. یعنی رو نیست مثل اینکه آب از زیرش می رود. وسط است. مثل یک پلی که وسط آب غرق شده باشد. محیط هست جهنم بر صراط. و شما باید از آنجا عبور کنید. نه اینکه آن بالا هست و ما می افتیم تویش. خیر، وسط است. مؤمن وقتی که می خواهد عبور کند، عبور باید بکند، جهنم برای او هم هست، لکن جهنم صدا می کند که نور من را داری از بین می بری، زود رد شو - در روایات ماست که انبیا - که ائمه علیهم السلام فرموده اند این راجع به همه اولیاست - که «ما از

صراط گذشتیم در صورتی که خاموش بود جهنم: جُزْنَا وَ هِيَ خَامِدَةٌ برای اینکه این خمود از خود شروع می شود.

وقتی جهنم در خود آدم خامد است، آن جهنم هم برایش خامد است. آن جهنمی که به ما می رسد اینی است که از خودمان درست کردیم. هیچ چیز ما نمی بینیم اضافه از آنکه خودمان کردیم: ذَلِكَ بِمَا كَسَبْتُمْ أَيْدِيَكُمْ ما خودمان درست کردیم جهنم را. در روایت است که پیغمبر اکرم وقتی به معراج رفتند، دیدند که در بهشت یک دسته ای هستند که مشغول کار هستند: گاهی می ایستند، گاهی مشغول می شوند. سؤال کرد از جبرئیل که قصه چه است؟ گفته بود اینها اعمال مردم است؛ وقتی که اینجا می رسد مصالح است، اینها عمل می کنند. وقتی آنها از کار بازمی مانند، اینها هم رها می کنند. هیچ چیز از خارج به شما نمی رسد. هر چه هست از خود شماست. کوشش کردند انبیا و خدای تبارک و تعالی همه انبیا را فرستاده برای اینکه شما را از این ورطه نجات بدهد. از اینکه خودتان دارید درست می کنید. از اینکه خودتان مهیا کردید برای آن عالم. همه انبیا آمده اند که ما را نجات بدهند از این چیزی که خودمان با دست خودمان درست کردیم. و کم موفق شدند. چه هواهای نفسانی ما غلبه کرد بر دعوت‌های آنها.

مقصودم از این مزاحمت این بود که گمان نکنند ابرقدرتها و گمان نکنند دولتمردها و گمان نکنند هیچ کس از افراد که من قانعم به اینکه حالا بشوم فلان رئیس، آشوبی که در قلب شماست بیشتر می شود. حالایی که این حد را دارید، اگر به آن یک قدری توجه کنید و قانع بشوید، آشوب هست، اما کم است. وقتی هر چه زیادتر شد، آشوب زیادتر می شود؛ نگرانیها زیادتر می شود. پس چرا انسان دست و پا بزند برای زیاد کردن آشوب خودش. برای اینکه ناراحتی خودش را زیاد کند، دست و پا بزند؛ مثل عنکبوت، تار دور خودش بتند. تمام کارهایی که ما می کنیم، مثل همین عنکبوتها، در آن عالم ظاهر می شود که ما خودمان داریم با دست خودمان، خودمان را به بند می کشیم. چرا می خواهید این مقام را پیدا کنید که این برای شما یک چیزی است که صورتش مُشَوّه است در آنجا؟ چرا دنبال این هستید که زحمتهای خودتان را زیاد کنید؟ سلمان دارای حکومت مداین بود؛ وقتی سیل آمد، پوستی که زیرش بود برداشت و رفت بالا گفت نَجَى الْمُخَفَّفُونَ من چیزی ندارم تا آب ببرد. یک پوستی هست آن هم برداشتم. حاکم آنجا بود! اما آنهایی که زیاد کردند، روی هم گذاشتند، - چه اموال دنیا را روی هم گذاشتند و چه ریاستها را روی هم گذاشتند - آنهایی هستند که در آن عالم گرفتاریشان زیاد است. و چرا ما این قدر زیاد کنیم گرفتاریها را؟!

برای نجات اسلام از شر این قدرت ها همه کوشش کنیم

ما برای این ملت عمل بکنیم. ما تمام هممان را صرف کنیم که این کشوری که به این حال در آمده است، و همه هم با ما دشمن هستند، این را نجاتش بدهیم. همه به فکر نجات باشیم؛ نه به فکر اینکه برای خودمان باشد. برای نجات یک بشر، برای نجات یک ملت، برای نجات اسلام از شر این قدرتها همه کوشش کنیم، شما اگر یک خانه هم داشته باشید بخواهید تدبیر کنید این خانه را، تا زن و مرد و بچه و کُلْفَت و اینهایی که هستند همفکر نباشند، نمی توانید یک خانه را اداره کنید. یک کشور را وقتی

بخواهید اداره بکنید، اگر همفکر نباشید، اگر همت همه اداره این نباشد [کار پیش نمی رود] همه در فکر مردم باشید. اینها عباد خدا هستند؛ بنده های خدا هستند. اینهایی که در مرزها دارند کشته می شوند و اینهایی که گرفتار اوضاع جنگ هستند و اینهایی که آواره شدند و در این زمینها و در این چادرهای بدون همه چیز دارند زندگی می کنند، اینها بنده های خدا هستند. و از من افضل اند. و محتمل است که از شماها هم افضل باشند. چرا ما به فکر آنها نباشیم؟ فکر نجات امت نباشیم؟ چرا یک ذره از آن چیزی که در دل انبیا بود در دل ما نباشد: فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَّفْسَكَ شَآئِدٌ لِّمَن كَانَ يَدْعُو إِلَى الْكُفْرِ أَن يَخُودَ أُولَئِكَ يَفْتَرُونَ! غصه می خورد از بس برای این مردم. غصه پیغمبر برای این کفار بود، این کفار! غصه می خورد که اینها نمی فهمند دارند چه می کنند. اینها دارند برای خودشان جهنم می سازند. چرا ما یک ذره، یک بارقه کوچکی از این نفسهای مطمئن شریف در قلبمان نباشد که برای این امت کار بکنیم، نه برای خودمان؟ اگر همه کوشش کنید که برای امت کار بکنید، همه چیز اصلاح می شود. همه ما بنامان بر این باشد که در این سال جدید که ان شاء الله به خیر برایتان باشد، به فکر این باشیم که برای این امت هر کاری می خواهیم بکنیم؛ این مقام را برای امت خرج کنیم؛ این پست را برای امت بگیریم. اگر این مطلب حاصل بشود و لوبه یک مرتبه نازلش هم باشد، این سال جدید، سال صلح و سال صفا واقع می شود.

و من امیدوارم که خداوند دست ما را بگیرد، و ما را به وظایف خودمان آشنا کند؛ و عیوب نفسانی ما را به ما بفهماند؛ و راه نجات از آن نفسانیات را به ما هدایت کند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

پیام امام خمینی به ملت ایران در آستانه سال نو

بسم الله الرحمن الرحيم

در آستانه سومین سال جمهوری اسلامی و روزهای بزرگداشت ولادت شخصیت اسلام حضرت صدیقه کبرا- سلام الله علیها- که با خواست خداوند متعال نقشه شوم ابرقدرتهای شرق و غرب که کمر به نابودی اسلام بزرگ و شکست جمهوری اسلامی بسته بودند و تنها راه موفقیت خود را در ایجاد اختلاف بین توده های عظیم ملت شریف پنداشته و می پندارند تا از این توطئه شوم شیطانی ایجاد یأس و ناامیدی در قشرهای میلیونی بنمایند و به مقاصد شوم خویش برسند نقش بر آب شد، و دولتمردان محترم، جناحهای وابسته به اجانب و تفاله های عقب مانده آنان را که در سرهای بی ایمان خود، و با اسمهای گوناگون حتی به اسم اسلام، آن هم امریکایی اش در صفوف مسلمانان و مؤمنان به خدای بزرگ و اسلام عزیز رخنه کرده و حکومت به اصطلاح خلقی و جمهوری دمکراتیک را طرح ریزی نموده بودند شناسایی نموده و دست برادری به هم داده اند تا در سایه وحدت و اتفاق، نقشه شیطانی آنان را باطل و امید و طمأنینه را به ملت برگردانند، و توطئه گران اصلی و دنباله روهای آنان را در این مرحله نیز مایوس نمودند.

این سال جدید را به تمام ملت شریف بخصوص شهدای زنده و بازماندگان آنان و آسیب دیدگان عزیز تبریک عرض می کنم و پیروزی اسلام را بر کفر و قوای مسلح جمهوری اسلامی را بر قوای گول خورده بعث کافر عراق و سایر وابستگان به شرق و غرب- که چشم طمع بر نابودی اسلام و جمهوری اسلامی و سلطه همه جانبه بر ذخایر کشور عظیم مان دوخته اند- از خداوند متعال خواستارم. اینک مطالبی را که به صلاح امت مسلمان و خصوص ملت انقلابی ایران به نظر می رسد تذکر می دهم، باشد که ملت عزیز با به کار بردن آن به پیروزی نهایی و افراشته شدن پرچم پر افتخار اسلام و برچیده شدن بساط ظلم و ستمگری نایل آید:

1- اخیراً به واسطه حوادثی ملت ما از دشمنهای اصلی، چه ابرقدرت شرق و چه غرب- که در رأس همه آنها امریکای جهانخوار است و تمام بدبختیهای بشر از جنایات آنان است و ما در حال جنگ با آنان هستیم و تمام گرفتاریها و کمبودهایی که در کشور ما به چشم می خورد از آنان است- غفلت نموده و می رفت تا دشمن حقیقی از یاد برود و به جای آن دشمنیهای خانگی بنشیند که با خواست خداوند متعال این حيله هم درهم شکست، و ما نباید فراموش کنیم که تقریباً ملت قهرمان ما با خیانتکاران سراسر دنیا طرف است و لازمه چنین مبارزه ای باید بیش از اینها گرفتاری داشته باشد. در

جنگ دوم بین الملل با آنکه ما طرف جنگ نبودیم آن چنان قحطی شد که نان و ما یحتاج عمومی به سختی پیدا می شد؛ و اکنون که ما در جنگ چنانی هستیم باید ملت ما تحمل لوازم مبارزه با قدرتهای بزرگ را داشته باشد و با دولت همکاری کند و به تبلیغاتی که از جانب منحرفین می شود اعتنا نکند تا پیروزی نهایی را به دست آورد.

2- چه نیکوست که این سال جدید را سال رحمت و عطوفت و برادری اعلام کنیم و کوشش نماییم در تألیف قلوب و از خداوند رحمان بخواهیم که قلوب ما را به هم نزدیک و ما را به نعمت اخوت اسلامی مفتخر و از پرتگاه افتراق و خودبینی و خود خواهی - که پایانش در این جهان ذلت و اسارت و در آن جهان ظلمت و جهنم است - نجات بخشد.

برادران و خواهران اسلامی! اگر استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی را می خواهید و همان را که در به دست آوردن آن جوانان عزیز خود را فدا کردید و رنج و فشار جنگ تحمیلی را تحمل کردید، کوشش کنید در این سال جدید از قید شیطان نفس بیرون آید و با پیوند جدید و وحدت کلمه و پناه به زیر پرچم پر افتخار اسلام عزیز، خود و اسلام عزیزتر از خویش را از آسیب و شرّ ابرقدرتها و تقاله های وابسته به آنان نجات بخشید و با اعتصام به حبل الله بر قدرتهای شیطانی غلبه کنید.

3- از عموم ملت عظیم الشان و خصوص دولتمردان می خواهم که از تجربه تلخی که از اختلاف بعد از اتحاد اول پیروزی که در ماههای اخیر به اوج خود رسید و روزگار را بر همه تاریک و تلخ کرد، عبرت بگیرند، و بر آن باشند که مدتی هم تجربه برادری و اتحاد را به کار برند و با محبت و رحمت همکاری و همفکری را اگر چه با تکلف هم باشد، پیشه خود قرار دهند و به کمک هم برای ساختن کشور بشتابند و نسبت به یکدیگر با عفو و اغماض رفتار نمایند. اگر خدای نخواست از آن بد دیدند، فرصت فراوان است و میدان باز، ولی مطمئن باشند که وعده خداوند متعال بر آن است که اخوت ایمانی و دوستی و محبت با یکدیگر موجب نجات است.

4- از عموم علمای عظیم الشان و ائمه جمعه و جماعات تقاضا دارم که با دیده رحمت و عطوفت به جمهوری اسلامی و متصدیان امور نظاره کنند و با ارشاد و موعظه حسنه، خطاکاران را تربیت کنند و کجیها را راست فرمایند که این شیوه انبیای عظام و اولیای خداوند است. و تأثیر موعظه حسنه در نفوس بسیار زیادتر است از عیججویی و بدگویی، و ممکن است قلمها و زبانهای عیججو در بعضی از نفوس عصیان بیاورد و به جای اثر مثبت و نیکو اثر منفی و بد به جا گذارد و به جای اصلاح، موجب افساد شود. باید حضرات اعلام بدانند که با وجود اشتباه و خطا در متصدیان امور آثار نیک و مثبتی که در کشور به دست متصدیان و به کمک ملت عزیز انجام گرفته بسیار بیشتر است از اشتباهات و خطاها، و چنانچه تمام قلمها و زبانها به ارشاد آنان به کار افتد و با دیده رحمت و سنت انبیا - علیهم صلوات الله - با آنان رفتار شود، بزودی با تأیید خداوند رحمان، امور اصلاح و تقیصه ها مرتفع می شود.

5- از متصدیان امور در جمهوری اسلامی؛ خصوصاً قشر روحانی تقاضا دارم که در تدبیر امور

کشور و حل و فصل قضایا از خط اسلام به طور دقیق پیروی کرده و تحت تأثیر گروه گرایی و طرفداری از قشری و مخالفت با قشری دیگر قرار نگرفته و با عدل اسلامی و عطف متوقع از جمهوری اسلامی با مردم و مراجعین رفتار و حکومت اسلامی را در انظار واژگونه جلوه ندهند، و از سوء رفتار و کاغذبازیهای رژیم سابق شدیداً احتراز نمایند که جمهوری اسلامی و دیعه ای است الهی به دست همه ملت خصوصاً شما و مسئولیت شما نزد خالق و خلق بسیار است.

6- از فرهنگیان و متصدیان تعلیم و تربیت و قضات و متصدیان دادگستری و دادگاههای انقلاب می خواهم که به مأموریت بزرگی که به آنان سپرده شده و مسئولیت عظیمی که به عهده گرفته اند توجه نمایند که با انحراف آنها فرهنگ کشور به انحراف کشیده می شود و نوباوگان و جوانان که امید ملت و اسلام هستند، اماناتی بس بزرگ و شریفند که خیانت در آن خیانت به اسلام و کشور است، و این نوباوگان و جوانانند که در آتیه، سرنوشت کشور به دست آنان است و باید تربیت صحیح اسلامی در جمیع مدارس به طور جدی اجرا شود تا کشور از آسیب مصون گردد. و دستگاههای دادگستری و دادگاههای انقلاب و قضاوت دستگاه بسیار امر مهمی است که سر و کار با جان و آبرو و مال ملت دارد، و اهمیتی که اسلام به قضاوت داده است به کمتر چیزی داده است. امروز دستگاه دادگستری و دادگاههای انقلاب پاسبان آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی و اسلام است و انحراف در قضا مردم را از این دستگاه مأیوس و به جمهوری اسلامی و روحانیون بدبین می نماید. مسئولان بالای قضایی موظفند در نهادهای مذکور نظارت کامل داشته و از انحرافات جلوگیری نمایند؛ و روحانیونی که در امر قضا گماشته شده اند بدانند که بالاترین مسئولیت را به عهده گرفته و انحراف به هر نحو از آنان متوقع نیست و با آنان سختگیری خواهد شد.

از مسئولین می خواهم که وضع زندانها را تحت نظر قرار دهند و سفارش اکید کنند که با زندانیان رفتار اسلامی - انسانی کنند. و چه نیکوست که گویندگان متعهد در زندانها حاضر شده و آنان را تحت تربیت اسلامی - اخلاقی قرار دهند. و لازم است که در حفظ سلامت بیشتر و بهداشت بهتر آنان برنامه هایی داشته باشند که زاید بر سختی زندان از سختیهای دیگر رنج نبرند. و با صلاحدید رؤسای زندان اجازه ملاقات بیشتری دهند، خصوصاً در این ایام، که گناهکاران نیز افرادی هستند همچون خود ما.

7- شورای انقلاب فرهنگی لازم است با کوشش فراوان و افزایش گروههای متعهد و متخصص کار خود را به نتیجه رسانده و در باز شدن دانشگاهها در این سال حد اعلای توان خود را به کار برند. از خداوند توفیق آنان را برای این امر مهم خواهانم.

8- از قوای مسلح، ارتش، ژاندارمری، سپاه پاسداران، شهربانی، بسیج، قوای مردمی، عشایر، پیشمرگان و غیر آنان که در جبهه ها به فداکاری در راه اسلام و کشور عزیز اشتغال دارند، امیدوارم که با تمام جدیت و پشتیبانی یکدیگر و وحدت کلمه و انسجام کامل و پیروی از فرماندهان، دلاورانه کشور عزیز اسلامی را از لوٹ و جود مهاجمین وابسته به قدرتهای جهنمی پاک و با هجوم به

لشکر کفر آنان را مجال پایداری ندهند. و بر فرماندهان قوای مسلح است که با در نظر گرفتن نیرو و درنگ را جایز ندانسته، فرصت را از دست ندهند که خداوند متعال با قوای اسلامی است.

9- این جانب پشتیبانی خود و ملت شجاع مبارز را از تمام قوای مسلح تکرار می‌کنم و به آنان اطمینان می‌دهم که فداکاری آنان مورد قدردانی و افتخار ملت است، و فرماندهان قوای مذکور در زیر پرچم پر افتخار اسلام و مورد حمایت ملت بزرگ ایران می‌باشند و من عهده دار حمایت آنان می‌باشم. لازم است تذکر دهم که گوش به شایعه پراکنیهای مستی بی وطن نداده و با اطمینان خاطر به سلحشوری خود ادامه دهند.

10- من متواضعانه از ملت عزیز می‌خواهم که پشتیبانی خود را از قوای مسلح ادامه داده و کشور عزیز اسلامی را با حمایت بیدریغ خود از آسیب دهر نگاه دارید. و نیز اکیداً تقاضا می‌کنم که از آوارگان جنگی که با هجوم کفار بعثی عراق عزیزان و خانمان خود را از دست داده اند حمایت برادرانه و خواهرانه خود را ادامه دهید، و نگذارید اینان تلخی آوارگی را احساس نمایند. رحمت خدا بر شما خواهران و برادران ارزشمند که با همت بزرگ خود، هم پشتوانه جنگ تحمیلی بوده و هم یاران وفادار آوارگان جنگی. و البته دولت هم تمام کوشش را در این امر انسانی نموده و می‌نماید لکن حمایت ملت موجب تقویت روحی قوای مسلح و دولت خواهد بود.

11- اکنون که نقشه های شوم دشمنان خارجی و داخلی اسلام و مسلمین با بیداری و وفاداری ملت و دولت باطل گردید و توطئه هایشان برای اختلاف بین دولتمردان- که در نتیجه اختلاف بین قشرهای ملت می‌شد- با هوشیاری ملت عزیز خنثی شد، از راه شایعه افکنی و تبلیغات بی پایه که به خیال خامشان موجب دلسردی و بی تفاوتی ملت سلحشور اسلامی گردد مشغول به فعالیت مذبحخانه شدند که به گمان باطل خود ملت را از صحنه خارج و اسلام و مسلمین را به پرتگاه هلاکت بکشند و راه را برای اربابان ستمگر خویش صاف نمایند. بر ملت هوشیار و عزیز است که به شایعات و قلمهای مسموم که مع الأسف گاهی به دست دوستان جاهل نیز می‌باشد اعتنا نکنند و اسلام عزیز را که از دسترنج زحمتهای طاقت فرسای پیامبر اسلام- صلی الله علیه و آله- و اصحاب کبارش به ما رسیده است با بیهوده گویی مستی توطئه گر و جاهل از دست ندهند.

12- به متفکران و روشنفکران و قلمداران- چه به اسلام وفادار و چه به کشور و میهن علاقه مند و چه به شرف و ارزش انسانی پایبند می‌باشند و چه در فاجعه آوارگان بی سرپرست و رانندگان از منازل و شهرها و روستاهای خود بی تفاوت نیستند و احساس رنج می‌کنند- تذکر می‌دهم که مخالفت بعضی از شما با حکومت اسلامی برای شما نفعی ندارد و شما از آن بهره ای نخواهید برد، و جز با تعویق پیروزی نهایی و ادامه جنگ، کشور و ملت خود را به خرابی و هلاکت می‌کشانید و راهی برای دشمنان ایران و اسلام باز می‌کنید نتیجه ای نخواهید برد. پس به خود آید و در این جهاد مقدس با ملت همفکر و هم قدم باشید تا پیروزی به دست آید و شما از شرف پیروزی نیز بهره مند شوید و مردانگی را در حمایت از ملت و ستمکشان بدانید.

13- امید است امسال سال حکومت قانون باشد. در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم الشان- صلی الله علیه و آله- در مقابل قانون، بی امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است، و شرف و ارزش انسانها در تبعیت از قانون است که همان تقواست و متخلف از قانون مجرم و قابل تعقیب است. و بر دستگامهای قضایی است که از متعديان به جان و شرف و مال بندگان خدا دفاع کنند و آنان را به سزای خود بنشانند. و من برای چندمین بار اعلام می کنم که هر گروه و شخصی- اگر چه از بستگان و اقربای این جانب باشند- خود مسئول اعمال و اقوال خود هستند و اگر خدای نخواستہ تخلف از احکام اسلام کردند، دستگام قضایی موظف است آنان را مورد تعقیب قرار دهد، و هر کس و هر دستگام، چه قضات شرع و چه دادگامها و چه غیر اینها، هر کس تعدیات خود را به اسم من و یا به انتساب به من اجرا کنند مجرم و مفتری است. و اخیراً درود بی پایان خود را تقدیم مجاهدان اسلام و شهدای راه حق و معلولان و آوارگان جنگزده می نمایم و رحمت واسعة خداوند را برای همگان از پیشگام مقدس پروردگار مسألت می نمایم، و از درگام مقدسش تقاضا می نمایم که این سال جدید را بر همه مسلمین و مستضعفین جهان و بر ملت عزیزمان مبارک گرداند، و این سال را سال پیروزی اسلام قرار دهد.

و السلام علی عباد الله الصالحین.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 145

پیام رادیو تلویزیونی امام خمینی به مناسبت حلول سال نو

آن روز مبارک است بر ما، که سلطه جهانخواران بر ملت های مستضعف شکسته شود

بسم الله الرحمن الرحيم

من این سال نورا به همه مسلمین جهان و ملت های مظلوم تحت فشار ابرقدرت ها و ملت شریف رزمنده ایران تبریک عرض می کنم. مبارک باد بر شما ملت پیاخاسته و بیدار که تمام توان خودتان را در مقابل قدرتهای بزرگ، که همه بسیج شده اند بر ضد شما، به میدان آوردید؛ و همان طور که در اول نهضت با هم همدست و متحد بودید، امروز هم در این سال جدید هم با هم هستید. و من امیدوارم که بیشتر از پیش با هم برادر و همفکر و هم رزمنده باشید.

آن روز مبارک است بر ما که سلطه جهانخواران بر ملت مظلوم ما و بر سایر ملتهای مستضعف شکسته شود؛ و تمام ملتها سرنوشت خودشان را به دست خودشان بگیرند؛ و دولتها بیدار بشوند و ببینند که با داشتن آن همه ابزار و آن همه انسان و قوای انسانی و آن همه اراضی وسیع و ذخایر زیرزمینی، برای اینکه ما توجه نکردیم به دستورات اسلام که بین همه مسلمانها عقد اخوت بسته است و همه را دعوت به اعتصام به حبل الله و پیروی از خط اسلام می فرماید نکردیم.

و من امیدوارم که در این سال جدید هم ملت ما و دولت ما و همه آنهایی که در اداره کشور دخالت دارند، از لشکریها و کشوریها، همه با هم برادر باشند. و این نعمت بزرگی که در قرآن کریم او را نعمت «اخوت» ذکر می فرماید، و همین نعمت اخوت را موجب این می داند که ما از همه گرفتاریها نجات پیدا کنیم، من در این سال جدید امیدوارم که همه با هم برادر باشند؛ و همه با هم در مصالح این کشور پیش بروند؛ و دست قدرتها را از کشور خودشان کوتاه کنند؛ و همه مسلمین جهان توجه بکنند به این آیاتی که در قرآن کریم برای وحدت مسلمین نازل شده است و مسلمین را دعوت به وحدت و اعتصام به حبل الله، که همان اسلام است، فرموده است، همه توجه کنند؛ و این سال نورا با مبارکی و میمنت در زیر پرچم پر افتخار اسلام و دستورات نورانی خدای تبارک و تعالی مجتمع بشوند؛ و دست قدرتهای بزرگ را که هیچ فکر نمی کنند الا برای مصالح خودشان و چپاول کردن ذخایر ملتهای ضعیف، با هم باشند همه تا این دستهای چپاولگر قطع بشود. و ملتها و دولتهای اسلامی همه با هم مجتمع باشند؛ همه با هم برادر باشند؛ برابر باشند.

امیدواریم امسال سال اخوت ایمانی و وحدت کلمه و عود به اوایل نهضت باشد

حکومتها در فکر سلطه بر ملت خودشان و سرکوبی ملت خودشان نباشند؛ و ملت در فکر خنثی کردن اعمال دولتها نباشند. اگر آنها به اسلام برگشتند و توجه به احکام اسلام کردند، همان طوری که ملت ما با دولتش، با همه ارگانهای دولتی، دوست هست؛ و نه ارگانهای دولتی می خواهند بزرگی به ملت بفروشند، سلطه گری کنند به ملت؛ و نه ملت در صدد این است که به دولت خودش یک کاری بکند که خنثی بشود اعمالش. همه با هم هستند. و همه با هم ان شاء الله این کشور را به پیش می برند. و نمی گذارند که قدرتهایی که در کمین نشسته اند و تفاله های آنها در بین کشور ما هم هست، [ملت نمی گذارند اینها بتوانند کاری انجام بدهند.

و ما امیدواریم که امسال سال اخوت ایمانی و وحدت کلمه و عود به اوایل نهضت باشد. همان طوری که می بینیم که بحمد الله هست، باز تحکیم بشود این وحدت. و تمام افراد این مملکت در صدد این باشند که برای این کشور خدمت کنند و خدمتگزاری به اسلام و کشور اسلامی داشته باشند؛ تا اینکه این سال بر همه ما نروز باشد و بر همه ما مبارک باشد و پیروزی اسلام در این سال ان شاء الله تحقق پیدا بکند؛ و تمام اقلیتهایی که در این کشور هستند، اقلیتهای مذهبی که در این کشور هستند و رسمی هستند، در زیر لوای اسلام با رفاه و آسودگی زندگی کنند.

دولت با تمام قوا مشغول این است که امور را پیش ببرد

و ان شاء الله این آثار شوم جنگ نابکار صدامی، که دست نشانده قدرتهای بزرگ است، از بین برود. و تمام کشور ما توجه به این معنا داشته باشند که [در] آثار جنگ البته این مسائل هست. و ما همه این آثار را از دشمنها می دانیم، نه از دوستها. دولت با تمام قوا مشغول این است که امور را به پیش ببرد و مردم را در رفاه نگه دارد، لکن آثار جنگ است. در آن سالی که متفقین آمدند به ایران، من خوب یاد دارم که در قم که ما بودیم، تقریباً تمام دکانهای نانوائی بسته شده بود و قحطی وجود پیدا کرده بود، حتی یک روز، که اواخر امور بود، من با یک بچه ای که همراهم بود داشتیم می رفتیم، یکدفعه این بچه به من گفت: آی نون! که نان را، مدتها بود نان سنگک را ندیده بود. شما می دانید که ما الآن در حال جنگ هستیم؛ و به حسب حال جنگ، آن هم جنگ با تمام ابرقدرتها و آن هم اینکه ما را محصور کرده اند، مدتهاست ما محصور اقتصادی هستیم و مشغول جنگ هستیم، مع ذلک با کوشش خود ملت و با کوشش دولت اینجا باز رفاه نسبی هست. و من امیدوارم که این جنگ بزودی تمام بشود و لشکر اسلام بر کفر غلبه کند. و ان شاء الله این مملکت یک مملکت با رفاهی، یک مملکت با سعادت، باشد که ملتهای ما، ملت ما، در این کشور با سعادت و سلامت باشند.

و خداوند متحول کند قلوب و ابصار ما را و بصیرت ما را به یک قلوب نورانی و یک بصیرت واقعی که مسائل را درست ارزیابی کنیم. و کسانی که می خواهند این ملت را سست کنند و می خواهند به واسطه تبلیغات سونی، که اخیراً بیشتر می کنند، که این مملکت در آن کاری نشده است. این مثل رژیم سابق است. مثل اوقاتی است که

آنها بودند این، تبلیغات از کمبودی ها تبلیغ می کنند از وضع اقتصادی انتقاد می کنند اینها توجه ندارند که در عین حالی که ما در این دو سال تمام توانمان صرف این شده است که این قدرتهای بزرگ را نگذاریم دخالت کنند و تقاله های آنها را نگذاریم به این ملت ظلم، کنند معذک در همین مدت کوتاه از تمام زمانی که مدرسه ساخته شده است و این پنجاه سالی که آنها راجع به کارهایی که کرده اند آسفالت هائی که کرده اند ساختمان هائی که کرده اند این دو سال چندین برابر آن بوده است لکن کوردلان اینها را به حساب نمی آورند و میگویند دولت نمیتواند کار بکند و اسلام نمی تواند اداره یکند مملکت را این اسلام است که امروز اداره میکند مملکت را و این اسلام است که تمام افراد این مملکت را دور خودش جمع کرده است و نمی گذارد که این جنگ تأثیر سوء خودش را زیادتر از این مقدار که در آن محیط ها هست انجام بدهد.

مملکت ما در این سال مملکتی باشد که فقط قانون حکم کند

و من امیدوارم که خداوند این سال را سال، رحمت سال، برکت سال صفا، سال برادری سال برابری قرار بدهد و تمام ملت و دولت و دست اندر کارها تماماً مجتمع باشند و با هم این کشور را به سلامتی و سعادت همه چیزهایی که احتیاج دارد تهیه کنند و کارسازی کنند و از کارهای ناشایستی هم که در کشور واقع میشود و این لازمه یک انقلاب است جلوگیری کنند و مملکت ما در سال آینده و در این سال در همین سالی که هستیم مملکتی باشد که قانون فقط حکم کند. هیچ کس غیر قانون حکم نکند و تمام مجری قانون باشند و کسی در حدود غیر قانونی عمل نکند و همه در حدود خودشان عمل کنند و انشاء الله سعادت و سلامت برای تمام مسلمین و برای خصوص کشور ما و کشور عراق باشد که این جرثومه فساد کنار برود و مسلمین عراق و ایران آزاد باشند و امیدوارم که سعادت و سلامت برای همه باشد و انشاء الله فلسطین آزاد بشود و بیت المقدس آن که مسجد همه مسلمین است به حال اول برگردد و آنهایی که به مسلمین ظلم و ستم میکنند انشاء الله خداوند دفع شر آنها را بکند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

تلگراف [به آقای عبد الرحیم ربانی شیرازی (ترور نافرجام ایشان)]

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای ربانی شیرازی - دامت افاضاته

از سوء قصد به جنابعالی مطلع شدم این نحو برخورد با روحانیون متعهد، برنامه منحرفین بوده و هست و غرض آنان خارج نمودن جمع کاردان و متعهد از صحنه است؛ غافل از آنکه به حکم تاریخ، روحانیون آگاه در تمام صحنه های سیاسی پیشقدم بوده اند و ترور اشخاص نمی تواند آنان را مأیوس کند و راه را برای بدخواهان به اسلام و کشور باز کنند. بحمد الله جنابعالی از این سانحه نجات پیدا نمودید و امید است بزودی صحت خود را بازیافته و به خدمت به اسلام و مملکت ادامه دهید.

و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 149

بیانات امام خمینی در جمع نمایندگان انجمن های اسلامی مدارس سراسر کشور

شما دو تعهد دارید: یکی اسلامی بودن خودتان، یکی اسلامی کردن آنجائی که-ه ای--ن انجمن ها در آنجا هست

بسم الله الرحمن الرحيم

من نسبت به انجمن های اسلامی همه کشور، اعم از انجمن های اسلامی دبیرستان های سراسر کشور یا سایر انجمن های اسلامی، که در همه جا بحمد الله تحقق پیدا کرده است، چند کلمه ای صحبت دارم.

یکی اینکه این نامگذاری که «انجمن اسلامی» در هر جا باشد، این یک تعهدی است از طرف انجمنها نسبت به اسلام و آن تعهد اسلامی بودن و اسلامی کردن است. فقط اسم نیست که گروهی دور هم جمع بشوند و اسم خودشان را انجمن اسلامی بگذارند. این یک تعهد است که شما برای خاطر اسلام، در سرتاسر کشور و در تمام جاهایی که در آنجا از اسلام هست همه چیز، شما متعهدید که اسلامی باشید و اسلام را در آنجاها که هستید پیاده کنید. پس شما دو تعهد دارید: یکی اسلامی بودن خودتان، یکی اسلامی کردن آنجایی که این انجمنها در آنجا هست.

راجع به اسلامی کردن خودتان دو تا مطلب هست: یکی اینکه توجه به این معنا باشد که در این انجمنها اشخاص منحرف، غیر متعهد به اسلام، بلکه دشمن اسلام، نباشد.

آنهایی که نمی خواهند اسلام در این کشور تحقق پیدا بکند و از اسلام سیلی خورده اند در همه جاهایی که با اسم اسلام یک انجمنی هست، یک مساجدی هست و جاهای دیگر، اینها کوشش دارند که در آنجاها نفوذ کنند. تکلیف انجمن های اسلامی، چه در مدارس و چه در سایر جاهای کشور، که بحمد الله همه جا هست، تکلیف اولی این است که اشخاصی که در این انجمنها وارد می شوند شناسایی شده باشند؛ سابقه قبل از انقلابشان و در انقلاب چه کردند و چه بودند و قبل از انقلاب اینها داخل چه امری بودند و چه کارهایی می کردند، خانواده های اینها خانواده های متعهد به اسلام است؟

خود این فرد قبل از انقلاب متعهد به اسلام بوده است و بعد از انقلاب هم به همان حال باقی مانده است، یا نه؟ ممکن است که یک اکثریتی از این انجمنها اشخاص متعهد، سالم، مؤمن به انقلاب و مؤمن به اسلام باشند، لکن اگر یک اقلیت، و لو دو نفر هم در بین انجمنها، هر انجمنی، منحرف باشد، یک وقت می بینید که همان دو نفر منحرف، انجمن اسلامی را به انحراف می کشند و انجمن اسلامی آنجایی را که می خواهد اسلامی بکند رو به انحراف می برد. این یکی از مهمات انجمن های اسلامی است. شاید مکرر این مطلب به من گفته شده است که در انجمن های اسلامی

اشخاصی هستند که اسلامی نیستند، اشخاصی هستند که به اسم اسلام و صورت اسلام در این انجمنها آمدند و می خواهند انحراف ایجاد کنند. این یکی از وظایف انجمنهاست که باید توجه داشته باشند این اشخاصی که در این انجمنها وارد می شوند چه جور اشخاصی هستند؛ سوابقشان را، لواحقشان را، خانواده شان را، باید بررسی بکنید و آن وقت فرد را بپذیرید. این طور نباشد که شما بدون توجه، یک وقت اشخاصی که انحراف دارند، اشخاصی که تعهد به اسلام ندارند، اشخاصی که با اسلام دشمن هستند، مخالف هستند، اینها وارد بشوند و- خدای نخواستہ- اصل انجمن اسلامی را به فساد بکشند و اصل آن ارگانی که این انجمنها برای اصلاح آنها تحقق پیدا کرده است. یک وقت رو به فساد برود. این یکی از تکالیف شماهاست، که همه آنهایی که انجمن های اسلامی را به وجود می آورند، این را باید بسیار توجه به آن بکنند.

یک جهت دیگر، راجع به اسلامی بودن خود این انجمنهاست. اسلام ابعاد مختلفی دارد که اگر یک نفر یا یک جمع بخواهند واقعاً، مسلم باشند، باید تمام ابعاد را در نظر بگیرند. یک بعد اسلام بعد عقاید است، عقاید اسلامی. باید انجمن های اسلامی عقاید اسلامی را داشته باشند. این طور نباشد که یک فرد یا افرادی پایبند به عقاید اسلامی نباشند و انجمن اسلامی درست کرده باشند. اگر معتقد به تمام اصول اسلام نباشند، اینها نمی توانند انجمن اسلامی تشکیل بدهند، یا اسلام را بخواهند پیاده بکنند.

و یک بعد دیگر اخلاق اسلامی است. چه بسا اشخاصی عقاید اسلامی را به حسب واقع هم تا حدودی دارند، لکن اخلاق اسلامی را ندارند. آن چیزی که مهم است برای شما که انجمن اسلامی تشکیل می دهید و خصوصاً، برای شما حاضرین که انجمن های اسلامی دبیرستانها را متکفل هستید و دوستان شما متکفل هستند، این یک امر بسیار مهمی است که شما عهده دار شدید باید شما از خودتان شروع کنید و خودتان را به اخلاق اسلامی آرایش بدهید و از اخلاقی که بر خلاف اسلام است تحرز کنید؛ برای اینکه شما می خواهید در دبیرستانهایی که هستید اسلام را در آنجا پیاده کنید، نمی خواهید که فقط یک اسمی باشد که دیگران چون انجمن دارند پس ما هم انجمن داشته باشیم. شما می خواهید که اسلام را در دبیرستانها که بسیار اهمیت دارد، پیاده کنید و این تابع این است که خود شما هم عقاید اسلامیتان صحیح باشد و هم اخلاق اسلامی داشته باشید.

چنانچه یکی از بعدهای دیگر، اعمال اسلامی است؛ تعهد به ظواهر اسلام، به اوامر و نواهی اسلام و عمل کردن به احکام اسلام است. چنانچه آن جمعیتی که تشکیل انجمن اسلامی دادند- خدای نخواستہ- در اعمال انحرافی داشته باشند، اینها نمی توانند بگویند که ما انجمن اسلامی هستیم و آمدیم که اسلام را در اینجا که هستیم پیاده بکنیم. اول باید از خودتان شروع کنید، هر کسی از خودش باید شروع کند و عقاید و اخلاق و اعمالش را با اسلام تطبیق بدهد و بعد از اینکه خودش را اصلاح کرد، آن وقت دنبال این باشد که دیگران را اصلاح کند، خصوصاً، شما که در دبیرستانها هستید و همه آنهایی که سرو کارشان با بچه ها، نوباوگان، جوانان هست، این یک عهده بزرگی است برای شما که در آنجا هستید و می خواهید که دبیرستان را با هر چه در دبیرستان هست به صورت اسلامی در بیاورید. و این یک تعهد بزرگی است. آنهایی که در آنجا هستند، در

دبیرستانها هستند، در دبستانها هستند، بعد هم در دانشگاهها وارد می شوند، اینهایی هستند که آتیه یک کشور در دست آنهاست و اگر آنها به طور تعهد اسلامی، اخلاق اسلامی، تربیت شدند و به جامعه تحویل داده آنها می توانند یک کشور را اصلاح کنند و از استقلال کشور دفاع کنند.

با تعهد به اسلام امکان ندارد که بروند و وابسته به غیر بشوند

تمام این اموری که فاسد است، چه اموری که در رژیم سابق واقع می شد از حیث وابستگی به قدرتهای اجنبی و چه آنهایی که خودشان طرفدار بودند که وابسته کنند این ملت را و این کشور را به کشورهای ابرقدرت، اینها تمام برای این است که تعهدهای اسلامی اینها نداشتند. چنانچه یک فرد یا افرادی اسلام را بدانند چه است، اسلام را بفهمند [و اینکه نسبت به قدرتهای دیگر چه جور باید معامله کنند، استقلال که در اسلام باید باشد توجه به آن بکنند، با تعهد به اسلام امکان ندارد که بروند و وابسته به غیر بشوند، آن هم غیری که بر خلاف اسلام است و دشمن اسلام است. تمام گرفتاریهای ما برای همین است که رجال ما در سابق، چه آنهایی که در مجلس بودند و چه آنهایی که دولت را در دست داشتند و چه آنهایی که ارتش را در دست داشتند در سابق، قضیه اسلام پیش آنها مطرح نبود اکثراً، چون مطرح نبود، آنهایی که در تربیت بچه ها وارد بودند اصلاً کاری [نداشتند] به اینکه این بچه تربیت اسلامی بشود تا یک روح بزرگ پیدا بکند که تحت سلطه اجانب واقع نشود و تحت سلطه داخل هم واقع نشود. وقتی آنها خودشان تعهد اسلامی نداشتند، بچه های ما هم همان طور تربیت می شوند. گروه گروه در دانشگاهها می رفتند و گروه گروه از دانشگاهها بیرون می آمدند و از اسلام خبری نبود و از تعهد اسلامی و اخلاق اسلامی خبری نبود.

الگو بودن اعضای انجمن های اسلامی

باید شماها که انجمن اسلامی در دبیرستانها تشکیل می دهید بعد از اینکه خودتان توجه داشته باشید به اسلام و تعهد داشته باشید به احکام اسلام و اخلاق اسلام و اعمال اسلامی. باید خود شما الگو باشید برای اینکه بچه ها، با عمل شما تربیت بشوند و شما دعوت کنید آنها را با اعمال خودتان به اسلام و اخلاق و اعمال اسلامی. اگر این خدمت بزرگ را شما بکنید و تمام کسانی که سر و کارشان با جوانها هست، سرو کارشان با کودکان هست، اینها متعهد به اسلام باشند و متعهد به احکام اسلام باشند- که در احکام اسلام تمام چیزهایی که در اداره یک کشور احتیاج به آن هست، هست در اسلام. اسلام را اگر کسی تعهد به آن داشته باشد، امکان ندارد که او زیر بار ظلم برود، زیر بار وابستگی به کفار برود، خودش را تابع کفار قرار بدهد. تمام این فسادها برای این است که اسلام در این کشورها به آن معنایی که هست تحقق پیدا نکرده و آنهایی که تربیت جوانها و بچه ها و بزرگها و آنهایی که در دبستان یا بالاتر هستند تربیت صحیح نشدند و بعد در جامعه که آمدند و کشور را در تحت سیطره خودشان در آوردند، یک اشخاص غیر متعهد بودند و ابایی از این نداشتند که کشور خودشان وابسته به

غیر باشد و احتیاج به خارج داشته باشد.

باید کوشی کنید که جوانها و نیمسال ها و خردسال ها را مستقل از حیث افکار و فرهنگ بار بیاورید

شما حالا باید از اول شروع کنید و قصدتان این باشد که خودتان مستقل در همه چیز باشید؛ در فرهنگ مستقل باشید، در صفت مستقل باشید، در زراعت مستقل باشید. وقتی که بنای بر این معنا گذاشتید و با این عزم وارد میدان شدید، می توانید که کشور خودتان را نجات بدهید و کشور خودتان را مستقل کنید و بیمه کنید استقلال کشور خودتان را برای همیشه. الان ما اول کارمان هست، ما به یک کشوری وارد شدیم که همه چیزش وابسته به اجانب بود. تمام کارهایی که در اینجا می شد تقلید از خارج بود. اگر مدرسه تأسیس می کردند، یک مدرسه وابسته بود و اگر نظامی تربیت می کردند، یک نظامی وابسته بود.

می گویند در آن وقتی که کندی را ترور کردند، در مدرسه های ما برای این بچه های کوچک یک شعر عزا درست کردند! عزا برای کندی گرفتند! و امروز که یک برادر دیگر او را ترور کردند، حالا چه این ترور موفق باشد یا نباشد و به حال ما هم فرقی نمی کند، حالا این طور نیست که دیگر برایش عزا بگیرند.

در هر صورت، شما باید متحول بشوید از آن رژیم و آن ریشه هایی که دوانده بود در همه جا؛ همه جای کشور را آنها منقلب کرده بودند به یک اخلاق وابسته. باید کوشش کند ملت ایران و کوشش کنند آنهايي که با جوانها و با نیمسالها و با خردسالها سر و کار دارند، کوشش کنند که اینها را مستقل از حیث افکار و مستقل از حیث فرهنگ بار بیاورند، اینها هستند که بعدها این کشور را در دست می گیرند. اگر شما اینها را تربیت خوب بکنید، هر کاری که آنها بکنند برای شما ثواب دارد.

شما به واسطه همین اسمی که روی خودتان گذاشتید مسؤل هستید

در هر صورت، شما یک تکلیف بزرگی به عهده دارید. انجمن های اسلامی در هر جا که هستند، این اسمی که روی خودشان گذاشتند تکلیف می آورد برای آنها. یک روز از شما سؤال می شود که شما، انجمن اسلامی اسم خودتان را گذاشتید، لکن به اسلام تعهد نداشتید. اگر - خدای نخواست - انحرافی در شما باشد، یا بگذارید انحرافی در انجمنها باشد، یا بگذارید انحرافی در تعلیماتی که می خواهد بشود، انجام بشود، بشود، شما به واسطه همین اسمی که روی خودتان گذاشتید مسؤل هستید؛ سؤال می شود که تو که گفتی من داخل انجمن اسلامی هستم، چرا خودت اسلامی نبودی. و چرا بچه هایی که با تربیت معلمینی که شما بودید تربیت شدند، اسلامی نشدند و چرا انحراف در این انجمن های اسلامی بوده است.

ما همه مکلف هستیم. همه باید این بار سنگین و امانت بزرگی را که به عهده ما هست، و آن اسلام است و آن کشور اسلامی، به مقصد برسانیم و ما باید تمامان، چه

دولت و چه ملت، و خصوصاً، کسانی که سروکارشان با جوانها و بچه ها هست، این یک امانت بزرگی است به عهده همه شماها و همه ما که ما این امانت را به آنجایی که باید برسد برسانیم، و اسلام را ان شاء الله در تمام نواحی این مملکت پیاده کنیم. و از خودمان شروع کنیم و دیگران را هم ان شاء الله، دعوت کنیم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 154

پیام امام خمینی به مناسبت سومین سالروز تأسیس جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

درود بی پایان بر ملت انقلابی ایران که با قیام خود دست جنایتکاران خارج و داخل را قطع و جمهوری اسلامی را پایه گذاری نمود. رحمت خداوند تعالی بر شهدای راه استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی، و درود بر رزمندگان شجاع در جبهه های غرورآفرین دفاع از میهن عزیز و اسلام بزرگ. سلام بر آوارگان و خانواده های شهدا و برکت خدا بر پشتیبانان پشت جبهه ها در سراسر ایران.

آغاز سومین سالروز رسمیت جمهوری اسلامی که با پشت سر گذاشتن مشکلات بزرگ و توطئه های ابرقدرتها و قدرتهای شیطانی - که در رأس آن امریکای جنایتکار است - با سرافرازی ملت عظیم الشان و قدرت نهادهای انقلابی و نیروهای مسلح سلحشور با پیروزی حق بر باطل و اسلام بر کفر به خواست خداوند متعال، این یار مستضعفان و پناهگاه مظلومان، بر همه مبارک باد. ما هم اکنون در موضع قدرت با وحدت کلمه و توحید مقصد، با دشمنان جهانخوار و خودفروختگان بی وطن مواجه هستیم. ما در سال قبل با توطئه امریکا و آلت بی اراده او، سادات، که با پناه دادن شاه مخلوع، در صدد غائله راه انداختن و شاه معدوم را وسیله قرار دادن بود، مواجه بودیم که با تأیید خداوند تعالی شاه با فضاحت به گورستان و توطئه گران با رسوایی به زباله دان تاریخ رهسپار شدند. و در این سال، با شاخه فاسد و ریشه جنایتکارتر غرب و شرق مواجه می باشیم؛ و بحمد الله تعالی این جنگ تحمیلی موجب انسجام هر چه بیشتر ملت رزمنده ما گردید. دولت بعث عراق که با حسابهای غلط خود و فریب محرکین آن به دام افتاده است و راه پس و پیش ندارد، زیرا از یک سو ملت عراق بدان پشت کرده و آن را به تزلزل کشانده است، و از سوی دیگر قوای مسلح شجاع ایران او را در تنگنا قرار داده است، با حرکات مذبحخانه و تشبثات همه جانبه، در صدد است تا خود را از این دام که به دست خائن خود فراهم نموده است نجات دهد و به خیال خام خود حیثیت به باد رفته خود را اعاده کند و بر جنایات بی سابقه خود بر ملت شریف عراق و ایران پرده فریب کشد، غافل از آنکه دیر شده است و او نیز چون شاه مخلوع و پشتیبانان او، در همان گورستانی رود که آنان رفته اند. اَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ . صدام و پشتیبانان ستمگر او باید بدانند که در این سال، انسجام و قدرت ارتش شجاع و سپاه پاسداران غیور و سایر قوای مسلح نظامی و ملی اسلامی ما بیش از سالهای پیش است، و ملت رزمنده ما بیش از سابق پشتیبان آنان هستند، و داوطلبان شهادت در راه خداوند متعال روز به روز افزایش یافته و منتظر فرمان

الهی هستند. امروز متفکران ملت بزرگ ما، در اثر محاصره اقتصادی، مغزهای خود را به کار انداخته اند و نقصانهای موجود را به طور چشمگیری رفع و زیانهای ناشی از محاصره را با کوشش شبانه روزی خود به مقدار زیاد جبران نمودند.

امروز دولت ایران با پشتیبانی ملت، قویتر و سرسخت تر در مقابل دشمنان ایستاده است. صدام جنایتکار و دوستان او باید بدانند که جنایات وارد بر عراق و ایران به دست سردمداران جنایتکار او، به میزانی نیست که به حساب آید. خسارات مالی که بالغ بر صدها میلیارد تومان می باشد و جنایات انسانی که از خسارات مالی بسیار بزرگتر است، بهترین جوانان عزیز ما را که می بایست در راه اعتلای اسلام در سراسر جهان و کشور عزیز کوشش می کردند، شهید و ارتش عراق را که لا اقل می بایست با دشمن اعراب- اسرائیل جنایت پیشه- به جنگ برخیزد و قدس را نجات دهد، به تجاوز به کشوری که جز به اسلام فکر نمی کند وادار و به هلاکت رساندند. باید جهانیان بدانند که امروز کشور ایران مثل ابرقدرتها و یا رژیمهای فاسد دست نشانده ابرقدرتها نیست که یک اقلیت زورگو و قلدر بر یک اکثریت مظلوم تحت سلطه حکومت کنند و مقدرات آنان را به دست بگیرند؛ بلکه ایران امروز یک ملت است که دسته ای از آن خدمتگزارانی هستند که تدبیر امور کشور و دفاع از آن را با اراده ملت به عهده دارند، و ملت نیز خود را عهده دار پشتیبانی از آنان می داند. چنانچه در طول مدت پیروزی انقلاب، سراسر کشور عزیز از زن و مرد، کوچک و بزرگ، در مشکلات دولت و ارتش، سهیم و در رفع آنها هم قدم و همفکر بودند، و در جنگ تحمیلی و چه در جبهه و چه در پشت جبهه تمام ملت در دفاع از کشور سهیم می باشند و اراده چنین ملتی در سرنوشت کشور و در جنگ و صلح تعیین کننده است. و کسانی که به عنوان حسن نیت، پای در میان گذاشته و رفت و آمد می کنند، اگر حقیقتاً بشر دوست و با حسن نیت و به حکم اسلام به این امر قیام نموده اند، باید با رسیدگی کامل، ظالم را از مظلوم و غارتگر را از غارت شده و جانی را از کسی که بر آن جنایت واقع شده است شناسایی نموده و معرفی نمایند.

ملت ما در مقابل حق و عدالت تسلیم است، چنانچه در مقابل ظلم و جور ایستاده است. ما انتظار داریم تا هیأتی به تجاوزات و جنایات رسیدگی کامل نماید و ظالم و متجاوز را معرفی نموده و با آن، طوری عمل کنند تا عبرتی برای متجاوزان به حقوق بشر گردد؛ و با این شیوه نیز می توان صلح و آرامش را به جهان برگرداند.

غمض عین از جنایتکاران و نادیده گرفتن جنایات ستمگران، راه را برای ظالمان باز و دنیا را به هلاکت خواهد کشاند. اکنون به حکم ادای وظیفه خدمتگزاری به ملت شریف، لازم است تذکراتی گرچه تکراری است، بدهم:

1- به تمام گروهها و سازمانها و احزاب و دستجات در سراسر ایران اعلام می شود که اگر سلاح خود را تحویل دهند و اظهار ندامت کنند، به آنان تأمین داده می شود و می توانند برادروار در کشورشان زندگی نمایند و آنچه گذشته است، مورد عفو است؛ و اگر به جنایات خود ادامه دهند، روزی که پشیمان شوند، به حکم اسلام، از آنان پذیرفته نخواهد شد، و من مطمئن هستم که به زودی روز

پشیمانی برای آنان خواهد آمد. شما مخالفان جمهوری اسلامی، در این دو سال باید درک کرده باشید که نمی توانید با ملتی که در راه کشور و اسلام از جان گذشته است، مقابله کنید و پس از رنجها و زحمتهای و جنایات، ناچار تسلیم خواهید شد. پس بهتر آن است که هر چه زودتر به ملت بپیوندید و از گرایش به شرق و غرب خودداری نمایید و برگشت خود را به آغوش ملت و اسلام اعلام نمایید تا مورد حمایت ملت قرار گیرید.

2- در این چند روز که اظهار مخالفتها بحمد الله کاهش پیدا کرد و روزنامه ها تعطیل و از ایجاد اختلاف دستشان کوتاه بود و پس از انتشار نیز اکثر آنها از دامن زدن به اختلافات تا حدی خودداری نموده اند و گوش ملت از هیاهوهایی که به وسیله گروههای منحرف ایجاد می شد آسوده بود و در جبهه های جنگ، مبارزان شجاع از این جهت آسوده خاطر و فرماندهان، با دلگرمی مشغول فعالیت بودند، بحمد الله تعالی پیروزیهای چشمگیری نصیب ایران گردید. بنا بر این، لازم است کسانی که به کشور و اسلام و ملت علاقه مند هستند، این راه نجات را که راه حق و مرضی خداوند متعال است، ادامه دهند و از کوچکترین اختلافات یا دامن زدن به آن، که راه شیطان و مخالف رضای حق تعالی است احتراز نمایند تا در دنیا و آخرت سعادت مند شوند و کشور راه سازندگی را پیش گیرد.

3- بر جمیع سخنرانان، چه در محیطهای باز و چه بسته و تمام نویسندگان، تکلیف حتمی شرعی است که حتی به طور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته های اختلاف انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی، سم کشنده است. و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرتها خصوصاً آمریکای جهانخوار، نیست. و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبانها و قلمها جاری می کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل آن را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد. دادستان کل کشور موظف است تا به این طریقه خطرناک خاتمه دهد. سخنرانیهای سالم و سازنده در محیطهای سالم غیر مشنج، برای ایجاد وحدت و تفاهم و جلوگیری از اختلاف و تشنج، مفید و موجب رضای خداست.

4- من برای روحانیت که نگهبان اصیل اسلام است نگران هستم و خوف آن دارم که کسانی که کفالت امری از امور کشور را دارند، خصوصاً دادگاهها و کمیته ها و دادستانها با رفتار بعضی از آنان و لو به واسطه عدم توجه به موازین اسلامی، وجه روحانیت، این سنگر اسلام، پیش ملت مشوه بشود و با شایعه سازیها و تهمت‌ها از طرف مخالفین با اسلام یا با روحانیت، یک امر جزئی، چندین برابر به نمایش گذاشته شود. و متأسفانه بعضی از علما بی توجه به مسائل، به خیال پشتیبانی از اسلام تحت تأثیر شایعات واقع شده و یکسره به انتقاد از جمهوری اسلامی و از تمام دادگاهها و همه ارگانهای جمهوری اسلامی برخاسته و به دشمنان اسلام و قرآن کریم ناآگاهانه کمک و شریک جرم گروهکهای منحرف می شوند. این جانب جداً از رئیس دیوان عالی و دادستان کل کشور و انقلاب و شورای عالی قضایی می خواهم هیأتی مرکب از اشخاص عالم، مؤمن و متعهد تشکیل دهند تا دادگاههای کشور را رسیدگی نمایند و قضات غیر صالح و دادستانهای منحرف را کنار گذاشته، و اگر

به مال و یا آبروی اشخاص تعدی نموده اند محاکمه نمایند. سستی در این امر مهم و مسامحه در آن، خطر عظیمی است برای جمهوری اسلامی که هر چه بگذرد، ناراحتی زیاد و خطر افزون می شود.

5- گاهی شنیده می شود که بعضی از پاسداران در بعضی از نقاط کشور از طریق اعتدال و شرع خارج و از مأموریت قانونی خود، تجاوز در اموری که مربوط به دادگاهها یا نهادهای دیگر می باشد، دخالت ناروا می کنند. بر رؤسای پاسداران در سطح کشور است تا از این نحو دخالتها که خلاف قانون و خلاف طریقه اسلام است، جلوگیری و خودداری نمایند؛ و اگر بعضی اشخاص، این نحو دخالتها می کنند- و ممکن است از گروههای منحرف در بین آنان رخنه کرده باشند- آنان را تصفیه نموده؛ و اگر خلاف انجام داده اند، تحویل دادگاهها نمایند. بر شورای عالی سپاه لازم است این حرکات را تحت نظر گرفته و نگذارند تا این ارگان فداکار مؤمن و متعهد، حیثیت خود را در بین ملت از دست بدهد. نفوذ افراد بعضی از گروهکهای منحرف و اعمال خلاف عقل و شرع آنان، خدای نخواستہ این جوانان عزیز انقلابی را بدنام می کند. بر رؤسای سپاه پاسداران است که در سراسر کشور از انحرافات اشخاص جلوگیری نمایند.

6- لازم است دولت بیش از پیش کمکهای لازم را به کشاورزی و کشاورزان بکند و در این امر از هیچ کوششی خودداری ننماید و از پیچ و خمهای اداری که موجب تأخیر در این امر حیاتی است جلوگیری نماید، و در این موضوع، به استاندارها در سطح کشور سفارش اکید نماید که امر کشاورزی در کشور ما، از اهمّ امور است و هدایت و اجرای آن به وجه صحیح، اساس اقتصاد کشور است.

7- از عموم ملت عزیز می خواهم که از شایعه ها که از طرف گروههای وابسته به رژیم سابق و یا ابرقدرتها پخش می شود، بی اعتنا بگذرند و به اکاذیب آنان گوش نکنند. اکنون که مخالفین انقلاب از توطئه های گذشته مأیوس شده اند، به شایعه سازی و دروغ پردازی کمر بسته و می خواهند مردم را از این راه مأیوس کنند و کشور را به دامن چپ و یا راست بکشانند. از خداوند متعال سعادت و پیروزی اسلام را در این سال جدید مسألت می نمایم، و امید است که با قدرت کامل خود، این کشور اسلامی را از شرّ بدخواهان حفظ فرماید. سلام و درود بر ملت بزرگ و رحمت خداوند و درود بر شهیدان و آسیب دیدگان در راه اسلام.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

فرمان امام خمینی به آیت الله مهدوی کنی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی دامت افاضاته

جنابعالی را به نمایندگی خویش تعیین نمودم تا با نماینده ای که جناب آقای بنی صدر و نماینده دیگری که جناب حجت الاسلام آقای بهشتی و جناب حجت الاسلام آقای هاشمی رفسنجانی و جناب آقای رجائی تعیین مینمایند موارد تخلفات از حقوق قانونی هر یک رسیدگی بنمایند و نیز در زمان جنگ که زمانی استثنائی است به اقوال و اعمال هر کس که موجب اختلاف و تشنج در کشور می شود رسیدگی بنمایند و نیز در همین زمینه مطبوعات و رسانه های گروهی را مورد بررسی قرار دهید تا هر کس و هر چه به حسب رأی اکثریت متخلف و تخلف به شمار آمد در مرتبه اول به آنان تذکر دهید تا در اصلاح خود بکوشند و در مرحله بعد به وسیله رسانه های گروهی به مردم شریف کشور معرفی و در تمام موارد فوق به دادستان کل کشور گزارش دهید و دادستان کل کشور شرعاً موظف است تا با بیطرفی کامل پس از طی کردن مراحل قانونی موافق موازین شرعی و قانونی با آنان عمل نمایند انتظار می رود که آنچه را به عهده آقایان گذاشته شده است که یک تکلیف شرعی است، قاطعانه و بدون غمض عین عمل نمایند. لازم به تذکر است که برای اتحاد بیشتر بین نمایندگان هیچ کدام از سه نماینده در خارج از جلسه حق بازگو کردن نظر خود و اظهار مخالفت با رأی اکثریت را که موجب تضعیف هیأت، گردد نداشته و در صورت تخلف که موجب جنجال، است دادستان کل کشور با خ--ود نماینده متخلف چون سایرین عمل خواهد نمود. لازم است نمایندگان و افرادی که آنان را تعیین مینمایند و همه نویسندگان و گویندگان برای حل معضلات جامعه دست در دست یکدیگر دهند و در حدود قانونی و وظائف خویش برای پیشبرد مقاصد عالی اسلام تلاش نمایند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخميني

بیانات امام خمینی در جمع خانواده های شهدا و معلولین جنگ تحمیلی

خوزستان دین خودش را به اسلام ادا کرد

بسم الله الرحمن الرحيم

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

خوزستان دین خودش را به اسلام ادا کرد. خوزستان برای اسلام و برای ارزشهای انسانی و برای شرافت خود و کشور خود کوشش کرد و کوشش می کند و مردانه ایستاده است و شهدای بزرگوار خود را نزد خدای تبارک و تعالی فرستاد. خوزستان در این عرصه تهاجم باطل به حق و دفاع حق و در برابر باطل پیشقدم است و اسوه است از برای سایر اهالی کشور. غرب و جنوب اسوه هستند از برای سایر کشور. اینها که در مناظر ما هستند، این شهدا، که تصویر مبارکشان در پیش ماست، اینها به سوی خدا شتافتند و لبیک گفتند به دعوت اسلام و سعادت را برای خودشان تحصیل کردند و شرافت و عزت را برای غرب و جنوب، بلکه برای همه ایران، بلکه برای بشریت. آنچه که مایه تسلی ماها هست در این مصیبتها که همه ما با هم شرکت داریم، این است که ما از خدا هستیم و به سوی خدا برمی گردیم.

ما از خود چیزی نداریم. هر چه داریم اماناتی است که خدا به ما عنایت فرموده است.

إِنَّا لِلَّهِ: ما همه مال خدا هستیم؛ ملک خدا هستیم و عاقبت به سوی او برمی گردیم.

سعادت را آنها تحصیل کردند که با اختیار خودشان و با جهاد خودشان و با رزمندگی خودشان در مقابل کفر ایستادند و جان خودشان را تسلیم خدا کردند و برگشتند به خدای تبارک و تعالی با سعادت و آبرو. ما همه خواهیم مرد؛ لکن آنها سعادت را برای خودشان و شرافت را برای وطنشان تحصیل کردند که در مقابل لشکرهای کفر برای دفاع از اسلام و برای دفاع از کشور اسلامی ایستادند و فداکاری کردند و به سوی خدا شتافتند. انسان که باید این راه را برود و مردنی است، چه بهتر که این سعادت را تحصیل کند و امانت را به صاحب امانت بسپرد؛ موت اختیاری؛ شهادت؛ رسیدن به خدا در لباس شهید و با ایده شهدا. در بستر مردن، مردن است و چیز نیست، لکن در راه خدا رفتن شهادت است و سرفرازی و تحصیل شرافت برای انسان و برای انسانها.

شما اهالی غرب و جنوب خوزستان و سایر مرزهای کشور در مقابل ستمکاران و مهاجمان به اسلام ایستادگی کردید و همچون شهدای صدر اسلام شهید تقدیم کردید. و از شما شهدای بسیار برای ملت باقی ماند. [شما] شرافت این ملت را بیمه کردید و خدای تبارک و تعالی از شما راضی باشد. اسلام برای شما سرفرازی قائل است و ملت پشتیبان شما و سایر رزمندگان است و شهادت هایی که حاصل شده و

شهادتی که شما تقدیم کردید به اسلام شهادای همه ملت است. مصیبتها برای همه ملت است و سرفرازی برای همه ملت. خوش به سعادت این جوانهای عزیز برومند که عکسهای بعضی از آنها در این مجلس حاضر است و موجب تأثر و سرفرازی است.

آنچه از دنیاست فانی و آنچه برای خدا تقدیم می شود باقی و ابدی است

من به شما اهالی خوزستان و سایر مرزنشینانی که مورد تهاجم واقع شدید تبریک عرض می کنم و تذکر می دهم به شما دو جمله از کتاب خدا را: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ. این تعلیم خدای تبارک و تعالی است به انسانها از اول تا آخر که در پیشامدها چنانچه پیشامدی بود که برای شما ضرری داشت، به حسب ظاهر و چشمهای ظاهر بین، شما محزون نباشید، که اینها ضرر نیست. نه تأسف بخورید و نه محزون باشید.

برای آن چیزی که از دستتان رفته است؛ برای اینکه بظاهر از دست رفته است و در واقع آنها باقی هستند و برای شما شرافت تحصیل کرده اند و نه فرحناک باشید برای چیزهایی که به دست می آید از دنیا؛ برای آنکه آنچه از دنیاست فانی است و آنچه برای خدا تقدیم می شود باقی و ابدی است. و این شهدا زنده هستند و در پیش خدای تبارک و تعالی: عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، آنها الآن در درگاه خدای تبارک و تعالی روزیهای معنوی و روزیهای همیشگی را به آن نایل شدند و آنچه که از خدا بود تقدیم کردند و آنچه که داشتند و آن جان خودشان بود، تسلیم کردند و خدای تبارک و تعالی آنها را پذیرفته است و می پذیرد و ماها عقب ماندیم. ما باید تأسف بخوریم که نتوانستیم این راه را برویم. آنها پیشقدم بودند و رفتند و به سعادت خود رسیدند و ما عقب ماندیم و نتوانستیم در این قافله سیر کنیم و در این راه راهرو باشیم. ما از خدا هستیم همه، همه عالم از خداست، جلوه خداست و همه عالم به سوی او برخواهد گشت. پس چه بهتر که برگشتن اختیاری باشد و انتخابی و انسان انتخاب کند شهادت را در راه خدا و انسان اختیار کند موت را برای خدا و شهادت را برای اسلام. خداوند تمام شهادای راه اسلام را و تمام کسانی که در راه اسلام معلول شدند، در راه اسلام خانمان خودشان را از دست دادند، در راه اسلام به آوارگی رسیده اند، خداوند تمام آنها را به سعادهای ابدی برساند.

این مصیبتها بر همه ما وارد است و آن شرافتی که این جوانها تحصیل کردند برای انسانیت است، شرافت انسانی است. ارزش انسانی را اینها به ثبوت رساندند؛ خدایشان رحمت کند و خدایشان بپذیرد.

و من به تمام بازماندگان این شهدا، به همه آنها، هم تسلیت عرض می کنم و هم تبریک. مبارک باد بر اهالی خوزستان و بر اهالی جنوب و غرب این خدمتگزاری و این جان نثاری و این پایداری. کسانی که در آنجا رفت و آمد دارند و برای این طرفیها صحبت می کنند از روحیه عظیم بزرگ شما اهالی خوزستان و اهالی جنوب و غرب صحبتهای زیاد می کنند و شما را به این روحیه بزرگ ستایش می کنند. و من امیدوارم که ملت ایران با این روحیه بزرگی که دارد به تمام قدرتهای فاسد غلبه کند و من امید آن دارم که بزودی کشور ما از لوٹ این

جنایتکاران پاک شود و دوستان ما در هر جا هستند به محل خودشان برگردند. و تنفر و عیب بر دشمنان اسلام و دشمنان شما و رحمت و عزت و شرف بر شما برادران و خواهران و رحمت بر شهدای شما.

و السلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته

ص: 162

تلگراف [تشکر به آقای مرعشی نجفی (تبریک سالروز جمهوری اسلامی)]

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت آیت الله آقای آقا سید شهاب الدین مرعشی نجفی - دامت برکاته - اسپانیا

تلگراف تبریک آن جناب به مناسبت روز 12 فروردین، سالروز جمهوری اسلامی واصل و موجب تشکر گردید. از خدای تعالی شفای کامل جنابعالی و مراجعت به وطن مألوف را مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 163

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از گودنشینان و اقشار مختلف جنوب شهر تهران

طبقه محروم بود که این نهضت را به ثمر رساند

بسم الله الرحمن الرحيم

گروههای مختلفی در اینجا حاضرند و من برای اینکه شاید غفلت کنم از اسم بعض از گروهها، از این جهت معذورم که هر یک را اسم ببرم. همه، ملت اسلام و تابع قرآن و از گروه زحمتکشان این کشور هستید. انقلاب اسلام، این انقلاب مهم اسلامی، رهین کوششهای این طبقه است؛ طبقه محروم، طبقه گودنشین، طبقه ای که این نهضت را به ثمر رساند و توقعی هم نداشت. من شما طبقه گودنشینان را از آن کاخ نشینان بالاتر می دانم؛ اگر آنها لایق این باشند که با شما مقایسه بشوند. من وقتی که در انقلاب می دیدم که یک پیرمردی از آن گودنشینها از آن منزل محقر خرابه بیرون می آمد و می گفت که ما با بچه هایمان صبح که می شود می رویم برای تظاهرات، [مباهات می کردم. یک موی شما بر همه آن کاخ نشینها و آنهايي که در این انقلاب هیچ فعالیتی نداشتند، بلکه کارشکنی هم تا آن اندازه که می توانستند می کردند و الآن هم هر مقدار که بتوانند می کنند، یک موی شما بر همه آنها ترجیح دارد؛ بلکه مقایسه یک موی شما با آنها نباید صحیح باشد.

شما این انقلاب را به ثمر رساندید و گروههایی که در سرتاسر این کشور این انقلاب را به ثمر رساندند، همان زن و مرد محروم [بودند] و همانهایی که مستضعف هستند و کاخ نشینها آنها را استضعاف می کنند و اینها ثابت کردند که کاخ نشینها هستند که ضعیفند و پوسیده اند و برای این ملت هیچ کاری نکرده اند و نخواهند کرد. این دانشگاه بود، جوانهای دانشگاه که آنها هم از محرومین و مستضعفین اند و این طبقه محروم جامعه بود که از همه رفاهها محروم بود، لکن قلبش مملو از عشق به اسلام و ایمان بود و با آن عشق و با آن ایمان این حرکت را دنبال کرد و شهید داد و در مقابلش چیزی مطالبه نکرد.

آنهايي که هیچ حظی در این میدان نداشتند و جز خرابکاری از آنها کاری ساخته نیست و الآن هم در گوشه و کنار کشور مشغول به خرابکاری هستند، آنها بودند که کنار نشسته بودند و منتظر این بودند که یک طرف غلبه کند و آنها بیایند و بهره برداری کنند، میوه چینی کنند. وقتی که دیدند که جمهوری اسلامی آن طور میوه چینی هایی را که اینها می خواهند موافق برنامه اش نیست، آنها هم مشغول به خرابکاری شدند و هر جا که یک خرابی پیش آمد، آنها تأیید کردند یا وارد شدند در کردستان؛ در بلوچستان. الآن هم که در جنوب و غرب ما گرفتاری جنگ را داریم، همانها هستند که نمی گذارند که

این ملت توجه بکند به جنگ و مشغول به تبلیغات هستند در خیابانها و در کوچه ها و محله ها.

شما هستید که کشور را از دست ابرقدرتها نجات دادید و این طبقه عزیز محروم که در ازای خدمتش غیر از خدا از کس دیگری چیزی نمی خواهد و ما همه رهین منت شما هستیم و اگر لایق باشیم، خدمتگزار شما. شما بودید که در میدانها، در خیابانها، اجتماع کردید و با مشت گره کرده در مقابل توپ و تانک و مسلسل و اینها ایستادید و با ایستادگی و شجاعت، زن و مرد شما، بزرگ و کوچک شما، فداکاری کرد و شهید داد تا غلبه کرد. و الآن هم که در جبهه ها جنگ است، باز این طبقه محرومند که در تلویزیون نشان می دهد مشغول خدمت هستند. آن کاخ نشینها یک شاهی خدمت در این جنگ نکردند و نخواهند کرد. آنها اگر مشغول افساد و فساد نباشند، بی تفاوت هستند.

و من باید از نیروهایی که در جنگ هستند تشکر کنم و تقدیر. دیروز یک شجاعت بی سابقه ای نیروی هوایی به خرج داد، و جنگنده های اینها تا آخرین نقطه عراق رفت و آنها را در آنجا سرکوب کرد. من باید از قیل همه ملت- امیدوارم که ملت این حق را به من داده باشد- از همه این جنگنده ها و همه این خدمتگزارها که دارند در سرحدات جان خودشان را فدای اسلام و کشور می کنند، تشکر کنم و ملت پشتیبان آنهاست. بحمد الله دیروز یک شجاعت نمونه ای به خرج دادند و بدون اینکه خسارتی بر خودشان وارد بشود، کوبیدند عراق را و فهماندند که چنانچه خوف این نبود که اشخاص بیگناه یک وقت در این امور پایمال بشوند- به ملت عراق اینها علاقه دارند- اگر این خوف نبود، به دولت عراق می فهماندند که او لایق این نیست که در مقابل این جوانهای ما ایستادگی کند. دیروز که این فرماندهان ارتش اینجا بودند، وقتی می خواستند بروند، آقای فکوری، فرمانده نیروی هوایی، به طور مخفی به من گفتند که ما یک کاری می خواهیم بکنیم و ذکر نکردند که آن کار چیست و بعد معلوم شد که این کار بسیار مهم انجام گرفت و گوشمال سختی به صدامیان دادند. و همین طور نیروی زمینی و پاسدارها و همه در این مسائل فعالیت شجاعانه ای می کنند و مورد تقدیر ملت هستند. آنها هم از طبقه محروم اند. در بین همه این خلبانها و همه این پاسدارها و همه این ژاندارمری و ارتش شما یکی را پیدا نمی کنید که از بالا شهری باشد. همه آنها از این طبقه هستند. پس انقلاب ما مرهون این طبقه هست. این طبقه هستند که این نهضت را بپا کردند و قیام کردند و به پیش بردند و همین طبقه هستند که الآن در سرحدات مشغول فداکاری هستند و همین طبقه هستند که برای ملت ما ارزش ایجاد می کنند و شجاعت آنها به همه دنیا ثابت می کند که این طبقاتی که مشغول به فعالیت هستند در شجاعت فوق آن چیزی است که تصور می کنند.

ما امروز نیز شاهد فداکاری های طبقه محروم هستیم

ما هر روز شاهد یک پیروزیهایی در جبهه ها هستیم [به واسطه همه آنها که سرتاسر این جبهه ها فعالیت می کنند و آنها هم از همین طبقه محرومند، لکن طبقه فوق همه طبقات هستند. چنانچه شما هم و همه کسانی که، زن و مردی که، در پشت جبهه هستید همه مشغول به فداکاری و مشغول به جنگ هستید. آنها در جبهه جنگ می کنند و شما در پشت جبهه و این از خصوصیات انقلاب اسلامی

است، این از خصوصیات اسلام است، این از چیزهایی است که اسلام تعلیم کرده است بر شما.

و شما از روز اول قیام کردید و برای اسلام قیام کردید و الآن هم چون حکومت خودتان را اسلامی می دانید و ارتش خودتان را اسلامی می دانید، از این جهت، همه با هم بدون اینکه در فکر این باشید که یک افتخاری برای خود، شخص خودتان، ایجاد کنید، مشغول هستید به فداکاری و شاید در دنیا نظیر نداشته باشد این نحوی که در ایران ملت از ارتش پشتیبانی می کند. در دنیا شاید بی نظیر باشد و شاید در طور تاریخ هم نظیری برایش نتوانیم پیدا بکنیم که بچه های کوچک و جوانهای نیمسال و زنهای، پیرزنهای، نوجوانها، نودامادها، همه با هم در این جبهه حاضرند و صحنه جنگ، صحنه ای است که ملت همه در آن حاضر هستند.

اضطراب کاخ نشینان و آرامش کوخ نشینان

من امیدوارم که شما ملت بزرگ و شما ملتی که محروم هستید، لکن پیش خدا عزیز هستید، گمان نکنید که کاخ نشینها بسیار مرفه هستند؛ آنها دلهایشان لبریز از تزلزل است؛ آنها قلبهایشان آرام نیست. تزلزلی که در بین کاخ نشینها هست در بین کوخ نشینها نیست.

آرامشی که این طبقه محروم دارند آن طبقه ای که به خیال خودشان در آن بالاها هستند، ندارند. شما اگر توجه کنید، قدرتهای بزرگ را ببینید، می بینید که آن قدر اضطرابی که در سران قدرتهای بزرگ هست، در شما اشخاصی که برای خدا عمل می کنید و از خدا می خواهید اجر را، این اضطراب نیست. این یک نعمتی است که خدا به شما داده و شاید ماها هم نتوانیم درست بفهمیم نعمتهای خفیّ الهی را؛ نعمت طمأنینه، نعمت آرامش، نعمت سکینه قلب. اطمینان قلب، در شما گروهها و در گروههای به نظر آنها مستضعف، هست و در آن بالاها نیست، آن بالاها، همه اضطراب است. در کاخ های بزرگ نشستند و غصه می خوردند؛ شما در کوخ ها نشستید و آن غصه ها را ندارید. این از الطاف خداست بر شما و من امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی عنایتش را بر سر شما ملت عزیز و همه ملت های اسلامی مستدام دارد. ان شاء الله، به زودی آن مستکبرین به جای خودشان بنشینند و آنهایی که به شما ظلم کردند و ستم و هجوم کردند، ان شاء الله، خداوند آنها را فانی کند.

و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع و فرمانده نیروی هوایی خلبانان و گروهی از پرسنل نیروی هوایی

من امیدوارم که این پیوند محفوظ باشد پیوند شما آقایان نیروی هوایی و دریایی و زمینی و سایر قوای مسلح با روحانیون و پیوندتان با ملت

بسم الله الرحمن الرحيم

من کم کم از بزرگی این عملی که آقایان انجام دادند و طرح ریزی که آقایان کردند، هر چه بیشتر صحبت شد بیشتر عمق مطلب را فهمیدم. این مسأله ثابت کرد که بحمد الله جوانان عزیز ما با اتکا به ایمان و خدا کارها را طوری انجام دادند که نظیر اعجاز بود و من اگر از دعا چیزی بالاتر می دانستم آن را به آقایان هدیه می کردم، لکن دعای برای شما که من می کنم و کردم از همه هدیه ها بالاتر است. و من از خدای تبارک و تعالی می خواهم که شما آقایان در همه مراحل موفق باشید و کشور خودتان و اسلام عزیز را حفظ کنید و آن ریشه های فاسدی که در کشور هست، با جدیت خودتان از بین ببرید. و من از همه ارتش، چه نیروهای هوایی، چه نیروهای زمینی، و چه نیروهای دیگر، دریایی، از همه قوای مسلح، همیشه پشتیبانی کرده ام و می کنم و از قول ملت هم همین عمل را انجام داده و می دهم و شما را سزاوار این می دانم که ملت همه پشت سر شما و پشتیبان شماها باشند.

و من امیدوارم که این پیوند محفوظ باشد؛ پیوند شما آقایان نیروی هوایی و دریایی و زمینی و سایر قوای مسلح با روحانیان و پیوندتان با ملت. شما این مطلب را باید درست توجه بکنید که این روحانیان که در بین شما می آیند و یک کارهایی را انجام می دهند- در آن حدودی که باید انجام بدهند- اینها به صلاح هم شما و هم کشور و هم اسلام است. دستهایی می خواستند که شما را از روحانیان جدا کنند و ملت را به شما بدبین کنند.

باید شما توجه به این معنا بکنید که اگر چنانچه روحانیون همراه شما باشند- البته آنها در حدود آن چیزی که مأموریت دارند باید عمل کنند و به قوت خودش هم باید باقی باشد- آنها پشتیبان شما هستند. وقتی که نماینده روحانیان در پادگانها باشند، این برای شما نفع دارد و اگر کسی این معنا را بگوید که اینها برای شما- مثلاً- ضرر دارد، این صحیح نیست. ملت به واسطه همین معنا پشتیبان شما باقی می ماند و من امیدوارم که این ارتباطی که الآن حاصل است بین همه قشرها، این ارتباط محفوظ بماند و کشور ما با همین ارتباط می تواند پیش برود. اگر چنانچه- مثلاً - یک گله ای هم هست از بعضی از روحانیان جوان، این را باید [با] مراجعه به- مثلاً- من یا اشخاصی که در آنجاها هستند [تا] حل بشود و حدود معلوم باشد. نه آقایان جلوگیری کنند از آن حدودی که آنها باید عمل بکنند و نه آنها تعدی کنند از

آن حدودی که دارند، به طوری که هر کس مشخص باشد که چه باید بکند. روحانی که در آنجا باید تبلیغات بکند مشخص باشد و نباید کسی جلوگیری از تبلیغات او بکند، اگر یک وقت دیدید که یک کسی گفت باید جلوگیری کرد، بدانید دشمن شماست، دوست شما نیست و آنها هم نباید از آن حدودی که دارند تجاوز کنند؛ برای اینکه تجاوز از حدود اسلام، جایز نیست، هر کسی حد خودش را باید عمل بکند. و این یک سفارشی است که من به شما آقایان که هستید و همه قوای مسلح این معنا را می گویم که این در آن پادگانهایی که مال لشکر هست، در قوای زمینی، در آنجا از قراری که شنیدم، یک مقدار بدرفتاری شده است با روحانیون، در صورتی که روحانیون آنجا که باشند پشتیبانی شما را بیمه می کنند، ملت پشتیبان شما خواهد بود و اگر اینها نباشند، برای شما یک چیزهایی درست می کنند اشخاص که شما را از چشم ملت بیندازند. آنها هم باید در حدود خودشان، هم روحانیینی که هستند به آن مأموریتی که دارند باید عمل بکنند و تجاوز هیچ نکنند و هم آنها که مشغول فعالیت خودشان هستند، جلوگیری نباید بشود، مخصوصاً به آقای ظهیرنژاد زیادتر این مطلب گفته بشود.

برای اینکه در حوزه قدرت ایشان یک مقداری با روحانیون رفتار خوش نشده است و این به ضرر خود آقایان خواهد بود.

چنانچه روحانیون هم در یک جایی - مثلاً - از آن حدودی که دارند تخلف کردند، باید اطلاع بدهند تا جلوگیری بشود. در هر صورت، من میل دارم که یک انسجامی ما بین شما و روحانیت و ما بین شما و ملت، بین خودتان، همه قوای مسلح، باشد. و این انسجام است که می تواند این کشور را نجات بدهد. وقتی شما که دارید فداکاری می کنید و یک همچو معجزه ای را - تقریباً - ایجاد کردید، وقتی ببینید تمام ملت پشت سر شما ایستاده اند و از شما قدردانی می کنند، روحیه شما زیادتر خیلی خواهد شد؛ بخلاف اینکه شما یک کاری بکنید و ملت، کاری به این کار نداشته باشد. در رژیم سابق اگر یک کاری کردند، ملت اگر بر خلافش یک چیزی نمی گفت، موافقش هم نبود. او کار خودش را می کرد و کاری به این حرفها نداشت. اما امروز شما می بینید که ملت در همه جا، در همه امور، کار دارد. این از خصوصیات اسلام است و از خصوصیات کشور اسلامی است و جمهوری اسلامی، که مردم خودشان در صحنه باشند و خودشان ناظر امور باشند. شما می بینید در این جنگی که شما دارید می کنید و در همه جا الآن مشغول اند و توافق دارند در این معنا که باید این پیشرفت بکنند، با کمال جدیت حتی آن بچه های کوچولو قلکهایشان را می آورند و می شکنند و می دهند. این سابقه ندارد در جایی، این برای این است که از اسلام یک نسیمی آمده است. و من امیدوارم که اسلام به آن معنایی که هست در ایران پیاده بشود. اگر پیاده بشود، شما پیروزیتان صد در صد در همه جا هست و من باز هم تقدیر می کنم از این طرحی که دادید، از این اجرایی که کردید، از این امر بزرگی که شما انجام دادید تقدیر می کنم، چنانچه از همه قوای مسلحه تقدیر می کنم که مشغول اند به فداکاری و مشغول اند به کارهایی که محول به آنهاست. ان شاء الله، همه موفق و مؤید و منصور باشید و پیروز باشید ان شاء الله.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

بیانات امام خمینی در جمع رئیس و اعضای دادگاههای انقلاب اسلامی بو

میخواهند در جامعه روحانیت را منزوی کنند و کنار بگذارند

بسم الله الرحمن الرحيم

این کاری که شما در آن دخیل هستید، چه آقایانی که مقام قضاوت را دارند و چه آنهایی که مقام دادستانی را دارند و چه آنهایی که سرو کارشان با زندانیها و با این نحو زندانیهاست، این کار، کار بسیار مشکلی است و ارزنده. اما مشکل است برای اینکه مسئله قضاوت همیشه این طور است که یک طرف ناراضی است، همچو نیست که دو نفر آدمی که با هم اختلاف دارند، اگر قاضی تشخیص داد که یکی از اینها مجرم است، مجرم هم روی موازین اسلامی تصدیق و صحبتی نکند. لا اقل شاید در تمام افرادی که محاکمه می شوند و اینها محکوم می شوند محکومین ناراضی اند؛ چه محکومیت بحق باشد که ان شاء الله، هست و چه - خدای نخواستہ - محکومیت بناحق باشد. خوب، آنکه بناحق است صحیح است که ناراضی باشد، اما مسأله، مسئله مشکلی است. شمایی که متکفل این امر هستید و سر و کارتتان با یک همچو وضعیتی هست که در مقام قضاوت آن طوری است، بعدش هم وقتی منتهی می شود به حبس، وضعش آن طوری است که شما دارید می گویند، کار بسیار مشکلی است، لکن ارزنده است. می ارزند به اینکه انسان در کارهای مشکل که وارد می شود، به اشکالاتش هم یک قدری تن بدهد.

من الآن نمی توانم یک مسأله همچو شسته و رفته ای عرض کنم، لکن آنی که من عرض می کنم راجع به همه قضات که لا- بد اکثراً روحانین هستند دیگر یا همه، یک مطلبی که راجع به قضاوت من عرض می کنم، این است که مسأله قضاوت یک مسئله ای است که در اسلام شاید در رأس مسائل باشد و سر و کارش با جان مردم است، با مال مردم است، با نوامیس مردم است. این از مسائل بسیار مشکل و حلش هم بسیار مشکل. و شرایط قاضی هم خیلی زیاد [است و ما امروز آن قدر قاضی که دارای همه شرایط باشد نداریم، ولی خوب، مشغول اند به اینکه ان شاء الله تهیه کنند. لکن آنهایی که حالا- متکفل هستند و تشخیص داده شدند، چه در قم و در تهران، به اینکه صلاحیت اینکه رسیدگی بکنند دارند، اینها باید بسیار توجه به این معنا بکنند که امروز آنکه هدف اولی است، روحانیت است. برای همه این دستجات آنکه هدف اولی است که می خواهند در جامعه اینها را منزوی کنند و کنار بگذارند روحانین اند.

چنانچه این قضاتی که سر و کارشان با مردم و با مجرمین است، آنها هم اهل این هستند که داد و قال بکنند و اظهار نگرانی بکنند و این مسائلی که

می گویند، اگر بنا باشد- خدای نخواستہ- یک وقت یک جایی یک خلافی واقع بشود، خوب، این خلاف را آنها دامن می زنند، تبلیغ می کنند و چه می کنند، زیاد جلوه می دهند؛ این طور نیست که یک مردمی باشند متعهد به اسلام باشند که نخواهند دروغ بگویند.

شما گرفتار یک جمعیتی هستید که خودشان، خودشان را بیهوش می کنند و داغ می کنند برای اینکه گردن شما بگذارند

همین دیشب یا دیروز بود که یک آقای به من گفت که من رفتم منزل فلان شخصیت، وقتی از پیش آن شخص بیرون آمدم، بعضی از اشخاصی که در دفتر این آقا بودند گفتند که شکنجه شده، اگر بخواهید ببینید اینجا یکی هست. ایشان گفتند بله من می خواهم بینم. ایشان گفتند که من رفتم دیدم که یک شخصی روی [بدنش را باز کرد آنجا، گفت که اینها با سیگار هست و من را داغ کردند، من را چه کردند و اسم فلان آدم هم با همین سیگار رویش ثبت بود. اسم یکی از مقامات محترم قضایی، اسم او را می گفت. آن شخص مدعی بود که اینها را با سیگار این جور کردند و من را شکنجه کردند و داغ کردند و آن اسم هم رویش بود؛ یعنی، آن اسم را به قول او با سیگار آنجا نوشته بودند. ایشان گفتند که من ابتداءً به نظرم آمد که خالکوبی کردند. بعد با او صحبت کردم گفتم که کی شما را گرفت. گفت که یک دسته ای تو بیابان آمدند و یک اتومبیل بود و من را گرفتند و شکنجه کردند و چه گفتند. خوب شناختی آنها را؟ گفت نه، سر و کله شان را بسته بودند آنها. گفتم که کجا شما را شکنجه دادند. گفت که توی همان اتومبیل این شکنجه را دادند و آنها پاسدار بودند. گفتم خوب، تو که می گویی سر و کله شان بسته بودند، از کجا می گویی پاسدار بودند، شاید رفقای خودت بودند. گفت، ماند و نتوانست جواب بدهد. بعد من گفتم که تو از این منافقین هستی و اینجا آمده ای شکایت می کنی. پاشو برو، و الا من پدرت را در می آورم؛ پا شد رفت. اینها یک همچو وضعی دارند. بلکه من شنیده ام از یک نفر آدم که در [محکمه قضایی بود که در فلان جا- حالا یادم نیست، مثل اینکه شیراز ایشان گفت- که بعضی از اینها آن رفیق خودشان را بیهوش می کنند و شکنجه می کنند، برای اینکه بگویند شکنجه ما داریم. شما سر و کارتتان با یک همچو مردمی است. شما بخواهید که هیچ نامالیم نداشته باشید، در یک همچو مسائل مشکلی، این را نمی توانید، نمی شود یک همچو چیزی. شما مشکلات زیاد دارید و این مشکلات هم بسیاریش تحمیل می شود به روحانین که اینها هستند که چه می کنند. شاید زیاد از این ور آن ور این طور شکایات می آید و بسیاریش هیچ اصلی ندارد، ممکن هست تویش هم یک چیزی باشد و همین طور دادستانها، آنها هم بالاخره ناراضی درست می کنند، برای اینکه قاضی به حق هم باشد، آن طرف ناراضی می شود، وقتی ناراضی شد، داد و قال می کند؛ آن وقت، این مال اشخاص عادی است. اما آنهایی که از اول انقلاب می خواستند که یک مسائلی برای خودشان باشد، در انقلاب کاری نکرده بودند، لکن می خواستند بهره برداری کنند، و حتی - مثلاً- رئیس جمهور بشوند، خوب، نشدند، بعدش شروع کردند به کارهایی که همه می دانید. شما سر و کارتتان با یک همچو اشخاصی هست که در همه جا توطئه است؛ در حبس هم توطئه است، در

بیرون حبس هم توطئه است، در جبهه ها هم الآن هست، همه جا هست این مسائل، منتها شما در یک محیط محدود هستید و آنها هم در آن محیط محدود تمام همشان این است که وضع زندان را به آن طوری که می گوید، بکنند.

من اعتقاد این است که شماها اینکه در یک جای محدودی که خودتان نشسته اید و یکی هم من هستم که با شما نشسته ام، این مسائل را بگوئید، این مسائل باید در جامعه به مردم عرضه بشود؛ یعنی، به شماها نسبت زیاد دادند و من مکرر از بعضی آقایانی که می شناسند شماها را، [شنیدم که شماها را تطهیر کردند، گفتند دروغ است این حرفها. خوب، شما پیش من می گوئید که دروغ است این حرفها، خودتان هم پیش من این شکایات را دارید؛ لکن جامعه نمی داند. آنها بین مردم پخش می کنند به هر طوری که می خواهند، مع الأسف، بعضی مقامات هم باور می کنند؛ همین باور، دامن زده می شود به آن. شما در یک محیطی هستید که با این گرفتاریها مواجه هستید، لکن گرفتاریتان را به مردم نمی گوئید؛ آنها که برای شما گرفتاری پیش می آورند آنها می روند داد و قال می کنند و عکس مسأله را نشان می دهند؛ بعضی از شما را یک آدم کذا و کذا نشان می دهند. در صورتی که من از اشخاص مورد اطمینان، من جمله آقای محمدی، شنیده ام که اشخاص بسیار متعهد و مسلم [دارند خدمت می کنند]، اما خوب، بین من و ایشان است این حرف، شما هم در یک همچو محیط کوچک دارید این حرفها را می زنید. من آنی که می گویم این است که کار مشکل است، لکن باید شما یک قدری مقاومت داشته باشید. البته من نه اینکه خودم مقاومتی دارم، اما میل دارم شما داشته باشید. شما الحمد لله جوان هستید و باز آن مقاومت جوانی را دارید. در این مشکلات هر کس زیادتیر گرفتار باشد و مقاومت کند زیادتیر پیش خدا آبرو دارد، اجر دارد. البته شما الآن گفتید که این قدر کار زیاد هست که به آن نتوانستیم برسیم؛ لکن این مقداری هم که رسیده ایم این همه صداها بلند شده است. من هم می دانم این معنا را، من هم می دانم که آن که قاضی است، آن که رئیس محبس است، آن که دادستان است، آن که وکیل مدافع است، همه اینها گرفتاری دارند؛ هر کدام به اندازه یک مقداری که سعه شعاعشان تا آن اندازه است؛ لکن مردمی که در خارج هستند نمی دانند. آن مردم خیال می کنند که همچو که یک کسی رفت در حبس، اول شروع می شود به کتک زدن و داغ کردن و چه کردن و بعد هم تا آخر همین طور. شما هم از این طرف می گوئید که این مسائل هیچ نیست در آنجا؛ بلکه آنها دارند ما را داغ می کنند و ما را شکنجه می دهند.

آنها پاسبانها را دارند کتک می زنند و پاسبانها به آنها حرفی نمی زنند. این مسأله باید برای مردم روشن بشود، باید گفته بشود به مردم. آن آقایانی که آمدند و حبسها را دیدند باز تا حالا نیامدند پیش من که مسائل را به من درست بگویند. جسسته و گریخته من بعضی وقتها از- مثلاً - اشخاص محترم می شنوم که مسائل، مسائل دروغ بوده، این طور نبوده؛ بلکه گاهی اتفاق افتاده است برای کسانی که در حبس کذا بوده اند، یک همچو چیزهایی گاهی اتفاق افتاده. وقتی شما گرفتار یک جمعیتی هستید که خودشان خودشان را بیهوش می کنند و داغ می کنند برای اینکه گردن شما بگذارند و وقتی شما گرفتار یک جمعیتی هستید که بچه های کوچکشان در خیابانها می آیند و فریاد می زنند، برای اینکه مردم را وادار کنند که با آنها مقابله کنند، توقع این را نداشته باشید که آرام و راحت در آنجا باشید. شما باید توقع این را داشته باشید که هر روز همین بساط را داشته باشید و زیادتیر از این هم داشته باشید. لکن کار، یک کار

مهم شریفی است؛ برای اینکه هم قضاوت در عین حالی که بسیار شغل مهم شریفی است، لکن خوب، خطر برای قاضی دارد و مسأله خطرناکی است و هم زندانبانی و رئیس زندان شدن و پاسدار در زندان شدن و اینها هم همه اش از چیزهای مشکل است. سر و کار با یک عده ای که به هیچ چیز پایبند نیستند، آنهایی که می خواهند اصل و اساس را از بین ببرند، سر و کار با اینها هست، وقتی سر و کار با اینها هست، با آنهایی که به این انقلاب اسلامی هیچ عقیده نداشتند و نخواهند داشت و این انقلاب اسلامی را مضر به حال خودشان و اربابانشان می دانند، شما سرو کارتان با اینهاست، توقع این را نداشته باشید که آنها مثل یک اشخاص عادی با شما رفتار کنند.

محبس یک جایی است که تربیت باید بشوند مردم در آن محبس اسلامی

این مسائل واقع می شود. لکن شما کوشش کنید که همین طوری که می گوئید که ما رفتارمان خوب است، رفتار را خوب کنید با اینها. آنهایی که می شود واقعاً آنها را موعظه شان کرد، نصیحت کرد، از بین آنها ببرید یک جای دیگر نصیحتشان کنید؛ اشخاص بیایند، روحانیون بیایند، با آنها صحبت کنند، خودتان صحبت کنید، بلکه اینها تربیت بشوند. محبس یک جایی است که تربیت باید بشوند مردم در آن محبس اسلامی. من آن وقتی که در حبس بودم، این اشخاصی که در آنجا زندانبان بودند می آمدند پیش من می نشستند صحبت می کردند. یک دفعه که من دیدم یک جایی صدا بلند شد و مثل اینکه یک شکنجه ای در آنجا بود- شکنجه ها را اگر بود جاهای دیگر می بردند، مثل اینکه آنها می خواستند به من هم بفهمانند که اینها هم هست در کار- من بعدش که آمدند آنجا، گفتم آقا این چه بساطی است که شما درست کردید. زندان باید تربیت کند اشخاص را، باید یک مکتب باشد زندان. وقتی می آیند آنجا اگر یک دزدی است، دزدی اش را از او بگیرد و بیرونش بفرستید؛ تربیتش کنید. البته آنها عذر آوردند که نه اصلش شکنجه ای در کار نبود و یک پاسبانی چه کرده بود، یک سیلی به آن زدند و فلان، ولی دروغ می گفت. در هر صورت، زندان اسلامی باید روی همان موازین اسلامی باشد. همانی که وقتی که به شخص اول اسلام، حضرت امیر، ضربت می زند، بعد که می بردنش، سفارش می کند که این را از همان غذایی که خودتان می خورید بدهید و همان طور چه بکنید. وقتی مواجه بشوند اینها با یک اخلاق صالح و خوبی، یک دسته شان که توطئه گزند و اینها که اصلاً دنبال این مسائل نیستند؛ اما یک دسته دیگر کم کم آرام می شوند، کم کم همان طوری که گفتید بعضیهایشان تربیت شدند، تربیت می شوند و باید اینها را با اخلاق خوب و با رفتار خوب و اینها تربیت کرد و کار، کار بسیار مشکلی است؛ هر که باشد در می رود. لکن من دعا می کنم که شما مقاومتتان زیادتر باشد و رفتارتان هم ان شاء الله، همان طوری که تا حالا هست، خوب باشد با آنها.

آنها باطل خودشان را منتشر می کنند و شما حق خودتان را بیان نمی کنید

و اینهایی که می گوئید باید گفته بشود به مردم. شما بیایید پیش من بگوئید، هیچ اثری ندارد.

فرض کنید من هم اعتقاد این شد، اما در این جامعه است که آنها سمپاشی می کنند و شما حق خودتان را بیان نمی کنید. اینها باطل خودشان را دارند منتشر می کنند، همان طوری که می گویند، جوری می کنند که دیگر پاسدار نخواهد آنجا بماند و بگوید که خوب، ما را اینها دارند اینجا کتک می زنند، مردم هم از آن طرف می گویند که ما شکنجه گر هستیم. یک همچو مواجهه ای الآن هست بین اشخاصی که می خواهند اصل این نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی را در بین همه جامعه ها از بین ببرند و مشوه کنند و بدنام کنند. وقتی انسان با اینها مواجه شد، خوب، باید خیلی با استادی عمل بکند که اینها خیلی دستشان یک مسأله نیاید. البته کار، کار بسیار مشکلی است و ان شاء الله، اجر دارید در این کار. و من امیدوارم که خداوند به شما قدرت بدهد که در مقابل این ناملایماتی که هست شما پایدار باشید، لکن باز هم تکرار می کنم، من به هر یک از این آقایانی که آمدند و مطالبی که عمل کردند و به من گفتند، گفتم این فایده ندارد، باید بروید عرضه کنید به مردم، بگویید بیایند بگویند، بگویید مسائل این است، بیایند خلافتش را بگویند و بیایند مردم ببینند. اشخاص بیایند ببینند، از مقامات اشخاص را بفرستند بیایند ببینند این جاها را. اشخاصی که از خارج می آیند بیایند ببینند این زندانها را، بیایند ملاحظه کنند مسأله چه جوری است و از آن طرف ببینند اینها چه دارند می گویند. امیدوارم که ان شاء الله، این امور بتدریج درست بشود و دلهای خودتان را قوی کنید که شما پیروز هستید ان شاء الله.

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از برادران و خواهران معاود عراقی در آستانه سالگرد شهادت آیت الله سید محمد باقر صدر»

این ملت ها هستند که باید قیام کنند و خودشان را از دست اشرار نجات دهند

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت مرحوم آیت الله صدر را به همه ملت‌های مستضعف جهان و به مسلمین خاصاً و به عراق و ایران بالاخص، تسلیت عرض می‌کنم. برادرهای من، عزیزان ما که از اوطان خودتان آواره شدید، در این گرفتاریهای شما در طول حکومت بعث، ما هم مبتلا بودیم در ایران، و شما در عراق. ما در ایران گرفتار یک حکومت دیکتاتور خبیث [بودیم که با ملت ما آن کرد که مغول آن طور نکرد. علمای ما را تبعید و آواره از اوطان خودشان کرد و بعضی را شهید، نسا ما را بی احترامی [کرد] و احترام آنها را از بین برد، جوانهای ما را در حبسها و در زجرها، حتی بعضی از آنها را چنانچه گفته اند در تاوه سرخ کردند و بعضی از آنها را پای آنها را اره کردند. روحانیون بسیاری از بلاد ما را از بلاد خودشان تبعید و در حبس نگه داشتند و با وضع فجیع به آنها اهانت و ظلم کردند. شما هم در طول [حکومت این حزب فاجر کافر مبتلا بودید و به همان نحو ابتلائی که ما داشتیم. جوانهای شما را، به جرم اینکه برای زیارت حضرت سید الشهداء می رفتند، در بین راه گرفتند و با آنها آن طور سبانه عمل کردند. علمای شما هم گرفتار این حزب فاجر فاسد بود. با مرحوم آیت الله حکیم آن کردند که ما شاهد بودیم و مرحوم آیت الله صدر را به جرم اینکه از ظلم آنها شکایت داشت و می خواست حکومت اسلام برقرار باشد، شهید کردند و خواهر مکرمه مظلومه ایشان را هم شهید کردند. ما شهید دادیم، شما هم شهید دادید؛ ما در حبس به سر بردیم، شما هم به سر بردید، لکن خدای تبارک و تعالی خواست که ملت ایران را از زیر بار ظلم بیرون بیاورد و به آنها توفیق داد که در سایه وحدت و اتکال به خدای کریم بر حکومت جائز وقت غلبه کردند و او را از کشور خودشان راندند و دست قدرتهای بزرگ را از کشور خودشان کوتاه کردند و یک حکومت اسلامی - انسانی در ایران مستقر کردند. و مع الأسف، دستهای ظالم خارجی در کار است و از اول در کار بود که نگذارند این حکومت اسلامی مستقر بشود و نگذارند در سایر کشورهای اسلامی هم حکومت دست خود ملت باشد. این آدمی که در عراق آن همه جور و ستم کرد، برای خاطر به دست آوردن دل قدرتهای بزرگ، به ایران تجاوز کرد، آن هم به محلهای عرب نشین. این شخص و این جرثومه فساد که با اسم عربیت به اسلام می تازد با ملت عرب و با عرب نشین ایران آن کرد که

محمد رضا به همه ایران کرد و بدتر از او. عربهای ایران را کشت و یا آواره کرد. زن و بچه های مناطق عرب نشین را و سایر مناطق را، برای خاطر به قول خودش عربیت و به حسب واقع برای شیطان بزرگ و برادرهای شیطان بزرگ، آن قدر قتل عام کرده است که قبرستانهای ایران مضاعف شده است. در زمان حکومت جائر این سفاک، چاره جز وحدت کلمه و اتکا به خدا نیست. من در سابق که ایران بودم، قبل از اینکه تبعید بشوم و منتهی بشود که به عراق بیایم، گمان می کردم که عشایر عرب که دارای سلاح هم بودند، در مقابل این حکومت خواهند ایستاد و خواهند او را به جای خودش نشاند، لکن بعد از اینکه آمدم به عراق، تعجبم بیشتر شد که دیدم در حضور همین عشایر و در حضور همان ملت، رئیس روحانی ملت عراق و ملت اسلام را محاصره کردند و تحت الحفظ از بغداد به نجف آوردند و آن هم مظلومانه باید بگوییم به شهادت رسید.

اگر ملت عراق بخواهند از گرفتاری که دارند و داشتند و از تحت ستم این ستمکاران خارج بشوند، چاره ندارند جز آنکه همان نحو که ایران اجتماع کرد و ملت متحد شد و با اتحاد کلمه و اتکال به خدای تبارک و تعالی آن حکومت جائر را ساقط کرد، با اینکه آن حکومت قدرتش بسیار بیشتر بود از این حکومت بعثی صدام بسیار خبیث، مع ذلک، ملت ایران توانست با اینکه سلاح نداشت این جرثومه فساد و این سلسله خبیث سلاطین را که در طول تاریخ مجرمتین افراد انسانها بودند، منقرض کند و به جای او جمهوری اسلامی را مستقر نماید؛ عراق هم چاره ای جز این ندارد. این ملتها هستند که باید نهضت کنند، قیام کنند و خودشان را از دست اشرار نجات بدهند. نباید ملتها بنشینند تا اینکه از جای دیگر و کسان دیگر آنها را نجات بدهند. مبدأ نجات از خود ملت است. ایران با اینکه هیچ کشوری با او مساعدت نکرد، بلکه تمام کشورهای اسلامی و غیر اسلامی، الا کمی از آنها، با او مخالفت کردند و طرفداری از رژیم کردند، مع ذلک، چون ملت خواست انقراض این سلسله خبیثه را، عمل شد. ملت اگر مطلبی را بخواهد، نمی شود به او تحمیل کرد؛ نمی شود خلاف او را به او تحمیل کرد. ملت عراق نباید بنشینند و منتظر این بشوند که یک دستی از خارج بیاید و آنها را نجات بدهد. ملت عراق، ملت مسلم و تابع اسلام و قرآن کریم و مخالف با استبداد، و مخالف با ستمگری، مخالف با خوبیهای سبعی و حیوانی است و ملت باید تبعیت از اسلام بکند.

خود ملت و ملتها باید خودشان را نجات بدهند. ملت ایران با ملت عراق دو نیست و با ملتهای مسلم دیگر هم دو نیست؛ این یک ملت است و دارای یک میلیارد جمعیت؛ یک ملت است و دارای خزاین بی شمار و مع الأسف، به واسطه انحراف اکثر دولتهای اسلامی، این یک میلیارد انسان در تحت فشار قدرتهای شیطانی بزرگ است و این خزائن عظیم این کشورهای اسلامی به حلقوم این قدرتهای بزرگ فرو می رود. ملتها باید قیام کنند و خودشان را از دست حکومتهای خودشان و قدرتهای بزرگ نجات بدهند. اگر ملت ایران نشسته بود و چشم به این دوخته بود که از خارج کسی کمک کند و او را نجات بدهد، تا آخر تحت همان فشارها بود و حکومت جائر پهلوی حکومت می کرد، لکن انتظار نکشید و با اینکه دولتهای شرق و غرب به کمک محمد رضا بودند و پشتیبان او بودند، مع ذلک، با همه قدرتهای خارجی و با قدرت بزرگ نظامی که در داخل داشت، وقتی ملت یکپارچه قیام کرد، زن و مرد، کوچک

و بزرگ، فریاد کرد که ما نمی خواهیم این حکومت جائز و این سلطنت کافر را، هیچ یک از قدرتهای خارجی نتوانست که جلوگیری کند و قدرتهای داخلی هم برگشتند از او و متصل به ملت شدند.

ارتش عراق هم، اگر مسلمانهای عراق قیام کنند، به آنها متصل خواهند شد و این ریشه فساد را از آنجا خواهند کند.

قیام بر ضد کشور اسلامی و حکومت های اسلامی در حکم الحاد و کفر است

اخیراً، در یک نوشته ای دیدم، در یکی از خبرگزاری ها که دولت عراق می گوید ما همیشه مسلمان بودیم و شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیغمبر می دهیم، پس ما مسلمانییم و شما چرا ما را کافر حساب می کنید. من به آنها می گویم که شما قبل از اینکه ما صحبت از این بکنیم، از قبَل آیت الله حکیم - رضوان الله علیه - تکفیر شده اید. ملت عراق مسلم اند؛ لکن این حزب «بعث» عقایدشان عقاید اسلامی نیست و مورد تکفیر رئیس ملتشان شدند و این اظهار اسلامیت که صدام و امثالش می کنند مثل آن اظهار اسلامی است که محمد رضا می کرد. من احتمال می دهم که محمد رضا در باطن ذاتش مسلمان باشد، لکن مسلمان بدتر از کافر؛ لکن نسبت به صدام این احتمال را نمی دهم که بر حسب ذاتش به اسلام گرایش داشته باشد. قیام بر ضد کشور اسلامی و حکومت اسلامی که الآن در ایران مستقر است، همین قیام بر ضد اسلام، در حکم الحاد و کفر است و این آدم در عین حالی که به قول خودش مسلم است، قیام بر ضد اسلام کرده است. جرم ملت مسلمان ما جز این نیست که می خواهد دست قدرتهای بزرگ از خزاین او و از ملت او کوتاه و خودش حکومت اسلامی داشته باشد و از اول هم حکومت اسلامی را می خواست و به حکومت اسلامی رأی داد و مستقر کرد و به همین جرم مورد مؤاخذه ابرقدرتها و تجاوز پیوندهای پوسیده به ابرقدرتها شد.

صدام گفته است که چنانچه به مقاصد من عمل نکنید، من بیشتر از این، کشور شما را خراب می کنم. تو هر چه توانستی کرده ای و هر چه بتوانی می کنی و بیشتر از آن هم نتوانستی که بکنی، نه اینکه نخواستی بکنی. تو اگر بتوانی تمام مسلمین ایران را خواهی کشت، لکن این خیال باطلی بود که کردی و گمان کردی که ملت ایران بی تفاوت است، اگر تو هجوم بیاوری به کشورش و ارتش ایران ضعیف و ناتوان است. ملت و ارتش به تو فهماند که مسأله آن طور که تو حساب کرده بودی و آن طور که قدرتهای بزرگ حساب کرده بودند، نبود و همان وقت که تو هجوم کردی و ناگهان هجوم کردی، جلوی تو را گرفتند و پس از آن یک قدم هم پیش نیامدی و حالا هم هر روز عقبتر خواهی رفت. و اگر نبود خوف اینکه ملت شریف عراق صدمه ببیند، اگر ما هم و ارتش ما هم و ملت ما هم مثل صدام فکر می کرد که باید پیشبرد و لو به کشتن ملتها، و لو به کشتن بچه ها و زنها و پیرمردها، اگر یک همچو برنامه ای بود، امروز می دیدی که عراق دیگر کسانی را که بتوانند کاری انجام بدهند، ندارد. لکن کشور ما متعهد به اسلام است و ارتش ما متعهد به اسلام است؛ ارتشی است که از بالای شهرهای بزرگ عراق می گذرد و در آخرین نقطه عراق، در مرز اردن، می کوبد مراکز نظامی عراق را و یک بمب در شهرهای عراق نمی اندازد. این کشور اسلامی

است و این لشکر، اسلامی و این قوای مسلحه، اسلامی است و آن کسی که می‌کوبد مسلمین را و آواره می‌کند مسلمین عرب را و به تباهی می‌کشد کشور اسلامی را، به جرم اسلامیت، آن کس در سلک مسلمین نیست؛ هر چه هم فریاد بزند که من مسلمم، فریاد بزند که من شهادت می‌دهم، لکن این اسلام نفاق است که بسیاری از شهادتها را می‌دهند و در صدر اسلام هم می‌دادند، لکن منافقینی بودند که بالاتر از سایر کفار بودند.

و من از خدای تبارک و تعالی خواستارم که ملت‌های مسلم را بیدار کند و ملت عراق را هوشیار کند و خودشان را [رها کنند] از قید و بند این قدرتهای بزرگ و این جرثومه‌های فساد که به اسم اسلام مسلمین را قتل عام می‌کنند و به اسم اسلام احکام اسلام را زیر پا می‌گذارند و با اسم اسلام علمای اسلام را شهید می‌کنند، آن هم مثل سید محمد باقر صدر که مغز متفکر اسلامی بود و امید این بود که اسلام از او بهره‌برداریهایی زیاده‌تری بکند و من امیدوارم که کتابهای این مرد بزرگ مورد مطالعه مسلمین قرار بگیرد و ان شاء الله خداوند تعالی او را با اجداد بزرگش محشور فرماید و خواهر بزرگوار مظلومه او را هم با جده اش محشور کند و امیدواریم که ملت‌های اسلامی با قیام خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور خودشان کوتاه کنند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

فرمان امام خمینی به حجت الاسلام صفائی

22 فروردین 1360 / 6 جمادی الثانی 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ غلام رضا صفائی - دامت افاضاته

جنابعالی را به ریاست اداره سیاسی - ایدئولوژیک ارتش جمهوری اسلامی ایران منصوب می نمایم. امیدوارم در زمینه مکتبی کردن ارتش در تمام زمینه ها و قسمتها در حوزه مسئولیت خویش اقدام نمایید. از خداوند متعال توفیق جنابعالی را خواستارم.

و السلام.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 178

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از اقشار مختلف مردم مرزنشین ماکو، اعضای دادگاه انقلاب اسلامی مرکز پاسداران زندان اوین و عشایر بختیاری مسجد سلیمان

این توجه ملت بزرگ و حضور زن و مرد جامعه اسلامی ما امیدبخش است

بسم الله الرحمن الرحيم

شما که از مرزهای دور کشور آمده اید و در خدمت اسلام کوشش کرده اید و کوشش می کنید، خوش آمدید. امروز ایران همان طور که می دانید مورد هجوم خارجی و توطئه های داخلی است، لکن این توجه ملت بزرگ و حضور زن و مرد جامعه اسلامی ما امیدبخش است. این حضور شماها در صحنه امید این را می دهد که نه توطئه های داخلی موفق بشوند به آن طرحهای شیطانی خودشان و نه هجوم خارجی بتواند به این ملت آسیب برساند. سرتاسر ایران ملتی است که همان طور که در اول نهضت، حاضر در صحنه بودند و با حضور خودشان بیمه کردند این کشور را و اسلام را، الآن هم در سرتاسر کشور همه حضور دارند در صحنه. آنها که خیال کردند یا تبلیغ می کنند به اینکه مردم دیگر در آن مسائل اسلامی و در جمهوری اسلامی سست یا بی تفاوت [اند] و در بعضی تبلیغات هم هست که مخالف شده اند، مردم از جمهوری اسلامی رو برگردانده اند، اینها بیایند ببینند سرتاسر کشور اسلامی را، زن و مرد مسلمان این کشور را، و زن و مرد تمام فرق مختلفه ای که در این کشور هست - الا بعض ریشه های پوسیده از رژیم سابق یا بعضی سرسپردگان به شرق و یا سرسپردگان به غرب که اینها قابل توجه نیستند - تمام مسلمانها و کسانی که از اقلیتهای مذهبی هستند و پایبند به جمهوری اسلامی هستند، تمام اینها در سرتاسر کشور، با همان شور و شوقی که در اول نهضت داشتند، امروز هم به همان نحو در ادامه نهضت شور و شوق دارند. شما که از سرحدات، از ماکو، دورترین نقاط کشور، به اینجا آمده اید، کی شما را الزام به آمدن کرد و کی شما را به زور وادار کرد که بیایید و اظهار کنید که ما برای اسلام همان طور که از اول بودیم حالا هم هستیم؟ این جز آن حس اسلامی شما و ایمان واقعی شما چیز دیگری هست؟ اگر در رژیم سابق می خواستند شما را با زور هم بیاورند به اینجا، می توانستند این طور مجتمعاً بیاورند؟ کی الآن شما را وادار کرد به اینکه از این راههای بسیار دور بیایید و پیوند با اسلام را تجدید کنید و حضور خودتان را در صحنه، در جبهه ها و در پشت جبهه ها، اثبات کنید؟ این غیر از آن ایمانی است که در شما هست و غیر آن عرق اسلامی و وطن دوستی، چیز دیگری هست؟

شماها باید در سرتاسر کشور، جوانها و پیرها و زنها و مردها و کودکان باید با اجتماعات خودتان و با حضور خودتان در صحنه دست قدرتهای بزرگ را همان طور که قطع کردید اجازه ندهید که ثانیاً، بتوانند در این کشور یک کاری انجام بدهند. الآن هم شما مورد هجوم هستید و ملت ما بیشتر مورد تبلیغات سوء و توطئه هایی که در سرتاسر کشور هست، مورد این تبلیغات هست، لکن این اجتماعات شما در مسائل اسلامی و در مسائل کشور دست رد به سینه تمام توطئه گرها و تمام اجانب، که باز چنگ و دندانشان را تیز کردند که کشور شما را مثل سابق به غارت ببرند، دست رد به سینه اینها خواهید زد و امید است ان شاء الله، خداوند شماها را و همه ملت را موفق کند و اسلام را به آن طوری که دلخواه است و آن طوری که خواست خدای تبارک و تعالی هست به آن طور در این کشور پیاده کنید. و این محتاج است به اینکه تمام کشور ما و تمام ملت ما حاضر باشند در صحنه و خودشان ناظر باشند که اگر کسی تخطی از اسلام و تخطی از قوانین اسلام بکند، او را سرزنش کنند و او را از صحنه خارج کنند.

من از خداوند تبارک و تعالی توفیق همه شماها را و همه ملت را و همه مستضعفین جهان را خواستارم. و از شما که از این راههای دور آمدید و در این محل حقیر و تنگ مجتمع شدید، تشکر می کنم و دعا می کنم که همه شما به سعادت دنیا و آخرت برسید.

و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از کشاورزان و اهالی شهرستانهای گرگان علی آباد گنبد و ترکمن صحرا

ما در سایه آرامش و وحدت می توانیم این کشور را به مقاصد عالیه اسلامی برسانیم

بسم الله الرحمن الرحيم

از تمام برادرانی که از راههای دور، از گرگان، از گنبد، از بلوچستان، برادران اهل سنت و برادران شیعی در این مکان تشریف آورده اند تشکر می کنم و دعا می کنم که ان شاء الله، همه موفق باشند به اینکه مقاصد اسلام را در ایران عزیز پیاده کنند.

شما برادران می دانید که به هر نحوی تشبثات خارجی [در کار است و آنهایی که در راه آنها قدم برمی دارند به اسم اسلام، یا به اسم دیگری، همه در کارند که این انقلاب را که به نفع همه کشور و خصوص طبقه های کشاورز و کارگر و مستضعفان است، از بین ببرند و باز این کشور را که با خون صدها هزار نفر و معلولین به ما اعطا شده است، با ایجاد اختلاف از بین ببرند و بر ما همه و بر شما همه است که هوشیار باشیم و این توطئه ها را یا از بین ببریم و یا با بی اعتنایی از کنار آنها عبور کنیم. الان اجتماعاتی هست که به اسم شیعه و سنی بنا بر ایجاد اختلاف دارند؛ همان طوری که وابستگان به قدرت بزرگ امریکا در طائف این مسأله را طرح کردند و برای خدمتگزاری به امریکا که دنبال خدمتگزاری به شوروی هم است، نقشه اختلاف بین برادران را ریختند و دنبال او در کشور خودمان هم، اشخاصی دارند همان نقشه را پیاده می کنند؛ غافل از آنکه اگر - خدای نخواست - این قدرتهای بزرگ در ایران برگردند، نه اسلامی و نه اهل سنتی و نه اهل تشیعی باقی می گذارد. اگر اینها این دفعه - خدای نخواست - برگردند، برای اینکه از این برادران سنی و شیعه صدمه دیدند و از اجتماعات آنها نفعهای خودشان را و چپاولگریهای خودشان را از دست داده اند، این دفعه بدانید که - خدای نخواست - اگر آنها برگردند، اساس اسلام را که منشأ اجتماع شما برادران بود، از بین خواهند برد. برادران بیدار باشند و کسانی که درصدد این هستند که بین برادران شیعی و سنی اختلاف بیندازند، اگر وابسته به امریکا یا شوروی هستند، آنها نصیحت را معلوم نیست بپذیرند و اما اگر وابسته به آنها نیستند و برای اسلام و برای کشور اسلامی خودشان و برای مسلمین می خواهند کاری بکنند، راه ایجاد اختلاف نیست. راه، این است که تمام گروهها، را با هم آشتی بدهند و این اجتماعی که بحمد الله در ایران پیدا شده است و این وحدت کلمه ای که بین همه قشرهای کشور پیدا شده است، کوشش کنند که محفوظ باشد.

رسیدن به مقاصد عالیه اسلامی در سایه وحدت و آرامش. ما در سایه آرامش و وحدت می توانیم این کشور را به مقاصد عالیه اسلامی برسانیم و این مستضعفین را از آن ظلمهایی که در طول تاریخ به آنها شده است،

نجات دهیم. اگر آرامش نباشد، کشاورزی نخواهد بود و اگر آرامش نباشد، صنعت راه نخواهد افتاد. اگر آرامش نباشد، اصلاحاتی که باید بشود و برای مستضعفین عمل بشود، نخواهد شد. شما می بینید که در کردستان و در خوزستان که آشوب پیا کردند- و بعضی از آنها هم که آشوب را پیا کردند با اسم اسلام بود- تا کنون دولت نتوانسته است در آنجاها یک عمل چشمگیر مثبتی ایجاد کند؛ برای اینکه محیط ناآرام فرصت نمی دهد که کسانی که بخواهند خدمت کنند، درست بتوانند خدمت کنند. چطور ممکن است که کشاورزی در یک محیطی که خرمنها را اشخاص فاسد آتش می زنند، به نتیجه برسد؟ و چطور ممکن است صنعت در یک محیطی که کارگران را به اعتصاب و اشتغال به کارهای غیر انسانی وادار می کنند، تأثیر داشته باشد و نتیجه بدهد؟

برادران من، برادران اهل سنت، برادران اهل تشیع، همه توجه داشته باشید که ریشه های فساد که شماها را در تحت فشار ظلم و زیر چکمه های دژخیمان خودشان خرد کردند در طول تاریخ و الآن از بین شما بحمد الله رفته اند و می روند، اینها در صدند که با اسمهای مختلف شما را به جان هم بیندازند و نتیجه بگیرند. الآن در اطراف کشور همین اشخاصی که می خواهند این کشور را به حلقوم امریکا یا شوروی بیندازند، مشغول فعالیت اند. در اطرافی که شماها هم هستید مشغول اند، در شمال بیشتر مشغول اند، در خود تهران مشغول اند و اجتماعاتی دارند. در خود تهران اشخاص منحرفی که بعضی شان پرونده هم دارند در پیش مقامات، باز سر درآوردند و مشغول شیطنت هستند.

امروز دامن زدن به اختلاف یک معصیت نابخودنی است

چه دیده اید شماها از آرامش، و چه بدی دیده اید از اسلام و چه بدی دیده اید از جمهوری اسلامی و از قرآن کریم که کمر به محو او بسته اید و به اسم اسلام، ناآگاه و یا- خدای نخواسته- آگاهانه، مشغول توطئه هستید؟ شما گمان می کنید که توطئه های شما مخفی است؟ خیر، این طور نیست، پرونده های شما در دست است. دست بردارید از صحبتها، از اجتماعات، از توطئه ها. ملت اسلامی ما که در راه اسلام خون داده است و جوان داده است، نمی تواند ببیند که یک مشت اشخاصی که در رژیم سابق بلندگوی رژیم بودند، حالا دوباره از سر شروع کردند و گمان می کنند که فرصت پیدا کرده اند. خدا نکند آن روزی بیاید که ملت ما [بخواهد برخورد کند با] افرادی که این طور هستند، چه تحت لوای اسلام به اسلام دارند لطمه وارد می کنند، و چه به اسم دیگر، به اسم تسنن و تشیع، لطمه بر اسلام وارد می کنند. ملت افراد را می شناسند. شما گمان نکنید که ملت که این همه زحمت کشیده است و جمهوری اسلامی را تا اینجا رسانده است، بگذارد شماها هر کاری می خواهید بکنید و این جمهوری را به هم بزنید و با توطئه هایی که از خارج الهام گرفته می شود، نظیر توطئه طائف، در اینجا باز خواهید درست کنید.

من هشدار می دهم به بعض اشخاصی که در صدد مفسده هستند که ما آنها را می شناسیم؛ لکن می خواهیم که خودشان به اسلام توجه کنند؛ خودشان به اسم اینکه ما حقوق خودمان را می خواهیم به اسلام خیانت نکنند. حقوق همه افراد، چه برادرهای اهل سنت و چه برادرهای اهل تشیع و چه آنهایی که اقلیت

مذهبی رسمی دارند، حقوق آنها همه هم در قانون اساسی ملحوظ شده است و هم اسلام برای همه آنها حقوق قائل است و با عدل اسلامی رفتار می کند. این قدر، در صدد نباشید که بذر فتنه را بیفشانید و با اجتماعات خودتان فتنه انگیزی کنید. توجه به اسلام داشته باشید، توجه به دیانت اسلامی و قرآن کریم داشته باشید. با سلطه خارجی همه چیز شما از بین خواهد رفت و این ایجاد اختلاف - خدای نخواستہ - موجب سلطه خارجی خواهد شد. دشمنان اسلام، دشمنان قرآن کریم، در کمین اند. آنهایی که اسلام را نمی توانند ببینند و آنهایی که از اسلام سیلی خورده اند در کمین اند. اگر شماها در داخل به اسم تشیع و تسنن بخواهید - خدای نخواستہ - اختلاف ایجاد کنید، تکلیف برای ما پیدا خواهد شد و آنهایی که مفسده جو هستند و می خواهند با مفسده جویی بین برادرها اختلاف بیندازند آنها را ما می شناسیم و ممکن است - خدای نخواستہ - معرفی کنیم به برادران اهل سنت و به برادران اهل تشیع و به همه ملت. مقتضی این است که در یک همچو زمانی که ما در جنگ هستیم و قدرتهای بزرگ پشت سر دشمنهای خارجی ما هستند و صدام با تمام قوا کوشش می کند که این جمهوری را به هم بزند، آن هم به اسم اسلام این کار را دارد انجام می دهد و بر خلاف اسلام عمل می کند، در یک همچو موقعی مبادا برادران ما بازی بخورند از اشخاص مفسده جو که گاهی در کردستان و گاهی در کرمانشاه و گاهی در تهران اشتغال به افساد دارند. ما به آنها هشدار می دهیم که توجه به اسلام بکنند؛ توجه به مصالح مسلمین بکنند؛ توجه به توطئه های خارجی بکنند و دامن به اختلاف نزنند، که دامن زدن به اختلاف امروز یک معصیت نابخشودنی است و چنانچه - خدای نخواستہ - تکلیفی پیدا بشود، ممکن است که به ضرر آنها تمام بشود. من مایلیم که در جو برادری در جو همزیستی مسالمت آمیز، در جو آرام، ما بتوانیم این کشور را به ساحل نجات برسانیم.

جمهوری اسلامی برای مصلحت همه است

کشاورزان ما، کشاورزان عزیز ما، در هر جا که هستند - و امروز از گنبد و گرگان و سایر جاهای نزدیک به آنجا آمده اند، و راجع به کشاورزی بسیار خوب توصیف شد - من امیدوارم که آنها همان طوری که دیدند، در جو آرام می توانند یک کشاورزی خوبی بکنند و ملت را از وابستگی نجات بدهند، تمام کشاورزهای سرتاسر ایران توجه به این معنا داشته باشند که گروهکهایی که می روند و آنها را می خواهند مایوس کنند از جمهوری اسلامی، به آنها اعتنا نکنند و آنها را از خود برانند که با جو آرام و با حکم اسلام و با پیاده شدن احکام قرآن است که دنیا و آخرت همه شماها ان شاء الله، تعمیر خواهد شد و بدانید شما که جمهوری اسلامی برای مصلحت همه است. اگر مهلت بدهند این اشخاصی که در صدد فتنه جویی هستند، اگر مهلت بدهند، خواهند دید که دولت و ملت همه با هم یکی هستند و دست به هم می دهند و این کشور را آباد می کنند و این کشور را از وابستگی به خارج رها می کنند [تا] اسلام ان شاء الله، در این محیط پیاده بشود، و ما آن رفاهی که در اسلام و آن طمأنینه ای که در اسلام برای افراد حاصل خواهد شد، حاصل کنیم در این کشور.

عزیزان من توجه خیلی لازم است، بیداری خیلی لازم است. امروز در همه جا می خواهند که ایجاد نفاق کنند؛ ایجاد یأس کنند. در دانشگاهها هم همین معنا هست و من باید به آنها هم عرض کنم که ما و جمهوری اسلامی و اسلام پشتیبان دانشگاه است، پشتیبان دانشگاهیان است، پشتیبان اساتیدی که برای اسلام و برای کشور زحمت می کشند هست، پشتیبان تخصصها هست. آن چیزی که مسلماً باید نباشد فقط آن است که بخواهند توطئه ها را - خدای نخواستہ - در دانشگاه دامن بزنند؛ البته توطئه نباید باشد. من به همه اساتید دانشگاه که تعهد دارند به کشور خودشان و می خواهند خدمت کنند به کشور خودشان و می خواهند تربیت کنند جوانان ما را و می خواهند تخصصهای خودشان را پیاده کنند و [تعلیم کنند برای جوانان ما، به همه آنها، من اطمینان می دهم که ایران و اسلام با آنها موافق است و نگهدار آنهاست و پذیرای از آنهاست و هیچ به خودشان تزلزل راه ندهند و همه متفکران، از اساتید دانشگاه و غیر آنها با هم توجه کنند و همکاری کنند با این هیأت اصلاح فرهنگی و انقلاب فرهنگی، تا اینکه یک دانشگاهی ما پیدا بکنیم که لبریز از علم باشد، لبریز از تخصص باشد و آرام باشد. اگر در دانشگاه بخواهد آرامش نباشد، این دانشگاه نمی تواند تخصصهای متخصصین را پذیرا باشد.

شما اساتید محترم نمی توانید علم خودتان را به دیگران [تعلیم کنید، مگر در یک محیط آرام؛ آرامش دانشگاهها از همه جا لازمتر است. اگر آرامش در دانشگاه نباشد، تمام زحمتهای اساتید به باد فنا خواهد رفت. اگر آرامش در دانشگاه نباشد و در محیطهای تعلیمی نباشد، چطور امکان دارد که متفکران افکار خودشان را به جوانان ما صادر کنند و مغزهای آنها را متفکر و متخصص بار بیاورند. آن چیزی که برای ما مهم است آرامش است در همه جا، در سطح کشور، در بین کشاورزان، در بین کارخانه ها، در بین صاحبان صنایع و خصوصاً در بین دانشگاه. از دانشگاه است که تمام علوم به خارج و به جوانان ما می رسد. این احتیاج به یک آرامش دارد. البته علوم انسانی محتاج به یک انسانهای متعهد دارد. انسانی که تعهد به قواعد اسلام ندارد و تعهد به آن زیربنایی که توحید است ندارد، در علوم انسانی نمی تواند عملی انجام بدهد الاً انحراف و این قابل پذیرش نیست. در سایر رشته هایی که در دانشگاه هست آن چیزی که مورد نظر است این است که اساتید مشغول به کار خودشان باشند و توطئه در کار نباشد. اما انگیزه های آنها یک انگیزه های مختلفی است. یک امر طبیعی است که انگیزه ها با هم اختلاف دارد، لکن اگر اساتید محترم دانشگاه، که می خواهند به این مملکت خدمت بکنند و می خواهند تخصص را از خودشان به دیگران [تعلیم کنند، توجه داشته باشند که محیط دانشگاه، محیط تعلیم و تعلم است، نه محیط اموری که به کشور ما ضرر می رساند. هر یک از آنها در این حد باشند که فقط مشغول آن تعهدی که استاد دارد باشند، و لو انگیزه آنها با انگیزه های دیگران اختلاف داشته باشد، آنها مورد پذیرش هستند و در دانشگاهها می توانند خدمت بکنند و برادران، همه ما، با آنها مخالفت نباید بکنند، ولی این جهت باید محرز باشد که انحرافات در کار نباشد؛ و بنا بر این نباشد که اساس جمهوری اسلامی را بخواهند متزلزل کنند و جوانان را وادار کنند به کارهایی

که در دانشگاه مناسب نیست.

در سایه اخوت اسلامی است که می توانید اسلام عزیز را حفظ کنید

من امیدوارم که امسال دانشگاه آن مقداری که ممکن است باز بشود و آن مقداری که باید اساتید ما عمل کنند، عمل کنند و ان شاء الله، این کشور در آرامش واقع بشود. و این جنگ تحمیلی، که به ما از ابرقدرتها تحمیل شده است، به زودی ان شاء الله، از بین برود و اشخاصی که گناهکارند و جنایتکارند به جای خودشان بنشینند. من از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت و عزت همه شما را خواستارم. و باز تأکید می کنم که اخوت اسلامی خودتان را که قرآن کریم برای شما هدیه آورده است، حفظ کنید و در اخوت اسلامی است که می توانید این کشور را نجات بدهید و بالاتر اینکه اسلام عزیز را حفظ کنید.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 185

بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر دفاع فرمانده و گروهی از خلبانان نیروی هوایی جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

اسلام قوای مسلح را در رأس امور قرار می‌دهد و آنها هستند که استقلال کشور را حفظ می‌کنند

بسم الله الرحمن الرحيم

من احساس قلبی خودم را نمی‌توانم با زبان اظهار کنم. شمایی که جوان هستید بحمد الله و امیدوارم که بعدها ایران از وجود شما استفاده‌های زیادتری بکند و بتوانید خدمت زیادتری به کشور خودتان بکنید و پیروزیهای زیادتری به دست بیاورید، برای جهان ثابت کردید که ایران آن طور که آنها گمان می‌کردند نیست و مادامی که ایمان در قلب شما هست پیروزید. و باید کوشش کنید که این نور را، نور ایمان را، در قلبتان زیاد کنید و تعهد داشته باشید به اینکه اسلام را تأیید کنید و ان شاء الله، پیاده کنید در این کشور. اگر یک همچو تعهدی داشته باشید پیروزید ان شاء الله. و من امیدوارم که ایران از وجود امثال شماها بهره‌برداری زیاد بکند و همین طور سایر قوای مسلح که اساس استقلال کشور به آنهاست. و خداوند شما را تأیید خواهد کرد که استقلال کشور خودتان را حفظ کنید و توجه به بعضی تبلیغات سوئی که گاهی می‌شود [نکنید] که می‌خواهند شما را از ملت جدا کنند و اساس فکرشان این است که این مملکت را به حال سابق برگردانند و اشتغال دارند به یک توطئه‌های همه‌جانبه، که یکی از آنها هم این است که در بین شماها احساس - مثلاً - سستی [ایجاد] بکنند، یأس بکنند، در صورتی که اسلام وجود شما را مغتنم می‌شمارد و عزیز می‌شمارد. و تمام قوای مسلح باید بدانند که اسلام قوای مسلح را در رأس امور قرار می‌دهد. آنها هستند که استقلال کشور را حفظ می‌کنند و این افرادی که از اول می‌خواستند که اساس ارتش را به هم بزنند، با یک بهانه‌های واهی، الآن هم در کار هستند و ممکن است که بعضی از جوانهای ما را بازی بدهند. باید خیلی توجه بکنید که این طور افراد را راه ندهید به خودتان، نصیحتشان کنید، جوانهایی که ممکن است گول خورده باشند نصیحت کنید.

و من امیدوارم که با تعهد به اسلام و با تعهد به حفظ کشور خودتان دیگر آسیبی نبیند و آنهایی که بر اسلام و بر ذخایر ایران طمع داشتند قطع بشود و اسلام ان شاء الله، به آن معنای واقعی خودش پیاده بشود. شماها حافظ باشید برای کشور خودتان و مؤید باشید به تأییدات الهی. می‌بینید که هر وقت که یک اقداماتی می‌شود، خدا تأییدتان می‌کند و من دعا می‌کنم به شماها و غافل نیستم از دعای به شما. ان شاء الله، خداوند همه‌تان را حفظ کند و همه موفق باشید و همه فرماندهان ما هم موفق باشند، و

البته همه جهاتی که باید در ارتش محفوظ باشد حفظ بکنید. همچو گمان نکنید که حالایی که ما انقلاب کردیم باید نظام هم به هم بخورد، نه، این طور نباید باشد. انقلاب کردید، لکن این نظام از اول در اسلام بوده است و حالا هم باید باشد که امور با نظم انجام می گیرد. اگر فرض بکنید که یک کشوری باشد که ارتشش صد مقابل این باشد که هست، لکن نظمی در کار نباشد، نمی تواند آن ارتش فعالیت داشته باشد، لکن عده قلیل با نظم، به عده کثیر بی نظم همیشه غلبه داشته است. الان هم باید همین طور باشد، حفظ بشود مراتب، منتها برادریتان محفوظ، سلسله مراتب هم محفوظ. خداوند همه تان را تأیید کند و شماها جوانانی باشید که این کشور را حفظ کنید.

و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته

ص: 187

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از اقشار مردم میانه و حومه

با هوشیاری و تعهد به اسلام از توطئه ها جلوگیری کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

من از شما برادران محترم که از راه دور زحمت کشیدید و در اینجا باز هم با زحمت مجتمع شدید تشکر می کنم و سعادت و سلامت همه شماها را از خداوند تعالی خواستارم. من امید آن دارم که ملت شریف ایران و خصوصاً، ملت شریف آذربایجان، با توجه به مشکلاتی که برای کشورشان پیش آمده است، بیشتر از پیش توجه داشته باشند و توطئه هایی که در اطراف کشور، خصوصاً، در آذربایجان، در دست تحقق است با هوشیاری با بیداری و با تعهد به اسلام از آن جلوگیری کنند.

گروههایی که سابق بعضی از آنها وابسته به رژیم سابق بودند و در طول مدت این انقلاب هر چه می توانستند کارشکنی کردند و پس از انقلاب هم هیچ قدمی در راه انقلاب برنداشته اند، بلکه مشغول شیطنت بوده اند، امروز به خیال خودشان که جنگ است و جنگ طولانی شده است فرصت پیدا کرده اند که در اطراف کشور، خصوصاً، در آذربایجان، ایجاد نفاق و اختلاف کنند. بعضی از این افراد- که شناخته شده اند در بعضی از شهرها و مراکز علمی- مجتمع شدند و به خیال خودشان [می خواهند] این جمهوری اسلامی را که با جدّ و جهد، توحید کلمه ملت در سرتاسر کشور، با آن همه خون و با آن همه زحمت، مستقر شده است، به تباهی بکشند. من به این اشخاصی که در بعض حوزة های علمیه مجتمع شدند، گوشزد می کنم و هشدار می دهم که از شیطنت دست بردارند که اشخاص شما شناخته شده اند. ما برای اینکه آرامش در کشور باشد، به شما تعرضی تا کنون نکرده ایم، لکن اگر ادامه پیدا بکند این شیطنتها، و این دسته بندیها، چه در تهران و چه در قم و چه در مشهد و چه در سایر جاهای ایران، افراد شناخته شده توسط دادگاهها خواسته خواهند شد و چنانچه آنها را در دادگاه حاضر کنند، خواهند فهمید که در طول این مدتی که این ملت شریف خون داده است و زحمت کشیده است و آوارگی دیده است، شماها چه کرده اید، در آذربایجان چه کرده اید، و در سایر جاها چه کرده اید. من به شما نصیحت می کنم که دست از این شیطنتها و از این توطئه ها بردارید که ملت شریف ایران و خصوص اشخاصی که در آذربایجان زندگی می کنند و ملت غیور آذربایجان، حاضر نیست که این جمهوری اسلامی را به واسطه شهوات چند نفر از دست بدهد.

شیاطین با بهانه اسلام می خواهند جمهوری اسلامی را بکوبند

من به همه ملت توصیه می کنم که در هر جا هستید آرامش خودتان را حفظ کنید و گوش به توطئه هایی که در دست اجرا هست، [ندهید]. گاهی به اسم تشیع و تسنن که بعض شیاطینی که به اسلام هم عقیده ندارند، با این اسم می خواهند تفرقه بیندازند و گاهی به اسم ترک و فارس اشخاصی که به ملت ایران اعتقادی ندارند و جز برای بهره برداری خودشان قدمی بر نمی دارند می خواهند اختلاف ایجاد کنند و با بهانه اسلام، جمهوری اسلامی را بکوبند. من به تمام ملت ایران با تواضع عرض می کنم که در عین حالی که آرامش خودتان را حفظ می کنید، این توطئه ها را تحت نظر بگیرید و اشخاص فاسد را بعد از آنکه دیدید با موعظه به جای خودشان نمی نشینند، به دادگاهها معرفی کنید تا اینکه دادگاهها به وظایف اسلامی و قانونی خودشان عمل کنند. من از خدای تبارک و تعالی [خواستار سعادت هستم برای این ملتی که از برای احقاق حق ضایع شده خودش در طول تاریخ پیاخته، و از پا نخواهد نشست الا آنکه اسلام عزیز را در اینجا به آن نحوی که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است مستقر کنند، و نخواهند سستی کرد. این ملتی که بیش از دو سال است آن همه زحمت کشیده است و سابق هم، در طول تاریخ، آن همه گرفتار جهانخواران بوده است و آن همه گرفتار این سلسله خبیث پهلوی بوده است و قبل از او هم گرفتار سلاطین جور بوده است، اکنون که کشور خود را به دست آورده و ریشه های فاسد را یکی بعد از دیگری قطع کرده است و دست دشمنان اسلام و دشمنان بشریت را قطع کرده است، این ملت حاضر نخواهد شد که به توطئه های بعض فاسدها و مفسدین اعتنا بکند، خود ملت این توطئه ها را با آرامش و با تعقل خنثی خواهد کرد.

من امیدوارم که این دستجاتی که با اسم اسلام و با اسم کمک به اسلام می خواهند اسلام را به تباهی بکشند و یا ناخواسته اسلام را به تباهی می کشند، اینها توجه کنند که امروز ایجاد اختلاف به سود آنها تمام نخواهد شد و قبل از اینکه آنها به مطالب خودشان برسند، اگر- خدای ناخواسته- در ایران اختلافات پیدا بشود، اول خود آنها قربانی این اختلافات خواهند شد.

من از همه ملت ایران تقاضا دارم که همان طور که از اول در میدان مبارزه با کفر، همه حاضر بودید و در صحنه این مبارزه همه حاضر بودید، باز هم ادامه بدهید که ادامه این نهضت برای اسلام است و اسلام عزیز این حق را به ما همه دارد که در راه او هر جانفشانی که می توانیم و هر اقدامی که می توانیم بکنیم. ما باید در این امور از پیغمبر اکرم و از ائمه هدی که در طول مدتشان یا در جنگ بودند با کفار و یا در حبس بودند به دست اشخاصی که با اسم اسلام آنها را به حبس و زجر می کشیدند، سرمشق بگیریم و به آنها اقتدا بکنیم. اسلام عزیز چیزی است که پیغمبر اکرم در راه او جانفشانی کرد و ائمه هدی در راه او جانفشانی کردند و یاران پایدار پیغمبر در راه او جانفشانی کردند. و ما نیز باید به آنها اقتدا کنیم. و از اینکه جنگ طولانی شده است نهراسیم که جنگ به نفع اسلام است.

ما حق هستیم و حق بر باطل پیروز است. مرگ مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی نزدیک است. قوای مسلح ایران با کمال رشادت در مرزها مشغول مجاهده هستند و تمام ملت پشتیبان آنهاست؛ زن

و مرد این ملت در پشتیبانی آنها مشغول اقدام است. و یک همچو کشوری که تمام افرادش حاضر در صحنه هستند و تمام افرادش برای پیشبرد اسلام و پیشبرد مقاصد اسلامی مهیا هستند، یک همچو کشوری آسیب نخواهد دید. و من امیدوارم که بزودی این نوکرهای اجانب و این ریشه های فاسد از بین بروند و شما ملت عزیز، سرفرازتر از آنچه تا کنون بودید، در دنیا قدرت خودتان را نشان بدهید.

خداوند تمام شما را، تمام عزیزان ما را، تمام عزیزان آذربایجانی ما را، توفیق و سعادت و عزت عنایت فرماید.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 190

پیام امام خمینی به مناسبت روز ارتش جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

فرا رسیدن روز 29 فروردین روز ارتش شجاع و متعهد جمهوری اسلامی را به ملت ایران و به قوای مسلح و ارتش مجاهد تبریک می گویم. این سال، تبریک به ارتش و قوای مسلح و ملت که چنین ارتشی دارند که با مجاهدات بزرگ و فداکاری شجاعانه، کشور عزیز خود را از شر جنود ابلیس - که با پشتیبانی دو قدرت بزرگ و سایر قدرتهای وابسته، به کشور عزیزمان هجوم نموده اند - نجات داده و چون سدی عظیم و بنیانی مرصوص در مقابل آن ایستادگی کرده و می کنند، افزون و مضاعف است. روز ارتش در این سال، روز حماسه ملت است؛ روز افتخار کشور است؛ روز سرافرازی ارتش و سایر قوای مسلح است. تبریک به ارتش و ملت شعار نیست، شعور و حقیقت است؛ حقیقتی که در جبهه های کارزار جلوه گر است. حقیقتی که صدامیان و جنود ابلیس آن را لمس نموده و می نمایند.

ضربه های پی در پی و مداوم قوای مسلح شاهد این حقیقت است. دنیا این واقعیت را به ثبت رسانده، بگذار تا رسانه های گروهی مزدور، هر چه می خواهند بگویند و هر چه به فکر زبانشان می رسد بنویسند. بگذار تا شیاطین خارج و داخل، هر توطئه ای که بیانگر ضعف و شکست آنان است، برای تفرقه افکنی بین قوای مسلح قدرتمند بنمایند. اکنون تمام قوای عزیز هم‌رزم ما با خاطری آسوده و قلبی مطمئن و دلی سرشار از ایمان، یکدل و یک جهت، برادرانه در کنار هم، با دژخیمان از خدا بیخبر، در نبردند و تا انهدام اساس کفر، پابرجا از حقوق انسانها و مظلومان و مستضعفان جهان دفاع می کنند. خداوند بزرگ یار و مددکار آنان باد. لازم است تذکراتی گرچه تکراری است، عرض نمایم:

1- این سال که سال قانون اعلام شده است، لازم است که در ارتش و سایر قوای مسلح، حفظ نظام و سلسله مراتب را که قانون داخلی قوای مسلح است، بیش از پیش مراعات نمایند تا ارتش و سایر قوای اسلامی، قدرتمندتر و هر چه بیشتر منسجم شوند. تخلف از این امور، تخلف از قانون است. و من امیدوارم با برادری و حفظ نظام و حذف خشونت، قوای مسلح اسلامی آسیب ناپذیر شود.

2- فرماندهان و سایر افراد ارتش مطمئن باشند که زحمتهای فداکاریهای آنان در پیشگاه مقدس خدای بزرگ و در نزد ملت شریف مورد تقدیر است، و لازم است به یاوه گوییهای بعضی منحرفین و گروهکها گوش فرا ندهند و سستی و نگرانی به خود راه ندهند و بدانند که از نقشه های شیطانی دشمن ایجاد یأس و تزلزل است و قدردانی از مجاهدات قوای مسلح یکی از وظایف

اسلامی- انسانی است که ملت شریف از آن غافل نیستند و شما هر چه به قدرت و پیشروی خود و شکست دشمن بیفزایید، ملت به تقدیر و تشکر و پشتیبانی خود می افزاید. خداوند تعالی پشت و پناه شما و ملت یار وفادارتان می باشد.

3- این جانب برای شهدای عزیز ارتش و سایر قوای مسلح، طلب رحمت از پیشگاه خداوند می نمایم و طلب عافیت برای معلولین و مدافعین اسلام، و تبریک و تسلیت به بازماندگان آنان می دهم. باید این عزیزان بدانند که مصیبت‌هایی که به آنان وارد شده است، ملت شریف با آنان شریک می باشند. من فرزندان عزیزی که افتخارآفرین بودند از دست دادم و شما عزیزان غیرتمندی که موجب سرافرازی تان بودند به جوار رحمت حق فرستادید. خداوند پناه شما و مددکارتان باد. من بار دیگر این روز بزرگ را گرامی می دارم و از خداوند سلامت و سعادت شما فرزندان را خواهانم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 192

بیانات امام خمینی در جمع پرسنل صنایع نظامی کشور و اعضای مکتب الزهراء یزد

کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات به ممالک ضعیف باور بیاورند که ناتوانند

بسم الله الرحمن الرحيم

اساس همه شکستها و پیروزیها از خود آدم شروع می شود. انسان اساس پیروزی است و اساس شکست است. باور انسان اساس تمام امور است. غریبان و در سابق انگلستان و بعد از او امریکا و سایر کشورهای قدرتمند دنبال این بودند که با تبلیغات دامنه دار خودشان به ممالک ضعیف بیاوراند که ناتوان اند، بیاوراند که اینها نمی توانند هیچ کاری انجام بدهند؛ اینها باید در صنعت، در نظام، در اداره کشورها، دستشان به طرف قدرتهای بزرگ از شرق و غرب دراز باشد. آنهایی که می خواستند مخازن این کشورهای ضعیف را ببرند، نقشه های درست فکر کرده آنها این بود که مردم این کشور را، ملت این کشورها را، باورشان بیاورند که خودشان ناتوانند؛ ناتوانی را به خورد کشورهای مستضعف بدهند و خود مردم باور [کنند] که ما نمی توانیم صنعتی را خودمان ایجاد کنیم و نمی توانیم لشکری را خودمان اداره کنیم و نمی توانیم اداره مملکت خودمان را بکنیم. این باور که به وسیله تبلیغات غریزدگان در این ممالک پیاده شد، این کشورها را به تباهی و عقب ماندگی کشاند. هر کاری را که انسان باورش این است که ضعیف است نسبت به آن کار، نمی تواند آن کار را انجام بدهد. هر قدر، قدرت ارتشی زیاد باشد، لکن قدرت روحی نداشته باشد و باورش آمده باشد که در مقابل فلان قدرت و فلان قدرت نمی تواند ایستادگی کند، این ارتش محکوم به شکست است و هر کشوری که اعتقادش این باشد که نمی تواند خودش صنعتی را ایجاد کند این ملت محکوم به این است که تا آخر نتواند و این اساس نقشه هایی بوده است که برای ملل ضعیف دنیا قدرتهای بزرگ کشیده اند و قلمفرسایانی که در راه آنها قلمفرسایی می کردند و غریزدگانی که وابسته به آنها بودند، این مطلب را به طور وسیع تبلیغ کردند، به طوری که این ممالک باورشان آمده بود که هیچ کاری از آنها ساخته نیست و هیچ امری از امور کشوری و لشکری و صنعت و سایر اموری که در تمدن بشر دخالت دارد از عهده اینها ساخته نیست و باید از غرب و از قدرتهای بزرگ اینها تبعیت کنند، لشکرشان مستشار لازم دارد و کشورشان مدبّر. این باور مادامی که در کشورهای جهان و کشورهای مستضعف هست، برای خاطر همین باور تا آخر مبتلا و وابسته هستند.

اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرت های بزرگ بایستیم توانائی پیدا می کند

شما چنانچه باورتان آمده باشد که نمی توانید صنعت درست بکنید و نمی توانید صنایع بزرگ و کوچک را و چیزهایی که احتیاج به غرب بوده است خودتان آنها را درست بکنید، تا این باور هست، نمی توانید که انجام بدهید. اول باید خودتان را درست کنید؛ اول باید باورتان بیاید که ما هم انسانیم، ما هم قدرت تفکر داریم، ما هم قدرت صنعت داریم. این قدرت در همه افراد بشر بقوه هست. اگر این باور برای شما پیدا شد [موفق خواهید بود]. با این تجربه ای که در این دو سال شماها کردید، دیدید که آن حرفهایی که گفته می شده است تبلیغات بوده است و مسائل آن طور نبوده است. این تبلیغات بوده است که در مقابل قدرتهای بزرگ نمی شود نفس کشید و باید تسلیم قدرتهای بزرگ شد.

شما در این مدتی که انقلاب کردید و قیام کردید خودتان باورتان آمد و به دولتهای مستضعف و ملتهای مستضعف هم باوراندید که می شود در مقابل امریکای جهانخوار و شوروی جهانخوار ایستادگی کرد. شما دو سال است که قیام مردانه کردید و در مقابل آنها ایستادید و همه آنها را دستشان را از کشور خودتان قطع کردید و دیدید که یک مطلبی است امکان دارد و شما خودتان می توانید در عین حالی که قدرت نظامیتان مثل آنها نیست و قدرت صنعتیتان مثل آنها نیست، لکن می توانید ایستادگی کنید. و یک ملت وقتی که یک مطلب را باور کرد که می تواند انجام بدهد، انجام خواهد داد. اساس، باور این دو مطلب است؛ باور ضعف و سستی و ناتوانی و باور قدرت و قوه و توانایی. اگر ملت این باور را داشته باشد که ما می توانیم در مقابل قدرتهای بزرگ بایستیم، این باور اسباب این می شود که توانایی پیدا می کنند و در مقابل قدرتهای بزرگ ایستادگی می کنند.

استقلال و رهایی از وابستگی در گرو خودباوری

این پیروزی که شما به دست آوردید، برای اینکه باورتان آمده بود که می توانید؛ باورتان آمده بود که امریکا نمی تواند به شما تحمیل بکند. این باور اسباب این شد که آن کار بزرگ معجزه آسا را شماها انجام دادید و چنانچه شما ملاحظه می کنید که در این دو سال در کشور ما صنعتهای زیادی که آنها انجام می دادند، خودشان انجام می دهند و باورتان باشد که خود ما هم می توانیم، صنعتی داشته باشیم و می توانیم ابتکاری داشته باشیم. همین باور توانایی، شما را توانا می کند. اساس این باور است که آنها از ما گرفته بودند. آنها ما را از همه چیز تهی کرده بودند، به طوری که افکار ما، باورهای ما، همه وابستگی داشت.

اگر افکار یک ملتی وابستگی به قدرت بزرگی داشته باشد، تمام چیزهای آن ملت، وابستگی پیدا می کند. عمده این است که افکار شما آزاد بشود، افکار شما از وابستگی به قدرتهای بزرگ آزاد بشود. اگر افکار شما آزاد شد و باورتان آمد که ما می توانیم که صنعتمند و صنعتکار باشیم، خواهید بود. اگر افکارتان و باورتان این باشد که ما می توانیم مستقل باشیم و وابسته به غیر نباشیم، خواهید توانست. اگر کشاورزان ما باورشان این باشد که ما می توانیم در کشاورزی به جایی برسیم که صادر کنیم و وابسته به غیر نباشیم، بلکه دیگران به ما محتاج باشند، می توانند. اگر شماهایی که در صنعت

هستید و پرسنل صنعتی [هستید] در ارتش این باور را داشته باشید و به تجربه این باور را امروز دارید که می توانید صنّاع باشید و می توانید کارهای ابتکاری بکنید، خواهید توانست.

آن طوری که به من اطلاع دادند، در این پرسنل صنعت، کارهای بسیار مثبت انجام گرفته است و من امیدوارم که از این به بعد کارهای بالاتر از شما انجام بگیرد، به طوری که دست ما به طرف غرب و شرق دراز نباشد و خود ما بتوانیم کارهای خودمان را انجام بدهیم. خود ما بتوانیم که کشور خودمان را به استقلال تامّ تمام، بدون وابستگی در هیچ امری از امور به غیر، بتوانیم اداره بکنیم. باورمان بیاید که ما هم مثل سایر موجودات عالم می توانیم کارهایی انجام بدهیم. با این باور ان شاء الله، به پیش برویم. ان شاء الله، خدای تبارک و تعالی به شما کمک کند، همان طوری که تا کنون کمکهای غیبی خدای تبارک و تعالی بوده است و این کشوری که کشور ائمه هدی و کشور صاحب الزمان - سلام الله علیه - است کشوری باشد که تا ظهور موعود ایشان به استقلال خودش ادامه بدهد؛ قدرت خودش را در خدمت آن بزرگوار قرار بدهد که عالم را ان شاء الله، به عدل و داد بکشد و از این جورهایی که بر مستضعفان می گذرد جلوگیری کند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 195

مقدمه کتاب پیام خون به قلم امام خمینی

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه مقابل شماست جمالاتی از وصیتهای عده ای از شهدای انقلاب اسلامی است.

براستی انسان را به یاد شهدای صدر اسلام می اندازد. من شرمم می آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم؛ آنان با عشق به خدای بزرگ به معشوق خویش پیوستند و ما هنوز در خم یک کوچه هم نیستیم.

خداوندا، این عزیزان از خود گذشته را در جوار رحمت خود بپذیر، و ما را از قیدها و بندهای خودبینی و خودخواهی نجات مرحمت فرما.

«إنک ذو الفضل العظیم».

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 196

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از خلبانان نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

من ضمن تقدیر از این شجاعت و ابتکار آقایان و باز تقدیر از اینکه شماها اول کسی بودید که به ملت پیوستید و امیدوارم که تا آخر هم به این عهد خودتان باقی باشید، باید چند کلمه ای عرض کنم و آن امری است که از همه امور برای هم کشور، هم برای اسلام و هم برای ارتش مهمتر است و آن همانی [است که پیروزی را به شما داد؛ وحدت کلمه و انسجام کامل در همه قوای مسلح.

اگر بنا شود که - خدای نخواستہ - در قوای مسلح، به واسطه تبلیغات سوئی که گاهی به اغراض فاسدی می شود، یک اختلافی پیدا بشود، این موجب این می شود که عنایت خدای تبارک و تعالی - خدای نخواستہ - برگردد و باز همان ابتلائات و همان بساطی که دیدید در طول تاریخ بر این ملت واقع شد - خدای نخواستہ - عود کند. بر همه شما، بر همه ما و بر همه ملت است که وحدت کلمه را همان طوری که تا حالا بحمد الله حفظ کرده اند، از این به بعد هم حفظ کنند و به حرف مفسدها که برانگیخته از همان ابرقدرتها هستند، هیچ گوش ندهند و چنانچه در بینشان یک افراد فاسدی پیدا شد که بخواهند تفرقه ایجاد کنند، آنها را نصیحت کنند و اگر گوش نکردند، به فرماندهان معرفی کنند، تا آنها را به دادگاه ببرند و نگذارند که - خدای نخواستہ - این انسجامی که الان بین همه هست، گسیخته بشود.

و مهمتر از این توجه به خداست. هر چه داریم از اوست و هر چه هستیم. او هستی داده به ما و ما باید توجه به او دائماً داشته باشیم و بدانیم که پیروزی از اوست و اگر - خدای نخواستہ - انحرافی پیدا بشود، شکست به عهده ماست. و من امیدوارم که شما برادرهای عزیز توجه داشته باشید که اسلام برای همه [است، برای همه مستضعفین، که از آن جمله خود شماها هستید؛ یعنی، شما باید که قدرتهای بزرگ، شما را کوچک شمردند و بحمد الله شما ثابت کردید که تخیلات آنها باطل است و امیدوارم که باز با جدیت خودتان، ابتکار خودتان، به راه انداختن کارهایی که باید راه بیفتد، باز به دشمنها اثبات کنید که ایران با اتکا به خدا پیروز است. و من امیدوارم که این پیروزی را هر روز نصیب شما خدای تبارک و تعالی بفرماید.

سلام و درود بر همه شما و بر همه رزمندگانی که در راه خدا رزم می کنند و رحمت بر شهدایی که از شما و از دیگران تقدیم بارگاه خدا شده است. سلامت باشید، ان شاء الله.

بیانات امام خمینی در جمع معاونین فنی وزارت آموزش و پرورش

ما برای اسلام قیام کردیم و همه باید فدای او بشویم تا تحقق پیدا کند

بسم الله الرحمن الرحيم

مسائل پیش خود آقایان روشن است که وضع چه بوده است و حالا چه هست و بعد باید چه بشود. وضع سابق را خوب، همه می دانید، بلکه شماها که در کشور بودید و وارد در مسائل، بهتر از من که غایب بودم لمس کردید گرفتاریهای آن زمان را و بعد هم خوب، خود شماها و سایر ملت بحمد الله با هم مجتمع شدند و رفع کردند آن دزد اصلی را که امریکاست و آنهایی که پیوند با او داشتند و بعد هم مبتلا هستیم الآن به تتمه این مسائل. ملتی که بخواهد خودش روی پای خودش باشد، آزاد باشد، مستقل باشد، این ملت باید مهیا باشد برای اینکه بعد از پیروزی آن گرفتاریهایی که برای هر انقلابی حاصل می شود تحمل کند. هیچ انقلابی نمی شود مگر اینکه دنبالش گرفتاریها هست. ما الان اولاً، بعد از انقلاب بودیم که همه جا این گرفتاریها را دارند و داشتند و بعضی ممالک که انقلاب کردند، شاید از شوروی که شصت و چند سال است، تا دیگری که بیست سال، سی سال از انقلابشان می گذرد، اینها باز گرفتاری دارند و اینکه اینجا گرفتاریش به آن حدود نیست، کمتر است، برای این است که اینجا مسلمان هستند اینهایی که انقلاب کردند و یک انقلاب دولتی نیست که در یک دولتی یک دیگری را کودتا کرده باشد و از بین برده باشد. بلکه یک مطلب ملی - اسلامی است که به واسطه نارساییهایی که در سابق بوده است و گرفتاریهایی که بوده است و ملت هم دیده است که اسلام در معرض خطر است، قیام کرده است و کار خودش را به اینجا رسانده. و بحمد الله این گرفتاریهایی که برای کشور ما هست کمتر است از آن گرفتاریهایی که برای همه انقلابات بوده و نکته اساسی اش هم همین است که اینجا اسلامی بوده است و زن و مردش در راه اسلام فداکاری کردند. از این به بعد هم البته باز گرفتاریها هست. ما علاوه بر آن گرفتاریهایی که بعض انقلابات داشتند، گرفتاری جنگ هم داشتیم؛ برای اینکه کشور ما با خیلی کشورها فرق دارد. کشور ما محل مطامع همه کشورهای بزرگ است؛ هم از باب سوق الجیشی ما یک وضع خاصی داریم و هم از حیث مخازن یک وضع خاصی داریم. از این جهت، کشور ما بعد از انقلاب به دست این قدرتهای بزرگ تا آن اندازه که بتوانند، گرفتاری دارد و این کسانی که در داخل هم هستند و بسته به آن قدرتهای بزرگ هستند، اینها هم به این زودبها دست بردار نیستند، لکن آنچه که هست این است که ما برای اسلام قیام کردیم و

برای اسلام هم تحمل می کنیم. و من امیدوارم که پیروز هم بشویم. و اساس را ما از بین بردیم.

ملت ما آنکه اساس بوده است، و آن رشته ای که می دانید، قدرتی بزرگ بود و سلسله پهلوی داشتند و اخیراً، محمد رضا به آن قدرت بود و همه قدرتها هم از او حمایت می کردند، آن اساس را از بین بردید شماها، آن تمام شد. اینها ریشه هایی است که دنبال هر انقلابی هست و باید هم تحمل کرد و تحمل در این امر هم برای خداست. همان طوری که رسول خدا- صلی الله علیه و آله و سلم- آن قدر تحمل کرد در مکه و ده سال آن قدر رنج کشید، تازه وقتی که تشریف آوردند به مدینه، که رنجهای مکه تمام شد؛ رنجهای جنگهای پیغمبر، آن همه جنگ در مدت ده سالی که در مدینه تشریف داشتند و آن همه رنج که اصحاب ایشان بردند آن همه رنج که لشکر ایشان برد. این حال برای ما این قدرها تا حالا حاصل نشده است. آن رنجهایی که برای رسول خدا حاصل شد که در محاصره، سه سال در یک محاصره، به همه معنا بود که حتی برای خوراک چیزی پیدا نمی کردند، آبشان، همه چیزشان، باید از خارج با یک زحمتهایی بیاید، آن تا حالا در ایران بحمد الله، نشده است و ما باید آن را الگوی خودمان قرار بدهیم. مایی که خودمان را امت پیغمبر اکرم می دانیم و شیعه ائمه معصومین می دانیم، باید بینیم که آنها در مدت زندگی شان برای اسلام تحمل چه نارواییها، چه گرفتاریها، کرده اند. حضرت امیر- سلام الله علیه- در ایام خلافتش بدتر بود برایش، سخت تر برایش گذشت تا ایام قبل از خلافت، تا ایامی که زمان رسول الله آن جنگ بود و برجسته ترین مرد برای جنگ بود. در زمانی که به خلافت رسیدند گرفتاریشان بسیار زیادتر بود؛ برای اینکه آن وقت عهده دار یک مسائل بزرگ بودند؛ غیر از چیزهایی که باید انجام بدهند که مؤنه اش کم بود، مع ذلک، خوب، مقاومت کردند و اسلام را ترویج کردند و به پیش بردند. و ائمه ما- علیهم السلام- همه شان یا در حبس بودند یا در تبعید بودند یا در محاصره بودند.

اینها یک چیزی بود که برای آنها از باب اینکه برای اسلام بود سهل بود. ما هم همین را می گوئیم که برای اسلام است و برای اسلام همه چیز سهل است. اسلام چیزی است که همه ما باید فدای او بشویم تا اینکه تحقق پیدا بکند.

و من امیدوارم که شماها که مشغول هستید با قدرت فکری و اتکای به خدای بزرگ که قدرت مطلق است، این مسائل را حل کنید و مشکلات ایران را خود شما و سایر برادرانتان حل بکنند و من وعده پیروزی ان شاء الله، به شما می دهم و خداوند همه شما را موفق و مؤید و پیروز کند.

و السلام علیکم ورحمة الله

پیام امام خمینی به مناسبت روز زن

بسم الله الرحمن الرحيم

روز ولادت سرتاسر سعادت صدیقه طاهره که والاترین روز برای انتخاب روز زن است، به ملت شریف ایران، خصوصاً زنان محترم تبریک و تهنیت عرض می‌کنم. این ولادت با سعادت در زمان و محیطی واقع شد که زن به عنوان یک انسان مطرح نبود و وجود او موجب سرافکندگی خاندانش در نزد اقوام مختلف جاهلیت به شمار می‌رفت. در چنین محیط فاسد و وحشتزایی، پیامبر بزرگ اسلام دست زن را گرفت و از منجلا ب عادات جاهلیت نجات بخشید. و تاریخ اسلام گواه احترامات بی حد رسول خدا صلی الله علیه و آله- به این مولود شریف است، تا نشان دهد که زن، بزرگی ویژه ای در جامعه دارد که اگر برتر از مرد نباشد، کمتر نیست. پس این روز، روز حیات زن و روز پایه گذاری افتخار و نقش بزرگ او در جامعه است. این جانب به زنان پر افتخار ایران، مباحثات می‌کنم که تحولی آن چنان در آنان پیدا شد که نقش شیطانی بیش از پنجاه سال کوشش نقاشان خارجی و وابستگان بی شرافت آنان، از شعرای هرزه گرفته تا نویسندگان و دستگاہهای تبلیغاتی مزدور را نقش بر آب نمودند، و اثبات کردند که زنان ارزشمند مسلمان دچار گمراهی نشده و با این توطئه های شوم غرب و غربزدگان آسیب نخواهد پذیرفت. هر چند در طول سلطنت غاصبانه پهلوی با آن بوق و کرناهای تبلیغاتی، بجز مشتی زنان مرفه طاغوتی و وابستگان ساواکی و سرسپردگان آنان دیگر قشرهای میلیونی زنان متعهد که اساس ملت مسلمانند، در دام فریب دلباختگان به غرب نیفتاده و با عمل خود در طول پنجاه سال سیاه با روی سفید نزد خدا و خلق شجاعانه مقاومت نموده اند. لکن در این تحول الهی اخیر، امید کوردلانی را که قبله گاه خود را غرب می دانستند و اکنون هم می دانند، به طور قاطع و برای همیشه قطع نموده اند.

پیروز و سرافراز باد نهضت اسلامی زنان معظم ایران. افتخار بر این قشر عظیمی که با حضور ارزشمند و شجاعانه خود در صحنه دفاع از میهن اسلامی و قرآن کریم، انقلاب را به پیروزی رسانده و اکنون هم در جبهه و پشت جبهه در حال فعالیت و آماده فداکاری هستند. رحمت خداوند بر مادرانی که جوانان نیرومند خود را به میدان دفاع از حق فرستاده و به شهادت ارجمند آنان افتخار می کنند. نفرت بر آن عروسکهایی که در کاخهای ننگین داخل و خارج به زندگانی حیوانی پست، دل بسته و جز به فکر فسادانگیزی نیستند. بریده باد زبانها و دستهای جنایتکاری که با گفتار و قلمفرسایی خود، کوشش دارند جمهوری اسلامی را بشکنند و کشور عزیز را به دامن چپ یا راست بکشانند. درود

بی پایان بر زنان متعهدی که اکنون در سراسر کشور، به تربیت نوباوگان و تعلیم بیسوادان و تدریس علوم انسانی و آموزش فرهنگ غنی قرآنی اشتغال دارند. و درود خداوند بر زنانی که در این انقلاب و در دفاع از میهن، به درجه والای شهادت نایل شده اند. و بر آنانی که در بیمارستانها و درمانگاهها در خدمت معلولان و بیماران می باشند. و درود بر مادرانی که جوانان خود را با افتخار از دست داده اند. مبارک باد روز زن بر زنان متعهد کشورهای اسلامی. و امید آن است که جامعه زنان، از غفلت و خواب مصنوعی که از جانب چپاولگران بر آنان تحمیل شده است، برخیزند و همگان دوش به دوش هم به داد بازی خوردگان برسند. و زن را به مقام والای خود، هدایت کنند. و امید است که زنان سایر کشورهای اسلامی، از تحول معجزه آسایی که برای زنان ایران در اثر انقلاب بزرگ اسلامی حاصل شد، عبرت گرفته و بکوشند تا جامعه خود را اصلاح نمایند و کشورهای خود را به آزادی و استقلال برسانند. رحمت و برکت حق تعالی نثار زنان با شخصیت اسلام و ایران عزیز.

و السلام علی عباد الله الصالحین من المؤمنین و المؤمنات.

روح الله الموسوی الخمینی

ص: 202

بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمنهای اسلامی معلمان استان مازندران کارکنان خدمات هلیکوپتر و هواپیمائی مدیران کل پست و تلگراف و تلفن تهران و عده ای از اهالی لاریجان

انقلاب ایران انقلابی است از خود ملت با فریاد الله اکبر

بسم الله الرحمن الرحيم

این انقلاب ویژگیهای بسیار مثبت داشت و دارد. این انقلاب از باب اینکه یک انقلابی از خود ملت بوده است و مثل انقلابهای دیگری [نبود] که اکثراً یا همه، انقلاب ملت مستقیماً نبوده. بلکه گاهی حزبی در رأس بوده است و انقلاب کرده است و گاهی حکومتی بر حکومت دیگر قیام کرده است، بر ضد حکومت دیگر و او را سرنگون کرده است. انقلاب ایران نه مثل کودتاهای دنیاست و نه مثل انقلابات دنیا، یک انقلاب خاص خودش است؛ انقلابی است از خود ملت با فریاد «الله اکبر» و با فریاد جمهوری اسلامی. این دو خصوصیت، که یکی خود ملت در صحنه حاضر هست و بود و یکی اینکه راه یک راه بود، یک راه اسلامی، این دو خصوصیت و دو ویژگی اسباب آن شد که بعد از اینکه بر این قدرتهای شیطانی که در ایران هدایت می شد و همه قدرتها هم در دنبال آن بودند، به شکست رسیدند، این طور نبود که ملت کنار برود و بگوید که ما رژیم را کنار زدیم و حالا اشخاص خاصی بیایند و در صحنه اداره کنند کشور را. خود ملت در همه جا و در همه ارگانها حاضر بودند و تمام جهات انقلاب جوشیده از متن ملت بود. این انجمن های اسلامی که در سرتاسر کشور در همه جا تشکیل شد، این طور نبود که یک کسی طرح ریزی کرد که ای ملت بیایید انجمن اسلامی تشکیل بدهید، یکدفعه خود ملت در هر جا که بودند، خودشان انجمن اسلامی تشکیل دادند. الان شما آقایان که اینجا هستید و از استان مازندران تشریف آوردید، یک شعبه از این گروه کثیری که در هر جا انجمن اسلامی تشکیل داده اند شما هستید و ان شاء الله، موفق باشید. تمام چیزهایی که بعد از انقلاب حاصل شد برای خاطر همان که ملت، انقلاب را از خودش می دانست؛ نه یک انقلابی که به دست شرق واقع بشود یا به دست غرب واقع بشود یا به دست حزبی از احزاب واقع بشود یا گروهی از گروهها.

یک انقلابی بود که خود ملت انجام داد و قیام کرد و خود ملت هم از خودش دانست این انقلاب را، همان طوری که اسلام را از خودش می داند و این اسباب این شد که در سرتاسر کشور خود ملت در همه حوایج اقدام کرد و حاضر در صحنه بود؛ بی تفاوت نبود، این طور نبود که رها کنند؛ بعد از اینکه انقلاب کردند، رها کنند و بروند سراغ کارشان، رها نکردند، در صحنه

حاضر هستند و همین حضور است که موجب این است که آسیب نبیند این انقلاب. اگر انقلاب مال یک حزبی بود یا مال یک گروهی بود و مردم حاضر نبودند در صحنه، آن انقلاب دوام نداشت و همیشه باید با سرنیزه حفظش می کردند. آنهایی که انقلاب کردند در جاهایی یا شورش کردند، بعدش حفظ انقلاب را باید با سرنیزه بکنند. ایران حفظ انقلاب را با افراد مؤمن کرد و الان هم به دست افراد مؤمن این انقلاب پیش می رود.

این انجمن های اسلامی که در سرتاسر کشور بعد از انقلاب یکدفعه جوشید و از متن مردم بیرون آمد، و همین طور کمیته ها، پاسداران و جهاد سازندگی، همه اینهایی که الان در ایران مشغول به فعالیت هستند، اینها از باب این است که کشور را از خودشان می دانند؛ مثل رژیم سابق نیست که این توهم، یا این واقعیت، در کار باشد که خوب، ما برای کی فعالیت کنیم، برای امریکا فعالیت کنیم؟ آنها دارند همه چیز ما را می برند و در همه ارگانهای ما مستشار دارند و چپاولگر، ما چرا خدمت بکنیم و دیگران و اجنبی منافع را ببرند؟ از این جهت، مردم یا بی تفاوت بودند و یا یک مخالفی بودند که کارشکنی می کردند برای دولتهای غاصب.

اما حالا وضع یک وضع دیگری است؛ شما می بینید که حکومت از خود مردم است و اگر شما شکل و شمایل وزرای این حکومت را تماشا کنید و سوابق زندگی آنها را، می بینید که حتی یک نفر از آنها شبیه به آن افرادی که در زمان طاغوت بودند نیستند، اینها چهره هایی هستند از خود ملت و چهره هایی هستند که از توده مردم هستند. دیگر «سلطنه» ها نیست در کار و «مُلک» ها در کار نیست، و امثال ذلک. یک مجله ای چند روز پیش از این آوردند پیش من، دیدم هیأت وزرای زمان طاغوت و همه آن زمانهایی که بودند یک هیأت وزرابی بود که همه جزء مُلک ها و سلطنه ها و همه از آن طاغوتها بودند و یک تشکیلی کرده بودند که جامع بود بین اشخاصی که خائن بودند یا اگر خائن هم نبودند از طبقه بالای کشور بودند؛ یعنی، آن طبقه مرفه بالانشین. همین طور مرسوم شده بود از اول تا این زمان که باید حتماً آنهایی که به وزارت می رسند از توده مردم نباشند؛ باید به قول خود آنها از طبقه ممتاز، ممتاز به نظر آنها، یعنی ثروتمند، یعنی یال و کوپال دار، یعنی اطراف دار و دارای پارکهای بزرگ و زمینهای زیاد، تا این طور نبودند لیاقت نداشتند که در یک حکومتی وارد بشوند و اگر یک وقت- فرض کنید- از دستشان در می رفت و یکی که از آنها نباشد، وارد بشود، این یک امر نادری بوده است و شاید برای بازی دادن مردم بوده است، لکن امروز شما هر یک از اینهایی که متصدی کارها هستند وقتی ملاحظه کنید می بینید که از همین خود مردم هستند. رئیس جمهور یک شخصی است پسر بنی صدر همدانی، یک ملای همدان، حالا هم که هستش از آن یال و کوپال دارها نیست و از خود مردم است. نخست وزیر هم که می بینید که کسی است که در آن دوره آن قدر زجر کشیده است، از خود این مردم است و همین طور سایر اشخاصی که در این ارگانهای دولتی هستند. الان ما نمی توانیم بگوییم که یک دولتی است و یک ملتی. الان یک دولتی است که بعضی از آنها را خود مردم روی کار آوردند برای اداره کشور، از خودشان است، مردم اینها را از خودشان می دانند. و لهذا، آن طوری که در سابق بود که هیچیک از مردم، الا آنهایی که در اطراف

خود آنها بودند و برای چپاولگری و ابزار چپاول و چپاولگری بودند، توده مردم، بازار، کارخانه ها و کشاورزها و توده جمعیت هیچ به آنها نظری نداشتند و آنها را از خود جدا می دانستند، آنها هم خودشان را از ملت جدا می دانستند، آنها هم وقتی که- فرض بفرمایید- بین مردم گاهی پیدا می شدند با آن دم و دستگاہهای زیاد و افرادی که نگهبان آنها باشد و نگهدار آنها باشد و کالسکه های کذایی و اتومبیل کذایی و امثال اینها، آنها به مردم نظر استضعاف می کردند و اینها را کوچک می شمردند و مردم هم آنها را ظالم می دانستند و چپاولگر، امروز نه دستگاہهای دولتی ما مردم را استضعاف می کنند و کوچک می شمارند- می گویند کابینه ما خود این مردم هستند و واقع هم همین است، مردم خودشان حاضرند در صحنه- و نه مردم اینها را یک جنس ممتاز و یک افراد والا مقام می دانند، از خودشان می بینند و از خودشان می دانند. با مردم هم می روند و صحبت می کنند و میان مردم هستند. این از ویژگیهای این است که انقلاب، انقلاب مردمی است، نه انقلاب حزبی، نه انقلاب حکومتی، نه کودتای یک حکومتی، یا یک کسی بر ضد دیگری. خود مردم جمع شدند آن حکومت را کنار گذاشتند، یک حکومتی را سر جایش گذاشتند و خود مردم کمیته درست کردند. آن روزی که انقلاب به ثمر رسید و پیروز شد و محتاج بود کشور به حفظ انتظامات، خود مردم متکفل این شدند. یک دسته ای به عنوان «پاسدار» مشغول فعالیت شدند و حفظ کردند کوچه و خیابان و بازار را و منزلهای مردم را، نه کسی به آنها گفته بود که بیاید این کار را بکنید.

اینها چون از خودشان می دانستند کشور را، خودشان وارد صحنه شدند. شمایی هم که در سرتاسر کشور خودتان و رفقایان انجمن های اسلامی تشکیل دادید، این طور نبود که یک کسانی آن بالا بنشینند و بگویند که انجمن اسلامی درست کنید. خودتان احتیاج دیدید که باید یک کشوری که اسلامی است، همه چیزش اسلامی باشد، این احتیاجی که شما دیدید اسباب این شد که همان طوری که پاسدارها مملکت را محتاج می دانستند به اینکه باید حفظ بشود، مشغول شدند، شما هم گفتید که باید چهره اسلام حفظ بشود و در همه جا این معنا را قیام بر آن کردید.

باید با دقت افراد را بررسی کنید اشخاصی هستند که دشمنند و با صورت دوست در بین شما وارد می شوند

لکن باید این مطلب را انجمن های اسلامی سرتاسر کشور بدانند که با این انجمن های اسلامی، اشخاصی هستند که دشمن اند و با صورت دوست در بین شما وارد می شوند و می خواهند که انجمن های اسلامی شما را به فساد بکشند. باید هر یک از شما توجه به این معنا داشته باشید که اینهایی که در انجمن اسلامی می خواهند وارد بشوند و فعالیت بکنند، زندگی قبل از انقلابشان چه بوده، یک ساواکی نباشد که حالا آمده باشد یک تسبیحی دستش گرفته باشد و یک ریشی گذاشته باشد و شما را بخواهد بازی بدهد، ببینید قبلاً این چکاره بوده، خانواده اش چه خانواده ای است، خودش چه بوده است، تحصیلاتش کجا بوده؛ و چه بوده است فکرش، چه جور فکری بوده است. اینها را باید از قبل از انقلابشان ما شناسایی بکنیم. زمان انقلاب همه انقلابی هستند. الآن از اشخاصی که- فرض کنید- در

ساواک بودند الان هم اینها می گویند که ما آن وقت هم مخالف بودیم با رژیم! حالا همه اظهار مخالفت با رژیم سابق می کنند، لکن عده ایشان هستند که نوکر همانها هستند و چشمشان را دوخته اند به اینکه دوباره آن آمال و آرزوهایی که داشتند، دوباره برگردد به حال خودش و این خیال خام را در سر خودشان می پزند و وارد می شوند در این ارگانهایی که جوانهای عزیز ما، متعهد ما، دارند خدمت می کنند و تشکیل دادند. اینها ممکن است که در اینها وارد بشوند و بدون اینکه شماها توجه بکنید، یک وقت توجه بکنید به اینکه به فساد کشیده شده این انجمن. انجمن اسلامی باید از افرادی باشد که خانواده اش مسلم؛ خودش مسلم، زمان قبل از انقلابش آدم متعهد مسلم، بعد از انقلابش این طور، یک همچو افرادی باید باشند، نه اینکه هر کس آمد خواست وارد بشود و یک قدری هم-فرض کنید- که اظهار انقلابی بودن کرد و اظهار اسلام کرد، شما بازی بخورید. باید با دقت افراد را بررسی کنید که مبادا- خدای نخواست- در بین شما اشخاصی باشند که انجمن اسلامی را به تباهی بکشند و دنبال او صورت اسلام را در دنیا مشوه کنند. این یک تکلیف شرعی- الهی است برای همه این ارگانهایی که یا به عنوان «انجمن اسلامی» یا به عنوان «کمیته» یا به عنوان «جهاد سازندگی». همه اینها خدمتگزار هستند و به عنوان خدمتگزاری در این کشور دارند خدمت می کنند، برای اینکه کشور را از خودشان می دانند، لکن توجه به این معنا لازم است که افراد انتخاب بشوند، خصوصاً در انجمن های اسلامی که اسم اسلام و انجمن اسلامی روی آن گذاشته شده است. باید درست، با کمال دقت، ملاحظه بشود و اگر فردی یا افرادی را دیدند که سوابق این، آن سوابقی که باید باشد نیست، آنها را وارد نکنند در این انجمنها، نه اینکه آنها را از جامعه طرد بکنند؛ کارهای دیگری جامعه دارد، بروند کارهای دیگر را انجام بدهند. لکن انجمن اسلامی که می خواهد بلندگوی اسلام باشد و می خواهد در هر جا اسلام را پیاده کند به افرادی که سابقاً، سوابقشان اسلامی نبوده، اطمینان نمی توانید شما بکنید.

بنا بر این، یکی از وظایف شما انتخاب افراد است؛ افراد مؤمن قبل از انقلاب و در زمان انقلاب، خانواده چه خانواده ای بوده و امثال ذلک. یکی هم قضیه عهده داری شماست یک همچو محلی را، که در هر جا می گوید ما انجمن اسلامی داریم، این یک مسئله ای است که یک عهده داری بر انسان تحمیل می شود. انسان وقتی که ادعا کرد که من مسلمانم، این عهده دار کانه پیمانی است بین او و خدای تبارک و تعالی که به اسلام عمل کند و به اسلام معتقد باشد. شمایی که الآن می گوید ما «انجمن اسلامی» هستیم، انجمن اسلامی معلمین، انجمن اسلامی ارتش، انجمن اسلامی فلان اداره، فلان کارخانه، باید خودتان توجه به این معنا بکنید که مبادا- خدای نخواست- از افراد جوانی که تجربه شان کم است از اینها یک وقت یک حرکتی صادر بشود، یک چیزهایی واقع بشود که بر خلاف مقاصد اسلام باشد. انجمن اسلامی در همه جا خوب است، لکن نه به این معنا که در هر جا که رفتند، بخوانند قدرت به دست بگیرند؛ به این معنا که هر جا رفتند بخوانند ارشاد بکنند مردم را. یک مدرسه باشد، در یک جایی که- فرض بفرمایید- پیشتر نبوده است. این شمایی که انجمن اسلامی معلمین هستید باید معلمین را ارشاد بکنید به اینکه راه و روش باید چه باشد. آنهایی که انجمن اسلامی در ارتش هستند، آنها هم تبلیغ باید بکنند، ارشاد باید

بکنند، اما دخالت نظامی نباید بکنند.

و من به همه شماها و به همه ملت ایران اطمینان می‌دهم که مادامی که شما توجّهتان به اسلام است و مادامی که خودتان در صحنه حاضر هستید، [پیروز می‌باشید] همان طوری که الآن هستید و الآن جنگ وقتی که در ایران باشد و تحمیل شد بر ایران می‌بینیم که سرتاسر کشور مردم حاضر هستند در صحنه جنگ، آن که پشت جبهه هست خدمت می‌کند به جنگجویان و آنهایی که در آنجا هستند با کمال جدیت و اخلاص و با روحیه بزرگ مشغول فعالیت هستند و بحمد الله در این روزهای اخیر هم، پیروزیهای چشمگیری به دست آوردند. باید شماها که در پشت جبهه هستید توجه کنید که تقویت کنید روحیه ارتش را، روحیه پاسداران را، و روحیه همه رزمندگانی که در آنجا هستند، چه از جهاد سازندگی و چه از توده های مردم و عشایر. باید همان طوری که تا حالا پشتیبانی اظهار کردید، از این به بعد هم حاضر باشید و پشتیبانی خودتان را از این قوای مسلح اعلام کنید و عمل کنید و همین طور راجع به جنگزده ها، همان طوری که تا کنون مشغول بودید به اینکه همراهی کنید، از این به بعد هم همراهی کنید و نگذارید به این جنگزده هایی که از خانمانشان آواره شدند، بد بگذرد.

من امیدوارم که خدای تبارک و تعالی همه ما را و همه شما را و همه ملت را موفق کند که به اسلام وفادار باشیم و عمل کنیم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 207

پیام امام خمینی به مناسبت سالگرد شهادت استاد شهید مرتضی مطهری

بسم الله الرحمن الرحيم

سالروز شهادت شهیدی مطهر است که در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتوی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی، با زبان مردم و بی قلق و اضطراب، به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت. آثار قلم و زبان او بی استثنا آموزنده و روانبخش است و مواعظ و نصایح او که از قلبی سرشار از ایمان و عقیدت نشأت می گرفت، برای عارف و عامی سودمند و فرحزا است امید آن بود که از این درخت پر ثمر، میوه های علم و ایمان بیش از آنچه به جا مانده، چیده شود و دانشمندانی پر بها تسلیم جامعه گردد. مع الأسف دست جنایتکاران مهلت نداد و جوانان عزیز ما را از ثمره طیبه این درخت برومند محروم نمود، و خدای را شکر که آنچه از این استاد شهید باقی است، با محتوای غنی خود مربی و معلم است. مرحوم شهید استاد مرتضی مطهری به ابدیت پیوست، خدایش با رحمت خود با موالیانش محشور فرماید.

روح الله الموسوی الخمينی

پیام امام خمینی به مناسبت روز جهانی کارگر

بسم الله الرحمن الرحيم

مبارک باد روز کارگر بر خصوص کارگران گرانقدر و بر عموم ملت و مستضعفان جهان. بزرگداشت روز کارگر، این ستون فقرات استقلال کشور و این اسطوره سرنوشت ساز و رهایی بخش از وابستگیها و پیوستگیها، وظیفه ای است ملی و اسلامی و همگانی. طبقه شریف کارگر در این مدت کوتاه و خصوصاً بعد از تجاوز عمال اجانب به خاک میهن عزیز ثابت کرد که قادر است با خواست خداوند متعال، کشور عزیز خود را با کوشش شبانه روزی از وابستگی نجات دهد و مشت قدرتمند گره کرده خود را بر دهان یاهو گویان و تبلیغاتچیان خارج و تفاله های وابسته مزدور داخل کوبد و دست رد به سینه منحرفان و منافقان وابسته به چپ و راست با قدرت هر چه بیشتر زند. امروز بعد از دو سال جنایتکاری گروهکهای وابسته به قدرتهای خارجی، مشت آنان در پیشگاه ملت و خصوص کارگران عزیز به خوبی باز و این گروهکهای نادان با کردار و گفتار خود ثابت کردند که دشمنان خلق و خالق و بازیگرانی ناشی در صحنه می باشند. این سوداگران در اعمال فتنه انگیز بچگانه خود، چهره قبیح خود را به ملت و خصوص طبقه مستضعف که می رفت پشتیبانی آنان را باور کند، آن چنان ناشیانه نشان دادند که برای کسی نباید جای شک و تردید باقی باشد؛ که اینان جیره خواران کاخ سفید و کرملین می باشند و دشمن درجه یک کارگران و کشاورزانند. برادران عزیز کارگر که برای خودکفایی کشور با جان و دل و کار طاقتفرسا به خدمت به کشور اشتغال دارید. اینان به خیال خام خود می خواهند شما عزیزان را آلت مقاصد شوم خود قرار داده و در نفع ابرقدرتها از شما استفاده نمایند. بهوش باشید که اینان کسانی هستند که دانشگاه را سنگر جنگ علیه اسلام و ایران کردند و اصرار آنان و هوادارانشان برای باز شدن دانشگاه به منظور مقاصد شوم امریکا است. اینانند که در کردستان و دیگر جاها بر ضد جمهوری اسلامی با دشمنان اسلام پیوند بسته و به جنگ افروزی برخاسته اند. و اینان هستند که در هر فرصت جوانان متعهد ما را با اسلحه گرم و سرد مورد حمله قرار داده و می دهند. و اینان هستند که پس از هر پیروزی چشمگیر از طرف قوای مسلح در جبهه، در پشت جبهه و در شهرهای مختلف به جنگ افروزی و افساد می پردازند تا اذهان را از جبهه ها معطوف کنند. و اینانند که در توطئه ها علیه جمهوری اسلامی دست دارند. برادران و خواهران، بهوش باشید که خدمتهای ارزنده شما در راه کشور عزیز اسلامی با دست جنایتکار این گروهکها به خدمت امریکا کشیده نشود.

وای ملت بزرگ قهرمان و شهیدپرور، بیدار باشید که این تفاله های استعمار، دختران و پسران شما را آلت دست جهانخواران چپ و راست قرار ندهند. من بار دیگر روز کارگر را بر ملت عزیز و خصوص کارگران تبریک و تهنیت عرض می کنم و از خداوند متعال سعادت همگان را خواستار و قطع ریشه های فساد را امیدوارم. درود و تحیت بر ملت بزرگ ایران، پایدار باد جمهوری اسلامی ایران.

روح الله الموسوی الخمینی

ص: 210

بیانات امام خمینی در دیدار با وزیر کار و امور اجتماعی و کارگران کارخانجات مختلف سراسر کشور

کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشور هستند

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله، مبارک باشد بر همه مستضعفین جهان و بر ملت ایران و بر شما کارگران متعهد اسلامی روز کارگر، مبارک باشد بر ملت ایران که چنین جوانان متعهدی در کارگاهها مشغول فعالیت هستند. دو قشر از ملت ستون فقرات کشور و انقلاب اند: یک قشر، قشر کارگر که با مجاهدات پیگیر خود، قبل از انقلاب با اعتصابات دامنه دار خود انقلاب را به پیروزی رساندند و بعد از انقلاب هم آنها هستند که با کوشش خود و جهاد خود در راه اسلام این انقلاب را به پیش می برند و من امیدوارم که کوشش آنها در پیشگاه مقدس خدای تبارک و تعالی مقبول باشد و سرفراز باشند در اینجا و در آنجا و قشر دوم کشاورزانند. کشاورزان و کارگران اساس استقلال کشورند و اگر این دو قشر بطور دلخواه ان شاء الله، عمل کنند، گرفتاریهای کشور ما ان شاء الله، رفع می شود. و از این جهت است که این دو قشر بیشتر مورد هجمه مخالفین انقلاب اسلامی هستند. بی جهت نیست که فعالیت گروههایی که به خلاف جمهوری اسلامی هستند و وابسته به اجانب هستند به این دو قشر بیشتر توجه دارند و این دو قشر را بیشتر می خواهند به انحراف بکشانند. در کارخانه ها آنچه مورد نظر آنهاست، در عین حالی که مدعی هستند که ما طرفدار کارگر هستیم، طرفدار ضعفای کشور هستیم، کاری انجام می دهند که این قشر را به بیکاری، کم کاری، اعتصاب، وادارند و این آمال قدرتهای بزرگ است که اگر چنانچه قشر کارگر ما به وظیفه اسلامی - انسانی خود عمل نکنند، یکی از ستونهای فقرات ملت شکسته خواهد شد. و بی جهت نیست که در بین کشاورزها هم همین جمعیتهای انحرافی و وابسته می روند و آنها را نمی گذارند به طور شایسته عمل کنند و اگر چنانچه عمل هم کردند، خرمنهای آن را گاه گاه می سوزانند. اگر این دو قشر پایداری کنند در مقابل این اشخاصی که شکست جمهوری اسلام را، که دنباله اش شکست اسلام است، [می خواهند] اگر پایداری کنند، این کشور به پیش خواهد رفت. همان طوری که سرحدات را قوای مسلح نگهداری می کنند و با شجاعت و شهامت از اسلام دفاع می کنند و جوانانی پر ارزش را از دست می دهند مع ذلک، با کمال شجاعت به دفاع از کشور و اسلام مشغول هستند، در داخل کشور هم مجاهدین کارگر و مجاهدین کشاورز مجاهده می کنند نظیر همان مجاهدات. آنها سرحدات را از آسیب حفظ می کنند و شما متن کشور را از وابستگی حفظ می کنید. آنها مجاهد

فی سبیل اللّٰه هستند و شماها هم مجاهد فی سبیل اللّٰه. همان طور که خون آنها در پیش خدای تبارک و تعالی مقدس و ارجمند است، عَرَق شما هم در پیشگاه خدای تعالی مقدس است. اگر شما کارگران و کشاورزان سرتاسر کشور قیام کنید به امری که مصلحت کشور شما، استقلال کشور شما، آزادی شما، به او بستگی دارد، این کشور به پیش خواهد رفت و آسیب نخواهد دید.

شما باید بیدار باشید و بحمد اللّٰه ملت امروز هوشیار است و گول این جمعیت‌هایی که بر خلاف مسیر اسلام می خواهند کشور ما را یا به طرف شرق بکشند یا به طرف غرب، خود ملت هوشیارند و گول این جمعیتها را نخواهند خورد.

من از خدای تبارک و تعالی توفیق شما برادران عزیز کارگر که آبروی کشور و اسلام هستید و برادران کشاورز که همدوش شما هستند، در به ثمر رساندن استقلال کشور، [خواستارم و] دعا می کنم و تشکر می کنم و همان طور که به آن اشخاصی که در سرحدات کشور را حفظ می کنند و نگهدار استقلال کشور هستند دعا می کنم، به شما هم، که همان رویه را دارید و به صورت دیگر حفظ استقلال کشور را، حفظ آزادی خودتان را می کنید با صورت دیگر، دعا می کنم و تشکر می کنم.

باید ملت اسلام، ملت ایران، بدانند که این قشرهای میلیونی ملت که در کارخانجات و در امور کشاورزی مشغول خدمت هستند، برگزیدگان خدای تبارک و تعالی هستند و مورد عنایت اسلام و صاحب اسلام هستند و باید این قشر فداکار پشتیبان آن قشرهای فداکار دیگر که در سرحدات مشغول جانپازی هستند باشند و پشتیبانی همه از هم بکنند تا اینکه ان شاء اللّٰه، این کشور به خودکفایی برسد. و فکر این معنا که «ما خودمان نمی توانیم» را از سر بیرون کنید که «ما می توانیم» و شما برادران، عزیزان، وقتی که اراده کنید برای خودکفایی، قدرت این مطلب را دارید. عمده این است که شما به بازوان قدرتمند خودتان اتکال کنید و قشر کشاورز هم به بازوان قدرتمند خودش اتکال کند و با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور امام زمان- سلام اللّٰه علیه- این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.

امروز کشور ما سرتاسر زن و مرد و بچه و بزرگ در راه اسلامند

آنهایی که گمان کردند که می توانند در این کشور باز شیطنتهایی بکنند و گروه کارگر و کشاورز را به تباهی بکشند و آماده کنند برای باز وارد شدن اجانب در این کشور اشتباه می کنند آنها بر خطا هستند و با ادعای اینکه ما طرفدار این قشرها و خلقها هستیم- در عین حالی که جوانان عزیز ما از هر طبقه در جبهه هستند و مشغول فداکاری هستند و صاحب منصبان عزیز ما در این چند روز چند نفرشان شهید شدند- اینها در شهرها فساد می کنند و توطئه می کنند. اینها اشتباه می کنند. اینها اگر به ملت برگردند برای خودشان هم صلاح است و اگر ادامه به این امر بدهند، یک روز است که پشیمانی دیگر سودی ندارد و آن روزی است که به ملت تکلیف شود، تکلیف شرعی- الهی، به مقابله با اینها و تکلیف آخری نسبت به اینها تعیین شود. من صلاح همه قشرهایی که بازی خورده اند، از ابرقدرتها بازی خورده اند، از تفاله های رژیم سابق بازی خورده اند، از بعضی بازیگرانی که می خواهند با بازیگری خودشان برگردانند این مملکت به حال اول، مصلحت آنها را این می دانم که توجه

داشته باشند که این مسئله ای است نشدنی. کشور ما امروز سرتاسر، زن و مرد و بچه و بزرگ، در راه اسلام اند و برای استقلال کشور خودشان و برای عزت خودشان و برای ارزش انسانی خودشان کوشش دارند. شما باید که سد راه آزادی و استقلال می خواهید بشوید و شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسانهای برپاخاسته مقاومت کنید. پس، صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و این شیطنتها را دست بردارید و به آغوش ملت برگردید و مثل سایر برادران ما همراه با آنها به زندگی خودتان ادامه دهید. این زندگی که شما الآن دارید، زندگی شرافتمندانه نیست. زندگی است که برای هواهای نفسانی دیگران شما خودتان را به باد فنا می دهید. برای ارضای خاطر آن تقاله های رژیم سابق و آن منحرفین از اسلام، شما برای ارضای آنها، جوانانتان را از دست می دهید. بیدار باشید که نیاید آن روزی که ملت ما تکلیفشان معلوم بشود که با شماها چه بکنند.

از خداوند تبارک و تعالی سلامت و سعادت این ملت اسلامی و عظمت این کارگران مجاهد فی سبیل اللّٰه و آن کشاورزان مجاهد را می خواهم. خداوند به شما قدرت بدهد.

خداوند بازوان شما را هر چه بیشتر قوی کند و اراده های شما را مصمم کند تا در مقابل همه قدرتهای عالم، مقابل همه ابرقدرتها بایستید و کشور خودتان را حفظ کنید.

و السلام علیکم ورحمة اللّٰه وبرکاته

تلگرام تسلیت امام خمینی به آقای مهدی بازرگان

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای مهندس مهدی بازرگان- ایده الله تعالی

مصیبت وارده به جنابعالی را تسلیت عرض نموده، رحمت برای آن مرحوم و سلامت جنابعالی و بازماندگان آن مرحوم را از خداوند تعالی خواستارم.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 214

بیانات امام خمینی در جمع علما و روحانیون استانهای آذربایجان شرقی و غربی

قاضی امروز مسؤول حیثیت اسلام است

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس، مجلس علمای اعلام است، آن هم علمای آذربایجان و در این مجلس - که برکات خدای تبارک و تعالی امید است به آن نازل شود - لازم است به آقایان معظم آذربایجان، بلکه علمای اعلام همه کشور، بعضی تذکرات را عرض کنم.

آذربایجان و علمای آذربایجان در طول تاریخ پاسداران اسلام و کشور بوده اند و ان شاء الله، خواهند بود. ما در این مدتی که بودیم و حاضر بعضی واقعه ها بودیم، از قیام علمای بزرگ آذربایجان مطلع بودیم و حاضر در صحنه ای بودیم که علمای بزرگ آذربایجان با قیام خودشان در مقابل رژیم پهلوی تکلیف الهی خودشان را ادا کردند و منتهی به تبعید آنها شد و مع ذلک، پیروزی با آنان بود و هست ان شاء الله. ما از آذربایجان و خصوصاً علمای آذربایجان، همان توقعی را داریم که از علمای سابق آذربایجان، خصوصاً، در این پنجاه سال اخیر، داشتیم و ما امید آن را داریم که همان طور که علمای آذربایجان در مقابل ظلم و ستمکاری رژیم سابق قیام کردند و نهضت کردند، و لو اینکه گرفتار بعضی از چیزهایی که نباید بشوند، شدند، ما امیدواریم که علمای آذربایجان در صحنه باشند و همه نابسامانیها را توجه داشته باشند و در حل مشکلاتی که امروز گرفتار آن هستیم و هستند کوشا باشند. و توجه داشته باشند که دستهای ناپاکی و گروههای فاسدی بالخصوص در مقابل روحانیون و در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده اند و باید با هشیاری همه ملت و خصوصاً، علمای آنها و خصوصاً، آذربایجان که در آنجا توطئه ها شاید بیشتر باشد، علمای آذربایجان و سایر قشرهای مؤمن آذربایجان دین خودشان را به اسلام و جمهوری اسلام ادا کنند. ما امروز گرفتار قلمهایی هستیم و گرفتار زبانها هستیم و گرفتار بعضی گروههایی که مسلح هم هستند. ما گرفتار بعضی اشخاص هستیم که کنار نشسته اند و به اشخاصی که در میدان هستند، چه میدانهای جنگ، چه میدانهای مبارزه با فساد و چه میدانهای بازسازی کشور، در خارج آنها نشسته اند و قلمها را در دست گرفته اند و اشکال می کنند و کارشکنی می کنند. من می خواهم به قشر روحانیون یک کلمه عرض بکنم که قضیه قضاوت، محول به آنها به حسب شرع هست. من به آن آقایانی که نشسته اند و به قضاوتی که در ایران می شود اشکال می کنند یک عرض دارم و یک عرض هم به قضاتی که در سرتاسر کشور هر جا هستند.

عرض من به قضات این است که توجه کنند به اینکه اگر با کوشش آنها مسئله قضاوت حل

نشود، تا آخر، قضیه قضاوت به زمین خواهد ماند. کوشش کنند که اولاً علما و اشخاص دانشمند را معرفی کنند و ثانیاً آنها که متصدی امور قضایی هستند، توجه کنند به اینکه مسئله بسیار مشکل و مهمی و پر مسئولیتی بر عهده آنهاست. حتی مسئولیت قضیه قضا از همه مسئولیتهایی که در یک کشور هست بالاتر است؛ برای اینکه قاضیان، متصدی اموری هستند که جان مردم، مال مردم، نوامیس مردم، در گرو کارهای آنها و قضاوت آنهاست. و الْقَاضِي عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ. باید توجه کنند که - خدای نخواستہ - جانی به واسطه فتوای آنها و یا قضاوت آنها بدون مجوز شرعی از بین نرود، مالی از بین نرود، حیثیتی، آبرویی از بین نرود که بسیار اهمیت دارد این مطلب و امروز اهمیتش بیشتر از سابق است. سابق قضیه این نبود که اگر قاضی تخلف می کرد، اصل اسلام را مشوه کند.

امروز قلمهایی هست که چنانچه یک قاضی یا چند قاضی و لو اشتباهاً یک کاری انجام بدهد، یا - خدای نخواستہ - عمداً انجام بدهد، این را پای روحانیت حساب می کنند و پای جمهوری اسلامی حساب می کنند و بالاخره پای اسلام حساب می کنند و لهدا، قاضی امروز مسئول حیثیت اسلام است؛ مسئول حیثیت جمهوری اسلام است و مثل قضات در طول تاریخ نیست که فقط مسئول باشد نسبت به آن قضاوتی که در مورد شخصی می کرد. امروز قضاوت علاوه بر آن بعدی که همیشه داشته است، یک بعد خاصی دارد و آن بعد خاص آن چیزی است که بر می خورد به حیثیت اسلام. اگر چند قاضی در چند محل اشتباه بکنند، یا بعضی از آنها مثلاً - خدای نخواستہ - عمداً یک کاری را انجام بدهند، این اسباب این می شود که قلمهایی که می خواهند این جمهوری اسلامی را از بین ببرند یکی را چند و چند را صدها جلوه می دهند و با قلمهای خودشان به اصل جمهوری اسلامی و به اسلام حمله می کنند. بنا بر این، اگر سابق شغل قضا یک شغل در عین حال بسیار مهم و پر مسئولیتی بود، امروز مسئولیت او بسیار زیادتر است؛ باید بگوییم صد چندان است. این یک [مطلبی است که به متصدیان قضا، چه در حال و چه بعدها که تصدی می کنند، عرض کردم.

و یک عرضی هم دارم به اینهایی که کنار نشسته اند، توی حجره ها نشسته اند، توی خانه ها نشسته اند و وارد صحنه ها نیستند، لکن اشکال می کنند، یک عرضی به علمایی است که در این مسائل اشکال می کنند، مصاحبه می کنند، چیز می نویسند؛ اشکال امر آسانی است، انسان می تواند یک جایی بنشیند و فکر خودش را جمع بکند و اشکال بکند، آنچه مشکل است حل اشکال است. ما امروز چند هزار قاضی در این کشور لازم داریم، قاضی ای که قاضی شرع باشد. این آقایان باید یکی از چند امر را قبول بکنند؛ یا قبول بکنند که اصل قضا را در این جمهوری اسلامی حذف بکنند، اصلاً قضاوت هیچ نباشد، هر ج و مرج باشد، هر کس مال هر کس را برد و ناموس هر کس را تجاوز کرد و هر کس را کشت یک محل رسیدگی نباشد، این یک فرض است. فرض دوم اینکه نه، باشد، اما مثل سابق باشد؛ مثل زمان رژیم پهلوی باشد؛ یعنی، قاضی لازم نیست مسلمان باشد.

از قراری که به من گفتند، در این قاضیها کمونیست هم بوده، در این قاضیها مبتلای به مشروبات هم بوده. این علمای اعلام یا این را قبول کنند که نه، لازم نیست که قاضی معمم و ملا باشد و اهل علم باشد، به همان ترتیب سابق باشد و قضاوت به دست همان اشخاصی که سابق بودند باشد، این هم یک فرض است. فرض دیگر این است

که نه، باید قاضی به دست همین طبقه ای که شرع معین کرده است باشد. آقایان می دانند که حوزه های علمیه در ایران و در خارج، از باب اینکه قضاوت از آنها بکلی سلب شده بود، مهیا نبودند برای اینکه قاضی تربیت کنند و ما امروز چند هزار قاضی لازم داریم و کمبود داریم. آقایان به جای اینکه بنشینند و بگویند بچه طلبه ها دارند قضاوت می کنند، خودشان هم بیایند قضاوت کنند، کی جلوییشان را می گیرد؟ معرفی کنند هر عالمی در هر استانی که هست، علمایی که لایق اند، برای قضاوت و حاضرند برای قضاوت، معرفی کنند، شورای قضا قبول می کند. آن آقای که می فرماید که این قضاوت قضاوت شرعی نیست، خوب، ایشان خودشان بیایند در رأس قضاوت قرار بگیرند و در هر جایی که هستند معرفی کنند اشخاصی را که لیاقت برای قضاوت دارند، تا آنها را قاضی قرار بدهند، تا وقتی که وارد در عمل شدند، بفهمند که مسأله، مسئله آسانی نیست، مسئله ای است که حالا از صفر شروع شده است. اگر کمک کنند همه علمای بلاد و آنهایی که دلسوزند برای اسلام و در امر قضاوت می بینند که یک اشخاص غیر لایق هستند، آنها بیایند خودشان متکفل قضا بشوند یا معرفی کنند اشخاص لایقی که می توانند قضاوت کنند. هر کس در هر جا هست پیدا کند قاضیهای شرعی اسلامی را و معرفی کند. بهتر نیست اینکه همه آقایان کمک کنند تا اینکه قضاوت به آن طوری که در اسلام است درست بشود؟ این بهتر از این نیست که بنشینند و بگویند که بچه طلبه ها دارند قضاوت می کنند؟ خیر، بچه طلبه ها نیستند، لکن قضاوت کار آسانی نیست، تازه کارند. البته قضاوت به آن ترتیبی که در شرع مقرر شده و با آن شرایط به این آسانی نمی شود او را پیدا کرد و قاضی پیدا کرد، لکن بهتر نیست که آقایان برای اینکه تا یک حدی این قضاوت به صورت واقعی شرعی درآید کمک کنند، نه اشکال کنند؟ اشکال را همه می توانند بکنند، اما کمک بکنند. این علمای بلاد، اینهایی که برای اسلام دلسوز هستند، اینها بنشینند و پیدا کنند افراد را، تربیت کنند افراد را. همان طوری که در قم الآن مشغول اند برای پیدا کردن قاضی و تربیت کردن قاضی، آقایانی هم که در بلاد دیگر هستند و خارج هستند از صحنه و نمی دانند که مسأله چه مسئله مشکلی است، کمک کنند بر این مشروع و بر این امر شرعی. کمک کردن به امر شرعی تکلیف آقایان است یا فحاشی تکلیف آقایان است؟ کمک کردن به اینکه قضاوت به طور شرعی انجام بگیرد یک تکلیف شرعی است یا اینکه به باد فحش گرفتن قضاوت را و جمهوری اسلامی را؟

این امری است که من به علمای اعلام بلاد عرض می کنم که هر جا هستند و در هر ناحیه ای که هستند کمک کنند به این جمهوری نوپای اسلامی؛ با هم همکاری کنند. اگر قاضیهای خوبی را در هر استانی پیدا کردند و معرفی کردند و شورای قضایی قبول نکرد، آن وقت حق این دارند که [بگویند] شما قاضی خوب را قبول نکردید و قاضی بد به جای او گذاشتید. بهتر این است که آقایان، کسانی که اشکال دارند، بنشینند و رفع اشکال بکنند.

ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام میکنند میتوانیم تفاهم بکنیم؟

و آنهایی که به حکومت اشکال دارند و اصلاً در مقابل جمهوری اسلامی ایستاده اند و حکومت

این جمهوری را قبول ندارند، من به آنها هم عرض می‌کنم که شما سراغ دارید یک دولتی که اگر این دولت از بین برود به جای این دولت آن دولت بیاید، بعد از چند روز این مملکت گلستانی بشود؟ شما سراغ دارید یک جمعیتی را که بتوانند چند میلیون جمعیت آواره، یک مقدار آواره جنگی، یک مقدار آواره از عراق، یک مقدار آواره از افغانستان، شما سراغ دارید یک مبدئی را که این دولت آن مبدأ را مخفی کرده است و اشخاصی هستند که اگر بیایند آن مبدأ را پیدا می‌کنند و همه اینها را اصلاح می‌کنند؟ آیا شما یک همچو حکومتی را سراغ دارید؟ آیا می‌دانید شما دارید چه می‌کنید؟ شما دارید کاری می‌کنید که اگر این حکومت از بین برود و اگر این جمهوری برود، به جای او امثال ازهارای خواهد آمد. آنها در خارج نشسته اند، در پاریس نشسته اند و نقشه می‌کشند برای اینکه بیایند و جای حکومت اسلامی را بگیرند و خودشان حکومت کنند. شما دارید یک اشخاصی را که اگر این حکومت از بین رفت، آنها را بیاورید و فوراً به طور اعجاز همه کارها را انجام بدهید؟ شما دارید حکومتی را که در این حالی که ما در جنگ هستیم و در محاصره اقتصادی به حسب واقع هستیم - و لو اینکه لفظاً گفته اند نه، لکن عملاً هست - و طلبهای ما را خارجها نمی‌دهند، چیزهایی که ازشان خریده اند دولت، به آنها نمی‌دهد و همه جا در مخالف با این جمهوری اسلامی مشغول فعالیت هستند، شما یک حکومتی دارید که اگر این جمهوری اسلامی که همه جایش را می‌گویید خراب است، این خراب برداشته بشود، یک حکومت اسلامی زمان رسول الله جای او بنشیند؟ اگر سراغ دارید معرفی کنید، معرفی کنید که اینها افرادی هستند که اگر این حکومت از بین برود، تمام کارهایی را که حالا زمین مانده است یا اینکه نتوانسته است این دولت انجام بدهد، آنها انجام می‌دهند، آنها همه آواره‌ها را مسکن برایشان با یک روز یا ده روز یا یک ماه درست می‌کنند و همه چیزشان را اصلاح می‌کنند و جنگ را هم به پایان می‌رسانند و صلح ایجاد می‌کنند به طوری که شرافتمندانه برای ایران باشد و همه امور را اصلاح می‌کنند، فوراً کشاورزی را به راه می‌اندازند و بازرگانی را به راه می‌اندازند و دانشگاهها را دانشگاه اسلامی می‌کنند و همه جا را سرتاسر ایران را گلستان می‌کنند. خوب، شماها اگر سراغ دارید معرفی کنید.

خوب، می‌خواهید که این از بین برود، به جای او حکومت سابق بیاید. اگر نمی‌توانید معرفی کنید و معرفی نکنید، معلوم می‌شود که شما با جمهوری اسلامی به نام اینکه اسلامی است مخالف هستید؛ این «اسلامی» نباشد، هر چه می‌خواهد باشد. شما می‌خواهید این مطلب باشد که جمهوری اسلامی نباشد، هر کس دیگر می‌خواهد باشد.

آن که می‌گوید حالا از زمان شاه ملعون بدتر هست، می‌فهمد چه می‌گوید؟ می‌فهمد دارد چه ضرری به اسلام وارد می‌کند؟

می‌فهمد که در زمان شاه ملعون سابق، بر این ملت، بر این بانوان ملت ما، بر این اشخاص ملت ما، بر این روحانیت، چه گذشت و چه رنجها بردند، و یک کلمه نتوانستند حرف بزنند؟ آقایان می‌بینند که حالا شکایتها زیاد است، بیشتر لا بد شکایت نبوده است! بیشتر که مال مردم را بزور می‌گرفتند و جان مردم را آن طور تلف می‌کردند لا بد شکایت نبوده! شکایت بوده، جرأت اظهار نبوده.

اگر یک روز مردم، آزادی امروز را داشتند، آن وقت می‌فهمیدید که شکایات در آن زمان چه بوده؛ روحانیون چه شکایات هابی داشتند، بازاریها چه

شکایات هایی داشتند. امروز و آن روز فرقی این است که امروز مردم شکایت می کنند اگر یک چیزی واقع بشود و شما شکایات را چند برابر جلوه می دهید؛ آن روز مردم خفقان داشتند، اختناق در کار بود، جرأت نفس کشیدن نداشتند. حکومت سابق نفسها را قطع کرده بود و [حالا] شما به آنجا رسیدید که صاف در مقابل حکومت می ایستید و می گوید که این کار خطاست.

شما جرأت می کردید که در حکومت سابق یک همچو کلمه ای یا یک همچو مقاله ای بنویسید؟ فرق ما بین حالا و آنجا این است که شمایی که قلمهایتان- خداوند آن قلمها را بشکند- آن طور آزاد است که [علیه همه چیزها و مقدسات اسلام می نویسد و پخش می کنید و جلوی شما گرفته نمی شود- با اینکه باید گرفته بشود- فرق حالا و سابق این است که در سابق شما تسلیم بودید، اگر هم در دلتان چیزی بود در زبانتان نمی شد اظهار کنید و امروز در زبان و قلم و قدم، کارهایی می کنید و جلوه می دهید این جمهوری اسلامی را به اینکه این از زمان سابق بدتر است! به این نعمت خدا تشکر کنید، خوبهای این را ببینید. آن مقداری که در این دو سال خدمت شده است به این ضعفا و به این مستمندان و به این مستضعفین آنها را نگاه نکنید؛ نه اینکه یک جایی یک فساد می شود، شما تمام مسائل که انجام گرفته است نادیده بگیرید، فقط آن را بگیرید. این انحراف است، این بی انصافی است، این خلاف رضای خداست. کسانی دارند شب و روز به این مملکت خدمت می کنند؛ لکن آن قدر فساد زیاد است و آن قدر خرابی زیاد است که نمی توانند به این زودی این کارها را انجام بدهند. و مع ذلک، در این دو سال به قدر پنجاه سال سابق کار انجام داده اند. شما ناشکری نکنید. خدای تبارک و تعالی - خدای نخواستہ- یک وقت از شما عنایتش را برمی دارد و گرفتار همان می شوید که در طول پنجاه سال گرفتار بودید.

پاسخ قاطع به گروهک منافقین (مجاهدین خلق)

آنهایی که این طور هم با قلمهایشان، علاوه بر تفنگهایشان، با ما معارضا دارند ما به آنها کراراً گفته ایم و حالا هم می گوئیم که مادامی که شما تفنگها را در مقابل ملت کشیده اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می پذیرد و اسلام هوادار همه شماها هست. فقط گفتن به اینکه ما حاضریم [کافی نمی باشد] و در آن نوشته ای که نوشته اید، در عین حالی که اظهار مظلومیت های زیاد کرده اید، لکن باز ناشیگری کردید و ما را تهدید به قیام مسلحانه کردید. ما چطور با کسانی که قیام مسلحانه بر ضد اسلام می خواهند بکنند می توانیم تفاهم کنیم؟ شما این مطلب را، این رویه را، ترک کنید و اسلحه ها را تسلیم کنید و اگر می گوئید ما به قانون، در عین حالی که رأی نداده ایم، لکن سر به او می سپاریم و قبول داریم او را، به قانون شما، عمل کنید و قیام بر ضد دولت، که بر خلاف قانون است و قیام مسلحانه که بر ضد قانون است و اسلحه داشتن که بر ضد قوانین کشور است، به اینها عمل کنید، ما هم با شما بهتر از آن طوری که شما بخواهید عمل می کنیم. ما می خواهیم با آغوش باز همه گروههایی که هستند، بپذیریم و همه منحرفین را میل داریم که به استقامت برگردند. اسلام برای همین آمده است. اسلام آمده است که راه مستقیم انسانیت را به مردم، به جهان، ارائه بدهد و حتی الامکان هم خودش تعقیب کند برای برگرداندن منحرفین به راه راست اسلامی. اسلام، بلکه تمام مکتبهای توحیدی در طول تاریخ،

برای اصلاح بشر آمده است. پیغمبر اکرم برای این مشرکینی که به جهنم خودشان را می فرستادند، برای اینها تأسف می خورد، غصه می خورد برای اینها. اسلام دین رحمت است، دین عدل است. دیانت قانون است، شما به قوانین اسلام سر بگذارید، گردن فرو بیاورید. کشور اسلامی ما، همه شما را می پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده ها جلسه، با شما بنشینم و صحبت کنم، لکن من چه بکنم که شما اسلحه را در دست گرفته اید و می خواهید ما را گول بزنید.

برگردید و به دامن ملت بیایید و اسلحه ها را تحویل بدهید و اذعان کنید به اینکه ما خلاف کرده ایم. دعوی نکنید که ما در جبهه مشغول جنگ هستیم. دعوی این را نکنید که ما از اول تا حالا همیشه طرفدار اسلام و یا طرفدار از مردم بودیم. این را دعوی نکنید؛ برای اینکه از شما پذیرفته نیست و شما قبل از اینکه اینجا به این مطلب برسید، مشت خودتان را باز کرده اید. شما الآن می بینید که بعضی احزابی که انحرافی هستند و ما آنها را جزء مسلمین هم حساب نمی کنیم، مع ذلک، چون بنای قیام مسلحانه ندارند و فقط صحبتهای سیاسی دارند، هم آزادند و هم نشریه دارند به طور آزاد. پس بدانید که این طور نیست که ما با احزاب دیگری، با گروههای دیگری، دشمنی داشته باشیم. ما البته میل داریم که همه گروهها و همه احزاب به اسلام برگردند و راه مستقیم اسلام را پیش بگیرند و همه مسلم بشوند. بر فرض اینکه نشدند، مادامی که آنها با ما جنگی ندارند و با کشور اسلامی جنگی ندارند و در مقابل اسلام قیام مسلحانه نکرده اند، به طور آزاد دارند عمل می کنند و به طور آزاد حرفهای خودشان را دارند می زنند، لکن شما بنای بر این مطلب ندارید. و من اگر در هزار احتمال یک احتمال می دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم؛ لازم هم نبود شما پیش من بیایید. و حالا هم به موجب احکام اسلام نصیحت به شما می کنم؛ شما در مقابل این سیل خروشان ملت نمی توانید کاری انجام بدهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل یک ذره ای در مقابل این سیل خروشان هستید.

برگردید به دامن اسلام، بیایید آن چیزی را که دیگران می خواهند به شما بدهند و وعده آن را به شما می دهند در اسلام برای شما مهیاست. شما دست بردارید از قیام مسلحانه و آن چیزهایی که به غارت برده اید از بیت المال مسلمین برگردانید و با مسلمین دیگر با هم باشید. شما معزز و محترم هستید، لکن مادامی که اسلحه در دست شماست و شما در همین نوشته اظهار مظلومیت و اظهار اینکه ما می خواهیم کارها درست بشود و تفاهم بشود، وقتی در همین جا تهدید به قیام می کنید، ما نمی توانیم از شما این طور مسائل را قبول کنیم، لکن بهتر است که شما با این جمهوری مخالفت نکنید. اگر شما واقعاً، برای مردم و برای این ملت و برای این کارگراها و برای این دهقانها دلسوز هستید، این را بدانید که اگر این جمهوری اسلامی - خدای نخواست - شکست بخورد، شکست مستضعفین در سرتاسر جهان است.

و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته

تلگرام امام خمینی به حجت الاسلام حقشناس

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجت الاسلام آقای حقشناس - دامت افاضاته

کسالت جنابعالی موجب تأثر است. از خداوند متعال سلامت جنابعالی را خواستارم که با عنایت خاصه به جنابعالی توفیق مرحمت فرماید که به خدماتهای ارزنده خود ادامه داده و مردم محترم محل از وجود محترم جنابعالی استفاده نمایند.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 221

تتمتع بپیام امام به کنگره هزاره نهج البلاغه

بسم الله الرحمن الرحيم

اندک که هزاره پنج پندره از پر محبت خوار شده و از که سر زده دشمنان بزرگ جهان میخوانند مولد ایر پند را
بمرد فتنه و دیگران پند مانند یا قاب پنج پندره را با کرامت و با چه مرید محرابیم در این عالم در فرج
و در بهر نیت میان ابواب فریقت تا شامه او محبت کنیم یا شامه خست مجرب و بنور خود امداد عیالیم
تند بر تکیه و دریا دست که ملک آن نه از من گویند یا یک موجود مکتوب است که ملک آن اورا اندازه گویند این عرفان
در باره او خبر با صلح عرفان خود در دنیا و الهیون خبر با علم هم در خود با چه از این خواسته بمرود او به نوشته با چه
اورا شامه پند تا با بجز این را آگاه گشته دشمنان را در نیت زواران را در نیت با همه نفاذ و با همه نفاذ
انچه از آن جمله تمام قیامت زور از در جواب وجود خود در آینه هم در وقت غیبت در اول غیر از آن است
پس اول آن است که از این داد بجزیم بخت بگوئیم عاقلان را با لطف بنده خدا بر دل بزرگ خسته است
که میدان در او یاد کرد و پر در شامه بر تیرت شامه یا پر علم آن است و این از سر کز این چهار است
کدام نیت می تواند ادعا که که عید هم است و از هر عبودیتها بریم است خبر اینها علم داد این معلوم که عیالیم
ان عید در دست در خبر و پرسته بر است که عیب زود عیال را دریم و عیال حکمت بریده است در عیالیم
و در نیت است که می تواند ادعا که زود عیال تا آخر عمر مولی کم در این دنیا و کت تیرت می و عیال غیر است
جز میان ابواب که می در تیرت عیال فی در ۱۴ صبح و جان او در نیت در نیت بر او عید است حق و پروردگار

یافتند به علم است و آن کتاب پنج پندیده که نازل بر روح او است بر آتش در بیت خصلت در بستر خیمت در کعبه
 خود و خود خواهد بود بجهت بر آتش و در حقیقت بر سر او از فری و آماجی و مجرب است و از او ایضا در بیان با یاد
 یک بنیاد و یک جامعه بود که پسندند که در روی صدر او آن تا هر چه آید پیشتر شود و هر چه چنانچه آید بعد از آن
 و قهقهه سخن شسته و هر چه سخن آن در گذران و گفتار آن خود گفته و سخن شسته آن نویسنده آن و کتب آن در آن
 بیایند در جملات خلبه اولی این کتاب الرقیق بر شینند و اظفار بنده باید خورد و بلا و گیرند و با کله و ماب معرفت
 در باب مرغان این است که در راه را بنسیر پروراند و بخواهند بچین و در آن خود را برادر که در قیام آن در خانه که بر طایفه
 بیایند که در این میدان آخت و آتش است آن را فریب ندهد و در بیان خود در بدن پنج از دست با بر شسته و گوشت بچیند
 تا میران دید فرزند می را در دیده قهقهه و بیدرند و بگردان هر که گفته اند این است آن جمل را معنی لایحه در دفتر عمرانی
 در این جمله نیز نظر آن که در کلمات است میان و تفسیر کلام است که در مورد حدیث است در این کتاب نام پران
 این است (در هر کلمه این کلمه) اینک این است که در این کتاب در سخن آن که در کلمه از جمله هزاره پنج
 پندیده که هم آید ابداع و علم و دانش و اعداده و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر و تفسیر
 و این کتاب بزرگ را بجمیع بشر معرفت نموده و عرف داره که این کتاب است که شتر آن است و در آن هزاره است
 صلوات و سلام بر یو بانی بجز اول علم که چنین در جبهه الهی را در دنیا و بعد از آن در دوزخ و در عالم این است که در
 در علم دود بر برادر که در هر سه در آن عالم است و در این کتاب نام بزرگ ادب است و خود آن که در کتاب
 و نظر به علم است و سلام بر آن دانشمندان که با هر چه است پر ابرج در دوزخ و با هر چه است با هر چه است با هر چه است
 مکتوب را بر این کتاب است و به هر چه است با هر چه است با هر چه است با هر چه است با هر چه است با هر چه است با هر چه است

پیام امام خمینی به شرکت کنندگان در کنگره هزاره نهج البلاغه

در کنگره هزاره نهج البلاغه از چه صحبت خواهد شد و از کی معرفی؟ دانشمندان بزرگ جهانی می خواهند مولا امیر المؤمنین را معرفی کنند و به دیگران بشناسانند یا کتاب نهج البلاغه را؟ ما با کدام مؤنه و با چه سرمایه ای می خواهیم در این وادی وارد شویم؟

درباره شخصیت علی بن ابی طالب، از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم، یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلاً علی - علیه السلام - یک بشر ملکی و دنیایی است که ملکیان از او سخن گویند یا یک موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه گیری کنند؟ اهل عرفان درباره او جز با سطح عرفانی خود و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدوده خود با چه ابزاری می خواهند به معرفی او بنشینند؟ تا چه حد او را شناخته اند تا ما مهجوران را آگاه کنند؟ دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضایل و با همه دانش ارجمندشان آنچه از آن جلوه تام حق دریافت کرده اند، در حجاب وجود خود و در آینه محدود نفسانیت خویش است و مولا غیر از آن است. پس اولی آن است که از این وادی بگذریم و بگوییم علی بن ابی طالب فقط بنده خدا بود، و این بزرگترین شاخصه اوست که می توان از آن یاد کرد، و پرورش یافته و تربیت شده پیامبر عظیم الشان است، و این از بزرگترین افتخارات اوست، کدام شخصیت می تواند ادعا کند که عبد الله است و از همه عبودیتها بریده است، جز انبیای عظام و اولیای معظم که علی - علیه السلام - آن عبد وارسته از غیر و پیوسته به دوست که حجب نور و ظلمت را دریده و به معدن عظمت رسیده است، در صف مقدم است. و کدام شخصیت است که می تواند ادعا کند از خردسالی تا آخر عمر رسول اکرم در دامن و پناه و تحت تربیت وحی و حامل آن بوده است جز علی بن ابی طالب که وحی و تربیت صاحب وحی در اعماق روح و جان او ریشه دوانده. پس او بحق عبد الله است و پرورش یافته عبد الله اعظم است.

و اما کتاب نهج البلاغه که نازله روح اوست برای تعلیم و تربیت ما خفتگان در بستر منیت و در حجاب خود و خودخواهی خود، معجون است برای شفا و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی و مجموعه ای است دارای ابعادی به اندازه یک انسان و یک جامعه بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هر چه تاریخ به پیش رود و هر چه جامعه ها به وجود آید و دولتها و ملتها متحقق شوند و هر قدر متفکران و فیلسوفان و محققان بیایند و در آن غور کنند و غرق شوند. هان، فیلسوفان و حکمت اندوزان، بیایند و در جملات خطبه اول این کتاب الهی به تحقیق بنشینند و افکار بلندپایه خود

را به کار گیرند و با کمک اصحاب معرفت و ارباب عرفان این یک جمله کوتاه را به تفسیر بپردازند و بخواهند بحق وجدان خود را برای درک واقعی آن ارضا کنند؛ به شرط آنکه بیاناتی که در این میدان تاخت و تاز شده است آنان را فریب ندهد و وجدان خود را بدون فهم درست بازی ندهند و نگویند و بگذرند، تا میدان دید فرزند وحی را دریافته و به قصور خود و دیگران اعتراف کنند و این است آن جمله:

مع کل شیء لا بمقارنة و غیر کل شیء لا بمزایلة.

و این جمله و نظیر آن که در کلمات اهل بیت وحی آمده است، بیان و تفسیر کلام الله است که در سوره «حدید» است و برای متفکران آخر زمان آمده است: وَ هُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ. اینک امید آن است که شما دانشمندان و متفکران متعهد که در کنگره ارجمند هزاره نهج البلاغه گرد هم آمدید، ابعاد عرفانی و فلسفی و اخلاقی و تربیتی و اجتماعی و نظامی و فرهنگی و دیگر بعدها را به مقدار میسور بیان فرمایید و این کتاب بزرگ را به جوامع بشری معرفی نموده و عرضه دارید که این متاعی است که مشتری آن انسانها و مغزهای نورانی است. صلوات و سلام بی پایان به رسول اعظم که چنین موجودی الهی را در پناه خود تربیت فرمود و به کمال لایق انسانیت رسانید. و سلام و درود بر مولای ما که نمونه انسان و قرآن ناطق است و تا ابد نام بزرگ او باقی است و خود الگوی انسانیت و مظهر اسم اعظم است. و سلام و درود بر شما دانشمندان که با زحمت پر ارج و سودمند خود راه رسیدن به اهداف عالی این کتاب مقدس را باز می نمایید.

و السلام علی عباد الصالحین.

روح الله الموسوی الخمینی

ص: 225

بیانات امام خمینی در دیدار با فرمانده نیروی دریائی و پرسنل ناوگان نیروی دریائی بندر عباس و اقشار مختلف مردم استان و جزایر استان هرمزگان

ولادت فرخنده علی ابن ابیطالب

بسم الله الرحمن الرحيم

من این روز مبارک را بر تمام مسلمین، و بر ملت شریف ایران، و به قوای مسلح جمهوری اسلامی، و به عشایر نیرومند همه کشور و آن عشایری که از کهکیلویه و بویر احمد در اینجا حاضرند، و به شما نیروی دریایی، و به سایر آقایانی که از هرمزگان آمده اند و از جزیره های ثلاث، تبریک عرض می کنم. این روز روزی است که علی بن ابی طالب - سلام الله علیه - که باب وحی و امانتدار وحی بود متولد شد. و این روزی است که قرآن کریم و سنت رسول اکرم به ولادت این مولود بزرگ، مفسر پیدا کرد و پشتوانه وحی و پشتوانه اسلام به وجود این مبارک مولود، قوی شد، که اتمام بعثت، به وجود این مولود بزرگ شد. و باید بگوییم فتح باب وحی و تفسیر وحی و ادامه وحی، به وجود مقدس این سرور [متحقق شد. من این روز را، که هم روز بعثت است و هم روز ولایت است و هم روز نبوت است و هم روز امامت، به همه آقایان و همه ملت تبریک عرض می کنم.

آنچه که اولیاء خدا بدان توجه داشتند سلامت در دین و نفس بود

ما باید دنبال تعلیمات اسلام باشیم. کشور ما که به اسم اسلام و به اسم قرآن کریم و با اسم «الله اکبر» این جمهوری اسلامی را مستقر کرد. باید کوشش ما، هر جا که هستیم و در هر یک از ارگانها که هستیم و در هر جای ایران که هستیم، این باشد که اسلام در آنجا پیاده شود و تحقق پیدا کند. ما اگر چنانچه اسلام را در این کشور متحقق کنیم و نیروهای مسلح ما، چه نیروی دریای یا هوایی یا زمینی و چه پاسداران متعهد و چه سایر قشرهای ملت، از نیروهای مسلح گرفته تا سایر قشرهای مردم، متعهد به اسلام باشیم و دنباله وحی و دنباله امام باشیم و دنباله آن بزرگواری که امروز روز اوست باشیم، خوفی از هیچ چیز نداریم. خوف از مرگ برای آن است که کسی مرگ را آخر زندگانی بداند. کسی می ترسد که با مرگ به نابودی برسد یا به مراحل از جزا و عقاب برسد لکن اگر ما با سلامت ایمان از این دنیا برویم، چه در جبهه های جنگ، که جبهه شهادت است، و چه در جبهه های پشت جنگ، که آن هم جبهه جنگ و شهادت است، اگر ما نایل بشویم به فوز شهادت، باکی از این نداریم که در این دریای

پر خروش عالم ما شکست بخوریم، شکست صوری، یا پیروز بشویم، پیروزی صوری. اگر ما در آن مرحله از سیر که داریم، پیروز از کار درآیم، مرگ ما پیروزی است، و حیات ما نیز پیروزی است. کوشش کنید که در آن میدانی که میدان مبارزه بین الله و شیطان است، میدان مبارزه بین نفسانیت انسان و روح است، در آن میدان پیروز بشوید. اگر این پیروزی به دست شما آمد، از هیچ شکستی باک نداشته باشید که آنها شکست نیست. علی - علیه السلام - در وقتی که رسول اکرم، به حسب روایت، فرمود که تو شهید خواهی شد، به فکر این بود که آیا با سلامت دین یا نه. سؤال می کند که من هنگام شهادت دینم سالم است. می فرماید که بله. آن چیزی که اولیای خدا توجه به او داشتند سلامت در دین و سلامت نفس بود. حضرت علی بن الحسین هم وقتی که پدر بزرگوارش فرمود که شهید خواهیم شد، عرض کرد مگر ما بحق نیستیم. فرمود: چرا، ما بحقیم. بعد عرض کرد که ما از چه دیگر بترسیم. ما از موت ترس دیگر نداریم.

توجه داشته باشید در سایر جاها که مجتمع هستید از تخلفات اسلامی پرهیز کنید

برادران من، کوشش کنید که در هر جا که هستید، هر شغلی که دارید، هر نظامی که هستید، با هر ایده ای که هستید، توجه کنید که این راه اسلام را به آن طوری که خدای تبارک و تعالی امر فرموده است طی کنید که با طی کردن این راه شما پیروزید. امروز شما ببینید که مواجه با چه اشخاص و جمعیتها هستید. مواجه با آنها که نفاق دارند و با نفاق ادعای اسلام می کنند، و آن وقت یک حبسیهایی که در جاهایی پیش دمکراتها محبوس بودند بر خلاف همه مقررات انسانی، مقررات اسلامی، با ادعای اینکه مسلمان هستیم، آنها را بمباران می کنند و با آن طرز فجیع به شهادت می رسانند. اینها دلیل بر این است که شکست خورده اند و واژه اند در جمعیتهای عالم. چون شکست خورده اند، با این و پا زدن می خواهند یک صورتی برای خودشان درست کنند و آن وقت با آن وضع و با آن وضع جنون آمیز و حیوانی جوانهای عزیز ما را، که گفته می شود قریب دویست نفر در آن محبس بودند، به شهادت رساندند، یا بسیاری را زخمی و بسیاری را شهید کردند. این وضعی است که ما مواجه با این طور جنایتکاران هستیم. جنایتکارانی که الهام از جنایتکاران بزرگ می گیرند و با افراد ملت خودشان این نحو رفتار می کنند.

شما برادران توجه داشته باشید که به راه اسلام بروید، و تخلف نکنید. و در همه جاها که هستید، در پادگانها و در سایر جاها که مجتمع هستید، از تخلفات اسلامی پرهیز کنید. و شما ببینید که آنهایی که با شما مقابل هستند وقتی که شکست می خورند، آن طوری که گفته شده است در سنگرهای آنها آلات لهو و لعب و مشروبات پیدا می شود. شماها توجه کنید که شمایی که امروز لشکر اسلام هستید، ارتش اسلام هستید، پاسداران اسلام هستید، باید با آنهایی که پاسدار کفرند و نفاق اند فرق داشته باشید. شما باید جاهایی که زندگی می کنید مسجد شما باشد. معبد شما باشد. شما در عبادت خدا هستید. شما در سنگرها که هستید عبادتگاه شماست سنگرها؛ برای اینکه شما دنبال اسلام هستید و دنبال امام مسلمین، علی بن ابی طالب - سلام الله علیه.

من از همه قوای مسلح، چه نیروی دریایی، که بسیاریشان در اینجا تشریف دارند، و چه نیروی هوایی و چه نیروی زمینی، و از پاسداران متعهد، و از عشایر نیرومند، و از جهاد، و از همه نیروهایی که ملی هستند و از ملت جوشیده اند، و از همه سازمانها تشکر می کنم. خدای تبارک و تعالی پشتیبان همه شما هست. و شما باید با همکاری هم، همفکری هم، با توجه به اینکه نظام به طور صحیح ملحوظ بشود و مراتب ملحوظ باشد، با هم به جنگ کفار می روید. و ان شاء الله پیروزی با شماست. و خداوند شما را پیروز کند. هم در پیروزی با جنگ داخلی که جنگ نفس است، و هم پیروزی در خارج، که قوای کفر است و قوای نفاق. از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت همه را خواستارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

ص: 228

پاسخ امام خمینی به تلگرام بنی صدر و تقدیر از فاتحان ارتفاعات «الله اکبر»

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب آقای رئیس جمهور.

مراتب تقدیر این جانب در تصرف ارتفاعات «الله اکبر» و به اسارت گرفتن شمار کثیری از دشمنان اسلام را به نیروهای مسلح و فرماندهان محترم آنان که با هماهنگی و انسجام پیروزمندانه بر قوای شیطانی غلبه کردند ابلاغ نمایم. مطمئن باشید و باشند که با حفظ وحدت و هماهنگی و اتکال به خداوند تعالی پیروزی نهایی از آن نیروهای اسلامی است. خداوند متعال پشت و پناهتان باشد.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 229

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از بانوان عضو جهاد دانشگاهی اصفهان

بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند

بسم الله الرحمن الرحيم

آنچه که در ایران بزرگتر از هر چیز بود، تحولی است که در بانوان ایران حاصل شد.

بانوان ایران در این نهضت و انقلاب سهم بیشتری از مردان دارند و امروز هم که در پشت جبهه ها مشغول فعالیت هستند، سهم آنها بیشتر از دیگران است و در تربیتی که اشتغال دارند، چه تربیت کودکانشان و چه تربیت خردسالانشان و چه تربیتهایی که در کلاسها و جاهای دیگر مجالس دارند، باز سهم بزرگی در این انقلاب دارند. عواطفی که در بانوان هست مخصوص خودشان است؛ در مردها این عواطف نیست و لهدا، آن چیزی که در پشت جبهه از روی عواطف از بانوان صادر می شود، بیشتر و بالاتر و ارزنده تر است از آن چیزی که از مردها صادر می شود. به موجب عواطفی که بانوان دارند، آنها برای جبهه ها کارهای بسیار مفید انجام داده اند و انجام می دهند و از همه مهمتر اینکه بانوان بعد از انقلاب با تمام کوشش و حفظ عفت و حفظ جهات اسلامی همقدم، بلکه پیشقدم در امور کشور بوده اند و بر خلاف آنچه که در رژیم سابق با برنامه ریزی از طرف چپاولگران جهان می خواستند به سر بانوان ما بیاورند و فاجعه ها را چند برابر کنند و بحمد الله، موفق نشدند.

و امروز ما می بینیم که بانوان محترم ایران در سرتاسر کشور یک عضو مفید و یک جمعیت متعهد معتقد هستند که به کشور خودشان خدمت می کنند و پشتوانه هستند از برای این کشور و من امیدوارم که تمام جهات اسلامی را در نظر بگیرند و با اسلحه ایمان و تعهد به اسلام، این پیروزی را به پیش ببرند و پشتوانه این انقلاب باشند. همان طوری که جوانان را تربیت کردند و به جبهه فرستادند و در عین حالی که مادران جوانانشان در جبهه شهید شده اند، با کمال خوشرویی و افتخار، افتخار می کنند بر اینکه جوان آنها در راه اسلام شهید شده است و باز هم پیشنهاد می کنند که جوانان دیگر هم داریم و به اسلام تقدیم می کنیم. این مطلبی است که برای خاطر اسلامی بودن این انقلاب این تحول حاصل شده است. آنها می خواستند که بانوان ما را به طور دلخواه خودشان عرضه کنند و این قشر بزرگ کشور را به تباهی بکشند که با تباهی آنها تمام کشور در نسلهای آینده به تباهی کشیده می شد.

و خدای تبارک و تعالی بر این ملت منت نهاد و این پیروزی را نصیب کشور ما فرمود که به واسطه تعهد بانوان امیدواریم که در آتیه، پشتوانه این ملت و اسلام محکمتر بشود. و با کوشش شما بانوان محترم،

جوانانی به کشور و باز کسانی که هم در جبهه [هستند]، بتوانند از عهده جنگ تا پیروزی اقدام کنند [بیرون آیند] و هم در داخل بتوانند و در پشت جبهه ها بتوانند به کارهای عمرانی و کارهای دیگری که مفید به حال کشور است قیام کنند. شما را رژیم سابق نشناخته بود. و گمان می کرد که بانوان ایران مثل همان چند نفر یا عده معدود منحرفین است و اینها هم به دست آنها می شود که انحراف پیدا کنند، لکن بانوان محترم ایران ثابت کردند که دستخوش این طور توطئه ها نشده اند و نمی شوند و ثابت کردند که در دژ محکم عفت و عصمت هستند و جوانان صحیح و نیرومند و دختران عفیف و متعهد به این کشور تسلیم خواهند کرد و هیچ گاه در آن راههایی که قدرتهای بزرگ برای تباه کردن این کشور پیش پای آنها گذاشته بود، نخواهند رفت.

من از خدای تبارک و تعالی سعادت و سلامت همه ملت و همه مردها و زنها و بانوان محترم را خواهانم و امیدوارم که با کوشش شما و با تعهد شما، این کشور به طور چشمگیر به پیروزیهای نهایی موفق شود. سلام و درود بر شما بانوان محترم و بر همه ملت.

ص: 231

بیانات امام خمینی در جمع اعضای انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت و سازمان پژوهش های علمی و صنعتی کشور

اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده است

بسم الله الرحمن الرحيم

اشکال ما این است که مواجه هستیم با اشخاصی که بدون توجه به مشکلات و بدون توجه به خواسته های ملت، به مجرد اینکه گفته می شود که فلان مرکز باید اسلامی باشد، آنها می گویند یعنی تخصص نباشد. اینها می خواهند که به دنیا ارائه بدهند که اسلام با علم و تخصص مخالف است، در صورتی که آیات قرآن کریم آن قدر راجع به علم و راجع به دانش سفارش فرموده است که شاید در سراسر کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصص، با علم، کمال موافقت را دارد، لکن تخصص و علمی که به خدمت ملت باشد؛ در خدمت مصالح مسلمین باشد. یک صحبت این است که ما متخصص نمی خواهیم، این را به طور تبلیغات نسبت می دهند به بعضی - مثلاً - مسلمین که وقتی می گویند باید در دانشگاه، انقلاب فرهنگی بشود و باید دانشگاهها اسلامی باشد، اینها از این فوراً منتقل می کنند مطلب را به اینکه دانشگاهها دیگر طیب لازم ندارد، متخصص طب نمی خواهد، متخصص صنعتهای پیشرفته نمی خواهد، فقط باید بروند آنجا و مسائل و احکام اسلامی را بگویند. این از شیطنتهایی است که شاید از بعضی از افراد و گروهها نسبت به اسلام و انجمن های اسلامی که گفته می شود و در خصوص انقلاب فرهنگی، این طور تبلیغات می شود. اینها نمی دانند که مقصود ما که می گوئیم باید تمام گروهها، تمام نهادها و به خصوص دانشگاهها که مرکز علم است و مغز متفکر جامعه است، ما که می گوئیم باید اینها اسلامی باشد، نمی گوئیم که ما احتیاج به متخصص نداریم. تا آنجا اسلام کوشش دارد برای متخصص که در احکام عادی هم، در احکام شرعی هم، متخصص تر را میزان قرار داده است، رأی متخصص تر را میزان قرار داده است.

ما مسئله دیگر می گوئیم، درد ما یک درد دیگری است. درد این است که کشور ما را در این سنین زیادی که خارجها پا باز کردند به آن و خصوصاً، در این پنجاه سال دوره سیاه پهلوی، آن طور تبلیغات کرده بودند و کردند که آنها می خواهند در ذهن ملت ما و جوانهای ما متمرکز کنند که ایران، اسلام، از عهده اینکه یک علمی را، یک تخصصی را، یک صنعتی را ایجاد کند عاجز است؛ ما حتماً باید دستمان را در همه چیزها به طرف شرق و کمونیست دراز کنیم یا دستمان را به طرف امریکا و ممالک غربی سرمایه داری. آن طور تبلیغات کرده اند که می گویند باید ما در تمام چیزها از سر تا به پا غربی بشویم یا شرقی باشیم. من در ترکیه که بودم، مجسمه آتاتورک را که در بعضی

میدان‌ها گذاشته بودند دیدم که دستش را بلند کرده بود، گفتند که این دست را طرف غرب بلند کرده و می‌خواهد بگوید که ما باید هر چه داریم از غرب بیاید. در سایر ممالک اسلامی هم تبلیغات را طوری کرده بودند که ما در هر امری باید مستشار از غرب یا از شرق بیاوریم و اصلاً، مغز ایرانی لایق این نیست که یک کار مثبتی بتواند انجام بدهد، حتی کشاورزی هم نمی‌تواند. این یک برنامه‌ای بوده است که ریخته شده بوده است و تبلیغاتی که در دنبال این برنامه به وسیع شده بود باور آورده بود ملت ما را، بسیاری از افراد ما را، به اینکه ما هیچی نداریم و نمی‌توانیم هم داشته باشیم؛ ما باید حتماً، برویم یا به طرف غرب و در بلوک غربی واقع بشویم تا آنها به ما ترحم کنند و حاجتهایی که ما داریم آنها برآورده کنند و یا باید به طرف شرق کمونیست برویم تا آنها این عمل را انجام بدهند. و الآن هم مغزهایی هست، که خود را مغز متفکر می‌دانند، باز باورشان نشده است که خود ما هم می‌توانیم آدم باشیم. آنکه ما اصرار داریم به اینکه دانشگاه که مغز متفکر یک ملت است، باید از وابستگی‌های به شرق و غرب کنار برود و نمی‌شود که کنار برود الا اینکه فرم اسلامی پیدا بکند، آن این نیست که دانشگاه ما نباید علم و صنعتی تحصیل کند، بلکه باید فقط همین آداب‌صلا را به جا بیاورد! این یک مغالطه‌ای است که تا صحبت «دانشگاه اسلامی» می‌شود و اینکه باید انقلاب فرهنگی پیدا بشود، فریاد می‌زنند آنهایی که می‌خواهند ما را به طرف شرق و عمدتاً، به طرف غرب بکشانند، که اینها با تخصص مخالف اند، با علم مخالف اند. خیر، ما با تخصص مخالف نیستیم؛ با علم مخالف نیستیم؛ با نوکری اجانب مخالفیم. ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن امریکا بکشد یا انگلستان یا به دامن شوروی بکشد یا چین، این تخصص، تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده.

ما می‌خواهیم متخصصینی در دانشگاه تربیت بشوند که برای ملت خودشان باشند، نه برای کشاندن دانشگاه به طرف شرق یا طرف غرب. ما می‌خواهیم که تمام اداراتی که در این کشور هست و تمام جاهایی که صنعت می‌خواهند ایجاد کنند و می‌خواهند این مملکت [وارد] در صنعت بزرگ بشود و در علم، ما می‌خواهیم این علم و صنعت و همه چیزها در خدمت ملت باشد، نه در خدمت اجانب. تخصصی که در خدمت اجانب است ضررش از همه چیزها بالاتر است. علمی که ما را بکشد به طرف امریکا یا شوروی آن علم علم مضر است؛ آن علمی است که برای ملت‌ها هلاکت می‌آورد. اشخاصی که در دانشگاه سابق تربیت شدند- الاً قلیلی از آنها- اینها برای کشور ما اگر ضرر نداشتند که داشتند، نفعی نداشتند. ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم در خدمت خود مملکت، در خدمت خود ایران، نه دانشگاهی داشته باشیم که در شعار این باشد که ما می‌خواهیم که ایران متمدن آباد داشته باشیم و رو به دروازه تمدن برویم و وقتی که واقعه را دیدیم و دیدید از همه جهات وابسته بودیم. ما با دانشگاهی که ما را وابسته به خارج بکند- هر خارجی می‌خواهد باشد- ما با آن دانشگاه از اساس مخالفیم.

ما دانشگاهی می‌خواهیم که ما را از وابستگی‌ها بیرون بیاورد؛ ما را مستقل کند، تمام کشور ما را مستقل کند و از وابستگی‌ها خارج کند. ما متخصص می‌خواهیم و اسلام با تخصص موافق است. اسلام در رأس ادیانی است که از علم و تخصص تمجید کرده و مردم را دعوت کرده است، حتی دعوت کرده است که

هر جا یافتید علم را، حتی از هر کافری یافتید، آن را بگیرید، اما باید بگیرید و در خدمت اسلام و کشور باشد، نه علم را بگیرید و بر ضد کشور خودتان استعمال کنید. ما می خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم و یک کشوری داشته باشیم که این وابستگی مغزی ما را که مقدم بر همه وابستگیها و خطرناکتر از همه وابستگیهاست، نجات بدهد. ما اساتید دانشگاهی را می خواهیم که آن اساتید بتوانند مغزهای جوانهای ما را مستقل بار بیاورند، غربی نباشند، شرقی نباشند، رو به غرب نایستند، آتاتورک نباشند و تقی زاده نباشند. ما می خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر تمام حوایج خودمان را خودمان تحصیل کنیم. ما با تخصص هیچ مخالفتی نداریم و آن چیزی که ما با آن مخالفیم وابستگی مغزهای جوانهای ما به خارج، شرق و غرب است. دانشگاههای ما آلا عده معدودی، یا در صدد نبودند که این وابستگی را بردارند یا در صدد بودند که وابسته کنند این مغزها را به خارج. ما می خواهیم که اگر بیماری پیدا [شد] این طور نباشد که بگویند که باید حتماً بروید به انگلستان، حتماً بروید به امریکا. ما می خواهیم که همان طوری که یک امریکایی اگر مریض شد به ایران نمی آید و یک انگلیسی اگر مریض شد به ایران نمی آید، یک ایرانی هم اگر مریض شد، جای دیگر نرود. ما یک همچو تخصصی می خواهیم که جوری بار بیاورد کشور را و جوانهایی که در رأس امور کشور هستند که اینها مغزهایشان وابسته نباشد و فکری جز اسلام و ایران در سرشان نباشد. ما با تخصص مخالف نیستیم، انجمن های اسلامی هم همین طور. کدام انجمن اسلامی می تواند با تخصص مخالف باشد؟ کدام انجمن اسلامی نمی خواهد که تمام جوانهای ما در رشته های مختلف متخصص باشند و خودکفا باشند؟ همه می خواهند، لکن دانشگاههای زمان سابق را دیدید که ما بعد از چندین سال، سالهای طولانی، که دانشگاه داشتیم، آن وقت یک کسی که به عنوان رئیس مملکت خودش را جا زده بود، آن شاه مخلوع، برای آپاندیس یکی از بستگان خودش از خارج آدم آورد و طبیب آورد که عمل کند! برای اینکه او در مغز پوکش می دانست این معنا را که جوری این ایران را وابسته کرده که خودشان از عهده این معنا بر نمی آیند و اگر برآیند هم، باید کاری کرد که به همه ملتها فهماند که ما هیچ نیستیم. ما حتی عمل آپاندیس هم بعد از مدتها دانشگاه [داشتن نمی توانیم انجام بدهیم! ما می خواهیم این فکر را از توی کله ها بیرون کنیم. انجمن اسلامی باید در صدد این معنا باشند که این فکر را از اذهان بیرون کنند و خودشان را بیابند، بعد از اینکه قرنهای تقریباً خودشان را گم کرده بودند. ما می خواهیم طوری باشد و افرادی تربیت بشود [مانند ابن سینا] که کتاب قانون او در اروپا الان هم مورد استفاده است، نه اینکه اشخاصی باشند که الفبای مسائل اسلامی را نمی دانند و تا صحبت می شود می گویند اسلام نمی تواند! ما یک همچو دانشگاهی می خواهیم همطراز با حوزه های علمیه که وابستگی هیچ روز نداشته اند با خارج و اگر یک کس، یک نفر، دو نفر، وابستگی داشتند، رسوا هستند. ما می خواهیم دانشگاهی باشد که همفکر باشد با دانشگاههای علمی قدیمی که آنها هیچ روز وابسته به خارج نبودند و اگر فردی یا افرادی از آنها منحرف بودند در بین آنها رسوا بودند. ما می خواهیم یک همچو مطلبی تحقق پیدا بکند.

و البته راجع به انجمن های اسلامی هم من یک تذکری که دائماً داده ام، لازم است باز هم بدهم و آن این است که چشم و گوش خودتان را باز کنید که در انجمن های اسلامی هم ممکن است که از این غریزه ها و شوق زده ها وارد بشوند و به شما بگویند، این طور ارائه بدهند که ما صد درصد اسلامی هستیم و شرقی و غربی نیستیم؛ در صورتی که شرقی باشند یا غربی باشند. باید شما توجه بکنید که انجمن های اسلامی طوری باشند، اشخاصی باشند، که آزمایش شده باشند، سوابق آنها معلوم باشد، کارهایی که قبل از انقلاب می کردند معلوم باشد، کارهایی که بعد از انقلاب کرده اند معلوم باشد که- خدای نخواست- در انجمن های اسلامی یک وقت یک وضعی پیش نیاید که توجه شما سلب بشود از واقعیت و یک وقت ببینید که انجمن اسلامی هم گرایش پیدا کرده است به شرق یا گرایش پیدا کرده است به غرب. در همه انجمن های اسلامی این سفارش را من کرده ام مکرر. و در انجمن های اسلامی دانشگاهها، علم و صنعت، اهمیتش از همه جا بیشتر است و باید با تمام قدرت، با تمام توجه و با تمام بررسی، این معنا را شما پیگیر باشید که در انجمن های اسلامی شما، اشخاص منحرف نباشد و بدانید که امروز چون نمی توانند به اسم غیر اسلام یک مسئله ای را عنوان کنند، با اسم اسلام درست می کنند. همان منحرفین هم با اسم اسلام می خواهند مسائل خودشان را پخش کنند. همان اشخاصی هم که اسلام را سد راه خودشان می دانند و با اسلام صد در صد مخالف هستند با اسم اسلام وارد میدان می شوند، نه اینکه وارد بشوند و بگویند ما مسلمان نیستیم، نه، خطر آنها خیلی زیاد نیست. خطر آنهایی که با اسم اسلام در ادارات، در دانشگاه، در سایر ارگانهای دیگر، با اسم اسلام وارد می شوند و به اسلام اعتقاد ندارند بیشتر از خطر آنهایی است که اسلام را می گویند ما قبول نداریم و چهره شان واضح است؛ مردم از آنها احتراز می کنند و آنها نمی توانند یک خطر مهمی داشته باشند. باید انجمن های اسلامی و خصوصاً انجمن های اسلامی دانشگاهها، توجه به این معنا را داشته باشند.

و باید اشخاصی که مأمور «انقلاب فرهنگی» هستند باید در کار خودشان دقیق باشند و کوشا باشند که اشخاصی متعهد را پیدا بکنند و با مشورت آنها زودتر کارها را انجام بدهند که ان شاء الله، بتدریج این دانشگاه باز بشود و دانشگاهی باشد که برای خود ما باشد؛ نه دانشگاهی که ما را گرایش بدهد به خارج، چه در طرف چپ یا در طرف راست.

و من امیدوارم که این آقایانی که مأمور این معنا هستند که «انقلاب فرهنگی» بکنند کمک بشوند از اشخاصی که توجه به مسائل دارند؛ اشخاصی که به اسلام و به کشور خودشان عقیده دارند و گرایش غربی و شرقی ندارند به اینها کمک کنند. آنها هم، همان طوری که قبلاً، به آنها تذکر داده ام، دعوت کنند از اینها که ان شاء الله، بزودی این مطلب حاصل بشود و ما یک دانشگاه اسلامی [داشته باشیم که در فکر این باشد که این ملت را از این [مشکلاتی که تا کنون پیدا کرده است نجات بدهند.

و السلام علیکم ورحمة الله و بركاته

بیانات امام خمینی در جمع کلیه نمایندگان مجلس شورای اسلامی

مجلس یک معلم باشد از برای همه کشور و مجلس های بعد و نسل های آینده

بسم الله الرحمن الرحيم

من یک کلمه راجع به مجلس و محیط مجلس عرض دارم. و یک کلمه هم راجع به کشور و کسانی که در این کشور مشغول به خدمت هستند.

آنکه راجع به مجلس است یک مقدار زیادش را دیشب از تلویزیون آقایان دیدند، که من در سال قبل آن مسائل را گفتم. و باید عرض کنم که مع الأسف آن که من می خواستم نشده است. من می خواستم که این مجلس یک معلم باشد از برای همه کشور، و برای مجلسهای بعد و نسلهای آینده، که کیفیت مشاوره وکلا باید این نحو باشد.

آن نحوی که در مجالس سابق، و خصوصاً این مجالس آخر پنجاه ساله، آن طور نباشد.

آقایان در یک محیط آرام مسائلی که دارند با آرامش بیان کنند. اختلافاتی که در دیده‌ها دارند، در سلیقه‌ها دارند، اینها را با یک آرامش خاطر بیان کنند و حل و فصل کنند و راجع به مسائل کشور هم که در آنجا می آید، باز هم با یک محیط آرام. در محیط آرام است که عقلها می توانند کار بکنند. آن روزی که غضب توی کار آمد، عقل کنار می رود. قوه غضبیه هر وقت به راه افتاد، عاقله را کنار می زند، [شخص از روی بی عقلی صحبت می کند. قاضی چنانچه در حال غضب باشد، نباید حکم بدهد؛ برای اینکه حکم در حال غضب حکمی است که از منشأ عقلی و شرعی صادر نمی شود. شما مسائلی دارید؛ فرض کنید یک نفر می رود و مسائل خودش را می گوید؛ انتقاد هم دارد؛ انتقادات آزاد است، به اندازه ای که نخواهند یک کسی را خفیف کنند، یا یک گروهی را خفیف کنند و از صحنه خارج کنند؛ انتقاد برای ساختن، برای اصلاح امور، لازم است؛ هر مجلسی باید این انتقادات را داشته باشد؛ لکن اگر [در] این انتقادات آن که انتقاد می کند با آرامش خاطر و با نظر صحیح انتقاد بکنند، این که جواب می دهد هم اگر با نظر صحیح و بدون اینکه غضب در آن راه داشته باشد جواب بدهد، آن وقت منطق در مقابل منطق است. و اگر با هیاهو و جار و جنجال بخواهید شما یک مسأله را حل بکنید، و هر کسی در نظر داشته باشد که طرف مقابل خودش را مثل یک دشمن بکوبد، عقلها کنار می رود و قوه غضبیه، که بدترین قوه هاست اگر مهار نشود، در کار می افتد؛ و مسائل را علاوه بر اینکه حل نمی کنند، مشکل تر می کنند.

انسان ناچار سه جور نظر دارد: یک نظری که نظر بیطرف است. این یک نظر است

یکی هم نظر طرفداری از یک روش، از یک جریان؛ یک نظری هم مخالفت با یک روش و یک جریان؛ نظر بیطرف و نظر طرفداری از یک مسأله و نظر طرفداری از یک مسئله دیگر. نظری که حبّ باشد به یک جریانی، یا بغض باشد به یک جریانی، این نظر نمی تواند یک نظر سالم باشد؛ حُبُّ الشَّيْءِ يُمِئِي وَيُصِمُّ. بغض هم همین طور است؛ نور عقل را خاموش می کند. حبّ مفرط به یک روشی اسباب این می شود که خود آن کسی که حبّ دارد توجهی به این ندارد که از مبدأ حبّ دارد این مطلب صادر می شود و این مطلب حق نیست؛ مطلبی است که از راه حبّ است. و خواه یا ناخواه این نظر، نظر صائب نیست. انسان خودش را نمی تواند بشناسد به این زودیهها؛ انسان تا آخر عمرش، تا آن وقتی که از این دنیا خارج می شود، گرفتار یک مسائلی در باطن خودش هست که خودش هم نمی تواند بفهمد. باید عرضه کند خودش را انسان به کسانی که بی نظر هستند.

اگر نظر از راه حبّ شد، همیشه دنبال این می رود که آن مطلبی را که مربوط به آن روشی است که این دوست دارد آن روش را، آن مطلب را، به هر عنوانی که هست ثابت کند، و لو اینکه این عنوانی که هست عنوان خلاف باشد، خلاف اخلاق باشد، خلاف منطق باشد. آنی هم که بغض به یک روشی دارد نظرش نظر سالم نیست، آن هم دنبال این است که آن طرفی که مورد بغض اوست و آن روشی را که نمی پسندد، با هر توجیهی که باشد، آن را تصحیح کند. و لهذا می بینید که یک مطلب، یک امر، از یکی صادر می شود، [در] یک وقت و یک محیط، یک مطلب از یک کسی صادر می شود، یک عمل از یکی صادر می شود، دو طایفه ای که یکیشان این را خوب می دانند و دوست می دارند و یک طایفه این را بد می دانند و دشمن می دانند، آن مطلب واحدی که زمانش واحد و همه جهات واحد است وقتی که پیش آنها می رود که مورد محبت هست آن آدم. تمام مطالب او را، و لو مخالف با عقل باشد، و لو مخالف با منطق باشد، می پذیرند و تأیید می کنند، شروع می کنند به اینکه خیر، مطلب همین است. و آن دسته ای که با این خوب نیستند اگر یک مطلب خوبی هم این بگوید، آنها دنبال این هستند که نه، این حرف صحیح نیست. این دو نظر را انسان مبتلا به آن هست. نظر بیطرف بسیار کم است.

یعنی «نظر» بیطرف باشد؛ خود آدم هیچ وقت نمی تواند بیطرف بیطرف باشد. لکن در نظر دادن حق را ببیند. تحت تأثیر حق واقع بشود؛ این حق چنانچه از دشمن من هم صادر شد، من او را تمجید کنم به عنوان اینکه حق است. و باطل اگر از دوست من هم صادر شد، آن را تکذیب کنم به عنوان اینکه باطل است. و لو در باطن فرض کنید یکی یک روشی را دوست دارد، یکی روش دیگر را؛ لکن در مقام نظر دادن، در مقام مصلحت اندیشی برای کشور یا برای اشخاص، آن نظر حب و بغض خودش را کنار بگذارد، برود دنبال حق و باطل.

حق هر جا هست باید دنبالش رفت و او را با آغوش باز پذیرفت، و لو بر خلاف نظر خود من هست. و باطل را هر چه هست و از هر کس صادر بشود باید نپذیرفت به عنوان اینکه باطل است. اشخاص و گروهها و اینها را باید کنار گذاشت، حق و باطل را ملاحظه کرد. آن وقت هم برای اثبات حق و ابطال باطل اگر

انسان گرفتار بشود به عصبانیت و عرض می کنم غیظ و غضب کردن، نه می تواند حق را به دست بیاورد؛ و نه می تواند باطل را ردش کند.

مهم در همه افراد، و خصوصاً شما آقایان که در مجلس هستید، و مجلس مبدأ همه چیزهایی است که در کشور واقع می شود، مهم این است که در مقام بیان مسائل ورد مسائل، انتقاد و تکذیب، به آنجا نرسد که قوه عقلیه کنار، و با قوه غضبیه انسان وارد میدان بشود. اگر یک کسی هم فرض کنید از زبانش یک مطلبی بر خلاف شما صادر شد، شما بروید و مطلب را منطقی صحبت کنید، با داد و فریاد و- خدای نخواسته- حرف زشت زدن کار درست نمی شود. جز اینکه اگر- خدای نخواسته- این امور تکرار بشود در مجلس، کم کم- هیچ امر فاسدی یکدفعه سراغ آدم نمی آید. شیطان باطنی انسان بسیار استاد است. و او همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد- ابتدا قدم کوچکی را وامی دارد که انسان بردارد. این قدم که برداشت، فردایش یک قدم یک قدری بلندتری. انسان را یواش یواش به جهنم می فرستند؛ یواش یواش به فساد می کشد.

شیطان باطنی با کمال استادی انسان را به تباهی می کشد

همه اینهایی که می بینید فاسد شدند این طور نبودند که اینها از اول به این درجه از فساد بودند؛ بلکه کُلُّ مَوْلُودٍ یُولَدُ عَلَی الْفِطْرَةِ و این طور هم نبودند که یکدفعه جهش کرده باشند از یک مرتبه ای به مرتبه بالای فساد. این طور هیچ وقت نبوده است. این بتدریج واقع شده است.

اینهایی که دیکتاتور شدند این طور نبوده است که از اول دیکتاتور زاینده شده باشند.

آنها هم مثل سایر مردم [بودند]. بعد هم وقتی که به مقامی رسیدند، این طور نبوده است که از اول دیکتاتوری کرده باشند. لکن قدم بقدم، ذره به ذره، رو به دیکتاتوری رفتند، یک وقت هیتلر از کار درآمدند؛ یک وقت استالین از کار درآمدند. شیطانی که در باطن انسان است با کمال استادی انسان را به تباهی می کشد. اگر از اول بگویند که تو بیا برو یک آدمی را بکش، هرگز نخواهد رفت. از اول انسان را وادار می کند که این آدم چطور است، یک غیظی به او بکن. بعد یک قدری زیادت. تا کم کم مهیا می کند انسان را از برای اینکه آدم هم می کشد! همه اینهایی که فاسد هستند بتدریج فاسد شدند؛ هیچ کس یکدفعه فاسد نشده است. و هیچیک از ماها هم تصور نکنیم که مأمون از این هستیم که فاسد بشویم. همه در معرض فساد هستیم. همه ما دست به گریبان شیطان [هستیم]. و خصوصاً شیطان نفس، همه گریبانمان به دست اوست. هیچ کس هم از ابتدا فاسد نبوده است. و هیچ کس هم مأمون نیست از اینکه به فساد و به دام شیطان نیفتد. اگر کسی مراقب حال خودش باشد، توجه به مسائل انسانی داشته باشد، با مراقبت و با اینکه خودش را محاسبه کند، اگر فرض کنید در مجلس، یا در جای دیگر، یک روزی گذشته است که در آنجا مسائلی پیش آمده است، شب برود حساب کند ببیند که واقعاً اینکه من امروز گفتم مبدأ این چه بود، مبدأ شیطانی داشت یا مبدأ الهی داشت، اگر محاسبه کند آدم شب از خودش و خودش را در محاسبه قرار بدهد که امروز تو این صحبت را کردی، این مبدأ، مبدأ شیطانی بوده است نه مبدأ انسانی و الهی، ممکن است کم کم دنبال این برود که اصلاح کند. و اگر این کار را نکند و همان رویه را

تعقیب بکنند، هیچ بعید ندانید که یک نفر زاهد، عابد، مسلمان، همه چیز، یک انسان فاسد شقی از کار درآید.

مأمون نیست هیچ کس.

منظره مجلس یک منظره صالح باشد

امیدوارم که از این به بعد یک قدری توجه بکنند که این محیط مجلسی که نمایش داده می شود در همه کشور، و بعضی جاهای دیگر هم، یک طوری نباشد که وقتی این محیط در منظر مردم واقع شد، مردم از اینکه این وکیل را انتخاب کرده اند پشیمان بشوند.

یک طوری نباشد که از آن راهی که همه مردم دنبال آن راه هستند کنار برود.

مجلس باید یک محیطی باشد که با کمال تفاهم و خیرخواهی برای ملت و کشور، مسائل را پیش بیاورند. انتقاد می کنند، انتقاد خیرخواهانه باشد. جواب انتقاد می دهند، آن هم خیرخواهانه باشد. و منظره مجلس یک منظره صالح باشد، که مردم وقتی که این منظره را دیدند بگویند چه کار خوبی کردیم که یک همچو اشخاص صحیح را در مجلس بردیم. و یک وقت - خدای نخواست - طوری نباشد که مردم پشیمان بشوند از رأی که داده اند.

این مجلس فراهم آمده از الله اکبرهای مردم است

و من تکرار می کنم مجلس بالاترین مقام است در این مملکت. مجلس اگر رأی داد و شورای نگهبان هم آن رأی را پذیرفت، هیچ کس حق ندارد یک کلمه راجع به این بگوید. من نمی گویم رأی خودش را نگوید؛ بگوید؛ رأی خودش را بگوید؛ اما اگر بخواهد فساد کند، به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا، این فساد است، و مفسد است یک همچو آدمی، تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد.

این مجلس ما حاصل خون یک جمعیتی است که وفادار به اسلام بودند؛ و این مجلس عصاره زحمتهای طاقت فرسای این ملت مسلمان بوده است؛ این مجلس فراهم آمده از «الله اکبر» های مردم است؛ اگر بنا باشد که این مجلس فراهم آمده از «الله اکبر» مردم قدمی بر خلاف اسلام بگذارد، این مجلس مجلسی خواهد بود که بر خلاف مسیر مسلمین عمل کرده. با تمام قدرت، بدون اینکه ملاحظه از احدی و از مقامی بشود، مجلس باید مسائل را طرح بکند. ورد و بدل و انتقاد صحیح، بدون جار و جنجال، بدون هیاهو، مسائل را بگویند. کسی که مخالف است مخالفت خودش را بدون هیاهو بگوید. آن که موافق است موافقت خودش را بدون جار و جنجال بگوید. و بعد هم رأی بگیرند. وقتی رأی گرفتند، اگر اکثریت رأی داد، و بعد هم برده شد پیش شورای نگهبان و آنها هم صحیح دانستند این رأی را، مخالف اسلام دانستند و مخالف قانون اساسی دانستند، اگر بعدها بخواهند شیطنت بکنند، این شیطنتها از مبادی غضب، از مبادی فاسد، بیرون می آید.

سر تسلیم به مجلس یعنی سر تسلیم به اسلام

باید سر تسلیم به مجلس، یعنی سر تسلیم به اسلام وقتی مخالف اسلام نیست، سر تسلیم به اسلام

فرود آورد. روشهای غیر اسلامی را، اگر هم در باطن - خدای نخواستہ - دارند، نباید دیگر اظهار بکنند و نباید اذهان مردم را نسبت به مجلس مشوش کنند. این یک مسئله ای است اساسی، و باید همه توجه داشته باشند. به مجرد اینکه یک مطلبی بر خلاف رأی یک نفر است، نباید بگویند مجلس درست نیست. این خودش را اصلاح کند. این خودش درست نیست. نباید بگویند شورای نگهبان درست نیست. این خودش درست نیست. باید خودش را اصلاح بکند. و این گرفتاری هست برای ملت ما.

و من امیدوارم که مجلس یک مجلس اسلامی، مجلس عبادت باشد؛ نه مجلسی که - خدای نخواستہ - معصیت در آن واقع بشود و به دیگران اهانت کنند؛ به کسی بد بگویند. اینها خلاف اسلام است. و نباید بشود.

شخص پرست نبودن و اسلام خواهی ملت

و اما مطلبی که به طور کلی می خواهم عرض بکنم؛ این ملت ما، که از اول قیام کرد و به ما منت گذاشت و وارد شد در صحنه و مقابل همه قدرتها ایستاد و رأی داد به این جمهوری و تا آخر و شکست داد طرفهای مقابل را، این ملت ما سر جای خودش هست.

این شیاطین که می گویند که ملت دیگر چطور و چطور است، اینها توی اتاقهای خودشان نشسته اند حساب می کنند. اینها نمی روند که این ملت میلیونی را محاسبه بکنند که این ملت هر وقت که یک صدایی بلند بشود و بخواهد - فرض کنید - از اسلام یک طرفداری بشود، همه ملت سرتاسر - الا یک دسته کوچکی که به اسلام اعتقاد ندارند.

آنها هم وقتی که ملت آمدند یک طرف، آنها هم در ملت محو می شوند - [به خیابانها می ریزند]. این معنا را که هی دیده می شود که [می گویند] باید یک کاری بشود که ملت راضی بشود، ملت اسلام را می خواهد؛ کاری بهتر از اسلام چی؟ چه می خواهید بکنید؟

شما کارهایتان را خوب بکنید. ملت ایران رأی داده است به جمهوری اسلامی؛ هر چه زحمت داشته و توان داشته است در طبق اخلاص گذاشته است گفته ما اسلام را می خواهیم؛ شما اگر با اسلام بد هستید، خوب تشریف ببرید اروپا و امریکا و هر جا دلتان می خواهد، آنجا زندگی کنید. یا همین جا زندگی کنید و اگر ملت را می خواهید، هی نگویید که «ملت با من است»، «ملت با من است». ملت با اسلام است. نه با من است و نه با شما و نه با دیگری. من اگر یک کلمه ای بر خلاف اسلام بگویم، همین ملت می ریزند و من را از بین می برند. ملت اسلام را می خواهد. ملت شخص نمی خواهد. شخص پرست نیست ملت. ملت می خواهد که قوانین اسلام در این مملکت پیاده بشود. ملت این همه زحمت کشیده است که دین اسلام را برقرار کند در یک مملکتی که صدها سال و در این اخیر پنجاه سال کوشش شد به اینکه اسلام را کنار بگذارند؛ کوشش شد به اینکه روحانیت را کنار بگذارند و تضعیف کنند. ملت روحانیت را به تبع اسلام می خواهد. اگر - خدای نخواستہ - روحانی هم بر خلاف اسلام بکنند، آن هم یک ساواکی است. فرقی نمی کند. بدتر از ساواکی هم هست! این معناها را از گوشه‌هایشان بیرون کنند آقایان که این مردم دیگر از جمهوری اسلامی کنار رفته اند. خیر، شماها کنار رفته اید. شما خودتان را علاج کنید. مرضهای باطنیتان را علاج کنید که نویسند که این مملکت دیگر رفته از بین. این مملکت از بین نرفته؛ و این جمهوری اسلامی هم سر جای خودش هست؛ و این مردم هم دنبال جمهوری اسلامی هستند؛ و این مردم هم از مجلس، مادامی که مجلس بر طریقه اسلام باشد، و از دولت، مادامی که دولت بر طریقه اسلام باشد، و از رئیس جمهور، مادامی که رئیس جمهور

در طریق اسلام باشد، طرفداری می کنند. هر کدامتان بلغزید، مردم دیگر از شما طرفداری نمی کنند. برای اینکه مردم اسلام را می خواهند. امر دایر می شود بین من، و پیغمبر اکرم؛ کدام مسلمان است که ترجیح بدهد من را؟ امر دایر می شود بین شما، و اسلام؛ کدام مسلمان است که شما را بر اسلام ترجیح بدهد؟ این خیالها را از کله هایتان بیرون کنید که الآن اگر وضعی بشود، مردم دیگر آن مردم نیستند. مردم اسلام را می خواهند. تا آخر هم می خواهند.

این قلمها یک قدری ملاحظه بکنند این مسائل را. همین طور می نشینند توی خانه هایشان حکم می کنند ملت این طوری است! خوب، ملت اینهاست که شما می بینید که در کوچه و بازار و آنهایی که در جنگ هستند و آنهایی که هر روز می آیند و می گویند که ما می خواهیم برویم جنگ. ملت من و تو نیستیم! ملت آنها هستند. میزان آنها هستند.

هی نشینید و بگویند که مردم چه شده اند؛ مردم دیگر مایوس شدند؛ مردم کذا شدند.

نخیر، مردم از اسلام مایوس نمی شوند. کارهای ما هم هر کدام فاسد است، می گویند کار تو فاسد است، ولی ما جمهوری اسلامی را می خواهیم.

یک قدری قلمها را کنترل کنید. یک قدری حفظ کنید خودتان را. این قدر تبعیت از هوای نفس نکنید. این قدر تبعیت از شیطان نکنید. مسائل را یک مسائل صحیح طرح بکنید. مسائل فاسد طرح نکنید. نگویید هی که ما حالا دیگر باید چه بکنیم؛ حالا باید چه بشود. خوب، کارها شده است تا حالا. تا حالا هم الحمد لله خوب هم شده است. البته یک مملکتی که پنجاه سال، بلکه 2500 سال، رو به تباهی کشاندنش، می خواهید فردا صبح همه مردم صحیح بشوند؟! همه ارگانها ارگانهای صحیح اسلامی بشود؟ اگر شماها بگذارید، اگر اینهایی که الآن دنبال مفسده جویی هستند مهلت بدهند، می شود. شما هم نگذارید می شود؛ منتها یک قدری دیرتر می شود. شماها که مسلمان هستید، اعتقاد به اسلام دارید، شماها یک قدری مهلت بدهید به این مملکت که دارد از هر طرف به او حمله می شود. دیگر شما حمله نکنید!

ما همیشه می خواهیم که با آرامش همه مسائل حل بشود. و الا این ملت هست و این روحانیت هم هست؛

قدر اسلام و روحانیت را بدانید

این را بدانید در هر جایی از این مملکت یک روحانی بارز، متعهد به اسلام، هر وقت صدایش در بیاید، همه دنبال او هستند. این قدر تعقیب نکنید که بخواهید هی روحانیت را کنار بگذارید. آخر شما در ظرف چندین سال چه کار کرده اید برای این کشور که حالا روحانیون را می گویند که نباید باشند؟ خوب، چه کرده اید؟ چه کار مثبتی شما کرده اید؟ جز حرف هیچی ندارید. هی می گویند ما گفتیم. خوب، گفتید، چه کرده اید؟ الآن این ملتی که دنبال این جمعیت بودند و دنبال اسلام بودند و روحانیت را نشانه اسلام می دانستند... من نمی خواهم بگویم هر روحانی کذا. من بعضی روحانیها را از شمر هم بدتر می دانم - من عرض می کنم که این روحانیتی که اسلام را تا حالا به ما رسانده است، اگر این روحانیت و این اشخاص نبودند، ما حالا از اسلام اطلاعی داشتیم؟

کی همه این مسائل اسلام را ضبط کرده و دسته بندی کرده و به ما داده؟ همین روحانین بودند. از زمان حضرت صادق - سلام الله علیه - که

فقه اسلام و شیعه تدوین شد، همین روحانین بودند که دست به دست دادند، و در غیبت کبری هم همین روحانین بودند که احکام اسلام را دست به دست دسته بندی کردند. اینها را، دست به دست، نسل به نسل، منتقل کرده اند تا به ما رسید. و همین روحانین بودند که در این طول پنجاه سال- همه شما دیگر شاهد بودید- که چندین دفعه قیام کردند. لکن چون اساس خیلی دست آنها نبود نتوانستند. همین روحانیون بودند که از اصفهان و همه جا، زمان رضا خان، مجتمع شدند بر ضد رضا خان، منتها از باب اینکه مردم آن طور تحت سلطه بودند، شکست خوردند. و همین روحانیون بودند که از آذربایجان قیام کردند. و باز هم دنبال اینکه باز درست مسأله برای مردم روشن نشده بود، آنجا هم شکست خوردند. و همین روحانین بودند که از 15 خرداد تا آخر که هیچ کس نفس نمی کشید، باز همین ها بودند که صدا در می آوردند و فریاد می زدند. در این دو سال آخر از روحانیون مطلب شروع شد. هی نگویید من چه کردم و ما چه کردیم. آخر یک مقدار هم انصاف می خواهد. «از اول روحانیون هیچ کاره بودند! فقط ما بودیم که همه کارها را کردیم!» آخر این را نباید یک آدم صحیح بگوید که به او بخندند. اینها بودند که مردم را به کوچه و بازار کشاندند؛ و این اسلام بود که مردم را [آماده شهادت کرد] و آلا نه هیچ جبهه ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نمی توانست که مردم را بکشاند به طوری که داوطلب دنبال مرگ بروند؛ شهادت بطلبند. شما در تاریخ کجا سراغ دارید که داوطلب بیایند و بگویند که من می خواهم شهید بشوم. یا الله دعا کن که من شهید بشوم! گریه کند به اینکه دعا کن من شهید بشوم. این اسلام است که این طوری کرده است. آقا، قدر این اسلام و قدر این روحانیت را بدانید. شماها نمی فهمید، مطلع نیستید درست؛ اگر این طایفه را کنار بگذارند، بعد از پنجاه سال رسم و اسمی از اسلام نخواهد بود. شمایی که به اسلام اعتقاد دارید، آن که اسلام را نگه داشته و دسته بندی کرده داده، و الآن هم در مراکز علمی مشغول فقه اسلام است- و من دو سه روز پیش از این، که یکی از مدرسین محترم قم اینجا بود، از او سؤال کردم راجع به حوزه های علمیه قم و توجه طلبه ها به فقه، بسیار تعریف کرد گفت که با کمال جدیت مشغول فقه اسلام هستند- اینها را شما قدرشان را بدانید. اگر اینها کنار بروند، شماها هیچکاره اید؛ چنانچه از اول هم هیچکاره بودید! اینها هستند که شما را به میدان آوردند و وزیر و وکیل و نمی دانم چی کردند، یا فرض کنید بالاتر. چرا با اینها می خواهید مخالفت کنید؟ ملت است که دنبال اینها هست؛ و اینها با همراهی ملت دارند کارها را انجام می دهند. چرا حالا شما می گویند ملت نمی خواهد دیگر اینها را؟ خوب، ملت چطور اسلام را نمی خواهد؟ فرض کنید یک روحانی هم یک جایی خلاف کرده است، فرض کنید- اینکه نیست. شما می کنید. خلاف خودتان را نمی بینید؛ خلاف فلان معمم را می بینید. من هم قبول دارم الآن یک وضعی هست که هم قضاوت ما به آن طوری که باید باشد، برای کمبودی که دارد، آن طور نیست؛ و هم جوانهایی که بعضی کارها را می کنند یک قدری ناپخته هستند و خلافتکاری می شود- اما دست به دست هم بدهید برای اصلاح. نه اینکه اگر یک جوانی یک جایی خلاف کرد، شما بگویید که پاسدارها کذا هستند! آقا، این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند و آلا پدر همه ما را در می آورد

رضا خان و محمد رضا خان. شکر کنید اینها را؛ تشویق کنید این را، اصلاح هم بکنید. هر جا خلاف کردند، باید اصلاح بشوند. هی نشینید و بگویند پاسدار کذا. همین ارتش است که الآن دارد در آنجایی که دائماً آتش می ریزد زیر آتش دارند خدمت می کنند. اینها برای کی می کنند؟ اینها برای کشور اسلامی و برای اسلام. همینها ایند که آنجا نماز شب می خوانند و کار می کنند.

همانها ایند که اصلاً از کشتن و از رفتن به آن عالم باک ندارند، و می گویند بگذار برویم از اینجا رها بشویم. وصیتنامه های اینها را لا بد دیدید. بگذارید این قدرت باقی باشد.

بگذارید این قدرت اسلام باقی باشد. اگر این قدرت اسلام- خدای نخواست- شکسته بشود، و شکسته نخواهد شد. شما و ما و همه اشخاصی که هر جا هستند و همه روشنفکران و قلم بدستها همه شان به باد فنا می روند. این قدرت است که شما را نگه داشته است. این قدرت ملت است و قدرت اسلام است که نمی گذارد امریکا بیاید بریزد، از آن ور شوروی بیاید بریزد اینجا. برای اینکه تباه می شود اینجا. آنها می خواهند یک مملکتی داشته باشند. مملکت ما تا آخر فردش جانفشانی دارد می کند. این قدرت اسلام را نگه دارید. تا گفته می شود «مکتبی»، آقایان مسخره می کنند! «مکتبی» یعنی اسلامی. آن که مکتبی را مسخره می کند اسلام را مسخره می کند. اگر متعمد باشد، مرتد فطری است، و زنش برایش حرام است، مالش هم باید به ورثه داده بشود، خودش هم باید مقتول باشد.

من همیشه میل دارم که همه طبقاتی که هستند، همه کسانی که در صحنه ها حاضر هستند همه با هم بنشینند اصلاح کنند مسائل را. هی نشینند آن از آن ور بخواهد او را از بین ببرد، او از آن ور بخواهد که او را از بین ببرد؛ و مسأله را به بن بست برسانند و مملکت را به بن بست. شما به بن بست رسیدید! اشتباه می کنید. مملکت اسلام که به بن بست نمی رسد. همین مردم، همین پیرزنها و پیرمردها و جوانها و بچه ها، از این بن بستها بیرون می آورند این مملکت را. شماها به بن بست رسیدید، می گویند خوب، چه بکنیم؛ بگذارید اسلام نباشد تا ما باشیم! بگذارید ایران نباشد، شما ایستاده اید تا پای اینکه ایران نباشد! دست بردارید از فضولها! برای خدا کار بکنید. برای خدا آرامش بگیرید. برای خدا دعوت به آرامش بکنید. برای خدا توی سر هم نزنید. این قدر هی می گویند آقایان- چند روز پیش از این آقای حاجتی آمده بودند اینجا- که ما می خواهیم یک جمعیتی درست کنیم. جمعیت «وحدت» و کذا. گفتم آقا این نمی شود. شما می بینید که اگر درست کنید چند تا جمعیت هم، جمعیت فرض کنید که چه درست می شود با این حرفها درست نمی شود، نه با مصاحبه درست می شود؛ نه با چی. بله، خصوصی بنشینید با هم چه بکنید.

بترسید از اینکه یک وقت یک انفجاری حاصل بشود و همه ما را به باد فنا بدهد. از این بترسید شما! مغرور نشوید به اینکه من آن هستم که فلان کار، چیز بود، رستم یلی بود در کذا! مغرور نشوید.

همه باید مقید به قانون باشند

این مردم اسلام را می خواهند. اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید این طلبه ای که اینجا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می کند. همه ملت اسلام هم اسلام را می خواهند.

من اول سال به آقایان

عرض کردم که این سال خوب است سال اجرای قانون باشد. باید حدود معلوم بشود. آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست، یک قدم آن ور بگذارد من با او مخالفت می کنم. اگر همه مردم هم موافق باشند، من مخالفت می کنم. آقای نخست وزیر حدودش چه قدر است، از آن حدود نباید خارج بشود. یک قدم کنار برود با او هم مخالفت می کنم. مجلس حدودش چه قدر است، روی حدود خودش عمل کند. شورای نگهبان حدودش چه قدر است؛ قوه قضاییه حدودش چی است؛ قوه اجرائیه. قانون معین شده است. نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم. غلط می کنی قانون را قبول نداری! قانون ترا قبول ندارد. نباید از مردم پذیرفت، از کسی پذیرفت، که ما شورای نگهبان را قبول نداریم. نمی توانی قبول نداشته باشی. مردم رأی دادند به اینها، مردم شانزده میلیون تقریباً یا یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی. مردمی که به قانون اساسی رأی دادند منتظرند که قانون اساسی اجرا بشود؛ نه هر کس از هر جا صبح بلند می شود بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم، من قانون اساسی را قبول ندارم، من مجلس را قبول ندارم، من رئیس جمهور را قبول ندارم، من دولت را قبول ندارم. نه! همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرید، و لو بر خلاف رأی شما باشد. باید بپذیرید، برای اینکه میزان اکثریت است؛ و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست، میزان است که همه ما باید بپذیریم. من هم ممکن است با بسیاری از چیزها، من که یک طلبه هستم، مخالف باشم.

لکن وقتی قانون شد [تصویب خوب، ما هم می پذیریم. بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد دیگر نق زدن در آن، اگر بخواهد مردم را تحریک بکند، مفسد فی الارض است؛ و باید با او دادگاهها عمل مفسد فی الارض بکنند. و اگر نه، رأی می دهد آرام. با رأی آرام هیچ کس مخالف نیست. شما می گوید که نخیر، اینکه گفتند اینها اشتباه کردند؛ ولی ما در مقام عمل قبول داریم. رأیمان این است که این جوری نیست؛ اما در عمل ملتزم هستیم.

این هیچ مانعی ندارد. البته مسائل اگر مسائل اسلامی باشد، اگر در رأی هم مخالف باشید، باید تو سرتان زد! اما اگر یک مسائل سیاسی هست، مسائل [دیگر] هست، می گوید اینها اشتباه کرده اند، بسیار خوب، ممکن است یک میلیون جمعیت هم اشتباه بکنند؛ این اشکال ندارد؛ اما در عین حالی که اعتقادتان این است که اینها اشتباه کرده اند، در عین حال باید بپذیرید. چاره ندارید. شما هم که وکیل شدید فرض کنید از تهران یا از جای دیگر، خوب، عده کثیری می گویند که این لیاقت نداشته است! این نباید، خوب نبود بشود، اما حالا که اکثریت شد، پذیرفته اند. این مردم بیچاره همه چیز را قبول دارند؛ این من و شما هستیم که هر جا بر خلاف مصلحت ما باشد اساس را می گوئیم قبول نداریم. هر جا هر کس بر خلاف من است این اصلاً مسلمان هم نیست و هر که بر وفق من است، اگر شمر هم باشد این ابو ذر است! این یک مطلبی است که در باطن ذات هر کس هست. اصلاح کنید خودتان را. در باطن ذات همه هست که آن که با من خوب است خوب است؛ و آن که با من بد است بد. نه آنکه به حسب حکم خدا خوب است و به حسب واقع خوب است، نخیر، آنی که با من خوب است آن میزان است. آن قانون میزان است که برای من باشد؛ و آن مجلس میزان است که برای من باشد؛ و آن ارتش میزان است

که برای من باشد! آن که برای من نباشد آن فاسد است! این یک چیزی است که در قلب همه است، اختصاص به یکی و دو تا ندارد. هر کسی هر چیزی را برای خودش می خواهد همه مردم هر چیزی را برای خودش می خواهند، آلا آنهايي که بالاتر از این طبقات هستند. البته هر کس این طور است. اما در مقام تدبیر امور یک مملکت و در مقام اداره یک مملکت، باید همه شماها و همه کسانی که دست اندر کار هستند و همه ملت بپذیرند آن چیزی را که، قانون اساسی پذیرفته است. بپذیرند آن چیزی را که مجلس به آن رأی می دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون و موافق شرع می داند.

باید بپذیرند اینها را. اگر می خواهید که از صحنه بیرونتان نکنند، بپذیرید قانون را. نگوئید هی قانون، و خودتان خلاف قانون بکنید! بپذیرید قانون را. همه تان روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند، اختلاف دیگر پیش نمی آید. همه اختلافات این است که یک کسی اینجا فرزشش را انداخته، یکی هم اینجا فرزشش را؛ اگر این روی فرش خودش بنشیند و آن هم روی فرش خودش بنشیند دعوا ندارد. اما اگر این پایش را دراز کرد روی فرش او، او پایش را کنار می زند. و او هم می خواهد پایش را دراز کند اینجا؛ دعوا اینجا پیدا می شود.

دعواهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد. این را همه از گوشتان بیرون کنید! همه تان همه ما، از گوشمان بیرون کنیم که دعوی ما برای خدا است، ما برای مصالح اسلام دعوا می کنیم. خیر! مسأله این حرفها نیست. من را نمی شود بازی داد! دعوی خود من و شما و همه کسانی که دعوا می کنند همه برای خودش است. همه می گویند پیش بده برای ما! همه می خواهند تمام این قدرت چی چی. آخر من نمی فهمم چه قدرتی الآن در کار هست! خوب، محمد رضا اگر دنبال این مسائل می رفت مطلبی بود، برای اینکه یک قدرتی بود- قدرت شیطانی بود- کسی حق نداشت یک کلمه بگوید؛ اما امروز که بقال سر محله می آید و می گوید که برادر نخست وزیر اینجا این کار درست نیست، برادر رئیس جمهور این کار درست نیست، این دیگر قدرتی نیست. یک برادری است، یک دسته برادرند، یک دسته شان شانسان آورده است آنجا نشسته اند؛ یک دسته بیچاره هم برای اینها سینه می زنند! قدرت نیست که ما حالا برای یک قدرتی بیاییم. اینها تلیسیات ابلیس است که بر ما غلبه کرده است. و این تلیسیات ابلیسی را چنانچه مسامحه کنید، شما را به جهنم می فرستد! در همین دنیا هم به تباهی می کشد. در همین دنیا ایستاده است این تلیس نفسانی و این شیطان نفس ایستاده است تا آنجایی که همه چیز دنیا را به باد فنا بدهد. هیتلر حاضر بود تمام بشر از بین برود، و خودش در آن قدرت همان آلمان باقی باشد. آن نژاد بالاتر و این چیزی که در مغز هیتلر بود در مغز همه شما هست! خودتان غفلت کرده اید. در مغز همه این مطلب هست که همه بروند و من [باشم] تا نروید سراغ اینکه یک انصافی در کار باشد، یک توجهی به خدا در کار باشد. یک حسابی در کار باشد، که خودتان از خودتان حساب بکشید که من امروز می خواهم چه بکنم، می خواهم همه مملکت ایران را به هم بزنم برای اینکه من باشم و هیچ کس نباشد نه، همه باشید، و همه هم حفظ کنید مملکت را. همه باشید، و همه روی قانون عمل بکنید قانون اساسی را باز کنید، و هر کس مرز و حد خودش را تعیین کند. به ملت هم بگویند که قانون اساسی ما برای دولت این را

وظیفه کرده است؛ برای رئیس جمهور این را؛ برای مجلس این را؛ برای فرض کنید فلان کار برای ارتش این را. برای همه وظیفه معین کرده است. به مردم بگویند در قانون اساسی که شما رأی دادید برایش، وظیفه ما این است. در لفظ فقط نباشد، و در واقع خلاف. واقعاً سر فرود بیاورید به قانون؛ و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام. لفظ را همه می گویند. شاید شیطان را هم از سر بپرسند، می گوید من انقلابی هستم!

جمهوری اسلامی را تضعیف نکنید

امروز همه انقلابی هستند! امروز همه دلسوز برای ملت هستند! امروز دعوی اینک ما همه جنگ هم رفته ایم- و شما دیدید که یک دسته نوشته اند که ما از اول در جنگ چه بودیم- گفته اند. خوب، من هم می توانم بگویم من در صف اول جنگ دارم جنگ می کنم، ولی اینجا افتادم همین طور. باید به حسب واقع، به حسب انصاف، به حسب وجدان، این مردمی که شماها را روی کار آورده اند، این مردم زاغه نشین که شماها را روی مسند نشانده اند ملاحظه آنها را بکنید، و این جمهوری را تضعیفش نکنید. بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام الله»- خدای نخواستہ- باز پیدا بشود. و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به 22 بهمن. قضیه [این است که فاتحه همه ما را می خوانند! من از خدای تبارک و تعالی امید این را دارم که به ما عنایت بفرماید و ما را هدایت کند به یک راهی که مرضی اوست؛ و قلمهای ما را هدایت کند به یک نوشته هایی که مورد رضای اوست. و بر زبانهای ما جاری کند یک چیزهایی را که مورد رضای اوست.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات امام خمینی در جمع گروهی از روحانیون اهل سنت کردستان

هر کس ایجاد اختلاف کند بدانید که از خارج الهام گرفته است

بسم الله الرحمن الرحيم

این طرحی بود که توجه دارید در طائف این طرح ریخته شد. دنبال او هم مع الاسف بعضی از روحانی نماهای اهل سنت دامن به آن زدند، در تهران و در جاهای دیگر. و بحمد الله شما توجه پیدا کردید که آنهایی که می خواهند بین اهل سنت و اهل تشیع فاصله ایجاد کنند نه سنی هستند نه شیعه. اینها اصلاً به اسلام کار ندارند. و الا کسی که به اسلام اعتقاد داشته باشد، در یک زمانی که با وحدت همه مسلمین باید پیشروی کنیم و پیروز بشویم ان شاء الله، این نمی آید دامن بزند به اختلاف و مسائل اختلافی را طرح کند، اینها نیست جز اینکه اشاره ای از خارج هست. و قدرتهای بزرگ فهمیدند که آن چیزی که آنها را عقب زده است اسلام است و وحدت مسلمین و برادری بین همه گروههای اسلامی، از این جهت، از اینجا شروع کردند که اینها را به هم بزنند.

و شماها بحمد الله خودتان بیدار هستید و ملت را در آنجا بیدار کنید. به همه آنها سفارش کنید که ماها برادر بودیم و هستیم و خواهیم بود و مصلحت شما مصلحت ماست، مصلحت ما مصلحت شماست. ما همه قرآن شریف را باید حفظ کنیم. ما همه دین اسلام را باید حفظ کنیم و با وحدت ان شاء الله، پیروز بشویم. و شما به آنها بگویید که هیچ گونه اختلافی را نگذارند رشد بکند، نگذارند بین مردم یک اختلافی ایجاد بشود؛ برای اینکه این اختلافات همه به ضرر اسلام است و به نفع دشمن؛ به نفع امریکا، به نفع شوروی.

من از خدای تبارک و تعالی سلامت و سعادت همه آقایان را می خواهم و از همه توقع این معنا را دارم که به حرف مفسدین گوش نکنند و هر کس بخواهد ایجاد اختلاف بکند، بدانید که از خارج یک الهامی گرفته؛ مقصودشان این است که اسلام را از بین ببرند و باز بشود مثل سابق و ما همه در تحت سلطه اجانب باشیم. ان شاء الله، خداوند همه شما را حفظ کند. موفق و مؤید باشید.

بیانات امام خمینی در جمع اعضای هیأت تحریریه و کارکنان نشریه عروة الوثقی (نشریه دانش آموزان و جوانان حزب جمهوری اسلامی)

باید مطالب نشریات روبه انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

در باب نشریات، خودتان می دانید که نقش نشریات در هر کشوری از همه چیزها بالاتر است. روزنامه ها و مجلات می توانند یک کشوری را رشد بدهند و هدایت بدهند به راهی که صلاح کشور است و می توانند که به عکس عمل بکنند. مع الأسف، در ایران آن زمان، بی استثنا، نشریات و نوشته ها غیر اسلامی بود. آنان برای برنامه ای که انحراف جوانان بود، به هر راهی تمسک کردند؛ از جمله به نشریات. مجلات آن روز جوانان را به فساد می کشاند. و پس از آنکه آنها رفتند و نشریات این طرف شروع شد، بسیاریشان انحرافات آن طوری اگر نداشتند، لیکن انحرافات جور دیگری داشتند؛ یعنی، اگر دیدند که نمی شود مجلات را با آن روش سابق انتشار دهند، مقالاتی جانشین آنها کردند که در راهی است که راه قدرتهای بزرگ است.

ابتدای انقلاب، که درها به روی همه اشرا باز بود، آنها از آزادی سوء استفاده کردند؛ شروع کردند به کارهایی که شما خودتان بهتر می دانید. یک وقت متوجه شدند به اینکه مجلات یک بابی هستند که باب تاخت و تاز به یکدیگر و این به او اشکال کردن، نه اشکال سالم، بلکه انتقام! و این برای کشوری که می خواهد جمهوری اسلامی باشد مقتضی نبوده و نیست. مجلات و روزنامه ها باید در محیطی اسلامی و با جهت اسلامی باشند؛ باید مطالب نشریات رو به انتقاد سالم و مصلحت اندیشی و هدایت باشد. گاهی ممکن است یک انتقادی از باب اینکه با سلامت نفس نوشته نشده است، باعث بدتر شدن وضع شده باشد. انتقادی وضع را آرامش می دهد که از روی مصالح باشد و نویسنده توجه به این داشته باشد که مسئولیت الهی دارد و پیش خدا مسئول است. کسی که قلم به دست می گیرد بداند که مورد سؤال قرار می گیرد که اینکه نوشتی چه بود. انسان از خودش همیشه غافل است، نمی تواند ادراک کند که چه کاره است. ممکن است چهل پنجاه سال یکی فکر کند که برای خدا کار می کند و آن که به او القا می کند شیطان باشد.

مجله [در آوردن مسئولیتی بزرگ دارد؛ هم پیش خدای تبارک و تعالی، هم پیش مردم. ممکن است اینها مملکتی را به

تباهی بکشاند، اگر کوشش نکنند در اینکه اصلاح کنند. و اگر آن که می نویسد از روی صلاحدید و مبانی غیر نفسانی و رسوا نکردن مسلمان و این طور مسائل باشد، مجله ها مفید خواهند بود و مردم رو به تباهی نمی روند.

باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کند

من نمی رسم که همه مجلات را بخوانم، اما گاهی می بینم که بعضیها انحراف دارند.

خود آنها که مدعی هستند که ما در راه اسلام قدم برمی داریم، باید بدانند که این قلمها بسیاریشان با اسم اسلام است و نه برای اسلام. این عهد بزرگی است به دوش شما؛ مسئولیتی بزرگ است. و بدانید که یک روز از باب این مسئولیت سؤال خواهد شد و آن وقت چیزی پنهان نخواهد ماند، دل شما علیه شما شهادت می دهد، دست شما علیه شما شهادت می دهد، خود اعضا بر ضد انسان، اگر خلاف کرده باشد، شهادت می دهند.

خصوصاً شما که نشریه ای برای جوانها منتشر می کنید، باید بدانید که اگر دو هزار مجله چاپ کنید لا اقل، پنج هزار نفر این مجله را می خوانند و یک عده کثیری آن را مطالعه می کنند. اگر تیراژ روزنامه ای دویست هزار باشد، پانصد هزار نفر آن را مطالعه می کنند؛ اگر انحراف باشد، پانصد هزار نفر را منحرف می کند. و این مسئولیت کوچکی نیست. این غیر از معصیتی است که در خانه است؛ آن هم معصیت است، اما نه به بزرگی این. هر چه تیراژ شما بیشتر باشد، باید بیشتر توجه به اصلاح آن بکنید. آنها که می گویند [برای تیراژ بیشتر، توجه بیشتر مردم، هر چه می خواهیم می نویسیم، اشتباه می کنند. آنها مسئولیت بیشتر دارند. همان طوری که مردمی که در کوچه و محلات و کارخانه و صحرا مشغول فعالیت اند مردم سالمی هستند، نویسنده ها باید فکر کنند که این جمعیت این محیط را به وجود آورده و ما در پناه این جمعیت های میلیونی منشور درست کرده ایم.

در زمان سابق، شما یک سطر نمی توانستید بیرون بدهید. و اینکه حالا نشریه منتشر می کنید از برکت این مردم است. پس، شما و همه ما مرهون این جمعیت هستیم. آنها هم اسلام می خواهند و مملکتی را که قواعد اسلامی پیاده شود. باید مردم را به این راه دعوت کرده؛ و منحرفین را به راه راست هدایت کرد. باید فساد آنها را به طور سالم با برهان از بین برد، نه با جنگ و جدال. نشریه، بسیار خوب است و در صورتی که محتوای آن آموزنده باشد و دست اندر کاران آن متعهد باشند، این نشریه رأس همه امور می شود. انسان اگر انصاف داشته باشد، باید به خاطر مردمی که قلمها را برای آنها آزاد گذاشته اند، از قلم و قدمش استفاده کند. و دیانت هم اقتضای همین را می کند. ما باید نشریاتمان مفید باشد و اخلاق جامعه را اصلاح کنیم.

در پنجاه سال اخیر، زحماتی کشیده شد برای انحراف جوانان. آن همه مراکز فساد و نشریات فاسد و آزاد گذاشتن منکرات، همه برای این بود که صدای ملت در نیاید. اما آنچه که کردند، برایشان اثر نداشت. آنها که دیدند تبلیغاتشان آن گونه نبوده که اسلام را کنار بزنند، حالا بیشتر در صدد هستند که اسلام را کنار بگذارند، سرانشان در خارج مشغول فساد هستند و قلمهایشان از

خارج مایه می گیرد. باید همه دست به دست هم بدهید و این مملکت را در دست بگیرید و [در] دامن امریکا و شوروی ندهید که باز ما چند صد سال در دام آنها بیفتیم. و آنها [که متصدی امور هستند و نویسندگانه ها، گوینده ها و روشنفکرها بیدار شوند و ببینند که چه بوده ایم، چه شده ایم، و چه باید بشویم. باید همه دست به دست هم بدهیم و کار بکنیم. خدا به شما توفیق بدهد تا آنچه را که به عنوان امانت به ما داده صرف در راه او بکنیم. خداوند همه شما را موفق و مؤید بکند.

و السلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاته

ص: 250

بیانات امام خمینی در جمع اقشار مختلف مردم تبریز

انگیزه بعثت، نزول قرآن و تلاوت آیات الهی برای مردم است

بسم الله الرحمن الرحيم

سالروز بعثت رسول اکرم را به تمام مسلمین و به ملت رزمنده ایران و به شما اهالی محترم تبریز تبریک عرض می‌کنم و از خداوند تعالی توفیق تبعیت از این وجود مقدس را برای همگان خواستارم.

ما باید راجع به بعثت و آنچه انگیزه بعثت است و آنچه که نتیجه بعثت است و آنچه تکلیف ما برای بعثت است، چند کلمه عرض بکنم.

غایت بعثت همان است که خدای تبارک و تعالی در سوره «جمعه» فرموده است: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. غایت بعثت اینهایی است که در این آیه شریفه ذکر می‌فرماید؛ می‌فرماید که خدای تبارک و تعالی آن خدایی است که مبعوث کرده است در بین شما از خود شما یک رسولی، یک فرستاده ای و این فرستاده این چند امر را از طرف خدا باید انجام بدهد: يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ آيات خدا را بر مردم قرائت کند. قرآن آیات الهی است و انگیزه بعثت آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردن این کتاب بزرگ و آیه عظیم الهی است. گرچه همه عالم آیات حق تعالی هستند، لکن قرآن کریم فشرده از تمام خلقت و تمام چیزهایی [است که در بعثت باید انجام بگیرد. قرآن کریم یک سفره ای است که خدای تبارک و تعالی به وسیله پیغمبر اکرم در بین بشر گسترده است که تمام بشر از آن هر یک به مقدار استعداد خودش استفاده کند. این کتاب و این سفره گسترده در شرق و غرب و از زمان وحی تا قیامت کتابی است که تمام بشر؛ عامی، عالم، فیلسوف، عارف، فقیه، همه از او استفاده می‌کنند؛ یعنی، کتابی است که در عین حال که نازل شده است از مرحله غیب به مرحله شهود و گسترده شده است پیش ما جمعیتی که در عالم طبیعت هستیم، در عین حالی که منزل شده است از آن مقام و رسیده است به جایی که استفاده بتوانیم از او بکنیم، در عین حال، مسائلی در او هست که همه مردم، عامی و عارف و عالم و غیر عالم، از او استفاده می‌کنند و مسائلی در او هست که مختص به علمای بزرگ است، فلاسفه بزرگ است، عرفای بزرگ است، و انبیا و اولیاست. بعضی مسائل او را غیر از اولیای خدای تبارک و تعالی کسی نمی‌تواند ادراک کند؛ مگر با تفسیری که از آنان وارد می‌شود، به مقدار استعدادی که در بشر هست، مورد استفاده

قرار می‌گیرد و مسائلی هست که عرفای بزرگ اسلام از آنها استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فلاسفه و حکمای اسلام از آن استفاده می‌کنند و مسائلی هست که فقهای بزرگ از آن استفاده می‌کنند و این سفره همگانی است برای همه و این طوایف از آن استفاده می‌کنند. مسائل سیاسی، مسائلی اجتماعی، مسائل فرهنگی و مسائل ارتشی و غیر ارتشی، همه در این کتاب مقدس هست. انگیزه نزول این کتاب مقدس و انگیزه بعثت نبی اکرم برای این است که این کتاب در دسترس همه قرار بگیرد و همه از او به اندازه سعه وجودی و فکری خودشان استفاده کنند. مع الأسف، نتوانستیم ما و نتوانسته است بشر و نتوانسته اند علمای اسلام آن طوری که باید استفاده از این کتاب مقدس بشود، استفاده کنند. باید همگان افکار خودشان را به کار بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند به این کتاب بزرگ، تا اینکه این کتاب بزرگ را به طوری که هست و به طوری که ما می‌توانیم از او استفاده کنیم همه استفاده کنند. و قرآن آمده است برای استفاده همه طبقات، هر کس به مقدار استعداد خود، البته بعضی آیات است که غیر از رسول اکرم و آن که متعلم به تعلیم اوست نمی‌تواند بفهمد و به وسیله آنهاست که ما باید بفهمیم. و بسیاری از آیات است که در دسترس همگان است که همه فکرهای خودشان را به کار بیندازند و مغزهای خودشان را متوجه کنند و مسائل زندگی را، زندگی این دنیا و زندگی آن عالم را، از این کتاب مقدس استفاده کنند. پس یک انگیزه از بعثت این است که قرآن که در غیب بوده است و به صورت‌های غیبی بوده است و در علم خدای تعالی بوده است و در غیب الغیوب بوده است، به وسیله این موجود عظیمی که به واسطه مجاهدات بسیار و به واسطه بودن او بر فطرت حقیقی و فطرت توحیدی و همه مسائلی که هست، رابطه دارد با غیب، به واسطه رابطه ای که با غیب دارد، این کتاب مقدس را از مرتبه غیب متنزل کرده است و بلکه تنزلاتی حاصل شده است و تا رسیده است به مرتبه «شهادت»، که به صورت الفاظ در آمده است و این الفاظ را ما و شما و همه می‌توانیم بفهمیم و معانی آن را تا اندازه ای که می‌توانیم ما استفاده از آن می‌کنیم. و انگیزه بعثت، بسط این سفره [است در بین بشر از زمان نزول تا آخر. این یکی از انگیزه های کتاب است و انگیزه بعثت است، «بعثت علیکم» رسولی را که تلاوت می‌کند بر شما قرآن را، آیات الهی را.

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، این شاید غایت این تلاوت باشد؛ تلاوت می‌کند برای «تزکیه» و برای «تعلیم» و برای تعلیم همگانی؛ تعلیم همین کتاب و تعلیم حکمت که آن هم از همین کتاب است. پس انگیزه بعثت نزول وحی است و نزول قرآن است و انگیزه تلاوت قرآن بر بشر این است که تزکیه پیدا بکنند و نفوس مصفا بشوند از این ظلماتی که در آنها موجود است تا اینکه بعد از اینکه مصفا شدند، ارواح و اذهان آنها، قابل این بشود که کتاب و حکمت را بفهمند.

مادامی که انسان در حجاب خود هست، این قرآن را نمی‌تواند ادراک کند

انگیزه، تزکیه است برای فهم کتاب و حکمت. هر نفسی نمی‌تواند این نوری را که از غیب متجلی شده است و متنزل شده است و به شهادت رسیده است ادراک کند. تا

تزکیه نباشد تعلیم کتاب و حکمت میسور نیست؛ باید تزکیه بشود نفوس از همه آلودگیها؛ که بزرگترین آلودگی عبارت است از آلودگی نفس انسان و هواهای نفسانی که دارد. مادامی که انسان در حجاب خود هست، نمی تواند این قرآن را که نور است و به حسب فرمایش خود قرآن نور است، نور را کسانی که در حجاب هستند و پشت حجابهای زیاد هستند، نمی توانند ادراک کنند، گمان می کنند که می توانند؛ لکن نمی توانند. تا انسان از حجاب بسیار ظلمانی خود خارج نشود، تا گرفتار هواهای نفسانی است، تا گرفتار خودبینیهاست، تا گرفتار چیزهایی است که در باطن نفس خود ایجاد کرده است از ظلماتی که *بَعْضُهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ* است، لیاقت پیدا نمی کند که این نور الهی در قلب او منعکس بشود. کسانی که بخوانند قرآن را بفهمند و محتوای قرآن را، نه صورت نازل کوچکش را، محتوای قرآن را بفهمند و طوری باشد که هر چه قرائت کنند بالا بروند و هر چه قرائت کنند به مبدأ نور و مبدأ اعلی نزدیک شوند، این نمی شود الا اینکه حجابها برداشته بشود و «تو خود حجاب خودی» باید از میان برداری این حجاب را، تا بتوانی این نور را به آن طور که هست و انسان لایق است برای ادراک او، ادراک کنی. پس، یکی از انگیزه ها این است که تعلیم بشود کتاب بعد از تزکیه و تعلیم بشود حکمت بعد از تزکیه.

اول آیه ای که به رسول اکرم، به حسب روایات و تواریخ، وارد شده است، آیه *اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ* است. این آیه اولین آیه ای است که، به حسب نقل جبرئیل بر رسول اکرم خوانده است و از اول به «قرائت» و به تعلم دعوت شده است. *اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ* و در همین سوره است که *كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ* است و در اولین نزول وحی این آیه در این سوره وارد شده است که *كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّا كَافٍ* معلوم می شود که طغیان و طاغوت بودن از اموری است که در رأس امور است و برای طاغوت زدایی باید تعلیم «کتاب» و «حکمت» و *تَعَلَّمَ* «کتاب» و «حکمت» کرد و «تزکیه» کرد. انسان این طوری است، وضع روحی همه انسانها این طور است که تا یک استغنائی پیدا می کند طغیان می کند؛ استغنائی مالی پیدا می کند، به حسب همان مقدار طغیان پیدا می کند، استغنائی علمی پیدا می کند، به همان مقدار طغیان پیدا می کند، مقام پیدا می کند، به مقداری که مقام پیدا کرده است طغیان می کند. فرعون را که خدای تبارک و تعالی «طاغی» می گوید هست برای همین است که مقام پیدا کرده بود و انگیزه الهی در او نبود و این مقام او را به طغیان کشیده بود. کسانی که چیزهایی که مربوط به دنیاست و آنها را بدون تزکیه نفس پیدا می کنند، هر چه پیدا بکنند، طغیانشان زیادتیر خواهد شد و وبال این مال و این منال و این مقام و این جاه و این مسند از چیزهایی است که موجب گرفتاریهای انسان است در اینجا و بیشتر در آنجا. انگیزه بعثت این است که ما را از این طغیانها نجات دهد و ما تزکیه کنیم خودمان را، نفوس خودمان را مصفا کنیم و نفوس خودمان را از این ظلمات نجات بدهیم. اگر این توفیق برای همگان حاصل شد، دنیا یک نوری می شود نظیر نور قرآن و جلوه نور حق. تمام اختلافاتی که بین بشر هست، اختلافاتی که بین سلاطین هست، اختلافاتی که بین قدرتمندان هست، ریشه اش همان طغیانی است که در نفس هست. ریشه این است که انسان دیده است که خودش یک مقام دارد طغیان کرده است و چون قانع نمی شود به آن مقام، این طغیان اسباب تجاوز

می شود، تجاوز که شد، اختلاف حاصل می شود و این فرق نمی کند، از آن مرتبه نازلش طغیان است تا آن مرتبه عالی آن. از مرتبه نازلی که در یک روستا بین افراد اختلاف حاصل می شود ریشه آن همین طغیان است، تا مرتبه بالاتر و هر چه بالاتر برود طغیان زیادتر می شود. فرعونى که طغیان کرد و **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** گفت، این انگیزه در همه است، فقط در فرعون نیست. اگر انسان را سر خود بگذارند، **أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى** خواهد گفت. انگیزه بعثت این است که این نفوس سرکش را و این نفوس طاغی را و یاغی را از آن سرکشی و از آن طغیان و از آن یاغیگری کنترل کند و تزکیه کند نفوس را.

همه اختلافاتی که در بشر هست برای این است که تزکیه نشده است. غایت بعثت این است که تزکیه کند مردم را تا به واسطه تزکیه، هم تعلم حکمت کند و هم تعلم قرآن و کتاب و اگر تزکیه بشوند، طغیان پیش نمی آید. کسی که تزکیه کرد خود را، هیچگاه خودش را مستغنی نمی داند و **إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغَى، أَنْ رَأَهُ اسْتَعْنَى**؛ وقتی که خودش را می بیند و برای خودش مقام قائل است و برای خودش عظمت قائل است، این خودبینی اسباب طغیان است. اختلافاتی که بین همه بشر هست، اختلافاتی که سر دنیا بین همه بشر هست، این اختلافات ریشه اش این طغیانی است که در نفس هست و این گرفتاری است که انسان دارد؛ گرفتاری به خود دارد و به هواهای نفسانیه. اگر انسان تزکیه بشود و نفس انسان تربیت بشود، این اختلافات برداشته می شود.

خطری که از عالمی که تربیت و تزکیه نشده، بر بشر وارد می شود از خطر مغول بالاتر است

اگر تمام انبیای عظام جمع بشوند در یک شهری و در یک کشوری، هیچگاه با هم اختلاف نمی کنند؛ برای اینکه تزکیه شده اند، علم و حکمت را بعد از تزکیه در نفس دارند. گرفتاری همه ما برای این است که ما تزکیه نشده ایم، تربیت نشدیم. عالم شدند، تربیت نشدند، دانشمند شده اند، تربیت نشده اند، تفکراتشان عمیق است، لکن تربیت نشده اند. و آن خطری که از عالمی که تربیت نشده است و تزکیه نشده است بر بشر وارد می شود آن خطر از خطر مغول بالاتر است.

غایت بعثت این تزکیه است، غایت آمدن انبیا این تزکیه است و دنبالش آن تعلیم. اگر نفوسی تزکیه نشده و تربیت نشده وارد بشوند در هر صحنه، در صحنه توحید، در صحنه معارف الهی، در صحنه فلسفه، در صحنه فقه و فقاہت، در صحنه سیاست، در هر صحنه ای که وارد بشوند، اشخاصی که تزکیه نشدند و تصفیه نشدند و از این شیطان باطن رها نشدند، خطر اینها بر بشر خطرهای بزرگ است. و باید کسانی که می خواهند در این عالم تربیت کنند دیگران را، قبلاً خودشان تزکیه شده باشند، تربیت شده باشند و کسانی که در بشر می خواهند زمامداری کنند اگر بخواهند که طغیان نکنند و کارهای شیطانی نکنند، باید تزکیه کنند خودشان را و بعثت برای همین است که همگان را تزکیه کند. و این تزکیه برای دولتمردان، برای سلاطین، برای رؤسای جمهور، برای دولتها و برای سردمداران بیشتر لازم است تا برای مردم عادی. اگر افراد عادی تزکیه نشوند و طغیان پیدا کنند، یک طغیان

بسیار محدود است. یک نفر در بازار یا یک نفر در روستا اگر طغیان بکند، یک نقطه محدودی را به فساد ممکن است بکشد، لکن اگر طغیان در کسی شد که مردم او را پذیرفته اند، در عالمی شد که مردم آن عالم را پذیرفته اند، در سلطانی شد که مردم آن سلطان را پذیرفته اند، در رؤسای شد که مردم آنها را پذیرفته اند، این گاهی یک کشور را به فساد می کشد و گاهی کشورها را به فساد می کشد.

این طغیانها که موجب این است که کشورهایی به تباهی کشیده بشود برای این است که تزکیه نشده است کسی که زمام امور به دستش است. شما مقایسه کنید صدام را با یک نفر آدم عادی؛ یک نفر آدم عادی هر چه طغیان بکند و هر چه فرعونیت داشته باشد جز اینکه یک افراد معدودی را به تباهی بکشد یا خانواده خودش را به تباهی بکشد کار دیگری از او نمی آید، اما صدام را ببینید که طغیان کرده است و طاعی است و این طغیان موجب به فساد کشیدن یک مملکت، دو مملکت، بلکه منطقه ممکن است بشود و اگر این طغیان در رئیسهای جمهور بزرگ دنیا باشد، اگر رئیس جمهور امریکا طغیان بکند طغیان او یک کشورها را به فساد می کشد. جنگهای بزرگی که در دنیا واقع شد، مثل جنگ اول و جنگ دوم، برای همین بود که طغیان در آن طبقه بالا بود. آن طبقه بالا که مذهب نبودند طغیان کردند و کشورهای بزرگ را به فساد کشاندند. اگر رئیس حزب جمهوری سوسیالیستی شوروی طغیان کند، طغیان او محدود نیست به این حدود معین، طغیان او کشورهایی را به فساد می کشد.

کسانی که در یک مقامی هستند، چه مقامهای پایین و چه مقامهای بالا، اگر بخواهند مملکت اصلاح بشود، اگر بخواهند این کشور آرامش پیدا بکند، آنها باید آرامش را از بالا شروع کنند؛ از پایین آرامش نمی شود حاصل بشود. باید اشخاصی که زمامدار امور هستند، هر نحو زمامداری، باید از آنجا آرامش را شروع کنند. آرامش آنها کشور را به آرامش می کشد و اگر خدای نخواست طغیان کنند، طغیان آنها کشور را به هلاکت می کشاند. آنهايي که برای این کشور دلسوزند، آنهايي که برای اسلام دلسوزند، آنهايي که اسلام را نجات دهنده همه بشر می دانند، باید به تعلیمات اسلام، لا اقل به یکی از تعلیمات اسلام توجه کنند و آن اینکه *إِنَّ الْأِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفِرٌ*، *أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى*. آنهايي که بعثت را یک بعثت الهی می دانند و انگیزه بعثت را هدایت همه خلق می دانند، باید به غایت بعثت توجه کنند، به انگیزه بعثت توجه کنند که خود خدا انگیزه بعثت را فرموده است، فرموده است: *يُنَادُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ*. تزکیه برای این است که نور هدایت در انسان واقع بشود. تا تزکیه نشدید، طغیان برای شما حاصل خواهد شد. تا تزکیه نشده اید، علم برای شما خطرناک است، خطرناکتر از هر چیزی. تا تزکیه نشده اید، مقام برای شما خطرناک است و شما را به هلاکت دنیایی و اخروی می کشاند. کوشش کنید که از این روزی که بعثت شروع شده است، از آن وقتی که بعثت شروع شده است و امروز سالروز این بعثت بزرگ است و این نعمت عظیم الهی است، توجه کنید که بعثت برای چه بوده، انگیزه بعثت چه بوده است و اگر کسی تخلف کند از انگیزه بعثت چه خواهد شد. انگیزه بعثت تزکیه نفوس بوده است و تزکیه نفوس به این است که خودخواهیها برود از بین، خودبینیها برود از بین، ریاست طلبیها برود از بین، دنیا طلبیها برود از بین، و به جای همه، خدای تبارک و تعالی و هوای برای خدا بنشینند. انگیزه

بعثت این است که حکومت خدا در دل‌های بشر حکومت کند تا اینکه در جامعه‌های بشر هم حکومت کند. تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود و تصفیه در رده‌های بالا حاصل نشود، این مملکت و همه ممالکی که هستند اصلاح نخواهند شد. آنهایی که این انقلاب را مفید می‌دانند و این انقلاب را پشتیبانی می‌کنند و این انقلاب را از ملت می‌دانند و این انقلاب را می‌خواهند به نتیجه برسد باید آرامش را به هر نحو که هست در کشور ایجاد کنند و این آرامش از رده بالا باید شروع بشود. مادامی که در رده بالا آرامش نیست، پایینها آرامش پیدا نمی‌کنند. مادامی که تزکیه در رده بالا نباشد و تصفیه در رده بالا نباشد و خدا خواهی در رده بالا نباشد و فرار از خود در رده بالا واقع نشود، تزکیه نباشد و خودبینیها به جای این تزکیه‌ها باشند و خودخواهیها به جای تصفیه‌ها باشند، در رده بالا آرامش حاصل نخواهد شد و هر چه فریاد بزنید که آتش بس، نخواهد شد.

همه ما مکلفیم به اینکه تزکیه بشویم. بعثت برای تزکیه آمده است. اگر تزکیه نباشد، هر چه در نفس واقع بشود، هر چیزی که در نفس بیاید، حجاب انسان است. همه مکلفیم که تزکیه بشویم تا بتوانیم از نور الهی و نور قرآن استفاده کنیم. لکن این تزکیه برای دولتمردان و رده‌های بالا لازمتر است تا برای امثال ماها. ما اگر تزکیه نشویم، یک حد محدود را به فساد می‌کشیم یا خود را به فساد می‌کشیم و آنها اگر تزکیه نشوند و خودخواهیها را کنار نگذارند، یک کشور را، بلکه کشورها را، ممکن است به فساد بکشند.

من از همه شما دوستان عزیز آذربایجانی و تبریزی که در اینجا تشریف دارید تشکر می‌کنم که از راه دور آمده‌اید و در این محل محقر مجتمع شدید و من به شما آذربایجانیها و به شما تبریزیها امیدها دارم. من امیدم این است که خود شما در آنجا آرامش را حفظ کنید و خود شما تزکیه کنید خودتان را و خود شما برای اسلام و برای پیشرفت مقاصد اسلامی کوشش کنید. اسلام برای همه است و همه ما باید از اسلام استفاده کنیم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بیانات امام خمینی در جمع کارکنان هیأت تحریریه روزنامه کیهان

هیچ انسانی نیست که محتاج موعظه نباشد

بسم الله الرحمن الرحيم

راجع به روزنامه و سایر، مطبوعات رادیو و تلویزیون مکرراً صحبت‌هایی کرده‌ام، لکن تذکر و موعظه تکرارش مؤثر است. یکی از اموری که حتی در امراض مؤثر است تلقین است که مریض به خودش و یا دیگری به او تلقین کند که خوب میشوی این وقتی مکرر شد در نفس انسان اثر می‌گذارد. در موعظه هم همین طور است انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود. هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد منتها انسانهای بالا و اعظشان خداست و انسانهای بعد و اعظشان آنها هستند تا برسد به آخر تا برسد به ما ما خودمان احتیاج به موعظه داریم و موعظه چندین ساله در خود من باز تأثیر بسزا نکرده است. من باید اعتراف کنم که در عین حالی که آقایان را موعظه می‌کنم و حالا مسائل روز را و قدیم مسائل اخلاقی را معذک در خود من آنطور که باید تأثیر کند. تأثیر نکرده است. این برای این است که در باطن، انسان شیطان بزرگی است که ایستاده است تا انسان را به هلاکت برساند تمام همش این است که انسان را بدون ایمان از اینجا بیرون کند و ما از گرفتاری به این عواقب سوء به خدا پناه می‌بریم موعظه من به شما آقایان این است که شما و ما همه در محضر خدا هستیم همین جا که نشسته ایم و با هم صحبت میکنیم محضر خداست. همه پیش چشم خدا هستیم. همه در علم خدا هستیم خدا در همه جا حضور دارد. و هو معکم اینما کنتم. آن کسی که مسؤولیت را به عهده ما گذاشته است حاضر است پس با آن کسی که حاضر است نباید مخالفت کنیم.

مسؤولیت بزرگ شما قلم هائی است که در دست شماست

مسؤولیت بزرگ شما امروز قلم هائی است که در دست شماست اداره شما مثل یک اداره دولتی نیست که هر چه در آن واقع شود در همانجاست مگر گاهی به مردم بگویند اما قلم ها اگر لغزش پیدا کنند یک ملت را می‌لغزاند رادیو تلویزیون دستگاهی است که اگر فاسد باشد یک ملت را فاسد می‌کند. الان همه رادیو را گوش و تلویزیون را نگاه میکنند معصیتی اگر اتفاق بیفتد در محضر همه مردم است اگر خدای نخواست قلمهای شما بلغزد و از تعهدی که برای خدای تبارک و تعالی باید داشته باشید غفلت بکنید اینجور نیست که تنها به شما و دوستان و هم مذهب و هم دین شما ضرر بزند.

به همه ضرر می زند پس یک ضرر کوچک نیست شما که روزنامه کثیر الانتشاری در دستتان است باید توجه کنید که مسؤولیت بسیار خطیری پیش مردم و ملت‌های جهان دارید که اگر ارشاد کنید مردم را بالاتر از اطاعت‌هایی است که در گوشه خانه و یا یک مجلسی که چند هزار نفر هستند میباشد. قلم شما اگر ارشادی باشد ملت را به راه راست هدایت میکند و می تواند مردم را از انحرافات نجات دهد امروز چند برابر قلم‌های ارشادی قلم‌های انحرافی است باید انسان متوجه باشد که منحرفین چه میگویند و چه میخواهند گفت و انگیزه شان از این انحرافات چیست آن کسی که اهل همین مملکت و خاک و ملت است چه می گوید که می خواهد انحراف ایجاد کند. آیا صحیح است که اینها دلسوز ملت هستند و از روی دلسوزی است که میخواهند مسائل فاسد را رفع کنند؟ یا نه، دست خودشان را آلت قرار داده اند به اینکه فاسد کنند؟ ممکن است در بین اینها اشخاصی باشند که واقعاً بخواهند مفاصد را بگویند و اصلاح کنند ولی انسان از لحن کسی که صحبت میکند می فهمد که چیست انسان از قلم کسی که میگوید من میخواهم مردم را ارشاد کنم می فهمد که مسأله، مسأله ارشاد است یا مسأله چیزهای دیگر است.

انسان از طرز صحبت میفهمد که از یک نفس خبیث برای افساد بیرون آمده یا از یک نفس آرام برای اصلاح و ما در بعضی از این قلم‌ها و زبانها معانی که اصلاح است کم میبینیم آدم می بیند که سلامت قلم و بیان و ارشاد هست ولی کم است از آن طرف نشریاتی که برای فساد است زیاد می باشد.

اگر می خواهید کشور اسلامی باشد باید مطبوعاتش هم اسلامی باشد

باید نشریات شما در مقابل اینها به صورتی باشد که وقتی دست مردم می رسد بگویند تعلیمی است و مدرسه ای است برای تعلیم و کسانی که الهی هستند راضی باشند شما در صدد این نباشید که منحرفین را راضی کنید در صدد این باشید که منحرفین را اصلاح کنید. اگر منحرفین را بخواهید راضی کنید شما را به انحراف میکشند اما اگر بخواهید منحرفین را اصلاح کنید هر روز قلم شما قلم اصلاحی است مقالاتی که مینویسید اصلاحی، باشد اخباری که می نویسید تیرهایی هست مردم اینها را در روزنامه ها میبینند و میفهمند که این تیر از کجا پیدا شده است و برای چه مقصدی این تیر را گذاشته اند و گاهی هم آدم میبیند مسأله اینطور نبوده است تیرش یک جور است و مسأله اش یک جور دیگر مردم این تیرها را نگاه میکنند و می فهمند که چه فساد و یا چه صلاحی واقع شده است. باید توجه کنید که روزنامه ای تیرش چیزی نباشد که محتوایش آنطور نباشد، نه به آن تندی که در تیر است و نه به آن عظمت این غش است. درست مثل کاسبی که روی متاعش چیز خوب می ریزد و آخرش فاسد است و این حرام است و اگر تیر با محتوا نخواند غش است که شما با قلم هایتان می کنید باید توجه کنید و شک نکنید ما روز محاسبه داریم از همه چیزها محاسبه می شود آن روز خود، انسان قلم‌ها دستها چشمها شهادت میدهند، دیر یا زود چیزی نیست ولی چنین روزی هست.

توجه کنید اگر میخواهید کشور اسلامی باشد باید مطبوعاتش هم اسلامی باشد. توجه کنید که اگر یک چیزی پیدا کنند در رادیو لندن و یا آمریکا و یا رادیوهای دیگر یک کلمه را برداشته و به صورتی بزرگ نمایش میدهند مثلاً ایران همه کارهایش به هم ریخته است و چه و چه هست این برای این است که یکی از راههایی که اینها بخواهند فساد کنند مطبوعات است.

روزنامه ها با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشاد داشته باشند

من امیدوارم انشاء الله تا شما این روزنامه ای که در دستتان است و عهده دار مسؤولیت آن هستید درصدد باشید که اولاً افرادی که میخواهند به این جمهوری صدمه بزنند اگر یکدفعه نمی توانید آنها را ارشاد کنید به تدریج این کار را بکنید وقتی تدریجی شد کار درست میشود. اما راجع به محتوا و دیگر چیزها شما هیچ کس را دشمن خودتان حساب نکنید نمی گویم صدام را هم حساب نکنید نه اما اینهایی که الان متکفل امور کشور هستند هیچ کدام دشمن با شما نیستند سلیقه های مختلفی با هم دارند. این سلیقه های مختلف در نفس انسان روی انگیزه هایی است که به صورت مخاصمه در می آید در صورتی که نباید اینطور باشد. روزنامه ها باید با کسی صورت مخاصمه نداشته باشند بلکه صورت ارشاد داشته باشند مطالب را بگویند انتقادها باید باشد زیرا یک جامعه تا انتقاد نشود اصلاح نمیشود عیب هم در همین جاست چون سرتا پای انسان عیب است و باید این عیبها را انتقاد کرد تا جامعه اصلاح بشود. خداوند انشاء الله شما را حفظ کند و موفق باشید و قلم ها موفق باشند تا رضای خدا را ملاحظه کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

تمنور عشق سرخ و مرگ خونریز

این فصل از انقلاب گلچهره مقدس اسلامی ما را می‌توان «فصل شقایق» نامید، با مقاطع گلرنگ و خونین 15 خرداد تا 17 شهریور 60، و داغستانهای 7 تیر و 8 شهریور...

در این مقطع انقلاب، کهکشانی از سرخ کو کبان خود را از کف، داد شهید بزرگوار بهشتی و یاران او و از بی او و یاران دو گلگون کفن به ارجمند دیگر: رجائی و باهنر.

اما به برکت این خونهای، مقدس انقلاب از خطر ((نفاق و رئیس جمهور دست نشانده آن)) رست. صورتک‌ها از چهره‌ها برداشته شد و باطن‌های کریه آشکارا گشت و جامعه از فاجعه تشنت و گروه‌گروه شدن رهید.

مه‌های پوشالی نفاق و خیانت ارزشی بیش از همان فرارهای بی فرجام نداشتند و چندان هم مهم نبودند اما در جریان انقلاب بیم انحرافی عظیم می‌رفت و بنای سنتهایی نهاده میشد غیر الهی و به سوی تباهی.....

فرمان ها، هشدارها، و آگاهی ها و بیداری ها و پاسداری های همواره به هنگام امام: چونان همیشه انقلاب را ازین خطر بزرگ نیز رهانید و کشتی توفان زده انقلاب اسلامی را یک بار دیگر به آب های سلامت و استقامت رسانید و بحق میتوان این سکانداری راهبرانه را ((انقلاب سوم)) نامید.

بهایی که جامعه ی اسلامی ایران پرداخت اگر چه سخت گران بود، اما همچنان که جنگ با همه ی شومی و ویران سازی و آوارگی مردم را متحد و منسجم و مقاوم ساخت و به تعبیر شگرف حضرت امام: از نعمت های خفیه الهی بود همچنین ریخته شدن خون های پاک و مطهر شهید مظلوم بهشتی و هفتاد و اندی یاران بزرگوار و ارجمند وی و سپس شهادت یاران گرامی رهبر: رجایی و باهنر و نیز معلول شدن شهید زنده فرزند برومند امام حجّت الاسلام خامنه ای و شهادت ده ها تن از افراد خالص و مخلص حزب الله در یورش های منافقین به خیابان ها، همه و همه، همراه با راهبری های داهیانه ی امام که ابعادی از آن در گفتارهای همین فصل از صحیفه نور، متجلی است، این انقلاب را از خطر انحراف و نفاق رهانید.

و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین.

پیام امام خمینی به مناسبت سالروز قیام پانزده خرداد

بسم الله الرحمن الرحيم

در 15 خرداد 42 که مصادف بود با 12 محرم، سوم شهادت بزرگ شهید فداکار تاریخ، گرچه ملت غیور ایران با فداکاری عظیم خویش و تسلیم قریب پانزده هزار شهید به درگاه خداوند متعال، به ظاهر سرکوب شد و دژخیمان رژیم جنایتکار پهلوی، ننگی ابدی بر ننگهای پنجاه ساله خود افزودند، لکن سرلوحه پیروزی اسلام و ملت بود.

همان سان که شهادت سید مظلومان و هواخواهان قرآن در عاشورا، سرآغاز زندگی جاوید اسلام و حیات ابدی قرآن کریم بود، آن شهادت مظلومانه و اسارت آل الله، تخت و تاج یزیدیان را که با اسم اسلام، اساس وحی را به خیال خام خود می خواستند محو کنند، برای همیشه به باد فنا سپرد و آن جریان، سرفیانیان را از صحنه تاریخ به کنار زد، این شهادت دلاورانه ملت مظلوم ایران، تخت و تاج پهلویان و جریان پهلوی صفتان را که با اسم اسلام می خواستند اسلام را از صحنه خارج نمایند و افکار غرب و نشخوار امریکا را جانشین وحی کنند، از تاریخ ایران بیرون راند. در حقیقت دستاورد نهضت 15 خرداد 42، پیروزی 22 بهمن 57 بود.

اینک باز تقاله های رژیم خونخوار سابق در صددند که با کمک و همکاری گروهکهای واپسزده و قلمداران غرب و شرق زده، تجدید حیات کنند و با قلمهای به ظاهر خلقی و زبانهای فریبنده، در خارج و داخل، جمهوری اسلامی را متزلزل کنند و در جهان، جمهوری ما را رژیم ظالمانه و بدتر از رژیم پهلوی معرفی کنند و افکار عمومی را مشوش و به ابرقدرتها مشروعیت دخالت در امور کشور دهند. اینان با نام آنکه در ایران قانونی نیست و در ایران حکومت جنگل پابرجاست، و به نام آنکه تمام نهادهای جمهوری، بر خلاف قوانین دنیا، به غارت اموال و اتلاف نفوس دست زده اند، می خواهند راه را برای اربابان خود یا ابرقدرت شرق و بلوک کمونیست یا ابرقدرت غرب و بلوک سرمایه داری باز کنند و ایران عزیز را با اسم آزادی که مراد آنان بی بند و باری است به لجن بکشند و ملت مسلمان را از صحنه خارج کنند. اینان، آزادی مسلح بودن در مقابل حکومت اسلامی و آزادی در ایجاد اغتشاش را می خواهند. اینان آزادی ژ-3 برای نابودی اسلام و جمهوری اسلامی را می خواهند؛ و این آزادی همان است که پیامبران و اسلام و رهبران آن، در سرتاسر تاریخ با آن به جنگ برخاسته اند و خود را فدا کرده اند، و ما نیز به حکم پیروی از آنان در صحنه هستیم. و غریبزدگان آزادی به شکل غرب که حتی آزادی جنسی به حد فجیع آن و آزادی مراکز فحشا را طالبند،

اسلام و جمهوری اسلامی مخالف ایده های حیوانی آنان است.

اینان با پاسدار و با اصل پاسداری و با ارتش و با تمام قوای مسلح مخالفند، و ملت عظیم ما باید بهوش باشد و کتید آنان را به خودشان بازگرداند. اینان از بزرگداشت 15 خرداد وحشت دارند چون این روز بزرگ تاریخی سرآغاز شکوفایی اسلام و استقلال و آزادی ملت است. در سایه اسلام است که استقلال به معنای واقعی آن و آزادی به معنای منزله آن تحقق می یابد. روز 15 خرداد در عین حال که چون عاشورا روز عزای عمومی ملت مظلوم است، روز حماسه و تولد جدید اسلام و مسلمانان است.

بزرگداشت روز حماسه آفرین 15 خرداد، بزرگداشت ارزشهای انسانی در طول تاریخ است، همان سان که بزرگداشت روز سرنوشت ساز عاشورا، بزرگداشت اسلام و قرآن کریم است. ملت شریف ما، بلکه ملت‌های مظلوم، از هر چه غفلت کنند، از این دو روز الهی نباید غفلت کنند.

عاشورا با «نه» خود، یزیدیان را در طول تاریخ نفی کرد و به گورستان فرستاد و 15 خرداد پهلویان و پهلوی صفتان و ابرقدرتها را مدفون کرد. بزرگداشت و راهپیماییهای روز پانزده خرداد فریادی کوبنده است از مستضعفان بر سر مستکبران و از متعهدان به مکتب مرفعی قرآن در مقابل تسلیم شدگان بی چون و چرا به مکاتب انحرافی یا التقاطی شرق و غرب که به طور خزنده در انحراف ملت مظلوم ما دست به قلم و زبان، در کوشش بی امان هستند. بر ملت شریف ماست که این ایام الله را که هدیه هایی از عالم غیب ربوبی است با جان و دل حفظ و با چنگ و دندان نگهداری کنند؛ و با شعار و شعور بر مخالفان مکتب و خدمتگزاران به شیاطین بزرگ و کوچک بتازند و صفهای خود را فشرده تر و دل‌های خود را مطمئنتر، با قدم استوار و تصمیم آهنین، بر مشکلات و توطئه های غرب و شرق غلبه کنند، و مجهز به جهاز ایمان به خدا شوند در مقابله با مشکلات. و بر قوای مسلح اسلامی از ارتشیان و قوای نظامی و انتظامی و سپاه پاسداران و ژاندارمری و شهربانی و بسیج و عشایر تا همه رزمندگان عزیز اسلامی که انسجام و وحدت خود را حفظ نمایند و با قدرت الهی و بانگ «الله اکبر»، بر دشمن کافر بتازند و از خدای بزرگ پیروزی طلب کنند، که دست غیب با آنان است. و بر ملت عزیز رزمنده است که از قوای مسلح پشتیبانی کنند و در همکاری و کمک به آنان از پای ننشینند و آنان را در این فداکاری و عبادت ارزشمند روحیه دهند، که فتح و ظفر ان شاء الله تعالی نزدیک است. شرف و عزت از آن شما و ننگ و خذلان از آن دشمنان اسلام است.

درود بر عاشورا، درود بر 15 خرداد و 22 بهمن، درود بر ایام الله و بر ملت شریف ارزشمند ایران، و درود بر رزمندگان و مجاهدان در جبهه های جنگ و در پشت جبهه ها.

و السلام علی عباد الله الصالحین.

روح الله الموسوی الخمینی

پیام امام خمینی به مناسبت روز پاسدار (سوم شعبان المعظم)

بسم الله الرحمن الرحيم

عید سعید پر برکت سوم شعبان المعظم، ولادت با سعادت سید مظلومان، بر مظلومان جهان مبارک باد.

این روز شریف که طلعه ادامه بعثت خاتم الانبیا- صلی الله علیه و آله و سلم- بوده است مبارک بوده و خواهد بود. اگر عاشورا و فداکاری خاندان پیامبر نبود، بعثت و زحمات جانفرسای نبی اکرم را طاغوتیان آن زمان به نابودی کشانده بودند.

و اگر عاشورا نبود، منطق جاهلیت ابو سفیانیان که می خواستند قلم سرخ بر وحی و کتاب بکشند و یزید یادگار عصر تاریک بت پرستی که به گمان خود با کشتن و به شهادت کشیدن فرزندان وحی امید داشت اساس اسلام را برچیند و با صراحت و اعلام «لا خبر جا و لا وحی نزل» بنیاد حکومت الهی را برکند. نمی دانستیم به سرقرآن کریم و اسلام عزیز چه می آمد. لکن اراده خداوند متعال بر آن بوده و هست که اسلام رهایی بخش و قرآن هدایت افروز را جاوید نگه دارد و با خون شهیدانی چون فرزندان وحی احیا و پشتیبانی فرماید و از آسیب دهر نگه دارد و حسین بن علی آن عصاره نبوت و یادگار ولایت را برانگیزد، تا جان خود و عزیزانش را فدای عقیدت خویش و امت معظم پیامبر اکرم نماید، تا در امتداد تاریخ، خون پاک او بجوشد و دین خدا را آبیاری فرماید و از وحی و از رهاوردهای آن پاسداری نماید.

و اینک که پاسداران از سپاه و کمیته های عصر حاضر، این روز بزرگ پر برکت جاوید را روز پاسدار اعلام نموده اند، مسئولیتی بس بزرگ و تکلیفی بس عظیم را عهده دار شده اند، گویی آنان به یاد پاسداران عاشورا و انگیزه جانفشانیها و فداکاریهای کربلا این روز را انتخاب نمودند و نیکو انتخابی است و بزرگ مسئولیتی. نیکوست که ادامه خون سرخ تشیع را تداعی می کند و پر مسئولیت است که انگیزه آن فداکاری و جانبازی آن چنان لطیفه الهی دارد که آن خون را «ثار الله» و از مرزهای حجب نور و ظلمت فراتر برده و از خودیها و خودبینیها پیراسته و به مرز «العبودية» جوهره کهنه الرّبویة» رسانده و آراسته و دست ما از آن کوتاه است. لکن مأیوس نشوید و کوشش کنید تا به کوشش خویش رنگ اسلامی- الهی بیشتری دهید و به فداکاری خویش اخلاصمندتر باشید که بحمد الله هستید.

شما عزیزان که از بدو انقلاب از متن جامعه اسلامی جوشیدید و در جهاد حق علیه باطل و رژیم شاهنشاهی کوشیدید و اکنون در جهاد اسلامی مقابل کفر صدامیان یعنی امریکای خونخوار همدوش با برادران ارتشی و سایر قوای مسلح از بسیج

گرفته تا عشایر برومند در رزم و جهاد مقدس جانبازی می کنید و افتخارات بزرگ برای ملت و اسلام می آفرینید، باید بدانید که خدا پشتیبان لشکریان خویش است و همیشه در نهایت حق پیروز است.

امریکای جهانخوار باید بداند که ملت عزیز و خمینی تا نابودی کامل منافعش او را راحت نخواهند گذاشت و تا قطع هر دو دست آن به مبارزه خدایی خود ادامه خواهند داد. ملت ما همان گونه که نشان داده اند، تحمل تمام کمبودها را برای حفظ شرف و آبروی خویش خواهد نمود. ملت مقاوم ما از روز اول مبارزه اش می دانست که با تمام قدرتها و ابرقدرتها دست به گریبان است و باید بداند که تمام ایادی داخلی و خارجی قدرتها و ابرقدرتها خصوصاً امریکای جنایتکار برای شکست ما از تمام امکاناتش استفاده خواهد نمود، ولی چاره چیست که کوه مصیبتها در مقابل حیثیت اسلامی - ایرانی ما چون کاهی است و مردم ما باید خود را آماده این درگیری حسینی تا پیروزی کامل بنمایند، که مرگ سرخ به مراتب بهتر از زندگی سیاه است.

و ما امروز به انتظار شهادت نشسته ایم تا فردا فرزندانمان در مقابل کفر جهانی با سرافرازی بایستند و بار مسئولیت استقلال واقعی را در تمامی ابعادش به دوش کشند و با افتخار پیام رهایی مستضعفین را در جهان سر دهند. شما دلاوران سلحشور و شما سپاهیان انقلاب اسلامی مردم ایران، شما از همان روزهای اول هدف ناجوانمردانه گروهها و گروهکهای منحرف واقع شدید و این خود فخری بر افتخارات شما افزود، و اکنون نیز آن کس که از اسلام بیشتر گریزان است، دشمن سرسخت تر شما عزیزان است.

بکوشید که نفاق افکنان در شما رخنه نکنند و میان شما و برادران رزمنده دیگران جایی نیفکند؛ که اکنون قوای نظامی و انتظامی همچون شما و سایر قوای مسلح مردمی لشکریان اسلامید و برادران ایمانی.

بهوش باشید که از تقاله های رژیم طاغوتی و مکتبهای انحرافی آسیب نبینید که دشمنان اسلام در کمینند و قلمهای زهرآگین از هر سواز غلافها کشیده شده تا جمهوری اسلامی را از صحنه به در کنند و بجز جمهوری اسلامی به هر چه باشد گردن نهند. اینان همانها هستند که از اول از اسم جمهوری اسلامی وحشت داشتند و اکنون نیز وحشت دارند و با قلم و قدم هر چه بیشتر در هدم آن و دولت مردمی شما می کوشند؛ لکن باید بدانند که سیل خروشان ملت آنان را چون خسی بر کنار خواهد زد و قدرت الهی اسلام فوق آن است که در مغزهای بی محتوای آنان بگنجد. و شما مطمئن باشید که هر گاه تکلیف شرعی احساس شود، به راهی که خداوند قاهر پیشاروی ملت گذاشته است هدایت خواهند شد. این جانب روز مبارک پاسدار را به شما دوستان و سایر قشرهای ملت، بلکه به مستضعفان جهان تبریک می گویم و سعادت آنان و عظمت اسلام و مسلمین را خواهانم.

درود بر رزمندگان مجاهد، درود بر سپاه پاسداران، درود بر کمیته های انقلابی، درود بر شهدای راه اسلام، درود بر بازماندگان شهدا و درود بر آسیب دیدگان جنگ تحمیلی و درود بر ملت ایران.

روح الله الموسوی الخمينی

بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انجمنهای اسلامی وزارت بهداشتی و بهزیستی و اقشار مختلف مردم

با تمام قوا کوشش کنید تا اعمالتان اسلامی باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

وجود انجمن های اسلامی در همه کشور و خصوصاً در ارگانهای انقلابی، از اموری است که لازم است. لکن خود آقایانی که انجمن های اسلامی را تشکیل می دهند باید مواظب باشند به اینکه اولاً در این انجمنها اشخاص فاسد و از گروههای منحرف وارد نشود. و ثانیاً خود آقایان توجه داشته باشند که کارهایی که در آنجا انجام می گیرد، کارهای اسلامی باشد و انحرافات نداشته باشد.

امروز که انجمن های اسلامی وزارت بهداشتی و همین طور اطبا و کارگران بهداریهای خوزستان و پرستارهای محترم آن استان اینجا آمده اند، من یک کلمه راجع به این اطبا و بهیاران و پرستاران و کارمندان بهداشتی در سرتاسر کشور عرض دارم و یک کلمه هم راجع به این نهادها در خوزستان و در غرب و جنوب کشور عرض دارم.

آنچه نسبت به این آقایان و این خانمها در سرتاسر کشور عرض دارم، این است که طبابت و پرستاری و خدمت به این بیمارانی که در این بیمارستانها خوابیده اند، یک خدمت بسیار مشکل، لکن بسیار ارزنده است.

پرستاری مریض بسیار مشکل است و پرستاری خوب بسیار ارزشمند و همین طور طبابت و بالای سر مریضها و مجروحین و معلولین و اینها رفتن و با آنها سر و کار داشتن مشکل است، لکن صحیح عمل کردن بسیار ارزشمند است. در سایر ادارت باید همه کار صحیح انجام بدهند و کار صحیح همه ارزش دارد، لکن بیمارستانها یک ویژگی خاصی دارد. سر و کار با یک عده ای دارید شما و خصوصاً، پرستارها که اینها بیمارند، دلشکسته اند، احتیاج به پرستاری روحی دارند، احتیاج به آرامش روحی دارند و شما با این بیمارها هر چه محبت بکنید و هر چه پرستاری مادرانه و خواهرانه و برادرانه و پدرانه بکنید، این در روحیه بیمار مؤثر است، و در خوب شدن، سرعت خوب شدن بیماران نیز مؤثر است و در بارگاه خدای تبارک و تعالی خدمت به این جمعیت، خدمت به این بندگان خدا، بسیار ارزشمند است.

و آنچه باید به پرستارها و اطبا و بهیارها و مستخدمین بیمارستانهای خوزستان و جاهای جنگزده عرض کنم، این است که کارهای شما در آن بیمارستانها ارزشمندتر از همه جا هست؛ کارها در آنجا در معرض خطر است و شما مواجه هستید با یک جمعیتهایی که به بیمارستان هم رحم نمی کنند و به مدارس هم رحم نمی کنند، در آنجا

خدمت می‌کنید، این یک ارزش بسیار بزرگ است. و پرستاری از کسانی که در راه اسلام اعضای خودشان را، صحت خودشان را، سلامت خودشان را، از دست داده‌اند این یک خدمت بسیار بزرگ ارزشمندی است در بارگاه خداوند تبارک و تعالی. لکن باید خیلی توجه داشته باشید به اینکه هم وضع بیمارستانها وضع اسلامی باشد و هم رفتارشان با این مریضی و با این معلولین و با این بیمارها یک وضع مادرانه و پدرانه و خواهرانه و برادرانه باشد. بسیار کار مشکل ارزشمندی است و بسیار پر مسئولیت. چنانچه انجمن‌های اسلامی هم کارشان ارزشمند است و مسئولیتشان بزرگ. بنا بر این، سفارش من، تمنای من، از همه انجمن‌های اسلامی سرتاسر کشور و همه اطبا و بهیاران و کارمندان و پرستاران سرتاسر کشور، خصوصاً در جاهایی که جنگزده هستند و در جاهایی که در معرض خطر هستند، این است که با تمام قوا کوشش کنید که اعمال شما اعمال اسلامی باشد و رفتار شما با مریضی رفتار خوب و رفتار انسانی - اسلامی باشد. خداوند تبارک و تعالی به شماها برادران و خواهران اجر عنایت کند و اجر آن زنهایی که در صدر اسلام برای پرستاری لشکر اسلام می‌رفتند ان شاء الله، در نامه اعمال شما هم نوشته بشود.

اگر به قانون خاضع بشویم هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد

ما امروز مواجه هستیم با مشکلاتی که از خارج برای ما تهیه می‌کنند و صادر می‌کنند و در داخل هم بعضی عناصر وابسته به خارج، تهیه می‌کنند و ما را در مشکلات می‌گذارند. من در اول این سال اعلام کردم که این سال را باید ما سال اجرای قانون بدانیم و با قانون طوری عمل کنیم که هم اسلام و هم دنیا، کارهای ما را یک رفتار صحیح بداند. در کشوری که قانون حکومت نکند، خصوصاً قانونی که قانون اسلام است، این کشور را نمی‌توانیم اسلامی حساب کنیم. کسانی که با قانون مخالفت می‌کنند اینها با اسلام مخالفت می‌کنند. کسانی که با مصوبات مجلس بعد از اینکه شورای نگهبان نظر خودش را داد باز مخالفت می‌کنند، اینها دانسته یا ندانسته با اسلام مخالفت می‌کنند. اگر همه اشخاصی که در کشورمان هستند و همه گروههایی که در کشور هستند و همه نهادهایی که در سرتاسر کشور هستند به قانون خاضع بشویم و قانون را محترم بشمریم، هیچ اختلافی پیش نخواهد آمد. اختلافات از راه قانون شکنیها پیش می‌آید. اگر قانون حکومت کند در یک کشوری [اختلافی دیگر نخواهد بود]. چنانچه از صدر عالم تا کنون تمام انبیا برای برقرار کردن قانون آمده‌اند و اسلام برای برقراری قانون آمده است و پیغمبر اسلام و ائمه اسلام و خلفای اسلام تمام برای قانون خاضع بوده‌اند و تسلیم قانون بوده‌اند. ما هم باید تبعیت از پیغمبر اسلام بکنیم و از ائمه هدی بکنیم و به قانون هم عمل کنیم و هم خاضع باشیم در مقابل قانون. قانون برای همه است. البته چنانچه به قانون بخواهند عمل کنند و یک دزدی را به جای خودش نشانند، آن دزد صدایش در می‌آید، لکن باید به آن دزدی که مقابل قانون می‌خواهد عرض اندام کند، توجه داد که این قانون است. اگر پسر رسول اکرم، دختر رسول اکرم، هم - خدای نکرده - دزدی کند، رسول اکرم دست او را می‌برد، قانون است. قانون

برای نفع ملت است، برای نفع جامعه است، برای نفع بعضی اشخاص و بعضی گروهها نیست. قانون توجه به تمام جامعه کرده است. قانون برای تهذیب تمام جامعه است. البته دزدها از قانون بدشان می آید و دیکتاتورها هم از قانون بدشان می آید و کسانی که مخالفها می خواهند بکنند از قانون بدشان می آید، لکن قانونی که مال همه ملت است و برای تهذیب همه ملت است و برای آرامش خاطر همه ملت است و برای مصالح همه ملت است، باید محترم شمرده بشود. نباید چنانچه یک قانونی بر خلاف نظر من بود، من بیایم بیرون و هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم، این قانون خوب قانونی نیست. قانون خوب است، شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون، نه قانون [خودش را] با شما تطبیق بدهد. اگر قانون بنا باشد که خودش را تطبیق بدهد با یک گروه، تطبیق بدهد با یک جمعیت، تطبیق بدهد با یک شخص، این قانون نیست. قانون در رأس واقع شده است و همه افراد هر کشوری باید خودشان را با آن تطبیق بدهند. اگر قانون بر خلاف خودشان هم حکمی کرد، باید خودشان را در مقابل قانون تسلیم کنند، آن وقت است که کشور کشور قانون می شود.

اگر یک جایی عمل به قانون شد و یک گروهی در خیابانها بر ضد این عمل بخواهند عرض اندام کنند، این همان معنای دیکتاتوری است که مکرر گفته ام که قدم بقدم پیش می رود، این همان دیکتاتوری است که به هیتلر مبدل می شود انسان، این همان دیکتاتوری است که به استالین انسان را مبدل می کند. اگر قانون در یک کشوری عمل نشود، کسانی که می خواهند قانون را بشکنند اینها دیکتاتورانی هستند که به صورت اسلامی پیش آمده اند یا به صورت آزادی و امثال این حرفها. اگر همه این آقایان که ادعای این را می کنند که ما طرفدار قوانین هستیم، اینها با هم بنشینند و قانون را باز کنند و تکلیف را از روی قانون همه شان معین کنند و بعد هم ملتزم باشند که اگر قانون بر خلاف رأی من هم بود من خاضع، اگر بر وفاق هم بود من خاضع، دیگر دعوایی پیش نمی آید؛ هیاهو پیش نمی آید. اگر بنا باشد که یک جایی دادستان بخواهد روی قوانین عمل بکند، ما بخواهیم بگوئیم که خیر، ما دادستان را قبول نداریم، این معنای دیکتاتوری است. دیکتاتوری همان است که نه به مجلس سر فرود می آورد، نه به قوانین مجلس و نه به شورای نگهبان و نه به تأیید شورای نگهبان و نه به قوه قضائیه و نه به دادستانی و نه به شوراهای دادستانی و همین طور به همه ارگانها. قانون معنایش این است که [همه چیزها را] به حسب قانون اسلامی، به حسب قانون کشوری که منطبق با قوانین اسلام است، همه را، وظیفه شان را قانون معین کرده. بعد از آنکه قانون وظیفه را معین کرد، هر کس بخواهد که بر خلاف او عمل بکند، این یک دیکتاتوری است که حالا به صورت مظلومانه پیش آمده است و بعد به صورت قاهرانه پیش خواهد آمد و بعد این کشور را به تباهی خواهد کشید و این کشور وقتی به تباهی کشیده شد و این مردم متفرق و مختلف با هم شدند، این همان وظیفه ای که برای ابرقدرتها باید انجام بدهد این آدم انجام داده، و لو خودش نمی فهمد، اگر بفهمد که دیگر مصیبت بالاتر است، لکن خودشان ملتفت نیستند. اگر من این نصیحتها را می کنم که شما همه به قانون عمل

کنید، از هیاهو و جنجال دست بردارید، روزنامه‌ها از هیاهو و جنجال دست بردارند، قلمدارها از هیاهو و جنجال دست بردارند، نویسنده‌ها دست بردارند، گوینده‌ها دست بردارند، اگر این‌طور بشود، یک کشور قانونی ما پیدا می‌کنیم که همان کشور اسلامی است و دیکتاتوری از این کشور بیرون می‌رود.

اینکه من همیشه نصیحت می‌کنم به آقایان و می‌خواهم که امور روی روش صحیح عمل بشود، روی قوانین عمل بشود و تخلف می‌شود و مع‌ذلک، من نصیحت می‌کنم به آقایان، این‌ها از باب این است که در ملت ما یک ضعفی پیدا شده، یک فتوری پیدا شده و ملت ما دیگر به احکام اسلام اعتنایی ندارند، اینها دنبال این هستند یک دیکتاتور پیدا کنند و پای بیرق او همه سینه‌بزنند، مسأله این نیست. 15 خرداد و سالروز 15 خرداد ثابت کرد که این مردم در صحنه هستند و برای اسلام هم در صحنه هستند.

آن روزی که احساس خطر برای اسلام، بکنم دست همه را قطع خواهم کرد

من تا آنجایی که بتوانم، تا آنجایی که اخلاق اسلامی اقتضا می‌کند که همه اینها را به آرامش دعوت کنم، همه گروه‌ها و گروهکها را به آرامش دعوت کنم، همه افراد را به آرامش دعوت کنم، عمل خواهم کرد، نصیحت خواهم کرد، نصیحت برادرانه خواهم کرد، نصیحت خاصه‌خواهم کرد، لکن این را باید همه بدانند که آن روزی که من احساس خطر برای جمهوری اسلامی بکنم، آن روزی که من احساس خطر برای اسلام بکنم، آن روز این‌طور نیست که باز من بنشینم نصیحت کنم؛ دست همه را قطع خواهم کرد.

چنانچه اشخاصی در این برهه از زمان که ما ابتلا داریم به جنگ، باید آرامش محفوظ بشود، اگر کسانی در اطراف کشور سخنرانی کنند و سخنرانی آنها اسباب تشنج بشود، آن شخص، هر کس می‌خواهد باشد، هر مقامی می‌خواهد باشد، من او را به جای خودش می‌نشانم، قبل از اینکه شورش پیدا بشود من او را به جای خودش می‌نشانم.

و امروز اعلام می‌کنم به اینهایی که در اطراف می‌روند و صحبت می‌کنند- و از قراری که به من اطلاع دادند، این گروهکهای فاسد هم فرصت را به دست آوردند و می‌خواهند راهپیمایی کنند- قوای نظامی و انتظامی و پاسدارها باید به‌طور جد از سخنرانیهایی که این‌طور هستند، جلوگیری کنند و سخنرانیهایی که این‌طور هستند، دستگیر کنند. اگر من هم سخنرانی کردم که مخالف با دستور اسلام بود و برای ایجاد تشنج و برای گرفتار کردن ملت مسلمان ما، که خونها داده است در راه اسلام، اگر من هم این کار را بکنم، موظف شرعی هستند این ارگانهای انتظامی و نظامی که من را بگیرند و به دادگاه بسپارند، این استثنا ندارد. گوشه‌های خودتان را باز کنید، من همان طوری که با شاه عمل کردم و هم ملت ما همان طوری که با محمد رضا عمل کرد، با اشخاصی که بخواهند فساد ایجاد کنند، با اشخاصی که زاید بر صحبت، بخواهند تشنج ایجاد کنند، با اشخاصی که می‌خواهند صف آرایی بکنند در مقابل دادستانی، در مقابل مجلس، در مقابل ارگانهای دیگر، من همان خواهم کرد که با محمد رضا [کردم]، امروز وسایل در دست است، و شماها منزوی خواهید شد.

باز من نصیحت می‌کنم شماها را که تا دیر نشده است به جای خودتان بنشینید و از تحریکات عناصر فاسد که در گوشه‌های شما مطالبی می‌خوانند، پرهیز کنید و آنها را از خودتان برانید. من اگر کسی با آرامش مخالفت کند با او سخت عمل خواهم کرد و این یک وظیفه شرعی است که بر عهده همه ما هست و بر عهده من هم هست.

من به سرتاسر کشور، به بازارهای کشور، به همه جایی که مسلمین در کشور هستند، اخطار می‌کنم و می‌گویم که گروههایی در صددند که بازار را ببندند. اینها همان سرمایه‌دارانی هستند که امروز می‌خواهند مفسده کنند. اینها همان گروهکهای فاسد هستند که اشخاصی را آلت دست قرار داده‌اند و می‌خواهند مفسده بکنند و چنانچه یک همچو امری بشود، بستن بازار امروز و راهپیمایی امروز، بستن بازار و راهپیمایی در مقابل رسول اکرم است، در مقابل اسلام است و شما هوشیار باشید که مبادا این گروهکهای فرصت طلب به بهانه اینکه چه شده و چه شده بخواهند راهپیمایی کنند و بخواهند آشوب کنند. محرکین آشوب را، هر کس می‌خواهد باشد، با قلم، با زبان، با هر چه بخواهد باشد، معرفی کنند، من او را خواهم منزوی کرد. بنا بر این، من تا سر حد امکان، تا آنجایی که اسلام را در خطر نینم و بازیهای سیاسی نخواهد اسلام را و مسلمین را در خطر بیندازد، به آنها نصیحت می‌کنم و خاضعانه از آنها می‌خواهم که دست بردارند از این شیطنتها و اگر احساس خطر بکنم، همان طوری که با محمد رضا عمل شد با همه آن طور عمل خواهد شد. امروز بازار بستن، راهپیمایی کردن، سخنرانیهای انحرافی کردن، تمام اینها بر خلاف مصالح اسلام و بر خلاف مصالح خدای تبارک و تعالی که اسلام را برای ما الگو قرار داده است می‌باشد و حرام است. بستن بازار در هر جا و راه افتادن در کوچه و محله‌ها بدون اینکه از طرف وزارت کشور اجازه داده شده باشد، این انحراف است و محرم است و قوای انتظامی و نظامی و پاسداران و بسیج و تمام ملت موظف‌اند، شرعاً مکلف‌اند به تکلیف الهی که جلوگیری از این مفسده‌ها بکنند.

من باز به همه این آقایانی که می‌خواهند نطق کنند و اعلامیه بدهند و نمی‌دانم نامه سرگشاده بفرستند و از این مزخرفات، به همه اینها اعلام می‌کنم که برگردید به اسلام، برگردید به قانون، برگردید به قرآن کریم، بهانه درست نکنید که اسباب این بشود که شما همه به انزوا کشیده بشوید. من به بسیاری از شما علاقه دارم و میل دارم که همه به قانون عمل کنند و همه در جای خود باشند و چنانچه این طور نباشد، مسأله طور دیگر خواهد شد.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

فرمان امام خمینی به حجت الاسلام موحدی کرمانی

بسم الله الرحمن الرحيم

جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد مهدی موحدی کرمانی - دامت افاضاته

چون جناب حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد امامی کاشانی به خاطر مسئولیتهای زیادی که دارند از سمت خود در اداره شهربانی استعفا داده اند، بدین وسیله جنابعالی را به سمت نماینده در آن اداره منصوب می نمایم که ضمن سرپرستی اداره سیاسی ایدئولوژیک شهربانی به کارهای مذهبی آنان رسیدگی و رفع نیازمندیهای آنان را بنمایید و کارهای اداری را کماکان به خود مسئولان واگذار نموده تا خود حل و فصل کنند. از خدای تعالی موفقیت آن جناب را در انجام وظایف محوله مسألت دارم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 272

فرمان امام خمینی به حجج اسلام، ایروانی هاشمی، گلپایگانی توسلی، جلالی و طاهری خرم آبادی

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات آقایان حجج اسلام حاج سید عبدالمجید ایروانی و آقای حاج سید علی هاشمی گلپایگانی و آقای حاج شیخ محمدرضا توسلی و آقای حاج شیخ حیدر علی جلالی و آقای حاج سید حسن طاهری خرم آبادی دامت افاضاتهم از آنجا که مسأله حج و انجام این فریضه بزرگ الهی از مسائل مهم اسلامی و اجتماعات بزرگ سیاسی - مذهبی جامعه مسلمانان میباشد و باید در انجام هر چه باشکوهتر و بهره برداری هر چه بیشتر از این اجتماع عظیم دینی سعی کافی مبذول شود بدین وسیله حضرات آقایان محترم را برای رسیدگی به کار حجاج و زائران بیت الله الحرام در این سال تعیین و منصوب می نمایم تا با همفکری و مشورت یکدیگر در رفع نیازمندیهای آنان بکوشند و از راهنماییهای لازم در موسم حج دریغ ننمایند و آنان را به حساسیت زمان و موقعیت خطیر کنونی متوجه سازند و این حقیقت را به همگان گوشزد کنند که دشمنان اسلام با تمام قوا سعی در ایجاد تفرقه و اختلاف میان جوامع اسلامی دارند و به هر نام و هر وسیله که شده میکوشند تا با درگیری میان مسلمانان زمینه را برای تسلط کامل و مجدد خود بر همه کشورهای اسلامی و چپاول و غارتگری خود مساعد سازند و به همین جهت لازم است از هرگونه عمل تفرقه انگیز خودداری کنند که این یک وظیفه شرعی و الهی است. ضمناً متصدیان ادارات گوناگونی که به هر مناسبت کارشان با حج ارتباط پیدا می کند موظفند برای هماهنگی در کارهای خود با صلاحدید و تصویب آقایان محترم کارها را انجام دهند از خدای تعالی موفقیت همگان را مسئلت دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخميني

حکم بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح

بسم الله الرحمن الرحيم

ستاد مشترک نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران. آقای ابو الحسن بنی صدر از فرماندهی نیروهای مسلح برکنار شده اند.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 274

تاریخ: 60/3/21

فرمان امام خمینی به تیمسار فلاحی

بسم الله الرحمن الرحيم

تیمسار ولی الله فلاحی، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران.

تا تعیین تکلیف جانشین فرماندهی نیروهای مسلح، ستاد مشترک مجاز است با استفاده از اختیارات مقام رهبری مأموریتها و وظایف محوله را انجام دهد.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 275

فرمان امام خمینی به آیت الله صدوقی

جناب مستطاب حجت الاسلام والمسلمین آقای صدوقی - دامت برکاته

پس از اهدای سلام، هر چه سریعتر هیأتی را برای رسیدگی به وضع زلزله استان کرمان اعزام دارید تا با همکاری و همیاری مردم شجاع و مبارز و روحانیت شریف کرمان، احتیاجات مصیبتزدگان حادثه ناگوار بررسی و سریعاً این جانب را در جریان امور قرار دهید تا در حد توانم به خواهران و برادران درد کشیده ام کمک نمایم.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمينی

ص: 276

تاریخ: 60/3/22

پیام امام خمینی به مناسبت زلزله کرمان

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله وانا اليه راجعون

زلزله عظیم و مصیبت باری که در استان کرمان موجب خسارات بسیار جانی و مالی شده است. موجب تاثر و تاسف هر شنونده و بیننده است. ما باید بدانیم که این حوادث ناگوار ابتلا و امتحانی است از طرف خداوند متعال برای مصیبت دیدگان در محل حوادث و برای مصیبت زدگان در سراسر کشور برای مصیبت دیدگان تا با مراتب صبر و تحمل در از دست دادن عزیزان ثابت کنند که در مقابل حوادث پابرجا بوده و ناتوان نیستند و به منطق قرآن کریم هر چه دارند و داریم از خداوند منان است و همگی امانتداری هستیم که دیر یا زود امانات الهی را به صاحبش برمی گردانیم. و برای مصیبت زدگان در سراسر کشور آزمایش عظیمی است که در مصیبت برادران و خواهران عزیز تا چه اندازه خود را سهم و شریک میدانیم و برای جبران این فاجعه بزرگ تا چه اندازه کوشش مینمائیم با اتحادی که بین ملت عزیز و شریف ایران دیده میشود اطمینان داریم که در مقابل حوادث و مصیبت ها پایدار و در کمک سریع به خواهران و برادران عزیز خود که همه چیز خود را از دست داده اند پیا خواهند خاست و هر چه سریعتر دولت مردمی و متدین خود را که تکلیف بزرگی به عهده دارد پشتیبانی نموده و برای نجات بازماندگان این مصیبت بزرگ کوشا خواهند بود. اینجانب این مصیبت را به ملت شریف ایران تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال سعادت و سلامت برای بازماندگان این حادثه دلخراش خواهانم.

سلام و درود بر بازماندگان و رحمت و مغفرت بر پویندگان راه خدا.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

روح الله الموسوی الخميني

ص: 277

بیانات امام خمینی در جمع اعضای ستاد انقلاب فرهنگی

دشمن های کشورهای اسلامی مدتهای طولانی سعی کردند بین دو قشر روحانی و دانشجو اختلاف و شکاف ایجاد کنند

بسم الله الرحمن الرحيم

من با اینکه در روز شنبه بنای صحبت نداشته ام، لکن برای اینکه آقایان دانشگاهی هستند و دنبال مسائل دانشگاهی و انقلاب فرهنگی صحبت کردند، من هم به سهم خودم چند کلمه ای عرض کنم.

بالا-تر چیزی که دشمنهای کشورهای مستضعف و کشورهای اسلامی از طرف مخالفین با بشریت انگشت رویش گذاشتند، دانشگاه است؛ برای اینکه آنها خوب می دانند که اگر دانشگاه در خدمت آنها باشد، یعنی همه کشور در خدمت آنهاست.

دانشگاه است که اداره امور کشور را می کند و دانشگاه است که تربیت نسل آینده و حاضر را می کند. و چنانچه دانشگاه در اختیار چپاولگرهای شرق و غرب باشد، کشور در اختیار آنهاست. آن قدری که دانشگاه هدف بوده است؛ جاهای دیگر نبوده است.

روحانیت هم پهلوی دانشگاه هست. و آنها دانشگاهیها را با آن تربیت شرقی یا غربی وارد در صحنه می خواستند بکنند. و روحانیون را، از باب اینکه آنها را تحت کنترل خودشان بیاورند، مأیوس بودند؛ می خواستند که از صحنه خارج کنند. آنها دانشگاه نمی خواستند و دانشگاه های علوم قدیمه هم نمی خواستند. آنها سعی کردند که این دو قشر را و این دو دانشگاه را، که تمام مقدرات کشور می تواند در دست آنها باشد، یکی را تربیت خارجی و شرقی و غربی بکنند و به صحنه بیاورند و یکی دیگر را، که تربیتش در دست آنها نبود و هزار سال هم نتوانستند در آن رخنه کنند، می خواستند که از صحنه خارج کنند. چه بکنند که از صحنه خارج کنند و اینها را هم در اختیار خودشان داشته باشند؟ یکی از کارهای مهم، بدبین کردن دانشگاهیها [نسبت به روحانیت بود؛ بدبین کردن روحانیت به دانشگاه. در طول این مدتهای طولانی، سعی کردند در اینکه بین این دو قشر اختلاف ایجاد کنند، شکاف ایجاد کنند، بلکه اینها را با هم دشمن کنند. اگر در بین دانشگاه می رفتیم، اسم «آخوند» در آنجا مطابق با یک ماده مخدر بود! اگر در بین طلاب علوم دینی هم می رفتیم، «دانشگاهی» مطابق با بی دینی بود! اینها را به جان هم می انداختند و از هم جدا می کردند تا اینکه آن استفاده هایی که باید بکنند، بکنند.

بیخود نیست که ظرف این پنجاه سالی که اینها روی کار بودند، نگذاشتند یک دانشگاهی که مربوط به خود کشور باشد، یک دانشگاهی که برای مصالح خود کشور تحصیل کند و برای مصالح خود کشور آدم و دانشمند بیرون بدهد، [ایجاد شود].

نمی‌گویم به طور کلی موفق شدند، لکن آنها در صدد بودند که بتدریج، به طور کلی موفق بشوند که هر چه از دانشگاه بیرون بیاید قبله او شرق یا غرب باشد. وقتی که دانشگاه به این صورت در آمد و روحانی هم از دانشگاه منعزل شد و ارتباطش قطع شد، آنها مقدرات همه کشور را در دست خود دارند.

آنهايي که قبله شان شرق يا غرب است می خواهند دانشگاه و فيضیه باهم مرتبط نباشند

همان طور که آنها انگشت روی دانشگاه می گذاشتند و با تمام قدرت دنبال این بودند که دانشگاه را به دست خودشان بیاورند و اشخاصی که جبهه و وجهه شان رو به شرق و بیشتر رو به غرب است [در] دانشگاه آن طور به دست بیاورند و تربیت دانشگاهیها را آن طور بکنند و قشر روحانیت را هم کنار بگذارند، آنها را بی خاصیت کنند و اینها را خاصیت شرقی یا غربی بدهند، همان طور هم ماها و این انقلاب انگشت را روی همان نقطه حساس گذاشت. در رأس مسائل، «انقلاب فرهنگی» و دانشگاهی برنامه بود؛ یعنی، همان که آنها در ظرف پنجاه سال می خواستند عمل کنند. بعد از انقلاب هم آنهایی که به کشور خودشان علاقه داشتند و به اسلام علاقه داشتند، آنها هم انگشت را روی همان نقطه حساس گذاشتند و انقلاب فرهنگی و انقلاب دانشگاهی را خواستند. و شما دیدید که از همان روز اول، آنهایی که قبله شان یا مسکوب بود و یا امریکا، شروع به مخالفت کردند؛ این را یک عمل ارتجاعی حساب کردند. آن وقت تهمتها هم زدند که اینها می خواهند اصلاً علمی توی کار نباشد و تخصصی توی کار نباشد و لا بد اینها می خواهند تیمم و وضو را در دانشگاه یاد اینها بدهند! غافل از اینکه این تبلیغات اگر سابق عمل خودش را زیاد انجام داد، بعد از انقلاب و بیدار شدن قشرهای میلیونی ایران، این حرفها دیگر در آنها اثر ندارد. آنها می دانند که شما وقتی می گویند «مرتجع» مقصودتان این است که بگذارید ما دستمان باز باشد تا اینکه «مترقی» باشیم و مملکت خودمان را در آغوش غرب بکشیم که مترقی است! و یا در آغوش شرق و بلوک کمونیستی که آنها هم مترقی هستند! مقصود از «مرتجعین» مسلمانها و علاقه مندهای به اسلام و علاقه مندهای به کشور بود و مقصود از «مترقی» آنها بودند که می خواستند و می خواهند کشور را به طرف شرق و غرب بکشند و راهی جز کشاندن دانشگاه به طرف شرق یا طرف غرب نداشتند.

از آن روز اولی که صحبت «انقلاب فرهنگی» پیش آمد، مخالفتها شروع شد. اگر شما گروههایی [را] که مخالفت کردند با این مسائل و اشخاصی [را] که سینه زدند برای باز شدن دانشگاه قبل از اصلاح مشاهده کنید، می بینید که اینها همه پای بیرق غرب و شرق سینه می زدند. شما توجه داشته اید و دارید که از همان اول انقلاب، قدم به قدم طوایفی و قلمهایی و زبانهایی بر ضد این انقلاب به کار افتادند؛ و هر قدمی که انقلاب خواست برای اصلاح بردارد، آنها مخالفت کردند. اگر صحبت دانشگاه آمد،

همانهایی که دانشگاه را مرکز فساد قرار داده بودند و همانهایی که قبله آنها غرب یا شرق بود، با اصلاح دانشگاه مخالف بودند. آنها خوف این را داشتند که مبادا دانشگاه یک دانشگاه اسلامی بشود تا اینکه دست شرق و غرب تا ابد از دانشگاه کوتاه بشود؛ یعنی، از کشور کوتاه بشود.

آنهایی که می خواهند و می خواستند که دست شرق یا غرب باز باشد و مصلحت شخصی خودشان را در این امر می دانستند، کوشش کردند که با قلم و زبان محکوم کنند اصلاح و انقلاب دانشگاه را. و شما اگر توجه کنید که چه گروههایی مخالفت با این امر کردند و باز هم می کنند و باز هم اصرار دارند به اینکه دانشگاه به همان ترتیبی که سابق بود باز بشود، می فهمید روش این اشخاص چه روشی است. ما از مسائلی که در کشور طرح می شود اشخاصی که آن مسائل را طرح می کنند می شناسیم.

آنهایی که با انقلاب «فرهنگی» مخالف بودند با اسم اینکه دانشگاه را می خواهند اینها اصلش ببندند و اینها نمی خواهند که دانشگاه در کار باشد، مشغول به تبلیغات شدند.

یک دسته از آنها همانها بودند که دانشگاه را سنگر قرار داده بودند و اتاق جنگ در دانشگاه- به طوری که گفته می شود- ایجاد کرده بودند! و یک دسته از آن غریزده هایی که به خیال خودشان، اسلامی شدن دانشگاه و اسلامی شدن جوانهای ما و اسلامی شدن دانشمندان ما با مقاصدشان مخالف بود اینها را طرد به «ارتجاع» کردند. «مرتجعین»، یعنی آنهایی که نمی خواهند طرف شرق بروند که مرکز تمدن است- به اصطلاح آنها- و نمی خواهند طرف غرب بروند! که آنها طرف شرق و غرب هر دو را بهتر می دانستند از اسلام. آنها می خواهند اسلام نباشد، هر چه می خواهد باشد. آنها می خواهند که تربیتهای اسلامی در دانشگاهها نباشد، دیگر هر چه باشد مانعی ندارد. آنها می خواهند که دانشگاه و فیضیه با هم مرتبط نباشد؛ برای اینکه این ارتباط موجب اسلامی شدن دانشگاه می شود و این ارتباط اسباب این می شود که آن بدبینی هایی که در طول مدت زیاد بین دانشگاه و طلاب علوم دینی حاصل شده بود از بین برود. وقتی این بدبینی ها از بین رفت و دانشگاه در کنار فیضیه مشغول به فعالیت شدند، دست اینهایی که قبله شان شرق یا قبله شان غرب است، کوتاه می شود. و لهدا، با تمام قوا، کوشش می کنند و می کردند که این دو قشر را از هم جدا کنند و بدبین کنند. وقتی این دو قشر از هم جدا شد و بدبین شدند به هم، آنها کارهای خودشان را هر طوری که می خواهند، انجام بدهند. الآن هم دست بر نداشته اند از این مطلبی که مقصود اصلی آنهاست. الآن هم آن قشری که می خواهد بدون اینکه یک ترتیب صحیحی در دانشگاه حاصل بشود، دانشگاه به هر طوری که هست باز بشود و هر طوری که می خواهد، باشد؛ همان مسائل سابق پیش بیاید؛ مردمی هستند که خودشان را در مقابل غرب یا در مقابل شرق باخته اند؛ ملت خودشان را می خواهند یا فدای بلوک شرقی بکنند یا فدای بلوک غربی.

استقلال یک کشور بستگی به نوع تربیت دانشگاهی دارد

و باید دانشگاه آگاه باشد، توجه داشته باشد به این نقشه ها. و جوانهای عزیز دانشگاهی ما توجه داشته باشند به این مسائل؛ که از دانشگاه است که می شود یک ملتی اصلاح بشود و از دانشگاه

است که می تواند یک ملتی به تباهی کشیده بشود. این دانشگاه و تربیت دانشجویان است که جوانهای ما را یا طرف غرب می کشد یا طرف شرق می کشد و آنها را از خودشان تهی می کند و وجهه آنها را متوجه به غرب و شرق [می کند تا اینکه یا شرق غلبه کند و تمام جهات ایران را و شرق را و تمام بلاد مسلمین را از بین ببرد یا غرب غلبه کند و همه فرهنگ و چیزهای دیگری را از ما بگیرند و به جای آن، یک مغز شرقی یا یک مغز غربی بنشانند و ملت ما را به تباهی بکشند.

لکن بحمد الله، ملت ما بیدار شده است و ملت ما اجازه این اموری که به نفع شرق است یا به نفع غرب است نمی دهد. و ملت ما توجه پیدا کرده است به اینکه از دانشگاه است که می تواند یک کشور مستقل باشد؛ و از دانشگاه است که می تواند یک کشور وایسته باشد.

البته باید آقایان دانشجویان و علمای دانشمند دست به هم بدهند و هر چه زودتر دانشگاهها را به طریقه اسلامی، به طریقه ملی، دانشگاهی که مال خود ملت باشد، دانشگاهی که مال خود ملت اسلامی باشد، زودتر باز بشود و دست اشخاصی که می خواهند این دانشگاه را به طرف شرق بکشند یا به طرف غرب بکشند کوتاه کنند و مقدرات دانشگاه را معلمین و اساتید اسلامی به دست بگیرند و دانشگاه یک دانشگاه ملی برای ملت باشد، نه اینکه زحمت را ملت بکشد و خرج دانشگاهها را ملت به عهده بگیرد و یک دانشگاهی باشد که اشخاصی که از او بیرون می آیند یا قبله شان شرق باشد یا قبله شان غرب باشد. باید دانشگاه باز بشود، لکن با آن وضعی که تربیتهای اسلامی و ملی و انسانی باشد. این طور نباشد که ماقط می خواهیم باز باشد. باز بود، پنجاه سال هم باز بود. چه اشخاصی را بیرون داد؟ همان اشخاصی را که ملت را به تباهی کشاندند و الآن هم دست از سر این ملت بر نمی دارند. ما می خواهیم که دانشگاهی باشد که ملت ما را مستقل و غیر وابسته به شرق و غرب درست بکند؛ نه ملت را به طرف شرق بکشد، نه ملت را به طرف غرب بکشد؛ یک ملتی مستقل، با فکر مستقل، با دانشگاه مستقل؛ که با استقلال دانشگاه کشور مستقل می شود؛ یک دانشگاهی که با فیضیه دست به دست هم بدهند و شرق و غرب را کنار بزنند و خودشان برای مصالح کشور خودشان و برای مصالح اسلام عزیز خودشان عمل بکنند و نونهالان عزیز ما را طوری بار بیاورند که نه قبله آنها مسکو باشد و نه قبله آنها لندن باشد و نه قبله آنها واشنگتن؛ قبله آنها کعبه باشد؛ توجه به خدای تبارک و تعالی باشد و اسلام را در آغوش بگیرند، که استقلال آنها، عزت آنها در سایه اسلام است.

استقلال کشور در گرو استقلال مراکز فرهنگی

و اسلام برای علم آن قدر اجر قائل است که شاید دیگر مسالک آن قدر قائل نباشند. اسلام دانشمندان را آن قدر ارج می گذارد که شاید سایر مسالک آن طور نباشد. در اسلام، دانش بزرگترین چیز است، لکن نه دانش آن طوری که ما را به تباهی بکشد، نه دانشمندان آن طوری که ملت ما را به آغوش غرب یا شرق ببرد. اسلام کوشش دارد که علم را در مغزهای مستقل، در مغزهایی که به طرف شرق و غرب نیستند، در مغزهایی که به اسلام فکر می کنند، بار بیاورد. و این استقلال است که می تواند کشور ما را مستقل کند.

استقلال کشور ما منوط به استقلال همین دانشگاهها و فیضیه هاست. دانشگاه و فیضیه دست به دست هم بدهند و استقلال کشور خودشان را حفظ کنند. و امید خودشان را از غیر دانشگاه اسلامی و

غیر فیضیه اسلامی، امید خودشان را از دیگران ببرند. اعتنای به این نکنند که مثلاً [می گویند] دانشگاهی با آخوند چرا با هم پیوند می کنند. آنها از سایه آخوند هم می ترسند! آنها برنامه شان این است که دانشگاه را از فیضیه جدا کنند.

در سالهای طولانی، بنای آنها این بود که این دو قشر را، که سعادت یک ملت و عظمت یک ملت و استقلال یک ملت بسته به این دو قشر است- قشر روحانی و قشر دانشگاهی اینها مغز متفکر یک ملت هستند- کوشش کردند که این دو قشر را از هم جدا کنند، که با هم دشمن کنند. و ما دیدیم و شما دیدید که این دو قشر با هم دشمن بودند. تا این انقلاب اسلامی پیدا شد و اسلام دعوت خودش را شروع کرد. و دعوت اسلام پیوند همه قشرها و خصوصاً پیوند دانشگاه و فیضیه است. و تا این دو قشر با هم پیوند داشته باشند، استقلال کشور شما محفوظ می ماند.

هم دانشگاه چشمهای خودش را باز کند، و هم فیضیه! بدانید شما که باز دستهایی در کار است که شماها را از هم جدا کنند! آنها، آنهایی که استعمارگرند، آنهایی که تابع استعمارگران هستند، آنهایی که قبله شان یا لندن است یا واشنگتن یا مسکو، پیوند این دو قشر را به مصالح خودشان و مصالح اربابانشان مضر می دانند. از این جهت، در صدند که این دو قشر از هم جدا باشد. همان طور که دیدید که در طول پنجاه سال سلطنت منحوس پهلوی، که سر سپردگی خودش را به دولتهای خارج اثبات کرد، بین این دو قشر جدایی افکندند و اینها را با هم دشمن کردند و دیگران و مخالفین این ملت از این آب گل آلود ماهی گرفتند. ثروتهای شما را در طول این پنجاه سال و خصوصاً این چندین سال سلطنت محمد رضا، به باد فنا دادند. و این نتیجه دشمنی دانشگاه و فیضیه [بود]. دشمنی دانشگاه و فیضیه بیمه کرد و می کند- اگر [خدای ناخواسته اعاده بشود، بیمه می کند- مصالحتهای ابرقدرتها را.

عزیزان دانشگاهی من و عزیزان فیضیه من، آگاه باشید که دشمنها در صدند بین شماها تفرقه بیندازند! و توجه داشته باشید که اگر دانشگاه و فیضیه اصلاح بشود، کشور شما استقلال خودش را بیمه می کند! آن قلمها و زبانهایی که کوشش می کنند که این دو قشر را از هم جدا کنند، آنها هستند که یا قبله آنها مسکو و یا قبله آنها واشنگتن است. و شما هوشیار باشید که این مصلحت بزرگ را، که وحدت دانشگاه و فیضیه است، از دست ندهید! و امیدوارم که موفق باشید که خودتان، کشور خودتان را مستقلاً اداره بکنید؛ دست شما از طرف شرق و غرب به سوی خودتان برگردد؛ و شرّ شرق و غرب از کشور ما به سوی خودشان برگردد. خداوند تبارک و تعالی یار و پشتیبان فیضیه و دانشگاه باشد و یار پشتیبان همه ملت.

و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

بیانات امام خمینی در جمع فرماندهان نیروهای سه گانه ارتش جمهوری اسلامی و نماینده امام در شورایی عالی دفاع

ارتش باید یک ارتش مستقلی باشد و غرور ارتششایش محفوظ باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

البته تا حالا من موفق نشده بودم که آقایان را از نزدیک ببینم. حالا که این توفیق حاصل شد، لازم است من چند نکته را به آقایان بگویم:

یکی اینکه شما خودتان حاضرِ صحنه از اول انقلاب تا حالا بوده اید و آن ناگواریها [را] که بر ایران گذشت شاهد بوده اید. و هر یک هم تاریخ خوانده اید [و] دیده اید که از ناحیه شاهنشاهی و خصوصاً این پنجاه سال از ناحیه قدرتهای بزرگ، به کشور شما چه گذشته است. و شاید بتوان گفت که بر ارتش از سایر قشرهای ملت ناگوارتر گذشته؛ برای اینکه با آمدن مستشارهای خارجی در بین ارتش و آن مسائلی که پیش آوردند، اینها در صدد بودند که اصل غرور ارتش را بشکنند. ارتش وقتی می تواند استقلال و غرور خودش را حفظ کند که ببیند خودش هست، نه اینکه از خارج یک کسی بیاید یا مستشارانی بیایند و بخواهند او را اداره کنند. معنای «از خارج آمدن» این است که ارتش ارتش استعماری است؛ خودش حیثیتی از خودش ندارد. از این جهت، بر ارتش، به حسب قاعده، باید بدتر گذشته باشد تا به سایر قشرها. اینها اگر محرومیتهایی داشته اند- که داشته اند- و اگر رنجها و عذابهایی دیده اند- که همه دیده اند- اینها برای آنها شاید قابل تحمل بوده است، لکن ارتشی که باید یک کشور را حفظ کند، سرحدات کشور را حفظ کند، دفاع از کشور بکند، این را بخواهند وابسته کنند به یک کشور دیگری، هر چه باشد آن کشور، هر چه قدرتش زیاد باشد، این معنایش اصل از بین بردن تمام حیثیت ارتش است.

از این جهت، یکی از تحفه های بسیار با ارزشی که این انقلاب به ما داده است، هدیه ای که از جانب خدای تبارک و تعالی به ما عنایت [شده است، همین است که دست قدرتهای بزرگ از ارتش بریده شده و مستشارهای اینها بیرون رانده شده اند؛ و شما الآن خودتان هستید و فرماندهان خودتان. فرماندهان وقتی از خودتان است، خودتان هستید، دیگر این طور نیست که شما این ناراحتی را در قلبتان احساس کنید که ما تحت فرمان دشمنهای خودمان هستیم. شما می دانید که این قدرتهای بزرگ دشمن توده های مردم هستند و دشمن کشورها، خصوصاً کشورهای اسلامی. انسان احساس کند که باید خاضع باشد در مقابل دشمن خودش، در مقابل دشمن اسلام، کشور خودش، این بسیار ناگوار است.

از این جهت، این هدیه ای که خدای تبارک و تعالی به ارتش عنایت کرده، شاید بیشتر و ارزنده تر باشد از اینکه به سایر قشرها عنایت کرد. البته همه ارزنده است، همه الطاف خدا ارزنده

است، لکن ارتش که باید یک ارتش مستقلی باشد و غرور ارتشیش محفوظ باشد، الآن بحمد الله، این مطلب حاصل است برای شما.

اشخاصی افکارشان آنطوری پرورش یافته که کشورهای ضعیف بدون وابستگی برایشان امکان استمرار حیات نیست

و تمام نگرانیهای احتمالی - البته احتمال، احتمال ضعیف، اما خوب [است که گفته شود- این است که دوباره یک دستهایی در کار باشد که بخواهند همان مسائل سابق پیش بیاید. البته مسئله شاهنشاهی دیگر مدفون شده، آن مسأله دیگر مطرح نیست، لکن به طور دیگر یک مسائلی فراهم بیاورند. کسانی که از آنها هستند یا افکارشان آن نحو افکار است یا- به اصطلاح- خودشان صلاح ملت را می دانند، که وابسته باشد. خوب، هستند اشخاصی که متدین هم هستند، نماز خوان هم هستند، شاید نماز شب هم می خوانند، اما افکارشان این طوری پرورش یافته؛ یعنی، از بچگی به گوش اینها خوانده اند که این کشورهای ضعیف بدون وابستگی یا به این طرف یا به آن طرف، بدون این، برایشان امکان استمرار حیات نیست! وقتی هم وارد شدند در مدرسه، توی مدرسه این را به گوششان خوانده اند. وقتی هم وارد شدند در جامعه، هی این در گوششان خوانده شده است، در روزنامه ها تبلیغ شده است، در مجلات تبلیغ شده است، همه جا این مطلب پیش آمده است که شما خودتان نمی توانید خودتان را اداره کنید. اگر از دامن شرق فرار کنید، به دامن غرب باید پناهنده بشوید! این اشخاص متدینی هم که نماز خوان هم هستند، متدین هم هستند، لکن این معنا در ذهنشان هست که چون شوروی الحاد ذاتی دارد و اصلاً مبدئی قبول ندارد، ما اگر از او فرار کنیم و ناچاریم [با] یک جایی پیوند حاصل کنیم، باید به طرف غرب برویم، و حالا امریکاست. اینها نه اینکه غرضشان این است که- مثلاً- یک صدمه ای به اسلام وارد بشود، نه، اصلاً این طوری پرورش پیدا کرده اند؛ فکرشان این طوری است؛ صلاح را این می دانند.

و لهذا، در خلال این گیرودارهایی که در این دو سال اخیر بود و من در پاریس بودم، اخیراً این مسائل را پیش می آوردند که اول راجع به اینکه شاه حالا باشد و او سلطنت بکند و دیگر حکومتی برای او نباشد؛ مطابق قانون عمل بکند. خوب، من می دانستم که اینها اغفال شده اند. یکی از همین محترمین اینها که آمد و این را طرح کرد، من گفتم: شما این مطلب را می گوید که شاه باید سلطنت کند و حکومت [نکند]، و ما هم بیایم این را قبول کنیم، خوب، شما این اطمینان را دارید که شاه زیر بار این مسأله می رود؟ یا اینکه اگر شما یک کلمه این مطلب را بگویید، من هم مثل شما باورم بیاید و بیایم مصالحه کنیم با ایشان، [بعداً] تمام شماها را از بین خواهد برد؟ این دفعه در ماند! نتوانست جواب بدهد. واقعاً هم نمی شد جواب بدهد. اینها این طوری پرورش پیدا کردند و می خواهند مردم هم به این روش بروند. منتها روشهای مختلفی دارند اینها. روشهای سیاسی مختلفی که دارند، به آن روشها این طور می کنند که ما را- خدای نخواست- دوباره برگرداند به آن حال؛ نه به عنوان اینکه حالا شاهنشاهی در کار

باشد، به عنوان جمهوری اسلامی و همین چیزها؛ مثل جمهوری اسلامی این ممالکی که هستند: اسمش جمهوری اسلامی است و از اسلام خبری نیست و همه وابسته هستند!

من اعتقاد این است که انسان اگر با هر زحمت و مرارتی زندگی کند و زندگیش مال خودش باشد، مستقل باشد در زندگی و نان جو خودش را بخورد، آن ارزشش صدها مقابل این است که انسان در آپارتمانهای عظیم بنشیند و دستش پیش دیگران دراز باشد و به دیگران سلام بدهد. این یک مطلبی است که هر انسان شرافتمندی [تأیید می کند]، خصوصاً در ارتش باید این مطلب قویتر باشد. در آن جا مطرح نباشد که من باید اتومبیل چه باشد.

جریانی در کار است که میخواهد به طور خزنده این کشور را باز هل بدهد به طرف آمریکا

آنجا مطرح این باشد که من باید به جهت نظامی حیثیت نظامیم چه جور باشم.

در حیثیت نظامی باید او نظر [بکند]. و الآن یک جریانی در کار است - من الآن نمی خواهم اشخاص هیچ صحبتش بشود - اما جریانی هست در کار که اگر کسی توجه بکند به مسائلی که در این اواخر هی پیش آوردند، در روزنامه های مختلف پیش آوردند، یک جریانی در کار است که آن جریان انسان را از این معنا می ترساند که بخواهد به طور خزنده این کشور را باز هل بدهد طرف آمریکا؛ بخواهند از این راه پیش بروند. و این یک مسئله ای است که به قدری اهمیت دارد در نظر اسلام و باید آن قدر اهمیت داشته باشد در نظر شما فرماندهان و دیگران که اگر احتمال این را بدهید، باید مقابله بایستید، نه اینکه اول یقین کنید به اینکه مسأله این طوری است. بعضی چیزهاست که اگر انسان احتمالش را بدهد، یک احتمال صحیحی بدهد، باید دنبال کند او را و به آن اعتراض کند. شما اگر احتمال بدهید - یک احتمال درستی - که یک ماری الآن توی این اتاق [هست پا می شوید می روید بیرون؛ احتراز از آن می کنید.

ما اگر احتمال این معنا را بدهیم که این جریانی که در روزنامه ها دیده می شود و دیده شد، جریان برای این جهت باشد که این کشور را نگذارند ثبات پیدا بکند [باید دنبال کنیم آن قضیه رفرا ندیم و قبل از او، قضیه طرح آنکه مجلس خبرگان منحل بشود که در زمان دولت موقت این طرح شد و بعد هم معلوم شد که اساسش از امیر انتظام بوده و آن مسائل. آن وقت آمدند آقایان پیش ما؛ همه این آقایانی که، آقای بازرگان و رفقاییش گفتند: ما خیال داریم این مجلس را منحلش کنیم. من گفتم: شما چه کاره هستید اصلش که می خواهید این کار را بکنید! شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید؟ پا شوید بروید سراغ کارتان. وقتی دیدند محکم است مسأله، کنار رفتند.

مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود که آنهایی که توجه به مسائل دارند، این آقایان را که توجه به مسائل و ریشه های مسائل کم دارند و ادار کردند؛ روی این زمینه که دیدند مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی شد، یک مجلسی شد که اکثرش از علما هستند. اینها از اینها می ترسند - خوب، از این علما می ترسند - ضربه خوردند، دیدند

یک مجلسی است که مجلس علماست؛ اینها اگر قانون بنویسند، یک قانونی می نویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد و آن غیر آئی است که شرقی می خواهد یا غربی می خواهد. از این جهت، این آقایان را وسوسه کردند، وادار کردند. این آقایان هم توجه به مسائل خیلی ندارند- مع الأسف- با اینکه بودند در مسائل سیاسی. و از این جهت، آن طرح را درست کردند.

دنبال همان مسائل، قضیه فراندم پیش آمد، در روزنامه ها شروع کردند گفتن و بلکه برگرداندن به زمان 22 بهمن. در لسان یکی از همین آقایان بود [که معنای برگشتن به 22 بهمن، یعنی برگردیم به همان زمان قبل از 22 و شاهنشاهی، اینکه برگردیم به آن وقتی که [انقلاب کردیم] و] همه این چیزهایی که تا حالا درست کردیم هیچ، بیاییم به هم بزنیم همه را! چیزی را که دو سال است برای آرامش و استقرار جمهوری اسلامی درست شده است ما بیاییم به همش بزنیم، بگوییم حالا اینکه نشد به [رأی ما، دوباره رأی بگیریم ببینیم چه می شود! احتیاطی است دیگر. برای چه؟ برای اینکه اینها دیدند که خوب، مجلس هم که شد یک مجلسی که اکثرش اهل علم و علما هستند و اکثریت قاطعش مسلمانهای پر و پا قرص هستند و همین طور در دولت هم یک دولتی است که اسلامی است و پر و پا قرص، قوه قضائیه هم یک قوه قضایی است که در کف مسلمانها و مسلمانهای پر و پا قرص است و این غیر آئی است که ما می خواهیم، غیر آئی است که آنها می خواستند.

آنها می خواستند که یک مجلسی باشد [به صورت مجلس؛ مثل بعضی مجالس سابق، که بود و افرادی باشند از همین افرادی که درست شده است و می شود و سینه برای غرب می زنند. و دیدند نشد این. از این جهت، دنبال این افتادند که ما همه بساط را به هم بزنیم! باز دو سه سال بنشینیم دوباره فراندم کنیم؛ فراندم برای اصل جمهوری! حالا اگر برای اصل جمهوریش هم نگویند، فراندم برای قانون اساسی؛ فراندم برای رئیس جمهور، فراندم برای مجلس؛ فراندم کنیم برای اینها. این معنایش چیست؟ معنایش این است که ثبات این مملکت را از دست بگیرند. اینکه الآن ثبات دارد و از افتخارات این انقلاب است که در ظرف یک سال همه این چیزها درست شد، این را از دست بگیرند، بگویند حالا- نشد، دوباره از سر! دوباره از سر! آراء [آراء] مردم است. خوب، اگر میزان آراء مردم است، آراء مردم است اینها که هستند. اینها که از اروپا نیامده اند! اینها آراء همین مردم اند؛ همین مردم اند که به مجلس رأی دادند، وکیل تعیین کردند؛ همین مردم اند که به جمهوری اسلامی رأی دادند و همین مردم اند که به قانون اساسی رأی دادند و همین مردم اند که همه چیز را خودشان ایجاد کردند. حالا ما دوباره از سر برویم سراغ چه مردمی؟ باز برگردیم به این مردم! این مردم همان مردم اند که اگر پنجاه دفعه هم [نظام به هم بخورد، همین است. اینها این اشتباه را دارند که خیال می کنند که اگر این دفعه به هم بخورد- مثلاً- فلان جمعیت تو کار می آید. اینها نمی دانند که اگر این دفعه به هم بخورد، یکی از اینها هم نمی آید! این دفعه مردم فهمیدند که چه اشخاصی به اسلام اعتقاد دارند و چه اشخاصی به اسلام اعتقاد ندارند یا خیلی پایبند نیستند. اگر این دفعه به هم بخورد و فراندم بشود، فراندمش تمام اینها را کنار می گذارد. یک اشخاص دیگری را می آورد در کار که آن اشخاص مطلوب مردم باشد، نه [اینکه اشخاصی بیایند که غیر مطلوب باشند. لکن

مسئله این است که آنها احتیاط کردند؛ ما این احتیاط را بکنیم، بلکه ان شاء الله، به هم بخورد این اوضاع، باز یک دو سالی تزلزل بشود، یک راه مفری برای امریکا پیدا بشود که ما را درست بتوانند تربیت کنند، ما که نمی توانیم خودمان را اداره کنیم، بیایند ما را اداره بکنند! این مسائل را پیش آوردند.

و من می خواهم به شما آقایان بگویم که بیدار باشید و هوشیار! دشمنهای شما پشت همین دروازه های تهران و دروازه های ایران هستند. در داخل این کشور هم دشمنهای ایران هستند. یک دسته دشمن نیستند؛ [عده ای از روی نادانی کار دشمن را می کنند.

یک دسته هم دشمنهای سرسخت هستند که می خواهند که این جمهوری اسلامی نباشد، هر چه می خواهد باشد. جمهوری باشد، جمهوری دمکراتیک باشد، جمهوری هر چه می خواهد باشد؛ جمهوری خلق باشد، اسلام تویش نباشد؛ برای اینکه اگر جمهوری اسلامی شد و قانون، قانون اسلامی شد، دیگر برای آن اربابها راهی پیدا نمی شود. و آن وقت به عقیده این آقایان، ما دیگر باید از [قافله تمدن و از کشورهای متمدن کناره بگیریم حتماً! یا باید کلاه امریکا را سرمان بگذاریم یا کلاه شوروی را سرمان بگذاریم و اگر این نشد، دیگر ما مرتجع هستیم و باید کناره بگیریم، منزوی دیگر هستیم! این یک اشتباه است که آقایان دارند. و اینها را ترسانده اند از اول. اینها بچه ترس شده اند! از اول نمی دانند که مسئله چیست، نمی دانند قدرت اسلام چیست، نمی دانند قدرت یک ملت چیست. یک ملت هر چه محدود باشد، هر چه جمعیتش کم باشد، لکن وقتی خواست یک ملتی یک چیزی، شد. ابرقدرتها اگر بخواهند خلاف این خواست بکنند، به ضرر خودشان است؛ برای اینکه آنها یک کشوری می خواهند آباد باشد، بازار باشد [تا] چیزهایش را ببرند. همین طوری که نمی خواهند یک بیابان را بگیرند! اینها می دانند که اگر یک کشوری همه افراد ملتش یا اکثر افراد ملتش ایستادند، در مقابل همه ناگواریهایی ایستادند، اینها دیگر هوس اینکه بیایند و بزنند و بکشند و از بین ببرند، ندارند. اینها نقشه می کشند که اینها را از باطن خراب بکنند. افرادی که نقشه را خوب بلد هستند می آورند تو کار تا اینکه این بساط را به هم بزنند. شماها باید هوشیار باشید!

این نقشه ای است که امور سیاسی را وارد کنند در ارتش شما هم افکارتان بیاید سراغ حزب بازی

و وظیفه هر نظامی و هر پادگان این است که در امور سیاسی حکومت [دخالت نکند؛ برای اینکه سرباز اگر وارد شد در امور سیاسی، سربازیش را از دست می دهد. یک سربازی که افکارش را متوجه بکند به اینکه کی جلو باشد، کی عقب باشد، چه جور بشود، فلان گروه چه بشود، فلان گروه چه بشوند، این دیگر «سرباز» اسمش نیست؛ این یک آدم سیاسی است که کلاه سربازی را غصب کرده! باید شما همه توجه کنید، سران این ارتش و همه قوای مسلح باید موظف باشند به اینکه حفظ کنند تمام ارتش را از اینکه وارد در امور سیاسی بشود. ورود در امور سیاسی همان و حیثیت ارتش از بین رفتن همان. امور سیاسی در ارتش از هروئین بدتر است. چطور هروئین انسان را چه می کند و از بین می برد، امور سیاسی هم باطن ارتش را از بین می برد؛ دید ارتش را از بین می برد. از این

جهت، یکی از چیزهایی که لازم است برای شما و باید این مطلب را با جدیت، با قدرت، در همه جا بسط بدهید، این است که نگذارید در امور سیاسی وارد بشوند. نگذارید سیاسیونی که بخواهند بیایند در آنجا مسائل سیاسی بگویند در آنجا صحبت نکنند. البته بیایند موعظه نکنند؛ بیایند دعوت به اصلاح نکنند، به صلاح نکنند، شجاعت را به آنها یاد بدهند؛ اینها همه اش خوب است، اما بخواهند یک امور سیاسی را وارد نکنند در ارتش، این نقشه ای است که اگر این قائل هم خودش نقاش این امر نباشد، نقشه ای است که کشیده شده است و این قائل را من حیثی که خودش هم حتی نداند، وارد معرکه کرده اند.

آن چیزی که از همه چیزها برای ابرقدرتها الآن [بیشتر] مطرح هست این است که ما این ارتشی که الآن دیدیم که انسجامش بحمد الله، هست و قدرت نظامیش هست و نه ماه بیشتر هم دارد جنگ می کند و پیشبرد هم می کند، هر روز هم پیش می برد و خوب، این یک خوبی در قلب آنها ایجاد کرده، اینها دارند کم کم مأیوس می شوند. از این جهت، می خواهند ارتش را از باطن یک اشکالاتی در آن ایجاد کنند. یکی از اشکالات بزرگ همین است که امور سیاسی را وارد کنند در ارتش و بیایند صحبت‌های سیاسی نکنند و بیایند حرف‌های سیاسی بزنند. بیایند یک گروهی دیگر را چه بکنند؛ شما هم وارد بشوید در این میدان، یک دسته تان اهل گروه کذا بشوید و یک دسته هم اهل حزب کذا بشوید؛ و دائماً افکارتان بیاید حزب بازی، سراغ گروه بازی و سراغ این مسائل. و این همان است که ارتش را از دست می برد؛ همه چیز ارتش را از بین می برد.

و لهذا، من به سران ارتش امر می کنم به اینکه باید در ارتش مسائل سیاسی طرح نشود. اشخاص اگر بخواهند بیایند آنجا صحبت نکنند، اگر از سیاسیون هستند، اینها را نگذارند بیایند در ارتش صحبت نکنند. اینها توجه هم اگر خودشان نداشته باشند، لکن متحرک به حرکت دیگران و به تحریک دیگران هستند. این از مسائل لازم برای ارتش است. همان طوری که راجع به مواد مخدره هم من گفتم به آقایان و شماها هم همه باید توجه داشته باشید، آنها هم اگر در ارتش وارد بشوند، ارتش را از بین می برند. این اموری است که باید حتماً در ارتش با کمال قدرت اجرا بشود.

نوطه گروهکها برای انحلال ارتش

و اما اینکه بعضی از همین گروهها، گروههای سیاسی، ممکن است که در ارتش القا بکنند به اینکه اسلام با شماها سر و کاری ندارد، جمهوری اسلامی با شما سر و کاری ندارد، شما دیدید که از اولی که این انقلاب به پیروزی رسید، اول قدم این بود که ارتش لازم نیست دیگر، اول حرف آنهایی که تابع سیاستهای خارجی هستند این بود که این ارتش «طاغوتی» است، این ارتش طاغوتی باید از بین برود. این کلمه را هم رویش گذاشتند که مردم را اغفال کنند! خوب، ما هم می دانستیم که مسأله چیست و اینها می خواهند چه بکنند. از این جهت، ما هم از روز اول این مطلب را محکوم کردیم و گفتیم که ارتش باید باشد؛ آن هم ارتشی که با قیام ارتش بود که ملت پیش برد و همه با هم

دست به هم دادند و مسائل را پیش بردند. آنها می خواستند که این قدرت را از ایران بگیرند و ارتش را نابود کنند و ارتش برود سراغ کار خودش و ایران بماند بدون ارتش و همچو راحت و آسوده آقای صدام بیایند هر جا دلشان می خواهد! آقای کارتر یا ریگان هم بیایند هر کاری دلشان می خواهد بکنند، راه را باز کنند برای این مسائل. باید توجه داشته باشید که اسلام

برای ارتش ارج قائل است. اسلام ارتش را لازم می داند و احترام برای او قائل است و پشتیبان اوست. و ملت ایران هم که مسلمان هستند و ما هم که به عنوان یک مسلمان هستیم، ارتش را با کمال قدرت حفظ می کنیم. وسوسه هایی که ممکن است در بین ارتش گفته بشود یک وقتی، این مسائل که ممکن است شما هم یک وقتی چه بشوید، شما هم یک وقتی چه بشوید، این مسائل را بکلی منسی کنید و کنار بگذارید. ایران و تمام مردم مسلمان با ارتش دوست اند و پشتیبان اند، چنانچه می بینید که شما دارید آنجا جنگ می کنید، مردم هم دارند پشت سر شما همه کمکها را می کنند، بدون اینکه کسی الزامشان بکند. خودشان، بچه کوچولو هم می آید قلکش را می دهد برای شما، پیرزن هفتاد ساله هم می آید آن طلائی که ذخیره کرده است می دهد برای شما. ایران ارتش لازم دارد. اسلام ارتش [می خواهد]، لکن یک ارتش اسلامی. این مطلب را من باید بگویم که یکی از مهماتی که در ارتش لازم است این است که اسلامی باشید شما. شما با اسلامیتان بر این قدرتهای بزرگ غلبه کردید. ارتش و همین طور سپاه پاسدار [ان و سایرین با قدرت اسلامی و اینکه شهادت را برای خودشان یک فوزی می دانستند و اینکه هر وقت می آیند پیش من، هر کدام از آنها می آیند، بسیاری از اینها که می آیند پیش من، گریه می کنند که شما دعا بکنید که ما شهید بشویم و من دعا می کنم که پیروز بشوند [...]. یک همچو روحیه ای وقتی در یک فرد یا افراد پیدا شد، این پیروز است. و این روحیه بود که پیدا شد. و این روحیه در پناه اسلام پیدا شد. هیچ مکتب دیگری نمی تواند این طوری درست کند که گریه کند که بگذار من کشته بشوم. دیروز یک کسی که پایش قطع شده بود، عصا زیر بغلش گذاشته بود، آمده اینجا. من باهاش مصافحه کردم. گفت: دعا کنید من شهید بشوم. این روحیه در اثر اسلام است. کوشش کنید که در این پادگانها هر جا هستید، اسلام را تقویت کنید.

این انجمن های اسلامی مفید برای شماست. چنانچه یک کسی گفت که انجمن های اسلامی به درد نمی خورد و ارتجاعی است، این همان ارتجاعی است که به همه ما می گویند و به همه شما می گویند. این همان ارتجاعی است که با این کلمه می خواهند شما را کنار بزنند و آن اشخاص «مترقی» را بیاورند! آن اشخاص مترقی کی اند؟ یا از امریکا باید بیایند مترقیها یا از شوروی باید بیایند این مترقیها. این ارتجاع در مقابل مترقی، یعنی اسلام و ایران در مقابل امریکا و در مقابل شوروی. این انجمن های اسلامی همه شان برای ما مفیدند. البته من به انجمن های اسلامی هم سفارش کردم به اینکه فقط جهات اسلامی را در نظر بگیرند و هیچ دخالت دیگری در امور نکنند - دخالت مال خود فرماندهان هست - لکن این را توجه بکنید که اگر یک وقتی اشخاصی آمدند، وسوسه کردند که این انجمن های اسلامی - مثلاً - چندان فایده ندارد یا ضرر دارد یا ارتجاع است، این همان نقشه ای است که آنها می کشند برای اینکه رفراوندم حاصل بشود، شاید دیگر آخوندها بروند کنار، متدینین بروند کنار، انجمن های اسلامی نباشند، شاید باز آن مسائل زمان طاغوت بیاید تو کار؛ باطن اینها را تهی کنند از آنی که باید باشند. این هم از امور مهمی است که باید توجه کنید.

توصیه به تقویت پیوند ارتش با ملت

و من آگاهم از داخل ارتش. این طور نیست که من بی اطلاع باشم. من آگاهم که چه اشخاصی گاهی می آیند و چه اشخاصی حرفهایی می زنند و چه

عکس‌العملهایی هست در کار. توجه داشته باشید که- خدای نخواستہ- یک وقتی اسباب این نشود که ملت ایران بگوید که این ارتش ارتش کذایی است و به اسلام کاری ندارد و این طور چیزها. شما وقتی قدرت دارید که ملت دنبال شما باشد. همان طوری که ملت بدون ارتش نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد، ارتش هم بدون ملت نمی‌تواند ادامه زندگی بدهد. ارتشی که ملت با او مخالف است، نمی‌تواند این ارتش باشد؛ چنانچه ملتی هم اگر ارتشش با او مخالف باشد، نمی‌تواند زندگی بکند. شما کوشش کنید که پیوند خودتان را با ملت هر چه می‌توانید تقویت کنید و این به تقویت جهات اسلامی است. وقتی مردم دیدند که شماها روی طریقه اسلام یعنی اینکه اینها خونشان را دادند، آن «اللہ اکبر» ی که همه داد زدند و به خیابانها ریختند و زیر تانکها رفتند و آن قدر صدمه دیدند، ببینند که شما هم همان رویه را دارید، همان راه را دارید [با شما هستند. اما] اگر یک وقت احساس کنند به اینکه نه، از آن رویه یکقدری پایش را کج گذاشته، خوب، مردم دیگر رها می‌کنند آن را. مردم یک عقد اخوتی با افراد نبسته اند که! با هیچیک از ما.

اگر دیدند من یک وقتی پایم را کنار گذاشتم از آن رویه ای که خود این ملت دارد و این سیل خروشان دارد، من بخواهم به خلاف این سیل شنا بکنم، من را از بین می‌برند؛ هر کس باشد این طور است.

ما باید کوشش کنیم، هم تکلیف ملیمان است، هم تکلیف الهیمان است، کوشش کنیم به اینکه این کشور را حفظش کنیم. و این کشور حفظش به این است که ارتش یک ارتش اسلامی جانباز باشد و با ملت همراه باشد، منسجم باشد. خود ارتش هم منسجم باشند با هم. و سایر قوای مسلح هم با ارتش برادر باشند- که هستند- سپاه پاسداران را شما در آغوش بگیرید؛ آنها شما را در آغوش بگیرند. همه شما در این مسائل باید کوشا باشید که مملکت خودتان را نجات بدهید.

و نکته دیگر هم- که و لو ضعیف هست، لکن خوب، باز تذکر می‌دهم- [اینکه ممکن است که در این پادگانها یک [عده بازی خورده ای باشند، گاهی بخواهند- مثلاً- یک نقی بزنند، یک حرفی بزنند. کسانی که بر خلاف این مسیر، که مسیر اسلام است، پشتیبانی از هر که بخواهند بکنند، خلاف مسیر اسلام است. این کسان را باید فرماندهان تعقیب کنند. و هر کس روی این مصالح اسلامی در ارتش باقی بماند؛ روی این مصالح کشور که مصلحت اسلام است؛ مصلحت کشور است؛ هر کس برای کشور خودش و روی مصالح کشور و روی مصالح اسلام با روح استقلال طلبی که نخواهد گرایش به آن طرف یا گرایش به آن طرف پیدا کند.

این ارتش، ارتش اسلامی است، از سربازش تا فرماندهان اولش. اگر- خدای نخواستہ- یک کسی ببیند که نه این طور نمی‌تواند زندگی کند، این طور نمی‌شود، خوب، کارهای دیگر هم ممکن است؛ لازم نیست در ارتش باشد. فرماندهان آنها عذرش را می‌خواهند که یک جایی دیگر برود برای خودش زندگی بکند. نماند که- خدای نخواستہ- ارتش را از بین ببرد. این جهاتی است که من می‌خواستم به آقایان بگویم.

و یک جهت دیگر این است که کوشش کنید- این را فرماندهان دیگر باید توجه بکنند- کوشش کنید که این پیشرفتهایی که [ارتش می‌کند یک قدری زیادتر باشد؛ برای اینکه ممکن است که صدام و دوستان صدام تبلیغ کنند در آنجا که این فرماندهی که کنار رفته است، حالا دیگر ضعف پیدا کرده است ارتش.

با اینکه من می‌دانستم که امثال آقای بنی صدر گوینده خوبی

هستند، اما در پیشرفت مطالب، شماها هستید که پیش می روید، سرباز است که کار را انجام می دهد، لکن ممکن است صدامیان یک وقت تبلیغ کنند به اینکه چه و روحیه ارتش خودشان را با این حقه بخواهند بالا ببرند و روحیه ارتش ما را بخواهند پایین بیاورند.

شما اگر بعد از این واقعه، یکی دو تا پیروزی پیدا بکنید، این مطلب هم شکسته می شود و نمی تواند صدام دیگر تبلیغ بکند به اینکه نه، دیگر روحیه ها ضعیف شده است؛ نه، روحیه ها سر جای خودش هست، مسئله ای هم واقع نشده است و ارتش هم همه چیزش سر جای خودش است، فرماندهان سر جای خودشان هستند، هیچ قضیه تازه ای واقع نشده. رئیس جمهور ریاست جمهوری را بکند؛ لازم نیست که رئیس [قوا] هم باشد.

این مسائلی بود که می خواستم به شما عرض کنم و اطمینان بدهم به شما که اسلام با شما موافق است، مادامی که شما سرباز اسلام باشید، و ملت با شما موافق است، مادامی که در راه اسلام و در راه کشور کوشا باشید- و بحمد الله، هستید و خواهید بود. و شما آن ذائقه تلخی که از زمان محمد رضا داشتید و می دیدید که شما اسیر یک ممالک دیگری- تقریباً- هستید، با استقلالی که پیدا شد، آن ذائقه تلخ رفت از بین و الآن ذائقه شما به تبع خدای تبارک و تعالی و با «الله اکبر» ذائقه ای شیرین شده است و ان شاء الله، شیرینتر بشود. و پیروز باشید و پیروزمند باشید.

اسلام را حفظ کنید! و استقلال کشور خودتان را حفظ کنید.

و السلام علیکم ورحمة الله

ص: 291

فهرست آیات و روایات

سوره	آیه	شماره صفحه	روایت
		۱۵	مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ
		۱۹	حُبُّ الشَّيْءِ يُعْمِي وَيُصِمُّ
روم	۳۰	۲۷	فَطَرَتِ اللَّهُ النَّاسَ عَلَيْهَا
		۳۳۸، ۳۳۸	كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ
		۳۲	إِذَا فَسَدَ الْعَالِمُ فَسَدَ الْعَالَمُ
آل عمران	۱۰۳	۵۲	وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا
بقره	۲۷۹	۶۶	لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظَلَمُونَ
بقره	۲۵۶	۷۳	لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ
		۹۰	مَنْ أَصْبَحَ وَلَمْ يَهْتَمْ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ
مائده	۲۵	۹۸	إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي
حمد	۲	۱۰۳	الْحَنِيفِيَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
حمد	۷	۱۰۳	غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ

١١١	٧	محمد	إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ
١٣٥	٢٨	رعد	أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ
١٣٧. ١٣٥		فجر	يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً
٣٠. ٢٩. ٢٨. ٢٧			مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّاتِي
١٣٩. ١٣٨		روايت	حِزْنًا وَهِيَ الْخَالِدَةُ
١٤٠	٦	كهف	فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ
١٥٥	٨١	هود	أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ
١٦٠	١٥٦	بقرة	إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
١٦١	٢٣	حديد	لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَافَاتِكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ
٢٢٥			مَعَ كُلِّ شَيْءٍ لِأَيْمُقَارِنَهُ وَغَيْرَ كُلِّ شَيْءٍ لِأَيْمُرَائِلَهُ
٢٥٧. ٢٢٥	٤	حديد	وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ
٢٥٥. ٢٥٢. ٢٥١	٢	جمعه	هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ
			آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
٢٥٣	١	علق	إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ
٢٥٥. ٢٥٣	٧ و ٦	علق	كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِكَبْفٍ أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَىٰ
٢٥٤	٢٤	نازعات	أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَىٰ
٢٤٥		روايت	الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَةُ الرَّبُوبِيَّةِ

فهرست راهنما

ارتجاع، ۲۷۹، ۲۸۹
 ارتش، ۸، ۳۴، ۳۵، ۴۶، ۴۸، ۵۳، ۵۴، ۶۱، ۷۰، ۸۴، ۹۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۹، ۱۴۴، ۱۶۷، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۸، ۲۲۷، ۲۴۳، ۲۸۳، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱
 ارزش‌های الهی، ۳۰
 ازهارى، غلامرضا، ۸۲
 استادان دانشگاه، ۱۸۴
 استبداد، ۷۲، ۷۴، ۱۲۳، ۲۳۸، ۲۶۹
 استعمار، ۱، ۶۹، ۱۱۹، ۱۴۶، ۲۸۷
 استعمار فرهنگی ← فرهنگ استعماری
 استقامت، ۵۰، ۲۰۰
 استقلال، ۱۴۶، ۱۵۳، ۱۹۵، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۵
 استقلال اقتصادی ← خودکفایی
 استقلال فرهنگی، ۱۹۴، ۲۳۴، ۲۸۰
 اسرای جنگ، ۶۸
 اسرائیل، ۶۳، ۹۰
 اسلام، ۵۶، ۱۱۳، ۱۲۲، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۲، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۸۱
 اسلحه، ۱۵۶، ۲۱۹
 اطفال ← کودکان
 اعتصاب، ۳۶، ۲۷۱
 اعدام‌ها، ۳۴، ۳۵، ۴۲
 اقتصاد، ۲۶

آ

آنا تورک، کمال، ۲۳۳، ۱
 آذربایجان، ۱۸۸، ۲۱۵
 آزادی، ۲۶۳
 آمریکا، ۶۲، ۱۱۰، ۱۴۱، ۲۶۶، ۲۸۴، ۲۸۵
 آوارگان جنگ تحمیلی ← مهاجرین جنگ تحمیلی

الف

ابرقدرت‌ها، ۵۳، ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۴۱، ۱۹۳
 ابن‌سینا، حسین بن عبدالله، ۲۳۴
 اجتماع، ۲۹
 احزاب سیاسی ← حزب‌های سیاسی
 اختلاف ← تفرقه
 اختلاف مسئولین، ۷، ۱۰، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۴، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۵۷، ۱۵۹، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۶۸
 اخلاق، ۳۰، ۱۱۲، ۲۵۳، ۲۵۴
 اداره سیاسی - عقیدت‌ساز ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۷۸
 ادیان ← دین

ب	اقلیت‌های مذهبی، ۱۴۷، ۱۷۹
	امام حسین (ع) ۲۶۵
بازار، ۲۷۱	امام خمینی، ۱۰، ۱۲۶، ۱۴۵، ۱۹۲، ۱۹۶
بازرگان، مهدی ۲۱۴، ۲۸۵	۲۲۰، ۲۵۷، ۲۶۶، ۲۷۰
بازگشائی دانشگاه، ۱۸۵، ۲۳۵، ۲۸۱	امام زمان (عج) ۱۹۵
باهر، محمدجواد (حجت الاسلام) ۷۵	امام صادق (ع) ۱۱، ۱۵
بختیار، شاپور ۵۵، ۸۲	امام علی (ع) ۲۰۰، ۲۲۴، ۲۲۶
بعثت، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۵	امامی کاشانی، محمد (حجت الاسلام) ۷۵
بنی صدر، ابوالحسن ۸۱، ۱۲۴، ۱۲۸، ۱۵۹	۲۷۲
۲۲۹، ۲۴۰، ۲۷۴، ۲۹۰، ۲۹۱	امیرالمؤمنین (ع) ← امام علی (ع)
بهشت، ۱۳۸، ۱۳۹	امیرانتظام، عباس ۲۸۵
بهشتی، محمد حسینی (حجت الاسلام) ۸۳	انبیاء، ۱۵، ۲۳، ۳۱، ۱۳۸، ۲۵۴
۱۵۹، ۱۲۸	انستقاد، ۲۲، ۲۳، ۴۰، ۶۲، ۹۷، ۱۴۲، ۱۵۷
بیست و دوم بهمن سال ۱۳۵۷، ۶۹، ۷۰	۲۱۷، ۲۳۶، ۲۴۸، ۲۵۹
بیمارستان، ۲۶۷	انجمن‌های اسلامی، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۲۰۳
پ	۲۰۵، ۲۰۶، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۶۷، ۲۸۹
پاسدار، ۸۵، ۲۴۳	انسان، ۱۵، ۱۷، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۳۴
پانزده خرداد، ۲۶۲، ۲۶۴	انقلاب اسلامی، ۳، ۴۱، ۴۲، ۶۶، ۷۱، ۱۰۴
پانزده خرداد سال ۱۳۶۰، ۲۷۰	۱۶۴، ۱۷۵، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۲۰
پرستاری، ۲۶۷، ۲۶۸	نیز نگاه کنید به: اهداف انقلاب
پزشکی، ۲۶۷	تداوم انقلاب
پناهندگان عراقی، ۹	ثمرات انقلاب
پهلوی (دوره)، ۶۶	انقلاب فرهنگی، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۷۹
پیامبر اسلام ← حضرت محمد (ص)	انورسادات، محمد ← سادات، محمدانور
پیامبران ← انبیاء	اهداف انقلاب، ۱۹۹
پیروزی، ۷۰، ۱۹۴، ۲۲۷	اهل سنت، ۴۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۷
ت	ایام الله ← یوم الله
تبریک به رزمندگان، ۲۲۹	ایران، ۱۹۹
تبلیغات، ۲۴، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۷۵، ۱۷۱	ایروانی، عبدالمجید (حجت الاسلام) ۲۷۳

۲۸۷، ۲۸۵، ۲۴۰	۱۷۲
جنبش‌های آزادیبخش — نهضت‌های آزادیبخش	تالیفات خارجی، ۴۵، ۴۱
جنتی، احمد (حجت الاسلام) ۷۵	تجسم اعمال، ۱۳۹، ۴۰
جنگ ایران و عراق — جنگ تحمیلی	تخصص، ۱۸۴، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴
جنگ تحمیلی، ۶۸، ۶۷، ۶۴، ۵۹، ۴۳، ۲۵، ۸	تداوم انقلاب، ۱۸۹
۹۱، ۱۰۸، ۱۱۷، ۱۳۳، ۱۴۷، ۱۵۵، ۱۵۶	تربیت — تربیت و تربیت
۱۶۵، ۱۷۶، ۱۸۹، ۲۳۱	توروسم، ۱۴۹
جنگ جهانی دوم، ۱۴۷	ترکیه — اخلاق
جنگزدهگان — مهاجرین جنگ تحمیلی	تستن — اهل سنت
جوانان، ۱۴۳	تظاهرات، ۲۷۱
جهاد، ۶۴	تظاهرات پانزده خرداد سال ۱۳۶۰، ۲۷۰
جهنم، ۱۳۹، ۱۳۸	تعلیم و تربیت، ۱۲، ۲۷، ۲۸، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۰۲
ج	۱۰۳، ۱۱۲، ۱۱۳
چریک‌های فدائی خلق — فدائیان خلق	تفرقه، ۳۷، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۶۵، ۱۰۰، ۱۱۵
چماق‌داران، ۹۶، ۹۷، ۹۹	۱۴۱، ۱۸۳
چمران، مصطفی ۱۲۸	تقی‌زاده، حسن ۲۳۴
چهارده اسفند سال ۱۳۵۹، ۱۲۶	تکلیف شرعی، ۳۸، ۱۲۵، ۱۵۷، ۲۱۷، ۲۷۱
چین، ۷۸	تلقین، ۲۵۷
ح	تمجید، ۹۷
حائری، عبدالکریم (آیت‌الله) ۱	توده مردم، ۱۳۲، ۱۳۴، ۲۴۶
حبّ نفس، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۰	توسلی، محمدرضا (حجت الاسلام) ۲۷۳
حج، ۲۷۳	توطئه، ۸۷، ۱۸۲، ۱۸۹
حجتی، (حجت الاسلام) ۲۴۳	تهذیب نفس — اخلاق
حزب بعث عراق، ۱۷۶	ث
حزب دمکرات کردستان، ۲۲۷	ثمرات انقلاب، ۵۹، ۸۲، ۱۳۱
حزب‌های سیاسی، ۳۷	ج
حسین بن علی (ع) — امام حسین (ع)	جانبازان انقلاب اسلامی، ۶۴، ۱۰۶، ۲۶۸
حضرت علی (ع) — امام علی (ع)	جلالی، حیدرعلی (حجت الاسلام) ۲۷۳
	جمهوری اسلامی، ۷، ۸۰، ۹۵، ۱۴۳، ۲۱۸

۲۸۰، ۲۷۸، ۲۳۵، ۲۳۴، ۲۳۳	حضرت محمد (ص) ۱۵، ۲۰۰
دانشگاه و روحانیت، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۵، ۲۷۸	حضور مردم در صحنه، ۱۸۰، ۱۸۹، ۲۰۳
۲۸۲، ۲۸۰	۲۰۷
دستاوردهای انقلاب ← ثمرات انقلاب	حقانی، غلامحسین (حجت الاسلام) ۷۵
دمکرات ها ← حزب دمکرات کردستان	حق شناس، ابراهیم (حجت الاسلام) ۲۲۱
دوازدهم فروردین ← روز جمهوری اسلامی	حق و باطل، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۲۲۷، ۲۳۷
دولت، ۵، ۲۸۶	حقوق بشر، ۵۴، ۵۶، ۹۱
دولتمردان ← مسؤولین مملکتی	حکیم، محسن (آیت الله) ۱۷۴، ۱۷۶
دولت موقت، ۲۸۵	حوزه های علمیه، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۲۳، ۱۸۸
ده ← روستا	۲۸۲، ۲۳۴، ۲۱۷
دیکتاتوری ← استبداد	
دین، ۱۰۳، ۲۵۴	خ
ر	خامنه ای، علی (حجت الاسلام) ۱۲۸
راديو تلویزیون، ۸۴، ۱۲۹، ۲۵۷	خانواده شهید، ۶۴، ۱۰۵
راهپیمائی ← تظاهرات	خزعلی، ابوالقاسم (حجت الاسلام) ۳۳
رَبَّانِي شیرازی، عبدالرحیم (حجت الاسلام)	خمینی، روح الله موسوی ← امام خمینی
۱۴۹	خواجہ نصیرالدین طوسی، ۲۲
رجائی، محمد علی ۸۲، ۱۲۸، ۱۵۹	خوانساری، محمد تقی (آیت الله) ۱۰۱
رزمندگان، ۴۸، ۶۰، ۱۰۶، ۲۲۹	خودسازي، ۱۸، ۲۲، ۱۳۴، ۲۳۸، ۲۵۳، ۲۵۶
رژیم شاه مخلوع، ۲۰۴، ۲۱۸	خودکفائی، ۳، ۴، ۷۷، ۷۸، ۱۹۵، ۲۱۲
رسانه های گروهی، ۵	خودمحموری، ۱۷، ۱۹، ۷۳، ۹۸، ۹۹، ۱۱۴
رضاخان، ۷۲	۱۳۸، ۱۴۰، ۲۳۷، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۵
رفراندم، ۲۸۵، ۲۸۶	۲۶۹، ۲۵۵
رفسنجانی، علی اکبر هاشمی (حجت الاسلام)	خوزستان، ۱۶۰، ۱۶۱
← هاشمی رفسنجانی، علی اکبر	د
(حجت الاسلام)	دادگاه های انقلاب اسلامی، ۱۴۳، ۱۵۷
روحانیت، ۵۶، ۶۲، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲	دادگستری، ۸۳، ۱۴۳، ۲۸۶
۱۲۳، ۱۲۵، ۱۴۳، ۱۵۷، ۱۶۷، ۱۶۸	دانش ← علم
۲۱۵، ۲۱۷، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۷۸	دانشجویان، ۲۸۱
نیز نگاه کنید به: قیام روحانیت	دانشگاه، ۱۴، ۱۱۳، ۱۴۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۳۲

سازمان امنیت — ساواک	روحانیت و دانشگاه — دانشگاه و روحانیت
سازمان مجاهدین خاق — منافقین خاق	روحانی نما، ۱۸۸، ۲۴۱
ساواک، ۲۰۶	روز ارتش، ۱۹۱
سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۹۴، ۸۵، ۶۱	روز پاسدار، ۲۶۵
۹۶، ۱۲۴، ۱۵۸، ۲۴۲، ۲۶۶، ۲۹۰	روز جمهوری اسلامی، ۱۵۵
سناد انقلاب فرهنگی، ۱۳۳	روز زن، ۲۰۱
سخنرانی‌ها، ۴، ۱۹، ۵۴، ۹۶، ۹۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳	روز کارگر، ۲۰۹، ۲۱۱
۱۵۷، ۲۵۸، ۲۷۰	روزنامه کیهان، ۲۵۷
سرمایه‌داران، ۲۷۱	روزنامه مردم، ۱۱۶
سفارتخانه‌ها، ۴۵	روزنامه میزان، ۱۱۴، ۲۸۶
سلمان فارسی، ۱۳۹	روزنامه‌ها — مطبوعات
سلیمان بن داود، ۱۷	روستا، ۸۸
سمینار، ۱۰۳	روسیه — شوروی
سنتی — اهل سنت	روشنفکران، ۱۴۴
سیاست، ۵۳، ۶۱، ۱۱۹	رهبر، ۶۰
سیاست خارجی، ۶۶	
سیاست گام به گام، ۲۸۴	
ش	
شاه مخلوع — محمد رضا پهلوی	زاغه‌نشینان — کوخ‌نشینان
شایعات، ۶، ۴۸، ۱۵۸	زلزله کرمان، ۲۷۶، ۲۷۷
شایعه‌سازی — شایعات	زن، ۵۰، ۵۱، ۸۶، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۳، ۲۰۱، ۲۳۰
شرعی، عبدالکریم (حجت‌الاسلام) ۷۵	زندان، ۱۴۳، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳
شریف امامی، جعفر، ۸۲	زندان دوله‌تو، ۲۲۷
شعار، ۳	
شکایات، ۲۱۸	ژ
شکجه، ۱۷۰	زاین، ۵، ۷۹
شوراها، ۵۱	زاندامر، ۸۵
شورای عالی تبلیغات اسلامی، ۷۵	
شورای عالی دفاع، ۱۲۸	س
شورای نگهبان، ۳۳، ۱۲۸	سادات، محمد انور، ۹۰، ۱۵۵
	سازشکاری، ۲۸۴

۱۱۰، ۱۴۸، ۱۵۵، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷	شوروی، ۱۱۰، ۲۸۴
عزل بنی صدر، ۲۷۴	شهادت، ۱۶۰، ۱۶۱، ۲۲۶، ۲۶۷
عفو، ۹، ۱۵۶	شهادت، ۶۴، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۹۲، ۱۹۶
علم، ۳۲، ۱۱۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۸۱	شهربانی، ۸۵، ۹۴، ۲۷۲
علی بن ابیطالب ← امام علی (ع)	
عید نوروز ← نوروز	
	ص
	صدام حسین، ۴۲، ۶۸، ۹۰، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۵۵، ۱۷۶، ۲۵۵، ۱۷۷
غ	
غریزدائی، ۲	صدر، بنت الهدی، ۱۷۴، ۱۷۷
غریزدگی، ۱، ۲۸۴	صدر، محمد باقر (آیت الله)، ۱۷۴، ۱۷۷
غریزده‌ها ← غریزدگی	صدر، موسی (حجت الاسلام)، ۹۱
غریزگرائی ← غریزدگی	صدور انقلاب، ۴۳، ۴۴
	صدوقی، محمد (حجت الاسلام)، ۲۷۶
	صفائی، غلامرضا (حجت الاسلام)، ۱۷۸
ف	صلح، ۱۰۹
فاطمه زهرا (س)، ۲۰۱	صنعت، ۴، ۱۹۴، ۱۹۵
فدائیان خلق، ۵۵	صهیونیسیم، ۶۳، ۱۱۸
فرصت طلبان، ۵۲، ۷۱، ۲۴۶	
فرمانده کل قوا، ۱۲۸، ۲۷۴، ۲۷۵	ض
فرهنگ، ۱۴۳، ۱۹۴، ۲۳۴	ضد انقلاب، ۹، ۵۹، ۹۴، ۱۵۶، ۱۶۴، ۱۸۲
فرهنگ استعماری، ۱۲، ۷۶، ۱۹۳، ۲۳۳، ۲۸۱	۲۶۶، ۲۶۴، ۲۶۳، ۲۱۲، ۲۱۱، ۱۸۹، ۱۸۸
۲۸۴	
فساد، ۸۷	ط
فطرت، ۲۷، ۲۸، ۱۳۶، ۱۳۷	طاهری خرم آبادی، حسن (حجت الاسلام)
فلاحی، ولی الله، ۲۷۵	۲۷۳
فلسطین، ۳۹، ۹۰، ۱۱۰، ۱۴۸	
فهمیده، حسین (شهید سیزده ساله)، ۶۰	ع
فیضیه ← مدرسه فیضیه	عائسورا، ۲۶۳، ۲۶۵
فیضیه و دانشگاه ← دانشگاه و روحانیت	عبادت، ۳۰، ۳۲
	عباتی، محمد (حجت الاسلام)، ۷۵
ق	عراق، ۹، ۲۶، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۹۱، ۱۰۸، ۱۰۹
قاضی، ۸۴، ۱۶۹، ۲۱۶، ۲۱۷	

۲۴۳، ۲۶۶، ۲۸۶، ۲۹۰	محمّدی گیلانی، محمد (حجت الاسلام) ۱۷۱
ملی گرائی، ۵۵	مدارس، ۱۱، ۱۳، ۱۱۲، ۱۴۳، ۱۵۱
مناطق جنگی، ۱۰، ۱۶۰، ۱۶۱	مدرسه شهید مطهری، ۷۵، ۱۱۲
مناقضین خلق، ۱۷۰، ۱۷۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰	مدرسه فیضیه، ۱۱۳
موازن اسلامی، ۱۲۳	مردم — ملت
موحدی کرمانی، محمد مهدی (حجت الاسلام)	مرعشی نجفی، شهاب الدین (آیت الله) ۱۶۳
۲۷۲	مسائل اقتصادی، ۳۶
موسوی اردبیلی، عبدالکریم (حجت الاسلام)	مسائل سیاسی، ۲۴۴، ۲۸۷، ۲۸۸
۱۲۸، ۸۳	مستشاران خارجی، ۲۸۳
موسوی خمینی، روح الله — امام خمینی	مستضعفین، ۳۹، ۹۱، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۲۰
مهاجرین جنگ تحمیلی، ۱۰۶، ۱۴۴، ۲۰۷	مستکبرین، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶
مهدوی کنی، محمدرضا (حجت الاسلام) ۳۳	مسلمانان، ۱۱۰، ۱۱۸، ۲۸۷
۱۵۹	مسئولیت اجتماعی، ۹۸، ۲۵۷
میانجیگری، ۱۰۹	مسئولین مملکتی، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۱۰۴، ۱۲۴
میهن، ۱۷۹	۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۹، ۱۴۲، ۲۰۴
ن	۲۴۴، ۲۴۵، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۹، ۲۷۰
نجفی، شهاب الدین مرعشی (آیت الله) —	مشروطیت، ۳۷
مرعشی نجفی، شهاب الدین (آیت الله)	مصر، ۶۳
نزدیکان امام، ۱۴۵	مطبوعات، ۲۳، ۳۸، ۴۰، ۵۰، ۵۱، ۶۰، ۸۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۲۹، ۱۵۷، ۲۴۳، ۲۴۸
نژادپرستی، ۶۸	۲۴۹، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹
نظم، ۳۶، ۱۸۷	مطهری، مرتضی، ۱۱۲، ۱۱۳، ۲۰۸
نفس، ۱۶، ۲۰، ۳۰، ۹۷، ۲۳۸، ۲۵۳	معراج، ۱۳۹
نفس مطمئنّه، ۱۳۵، ۱۳۷	معلم، ۲۸، ۲۹، ۱۱۲، ۱۱۳
نماینده امام، ۱۵۹	نقام، ۱۷، ۷۴، ۱۳۹، ۲۵۳
نماینده امام در شهربانی، ۲۷۲	نکبت، ۲۴۳
نوروز، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۴۶	ملت، ۲۱، ۲۵، ۳۸، ۴۸، ۶۳، ۶۹، ۸۳، ۸۶، ۹۱
نهادهای انقلابی، ۶، ۱۲۹، ۲۰۶	۱۰۹، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۶
نهج البلاغه، ۲۲۴	۱۵۸، ۱۶۷، ۱۷۵، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۹
نهضت های آزادیبخش، ۶۳	۲۰۳، ۲۰۷، ۲۱۰، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲
نیروهای انتظامی، ۸، ۶۱، ۱۴۳، ۱۸۶، ۲۲۸	

۵	۲۲۹
هائمی رفسنجانى، على اكبر (حجت الاسلام)	نیروهای مسلح ← نیروهای انتظامی
۱۵۹، ۱۲۸	نیروی هوایی، ۴۶، ۵۲، ۱۶۵، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۹۸
هائمی گلپایگانی، على (حجت الاسلام)	و
۲۷۳	وابستگی، ۱۹۴
هندوستان، ۵، ۷۹	وابستگی فرهنگی، ۲۳۴
هوای نفس ← نفس	وحدت، ۵۴، ۷۰، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۸۱، ۱۹۸، ۲۴۳
هیأت سه نفره حل اختلاف، ۱۲۸، ۱۵۹	وحدت اسلامی، ۲۵، ۲۶، ۱۱۸، ۱۴۶، ۲۴۷
هیتلر، آدولف، ۷۲، ۲۴۵	وزراء، ۸۲
۷	وطن ← میهن
یأس، ۴	
یوم الله، ۵۲، ۲۴۶، ۲۶۴	

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

